



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما  
علیهما صابا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# توضیح المسائل جامعہ

جلد اول  
حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ حاج سید علی حسینی مدظلہ العالی

جلد اول



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توضیح المسائل جامع مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی مدّ ظلّه العالی

نویسنده:

## آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

ناشر چاپی:

دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۲۷	توضیح المسائل جامع مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی سیستانی مدّ ظلّه العالی جلد ۱
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	اشاره
۳۱	فهرست اجمالی
۳۳	فهرست تفصیلی
۷۱	پیش گفتار
۷۱	اشاره
۷۳	مقدمه چاپ سوّم
۷۵	اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی
۷۵	اهمیت فراگیری احکام
۷۸	لزوم مراجعه به فقها
۸۳	تکلیف و بلوغ
۸۳	شرایط تکلیف
۸۳	اشاره
۸۳	الف. عقل
۸۴	ب. قدرت
۸۴	ج. بلوغ
۸۴	نشانه های بلوغ
۸۵	متمیزو سنّ تمییز در مسائل شرعی
۸۷	تقلید
۱۰۲	انواع آبها
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	انواع آب مطلق

۱۰۲	۱۰. آب کر
۱۰۴	۲۰. آب قلیل
۱۰۵	۳۰. آب جاری
۱۰۷	۴۰. آب باران
۱۰۸	۵۰. آب چاه
۱۰۹	احکام دیگر آب ها
۱۱۲	احکام دستشویی و تخلی
۱۱۲	امور واجب یا حرام هنگام تخلی
۱۱۴	کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع
۱۱۴	مخرج مدفوع در زنان
۱۱۵	استبراء
۱۱۸	نجاسات
۱۱۸	اقسام نجاسات
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	۱ و ۲. ادرار و مدفوع
۱۱۹	۳. منی
۱۱۹	۴. مردار
۱۲۱	۵. خون
۱۲۳	۶ و ۷. سگ و خوک
۱۲۴	۸. کافر غیر کتابی بنا بر احتیاط واجب
۱۲۶	۹. خمر (شراب انگور)
۱۲۷	۱۰. فقاع (آب جو) بنا بر احتیاط واجب
۱۲۷	۱۱. عرق حیوان نجاست خوار
۱۲۷	راه های ثابت شدن نجاست
۱۲۸	چگونگی نجس شدن شیء پاک
۱۳۱	احکام دیگر نجاسات

۱۳۴	مطهرات
۱۳۴	اقسام مطهرات
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	۱. آب
۱۳۵	شرایط تطهیر پاک کردن اشیاء با آب
۱۳۷	کیفیت و احکام تطهیر اشیاء
۱۳۷	تطهیر ظرف ها
۱۳۷	اشاره
۱۳۹	*تطهیر اشیای غیر ظرف
۱۴۳	۲. زمین
۱۴۴	۳. آفتاب
۱۴۶	۴. استحاله
۱۴۷	۵. انقلاب
۱۴۹	۶. انتقال
۱۴۹	۷. اسلام
۱۵۰	۸. تبعیت
۱۵۳	۹. برطرف شدن عین نجاست
۱۵۵	۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار
۱۵۶	۱۱. غایب شدن مسلمان
۱۵۷	۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان
۱۵۷	راه های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس
۱۵۸	وسواس
۱۶۳	احکام ظرف ها
۱۶۵	وضو
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	احکام شستن صورت و دستها

- ۱۶۵ ..... اشاره
- ۱۶۹ ..... اول: آنکه شستن به قصد وضو باشد؛
- ۱۶۹ ..... احکام مسح سر و پاها
- ۱۷۲ ..... وضوی ارتماسی
- ۱۷۲ ..... شرایط صحت وضو
- ۱۷۲ ..... اشاره
- ۱۷۳ ..... • شرط اول و دوم: آب وضو پاک و مطلق باشد
- ۱۷۳ ..... • شرط سوم: آب وضو غصبی نباشد
- ۱۷۶ ..... • شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد
- ۱۷۷ ..... • شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد
- ۱۷۷ ..... • شرط ششم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد
- ۱۷۸ ..... • شرط هفتم: موالات را رعایت نماید
- ۱۷۸ ..... • شرط هشتم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
- ۱۷۹ ..... • شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد
- ۱۸۱ ..... • شرط دهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد
- ۱۸۴ ..... احکام دیگر وضو
- ۱۸۶ ..... مواردی که وضو را باطل می کند
- ۱۹۰ ..... احکام دائم الحدث
- ۱۹۴ ..... وضوی جبیره
- ۱۹۴ ..... اشاره
- ۱۹۴ ..... • شرایط وضوی جبیره
- ۱۹۴ ..... اشاره
- ۱۹۸ ..... شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد
- ۱۹۹ ..... \*شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد
- ۲۰۰ ..... \*شرط نهم: ترتیب رعایت گردد
- ۲۰۰ ..... \*کیفیت وضوی جبیره ای در صورت های مختلف



- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۰ ..... صورت اول:
- ۲۰۱ ..... صورت دوم:
- ۲۰۲ ..... • احکام دیگر وضوی جبیره ای
- ۲۰۴ ..... • احکام غسل جبیره و شرایط آن
- ۲۰۵ ..... • حکم تیمم جبیره ای
- ۲۰۷ ..... قرآن واسما متبرکه
- ۲۱۵ ..... غسل
- ۲۱۵ ..... غسل های واجب
- ۲۱۶ ..... احکام جنابت
- ۲۱۶ ..... • مواردی که بر اثر آن فرد جذب می شود
- ۲۱۸ ..... • مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می شود
- ۲۱۹ ..... کارهایی که بر جنب حرام است
- ۲۲۰ ..... • مواردی که بر جنب مکروه است
- ۲۲۱ ..... \* کیفیت غسل
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۱ ..... \* غسل ترتیبی
- ۲۲۳ ..... \* غسل ارتماسی
- ۲۲۳ ..... • شرایط صحیح بودن غسل
- ۲۲۵ ..... • احکام دیگر غسل
- ۲۳۰ ..... • مستحبات غسل جنابت
- ۲۳۱ ..... غسل های مستحب
- ۲۳۱ ..... اشاره
- ۲۳۱ ..... ۱. غسل جمعه؛
- ۲۳۶ ..... خون های سه گانه (مخصوص بانوان)
- ۲۳۶ ..... حیض

- ۲۳۶ ..... اشاره
- شرایط خون حیض ..... ۲۳۷
- ۲۳۷ ..... اشاره
- شرط دوّم: قبل از یائسگی باشد ..... ۲۳۷
- شرط سوّم: از رحم باشد ..... ۲۳۸
- شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود ..... ۲۳۹
- شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد ..... ۲۳۹
- شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد ..... ۲۴۰
- شرط هفتم: سه روز اوّل پشت سرهم باشد ..... ۲۴۱
- شرط هشتم: در سه روز اوّل خون استمرار داشته باشد ..... ۲۴۲
- شرط نهم: بین دو حیض، حدّاقّل ده روز پاک باشد ..... ۲۴۳
- احکام خون و لکه های مشکوک ..... ۲۴۴
- احکام حائض ..... ۲۴۶
- احکام کم بودن وقت نماز برای حائض ..... ۲۵۰
- مستحبات و مکروهات برای حائض ..... ۲۵۳
- اقسام عادت در حیض ..... ۲۵۳
- ۲۵۳ ..... اشاره
- شرایط محقّق شدن عادت وقتیه و انواع آن ..... ۲۵۶
- عادت مرکّب و حکم آن ..... ۲۵۷
- عدم تحقّق عادت از روی نشانه های حیض ..... ۲۵۸
- چگونگی از بین رفتن عادت ..... ۲۵۸
- چند حکم کلی در مورد حیض ..... ۲۶۰
- اقسام زنان حائض ..... ۲۶۱
- ۲۶۱ ..... اشاره
۱۰. دارای عادت وقتیه و عددیه ..... ۲۶۲
۲۰. دارای عادت وقتیه ..... ۲۷۴

۴۰. مبتدئه ----- ۲۸۶
۵۰. مضطربه ----- ۲۸۸
۶۰. ناسیه ----- ۲۹۰
- اشاره ----- ۲۹۰
- \* ناسیه ای که عادت وقتیه داشته است ----- ۲۹۳
- \* ناسیه ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است ----- ۲۹۵
- استبراء و استظهار در حیض ----- ۲۹۷
- احکام لگه بینی بانوان ----- ۳۰۱
- مسائل متفرقه حیض ----- ۳۰۵
- نفاس ----- ۳۰۶
- اشاره ----- ۳۰۶
- احکام نفساء ----- ۳۱۲
- استحاضه ----- ۳۱۳
- اشاره ----- ۳۱۳
- احکام استحاضه ----- ۳۱۵
- احکام معلوم نبودن نوع استحاضه ----- ۳۲۲
- احکام تغییر نوع استحاضه ----- ۳۲۳
- احکام قطع شدن خون استحاضه ----- ۳۲۵
- احکام دیگر مستحاضه ----- ۳۲۸
- احکام اموات ----- ۳۳۰
- غسل متی میت ----- ۳۳۰
- احکام محتضر ----- ۳۳۲
- احکام کلی مربوط به تجهیز میت ----- ۳۳۴
- غسل میت ----- ۳۴۰
- شرایط غسل میت ----- ۳۴۰
- شرایط فرد غسل دهنده ----- ۳۴۲

- کیفیت غسل میت و احکام مربوط به آن ..... ۳۴۴
- مستحبات غسل میت ..... ۳۴۶
- مکروهات غسل میت ..... ۳۴۸
- تیمم میت ..... ۳۴۹
- احکام کفن میت ..... ۳۵۱
- اشاره ..... ۳۵۱
- مستحبات کفن ..... ۳۵۵
- مکروهات کفن ..... ۳۵۹
- جریده ..... ۳۵۹
- احکام خُئوط ..... ۳۶۴
- نماز میت ..... ۳۶۵
- مواردی که نماز میت واجب است ..... ۳۶۵
- شرایط صحیح بودن نماز میت ..... ۳۶۶
- \* کیفیت خواندن نماز میت ..... ۳۶۹
- مستحبات نماز میت ..... ۳۷۱
- مکروهات نماز میت ..... ۳۷۲
- تشییع جنازه ..... ۳۷۳
- دفن میت ..... ۳۷۵
- واجبات دفن میت ..... ۳۷۵
- مستحبات دفن ..... ۳۷۹
- مکروهات دفن ..... ۳۸۵
- احکام و آداب مراسم تعزیه ..... ۳۸۷
- زیارت اهل قبور ..... ۳۸۹
- نبش قبر ..... ۳۹۰
- تیمم ..... ۳۹۴
- اشاره ..... ۳۹۴

- مورد اول: نداشتن آب ..... ۳۹۴
- مورد دوم: عدم دسترسی به آب ..... ۳۹۷
- مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب ..... ۳۹۷
- مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب (حرج) ..... ۳۹۸
- مورد پنجم: ترس از تشنگی ..... ۳۹۹
- مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم تر یا مساوی ..... ۴۰۰
- مورد هفتم: کمبود وقت ..... ۴۰۱
- چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است ..... ۴۰۲
- اشاره ..... ۴۰۲
- شرط اول: بنابر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد ..... ۴۰۵
- شرط دوم: پاک باشد ..... ۴۰۶
- شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد ..... ۴۰۶
- شرط چهارم: غصبی نباشد ..... ۴۰۶
- شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد ..... ۴۰۷
- احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می شود ..... ۴۰۷
- کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل ..... ۴۰۸
- اشاره ..... ۴۰۸
- شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد ..... ۴۰۹
- شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید ..... ۴۰۹
- شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیمم را از بالا به پایین مسح نماید ..... ۴۱۰
- شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد ..... ۴۱۰
- شرط پنجم: موالات را رعایت نماید ..... ۴۱۰
- شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد ..... ۴۱۱
- شرط هفتم: در اعضای تیمم مانعی نباشد ..... ۴۱۳
- شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمم نباشد ..... ۴۱۴
- احکام دیگر تیمم ..... ۴۱۴

- کلیات نماز ..... ۴۲۰
- فضیلت نماز و اهمیت آن ..... ۴۲۰
- پرهیز از سبک شمردن نماز و تزیین آن ..... ۴۲۲
- اهتمام به اوقات نماز ..... ۴۲۳
- فضیلت نماز اول وقت ..... ۴۲۵
- نمازهای واجب ..... ۴۲۷
- نمازهای واجب شبانه روزی (یومیّه) ..... ۴۲۸
- مقدمات نماز ..... ۴۳۰
- اشاره ..... ۴۳۰
- مقدمه اول: رعایت وقت ..... ۴۳۰
- اوقات نمازهای یومیّه اوقات نمازهای واجب پنجگانه (یومیّه) به این شرح می باشد: ..... ۴۳۰
۱۰. وقت نماز ظهر و عصر ..... ۴۳۰
۲۰. وقت نماز مغرب و عشاء ..... ۴۳۲
۳۰. وقت نماز صبح ..... ۴۳۴
- اوقات فضیلت نمازهای یومیّه ..... ۴۳۵
- اشاره ..... ۴۳۵
- شرح اوقات فضیلت نمازهای پنج گانه، در مسائل آینده خواهد آمد ..... ۴۳۵
- \*وقت فضیلت نماز صبح ..... ۴۳۵
- \*وقت فضیلت نماز ظهر و عصر ..... ۴۳۶
- \*وقت فضیلت نماز مغرب ..... ۴۳۷
- \*وقت فضیلت نماز عشاء ..... ۴۳۷
- احکام دیگر اوقات نماز ..... ۴۳۷
- مقدمه دوم: رعایت قبله ..... ۴۴۴
- مقدمه سوم: طهارت از حدث ..... ۴۴۸
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ..... ۴۵۲
- اشاره ..... ۴۵۲

- ۴۵۴ ..... ۱۰. نجاست بدن یا لباس به خون کمتر از درهم
- ۴۵۶ ..... ۲۰. نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دُمَل
- ۴۵۸ ..... ۳۰. نجاست لباس های کوچک نمازگزار
- ۴۵۸ ..... ۴۰. نجاست محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)
- ۴۵۹ ..... \*۵. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطرار و ناچاری
- ۴۵۹ ..... مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار
- ۴۵۹ ..... اشاره
- ۴۶۰ ..... \* شرایط مشترک لباس نمازگزار
- ۴۶۰ ..... \* شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند
- ۴۶۴ ..... شرط دوم: پاک باشد
- ۴۶۴ ..... شرط سوم: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد
- ۴۶۷ ..... شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد
- ۴۷۰ ..... • شرایط اختصاصی لباس نمازگزار
- ۴۷۴ ..... • مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار
- ۴۷۴ ..... اشاره
- ۴۷۶ ..... شرط اول: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد
- ۴۸۰ ..... شرط دوم: استقرار داشته باشد
- ۴۸۶ ..... • احکام دیگر مکان نمازگزار
- ۴۸۹ ..... مساجد و مشاهد مشرفه
- ۴۸۹ ..... احکام الزامی مسجد و لوازم آن
- ۴۹۷ ..... مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد
- ۵۰۳ ..... اذان و اقامه
- ۵۰۳ ..... اشاره
- ۵۰۵ ..... • شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می گوید، عاقل و شیعه دوازده
- ۵۰۶ ..... • شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت رو قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت
- ۵۰۶ ..... • شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند

- شرط هشتم: موالات را رعایت کند ..... ۵۰۶
- شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد ..... ۵۰۷
- شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید ..... ۵۰۷
- شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید ..... ۵۰۷
- شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد ..... ۵۰۷
- موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار ..... ۵۰۸
- احکام دیگر اذان و اقامه ..... ۵۱۱
- مستحبات اذان و اقامه ..... ۵۱۲
- واجبات نماز ..... ۵۱۵
- اشاره ..... ۵۱۵
- ۱. نیت ..... ۵۱۷
- ۲. تکبیرة الإحرام ..... ۵۲۰
- اشاره ..... ۵۲۰
- مستحبات تکبیرة الإحرام ..... ۵۲۳
- ۳. قیام ..... ۵۲۵
- اشاره ..... ۵۲۵
- مستحبات قیام ..... ۵۳۰
- ۴. قرائت ..... ۵۳۰
- اشاره ..... ۵۳۰
- احکام قرائت رکعت اول و دوم ..... ۵۳۱
- احکام قرائت رکعت سوم و چهارم ..... ۵۳۷
- مستحبات و مکروهات قرائت نماز ..... ۵۳۹
- ۵. ذکر ..... ۵۴۱
- ۶. رکوع ..... ۵۴۶
- اشاره ..... ۵۴۶
- واجبات رکوع و احکام آن ..... ۵۴۶



- ۵۴۶ ..... \*خم شدن
- ۵۴۷ ..... \*قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)
- ۵۴۷ ..... \*ذکر رکوع
- ۵۴۸ ..... \*استقرار و آرامش بدن
- ۵۴۹ ..... \*قیام بعد از رکوع
- ۵۵۰ ..... • احکام دیگر رکوع
- ۵۵۲ ..... • مستحبات رکوع
- ۵۵۳ ..... • مکروهات رکوع
- ۵۵۳ ..... • واجبات سجده
- ۵۵۵ ..... \*ذکر سجده
- ۵۵۵ ..... اشاره
- ۵۵۷ ..... \*استقرار و آرامش بدن
- ۵۶۰ ..... • شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است
- ۵۶۰ ..... اشاره
- ۵۶۰ ..... شرط اول و دوم: پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد
- ۵۶۱ ..... شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً سجده صدق کند
- ۵۶۱ ..... شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده میکند مانعی نباشد
- ۵۶۲ ..... شرط ششم: جنس محل سجده رعایت شود
- ۵۶۴ ..... • احکام دیگر سجده
- ۵۷۰ ..... • مستحبات سجده
- ۵۷۲ ..... • مکروهات سجده
- ۵۷۴ ..... • سجده واجب قرآن
- ۵۷۶ ..... کیفیت سجده واجب قرآن
- ۵۷۸ ..... ۸. تشهد
- ۵۷۸ ..... اشاره
- ۵۷۸ ..... • مستحبات تشهد

- ۵۸۰ ..... ۹. سلام نماز
- ۵۸۰ ..... اشاره
- ۵۸۲ ..... • مستحبات سلام
- ۵۸۲ ..... ۱۰. ترتیب
- ۵۸۴ ..... ۱۱. موالات
- ۵۸۵ ..... قنوت نماز
- ۵۸۵ ..... اشاره
- ۵۸۷ ..... • ۱. ترجمه سوره حمد
- ۵۸۸ ..... ۲۰. ترجمه سورۀ توحید ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ )
- ۵۸۸ ..... ۳۰. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
- ۵۸۹ ..... ۴۰. ترجمۀ قنوت
- ۵۸۹ ..... • ۵. ترجمه تسبیحات اربعه
- ۵۸۹ ..... ۶۰. ترجمه تشهد و سلام نماز
- ۵۹۰ ..... تعقیبات نماز
- ۵۹۳ ..... سجده شکر
- ۵۹۴ ..... • فضیلت صلوات
- ۵۹۴ ..... اشاره
- ۵۹۵ ..... • احکام صلوات
- ۵۹۶ ..... مکروهات نماز
- ۵۹۹ ..... مبطلات نماز
- ۵۹۹ ..... اشاره
- ۶۰۰ ..... مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط های نماز
- ۶۰۰ ..... مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل
- ۶۰۲ ..... مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد
- ۶۰۲ ..... مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله
- ۶۰۳ ..... مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی

- ۶۰۳ - ..... اشاره
- ۶۰۶ - ..... • احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز
- ۶۱۰ - ..... مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)
- ۶۱۰ - ..... مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا
- ۶۱۲ - ..... مبطل دهم: خوردن و آشامیدن
- ۶۱۳ - ..... یک قاعده کلی
- ۶۱۵ - ..... شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن
- ۶۱۵ - ..... مواردی که می توان نماز واجب را شکست
- ۶۱۵ - ..... اشاره
- ۶۱۵ - ..... ۱۰. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی
- ۶۱۵ - ..... ۲۰. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است
- ۶۱۶ - ..... ۳۰. پرداخت طلب طلبکار
- ۶۱۶ - ..... • ۴. تطهیر (پاک کردن «مسجد در وسعت وقت
- ۶۱۶ - ..... • ۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها
- ۶۱۷ - ..... ۶۰. پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز
- ۶۲۳ - ..... شکیات نماز
- ۶۲۳ - ..... اشاره
- ۶۲۴ - ..... شک های باطل کننده
- ۶۲۴ - ..... اشاره
- ۶۲۵ - ..... • ۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است
- ۶۲۹ - ..... ۲۰. شک بعد از سلام
- ۶۳۰ - ..... • ۳. شک بعد از وقت
- ۶۳۱ - ..... ۴۰. کثیر الشک (کسی که زیاد شک میکند)
- ۶۳۵ - ..... ۵. شک امام و مأوم
- ۶۳۶ - ..... ۶. شک در نماز مستحبی
- ۶۳۶ - ..... شک های صحیح

- ۶۳۶ ..... اشاره
- مورد اول: شک بین دو و سه ..... ۶۳۷
- مورد دوم: شک بین دو و چهار ..... ۶۳۷
- مورد سوم: شک بین سه و چهار ..... ۶۳۷
- مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده ..... ۶۳۸
- مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده ..... ۶۳۸
- مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته ..... ۶۳۸
- مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته ..... ۶۳۸
- مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده ..... ۶۳۹
- مورد نهم: شک بین دو و سه و چهار ..... ۶۳۹
- مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده ..... ۶۳۹
- مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته ..... ۶۳۹
- احکام دیگر شک های صحیح ..... ۶۴۰
- احکام گمان در نماز ..... ۶۴۳
- نماز احتیاط ..... ۶۴۵
- کیفیت خواندن نماز احتیاط ..... ۶۴۵
- احکام شک و سهو در نماز احتیاط ..... ۶۴۸
- سجده سهو ..... ۶۵۱
- ..... اشاره ۶۵۱
- موارد سجده سهو ..... ۶۵۱
- ..... اشاره ۶۵۱
- موارد لازم سجده سهو (بنابر فتوی یا احتیاط واجب) ..... ۶۵۲
۱۰. تشهد فراموش شده ..... ۶۵۲
۲۰. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است ..... ۶۵۲
۳۰. کلام بی جا ..... ۶۵۲
۴۰. سلام بی جا ..... ۶۵۳

- ۶۵۴ ..... ۵۰. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز
- ۶۵۵ ..... • موارد احتیاط مستحب سجده سهو
- ۶۵۵ ..... اشاره
- ۶۵۵ ..... ۱۰. ایستادن یا نشستن بی جا
- ۶۵۵ ..... ۲۰. سجده فراموش شده
- ۶۵۵ ..... ۳۰. هر زیادی سهوی
- ۶۵۵ ..... ۴۰. هر نقص سهوی
- ۶۵۶ ..... کیفیت انجام سجده سهو
- ۶۵۷ ..... احکام دیگر سجده سهو
- ۶۵۹ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۶۶۳ ..... نماز مسافر
- ۶۶۳ ..... اشاره
- ۶۶۳ ..... شرایط شکسته شدن نماز مسافر
- ۶۶۳ ..... • شرط اول: سفر اول کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد
- ۶۶۶ ..... • شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد
- ۶۶۷ ..... • شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد
- ۶۶۹ ..... شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید
- ۶۷۰ ..... • شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند
- ۶۷۲ ..... • شرط ششم: سفر برای صید لهوی نباشد و بنا بر احتیاط واجب سفر باطل
- ۶۷۳ ..... • شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد
- ۶۷۴ ..... • شرط هشتم: شغلی سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حد مسافت شرعی نباشد
- ۶۷۷ ..... ردیف ۱ مدت اجمالی
- ۶۷۷ ..... اشاره
- ۶۸۴ ..... • مورد اول (از قطع کننده های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن
- ۶۸۴ ..... اشاره
- ۶۸۴ ..... • احکام وطن

- ۶۹۰ ..... \*احکام اعراض از وطن
- ۶۹۲ ..... • مورد دوم (از قطع کننده های سفر: قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی)
- ۶۹۲ ..... اشاره
- ۶۹۲ ..... شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه)
- ۶۹۲ ..... اشاره
- ۶۹۳ ..... شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد
- ۶۹۵ ..... \*شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد
- ۶۹۶ ..... . شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا از قصد خود بر نگردد
- ۶۹۹ ..... . شرط پنجم: از محل اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد
- ۷۰۰ ..... شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدتی که با قصد
- ۷۰۳ ..... • مورد سوم (از قطع کننده های سفر: ماندن سی روز مردد در مکانی)
- ۷۰۴ ..... احکام دیگر نماز مسافر
- ۷۰۹ ..... نماز قضا
- ۷۱۷ ..... نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)
- ۷۱۷ ..... اشاره
- ۷۱۷ ..... شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر
- ۷۱۷ ..... • شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد
- ۷۱۸ ..... • شرط دوم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد
- ۷۱۸ ..... • شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند
- ۷۱۸ ..... • شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد
- ۷۱۹ ..... • شرط پنجم: پسر بزرگتر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد
- ۷۱۹ ..... • شرط ششم: پسر بزرگ تر معلوم باشد
- ۷۱۹ ..... احکام دیگر نماز قضای پدر
- ۷۲۳ ..... نماز جماعت
- ۷۲۳ ..... احکام کلی نماز جماعت
- ۷۲۷ ..... احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأوم

- ۷۲۷ ..... اشاره
- شرط اول: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد ..... ۷۲۸
- شرط دوم: بین امام و مأموم و نیز بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم ..... ۷۲۹
- شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد ..... ۷۳۱
- شرط چهارم: مأموم جلوتر از امام نایستد ..... ۷۳۱
- شرط پنجم: اتصال بین صف های نماز جماعت رعایت شود ..... ۷۳۳
- شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد ..... ۷۳۷
- شرط هفتم: مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فردی نکند ..... ۷۴۱
- شرط هشتم: مأموم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند ..... ۷۴۲
- شرط نهم: امام در نزد مأموم معین باشد ..... ۷۴۷
- شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد ..... ۷۴۹
- ۷۴۹ ..... اشاره
- شرط پنجم: عادل باشد ..... ۷۴۹
- شرط ششم: قرائتش صحیح باشد ..... ۷۵۰
- شرط نهم: اگر مأموم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد ..... ۷۵۳
- شرط دهم: قبله او و مأموم یکی باشد ..... ۷۵۳
- شرط یازدهم: نمازش در نظر مأموم صحیح باشد ..... ۷۵۴
- احکام دیگر شرایط امام جماعت ..... ۷۵۵
- مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت ..... ۷۵۶
- نماز جمعه ..... ۷۵۹
- ۷۵۹ ..... اشاره
- کیفیت انجام نماز جمعه ..... ۷۵۹
- شرایط واجب شدن نماز جمعه ..... ۷۶۰
- ۷۶۰ ..... اشاره
- شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد ..... ۷۶۰
- شرط دوم: تعداد حاضرین حداقل پنج نفر باشد ..... ۷۶۰

- شرط سوّم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد ----- ۷۶۱
- شرط اوّل: نماز، به جماعت برگزار شود ----- ۷۶۱
- شرط دوّم: امام جمعه در خطبه قبل از نماز بخواند ----- ۷۶۱
- شرط سوّم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد ----- ۷۶۲
- شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد ----- ۷۶۲
- احکام نماز جمعه ----- ۷۶۳
- نماز آیات ----- ۷۶۵
- اشاره ----- ۷۶۵
- موارد واجب شدن نماز آیات ----- ۷۶۵
- کیفیت خواندن نماز آیات ----- ۷۶۸
- احکام دیگر نماز آیات ----- ۷۷۰
- مستحبات نماز آیات ----- ۷۷۳
- نمازهای مستحبی ----- ۷۷۵
- اشاره ----- ۷۷۵
- نافله های شبانه روزی ----- ۷۷۵
- اشاره ----- ۷۷۵
- وقت نافله های شبانه روز ----- ۷۷۶
- ۱۰. وقت نافله ظهر ----- ۷۷۶
- ۲۰. وقت نافله عصر ----- ۷۷۶
- ۳۰. وقت نافله مغرب ----- ۷۷۷
- ۴۰. وقت نافله عشاء ----- ۷۷۷
- ۵. وقت نافله شب ----- ۷۷۸
- ۶. وقت نافله صبح ----- ۷۷۸
- کیفیت خواندن نماز شب ----- ۷۷۸
- احکام دیگر نافله های شبانه روزی ----- ۷۸۰
- سایر نمازهای مستحبی ----- ۷۸۱



- ۷۸۱ ..... اشاره
- ۷۸۱ ..... • نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت)
- ۷۸۳ ..... • نماز استسقاء (طلب باران)
- ۷۸۵ ..... • نماز غفیله
- ۷۸۶ ..... • نماز اوّل ماه
- ۷۸۷ ..... نماز استخاره
- ۷۸۸ ..... • نماز جعفر طیار علیه السلام
- ۷۹۰ ..... احکام نمازهای مستحبی
- ۷۹۰ ..... اشاره
- ۷۹۴ ..... • زیاد و کم کردن اجزا در نماز مستحبی
- ۷۹۵ ..... • شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی
- ۷۹۷ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۷۹۷ ..... اشاره
- ۷۹۷ ..... وقت نماز عید فطر و قربان
- ۷۹۷ ..... کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان
- ۸۰۰ ..... احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان
- ۸۰۱ ..... مستحبات نماز عید فطر و قربان
- ۸۰۳ ..... نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)
- ۸۰۳ ..... معنای نیابت و موارد آن
- ۸۰۴ ..... شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا
- ۸۰۴ ..... اشاره
- ۸۰۵ ..... • شرط اوّل، دوّم و سوّم: نایب، شیعه دوازده امامی و عاقل و بنابر احتیاط واجب
- ۸۰۵ ..... • شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد
- ۸۰۵ ..... • شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را- هر چند اجمالاً - معین نماید
- ۸۰۵ ..... • شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد
- ۸۰۶ ..... • شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد

۸۰۸ ..... • شرط هشتم: نایب، بنا بر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای

۸۰۹ ..... احکام دیگر نیابت

۸۱۳ ..... مسائل مستحدثه درباره وقت نماز

۸۱۷ ..... درباره مرکز

## مشخصات کتاب

سرشناسه : سیستانی، سیدعلی، 1309 -

عنوان و نام پدیدآور : توضیح المسائل جامع / مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی.

مشخصات نشر : مشهد: دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی، 1396.

مشخصات ظاهری : 764 ص.

یادداشت : چاپ سوم. ج 1

یادداشت : عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

عنوان دیگر : رساله توضیح المسائل.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP183/9 الف/س9ت9 1392

رده بندی دیویی : 297/3422

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم مرضیه محمدی

ص: 1

اشاره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنَانَهُ حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَهُ

فِيهَا طَوِيلًا

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نسخه چهار جلدی رساله (توضیح المسائل جامع)

مورد تایید است و عمل به آن ان شاء الله تعالی منجزی است.

27 شوال 1443

علی حسینی سیستانی

ص: 4

## فهرست اجمالی

پیش گفتار... 27

اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی... 31

تکلیف و بلوغ... 39

تقلید... 43

احکام آبها... 57

احکام دستشویی و تخلی... 67

نجاسات... 73

مطهرات... 89

احکام ظرف ها... 117

وضو... 119

قرآن و اسماء متبرکه... 161

غسل... 169

خون های سه گانه (مخصوص بانوان)... 189

احکام اموات... 283

تیمم... 347

کلیات نماز... 373

مقدمات نماز... 383

مساجد و مشاهد مشرفه... 441

ص: 5

اذان و اقامه...455

واجبات نماز...467

مبطلات نماز...549

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن...565

شکایات نماز...573

سجده سهو...601

قضای سجده و تشهد فراموش شده...609

نماز مسافر...613

نماز قضا...657

نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)...665

نماز جماعت...671

نماز جمعه...707

نماز آیات...713

نمازهای مستحبی...723

نماز عید فطر و قربان...745

نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)...751

مسائل مستحدثه درباره وقت نماز...761

ص: 6



## فهرست تفصیلی

پیش گفتار... 27

مقدمه چاپ سوم... 29

اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی... 31

اهمیت فراگیری احکام... 31

لزوم مراجعه به فقها... 34

علت لزوم تقلید... 36

تکلیف و بلوغ... 39

شرایط تکلیف... 39

الف. عقل... 39

ب. قدرت... 40

ج. بلوغ... 40

نشانه های بلوغ... 40

ممیزوسنّ تمییز در مسائل شرعی... 41

ص: 7

تقلید...43

احکام آبها...57

انواع آب ها...57

انواع آب مطلق...57

1. آب کر...57

2. آب قلیل...59

3. آب جاری...60

4. آب باران...62

5. آب چاه...63

احکام دیگر آبها...64

احکام دستشویی و تخلی...67

امور واجب یا حرام هنگام تخلی...67

کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع...69

استبراء...70

مستحبات و مکروهات تخلی...72

نجاسات...73

اقسام نجاسات...73

او 2. ادرار و مدفوع...73

3. منی...74

4. مردار...74

5. خون...76

6 و 7. سگ و خوک... 78

8. کافر غیر کتابی بنا بر احتیاط واجب... 79

9. خمر (شراب انگور)... 81

10. فقاع (آب جو) بنا بر احتیاط واجب... 82

11. عرق حیوان نجاست خوار... 82

راه های ثابت شدن نجاست... 82

ص: 8

چگونگی نجس شدن شیء پاک...83

احکام دیگر نجاسات...86

مطهرات...89

اقسام مطهرات...89

1. آب...90

شرایط تطهیر (پاک کردن) اشیاء با آب...90

کیفیت و احکام تطهیر اشیاء...92

تطهیر ظرفها...92

تطهیر اشیای غیر ظرف...94

سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب...95

2. زمین...98

3. آفتاب...99

4. استحاله...101

5. انقلاب...102

6. انتقال...104

7. اسلام...104

8. تبعیت...105

9. برطرف شدن عین نجاست...108

10. استبراء حیوان نجاست خوار...110

11. غایب شدن مسلمان...111

12. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان...112

راه های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس... 112

وسواس... 113

احکام ظرف ها... 117

وضو... 119

احکام شستن صورت و دست ها... 119

احکام مسح سر و پاها... 123

وضوی ارتماسی... 126

ص: 9

شرایط صحّت وضو...126

شرط اوّل و دوّم: آب وضوپاک و مطلق باشد... 127

شرط سوّم: آب وضوغصبی نباشد...127

شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد... 130

شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضوبگیرد...131

شرط ششم: کارهای وضورا به ترتیب به جا آورد... 131

شرط هفتم: موالات را رعایت نماید... 132

شرط هشتم: کارهای وضورا در صورت امکان، خود فرد انجام دهد...132

شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد...133

شرط دهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد... 135

احکام دیگر وضو...138

مواردی که وضورا باطل می کند... 140

مستحبات وضو...141

مواردی که به سبب آنها وضو گرفته می شود (غایات وضو)... 142

احکام دائم الحدث... 144

وضوی جبیره... 148

شرایط وضوی جبیره... 148

شرط اوّل: در اعضای وضو، زخم یا دُمّل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد...148

شرط دوّم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد... 150

شرط سوّم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد... 151

شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی، خشک باشد...152

شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد... 152

شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد... 153

شرط نهم: ترتیب رعایت گردد... 154

کیفیت وضوی جبیره ای در صورت های مختلف... 154

احکام دیگر وضوی جبیره ای... 156

احکام غسل جبیره و شرایط آن... 158

حکم تیمم جبیره ای... 159

ص: 10

قرآن و اسماء متبرکه...161

غسل...169

غسل های واجب...169

احکام جنابت...170

مواردی که بر اثر آن فرد جنب می شود...170

مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می شود...172

کارهایی که بر جنب حرام است...173

مواردی که بر جنب مکروه است...174

کیفیت غسل...175

غسل ترتیبی...175

غسل ارتماسی...177

شرایط صحیح بودن غسل...177

احکام دیگر غسل...179

مستحبات غسل جنابت...184

غسل های مستحب...185

خون های سه گانه (مخصوص بانوان)...189

حیض...189

شرایط خون حیض...190

شرط اول: پس از بلوغ باشد...190

شرط دوم: قبل از یائسگی باشد...190

شرط سوم: از رحم باشد...191



شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود... 192

شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد... 192

شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد... 193

شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم باشد... 194

شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد... 195

شرط نهم: بین دو حیض، حدّ اقل ده روز پاک باشد... 196

احکام خون و لگّه های مشکوک... 197

احکام حائض... 199

ص: 11

احکام کم بودن وقت نماز برای حائض... 203

مستحبات و مکروهات برای حائض... 206

اقسام عادت در حیض... 206

انواع عادت عددیه و شرایط محقق شدن آن... 207

شرایط محقق شدن عادت وقتیه و انواع آن... 209

عادت مرگب و حکم آن... 210

عدم تحقق عادت از روی نشانه های حیض... 211

چگونگی ازبین رفتن عادت... 211

چند حکم کلی در مورد حیض... 213

اقسام زنان حائض... 214

1. دارای عادت وقتیه و عددیه... 215

2. دارای عادت وقتیه... 227

3. دارای عادت عددیه... 234

4. مبتدئه... 239

5. مضطربه... 241

6. ناسیه... 243

ناسیه ای که عادت عددیه داشته است... 244

ناسیه ای که عادت وقتیه داشته است... 246

ناسیه ای که عادت وقتیه و عددیه داشته است... 248

استبراء واستظهار در حیض... 250

احکام لگه بینی بانوان... 254

مسائل متفرقه حیض... 258

نفاس ... 259

احکام نفساء... 265

استحاضه... 266

احکام استحاضه... 268

احکام معلوم نبودن نوع استحاضه... 275

احکام تغییر نوع استحاضه... 276

احکام قطع شدن خون استحاضه... 278

احکام دیگر مستحاضه... 281

ص: 12

- احکام اموات...283
- غسل مسّ میّت...283
- احکام محتضر...285
- احکام کَلّی مربوط به تجهیز میّت...287
- غسل میّت...293
- شرایط غسل میّت...23
- شرایط فرد غسل دهنده...295
- کیفیّت غسل میّت و احکام مربوط به آن...297
- مستحبات غسل میّت...299
- مکروهات غسل میّت...301
- تیمّم میّت...302
- احکام کفن میّت...304
- مستحبات کفن...308
- مکروهات کفن...312
- جریده...312
- احکام حنوط...317
- نماز میّت...318
- مواردی که نماز میّت واجب است...318
- شرایط صحیح بودن نماز میّت...319
- کیفیّت خواندن نماز میّت...322
- مستحبات نماز میّت...324

مکروهات نماز میّت ... 325

تشییع جنازه... 326

دفن میّت... 328

واجبات دفن میّت ... 328

مستحبات دفن ... 332

مکروهات دفن ... 338

برخی از احکام تجهیز اموات مبتلاً به بیماری واگیردار و مانند آن... 338

احکام و آداب مراسم تعزیه ... 340

زیارت اهل قبور... 342

نیش قبر... 343

ص: 13

تیمم... 347

موارد انجام تیمم... 347

مورد اول: نداشتن آب... 347

مورد دوم: عدم دسترسی به آب... 350

مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب... 350

مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب (حرج)... 351

مورد پنجم: ترس از تشنگی... 352

مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم تر یا مساوی... 353

مورد هفتم: کمبود وقت... 354

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است... 355

شرایط چیزی که بر آن تیمم انجام می شود... 358

شرط اول: بنابر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد... 358

شرط دوم: پاک باشد... 359

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد... 359

شرط چهارم: غصبی نباشد... 359

شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد... 360

احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می شود... 360

کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل... 361

شرایط صحیح بودن تیمم... 362

شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد... 362

شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید... 362

شرط سوّم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمّم را از بالا به پایین مسح نماید... 363

شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد... 363

شرط پنجم: موالات را رعایت نماید... 363

شرط ششم: کارهای تیمّم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد... 364

شرط هفتم: در اعضای تیمّم مانعی نباشد... 366

شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمّم نباشد... 367

احکام دیگر تیمّم... 367

کلیات نماز... 373

فضیلت نماز و اهمیّت آن... 373

ص: 14

پرهیز از سبک شمردن نماز وتر اهتمام به اوقات نماز...375

فضیلت نماز اوّل وقت...378

موانع قبولی نماز و رعایت آداب آن...379

آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ...379

اقسام نمازها...380

نمازهای واجب...380

نمازهای واجب شبانه روزی (یومیّه)...381

مقدمات نماز...383

مقدمه اوّل: رعایت وقت...383

اوقات نمازهای یومیّه...383

1. وقت نماز ظهر و عصر...383

2. وقت نماز مغرب و عشاء...385

3. وقت نماز صبح...387

اوقات فضیلت نمازهای یومیّه...388

وقت فضیلت نماز صبح...388

وقت فضیلت نماز ظهر و عصر...389

وقت فضیلت نماز مغرب...390

وقت فضیلت نماز عشاء...390

احکام دیگر اوقات نماز...390

مقدمه دوّم: رعایت قبله...397

مقدمه سوّم: طهارت از محدث...401



مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار...401

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد...406

1. نجاست بدن یا لباس به خون کمتر از درهم...407

2. نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دُمَل...409

3. نجاست لباس های کوچک نمازگزار...411

4. نجاست محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)...411

5. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطراب و ناچاری...412

مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار...412

ص: 15

شرایط مشترک لباس نمازگزار...413

شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند...413

شرط دوم: پاک باشد...417

شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد...417

شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد...420

شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنا بر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام

دارای خون جهنده نیز نباشد...421

شرایط اختصاصی لباس نمازگزار...423

شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلا یا ف ن باشد...423

شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد...424

برخی از احکام لباس نمازگزار ... 425

مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار...427

مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار...428

شرط اول: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد...428

شرط دوم: استقرار داشته باشد...432

شرط سوم: تمام کردن نماز در آن محلّ ممکن باشد...433

شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محلّ داشته باشد...434

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود...435 شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب، زن جلوتر یا

مساوی مرد نماز نخواند...435

شرط هفتم: مکان نمازگزار مسح نباشد...438

احکام دیگر مکان نمازگزار ... 438

مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است... 439

مساجد و مشاهد مشرفه... 441

احکام الزامی مسجد و لوازم آن... 441

مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد... 449

جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده های دیگر از آنها... 451

اذان و اقامه... 455

کیفیت گفتن اذان و اقامه... 455

ترجمه اذان و اقامه... 456

ص: 16

شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد...457

شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید...458

شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند...458

شرط هشتم: موالات را رعایت کند...458

شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد...459

شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید...459

شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید...459

شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد...459

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار...460

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار...460

احکام دیگر اذان و اقامه...463

مستحبات اذان و اقامه...464

مقدمه ورود به مسائل نماز...466

واجبات نماز...467

1. نیت...469

2. تکبیرة الاحرام...472

مستحبات تکبیرة الاحرام...475

3. قیام...477

مستحبات قیام...482

4. قرائت...482

احكام قرائت ركعت اول و دوّم ...483

احكام قرائت ركعت سوّم و چهارم ...489

مستحبات و مكروهات قرائت نماز ...491

5. ذكر ...493

6. ركوع ...498

واجبات ركوع و احكام آن ...498

خم شدن ...498

ص: 17

قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع) ... 499

ذکر رکوع ... 499

استقرار و آرامش بدن ... 500

قیام بعد از رکوع ... 501

احکام دیگر رکوع ... 502

مستحبات رکوع ... 504

مکروهات رکوع ... 505

7. سجده ... 505

واجبات سجده ... 505

قرار دادن قسمت‌های هفت گانه بر زمین ... 505

ذکر سجده ... 507

نشستن بین دو سجده و بنابر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم ... 508

استقرار و آرامش بدن ... 509

هم سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو ... 510

قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است ... 511

شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است ... 511

شرط اول و دوم: پاک باشد و بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد ... 512

شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود ... 512

شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً سجده صدق کند ... 513

شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده می کند مانعی نباشد ... 513

شرط ششم: جنس محل سجده رعایت شود ... 514

احکام دیگر سجده... 516

مستحبات سجده... 522

مکروهات سجده... 524

سجده واجب قرآن... 525

کیفیت سجده واجب قرآن... 527

مواردی که به جا آوردن سجده تلاوت قرآن مستحب است... 528

8. تشهد... 529

مستحبات تشهد... 529

9. سلام نماز... 531

مستحبات سلام... 533

ص: 18

10. ترتیب... 533

11. موالات... 535

قنوت نماز... 536

ترجمه نماز... 538

1. ترجمه سوره حمد... 538

2. ترجمه سوره توحید (قل هو الله أحد)... 539

3. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است... 539

4. ترجمه قنوت... 540

5. ترجمه تسیحات اربعه... 540

6. ترجمه تشهد و سلام نماز... 540

تعقیبات نماز... 541

سجده شکر... 544

صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم... 545

فضیلت صلوات... 545

احکام صلوات... 546

مکروهات نماز... 547

مبطلات نماز... 549

مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط های نماز... 550

مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل... 550

مبطل سوم: گذاردن عمدی دست ها روی هم به قصد خضوع و ادب... 551

مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد... 552



مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله... 552

مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی... 553

احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز... 556

مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه) ... 560

مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا... 560

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند... 561

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن... 562

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز... 563

مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز... 563

یک قاعده کلی... 563

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن... 565

مواردی که می توان نماز واجب را شکست... 565

1. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی... 565

2. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است... 565

3. پرداخت طلب طلبکار... 566

4. تطهیر (پاک کردن) مسجد در وسعت وقت... 566

5. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها... 566

6. پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز... 567

کم و زیاد کردن اجزای نماز یا عدم رعایت شرایط نماز... 568

شکّیات نماز... 573

شکهای باطل کننده... 574

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد... 575

1. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است... 575

2. شک بعد از سلام... 579

3. شک بعد از وقت... 580

4. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)... 581

5. شک امام و مأموم... 585

6. شک در نماز مستحبی... 586

شک های صحیح... 586

مورد اول: شک بین دو و سه... 587

مورد دوم: شک بین دو و چهار... 587

مورد سوم: شک بین سه و چهار... 587

مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده... 588

مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده... 588

مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته... 588

مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته... 588

مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده... 589

مورد نهم: شک بین دو و سه و چهار... 589

ص: 20

مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده... 589

مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته... 589

احکام دیگرشکهای صحیح... 590

احکام گمان در نماز... 593

نماز احتیاط... 595

کیفیت خواندن نماز احتیاط... 595

احکام شک و سهو در نماز احتیاط... 598

سجده سهو... 601

موارد سجده سهو... 601

موارد لازم سجده سهو (بنابر فتوی با احتیاط واجب)... 602

1. تشهد فراموش شده... 602

2. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است... 602

3. کلام بی جا... 602

4. سلام بی جا... 603

5. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز... 604

موارد احتیاط مستحب سجده سهو... 605

1. ایستادن یا نشستن بی جا... 605

2. سجده فراموش شده... 605

3. هر زیادی سهوی... 605

4. هر نقص سهوی... 605

کیفیت انجام سجده سهو... 606

احکام دیگر سجده سهو...607

قضای سجده و تشهد فراموش شده...609

نماز مسافر...613

شرایط شکسته شدن نماز مسافر...613

شرط اول: سفر اول کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد...613

شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد...616

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد...617

ص: 21

شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید... 619

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند... 620

شرط ششم: سفر برای صید لهوری نباشد و سفر باطل محسوب نشود... 622

شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد... 623

شرط هشتم: شغلش سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حدّ مسافت شرعی نباشد... 624

شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حدّ ترخص برسد... 631

قطع کننده های سفر... 633

مورد اول (از قطع کننده های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن... 633

احکام وطن... 633

احکام اعراض از وطن... 638

مورد دوم (از قطع کننده های سفر): قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی... 640

شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه) ... 640

شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این ایّام پشت سر هم

باشد... 640

شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد... 641

شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعه ده روز بماند، یک مکان باشد... 643 شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار

رکعتی ادا از قصد خود بر نگردد... 644 شرط پنجم: از محل اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد نداشته باشد در

بین ده روز به حدّ مسافت شرعی برود... 647

شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدّتی که با قصد

اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حدّ مسافت شرعی برود... 648

مورد سوم (از قطع کننده های سفر): ماندن سی روز مردد در مکانی... 651

حکم نماز در اماکن تخییر...651

احکام دیگر نماز مسافر...652

نماز قضاء...657

نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)... 665

شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر...665

شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد...665

شرط دوم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد...666

ص: 22

شرط سوّم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند...666

شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد...666

شرط پنجم: پسر بزرگ تر شرعا از ارث بردن ممنوع نباشد...667

شرط ششم: پسر بزرگ تر معلوم باشد...667

احکام دیگر نماز قضای پدر...667

نماز جماعت...671

احکام کلی نماز جماعت...671

احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأوم...675

شرایط صحیح بودن نماز جماعت...676

شرط اوّل: مأوم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد...676

شرط دوّم: بین امام و مأوم و نیز بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حائلی نباشد...677

شرط سوّم: جای ایستادن امام از جای مأوم بلندتر نباشد...679

شرط چهارم: مأوم جلوتر از امام نایستد...689

شرط پنجم: اتّصال بین صف های نماز جماعت رعایت شود...681

شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد...685

شرط هفتم: مأوم در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نکند...689

شرط هشتم: مأوم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند...690

شرط نهم: امام در نزد مأوم معین باشد...695

شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد...697

شرط اوّل، دوّم، سوّم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد...697

شرط پنجم: عادل باشد...697



شرط نهم: قرائتش صحیح باشد ... 698

شرط هفتم: در صورتی که مأوم مرد است، امام جماعت مرد باشد... 700

شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد... 700

شرط نهم: اگر مأوم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد ... 701

شرط دهم: قبله او و مأوم یکی باشد... 701

شرط یازدهم: نمازش در نظر مأوم صحیح باشد... 702

احکام دیگر شرایط امام جماعت ... 703

مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت ... 704

ص: 23

نماز جمعه... 707

کیفیت انجام نماز جمعه... 707

شرایط واجب شدن نماز جمعه... 708

شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد... 708

شرط دوم: تعداد حاضرین حداقل پنج نفر باشد... 708

شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد... 709

شرایط صحیح بودن نماز جمعه... 709

شرط اول: نماز، به جماعت برگزار شود... 709

شرط دوم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند... 709

شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد... 710

شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد... 710

احکام نماز جمعه... 711

نماز آیات... 713

موارد واجب شدن نماز آیات... 713

وقت نماز آیات... 714

کیفیت خواندن نماز آیات... 716

احکام دیگر نماز آیات... 716

مستحبات نماز آیات... 721

نمازهای مستحبی... 723

نافله های شبانه روزی... 723

وقت نافله های شبانه روز... 724

1. وقت نافله ظهر...724

2. وقت نافله عصر...724

3. وقت نافله مغرب...725

4. وقت نافله عشاء...725

5. وقت نافله شب...726

6. وقت نافله صبح...726

کیفیت خواندن نماز شب...726

احکام دیگر نافله های شبانه روزی...728

ص: 24

سایر نمازهای مستحبی... 729

نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت)... 729

نماز استسقاء (طلب باران)... 731

نماز غفیله... 733

نماز اول ماه... 734

نماز استخاره... 735

نماز جعفر طیار علیه السلام... 736

احکام نمازهای مستحبی... 738

زیاد و کم کردن اجزا در نماز مستحبی... 742

شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی... 743

نماز عید فطر و قربان... 745

وقت نماز عید فطر و قربان... 745

کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان... 745

احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان... 748

مستحبات نماز عید فطر و قربان... 749

نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)... 751

معنای نیابت و موارد آن... 751

شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا... 752

شرط اول، دوم و سوم: نیابت، شیعه دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد... 753

شرط چهارم: نیابت در عمل قصد نیابت داشته باشد... 753

شرط پنجم: نیابت هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هر چند اجمالاً - معین نماید... 753 شرط ششم: نیابت گیرنده اطمینان به انجام اصل

عمل توسط نایب داشته باشد... 753 شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد... 754

شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری

نماز ناتوان نباشد... 756

احکام دیگر نیابت... 757

مسائل مستحدثه درباره وقت نماز... 761

ص: 25



از آنجا که خداوند متعال برای ریز و درشت رفتار و گفتار و حرکات و سکنات بندگان، برنامه و روش حکیمانه‌ای مقرر فرموده است، یک مسلمان متعهد برای عمل به تکالیف الهی، همواره به دنبال شناخت وظیفه فعلی خود می‌باشد.

«رساله توضیح المسائل»، مجموعه‌ای است که عهده دار قسمتی از این نیاز

مکلفین در بخش احکام شده و جزء ثابت وانفکاک ناپذیر کتابخانه مؤمنین است. ابراهل اطلاع پوشیده نیست که رساله‌های موجود، چند دهه قبل و زیر نظر مرجع بزرگ جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی قدس سره، نگارش یافته و مسائلی بر اساس نیازهای آن روز جامعه تنظیم شده است و فقهای بزرگوار در طول سال‌های بعد، پس از ملحق کردن برخی از مسائل جدید، بدون تغییر زیادی در ساختار آن، نظر شریف خویش را در همان متن اعمال فرموده و پاسخ دیگر سؤالات مکلفین را در کتاب‌های عربی خود و نیز پاسخ استفتائات، مطرح نموده‌اند.

اما با توجه به اینکه استفاده از کتب مختلف عربی و بررسی استفتائات گوناگون برای یافتن پاسخ مسأله مورد نظر، همواره مشکلات زیادی برای عموم مردم در بر دارد، تصمیم گرفته شد رساله‌های تدوین‌گردد که در آن، مسائلی بیشتری از احکام محلّ‌ابتلای امروز مردم و با ساختار مناسب‌تر، لحاظ شده باشد.

از این رو، رساله حاضر که توضیح المسائل مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مدّظله می باشد، زیر نظر دفاتر معظّم له در مشهد، قم و نجف اشرف تنظیم شده و دارای ویژگی های ذیل می باشد:

1. حجم وسیع کتاب، که ثمره تکمیل و تصحیح مسائل است، باعث شده تا

این رساله در چهار جلد تنظیم گردد.

2. بعضی از ابواب کاربردی و مورد نیازی که در رساله قبل بیان نشده - مثل مباحث اعتکاف، کفّارات، نفقات، شفعه، دیات و... - در این رساله مطرح شده است.

3. بسیاری از مسائل شرعی مورد نیاز عموم یا اقشار خاصی از مردم، به مسائل قبل اضافه شده است.

4. در بسیاری از موارد جهت فهم بهتر مطلب، مسائل به صورت دسته بندی ارائه شده است.

5. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوع مورد نیاز، کلّیه مباحث عنوان بندی شده و ابتدای رساله نیز، فهرست نسبتاً جامعی از آنها مطرح شده است.

6. برخی از مسائل موجود در رساله پیشین، بدون تغییر محتوایی و معنایی با

کمی تغییر نگارش ذکر شده و بعضی از مثال های قدیمی آن، تبدیل به مثال های جدید محلّ ابتلاء در عصر حاضر گردیده است.

7. جهت تسهیل در بازیابی مطلب یا تکمیل مباحث یک موضوع، در بعضی موارد، مسأله ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر منتقل شده و سعی شده تا حدّ امکان مسأله ای حذف نگردد.

8. در بسیاری از موارد جهت تبیین موضوع یا مسأله، در پانوشت، توضیحات تکمیلی ارائه شده است.

9. در ابتدای بعضی فصول، در مورد فضیلت و اهمیّت عملی که مسائل آن ذکر شده، توضیحاتی آمده است.



10. منابع فقهی استفاده شده در این رساله عبارت هستند از تعلیقه بر

العروة الوثقی، منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغربین و آخرین نظرات فقهی و استفتانات معتبر از معظّم له . همچنین، اهتمام بر این بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسأله مذکور استفتا شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن، در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون دارد و

توفیق خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام و اخلاص در عمل عنایت فرماید.

در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پیگیری این مهم را به انجام رساندند، تشکر می کنیم؛ جَزَاهُمْ اللهُ تَعَالَى خَيْرُ جَزَاءٍ المحسنین، امید است مورد عنایت خاص حضرت ولی عصر بقیة الله الأعظم صلی الله علیه وآله وسلم قرار گیرند.

### مقدمه چاپ سوّم

بحمد الله همزمان با «چاپ سوّم توضیح المسائل جامع»، جلد های دوّم و سوّم و چهارم این رساله نیز، به زیور طبع آراسته شد. همین طور در این چاپ، تغییراتی در مسائل جلد اوّل نسبت به چاپ اوّل و دوّم ایجاد شده که عمده آنها عبارت است از «اضافه شدن مسائل متعدد»، «تکمیل و تصحیح برخی از مسائل» و «تقسیم شدن بعضی از مسائل طولانی و تبدیل آن به دو یا چند مسأله».

همچنین، این امر باعث شد که فصل های روزه، اعتکاف، حج، امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکات که قبلاً در جلد اوّل بود، به جلد دوّم رساله منتقل گردد و سایر ابواب فقهی در ادامه آن ذکر شود.

ص: 29



یکی از مهم ترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن، تضمین کننده سعادت انسان است.

کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می گزیند، باید برنامه های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید.

انجام چنین تکلیفی، می طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین، که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجرا نماید.

براین اساس، قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم السلام بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته اند.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «فرا گرفتن یک حدیث

درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم های آن است».(1)

همچنین، روایت شده مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما بپرسد و از مطالبی که اهمیت ندارد و استفاده ای برایش ندارد، پرسش نمیکند. حضرت صادق ع فرمودند: «آیا بهتر از حلال و حرام سؤالی هست که مردم بپرسند؟».(2) در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید که از احکام خدا و معارف دینی بی خبر بودند). سپس حضرتش علیه السلام فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیرنگردد، خداوند متعال در روز قیامت، هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش مهر تأیید نمی گذارد».(3)

همچنین، از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «من از مسلمانی که هفته ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام آن اختصاص نمی دهد، منجزر و بیزارم».(4)

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان در اندرز به

فرزندش فرمود: فرزندانم! در روزها و شب ها و ساعات زندگی خود، بهره ای برای تحصیل علم در نظر بگیر، زیرا توهرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت».(5)

همچنین، روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد، مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند، لذا هر چه تندتر برود، از مقصدش دورتر می شود».(6)

ص: 32

---

1- المحاسن، ج 1، فصل مصابیح الظلم، باب 15، ص 229، ح 166.

2- همان، ح 168.

3- همان، ص 228، 162.

4- همان، باب 13، ص 225، ح 149.

5- أمالی شیخ طوسی، المجلس الثالث، ص 68، ح 8.

6- أمالی شیخ مفید، المجلس الخامس، ص 42، ح 11.

نکته مهم دیگر این است که در روایات معصومین علیهم السلام، موضوع «تفقه در دین»، یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیرو بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

روایت شده که امام کاظم علیهم السلام در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید، زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است. برتری فقیه بر عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود، خداوند عملی را از او نمی پسندد».<sup>(1)</sup>

همچنین، روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو».<sup>(2)</sup>

در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «خداوند، به چیزی برتر از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است».<sup>(3)</sup>

همچنین، نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بندهای از بندگان خود را بخواهد، او را نسبت به دین، بصیرو بینا می سازد».<sup>(4)</sup>

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال می خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می دهد...».<sup>(5)</sup>

بدیهی است که انسان نمی تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه

ص: 33

---

1- تحف العقول، باب ما روی عن موسی بن جعفر علیه السلام فی قصار هذه المعانی، ص 410.

2- غرر الحکم و درر الکلم، فصل فی الفقه و الفقاهة، ص 49، ح 264.

3- أمالی شیخ طوسی، المجلس السابع عشر، ص 473 و 474، ح 2.

4-

5- مستدرک الوسائل، ج 11، ابواب جهاد النفس، باب 6 استحباب التخلق بمکارم الأخلاق، ص 190، ح 12.

ندانستن مسأله، از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده، شانه خالی کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«... خداوند، روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده، می پرسد: آیا تکلیف خود را می دانستی؟ اگر بگوید: می دانستم، به او خطاب می شود چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی دانستم، به او خطاب می شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟...» (1)

### لزوم مراجعه به فقها

«علم فقه» یکی از مقدس ترین علوم ارزنده اسلامی است که عهده دار بیان روش اصیل بندگی خداوند متعال و کیفیت صحیح آن است. این علم، در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام، پژوهندگان زیاد و رونقی چشم گیر داشته و مورد توجه پیروان دین بوده، به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام که به حد اعلای اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام، در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی، چنان تحلیل و بررسی می شد که نقل شده زرارة بن اعین، مدت چهل سال مسائل حج را از امام صادق علیه السلام می آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود، چنانچه می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تاکنون راجع به مسائل حج از شما می پرسم و شما همواره جواب می دهید. حضرت فرمودند: «ای زراره، کانون مقدسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجه و زیارتگاه بوده، تو می خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟». (2)

ص: 34

1- أمالی شیخ طوسی، المجلس الأول، ص 9 و 10، ح 10؛ أمالی شیخ مفید، المجلس السادس والعشرون، ص 227 و 228، ح 6.

2- وسائل الشیعه، ج 11، ابواب وجوب الحج و شرائطه، باب وجوبه علی کل مکلف مستطیع، ص 12، ح 12.

در زمان ائمه معصومین علیهم السلام، عهده دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم السلام بودند و نیز این موضوع را به عهده اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می گذاردند. مردان فاضل و مایه دار و با فضیلتی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و آبان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می گذاشتند و ائمه علیهم السلام، مردم را به آنان ارجاع می دادند.

چنانچه نقل شده، شعیب عرقوفی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسا نیاز پیدا میکنیم که در موردی سؤال کنیم، حال از چه کسی پرسیم؟ حضرت فرمودند: «بر تو باد به اسدی، یعنی ابوبصیر».(1)

همچنین، نقل شده که عبدالله بن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می آید و مطالبی را از من می پرسد و من پاسخ همه مسائل او را نمی دانم (وظیفه من چیست؟)، حضرت فرمودند: «چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی کنی؟ هرچه ندانستی از او پرس که او از پدرم امام باقر علیه السلام مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت، آبرومند و محترم بود».(2)

در نقل دیگری، علی بن مسیب همدانی می گوید به حضرت رضا عرض کردم: من در ناحیه ای دور دست زندگی می کنم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، پس از چه کسی برنامه های دینی ام را فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از زکریا بن آدم قمی که امین و محلّ اعتماد بر امر دین و دنیا است». علی بن مسیب می گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم، هر مطلبی را که مورد نیاز بود، از زکریا بن آدم پرسش می کردم.(3)

همچنین، روایت شده که عبدالعزیز بن المهتدی می گوید از امام رضا علیه السلام

ص: 35

---

1- همان، ج 27، ابواب صفات القاضی، باب 11، وجوب الرجوع في القضاء والفتوی، ص 142، ح 15.

2- همان، ص 144، ح 23.

3- همان، ص 146، ح 27.

پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست، پس معالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبدالرحمن بیاموز»<sup>(1)</sup>.

گاه ائمه علیهم السلام، بعضی از اصحاب خود را امر میکردند برای مردم فتوی بدهند، چنانکه در حدیث است که امام باقر علیه السلام ابان فرمودند: «الجلس في مسجد المدينة وأفت الناس، فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك». در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده، زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.<sup>(2)</sup>

سرانجام، عصر امامان علیهم السلام کم کم سپری شد و دوران غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف با فرا رسیدن و بیان حلال و حرام و روشننگری برنامه های زندگی جامعه، یکسره به فقهای جامع الشرایط واگذار گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید، به صورت خاصی رواج کلی یافت.

علت لزوم تقلید اسلام، آخرین و کامل ترین مکتب الهی است و تمام برنامه های آن مطابق مصلحت انسان ها بوده و با پیاده کردن آن، سعادت انسان ها تأمین می شود، چه اینکه پروردگار متعال است که انسانها را آفریده و به مصالح و مفساد زندگی آنها و خواسته ها و احتیاجات فطری آنان آگاه است و قوانین زندگی انسانها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی و... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها علیهم السلام به انسان ها ابلاغ نموده است و به طور کلی، برنامه های نجات بخش اسلام که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده، سه دسته است:

1. معارف اعتقادی و اصول دین؛ 2. مسائل اخلاقی؛ 3. احکام عملی و فروع دین.

دسته سوم، یعنی احکام عملی که رساله های عملیه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه

ص: 36

---

1- همان، ص 148، ح 34.

2- معجم رجال الحديث، ج 1، ص 144، حرف الف، مورد 28، ابان بن تغلب.



اعمال انسان ها اعم از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و... را زیر پوشش خود قرار می دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده ای دارد، از رشته دیگر اطلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در رشته ای که تخصص ندارد، به متخصص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفته او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم فضایی متخصص است، هنگامی که مریض می شود، از آنجا که با بیماری ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصص مراجعه کند. این پزشک است که دستور می دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چراکه متخصص علوم فضایی، پیروی از گفته پزشک را بر خود لازم می داند و به طور کلی، هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانیم، به خبر؛ همان کار مراجعه می کنیم و راه و چاره آن را از متخصص همان حرفه می پرسیم و هفت و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می شتابیم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز، به همین شکل است. بدین منظور، باید به فقیه که متخصص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. مدرک و منبع احکام الهی به طور عمده، قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر

اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده (که تقلین نامیده می شوند) می باشد.

ج. فهمیدن و به دست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و... تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح، با توفیق الهی به

درجه اجتهاد و فقاہت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند احکام خداوند متعال را از منابع خود استخراج کند. شما یک کتاب به نام رساله و توضیح المسائل را می بینید و شاید ندانید که این رساله، محصول عمر یک فقیه است که با توجه به تخصص خود و با زحمت های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجه به آنچه بیان شد، لزوم مراجعه به فقها و عالمانی که راه اجتهاد و فقاہت را با وسعت و گستردگی خاصی که دارد پیموده اند، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می گردد و معلوم می شود که تقلید به معنای پیروی کورکورانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید، آن را یکی از ناپسندترین صفات انسانی معرفی میکند) نمی باشد، بلکه تقلید به معنای مراجعه فرد غیر متخصص در مسائل دینی، به متخصص در دین است و می توان حدیث ذیل که از امام عسکری علیه السلام نقل شده را مؤید این مطلب دانست: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ...»؛<sup>(1)</sup> ... واما هرکس از فقها که 1. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگاهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هر گونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد)؛ 2. حافظ و نگاهبان دین الهی باشد؛ 3. با هواهای نفسانی خود مخالفت کند؛ 4. مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند....

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید، روشن می شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده اند و با ادله احکام آشنایی ندارند، جایز نیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد اعتماد، مراجعه نمایند.

ص: 38

---

1- وسائل الشیعه، ج 27، ابواب صفات القاضی وما یجوز أن یقضی به، باب 10، ص 131، ح 20.

انسان در صورتی که دارای شرایط خاصی باشد، باید احکام و مقررات الهی را رعایت نماید. این شرایط، «شرایط تکلیف» نام دارد و در صورتی که هر یک از آنها نباشد، انسان مکلف نمی باشد. از جمله آنها موارد زیر است:

#### . الف. عقل

شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان، مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذة الهی است.

از امام باقر روایت شده است: «در روز قیامت، خداوند به اندازه عقلی که در

دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقت به خرج می دهد».<sup>(1)</sup>

ص: 39

---

1- أصول الكافي، ج 1، كتاب العقل والجهل، ص 11، ح 7.

دومین شرط تکلیف، قدرت، یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند

آن را از انسان خواسته است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ (1) خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. در حدیث نقل شده است که حضرت امام حسین علیه السلام درباره این شرط می فرماید: «خداوند طاقت کسی را نگرفت، مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد، مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت» (2).

### **. ج. بلوغ**

سومین شرط تکلیف، بلوغ می باشد. بلوغ، پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن این شایستگی را پیدا می کند که مورد توجه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرمان های الهی بر او واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده بر او حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقرب جوید و در امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام، نشانه هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ادامه ذکر می شود.

### **نشانه های بلوغ**

مسأله 1. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نه سال قمری است (3) و نشانه بلوغ در پسر،

ص: 40

1- بقره / 286.

2- تحف العقول، ص 246، باب چگم الحسین علی و مواعظه.

3- بنابر آنچه گفته شده، دختران یا پسرانی که تاریخ تولدشان به سال قمری مشخص نیست، ولی تاریخ تولد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا دختران روزی که نه سال شمسی آنان و پسران روزی که پانزده سال شمسی شان کامل می گردد را مشخص نموده، سپس دختران 97 روز و پسران 162 روز از آن کم کنند، به این ترتیب روز کامل شدن و یا 15 سال قمری آنان معین می شود. به عنوان مثال دختر خانمی که در تاریخ 10 مردادماه 1394 به دنیا آمده است، در تاریخ 10 مردادماه 1403، نه سال شمسی وی کامل می گردد. چنانچه 97 روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ 6 اردیبهشت ماه 1403 به دست می آید که بیانگر تاریخ کامل شدن 9 سال قمری او و رسیدن به سن تکلیف است. آقا پسری که در تاریخ 10 مهرماه 1388 به دنیا آمده است، در تاریخ 10 مهرماه 1403، پانزده سال شمسی وی کامل می گردد. چنانچه 162 روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ 3 اردیبهشت ماه 1403 به دست می آید که بیانگر تاریخ کامل شدن 15 سال قمری اوست. شایان ذکر است به علت وجود موقعیت های جغرافیایی مختلف در سطح کره زمین و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه های سال و تقریبی بودن محاسبه مذکور وعدم لحاظ ساعت و ثانیه در آن و جهات تأثیرگذار دیگر، گاه تاریخی که براساس این محاسبه به دست می آید، یک یا دو روز متغیر است. بنابراین، تا حدّ دو روز، احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق تر از این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

یکی از چهار مورد زیر است:

اول: رویدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت؛(1)

دوم: رویدن موی درشت در صورت و پشت لب؛(2)

سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری؛

چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری.

هریک از علامت های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به حد تکلیف است و از آن لحظه، در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستوره‌های الهی بر انسان واجب است. از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد، تقدّم زن در تشرّف به تکلیف، نشانه آمادگی سریعتر او برای ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسأله 2. رویدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران، نشانه بالغ شدن نیست.

### متمیز و سنّ تمییز در مسائل شرعی

مسأله 3. بچه نابالغ مُتمیز، هر چند مکلف به احکام شرعی نیست، ولی در برخی

ص: 41

---

1- موضع مذکور، «عانه» یا «زهار» نامیده می‌شود.

2- البته اگر پسری که در دوران نزدیک به بلوغ نیست، مثلاً پنج ساله یا هفت ساله، در اثر استعمال دارو یا غیر آن یا به طور طبیعی، در صورت یا پشت لبش موی درشت برآید یا دارای موی درشت در زیرشکم شود یا منی از وی خارج شود، کافی نیست و بالغ محسوب نمی‌شود.

موارد، مسائل و احکام ویژه ای در مورد وی وجود دارد که در قسمت های مختلف رساله بیان شده است:

مانند صحیح بودن تقلید وی با توضیحاتی که در مسأله «15» ذکر شده؛ پذیرفته شدن حرف بچه ممیز در مورد پاک یا نجس شدن اشیائی که در اختیار دارد با توضیح مسأله «156»؛ صحیح بودن نماز وی با توضیحاتی که در فصل

کلیات نماز» ذکر می شود؛<sup>(1)</sup> لزوم پاسخ به سلام بچه ممیز حتی در بین نماز که در مسأله «1509» بیان شده؛ صحیح بودن نماز جماعت افراد، در جایی که بچه ممیز واسطه اتصال در صف ها قرار گرفته با توضیحات مسأله «1919»؛ صحت وکیل قراردادن وی در خرید و فروش و سایر امور با توضیحات مذکور در جلد سوم مسائل «129 تا 132» و نیز مسأله «1155».

مسأله 4. «ممیز» در هریک از موضوعات احکام، فردی است که نسبت به آن موضوع، درک و فهم و توانایی تشخیص داشته باشد و محقق شدن این معنا در موضوعات و موارد مختلف، متفاوت است؛

مثلاً ممیز در مورد «نماز»، فردی است که نماز را درک می کند و می داند نماز،

نوعی عبادت و ارتباط با خدای متعال است و با گفتار و حرکات مشابه آن فرق دارد؛ ممیز در موضوع «خرید و فروش»، فردی است که بفهمد این کار معامله است و موجب رد و بدل شدن دو مال در مقابل یکدیگر می شود؛ پس ممکن است فردی در یکی از موضوعات ممیز باشد و در موضوع دیگر ممیز نباشد.

ص: 42

---

1- فصل «کلیات نماز»، مبحث «آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ»، قبل از مسأله «949».

مسأله 5. شخص مسلمان باید اعتقادش به «اصول دین»، از روی آگاهی و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید. به عبارت دیگر، وی نمی تواند گفته کسی که عالم به اصول دین است را تنها به این دلیل که او گفته، قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقاید بر حق اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی آگاهی و شناخت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود.

اما در «احکام دین» - در غیر مسائل ضروری و قطعی دین - باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف

خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله 6. «تقلید در احکام» به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از

مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و زنده (1) باشد و حافظه اش از مقدار متعارف کمتر نباشد.

علاوه بر آن، در صورتی که فرد به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می آید، مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند - هر چند مورد اختلاف نظر را نداند - لازم است از مجتهدی تقلید کند که اعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف تعیین شده، به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود توانا تر باشد. مسأله 7. «عادل» کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترک کرده یا حرامی را مرتکب شود، عادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست.

«عدالت» از چند راه برای انسان ثابت می شود:

الف. خود انسان یقین به عدالت فرد مورد نظر داشته باشد یا آنکه به عادل بودن

وی اطمینان داشته و این اطمینان از راه معقول حاصل شده باشد.

ب. دو نفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد «حسن ظاهر» داشته باشد، به این معنا که در ظاهر شخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود؛ مثل اینکه اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم.

شایان ذکر است، تعریف عدالت و راه های اثبات آن در بخش های مختلف

احکام، فرقی ندارد.

مسأله 8. «مجتهد بودن فرد» و نیز «اعلم بودن مجتهد» را از سه راه می توان شناخت:

ص: 44

---

1- تقلید ابتدایی از مجتهد متوفی جایز نیست و حکم باقی ماندن بر تقلید مجتهد فوت شده، در مسأله «13» خواهد آمد.



اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و

اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند،

مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند، بلکه اجتهاد یا اعلمیت فرد، به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد اعتماد انسان باشد نیز ثابت می شود.

در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که مهارت و خبره بودنشان بیشتر است، مورد قبول می باشد؛ طوری که احتمال اینکه شهادت این گروه خبره، مطابق با واقع باشد، نسبت به گروه دیگر احتمال قوی تری باشد و این احتمال قوی تر باعث شود تردید و دودلی که در ابتدا به سبب تعارض گفتار آن دو گروه ایجاد شده، به یک طرف رفته و گفتار گروه دیگر در مقایسه با آن گروه، عرفاً بدون تردید به حساب آید.

سوم: آنکه انسان از راه های معقول به اجتهاد یا اعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

شایان ذکر است، اگر هیچ یک از این راه ها برای تعیین مجتهد اعلم امکان پذیر نشد، مکلف باید به توضیحی که در مسأله «13» در مورد فوت مرجع تقلید بیان خواهد شد، عمل نماید.

مسأله 9. نظراتی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکر می کند، به طور اجمالی به سه صورت می باشد: الف. فتوی؛ ب. احتیاط واجب یا احتیاط لازم؛

ج. احتیاط مستحب.

عباراتی مانند «واجب است، حرام است، جایز است، جایز نیست، اقوی این است، اظهر این است، ظاهر این است، اقرب این است، بعید نیست» فتوی

ص: 45

محسوب می شود که مقلد بر طبق آن عمل می نماید و اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد، مقلد نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل «10 و 11» خواهد آمد.

مسأله 10. اگر مجتهد اعلم (مرجع تقلید فرد) در مسأله ای فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب یا احتیاط لازم نام دارد عمل کند و یا در این مسأله به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم، (1) عمل نماید. به عنوان مثال:

الف. اگر مجتهد اعلم بفرماید: احتیاط واجب آن است که نمازگزار در رکعت اول و دوم نماز بعد از حمد یک سوره بخواند، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می تواند در این مسأله از او تقلید نموده و خواندن سوره را ترک کند.

ب. اگر مجتهد اعلم بفرماید: بنابر احتیاط واجب، شیئی که فرد می خواهد بر آن تیمّم کند می بایست گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیمّم بر سنگی که غبار ندارد پرهیز نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر، تیمّم بر سنگ بدون غبار را صحیح بداند، فرد می تواند در این مسأله از او تقلید نموده و بر سنگ بدون گرد و غبار تیمّم نماید.

همین طور، عبارت هایی مثل «این مسأله محلّ تأمل است»، این مسأله محلّ اشکال است، این عمل اشکال دارد و یا این عمل خالی از اشکال نیست» نیز، حکم احتیاط واجب را دارد.

ص: 46

---

1- رعایت الأعلّم فالأعلّم، یعنی مکلف باید مجتهدی را برای مراجعه انتخاب نماید که هم رتبه با مرجع تقلید فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد، به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقلید خودش پایین تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقلید نماید (که اصطلاحاً به او مجتهد فالأعلّم گفته می شود).

به عنوان مثال، چنانچه مجتهد اعلم بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از

اجرت المثل (1) اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، این قرض، شبهه ربا دارد و تکلیفاً محلّ اشکال است، در این حال، مقلّد باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به این شیوه را ترک نماید و یا اینکه به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم عمل نماید. پس اگر مجتهد فالأعلم، اجاره به این شیوه را اجازه داده و آن را ربا نداند، وی می تواند طبق شیوه مذکور عمل نماید. مسأله 11. اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده، در مورد همان مسأله احتیاط کند، مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کریشویند پاک می شود، هرچند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند»، مقلد او می تواند عمل به آن احتیاط را ترک نماید و این نوع احتیاط را احتیاط مستحب می نامند.

این حکم در جایی که ابتدا احتیاط در مورد مسأله‌های ذکر شده باشد و بعد از آن، فتوای مجتهد در مورد همان مسأله بیاید نیز جاری می باشد، مثلاً بفرماید:

احتیاط آن است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید، هرچند یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است». (2)

مسأله 12. به دست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتوی باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهار راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد؛

دوّم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛

سوّم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛

ص: 47

1- اجرت المثل، اجرت متعارف و معمول یک چیز یا یک کار، می باشد که ممکن است از مقدار اجرتی که در قرارداد اجاره معین می شود کمتر یا بیشتر و یا مساوی با آن باشد.

2- البتّه در این رساله برای آسان شدن تشخیص موارد احتیاط، سعی شده است در تمامی مواردی که احتیاط، مستحب می باشد، عبارت «مستحب»، بعد از کلمه «احتیاط» ذکر شود.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد یا استفتای کتبی در صورتی که انسان به درستی

آن رساله یا استفتا اطمینان داشته باشد.

انسان تا یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست. مسأله 13. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است.

بنابراین، اگر آن مجتهد، اعلم از مجتهد زنده باشد و مکلف به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می آید، آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند، هر چند مورد اختلاف نظر را نداند، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند

اما اگر اعلمیتی در میان آنها معلوم نباشد یا با هم مساوی باشند، پس چنانچه با ورع تر بودن یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که «در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد»، مکلف باید از او تقلید کند و اگر با ورع تر بودن هم ثابت نشود، مکلف مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام از دو مجتهد تطبیق نماید؛ مگر در موارد «علم اجمالی» (1) یا «حجت

ص: 48

1- منظور از «علم اجمالی» در اینجا مواردی است که مکلف علم به اصل تکلیف دارد و می داند عملی بر او واجب شده، اما اینکه آن تکلیف به طور مشخص کدام است، برایش معلوم نیست و اجمال دارد. در این صورت، چنانچه مورد تکلیف (مکلف به) یکی از دو امر «متباین» باشد مانند نماز شکسته و نماز تمام، علم اجمالی منجر می شود و مکلف بنابر احتیاط واجب، موظف می شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید؛ به عنوان مثال، دانشجویی را در نظر بگیرید که شهری را که در حد مسافت شرعی از وطنش قرار دارد به عنوان مقر دانشجویی خویش برای مدت چند سال انتخاب نموده است و کثیرالسفر هم نیست، در رابطه با چگونگی نماز خواندن وی، مجتهد اول می گوید: «در مقر مذکور نماز تمام است، هر چند فرد قصد ده روز نداشته باشد» و مجتهد دوم که مساوی یا در حکم مساوی با مجتهد اول به حساب می آید می گوید: «نماز شکسته است، مگر آنکه فرد قصد ده روز داشته باشد»، در این حال، در ایامی که دانشجوی مذکور نمی خواهد ده روز در آنجا بماند، وی به هنگام اذان ظهر، علم دارد که نماز ظهر بر او واجب است، ولی نمی داند نماز به طور کامل بروی واجب است یا به طور شکسته، بنابراین اصل تکلیف برای او روشن است، ولی مورد تکلیف برای او مجمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که نماز ظهر را هم شکسته و هم تمام به جا آورد. اما چنانچه مورد از موارد «علم اجمالی» نباشد، مثل جایی که مکلف علم به اصل تکلیف ندارد و اصل تکلیف مشکوک است و به حجت معتبری ثابت نشده، رعایت این احتیاط در فرض مسأله لازم نیست؛ به عنوان مثال، ماشینی که در حد شأن و مورد استفاده شخصی و خانوادگی بوده و مؤونه محسوب می شود را در نظر بگیرید که فرد آن را از درآمد بین سالش خریده است. وی این ماشین را بعد از چندین سال استفاده بدون ترقی قیمت می فروشد. در این فرض، مجتهد اول می گوید: «پول فروش ماشین، خمس ندارد» و مجتهد دوم می گوید: «پول فروش ماشین، خمس دارد». بنابراین، مکلف در این صورت، در اصل تکلیف شک دارد و نمی داند پرداخت خمس بر او واجب است یا نه. در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور در رتبه علمی و دقت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی باشند آن چنان که توضیح آن در متن آمد، فرد می تواند از مجتهدی تقلید نماید که می

گوید: «پول مذکور، خمس ندارد» و لازم نیست مطابق با احتیاط عمل نموده و خمس آن را پردازد. همچنین، اگر مورد از موارد علم اجمالی باشد، ولی علم اجمالی منجز نباشد، رعایت احتیاط لازم نیست؛ مثل موردی که تکلیف بین دو امری که «اقل و اکثر» هستند مردد باشد. در این مورد، دو مثال ذکر می شود: الف. اگر یک مجتهد بگوید: «بر نمازگزار واجب است تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم سه بار بگوید» و مجتهد دیگر بگوید: «یک بار کافی است»، در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می تواند از مجتهدی تقلید نماید که یک بار تسبیحات اربعه را کافی می داند. ب. اگر یک مجتهد بگوید: «در وضو مسح پا از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا کافی است» و مجتهد دیگر بگوید: «مسح پا از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا کافی نیست و علاوه بر آن، باید روی پا تا مفصل مسح شود»، در این حال، چنانچه دو مجتهد مذکور مساوی یا در حکم مساوی باشند، مکلف می تواند از مجتهدی تقلید نماید که مسح پا را تا برآمدگی روی پا کافی می داند؛ اما چنانچه یکی از دو مجتهد اعلم از دیگری است، مکلف باید مطابق با فتوای اعلم عمل نماید. شایان ذکر است برای اطلاع بیشتر از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

1- مراد از «حجّت اجمالی» مواردی است که مکلف، خود، علم به اصل تکلیف ندارد، ولی اصل تکلیف به «حجّت شرعی» بر عهده او ثابت شده است، اما اینکه آن تکلیف به طور مشخص کدام است، برایش معلوم نیست و اجمال دارد، در این صورت چنانچه مورد تکلیف (مکلف به) یکی از دو امر متباین» باشد، مانند روزه گرفتن و صدقه دادن، حجّت اجمالی منجز می شود و مکلف بنابر احتیاط واجب موظف می شود که مطابق با احتیاط رفتار نماید؛ مثل اینکه دو مجتهد در مورد فردی که حج مشرف شده و عمل حرامی از «محرمات احرام» را در اثنای مناسک حج انجام داده «فتوی» بدهند و در قالب مسأله فقهی بگویند: «فردی که فلان عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد، لازم است کفاره بدهد»؛ ولی دو مجتهد در مقام تعیین نوع کفاره اختلاف نظر داشته باشند و در فتوای مستقل دیگری غیر از مسأله نخست، نوع کفاره را مشخص نمایند، مثلاً یکی از دو مجتهد بگوید: «مکلفی که این عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد لازم است سه روز روزه بگیرد» و مجتهد دیگر هم بگوید: «مکلفی که این عمل حرام از محرمات احرام را انجام دهد باید صدقه بدهد» و کفاره مذکور بر اساس هردو فتوی «تعیینی» باشد نه «تخییری»، در این حال، چنانچه مورد کفاره از قطعات و امور مسلم فقهی نباشد، مکلف علم به اینکه تکلیفی بر عهده او آمده ندارد، ولی براساس گفتار دو مجتهد که در رتبه علمی و دقت نظر با هم مساوی یا در حکم مساوی هستند، اصل وجوب کفاره بروی ثابت می گردد، ولی نمی داند سه روز روزه است یا صدقه دادن به فقرا. بنابراین، مورد تکلیف برای او مجمل است، در این فرض مراعات مقتضای احتیاط آن است که فرد هم سه روز روزه بگیرد و هم صدقه پردازد. شایان ذکر است سایر توضیحات حجّت اجمالی نیز مشابه علم اجمالی است که به جهت رعایت اختصار آن را ذکر نمی کنیم و برای اطلاع بیشتر از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

شایان ذکر است، منظور از تقلید در ابتدای این مسأله، ملتزم و متعهد شدن به پیروی از فتوای مجتهد معین در زمان زنده بودن وی است و عمل کردن به دستور او برای محقق شدن تقلید لازم نیست.

مسأله 14. اگر فرد بدون اجازه مجتهد زنده بر تقلید مجتهد متوفی باقی بماند، مانند کسی است که بدون تقلید عمل میکند و چنین فردی موظف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع شرایط مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

مسأله 15. اگرچه ممیز تقلید کند، تقلید او صحیح است. بنابراین، هرگاه مجتهدی که انسان قبل از بلوغش از او تقلید کرده از دنیا برود، حکم وی، حکم افراد بالغ است که در مسأله «13» ذکر شد؛ مگر در واجب بودن احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجّت اجمالی که احتیاط بر او قبل از سنّ بلوغ، واجب نیست.

مسأله 16. بر مکلف لازم است مسائل محلّ ابتلا را که احتمال می دهد به علّت

یاد نگرفتن آنها، واجبی را ترک کرده یا حرامی را انجام دهد، یاد بگیرد.

مسئله 17. اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است، با رعایت **الأعلم فالأعلم (1)** از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله 18. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است؛

ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می شود که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید بنا بر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسئله 19. اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد یا از کسی تقلید کند و پس از مدتی بفهمد وظیفه اش تقلید از وی نبوده است، سه حالت برای او فرض می شود:

1. اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می تواند مرجع تقلید او باشد و وی وظیفه دارد از او تقلید نماید. در این صورت، اعمال گذشته او صحیح است.

2. اعمال او مطابق با واقع یا فتوای چنین مجتهدی (که در قسمت 1 ذکر شد)

نباشد. این صورت، دارای چهار فرض است:

الف. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد. در این صورت، آن عمل

باطل است؛

مثل اینکه نمازگزار تکبیرة الإحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه اش نماز ایستاده بوده، آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضو یا غسل یا تیمّم باطل خوانده باشد.

ص: 51

---

1- معنای **الأعلم فالأعلم**، در صفحه «46» پاورقی «1» ذکر شد.



ب. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد، یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی و سهل انگاری نکرده باشد. در این صورت، آن عمل صحیح است؛

مثل اینکه نمازگزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشهد نمازش را غلط خوانده باشد و در یادگیری آنها کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصر نباشد یا نمازگزار در حال سجده، دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین نمی گذاشته و در ندانستن و یاد نگرفتن این مسأله مقصر نباشد.

ج. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد، ولی فرد جاهل مقصر باشد یعنی در یادگیری مسأله و ندانستن آن کوتاهی کرده است و مورد هم از مواردی باشد که عمل اشتباه جاهل مقصر، باعث باطل شدن آن باشد. در این صورت، آن عمل باطل است؛

مانند مثال های قسمت (ب)، نسبت به نمازگزاری که در یادگیری مسأله

کوتاهی کرده و مقصر است.

د. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد، ولی فرد جاهل مقصر باشد و مورد اشکال هم از مواردی باشد که حتی ندانستن مسأله بدون عذر و از روی تقصیر هم باعث باطل شدن عمل نمی شود. در این صورت، آن عمل صحیح است، هر چند چنین فردی به دلیل یاد نگرفتن مسأله مورد نیاز خویش گناهکار می باشد.

به عنوان مثال، مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می خوانده یا مردی که به علت ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز مغرب و عشاء را آهسته می خوانده یا فردی که تسبیحات اربعه نمازهایش را به علت ندانستن مسأله بلند می خوانده، نمازی که خوانده صحیح است، هر چند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصر باشد.

3. فرد کیفیت اعمال گذشته را نداند؛ مثل اینکه یادش نمی آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوه صحیح می خوانده یا نه، یا روزه اش را به طور صحیح می گرفته یا

نه، ولی احتمال معقول می دهد که آن اعمال را به طور صحیح به جا آورده باشد. در این صورت نیز، اعمال گذشته وی صحیح به حساب می آید، جز در بعضی موارد که در کتاب های مفصل تر (1) ذکر شده است.

مسئله 20. اگر مکلف خلاف احتیاط واجب رفتار نموده باشد، برای آنکه عمل قبلیش - که احتیاط مذکور را نسبت به آن رعایت نکرده - صحیح باشد، می تواند هم اکنون به مجتهد جامع الشرایط دیگر با رعایت الأعلم فالأعلم مراجعه نماید؛

مثلاً فردی که به سبب ندانستن مسئله، مسح پا را در وضو تا برآمدگی پا می کشیده و بعد از گذشت مدتی بفهمد بنا بر احتیاط واجب باید مسح پا را تا مفصل ادامه می داده، چنانچه مجتهد فالأعلم او مسح را تا برآمدگی روی پا کافی بدانند، برای تصحیح نمازهای قبلیش، کافی است هم اکنون به وی مراجعه نماید.

مسئله 21. اگر از انسان حکم شرعی مسئله ای پرسیده شود، چنانچه نشانه و قرینه ای وجود داشته یا ظاهر حال شخص آن باشد که از فتوای مرجع تقلید خودش سؤال می کند، باید مطابق با فتوای مرجع تقلید وی پاسخ بدهد؛

در غیر این صورت، انسان می تواند مطابق با نظر مرجع تقلیدی که فتوای وی در

حَقِّ سؤال کننده شرعاً حجت است، پاسخ مسئله شرعی را بگوید.

مسئله 22. اگر فردی برای انجام عملی وکیل شود، در صورتی که نظر فقهی مرجع تقلید وکیل با موکل در احکام مربوط به موضوع وکالت متفاوت باشد، وکیل باید مطابق با نظر فقهی مرجع تقلید موکل عمل نماید، مگر آنکه نسبت به «خود عمل یا آثار آن» شرعاً مسؤول باشد، که در این صورت لازم است مراعات نظر مرجع تقلید خودش و موکلش - هر دو - را بنماید و این حکم، در مورد فردی که دیگری را وصی خویش قرار داده نیز جاری می شود.

برای روشن شدن مطلب چند مثال ذکر می شود:

مثال اول: زن و مردی شخصی را برای خواندن عقد ازدواج وکیل می کنند و

ص: 53

مرجع تقلید زن و مرد مذکور، خواندن عقد به فارسی را صحیح نمی داند و مرجع تقلید وکیل صحیح می داند، در این صورت وکیل باید عقد را به عربی بخواند.

مثال دوّم: زنی مردی را وکیل می کند که وی را به عقد خویش در آورد و مرجع تقلید زن، خواندن عقد به فارسی را صحیح می داند و مرجع تقلید مرد، آن را باطل میدانند، در این صورت مرد باید عقد را به عربی انجام دهد تا بتواند آثار زوجیت مانند محرمیت را در مورد ازدواج مذکور جاری نماید. (1)

مثال سوّم: اگر موکّل قصد دارد از بانک خصوصی وام بگیرد و مرجع تقلید وی قرض مشروط به کارمزد (مثلاً 4٪ کارمزد) یا خسارت تأخیر تأدیه دین را ربا نمی داند، ولی مرجع تقلید وکیل آن را روی می داند، وی نمی تواند چنین وکالتی را قبول نماید، زیرا چنین وکالتی موجب ارتکاب عمل حرام (انعقاد قرض ربوی) است.

مثال چهارم: فردی که قصد دارد منزلش را اجاره به شرط قرض (رهن) بدهد و

حسب نظر مرجعش، اجاره مشروط به قرض ربا نیست، چنانچه شخصی را برای انعقاد قرارداد وکیل کند که حسب نظر مرجعش، اجاره مشروط به قرض ربا است، وکیل نمی تواند اقدام به انعقاد قرارداد مذکور نماید.

مثال پنجم: فردی که سه ماه روزه قضا دارد و وصیت می کند که وصی از ثلث مالش برای انجام روزه های قضا، خودش یا دیگری را اجیرنماید، چنانچه مرجع تقلید وصیت کننده در روزه قضای نیابتی، لازم بداند که نایب از اذان صبح نیت روزه داشته باشد، ولی مرجع تقلید وصی این امر را لازم ندانسته و نیت روزه نیابتی تا قبل از اذان ظهر را کافی بداند، در صورتی که وصی خودش برای انجام روزه

ص: 54

---

1- یا اگر پدری بخواهد دختر خوانده خود را برای پسرش عقد نماید تا پدر با دختر مذکور محرم گردد، در صورتی که مرجع تقلید دختر و پسر خواندن عقد ازدواج را به فارسی صحیح بدانند، ولی مرجع تقلید پدر عقد فارسی را باطل بداند، پدر لازم است عقد را به عربی بخواند و نمی تواند به خواندن عقد فارسی اکتفا نماید، زیرا وی نمی تواند آثار محرمیت را در مورد عقدی که به فارسی خوانده جاری نماید.

قضای متوفی اجیر شود، باید از اذان صبح نیت نماید و اگر دیگری را اجیر بگیرد، لازم است از وی بخواهد که از اذان صبح نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأخیر نیندازد.

مثال ششم: فردی که کفاره غیر عمد روزه به عهده دارد و حسب نظر مرجع تقلیدش برای ادای آن سیر کردن فقیر کافی است (اشباع)، وصیت می کند که وصی از ثلث مالش طعام تهیه کرده و فقرا را بابت کاره سیر نماید، ولی مرجع تقلید وصی آن را کافی ندانسته و برای ادای کفاره غیر عمد، تملیک یک مد طعام را به فقیر لازم بداند، در این صورت وصی می تواند به نظر مرجع تقلید وصیت کننده عمل نماید و به سیر کردن فقرا بدون تملیک مد طعام به آنان اکتفا نماید. (1)(2)

مسئله 23. اگر معامله ای انجام شود و مثلاً فروشنده، مقلد مجتهدی باشد که معامله مذکور را صحیح بداند و خریدار، مقلد مجتهدی باشد که این معامله را باطل بداند، فروشنده می تواند آثار صحت را در مورد معامله جاری نماید، ولی برای خریدار معامله مذکور باطل به حساب می آید و این حکم در مورد قراردادهای دیگر مانند اجاره، مضاربه، ازدواج و... نیز جاری است. (3)

مسئله 24. با فوت مجتهد، کسانی که برای اموری از قبیل دریافت یا دستگردان وجوهات شرعی با تعیین قیم برای محجورین (4) یا تعیین متولی برای اوقاف و مانند آن یا تصرف در امور محجورین یا اوقاف و امثال آن از طرف آن مجتهد وکیل بوده یا اذن داشته اند، وکالت یا ادنشان باطل می گردد و برای دریافت وکالت یا اذن نسبت به انجام این امور، باید به مجتهد جامع شرایط زنده مراجعه کنند؛

ص: 55

- 
- 1- این حکم در مورد فردی که وکیل شده تا کفاره روزه شخص دیگر را ادا نماید نیز جاری است.
  - 2- حکم فردی که اجیر شده تا نمازهای قضای میتی را به جا آورد در مسائل 2151 تا 2153 ذکر می شود و نیز، حکم ولی میت (پسر بزرگ تر) که بنابر احتیاط واجب باید نمازهای قضای پدرش را بخواند در مسئله «1869» بیان خواهد شد.
  - 3- شایان ذکر است، در صورت بروز نزاع و اختلاف بین طرفین، می توانند جهت مرافعة شرعی و فصل نزاع به حاکم شرع جامع شرایط مراجعه نمایند.
  - 4- مانند بچه نابالغ یا مجنون یا سفیه.

اما اگر مجتهد یا وکیل وی، فرد یا افرادی را به عنوان متولی موقوفه یا قیّم محجورین و امثال آن نصب کرده باشد، پس از فوت آن مجتهد، مسأله در مورد باطل شدن یا باقی بودن چنین نصبی محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله 25. بسیاری از مستحباتی که در این رساله ذکر شده، مستحب بودن آنها بر پایه قاعده ای به نام «تسامح در ادلّه سنن» می باشد و چون این قاعده در نزد ما ثابت نشده، در صورتی که مکلف بخواهد آنها را انجام دهد، لازم است رجاء و به امید آنکه مطلوب باشد، به جا آورد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز، چنین است و آنها را رجاء و به امید آنکه مطلوب باشد ترک نماید.

ص: 56

مسأله 26. آب یا مطلق است یا مضاف؛ «آب مضاف»، آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و پرتقال یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، «آب مطلق» است و آن پنج نوع می باشد.

### انواع آب مطلق

#### 10. آب کر

مسأله 27. برای آنکه مقدار آب موجود در ظرفی، «کر» محسوب شود، کافی است حجم آن، سی و شش وجب مکتب باشد که تقریباً معادل 384 لیتر است. (1)

ص: 57

---

1- هر وجب متعارف، تقریباً 22 سانتیمتر لحاظ شده است. بنابراین، ظرفی که حداقل اندازه هر یک از طول، عرض و ارتفاع آن، تقریباً 73 سانتیمتر است، کرمی باشد. روشن است که اگر مثلاً طول ظرف، کمتر از اندازه ذکر شده باشد، اما از طرف عرض یا ارتفاع، مقدار کمی طول، جبران شود، باز هم حجم ظرف به اندازه کرمی باشد. همین طور، اگر عرض یا ارتفاع، کم باشد و از طرف یا اطراف دیگر جبران شود و نیز ممکن است ظرف به صورت کروی یا اشکال هندسی دیگر باشد که در هر حال، ملاک، مجموع حجم ظرف می باشد.

مسأله 28. اگر عین نجس، مانند ادرار و خون یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس، به آب کبرسد، چنانچه آن آب، بویا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله 29. اگر بویا رنگ یا مزه آب کربه وسیله غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود. به عنوان مثال، اگر داخل حوض آب کر، مقداری شیر که به قطره ای از خون نجس شده، ریخته شود و آب حوض اندکی شیری رنگ گردد (بویا رنگ یا طعم شیر پیدا نماید، ولی به حدّ مضاف بودن نرسد)، آن آب نجس نمی شود؛

اما اگر خون را داخل حوض آب کر بریزند و رنگ آن به واسطه خون، زرد رنگ گردد، آب نجس می شود.

مسأله 30. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کراست برسد و بویا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کرباشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کربا بیشتر باشد، فقط مقداری که بویا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله 31. آب فواره اگر متصل به کرباشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله 32. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، چنانچه متصل به کرباشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است

مسأله 33. اگر مقداری از آب کریخ ببندد و بقیه آن به قدر کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود، نجس است.

همین طور اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاک بریزند تا مجموع آب های قلیل به اندازه آب کرگردد، پاک نمی شود.

مسأله 34. آب لوله های بناها و ساختمان ها و حمام ها و آب لوله کشی شهری که از شیرها و دوش ها می ریزد، اگر به علاوه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد، حکم آب کر را دارد؛ ولی آب جاری به حساب نمی آید و اگر ظرفی را زیر آب لوله کشی متصل به منبع کر بگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متصل به آب لوله کشی است، حکم آب کر را دارد.

مسأله 35. آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه یا منبعی که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کراست متصل باشد و با ملاقات نجس، بویا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود و احکام آب کر را دارد.

مسأله 36. آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مانند آب کراست، یعنی نجاست را پاک می کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد، نجس نمی شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله 37. آب مطلق که کر بودن آن مشکوک است و حالت قبلی آن هم معلوم نیست که کر بوده یا قلیل، بنابر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسأله 38. کر بودن آب به دوراه ثابت می شود: اول: آنکه خود انسان یقین یا

اطمینان کند؛ دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند؛

اما اگر یک فرد عادل یا مورد اعتماد یا کسی که کردار اختیار او است خبر دهد،

چنانچه خبروی باعث اطمینان نشود، بنابر احتیاط واجب کر بودن آب ثابت نمی شود.

## 20. آب قلیل

مسأله 39. «آب قلیل»، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب مذکور اگر روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود؛ ولی اگر از



بالا روی شیء نجس بریزد، مقداری که به آن شیء می رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده، پاک می باشد.

مسأله 40. آب قلیلی که هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می گردد، «غُساله» نامیده می شود و نجس می باشد؛

البته در صورتی که قبل از ریختن آب، عین نجاست در شیء متنجس وجود نداشته باشد، نجاست غساله بنا بر احتیاط واجب است و در هر صورت، فرقی ندارد که آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می شود یا آنکه برای پاک شدن باید بیش از یک بار شسته شود (1) و در مواردی که نیاز به بیش از یک بار شستن است، فرقی ندارد که غُساله دفعه آخر شستن باشد یا قبل از آن.

مسأله 41. آب قلیلی که با آن مخرج ادرار و مدفوع را می شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن برخورد کند نجس نمی کند:

اول: آنکه بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛

دوم: نجاستی از بیرون به آن نرسیده باشد؛

سوم: نجاست دیگری مثل خون با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد؛

چهارم: ذره های مدفوع در آب پیدا نباشد؛ پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### 30. آب جاری

مسأله 42. «آب جاری» به آبی گفته می شود که شرایط ذیل را داشته باشد:

اول: منبع طبیعی داشته باشد؛ مانند آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از

برف های متراکم در کوه ها سرچشمه می گیرد.

دوم: جاری باشد، هر چند به وسیله ای آن را جاری سازند.

ص: 60

---

1- مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل، بنا بر فتوی باید دو بار شسته شود.

سوم: اجمالاً استمرار داشته باشد. بنابراین، چشمه ای که مثلاً در فصل زمستان می جوشد و در فصل تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

شایان ذکر است، آب جاری لازم نیست به منبع طبیعی ذکر شده متصل باشد؛ پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود - مانند اینکه آب از بالا به صورت قطره قطره روی زمین ریخته و جریان پیدا کند - آب جاری به حساب می آید؛

ولی اگر شیئی مانع اتصال آن به منبع شود، مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد، هر چند جریان داشته باشد.

مسئله 43. آب جاری هر چند کمتر از کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده، پاک است

مسئله 44. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بویا رنگ یا مزه اش با نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، هر چند کمتر از کرباشد، پاک می باشد و آب های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه گر باشد یا به وسیله آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد پاک، وگرنه نجس است.

مسئله 45. آب چشمه ای که جاری نیست، ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کرباشد، نجس می شود.

مسئله 46. آبی که کناره نهر، راکد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نمی شود، هر چند متصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه گر باشد، احکام آب کر را دارد.

همچنین، آب راکب حوضی که با کانال و جویی متصل به آب نهر است، حکم

آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کرباشد، احکام آب کر را دارد.

مسأله 47. آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از منبع طبیعی مثل زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود.

#### • 4. آب باران

مسأله 48. چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، چنانچه یک مرتبه باران بر آن بیارد، جایی که باران به آن رسیده پاک می شود؛ مگر بدن و لباسی که به ادرار نجس شده باشد که در این دو مورد، بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه شستن لازم است؛ همین طور داخل ظرف نجس، بنابر احتیاط واجب باید سه بار شسته شود.

شایان ذکر است، در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می آید.

مسأله 49. اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بویا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است؛

پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره های خون در آن باشد، یا آنکه بویا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است و اگر معلوم نباشد که ذره نجاست یا بویا رنگ یا مزه نجاست در آن هست یا نه، پاک می باشد.

مسأله 50. اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران بر سقف یا بام می بارد، آبی که به شیء نجس رسیده و از سقف یا نودان می ریزد، در صورتی که بویا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد، پاک است؛ ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله 51. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری

شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند. مسأله 52. خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می شود؛ به شرط آنکه معلوم نباشد آب به سبب رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسأله 53. هرگاه آب باران در جایی جمع شود، هر چند کمتر از کرباشد، در موقعی که باران می آید، چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب، بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاک می شود.

مسأله 54. اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کرباشد، پس از قطع شدن باران به محض رسیدن نجاست به آن، نجس می شود.

مسأله 55. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و آب باران در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد؛ مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست، رنگ، بویا مزه آب تغییر کند.

مسأله 56. هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد، آب حوض پاک می شود.

## • 5. آب چاه

مسأله 57. «آب چاه» که از زمین می جوشد، هر چند کمتر از کرباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بویا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده، پاک و پاک کننده است.

مسأله 58. اگر نجاستی در چاه بریزد و بویا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود؛ ولی پاک شدنش بنا بر احتیاط واجب، مشروط بر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسأله 59. آب مضاف که معنای آن در مسأله «26» ذکر شد، شیء نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله 60. گاز کلری که به جهت ضد عفونی شدن به آب افزوده می شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می کند، ولی هرگاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی رنگ می شود، موجب مضاف شدن آب نمی شود و لازم نیست صبر کنند تا آب صاف و بی رنگ شود.

مسأله 61. آب مضاف هر چند به مقدار کم باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود؛ (1)

ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاک می باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله 62. اگر آب مضاف نجس طوری با آب جاری یا آب کر مخلوط شود که - عرفاً - دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می شود.

مسأله 63. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی شیء نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مانند آب مضاف است؛

یعنی شیء نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله 64. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً

ص: 64

---

1- البته اگر حجم آب مضاف فوق العاده زیاد باشد مانند هزار کر، نجس شدن تمام آب مضاف با ملاقات ذره ای نجاست به آن محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مطلق بوده یا مضاف، شیء نجس را پاک نمیکنند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد - حتی بنا بر احتیاط واجب اگر به اندازه کربا بیشتر باشد - نجس می شود.

مسئله 65. آبی که عین نجاست مانند خون و ادرار به آن برسد و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هر چند آب کربا جاری باشد، نجس می شود؛ بلکه اگر بویا رنگ یا مزه آب به سبب نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است بوی آن را تغییر دهد، آن آب بنا بر احتیاط لازم نجس می شود.

مسئله 66. آبی که عین نجاست مانند خون و ادرار در آن ریخته و بویا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کربا جاری متصل شود یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صورت ها چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود؛ ولی باید آب باران یا کربا جاری با آن مخلوط شود.

مسئله 67. اگر شیء نجسی را در آب کربا جاری تطهیر نمایند، در شستنی که با آن پاک می گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می ریزد پاک است و نیز، اگر آب کربا جاری یا باران روی شیء نجس بریزد و آن را پاک کند، آب هایی که بعد از پاک شدن و قطع اتصال از کربا جاری یا باران از آن می ریزد، پاک می باشد. (1)

مسئله 68. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس می باشد.

ص: 65

---

1- حکم آب هایی که قبل از پاک شدن یا قطع اتصال از کربا جاری یا باران از آن شیء می ریزد یا ترشح می شود، در مسائل قبل ذکر شد.



### امور واجب یا حرام هنگام تخلی

مسأله 69. در هنگام تخلی و مواقع دیگر واجب است انسان، عورت و شرمگاه خود را از کسانی که مکلفند، هرچند مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و نیز از دیوانه و بچه، اگر ممیز باشند، یعنی مثلاً زشتی نمایان بودن عورت فرد در مقابل دیگران را درک می کنند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله 70. لازم نیست فرد با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله 71. هنگام تخلی باید بنا بر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و منظور از قبله، جهتی است که وقتی انسان قبله را می داند و اضطراری هم ندارد، باید نماز را به آن طرف بخواند.

مسأله 72. اگر هنگام تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، کافی نیست و احتیاط مستحب آن است که حتی در صورتی که جلو بدنش رو به قبله یا پشت به قبله نیست، عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.



مسأله 73. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که احکام آن بعداً گفته می شود) و موقع تطهیر مخرج ادرار و مدفوع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد و در صورتی که فرد می داند قطره یا قطرات اندکی از ادرار در مجرا باقی مانده و با عمل استبراء بیرون می آید، این احتیاط شدیدتر می باشد.

مسأله 74. اگر برای آنکه کسی (افرادی که در مسأله «69» ذکر شد) انسان را نبیند، مجبور شود رو به قبله بنشیند و یا پشت به قبله، بنابر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند. مسأله 75. احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسأله 76. در مکان هایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده - خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسأله - بنابر احتیاط واجب باید به هنگام تخلی طوری بنشیند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله 77. اگر مکلف قبله را نمی داند، بنابر احتیاط واجب برای او تخلی جایز نیست؛ مگر آنکه منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن، سختی فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود یا ضرری باشد و در هواپیما و قطار و کشتی نیز، باید این امر مراعات گردد.

مسأله 78. در چهار جا تخلی حرام است

1. کوچه های بن بست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند؛ همچنین کوچه ها و راه های عمومی، در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

2. ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

3. جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدارس.

4. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد؛ بلکه حتی اگر بی احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد؛ همین طور هر جایی که تخلی، موجب هتک حرمت به یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود.

## کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع

مسأله 79. مخرج ادرار تنها با آب پاک می شود و یک بار شستن با آب کریا آب لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هر چند احتیاط مستحب این است که با آب قلیل دو بار شسته شود و بهتر آن است که سه بار شسته شود.

مسأله 80. در سه صورت، مخرج مدفوع فقط با آب پاک می شود:

اول: آنکه با مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد؛

دوم: آنکه نجاستی از بیرون به مخرج مدفوع رسیده باشد، به جز رسیدن ادرار به

## مخرج مدفوع در زنان؛

سوم: آنکه اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته

می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، هر چند شستن با آب بهتر است.

مسأله 81. اگر مخرج مدفوع با آب شسته شود، باید چیزی از مدفوع بر آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از مدفوع بر آن نماند، دوباره شستن آن لازم نیست.

مسأله 82. مخرج مدفوع را می توان با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها - اگر خشک و پاک باشد - تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که محلّ را تر نکند، اشکال ندارد.

مسأله 83. اگر مخرج مدفوع با اشیائی مانند سنگ یا کلوخ یا پارچه، یک مرتبه کاملاً (1) پاکیزه شود، کافی است؛ ولی بهتر است این عمل، سه مرتبه انجام شود، بلکه با سه قطعه هم باشد؛

اما اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود، باید به قدری تکرار شود تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد، ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی رود، اشکال ندارد.

ص: 69

---

1- البته اگر عین نجاست برطرف شده باشد، ولی رطوبت نجاست - که عاده با اشیای مذکور قابل زوال است - در محلّ باقی بماند، حکم به پاک شدن مخرج مدفوع محلّ اشکال است.

مسأله 84. پاک کردن مخرج مدفوع با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران علیهم السلام بر آن نوشته شده، حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله 85. اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است آن را تطهیر نماید، هرچند به طور معمول همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می کرده است.

مسأله 86. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

### استبراء

مسأله 87. «استبراء از ادرار»، عمل مستحبی است که مردان بعد از بیرون آمدن ادرار، برای اینکه مجرای ادرار کاملاً از ادرار تخلیه گردد، انجام می دهند و این عمل به چند شیوه انجام می شود؛

یکی از آن روش ها این است که فرد بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کند، بعد سه مرتبه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشد و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشد و پس از آن، سه مرتبه سر آلت را فشار دهد تا باقیمانده قطرات ادرار خارج شود؛

اما «استبراء از منی» آن است که بعد از خروج منی، ادرار کنند تا ذرات باقیمانده منی خارج شود.

مسأله 88. رطوبت هایی که از مخرج ادرار انسان خارج می شود - غیر از ادرار و منی - سه نوع است:

اول: آبی که گاه با تحریک شهوت از مرد خارج می شود و به آن «مَدَى» میگویند؛

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَدَى» گفته می شود؛

سؤم: آبی که گاه بعد از ادرار بیرون می آید و به آن «وَدّی» می گویند.

همه این آب ها، در صورتی که بعد از خروج از مجرا، آلوده به ادرار و منی نباشد،

پاک است.

«فایده استبراء از ادرار» این است که چنانچه انسان بعد از ادرار کردن استبراء کند و بعد، آب مشکوکی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از این سه آب، آن آب مشکوک پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند؛ اما اگر استبراء نکرده، باید دوباره وضو بگیرد و محلّ را بشوید.

همین طور، «فایده استبراء از منی» این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب های پاک، آن فرد حکم جنب را ندارد و اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد، حکم جنب را دارد. مسأله 89. اگر مردی شک کند که استبراء از ادرار کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود؛

ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید

که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله 90. کسی که استبراء از ادرار نکرده یا شک دارد که استبراء کرده یا نه، اگر به

جهت آن که مدّتی از ادرار کردن او گذشته، اطمینان کند ادراری در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله 91. اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است برای نماز و سایر کارهایی که وضو لازم دارد، احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد؛ ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله 92. برای زن، استبراء از ادرار یا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که ادرار است یا نه، یا شک کند منی است یا نه، پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله 93. مستحب است فرد موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی به طور کلی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همین طور مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله 94. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است؛ ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن در جاده و خیابان و کوچه و درب منازل و زیر درختی که میوه می دهد مکروه است؛ بلکه گاهی تخلی در این گونه مکان ها به دلیل حاصل شدن عنوانی حرام، حرام می شود.

مسأله 95. خوردن و آشامیدن و توقف زیاد در هنگام تخلی و تطهیر کردن با دست راست و نیز حرف زدن در حال تخلی مکروه می باشد؛ ولی اگر ناچار به حرف زدن باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید، اشکال ندارد.

مسأله 96. ادرار کردن به صورت ایستاده و نیز ادرار کردن در زمین های سفت که از آن ادرار ترشح می شود، کراهت دارد؛ همین طور ادرار کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و رو بروی باد، مکروه است.

مسأله 97. خودداری کردن از ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر برای بدن ضرر شدید ضرر فوق العاده و مهم داشته باشد، حرام است.

مسأله 98. مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع

آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

ص: 72

مسأله 99. نجاسات یازده چیز است:

اول: ادرار؛ دوم: مدفوع؛ سوم: منی؛ چهارم: مردار؛ پنجم: خون؛ ششم و هفتم: سگ و خوک؛ هشتم: کافر بنا بر احتیاط واجب؛ نهم: خمر (شراب انگور)؛ دهم: فقاغ (آب جو بنا بر احتیاط واجب؛ یازدهم: عرق حیوان نجاست خوار.

#### 1 و 2. ادرار و مدفوع

مسأله 100. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون با جهش از آن بیرون می آید، نجس است؛

بنابراین، فضله موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها نجس

است.

اما مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند ماهی حرام گوشت، همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب از ادرار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، لازم است اجتناب شود.

ص: 73

مسأله 101. ادرار و فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفاش و مانند آن، پاک است، هرچند بهتر است از آنها پرهیز گردد.

مسأله 102. ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان کرده، نجس است. همچنین، ادرار و مدفوع بچه بزی که شیر خوک خورده و نیز حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است، نجس می باشد. (1)

### 3. منی

مسأله 103. منی مرد و هر حیوان نر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می شود و موجب جنابت او است، به تفصیلی که در مسأله «432» ذکر خواهد شد، در حکم منی است؛

همین طور بنا بر احتیاط واجب، از منی حیوان نر حلال گوشتی که خون جهنده

دارد اجتناب شود.

### 4. مردار

مسأله 104. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد و چه اینکه به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی، چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد پاک است

مسأله 105. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارد، (2) پاک است؛ مگر سگ و خوک و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدنشان نجس می باشد.

ص: 74

---

1- تفصیل احکام مذکور در جلد دوم مسائل «1377 و بعد از آن»، مبحث «مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می گردد»، ذکر می شود.

2- استخوان یا قسمت داخلی دندان ریشه دندان) یا قسمت داخلی شاخ حیوانات دارای بافت عصبی است که در صورت آسیب، شکستگی و مانند آن موجب احساس درد می شود، ولی اشیای مذکور عرفاً بدون روح محسوب می شوند و نص بر طهارت و پاکی آنها رسیده است.

مسأله 106. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا شود، نجس می باشد

مسأله 107. اگر پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود یا مشکوک باشد که روح دارد یا نه، پاک است.

مسأله 108. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، پاک است، هر چند پوست روی آن سفت نشده باشد؛ ولی چنانچه ظاهر آن با رطوبت سرایت کننده با بدن حیوان مرده برخورد کرده، نجس است و با آب کشیدن پاک می شود.

مسأله 109. اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند، پنیرمایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است؛ ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید

ظاهر آن را که با بدن حیوان مرده برخورد کرده است، بشویند.

مسأله 110، «مُضَغَه» (1) و «مَشِيمَه» (2) و «جُفْت» (3) پاک هستند؛ مگر آنکه آلوده به نجاستی مانند خون بدن انسان باشند؛

اما جنین سقط شده که روح در او دمیده نشده، بنا بر احتیاط واجب نجس است و جنین سقط شده که روح در او دمیده شده، میتة محسوب شده و نجس است؛ ولی چنانچه جنین مذکور مربوط به مسلمان باشد، پس از انجام غسل میت پاک می شود.

مسأله 111. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکس، صابون، پارچه و مانند

ص: 75

1- «مُضَغَه» پاره گوشت مربوط به مرحله سوّم دوران جنینی است که در آن خون بسته، تبدیل به گوشت می شود، همچون گوشت جویده شده.

2- «مَشِيمَه» غشاء و پرده ای کیسه مانند در رحم است که جنین در آن قرار دارد و با نوزاد از شکم خارج می شود؛ آن را «کیسه آب» یا «کیسه آمنیوتیک» (Amniotic sae) نیز می نامند.

3- «جفت» (Placenta) اندامی است که در جریان آبستنی در رحم شکل می گیرد و غذا و اکسیژن را از مادر به جنین منتقل می کند. همچنین، مواد زاید جنین از طریق آن دفع می شود و هنگام زایمان با نوزاد از رحم خارج می شود.



اینها که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است

مسئله 112. گوشت و پیه و چرم اگر از حیوانی که دارای خون جهنده بوده و به دستور شرع کشته نشده، به دست آمده است، نجس و مردار می باشد و نماز با الباسی که از چنین چرمی تهیه شده، باطل است. (1)

اما اگر احتمال معقول داده می شود که گوشت و پیه و چرم از حیوانی باشد که به دستور شرع کشته شده، پاک می باشد و نماز در آن چرم، صحیح است (2) و در این مورد فرق ندارد گوشت، پیه و چرم نشانه های تذکیه و ذبح اسلامی را دارا باشد یا دارا نباشد.

شایان ذکر است، حکم خوردن آن گوشت و پیه و نیز «نشانه های تذکیه» در

جلد دوم، فصل «تذکیه حیوانات» مسائل «1242 تا 1250» خواهد آمد.

## 5. خون

مسئله 113. خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون با جهش از آن بیرون می آید) خارج شود، نجس است. بنابراین، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک می باشد. (3)

مسئله 114. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می ماند، پاک است، هر چند خوردن آن حرام می باشد؛ (4)

ص: 76

---

1- توضیح بیشتر در مبحث «شرایط لباس نمازگزار» ذکر می شود

2- مگر آنکه معلوم باشد چرم مذکور مربوط به اجزای روح دار حیوان حرام گوشت دارای خون جهنده است، که در این صورت حکم نماز خواندن با آن در مسئله «1076» ذکر می شود.

3- همین طور، «عَلَقَه» که خون بسته شده مربوط به مرحله دوم دوران جنینی است و از استحاله نطفه ایجاد می شود، بنابر احتیاط واجب نجس می باشد.

4- شایان ذکر است اگر حیوان حرام گوشت باشد، خون باقیمانده در بدن حیوان بعد از تذکیه شرعی، بنابر احتیاط واجب نجس است.

ولی اگر به علت نفس کشیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به دلیل اینکه سر حیوان در جای بلند بوده، خون به مقدار معمول بیرون نیاید، آن خون نجس است؛

البته بنا بر احتیاط مستحب، از خونی که در اجزاء حرام از حیوان حلال گوشت

مانده، پرهیز شود.

اما حیوان حلال گوشت وحشی که با وسایل صید به طور شرعی کشته شده

باشد، خونی که در بدنش پس از خروج خون به مقدار معمول باقی می ماند، پاک است. مسأله 115. خون باقیمانده در حیوان ذبح شده، چنانچه شک شود از نوع خون پاک می باشد یا از خون نجس، حکم به پاکی آن می شود، مگر آنکه حیوان در حکم حیوانی باشد که ذبح شرعی نشده، هرچند از این جهت که خون به مقدار معمول از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسأله 116. خون داخل تخم مرغ نجس نیست، ولی خوردن آن خون حرام است. بنابراین، اگر ذره خون را بردارند، خوردن بقیه تخم مرغ مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذره خون در آن می باشد، پرهیز شود.

مسأله 117. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند، هرچند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه یک کرو مانند آن باشد.

مسأله 118. اگر خونی که از لای دندان ها می آید، به علت مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پرهیز از آب دهان لازم نیست.

مسأله 119. خونی که به سبب کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است؛

اما اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است؛ پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود طوری که خون، جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محل، برای وضو یا غسل، ضرر قابل توجه یا زحمت

فوق العاده ای ندارد، باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر قابل توجه یا سختی فوق العاده که معمولاً قابل تحمل نیست دارد، چنانچه در قسمت های مربوط به تیمم نمی باشد، تیمم کافی است و اگر در قسمت های مربوط به تیمم است و مانع شمرده می شود، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جبیره بگیرد.

توضیح این مطلب در مبحث «وضوی جبیره» خواهد آمد.

مسأله 120. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به سبب کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است

مسأله 121. اگر هنگام جوشیدن غذا، ذره های خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش، بنا بر احتیاط لازم پاک کننده نیست.

مسأله 122. زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می باشد.

مسأله 123. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می شود، چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است یا نه، پاک می باشد.

## 6 و 7. سگ و خوک

مسأله 124. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، نجس اند و حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت های آنها نجس می باشد و به هر جا سرایت کند، آن را نجس می کند؛

شایان ذکر است، در این حکم فرقی بین اقسام سگ و خوک نیست. بنابراین، سگ زینتی و غیر زینتی، سگ کوچک یا بزرگ، سگ تربیت شده و غیر آن، همه نجس هستند. (1)

ص: 78

---

1- نگه داشتن سگ در منزل مسکونی کراهت دارد، بلکه نگهداری آن در منزل معمولاً موجب محذور شرعی در رعایت طهارت و نجاست شده و گاهی نیز به باطل شدن نماز می انجامد.

مسأله 125. کافر کسی است که الف. به خداوند متعال یا به یگانگی او معترف نباشد؛ ب. یا معترف به نبوت خاتم الأنبياء صلی الله علیه وآله وسلم نباشد؛ ج. یا یکی از ضروریات دین را منکر شود و این انکار، طوری باشد که به تکذیب خاتم الأنبياء پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برگردد، هر چند به طور اجمالی باشد و در این مورد فرقی نمیکنند که آن ضروری، از واجبات مانند نماز، روزه، زکات و حجاب باشد یا از کارهای حرام مانند شراب خوردن، ربا و غنا باشد یا از مسائل اعتقادی مثل معاد یا مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باشد.

بنابراین، فردی که دینی را انتخاب نکرده باشد یا دارای دینی غیر از دین اسلام باشد یا دین اسلام را انتخاب نموده، اما بعضی از دستوراتی را که از جانب خداوند متعال به پیامبر ابلاغ شده - در حالی که می داند گفته پیامبر خداست - انکار نماید، کافر می باشد.

اما فردی که اسلام را به عنوان دین خویش انتخاب نموده، ولی به دلایلی مانند دوری از محیط مسلمانان یا القاء شبهات مخالف دین، بعضی از احکام فرعی دین مثل خمس و حجاب را بدون آنکه قصد تکذیب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و گفته ایشان را داشته باشد منکر گردد، کافر نمی باشد، هر چند منحرف است.

کافر به طور کلی، به دو دسته کافر کتابی یعنی یهودی، مسیحی و زرتشتی و کافر

غیرکتابی، یعنی کافری که یهودی یا مسیحی یا زرتشتی نمی باشد، طبقه بندی می گردد که حکم پاک یا نجس بودن آنان در مسأله «127» ذکر خواهد شد.

مسأله 126. غلات، یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا معتقدند خدا در او حلول کرده است و نواصب، یعنی آنهایی که نسبت به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی و عداوت می نمایند، کافر محسوب می شوند. همچنین، شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام از روی دشمنی و بغض، ناسزا و دشنام دهد، همین حکم را دارد.

اما خوارج دو نوع هستند، گروهی از آنان که نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار

دشمنی و عداوت می نمایند، جزء ناصبی ها به حساب می آیند و کافرند و گروه دیگر که دشمنی با اهل بیت علیهم السلام ندارند - هرچند به جهت پیروی از احکام فقهی

خوارج، از آنان شمرده می شوند - کافر نبوده و پاک می باشند.

مسأله 127. تمام اقسام کافر - غیر از کفار اهل کتاب - بنابر احتیاط واجب نجس اند و تمام بدن آنان - حتی مو و ناخن و اجزای بدون روح و رطوبت های آنها - همین حکم را دارد؛ اما اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک می باشند. (1)

شایان ذکر است، حکم پاک یا نجس بودن مرتد، یعنی کسی که از اسلام خارج شده، حکم همان گروهی است که مرتد به آن وارد شده است. پس اگر فرد مرتد، کافر کتابی گردد، پاک است و چنانچه کافر غیر کتابی شود، بنابر احتیاط واجب نجس می گردد.

مسأله 128. اگر پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ بچه نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم در حکم کافر است و بنابر احتیاط واجب نجس می باشد؛

مگر در صورتی که آن بچه نابالغ ممیز باشد (2) و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاک است؛

اما اگر آن بچه نابالغ ممیز پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمانها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاست وی محل اشکال است. بنابراین، احتیاط واجب آن است که در چنین موردی مقتضای احتیاط رعایت شود.

ولی اگر یکی از پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ، مسلمان باشد - به تفصیلی

که در مسأله «229» خواهد آمد - بچه پاک است

مسأله 129. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش

ص: 80

---

1- البته اگر اعضای از بدن کفار اهل کتاب، آلوده به عین نجس مانند شراب، خوک، مردار باشد - هرچند آنها را در آیین خویش پاک بدانند - یا متنجس به آنها باشد، اعضای مذکور نجس است.

2- معنای ممیز در مسأله «4» ذکر شد.

وجود ندارد، پاک است، ولی سایر احکام مسلمان را ندارد؛ مثلاً زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود؛

البته اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام فوت شود، در ظاهر تمام احکام

فرد مسلمان بروی جاری می شود.

اما کسانی که در جامعه های غیر اسلامی زندگی می کنند و اعتقادات آنها و دین و آیینشان معلوم نیست، ولی احتمال معقول داده می شود که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاک هستند، ولی احکام مسلمانان را ندارند .

## 9. خمر (شراب انگور)

مسأله 130. «خمر» نجس است و منظور از آن، شرابی است که از آب انگور تهیه می شود و چیزهای دیگر غیر از خمر - که انسان را مست میکند، نجس نیست؛ ولی خوردن آنها به هر حال حرام است. (1)

مسأله 131. الکل، چه صنعتی و چه طبی، تمام اقسامش پاک است؛ مگر آن که معلوم و محرز باشد آن الکل از تبخیر و تقطیر خمر (شراب انگور) حاصل گردیده، که در این صورت نجس می باشد.

مسأله 132. اگر آب انگور به خودی خود یا با پختن جوش بیاید، پاک است، ولی خوردن آن آب انگور حرام می باشد؛ مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست.

همین طور، خوردن انگور جوشیده، بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی نجس

نمی باشد.

مسأله 133. خرما و مویز و کشمش و آب آنها هر چند جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است؛ ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام می باشد، اما نجس نیست.

ص: 81

---

1- حکم فقاع (آب جو) در مورد دهم از نجاسات بیان می شود.

## 10. ففّاع (آب جو) بنابر احتیاط واجب

مسأله 134. «ففّاع» که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است، حرام و بنابر احتیاط واجب نجس نیز می باشد؛

امّا آب جو که برای خواص طبی از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند و

موجب هیچ گونه مستی نیست، پاک و حلال می باشد.

## 11. عرق حیوان نجاست خوار

مسأله 135. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده، به گونه ای که تنها غذای او به حساب می آید، نجس است؛ این حکم بنابر احتیاط واجب در مورد عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند نیز جاری است.

مسأله 136. عرق جنب از حرام (مانند جنابت حاصل از زنا یا خود ارضائی) پاک است و نماز با آن صحیح می باشد، هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

## راه های ثابت شدن نجاست

مسأله 137. نجاست هر چیزی، از سه راه ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان پیدا کند که آن شیء نجس

است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، حکم نجس را ندارد؛

بنابراین، غذا خوردن در مکان های عمومی، رستوران ها و مهمان خانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست - و متهم به وسواس و مانند آن

نباشد - بگوید آن چیز نجس است، مثل آنکه همسر یا خادم انسان بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس می باشد.

سؤم: آنکه دو مرد عادل بگویند آن شیء، نجس است؛ به شرط آنکه از سبب

نجاست خبر دهند، مثلاً بگویند «آن شیء با خون یا ادرار برخورد کرده است»؛

اما اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد اعتماد است خبر دهد و اطمینان از

گفته او پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که در مورد آن شیء، حکم نجس جاری شود. مسأله 138. اگر فرد به علت ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند - مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه - باید مسأله را بپرسد یا احتیاط کرده و حکم نجس را در مورد آن جاری نماید؛

ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، در مورد شیئی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و بررسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله 139. شیء نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر انسان شک کند شیء پاک نجس شده یا نه، پاک می باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست بررسی کند.

مسأله 140. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید؛ ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که در اختیار او نبوده و مال دیگری می باشد، لباس خودش پاک محسوب می شود.

### چگونگی نجس شدن شیء پاک

مسأله 141. اگر شیء پاک به شیء نجسی برسد و هر دو یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، آن شیء پاک نیز نجس می شود؛



ولی اگر واسطه ها در نجاست زیاد شود، نجاست سرایت نمی کند، به این صورت که مثلاً اگر دست راست به ادرار متنجس شود، آن گاه آن دست پس از خشک شدن باتری جدیدی با دست چپ برخورد کند، این برخورد موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با شیء دیگری مانند لباس با تری جدیدی (1) برخورد کند، لباس نیز نجس می شود، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری باتری جدید برخورد کند، حکم به نجاست آن چیز نمی شود. بنابراین، واسطه سوم نجس می شود، ولی واسطه چهارم را نجس نمی کند.

شایان ذکر است، در هر صورت اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد،

چیزی که پاک بوده نجس نمی شود، هر چند به عین نجس برسد.

مسأله 142. اگر شیء پاک به شیء نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا اگر رطوبت، تری آن به قدری بوده که به دیگری سرایت کند یا نه، آن شیء پاک، نجس به حساب نمی آید.

مسأله 143. دو شینی که انسان به طور اجمالی می داند یکی از آن دو نجس است، ولی به طور مشخص نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر شیء پاک با تری سرایت کننده به یکی از آنها برسد، آن شیء حکم نجس را ندارد؛ مگر در بعضی از موارد مانند دو مورد زیر:

مورد اول: حالت قبلی در هر دو شیء اولیّه، نجاست باشد و یکی از آنها - که معلوم نیست کدام بوده - پاک شده باشد و بعد از آن، شیء پاک - مثلاً دست انسان - با یکی از آن دو طرف، باتری سرایت کننده برخورد کرده باشد که در این صورت، حکم به نجاست دست می شود.

مورد دوم: شیء پاک - مثلاً دست راست - به یکی از دو طرف و شیء پاک دیگری - مثلاً دست چپ - به طرف دیگر، باتری سرایت کننده برخورد کرده

ص: 84

---

1- رطوبت جدید.

باشد(1) که در این صورت، دست راست و چپ هم حکم دو شیء اولیه را دارند.

مسأله 144. هرگاه شیر، عسل، روغن، رب گوجه فرنگی و مانند اینها، به گونه ای روان باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی ماند، همین که نقطه ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود؛

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هرچند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می باشد؛ پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است

مسأله 145. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر تری سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، هرچند جای پاک به جای نجس متصل باشد و این حکم در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می باشد.

مسأله 146. اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی شیء نجس تر، نشسته و بعد روی شیء پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاک، نجس می شود و اگر نداند، پاک است

مسأله 147. اگر مثلاً تمام یا قسمتی از بدن کسی عرق داشته و جایی از آن نجس شود، در صورتی که عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود و اگر عرق به جای دیگر نرود یا سرایت آن به جای دیگر مشکوک باشد، جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله 148. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلوبیرون می آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

ص: 85

---

1- و این در حالی باشد که هر دو شیء محلّ ابتلا باشد.

مسأله 149. اگر ظرفی مانند آفتابه را که کف آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب از جریان بیفتد و زیر آن جمع گردد به طوری که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود؛ ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی شود.

## احکام دیگر نجاسات

مسأله 150. خوردن و آشامیدن شیء متنجس، حرام است. همچنین، خوراندن آن به فرد دیگری که مکلف است حرام می باشد؛ ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه

جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را

نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسأله 151. فروختن و عاریه دادن شیء نجسی که قابل پاک شدن است،<sup>(1)</sup> اشکال ندارد، ولی با دو شرط لازم است نجس بودن آن را به طرف بگویند:

اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در موارد خاصی از تکالیف شرعی برایش اشکال ایجاد شود؛ مثل آنکه در معرض خوردن و آشامیدن چیز نجس یا باطل بودن وضو و غسلی که با آن نماز واجبش را می خواند واقع شود<sup>(2)</sup> و اما اگر در معرض مخالفت احکام نباشد یا آنکه در معرض مخالفت با بعضی از احکام مانند نجس بودن لباسی که با آن نماز واجبش را می خواند قرار گیرد، لازم نیست به او بگویند.

دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که

وی به آن گفته ترتیب اثر نمی دهد، گفتن لازم نیست.

مسأله 152. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می خورد یا از شیء نجسی

ص: 86

- 
- 1- حکم خرید و فروش اشیای متنجس که قابل پاک شدن نیست، در جلد سوم، مسائل «11 و 12» ذکر می شود.
  - 2- برای اطلاع از تفصیل موارد این تکالیف خاص، می توان به کتب علمی فقهی مراجعه کرده یا از اهل علم سؤال نمود.

استفاده می کند یا با لباس نجس نماز می خواند یا با آب نجس وضو می گیرد، لازم نیست به او بگوید مگر در دو مورد:

اول: کاری را که فرد انجام می دهد کاری باشد که شارع مقدّس (1) راضی به انجام آن - حتی از کسانی که موضوع را نمی دانند و یا حتی از غیر مکلفین - نیست، مانند آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوک یا هلاک کننده و کشنده.

دوم: انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی (2) واقع شود، مثل اینکه با شخصی که عمل مذکور را مرتکب می شود، به گونه ای معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید، لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به سبب نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیز نجس می شود یا موجب می شود با آب نجس غسل کرده یا وضو بگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجبش را بخواند.

مسأله 153. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا شیء دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با تری سرایت کننده به جای نجس رسیده است، چنانچه او باعث این امر شده باشد، باید با دو شرطی که در مسأله «151» گذشت، به آنان بگوید.

مسأله 154. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید با شرط دومی که در مسأله «151» گذشت به مهمانها بگوید و اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی در مورد دوم مسأله «152»، باید به آنان بگوید، هر چند بعد از غذا باشد.

مسأله 155. اگر شیئی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسأله «151» گذشت، آگاه کند.

ص: 87

---

1- بنیان گذار شریعت.

2- منظور، مواردی از تکالیف شرعی است که در مورد اول از مسأله «151» به آن اشاره شد.

مسأله 156. اگر بچه ای بگوید: «چیزی نجس است» یا «چیزی را آب کشیده»، حرفش قبول نمی شود؛

ولی بچه ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می کند، چنانچه

بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن شیء در اختیار او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود و این حکم، در جایی که از نجس بودن چیزی اطلاع دهد نیز جاری است.

ص: 88

مسأله 157. دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را «مطهرات» گویند:

اول: آب؛ دوم: زمین؛ سوم: آفتاب؛

چهارم: استحاله؛ پنجم: انقلاب؛ ششم: انتقال؛

هفتم: اسلام؛

هشتم: تبعیت؛

نهم: برطرف شدن عین نجاست؛

دهم: استبراء حیوان نجاست خوار؛

یازدهم: غایب شدن مسلمان؛

دوازدهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح شده.

احکام مطهرات به طور مفصل در مسائل آینده بیان می شود.

## شرایط تطهیر پاک کردن اشیاء با آب

مسأله 158. آب با چند شرط، شیء نجس را پاک می کند:

اول: مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مشک، شیء نجس را پاک نمی کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی شیء نجس را می شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود. (1)

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستن دیگری لازم نیست، آب، بویا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر بویا رنگ یا مزه آب به وسیله نجاست اشکال ندارد؛ مثلاً اگر چیزی را با آب کربا قلیل بشویند و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول هر چند آب با رنگ یا بویا مزه نجاست تغییر نماید، چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که چنین تغییری نکند، پاک می شود.

پنجم: بعد از آب کشیدن شیء نجس، اجزای کوچک عین نجاست در آن نباشد.

شایان ذکر است، در بعضی از موارد در تطهیر با آب، شرایط دیگری نیز لازم

است که در مسائل بعد ذکر خواهد شد.

مسأله 159. در تطهیر با آب کربا جاری یا باران، جدا شدن غُساله لازم نیست. بنابراین، در لباس و فرش و سایر اشیائی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب کربا جاری یا باران تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست.

ص: 90

1- برای این مورد، در مسأله «164» مثال ذکر شده است.

مسأله 160. در تطهیر با آب قلیل جدا شدن غُساله لازم است و این لزوم در مواردی که غساله آب قلیل بنا بر فتوی نجس است، بنا بر فتوی می باشد و در مواردی که غُساله آب قلیل بنا بر احتیاط نجس است، بنا بر احتیاط واجب می باشد؛(1)

بنابراین، در لباس و فرش و سایر اشیائی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار

دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود، خارج کردن

آب باقیمانده در این اشیاء با فشار دادن و مانند آن (بنا بر فتوی یا احتیاط لازم است).

مسأله 161. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کریا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود.

ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، باید هر طور ممکن است، هر چند با لگد کردن، فشار دهند تا غُساله آن جدا شود. (2)

مسأله 162. اگر فرد، موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشد، چنانچه موانبوه نباشد، برای جدا شدن غُساله لازم نیست فشار دهد، زیرا غُساله به مقدار معمول خود به خود جدا می شود.

مسأله 163. در تطهیر با آب قلیل، لازم نیست آب بر روی شیء متنجس ریخته شود، بلکه می توان آن را در آب فرو برد. بنابراین، چنانچه آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می شود، شیء متنجس پاک می شود، ولی آب قلیل نجس می گردد.

مسأله 164. اگر پارچه ای رنگی که به هنگام شستشو رنگ پس می دهد. مثلاً به خون - نجس باشد و با آب کریا جاری یا باران تطهیر شود، در صورتی که آب، قبل از آنکه به سبب رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن پارچه پاک می شود، هر چند آب بعد از آن به سبب رنگ پس دادن پارچه، مضاف شود و از آن بریزد؛

ص: 91

---

1- نجاست موارد غُساله، در مسأله «40» ذکر شده است.

2- لزوم این امر در مورد آب قلیل در بعضی از موارد که غساله بنا بر احتیاط نجس است، بنا بر احتیاط واجب می باشد.



اما اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن و گرفتن غسل آن، آب

مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

## کیفیت و احکام تطهیر اشیاء

اشیاء پیرامون ما که نجس شده اند، یا ظرف اند یا غیر ظرف؛ حکم تطهیر هر یک در مسائل آینده ذکر می شود:

### تطهیر ظرف ها

#### اشاره

مسأله 165. داخل ظرف نجس را با آب قلیل و همین طور بنا بر احتیاط واجب با آب کرو جاری و باران، باید سه مرتبه شست.

مسأله 166. ظرفی که به شراب نجس شده با هر آبی، باید سه بار شسته شود و احتیاط مستحب است آن را هفت بار بشویند.

مسأله 167. ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اول داخل آن را با خاک پاک، خاک مالی کرد، سپس خاک آن را برطرف نموده و بعد، دو مرتبه با آب قلیل یا کربا جاری شست؛

همین طور اگر نیم خورده ظرفی را که سگ از آن، آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بریزند، آن ظرف نیز در کیفیت تطهیر، حکم ظرفی را دارد که

سگ از آن، آب یا چیز روان دیگری خورده است.

شایان ذکر است، در این موارد باید ابتدا خاک مالی، سپس شستن انجام گردد

و اگر به عکس عمل شود، ظرف پاک نمی گردد.

مسأله 168. اگر آب دهان سگ در ظرف بریزد، یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات سگ به داخل آن اصابت کند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همین طور، اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ باتری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد، سه مرتبه با آب شست.

اما غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده، حکم ظرف را ندارد و خاک

مال کردن آن لازم نیست.

مسأله 169. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد، باید خاک در آن ریخته و به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، سپس به ترتیبی که ذکر شد، بشویند مسأله 170. ظرفی را که خوک لیسیده یا از آن، چیز روان خورده یا اینکه در آن موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کریا جاری باید هفت مرتبه شست و خاک مالی لازم ندارد.

مسأله 171. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن فرورفته است، اگر در آب کریا جاری گذاشته شود، به هر جای آن که آب برسد، پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف، رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد، باید خشکش نمایند و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسأله 172. ظرف نجس را با آب قلیل، به دو روش می توان آب کشید:

الف. ظرف را سه مرتبه از آب، پرو خالی کنند؛

ب. سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد، سپس آب را بیرون بریزند.

مسأله 173. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر و خالی کنند، پاک می شود؛

همین طور، اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود، بیرون آورند، پاک می گردد و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم، ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آوردند، آب بکشند.

مسأله 174. تنور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. بنابراین، با یک

مرتبه شستن پاک می شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرای ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در کف آن جمع می شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابر یا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

### \*تطهیر اشیای غیر ظرف

مسئله 175. اگر شیء نجسی که ظرف نیست را یک مرتبه با آب کریا جاری یا باران بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار یا مانند آن (مثل مالیدن یا لگد کردن لازم نیست).

البته فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجس به ادرار باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با آب کرو آب باران دو مرتبه شسته شود؛ ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود و این حکم اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه ای که لباس نیست و مانند آن نمی شود.

مسئله 176. اگر نجاست بدن را در آب کریا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود؛

مگر آنکه بدن به ادرار نجس شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب، با آب گربه یک مرتبه پاک نمی شود؛ ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست؛ بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کافی است.

مسئله 177. اگر بخواهند غیر ظرف را که به ادرار (1) نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن شیء

نمانده، پاک می شود؛ مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاک گردد؛

البته در هر حال، برای شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنا بر

ص: 94

---

1- ادرار انسان یا حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد.

فتوی یا احتیاط واجب(1) باید آن را فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسئله 178. اگر شیئی به ادرار پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم - روی آن بریزند که به تمام قسمت های نجس آن برسد و نجاست، داخل آب از بین رفته حساب شود، پاک می شود، (2) ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛

شایان ذکر است، در لباس و فرش و مانند اینها، فشار دادن لازم نیست و در این

حکم، میان تغذیه نوزاد با شیر مادر یا شیر خشک یا شیر گاو، فرقی نمی باشد. مسئله 179. اگر شیئی که ظرف نیست، به غیر ادرار نجس شود (مانند خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد؛

البته لباس و مانند آن را (بنا بر فتوی یا احتیاط)، باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

و سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب

مسئله 180. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود؛ ولی اگر بویا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد؛

به عنوان مثال، اگر لباسی را که متنجس به خون است، آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود، ولی رنگ خون در آن بماند، لباس پاک می باشد و چنانچه بتوانند رنگ را با مواد شوینده برطرف کنند، این کار لازم نیست.

مسئله 181. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است، پی در پی بودن دفعات شستن لازم نیست. بنابراین، شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد، چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است.

ص: 95

---

1- توضیح آن در مسئله «160» ذکر شد.

2- حکم مذکور اختصاص به لباس و بدن و فرش نداشته و شامل سایر اشیاء از جمله زمین، اثاث منزل، ظروف و غیر آن نیز می شود.

همین طور، در مواردی که برای خارج نمودن غُساله، فشار دادن لازم است مانند تطهیر لباس متنجس با آب قلیل)، لازم نیست فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود، اما این کار به قدری تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجهی از آب غساله گردد.

مسأله 182. اگر ظاهر برنج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود - همانند سایر اشیاء - با ریختن آب بر آن یا فرو بردن در آب، پاک می شود؛

اما اگر باطن آن نجس شود، چنانچه بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کریا جاری بماند که آب به باطن آن برسد و اگر آن شیء رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع می شود، باید آن را خشک نمایند و بعداً در آب کریا جاری بگذارند.

مسأله 183. اگر ظاهر صابون نجس شود، می توان آن را تطهیر کرد؛ ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک می باشد.

مسأله 184. غذای متنجسی که بین دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگرداندند

هر چند آب قلیل باشد و معلوم شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده،

پاک می شود.

مسأله 185. اگر جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند و در اثر ذوب کردن، باطن آن هم نجس شود چنانچه پس از منجمد شدن، آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله 186. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن - در صورتی که آب مضاف نگردد - پاک می شود؛ خواه با آب قلیل باشد، یا با آب کریا آب جاری.

مسأله 187. اگر از شکر نجس آب شده، قند بسازند، سپس آن را در آب کریا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

مسأله 188. اگر فرد شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان پیدا کند که عین نجاست برطرف شده است؛ مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسواس باشد که در این صورت به شک خویش اعتنا نکند.

مسأله 189. اگر فرد لباسی را در آب جاری آب بکشد و بعد، مثلاً لجن آب در آن ببیند، چنانچه احتمال ندهد که لجن از رسیدن آب جلوگیری کرده، آن لباس پاک است. مسأله 190. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده بیل یا صابون یا از این قبیل چیزها در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهد آن چیز، از رسیدن آب جلوگیری کرده است، آن لباس پاک محسوب می شود؛

اما اگر بداند خورده گل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محلّ

متنجس شده یا در این مورد شک داشته باشد، آن محلّ حکم نجس را دارد.

شایان ذکر است، اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها

نجس است، ولی ظاهر گل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می شود، پاک می باشد؛ مگر آنکه بداند در هنگام فشار دادن لباس، قسمت نجس گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسأله 191. گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله 192. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله 193، زمینی که آب در آن فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ماسه

باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود، اما زیر شن و ماسه ها به علت برخورد با غساله آب قلیل حکم غساله آب قلیل را دارد که در مسأله «40» گذشت. مسأله 194. اگر زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از مجرای بیرون نرود و در

جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا، باید آب جمع شده را با شیء پاک می مثل

پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده ای جمع کنند.

## 2. زمین

مسأله 195. زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش را پاک می کند:

اول: زمین پاک باشد؛

دوم: زمین خشک باشد؛ ولی وجود تری و رطوبتی در زمین که سرایت کننده نیست، اشکال ندارد؛

سوم: بنابر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمین نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد؛<sup>(1)</sup>

چهارم: اگر عین نجس مانند خون و ادرار، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست برطرف شده باشد - مثل ته کفشی که آلوده به ادرار گردیده و قبل از تماس با زمین، خشک شده - بنابر احتیاط لازم با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین، پاک نمی شود.

پنجم: زمین، خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد. بنابراین، کف پا و ته

کفش نجس با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، پاک نمی شود.

ص: 98

---

1- احتیاط لازم آن است که در تطهیر نجاستی که از غیر زمین به کف پایا ته کفش رسیده، به راه رفتن روی زمین اکتفا نشود.

مسأله 196. کف پا و ته کفش نجس، بنا بر احتیاط واجب، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده و همین طور با مالیدن و کشیدن به دیوار پاک نمی شود.

مسأله 197. برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است مقدار پانزده ذراع (1) یا بیشتر راه بروند، هر چند نجاست به کمتر از پانزده ذراع یا با مالیدن پا به زمین، برطرف شود.

مسأله 198. لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

مسأله 199. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به خاک یا گل آلوده می شود، پاک می گردد.

مسأله 200. کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، بنا بر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی شود؛ این حکم در مورد ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها نیز جاری است.

مسأله 201. اگر بعد از راه رفتن، بویا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم برطرف شود.

مسأله 202. داخل کفش با راه رفتن پاک نمی شود و کف جوراب نیز بنا بر احتیاط واجب، با راه رفتن پاک نمی شود؛ مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن روی زمین نیز معمول باشد.

### 3. آفتاب

مسأله 203. آفتاب، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند:

اول: شیء نجس، تری سرایت کننده داشته باشد؛ پس اگر خشک باشد، باید به

ص: 99

---

1-15 ذراع حدود برابر با 7 متر است.



وسيله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند، هرچند آن تری با آب مضاف یا آب نجس ایجاد شود؛

دوم: عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد؛

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابرو مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشک کند، آن شیء پاک نمی شود؛ ولی اگر ابریه قدری نازک باشد یا شیشه شفاف باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

چهارم: آفتاب به تنهایی شیء نجس را خشک نکند. پس اگر مثلاً شیء نجس به وسیله باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن عرف به آفتاب نسبت داده شود، اشکال ندارد؛

پنجم: آفتاب، مقداری از بناء و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله 204. اشیاء منقولی (غیر ثابت) که در اصل از زمین بوده، ولی به صورتی در آمده که در حال حاضر به آن زمین نمی گویند - مانند کوزه و تسبیح و مهر - با آفتاب پاک نمی شود؛

اما آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می شود - مانند پاره سنگ - با آفتاب پاک می شود، هرچند منقول و قابل نقل و انتقال باشد؛ اما اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاک نمی شود، مانند آجر یا گچی که روی زمین موزاییک فرش یا سنگ فرش یا آسفالت یا قیر شده و... افتاده است.

مسأله 205. آفتاب، حصیر و بوربای نجس را پاک می کند؛ ولی اگر با نخ بافته شده باشد، نخها را پاک نمی کند.

مسأله 206. درختان و برگ ها و میوه های آنها، گیاهان و سبزی ها، در و پنجره و

میخ و چوب های بکار رفته در ساختمان، بنا بر احتیاط واجب، با آفتاب پاک نمی شود. مسأله 207. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد از آن انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن با آفتاب خشک شده یا نه، یا عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، آن زمین، نجس محسوب می شود؛

اما اگر شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، بنا بر احتیاط واجب پاک به

حساب نمی آید.

مسأله 208. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن، طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود؛ ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را و روز دیگر باطن آن را خشک کند، فقط ظاهر آن پاک می شود.

#### 4. استحاله

مسأله 209. اگر حقیقت شیء نجس - عرفاً - طوری عوض شود که به صورت شیء دیگر که از اعیان نجس (1) نیست - در آید، پاک می شود. به تعبیر دقیق تر، تبدیل صورت نوعی شیء - عرفاً - به شیء پاک دیگر، استحاله نام دارد. برای استحاله چند مثال ذکر می شود:

1. چوب نجس بسوزد و خاکستریا دود گردد.

2. سگ در نمکزار فرورود و نمک شود.

3. گیاه، آب و املاح نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گل یا برگ یا میوه نماید.

4. حیوان حلال گوشت، آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل

به ادرار یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

ص: 101

---

1- «اعیان نجس»، یعنی چیزهایی که عین نجس هستند.

اما اگر تغییر و تبدیل به گونه ای باشد که جنس شیء عوض نشود، بلکه تنها

اسم یا صفت آن عوض شود، پاک نمی گردد. برای نمونه چند مورد ذکر می شود:

1. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان بپزند، این تغییر فیزیکی، استحاله

محسوب نمی شود و نان یا آرد مذکور نجس است.

2. اگر آب مطلق یا مضاف نجس یا عین نجس مثل ادرار را تبخیر نموده، سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند، مایع پدید آمده نجس است؛ البته اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید، آنها را نجس نمی کند.

مسأله 210. کوزه گلی و مانند آن - که از گل نجس ساخته شده - نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده، چنانچه هیچ یک از خواص چوب در آن نباشد، پاک است و اگر گل نجس بر اثر آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنابر احتیاط واجب، نجس می باشد.

مسأله 211. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

## 5. انقلاب

مسأله 212. اگر خمر (شرابی که از انگور تهیه شده)، خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد و آن را انقلاب گویند.

مسأله 213. شرابی که از انگور نجس و مانند آن به دست آید، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله 214. سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما یا نجس به دست آید، نجس است. مسأله 215. اگر پوشال ریز انگور داخل دانه های انگور باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد. همین طور، اضافه نمودن شیء پاک که به باعث شود سرکه زودتر ساخته شود، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویج و بادنجان و مانند

اینها هنگام تهیه سرکه به همراه دانه های انگور اشکال ندارد؛

البته چنانچه در فرآیند سرکه سازی، انگور یا آب انگور به جوش آمده و مسکرو

مست کننده شده باشد، نجس می گردد و صیفی جات مذکور نیز به تبعیت نجس می شوند، ولی پس از تبدیل شدن انگور یا آب انگور به سرکه، آنها نیز به تبعیت پاک می شوند. مسأله 216. آب انگوری که به وسیله آتش یا خود به خود جوش بیاید، خوردن آن حرام می شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوّم آن کم شود و یک قسمت آن (یک سوّم) باقی بماند، حلال می شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید، مسکرو مست کننده می شود) تنها با سرکه شدن حلال می گردد.

شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «132» گذشت، آب انگور با به جوش

آمدن نجس نمی شود؛ مگر آنکه شراب شود.

مسأله 217. اگر دو قسمت (دو سوّم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، در صورتی که عرفا به آن آب انگور بگویند - نه شیر - بنا بر احتیاط لازم حرام است.

مسأله 218. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، خوردن آن حلال است، ولی اگر جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوّم آن) کم شده، حلال نمی شود.

مسأله 219. اگر دانه انگور در مایع یا غذایی که با آتش می جوشد، بیفتد و بجوشد و طوری در آن مخلوط نشود که از بین رفته حساب گردد، فقط خوردن آن دانه، بنا بر احتیاط لازم حرام است.

مسأله 220. اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله 221. آب غوره حکم آب انگور را ندارد. بنابراین، اگر به جوش آید، پاک و

حلال است و چیزی هم که معلوم نیست غوره است یا انگور، چنانچه جوش بیاید حلال می باشد.

همین طور، اگر مثلاً در یک خوشه غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و آن آب بجوشد، خوردنش حلال است.

## 6. انتقال

مسأله 222. اگر حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد را بمکد به طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد - مانند پشه ای که از بدن انسان با حیوانی خون می مکد، آن خون مکیده شده، پاک می شود و این را «انتقال» می گویند؛

اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می مکد، چون معلوم نیست جزء بدن او

می شود یا نه، نجس است.

مسأله 223. اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته، بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است، زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود، هرچند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، احکام خون نجس در مورد آن جاری شود.

## 7. اسلام

مسأله 224. اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدای متعال و نبوت خاتم الأنبياء صلی الله علیه وآله وسلم از شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می شود و چنانچه قبلاً حکم نجس را داشته، بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛

البته اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید آن را برطرف

کند و جایش را آب بکشد، بلکه اگر قبل از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله 225. اگر فردی که کافر غیر اهل کتاب بوده، در زمان کافر بودن، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد، چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید آن لباس را برای اموری که پاک بودن در آن شرط است، تطهیر نماید.

مسئله 226. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، مسلمان محسوب می شود. همین طور، اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده، ولی چیزی که با اظهار شهادتین ناسازگار باشد از او سر نزنند، در حکم مسلمان می باشد.

## 8. تبعیت

مسئله 227. تبعیت، آن است که شیء نجسی به سبب پاک شدن شیء دیگر پاک شود. تبعیت در موارد خاصی، باعث پاک شدن چیز نجس می شود که عمده موارد آن در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله 228. اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می گردد و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می گردد؛ ولی اگر به علت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط واجب با تبعیت پاک نمی شود.

مسئله 229. بچه کافر در دو مورد با تبعیت پاک می شود که توضیح آن به صورت ذیل است:

1. کافری که مسلمان می شود، طفل او در پاک بودن تابع اوست. همچنین، اگر پدر بزرگ طفل یا مادر یا مادر بزرگ او مسلمان شوند، ولی حکم به پاک بودن در این مورد، مشروط به آن است که:

الف. پیش از این، بچه نابالغ به تبعیت از فرد تازه مسلمان (پدر یا مادر یا...) (1)

محکوم به نجاست باشد؛ (1)

ب. بچه، همراه آن تازه مسلمان و تحت سرپرستی او باشد.

ج. کافری نزدیک تر از او، همراه آن بچه نباشد.

2. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر می گردد و پدر یا یکی از اجدادش همراه او نباشد، در پاک بودن تابع آن مسلمان است و در این مورد، پاک شدن طفل با تبعیت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، (2) اظهار کفر ننماید.

مسأله 230. تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، تمامی این موارد - به مقداری که معمولاً موقع غسل، با میت و آب هایی که بر او ریخته، در تماس است - بعد از تمام شدن غسل، پاک می شوند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد.

اما لباس و بدن غُسال و سایر وسایل غسل دادن - حتی بنابر احتیاط واجب در مواردی که معمولاً هنگام غسل میت نجس می شوند - به تبعیت پاک نمی شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسأله 231. کسی که شیء نجسی را آب می کشد، بعد از پاک شدن آن شیء، دست او هم که وسیله شستن شیء بوده - به مقداری که معمولاً موقع شستن، با شیء نجس و یا آب هایی که از آن می ریزد در تماس است - پاک می شود؛

همین طور، در تطهیر لباس با ماشین های لباس شویی، چنانچه لباس مطابق با دستور شرعی شسته شده باشد، بعد از پاک شدن لباس، محفظه گردان ماشین و قسمت داخلی درب ماشین هم (که عرفاً وسیله شستشو به حساب می آیند) با تبعیت پاک می شوند و نیاز به آب کشیدن ندارند.

ص: 106

1- بنابراین، اگر بچه نابالغ ممیز باشد و با اختیار خویش اظهار کفر نماید، با مسلمان شدنی مثلاً پدرش، پاک محسوب نمی شود.

2- معنای ممیز در مسأله «4» ذکر شد.

مسأله 232. اگر جایی از بدن یا لباس با آب قلیل آب کشیده شود، از آنجا که غسل آب قلیل نجس می باشد، (1) ممکن است در بعضی از موارد، اطراف آن محلّ به سبب برخورد با این غسل نجس، نجس شده باشد؛ در چنین مواردی برای پاک شدن اطراف - که متصل به قسمت نجس است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب به آنها سرایت می کند. لازم نیست تطهیر جداگانه صورت گیرد؛ بلکه پس از ریخته شدن آب بر قسمت نجس و جدا شدن غسل و پاک شدن آن، اطراف آن هم - بر فرض نجس شدن با غسل نجس - پاک می شود.

این حکم، در مواردی که چیزپاکی را کنار چیز نجس گذاشته و روی هر دو آب بریزند نیز جاری است. بنابراین، اگر برای آب کشیدن انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، طوری که آب از انگشت نجس روی انگشتان دیگر بریزد، نیاز به شستن جداگانه انگشتان دیگر نیست؛ بلکه با جدا شدن غسل و پاک شدن انگشت نجس، آنها نیز - که محلّ عبور آب بوده اند - پاک می شوند.

مسأله 233. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آب کمی که پس از پاک شدن آن شیء در آن می ماند، پاک است

مسأله 234. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشند، بعد از آنکه سه مرتبه، هر بار مقداری آب در ظرف ریخته و آن را گردانده و بیرون ریختند (یا آنکه ظرف را سه مرتبه پر کرده و خالی نمودند و ظرف پاک شد، آب کمی که در ظرف می ماند پاک است.

مسأله 235. اگر ظاهر برنج و گوشت و چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند (هرچند آب قلیل باشد)، پاک می شود و ظرف آن هم به تبعیت پاک می گردد و چند بار شستن لازم نیست؛

ص: 107

---

1- در بعضی از موارد بنابر فتوی و در برخی از موارد، بنابر احتیاط واجب.



اما اگر آن را در ظرف نجس بگذارند، با آب قلیل و بنابر احتیاط واجب با آب کر

یا جاری، باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و در این صورت ظرف هم پاک می شود.

## 9. برطرف شدن عین نجاست

مسأله 236. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا منتجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می شود و نیاز به شستن نیست.

بنابراین، اگر مثلاً سطح بدن حیوان مجروح شده و آغشته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولد، بدنش آلوده به خون باشد، با برطرف شدن عین خون و رطوبت آن، پاک می شود و نیز، اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد، با برطرف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن، پاک می شود و نیاز به شستن نیست. مسأله 237. باطن غیر محض در بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم، با برخورد به نجاستی از بیرون نجس می شود و با از بین رفتن آن پاک می گردد.

بنابراین، اگر فرد انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و با این کار داخل دهان نجس شود، با برطرف شدن عین خون، دهان پاک به حساب می آید و نیاز به شستن آن نیست.

مسأله 238. باطن غیر محض در بدن انسان، مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم، با برخورد به نجاست داخلی، نجس نمی شود. بنابراین، خونی که از لثه بیرون می آید، موجب نجس شدن دندان ها یا لثه نمی شود.

مسأله 239. باطن محض مثل معده یا روده یا رگ های بدن در انسان یا حیوانات، با برخورد به نجاستی از داخل یا بیرون نجس نمی شود.

بنابراین، فردی که غذای نجس می خورد یا آب نجس می آشامد،<sup>(1)</sup> معده و روده او نجس نمی شود. همین طور مدفوع موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی شود و نیز خون موجود در قلب و رگ ها باعث نجاست آنها نمی گردد.

مسئله 240. مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید، حکم باطن را دارد؛ پس چنانچه با نجاستی از بیرون برخورد کند، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله 241. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با نجاستی از بیرون برخورد کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید، آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله 242. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه از بیرون برخورد کند، آب کشیدن آن لازم نیست

مسئله 243. مسائلی که ذکر شد (237 تا 242)، درباره پاک شدن و نجس شدن خود باطن بدن بود؛

اما اگر شیء پاک در باطن بدن با شیء نجسی برخورد کند، حکم نجس شدن

یا نجس نشدن شیء پاک، به این صورت است:

1. اگر برخورد در باطن محض مثل معده یا روده باشد، نجاست از شیء نجس

به شیء پاک منتقل نمی شود و فرقی نمی کند:

الف. شیء پاک و نجس هر دو از داخل بدن باشند، مثل برخورد «ودی»<sup>(2)</sup> که در

باطن با ادرار برخورد کرده باشد.

ب. هر دو از بیرون بدن باشند، مثل هسته خرما یا بلعیده شده که با آب نجس

آشامیده شده در باطن برخورد کرده باشد.

ج. یکی از داخل و دیگری از بیرون باشد، مثل آمپولی که در رگ، با خون برخورد

ص: 109

1- البتّه خوردن یا آشامیدن عمدی شیء نجس، برای فرد مکلف جایز نیست.

2- «ودی» یکی از ترشحات پاک بدن است که گاهی بعد از ادرار خارج می شود.

کرده یا اسباب اماله یا آب آن، که در مخرج مدفوع، با مدفوع برخورد کرده باشد. پس در تمام این موارد، شیء پاک - که با شیء نجس در باطن برخورد کرده - در صورتی که موقع بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاک می باشد.

2. اگر برخورد در باطن غیر محض، مانند داخل دهان یا بینی باشد، چند

صورت دارد:

الف. هردو از داخل بدن باشند، مانند آب دهان یا بینی که با خونی از باطن

بدن، برخورد کرده؛

ب. شیء پاک از بیرون و نجاست از داخل باشد، مانند دندان عاریه ای که در دهان با خون بیرون آمده از بین دندان های دیگر برخورد کند و یا انگشتی که در دهان با خون مربوط به لثه برخورد کرده یا غذای بین دندان ها که با خون مربوط به بین لثه ها برخورد کرده؛

در این دو صورت (الف و ب)، نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی کند؛ البتّه به شرطی که موقع بیرون آمدن، شیء پاک آلوده با آن نجاست - مثلاً خون - نباشد.

ج. نجاست، خارجی باشد و شیء پاک داخلی باشد، مثل آب دهان یا بینی؛

در این صورت، نجاست مذکور موجب نجس شدن آب دهان یا بینی می شود و

با برطرف شدن خون، آب دهان یا بینی، پاک می گردد.

د. شیء پاک و نجس هردو از بیرون باشند و در داخل بدن با هم برخورد کنند مثل دندان عاریه ای که در دهان با غذایی که با نجاستی از بیرون نجس شده برخورد کرده؛

در این صورت، نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت کرده و آن را نجس می گرداند.

## 10. استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله 244. ادرار و مدفوع حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت

ص: 110

کرده، به گونه ای که عرفاً تنها غذای او به حساب می آید، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام می باشد و حکم عرق آن در مسأله «135» ذکر شد؛

ادرار و مدفوع چنین حیوانی، در صورتی پاک می شود که آن را «استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهند که بعد از آن مدّت، دیگر به آن حیوان «نجاست خوار» نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج یا هفت روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هر چند قبل از گذشت این مدّت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسأله 245. غذایی که در مدّت استبراء به حیوان می دهند، لازم نیست پاک باشد و غذای متنجس یا عین نجاست غیر مدفوع انسان - مثل خون - هم کافی می باشد.

### 11. غایب شدن مسلمان

مسأله 246. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ - یا نابالغ ممیزی که طهارت و نجاست را تشخیص می دهد - است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، مثلاً بدنش نجس شده و از خانه بیرون رفته باشد، چنانچه احتمال معقول دهد که او آن را آب کشیده، آن شیء پاک محسوب می شود.

بنابراین، اگر انسان بعداً با آن مسلمان یا اشیائی که او بعد از غایب شدن باتری سرایت کننده با آنها برخورد کرده، سرو کار داشته باشد، وی و آن اشیاء، پاک به حساب می آیند؛ بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیز نیست هم جاری می شود، زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولّی امر اوست.

شایان ذکر است، تاریکی و کوری، در حکم غایب شدن است. بنابراین، اگر

بدن یا لباس مسلمان نجس شود و فرد، تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی

نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده، حکم به پاکی آن شیء می شود.

## 12. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان

مسأله 247. هرگاه حیوان حلال گوشت (غیر شتر) را طبق دستور شرع سر ببرند یا شتر را طبق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند. همان طور که در مسأله «114» ذکر شد - پاک است، و این حکم بنا بر احتیاط واجب در حیوان حرام گوشت، جاری نیست.

### راه های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس

مسأله 248. پاک شدن اشیاء متنجس، از چند راه اثبات می گردد:

1. یقین یا اطمینان به پاک شدن شیء.
2. شهادت دادن دو مرد عادل بر پاک شدن شیء با ذکر سبب پاک شدن، مثل آنکه شهادت دهند لباس آلوده به ادرار دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن یک مرد عادل، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست، مگر آنکه باعث اطمینان گردد.
3. خبر دادن کسی که چیزی در اختیار اوست به پاک شدن شیء، به شرط آنکه مورد اتهام نباشد که نجاست و پاکی را رعایت نمی کند.
4. غایب شدن مسلمان با توضیحی که در مسأله «246» گذشت.
5. حمل عمل مسلمان بر صحت؛ به این معنا که هرگاه مسلمانی شیء نجسی را برای پاک شدن آب کشیده باشد، هرچند معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن شیء، پاک به حساب می آید؛ مثلاً اگر فرد لباسی به خشک شویی مسلمان داده تا آن را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس، معلوم باشد که شسته شده، ولی کیفیت شستن و اینکه به شیوه شرعی و صحیح بوده یا نه، برای انسان مشکوک باشد، آن لباس پاک به حساب می آید.

مسأله 249. کسی که وکیل شده تا لباسی را آب بکشد، اگر بگوید آن را آب کشیدم، در صورتی گفتار او پذیرفته می شود که یکی از موارد پنج گانه مسأله قبل شامل او گردد. (1)

## وسواس

مسأله 250. انسان وسواسی که در آب کشیدن شیء نجس، مانند افراد معمولی یقین پیدا نمی کند، اگر همان طوری که افراد معمولی شیء نجس را آب می کشند رفتار نماید، کافی است و احتیاط زیاد از حد در مسأله نجس و پاکی، از نظر شرع کار پسندیده ای نیست.

به طور کلی، فرد - چه وسواسی و چه غیروسواسی - لازم نیست بررسی کند و ببیند بدن یا لباسش یا شیء دیگر نجس شده یا نه و نیز لازم نیست دقت نماید و ببیند آیا فلان شیء نجس با شیء دیگر برخورد کرده یا نه و یا اگر برخورد کرده، تری سرایت کننده داشته یا نه و در همه این موارد، حکم به پاکی اشیاء مذکور می شود.

مسأله 251. برای درمان بیماری وسواس، راه نجات بخشی جز بی اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن بر آن برای مدت طولانی نیست و هر چه زمان این بیماری بیشتر باشد، درمان آن نیازمند بی اعتنایی به وسوسه برای مدت طولانی تر است و فرد وسواسی باید توجه داشته باشد که اگر به وسواسش اعتنا نکند و بر آن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عذاب نخواهد شد، هرچند مخالف با واقع عمل کرده باشد.

قطعاً یکی از عواملی که شخص وسواسی را به عمل برطبق وسوسه فرا می خواند، ترس او از باطل بودن عمل است و این که او ممکن است مستحق عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی اعتنایی به آن، ابداً هیچ گناهی ندارد، هرچند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است؛

ص: 113

---

1- حکم موردی که بچه نابالغ بگوید: چیزی را آب کشیده ام، در مسأله «156» ذکر شد.

مثلاً زمانی که فرد، شک در پاکی بدنش داشته و بنا بر پاکی گذاشته و وضو بگیرد و نماز بخواند، ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بوده و وضو و نمازش باطل باشد، در پیشگاه الهی مسؤولیتی نخواهد داشت؛

زیرا او با اعتنا نکردن به وسواس، بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه برای مکلف حجت است؛ یعنی اگر مکلف طبق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف واقع باشد، فرد بر آن عذاب و سرزنش نخواهد شد؛ مثلاً اگر فقیه فتوی به پاکی الکل داد و مکلف هم بر اساس این فتوی از الکل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الکل وضو گرفته و نماز بخواند، ولی در واقع، الکل نجس باشد، در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده عذاب نمی شود، زیرا در محضر پروردگار حجت دارد و خطاب به خداوند متعال عرض می کند «ای پروردگار من، تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلید من، فتوی به پاکی الکل داد و لذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مستحق عذابم؟» و مطمئناً به او خطاب می شود «عذرتو پذیرفته است و چیزی بر تو نیست»؛

حال فرد وسواسی نیز چنین است، زیرا همه فقهای بزرگوار - رضوان الله تعالی علیهم - به روشنی و بر اساس روایات معتبر فتوی میدهند که وظیفه فرد وسواسی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گذاردن هر شیئی که شک در طهارت آن دارد می باشد؛ بلکه اگر انسان وسواسی شیئی را نجس بداند، ولی برای افراد عادی که مبتلا به وسواس نیستند، علم به نجاست آن حاصل نمی شود، در این حال، فرد وسواسی به یقین خود اعتنا نمی کند و بنا بر طهارت آن شیء می گذارد؛

اگر فرد وسواسی به این فتوای شرعی عمل کند، در پیشگاه الهی معذور است، هر چند مخالف واقع رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غذای نجسی را خورده باشد و اگر شیطان و افکار شیطانی به سراغ فرد وسواسی بیاید که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدنت نجس است، خطاب به

شیطان بگوید «برای من اهمیّت ندارد، زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او مرا عذاب نمی کند».

مسأله 252. نکات مهم برای درمان وسواس - با محوریت «بی اعتنایی به وسوسه» که در مسأله قبل ذکر شد - عبارتند از

1. عزم راسخ و تصمیم جدی بر بی اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن به آن

برای مدت طولانی، تا زمانی که معلوم شود از حالت وسواس خارج شده است.

2. اطلاع صحیح از مسائل احکام و آشنایی بیشتر با دستورات دینی و التزام به

عمل بر طبق آن و ترک ذوق و سلیقه های شخصی و روش های اشتباه گذشته .

3. عمل بر طبق عمل مردم معمولی و همان طوری که افراد متدین غیر وسواس،

در اعمال عبادی و غیر عبادی رفتار می کنند.

4. اکتفا در اعمال به مقداری که شرع دستور داده و بسنده کردن به آن و ترک

احتیاط های بی مورد در مسائل شرعی.

5. قرار دادن زمان محدود برای انجام اعمال و تقیّد به رعایت آن.

6. عدم تحقیق از موضوعات و کنکاش در آنها و پرهیز از تفکر و تدقیق عقلی

در ارتباط و پیوند موضوعات با یکدیگر.

7. عادت بر استفاده از اصول عملیه رخصت دهنده مانند اصل طهارت. (1)

8. دعا در پیشگاه حق متعال و توسل و کمک خواستن از ابواب هدایت - ائمه

معصومین علیهم السلام - و خواندن دعاهاى نقل شده برای رفع وسواس.

9. مراجعه به پزشک در مواردی که احتمال می رود منشأ آن، بیماری های

جسمی یا روانی باشد.

10. توجه به این امر که وسوسه از القائنات شیطان است و در روایات معصومین علیهم السلام، آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرفی

نموده اند. در روایت است



1- منظور آن دسته از قواعد شرعی است که برای مکلف رخصت ایجاد کرده و کار را بروی آسان می کند، مثل اینکه وقتی شک در نجس شدن شیئی نمود، از اصل طهارت استفاده کرده و آن را پاک بدانند.

که عبدالله بن سنان می گوید در محضر امام صادق علیه السلام از شخصی که در وضو و نماز مبتلا به وسواس بود نام بردم و گفتم «او شخص عاقلی است»، حضرت فرمودند چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می کند؟». عرض کردم «چگونه از شیطان اطاعت می کند؟» فرمودند «از خودش سؤال کن و پپرس که این حالت از کجا آمده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه از عمل شیطان است».<sup>(1)</sup>

ص: 116

---

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 63، باب 10، از ابواب مقدّمه العبادات، ح 1.

مسأله 253. ظرف و مَشَّکی که از پوست مردار نجس یا سگ یا خوک درست شده، نجس است و چنانچه با مایع یا شیئی باتری سرایت کننده تماس پیدا کند، آن مایع و شیء، نجس می شود.

بر این اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به سبب تماس با آن ظرف، نجس شده حرام است و همین طور وضو و غسل با آب درون این ظرف ها باطل است؛ ولی استفاده از آنها برای کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها پاک بودن نیست، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسأله 254. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنا بر احتیاط واجب هر گونه استفاده معمول و متعارف از آنها، مانند استعمال آنها برای وضو و غسل یا تطهیر اشیاء نجس، جایز نیست؛

اما زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگه داشتن آنها اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همین طور ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها، در صورتی که دارای منفعت یا انتفاع حلال باشد، هرچند به خودی خود جایز است، ولی احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسأله 255. استعمال و استفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.

مسأله 256. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند، استفاده از آن اشکالی ندارد.

مسأله 257. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب معمول، واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد. مسأله 258. گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر به آن «ظرف» گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر به آن «ظرف» گفته نشود، استفاده از آن اشکال ندارد.

مسأله 259. استعمال غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن «ظرف» گفته نمی شود، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمه دان طلا و نقره استفاده نشود.

مسأله 260. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری، به مقداری که ضرورت از بین برود، اشکال ندارد؛ ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسأله 261. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگری اشکال ندارد.

مسأله 262. در وضو واجب است انسان، صورت و دست‌ها را بشوید و جلوی سر و روی پاها را مسح کند.

### احکام شستن صورت و دستها

#### اشاره

مسأله 263. صورت از جهت طول، باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر می‌روید - تا آخر چانه و از جهت عرض، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، شسته شود و اگر فرد، مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و در صورتی که انسان یقین یا اطمینان نکند این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان به شستن مقدار لازم پیدا کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید.

همین طور، شستن صورت بنابر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد (1) و همین که در عرف گفته شود از بالا به پایین شسته شده، کافی است. بنابراین، اگر آب را بر ابتدای پیشانی - محلّ رویدن مو - بریزد، سپس

ص: 119

---

1- اگر کسی صورت را از پایین به طرف بالا بشوید، بنابر احتیاط واجب وضویش صحیح نیست، مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

آن را بر هر دو طرف صورت به طور معمول به صورت خطّ منحنی جاری نماید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته است؛

اما اگر فرد آب وضو را بر ابتدای پیشانی نریزد، بلکه بر قسمتی پایین تر از آن مانند پایین پیشانی و محل ابروها بریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای پیشانی را که خشک مانده، دست بکشد تا تر شود و بعد بر محلّ ریختن آب و پایین تر از آن دست بکشد، چنانچه رطوبت باقیمانده در دست به مقداری باشد که عرفاً صدق شستن نماید، کافی است و در غیر این صورت، بنابر احتیاط واجب چنین وضویی صحیح نیست.

مسأله 264. اگر صورت کسی در ناحیه چانه، بلندتر از مردم معمولی باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او مورویده یا جلوی سرش موندارد، باید در نظر بگیرد مردم معمولی از هر جا صورت خود را می شویند، او هم از همان جا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید؛

اما شخصی که به دلیل بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض، یا به سبب بلندی انگشتان پا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد، باید انگشتانی را که متناسب با چهره او است در نظر گرفته و مقدار بین انگشت وسط و شست چنین دستی را بشوید. مسأله 265. صورت و دست ها باید طوری شسته شود که آب به پوست بدن برسد و اگر مانعی وجود دارد، فرد باید آن را برطرف کند؛ حتی اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که مانع از رسیدن آب به پوست می شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (احتمال معقول) باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر مانعی هست آن را برطرف نماید.

مسأله 266. اگر پوست صورت از بین مو پیدا نباشد، واجب است ظاهر موشسته شود و رساندن آب به زیر آن لازم نیست؛ مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان باشد و نیاز به دقت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته

شود، مانند سبیل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می توان آن را کنار زد؛

اما در صورتی که پوست صورت از بین مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و شستن موهای نازک نیز لازم می باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب موهای درشت و زبر نیز شسته شود.

مسأله 267. اگر شک کند پوست صورت از بین مو پیدا است یا نه، باید مورا بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله 268. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست ولی اگر انسان شک کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده یا نه، واجب است برای آنکه یقین به شستن مقدار لازم پیدا کند، مقداری از آنها را هم بشوید؛

البته کسی که این امر را نمی دانسته، چنانچه احتمال معقول دهد در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته، نمازهایی را که با آن وضو خوانده، صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسأله 269. بعد از شستن صورت، ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان بشوید و اگر انسان شک کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند مقدار لازم را شسته، مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله 270. کسی که پیش از شستن صورت، دست های خود را تا میچ شسته، در هنگام وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط دست ها را تا میچ بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله 271. دست ها باید با رعایت ترتیب از بالا به پایین شسته شود و همین که عرفاً بگویند از بالا به پایین شسته کافی است. بنابراین، اگر فرد مثلاً ابتدا قسمت بیرونی دست را از آرنج تا پایین دست بشوید و بعد قسمت داخلی آرنج و پایین تراز

آن را دست بکشد و بشوید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته و لازم نیست قسمت بیرونی و داخلی هم زمان شسته شود؛ (1)

اما اگر دست را از پایین به بالا بشوید - هرچند از روی ندانستن مسأله - وضو باطل است. همین طور، اگر مثلاً از نصف ساعد تا سرانگشتان را به تیت وضو بشوید، سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید، وضو صحیح نیست؛

البته در صورتی که آب را بر پایین تر از آرنج بریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای آرنج را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محل ریختن آب و پایین تر از آن دست بکشد، چنانچه رطوبت باقیمانده در دست به مقداری باشد که عرفاً صدق شستن نماید، کافی است، وگرنه بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به این وضو اکتفا نماید.

مسأله 272. اگر انسان دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که با کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و عرفاً شستن (غسل) صدق کند، کافی است و در این صورت، لازم نیست آب بر آنها جاری شود.

مسأله 273. در وضو شستن صورت و دست ها، مرتبه اول واجب، مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم حرام است؛

منظور از «شستن مرتبه اول»، آن است که به قصد وضو، صورت یا دست را کاملاً بشوید. بنابراین، اگر با یک مرتبه یا چند مرتبه آب ریختن - به کمک دست کشیدن یا بدون آن - عضو کاملاً شسته شود، مرتبه اول محقق شده و شستن بعد از آن هرچند به تیت شستن اول هم باشد، جزء شستن اول محسوب نمی شود.

بنابراین، در تحقق شستن اول، دو مطلب شرط است:

ص: 122

1- در وضو، همین مقدار که عرفاً صدق کند که شستن از بالا به پایین انجام شده کافی است. بنابراین، اگر پس از شستن از بالا به پایین در دست یا صورت مقدار اندکی نشسته باقی بماند، به عنوان مثال مساحت یک بند انگشت یا کمتر، شستن همان نقطه کافی است و نیاز نیست برای رعایت ترتیب، موازات همان نقطه را به طرف پایین مجدداً شست.



## اول: آنکه شستن به قصد وضو باشد؛

دوم: آنکه آب تمام عضو را کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد.

در شستن بعدی، اگر این دو شرط موجود باشد «شستن مرتبه دوم» محقق می شود؛ ولی اگر شرط اول موجود نباشد، یعنی بعد از شستن اول، بدون قصد وضو عضو را بشوید، لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاط عضو را نشوید. (1)

## احکام مسح سر و پاها

مسأله 274. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سرباطری آب وضو که در دست مانده (نه با آب دیگر)، مسح شود؛

مسح سر با کلیه قسمت های هر یک از دو دست که در وضو شسته می شود - از

آرنج تا سرانگشتان - جایز است، هر چند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست باشد. همین طور، احتیاط مستحب است مسح از بالا به پایین انجام شود.

مسأله 275. یک قسمت از چهار قسمت سرکه مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت به هر اندازه مسح شود کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه طول یک انگشت و از نظر عرض به اندازه عرض سه انگشت بسته مسح شود.

مسأله 276. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛

ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید قسمتی از موها را که پس از

ص: 123

---

1- در این مورد، مسح کردن با این آب (آب مرتبه دوم که بدون قصد بر عضو، ریخته شده) نیز خلاف احتیاط واجب است.

شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی شود، مسح کند. همین طور، می تواند فرق سر را باز کرده و بن موها یا پوست سر را مسح کند؛

اما اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسأله 277. بعد از مسح سر واجب است با تری آب وضوکه در دست مانده (با توضیحی که در مسح سر، مسأله «274» ذکر شد)، روی پاها از سر یکی از انگشتان پاتا مفصل مسح شود و بنابر احتیاط واجب، مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست.

بنابراین، فردی که می داند مسح پای خویش را در وضو تا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای واجبی را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی به جا آورده، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛<sup>(1)</sup> اما اگر احتمال معقول می دهد در وضویی که برای نمازهایش گرفته مسح پا را - هر چند به طور اتفاقی - به قصد وضو تا مفصل کشیده، آن نمازها صحیح می باشد و لازم نیست آنها را دوباره خوانده یا قضا نماید.

شایان ذکر است، مسح مقداری از نوک انگشت پا که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء روی پا<sup>(2)</sup> محسوب می شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء روی پا شمرده نمی شود،<sup>(3)</sup> لازم نیست و در صورت شک، بنابر احتیاط لازم مقدار مشکوک را مسح نماید.

مسأله 278. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و

ص: 124

- 
- 1- شایان ذکر است در این احتیاط - همانند بقیه موارد احتیاط واجب - می توان با رعایت الأعلّم فالأعلّم به مجتهد جامع الشرائط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می داند، رجوع کرد و در این صورت، نمازهای گذشته فرد نیز صحیح محسوب می شود.
  - 2- در لغت عربی به آن «ظاهر قدم» گفته می شود.
  - 3- بنابراین، مسح قسمتی از پا که در لغت عربی به آن «باطن قدم» گفته می شود، لازم نیست.

پای چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سر انگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد، هر چند جایز است برعکس مسح نماید.

مسئله 279. عرض مسح پا به هر اندازه باشد، کافی است؛ ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد؛ بلکه بهتر است تمام روی پا با تمام کف دست (1) مسح شود.

مسئله 280. در مسح پا لازم نیست فرد کف دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می تواند تمام کف دست را روی پا گذاشته و کمی بکشد.

مسئله 281. در مسح سر و روی پاها، باید دست روی آنها کشیده شود و اگر انسان دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، مسح باطل است؛ ولی اگر هنگامی که دست را می کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله 282. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که تری دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد، طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح، از بین رفته به حساب آید، اشکال ندارد.

مسئله 283. اگر برای مسح، رطوبت و تری در دست های وضو گیرنده نمانده باشد، به گونه ای که از آرنج تا سر انگشتان هر دو دست خشک شده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج از اعضای وضوتر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

بنابراین، گرفتن رطوبت از سایر نقاط صورت (غیر از ریش) مثل ابرو یا گونه ها،

چه برای کسانی که ریش دارند و چه افرادی که ریش ندارند، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

ص: 125

---

1- کف دست شامل انگشتان هم می شود.

مسئله 284. اگر تری دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که فرد سر را با همان تری مسح کرده، سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد. مسئله 285. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر انسان به علت سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش با جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز بنماید و اگر تقیّه خوفیه در بین باشد، مسح بر جوراب و کفش کافی است.

مسئله 286. اگر موضع مسح نجس باشد و انسان نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله 287. وضوی ارتماسی آن است که انسان، صورت و دست ها را به قصد وضو در آب فرو برد و اگر صورت و دستها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله 288. در وضوی ارتماسی نیز، باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد. (1)

مسئله 289. اگر وضوی بعضی از اعضا ارتماسی و بعضی غیرارتماسی انجام شود، اشکال ندارد.

## شرایط صحت وضو

### اشاره

صحیح بودن وضو چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر و توضیح آنها

پرداخته می شود.

ص: 126

---

1- شستن صورت از بالا به پایین، بنابر احتیاط واجب است.

## • شرط اول و دوم: آب وضو پاک و مطلق باشد

مسئله 290. آبی که با آن وضو گرفته می شود، باید پاک باشد و نیز، بنابر احتیاط واجب آلوده و متغیر با چیزی که طبع انسان از آن متنفّر است - مثل ادرار حیوانات حلال گوشت یا مردار پاک یا چرک زخم - نباشد، هر چند آن چیز شرعاً پاک باشد.

مسئله 291. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، هر چند انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله 292. اگر فرد غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز کم باشد، طوری که برای وضو و خواندن واجبات نماز وقت نداشته باشد، باید تیمّم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا به وسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد و آب گل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن، آب گفته نشود.

## • شرط سوم: آب وضو غصبی نباشد

مسئله 293. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر قبلاً صاحبش راضی بوده و انسان نمی داند از رضایتش برگشته یا نه، وضو با آن صحیح می باشد.

مسئله 294. اگر مکان یا فضا یا ظرف یا محل ریزش آب وضو مباح نباشد، وضو صحیح است، هر چند فرد به علت تصرف غصبی معصیت کرده است.

بنابراین، اگر مکان یا فضا یا محلّ ریزش آب وضو، غصبی باشد و انسان بتواند در مکان دیگر که غصبی نیست وضو بگیرد، باید به آن جا برود و اگر نتواند، وظیفه او تیمّم است؛ ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، هر چند معصیت کرده، اما وضوی او صحیح می باشد؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسأله 295. وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلاب آن مدرسه دارد، جایز نیست، مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو میگیرند و کسی هم آنان را منع نمی کند. مسأله 296. کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند در آنجا وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضو میگیرند و کسی آنان را منع نمی کند، وضو گرفتن از آنجا اشکال ندارد. مسأله 297. وضو گرفتن از آب مسافرخانه ها و هتل ها و پاساژها و مکان های تجاری دیگر و رستوران های بین راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این مکان ها وضو میگیرند و کسی منع نمی کند.

مسأله 298. کسی که جزء طلاب مدرسه ای نیست، ولی مهمان طلاب آن مدرسه شود، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی برخلاف شرایط وقف نباشد. این حکم، در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است نیز جاری می باشد.

مسأله 299. اگر آبی برای استفاده در جهت خاصی اجازه داده شود، استفاده از آن در غیر آن جهت جایز نیست؛ مثلاً وضو گرفتن از آب آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست و حکم وضو گرفتن با آب غصبی را دارد.

مسأله 300. وضو گرفتن بدون اجازه مالک، از نهادهای کوچک یا بزرگ که بنای عقلاً بر جایز بودن تصرف و استفاده از آنهاست، اشکال ندارد، هر چند انسان نداند صاحب آنها راضی است یا نه؛ بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا

اینکه انسان بداند مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا دیوانه باشد، باز هم تصرف در آن جایز است.

مسئله 301. اگر انسان فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضویش صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او بنا بر احتیاط واجب، اشکال دارد.

همین طور، اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضو بگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری می باشد، وضوی او صحیح است و در هر دو صورت، ضامن آب مصرفی برای مالک آن می باشد.

مسئله 302. اگر آب مباح (غیر غصبی) در ظرف غصبی باشد و فرد غیر از آن، آب دیگری نداشته باشد، در صورتی که بتواند به صورتی شرعی (مثل اجازه گرفتن از مالک برای خالی نمودن آب ظرف)، آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است این کار را انجام داده و بعد وضو بگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمم کند و اما اگر آب دیگری دارد، لازم است با آن وضو بگیرد.

شایان ذکر است، در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو

بگیرد، هر چند معصیت کرده، اما وضویش صحیح می باشد.

مسئله 303. وضو گرفتن از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب عرفاً، تصرف در آن آجر یا سنگ حساب نشود، اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف در آن آجر یا سنگ محسوب شود، برداشتن آب از آن حرام است ولی وضو با آن آب صحیح می باشد.

این حکم در جایی که شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب غصبی باشد، ولی

خود آب غصبی نباشد نیز جاری است.

مسئله 304. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان بابا که قبلاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد؛ اما اگر معلوم است زمین را

برای خصوص دفن اموات وقف کرده اند، ساختن وضوخانه یا احداث حوض آب در آن جایز نیست و وضو گرفتن از آن حرام می باشد.

#### • شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد

مسأله 305. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است اعضای وضو در هنگام شستن و مسح کردن پاک باشد، هرچند به این صورت که در حال وضو، قبل از شستن یا مسح کردن عضو نجس، آن را تطهیر نماید؛

البته اگر عضو متنجس با یک بار شستن پاک می گردد و آب، کریا جاری باشد، در این صورت با فرو بردن عضو در آب به نیت وضو یا با شستن عضو زیر شیر متصل به آب کریا جاری، هم عضو تطهیر می شود و هم شستن وضویی محقق میگردد.

مسأله 306. اگر قبل از تمام شدن وضو، جایی را که فرد شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله 307. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله 308. اگر یکی از اعضای وضوی فرد، نجس باشد و بعد از وضو شک کند که قبل از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است؛ ولی جایی را که نجس بوده، برای کارهای بعدی که لازم است با طهارت باشد، باید آب بکشد؛ مگر آنکه بدانند در صورتی هم که قبل از وضو آن عضو را آب نکشیده باشد با شستن وضویی، خود به خود آن عضو آب کشیده شده است.

مسأله 309. اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب و به نیت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب کریا جاری فرو ببرد یا



زیر شیر آب کربگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود، سپس قسمت های پایین تر از آن را بشوید و با انجام این روش، وضوی صحیح صورت گرفته است.

### • شرط پنجم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسئله 310. انسان برای آنکه وضو را با قصد قربت و اخلاص گرفته باشد، همین که آن را به قصد اطاعت از امر خداوند متعال انجام دهد، کافی است و اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسئله 311. انسان لازم نیست نیت وضو را با زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام کارهای وضو، به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کافی است.

### • شرط ششم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد

مسئله 312. در وضو واجب است انسان اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سرو بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، پای چپ را زودتر از پای راست مسح نکند و احتیاط مستحب آن است که اول پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هر چند مسح هر دو پا به طور همزمان جایز است.

بنابراین، اگر فرد ترتیب بین اعضا را رعایت نکرده، در صورتی که موالات از بین نرفته باشد، باید به صورتی که ترتیب حاصل شود، قسمت های مربوط را دوباره وضو دهد و اگر موالات به هم خورده، وضو را از سر بگیرد.

شایان ذکر است، کسی که در وضوهای قبلیش به علت ندانستن مسئله، دست چپ را قبل از دست راست در وضومی شسته یا دست ها را قبل از صورت می شسته یا مسح پا را قبل از مسح سرانجام میداده، وضویش باطل است.

## • شرط هفتم: موالات را رعایت نماید

مسئله 313. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد و این امر «موالات» نام دارد. بنابراین، اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشند، وضو باطل است؛

ولی در صورت پیش آمد عذر عرفی برای شخص، مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست، بلکه وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و در غیر این صورت وضویش صحیح است. بنابراین، اگر مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد یا برعکس، وضویش صحیح می باشد.

مسئله 314. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به علت گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا وزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای قبلی خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله 315. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است؛ مگر آنکه بدون عذر آن قدر راه برود که عرفاً نگویند کارهای وضو را پشت سرهم انجام میدهد.

## • شرط هشتم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله 316. برای آنکه وضو صحیح باشد، لازم است شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله 317. انسان تا می تواند، در کارهای وضو نباید از دیگری کمک بگیرد، مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی تواند آن را حرکت دهد، برای شستن صورت از دست چپ کمک بگیرد یا صورت را به نیت وضو زیر شیر آب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلاً بیان شد، بشوید و بعد از وضو دادن دست راست، دست چپ را به نیت وضو با مراعات ترتیب، زیر شیر آب یا داخل حوض بشوید، سپس مسح سر و پاها را با دست چپ بکشد.

مسأله 318. کسی که نمی تواند به تنهایی وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد و در صورت امکان، مسح کشیدن با مشارکت هردو باشد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هردو، نیت وضو نمایند و اگر ممکن باشد باید نایش دست او را بگیرد و به محلّ مسح وی بکشد و چنانچه این کار هم ممکن نباشد، باید نایب از دست او رطوبت و تری بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

شایان ذکر است، اگر نایب مزد بخواهد، در صورتی که بتواند و از نظر مالی به

حالش ضرر نداشته باشد، باید پردازد.

مسأله 319. هرکدام از کارهای وضو را که فرد می تواند انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

مسأله 320. کمک گرفتن برای انجام مقدمات وضو مانند آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضو گیرنده، اشکال ندارد، هرچند مورد آخر، مکروه است.

#### • شرط نهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد

مسأله 321. کسی که یقین یا اطمینان یا گمان دارد که اگر وضو بگیرد برای وی ضرر قابل توجه دارد، مثلاً بیمار می شود یا اینکه بیماریش طول می کشد یا موجب

تشدید بیماری شده یا بیماریش به سختی معالجه می شود یا آنکه احتمال عقلایی

چنین ضرری را بدهد، (1) نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند؛

البته اگر به شیوه ای می تواند جلوی ضرر را بگیرد - مثلاً با آب گرم وضو بگیرد -

باید این کار را بکند.

مسئله 322. اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

مسئله 323. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضوی او باطل است؛

اما چنانچه با اعتقاد یا خوف به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

مسئله 324. اگر فرد در غیر مورد ضرر از موارد انجام تیمم (مانند تنگی وقت) وضو بگیرد - با رعایت شرایط صحت آن - وضویش صحیح است.

بنابراین، مثلاً اگر وقت به قدری کم است که اگر وضو بگیرد، تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند؛ ولی چنانچه در این مورد به قصد طهارت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد، وضویش صحیح می باشد؛ بلکه اگر برای خواندن همان نماز وضو بگیرد، باز هم وضویش صحیح است؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود؛

البته در هر صورت، به دلیل ترک عمدی تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شایان ذکر است، اگر برای وضو و تیمم به یک اندازه وقت لازم است یا وضو

گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضو بگیرد.

ص: 134

1- از چنین احتمال ضرری، تعبیر به خوف ضرر یا ترس از ضرر می شود.

## • شرط دهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسئله 325. اگر چیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که مانع از رسیدن آب باشد، مانند لاک، چسب و رنگ روغنی، باید آن را برطرف کند و در صورتی که مانع نباشد، مانند رنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله 326. اگر زیر ناخن فرد، چرکی باشد که مانع از رسیدن آب به بدن است، چنانچه ناخن کوتاه باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن بلند باشد، باید چرک زیر آن مقدار از ناخن را که بلندتر از معمول است و جزء ظاهر شمرده می شود، برطرف نماید؛ اما اگر ناخن را بگیرد و چرک در ظاهر انگشت باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کند.

مسئله 327. اگر تاتوی صورت (1) یا بدن که به جهت زیبایی چهره و مانند آن صورت گرفته، طوری است که ماده رنگی زیر پوست تزریق شده، وضو و غسل با وجود آن اشکال ندارد؛ چه اینکه تاتو دائم باشد یا موقت.

شایان ذکر است، کم رنگ یا بی رنگ شدن تاتو با آب رسیدن به پوست صورت در روزهای اولیه یا بعد از آن و اموری از این قبیل، مجوز ترک وضو و اقدام به تیمم نمی باشد؛ (2)

البته اگر تاتو موجب ایجاد زخم و جراحت در اعضای وضو گردیده و طوری است که آب برای آن ضرر قابل توجه دارد، وضوی جبیره کافی است؛ (3) اما اگر آب برای زخم ضرر ندارد، ولی موضع نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، باید تیمم کند؛ مگر آنکه نجاست مذکور مانع محسوب شود و در اعضای تیمم (مانند پیشانی باشد که در

ص: 135

- 1- مانند تاتوی ابرو یا چشم یا لب.
- 2- البته اگر تاتو در ایام عادت ماهانه - هر چند اواخر آن صورت گیرد که زن وظیفه ای برای وضو یا غسل یا تیمم ندارد، مشکل مذکور رفع می شود.
- 3- احتیاج به انجام آن در ایام عادت ماهانه نیست.

این صورت، لازم است هم وضو گرفته و هم تیمم کند و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره بر مانع مسح نماید. (1)

مسأله 328. اگر تاتوی صورت یا بدن که به جهت زیبایی چهره و مانند آن صورت گرفته، طوری است که ماده رنگی در سطح پوست می باشد، چنانچه مانند رنگ حنا و امثال آن باشد که مانع محسوب نمی شود، اشکال ندارد و لازم است فرد برای نماز، وضو یا غسل) انجام دهد.

اما اگر تاتو مانع محسوب شود یا مانع بودن آن مشکوک باشد و در اعضای وضو

(یا غسل) باشد، باید آن را برای وضو یا غسل) برطرف کند.

بنابراین، اگر برداشتن آن مستلزم هزینه ای باشد که پرداخت آن حرجی نیست،

فرد باید هزینه کند تا مانعی که ایجاد شده، برطرف گردد؛

ولی اگر برطرف کردن آن مانع، موجب ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) باشد، مانند اینکه پوست صورت یا بدن کنده می شود و عذرش تا آخر وقت باقی است، چنانچه مانع مذکور در اعضای تیمم (مانند پیشانی) است، باید هم تیمم نموده و هم وضو بگیرد و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره بر مانع مسح نماید و اما اگر مانع مذکور در اعضای تیمم نیست، تیمم کافی می باشد. (2)

شایان ذکر است، انجام عمل تاتویی که مانع در اعضای وضو (یا غسل) محسوب شده و قابل برطرف کردن نیست، اگر وقت نماز داخل شده جایز نیست، بلکه قبل از وقت نماز نیز بنابر احتیاط واجب جایز نمی باشد. (3) همچنین، کلیه

ص: 136

1- توضیح بیشتر در مسأله «368» خواهد آمد.

2- همان.

3- تفصیل مطلب از این قرار است که اگر وقت نماز فرا رسیده و فرد وضو یا غسل نداشته باشد (مُحدث باشد) یا تا زمان نماز خواندن وضو یا غسلش باطل می شود، اقدام به تاتوی مذکور برای فرد بنابر فتوی جایز نیست و اگر وقت نماز فرا نرسیده یا (فرا رسیده و فرد با وضو و غسل است، ولی وضو یا غسل وی برای نمازهایی که بعداً وقت آن فرا می رسد، باطل می شود)، اقدام به تاتوی مذکور برای چنین فردی، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

احکام فوق در مورد کاشت ناخن مصنوعی یا مژه و مانند آن نیز جاری است.

مسئله 329. تاولی که مثلاً بر اثر سوختگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نمی باشد و اگر قسمتی از آن کنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی بوده و لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛

اما پوستی که کنده شده و هنوز متصل به عضو است و گاه به بدن می چسبد و

گاه نمی چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاً تابع بدن به حساب نمی آید که شستن آن لازم نیست و نیز لازم است آب را به زیر آن هم - چنانچه از

ظاهر به حساب می آید - برساند.

شایان ذکر است، این حکم در صورتی است که آب برای آن قسمت ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد، احکام مربوط به آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

مسئله 330. اگر انسان شک کند به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یانه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بیجا باشد، مثل آنکه بعد از گچکاری یا رنگ کاری شک کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بکشد که اطمینان پیدا کند اگر مانعی بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله 331. اگر جایی را که فرد باید بشوید یا مسح کند، چرک باشد، ولی آن چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد. همین طور، اگر بعد از گچکاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید، بردست بماند، برای وضوی اشکال است؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله 332. اگر انسان قبل از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از

رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله 333. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می رسد و گاه نمی رسد، مثل انگشتر، دستبند، النگو و فرد بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است؛ ولی در این صورت، چنانچه بداند موقع وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله 334. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانعی در اعضای وضو مشاهده نماید، مثل چسب، لاک و... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو می باشد، وضوی او باطل است، هرچند قبل از وضو اعضای وضویش را بررسی کرده باشد و اگر با این وضو نماز خوانده، باید آن را در وقت دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 335. اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله 336. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و بررسی و جستجو برای پیدا کردن مانع در این

حال لازم نیست.

### احکام دیگر وضو

مسأله 337. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو دارد وضو بگیرد.

مسأله 338. اگر انسان در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب



نمی تواند به آن نماز اکتفا کند و باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند و احتیاط مستحب است نماز را رها نکند، بلکه آن را تمام کند، سپس به دستوری که ذکر شد رفتار نماید.

مسئله 339. اگر بعد از نماز شک کند برای نماز وضو داشته یا بدون وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله 340. کسی که می داند وضو گرفته و باطل کننده وضو هم انجام داده، مثلاً ادرار کرده، اگر نداند کدام زودتر انجام شده، باید برای کارهایی که وضو لازم دارد، وضو بگیرد و اگر در بین نماز چنین یقین و شکی برایش پیش آید، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به آن نماز اکتفا نماید؛

اما اگر بعد از نماز چنین یقین و شکی حاصل شود، نمازی که خوانده صحیح

است و باید برای نمازها و کارهای بعدی که وضو لازم دارد وضو بگیرد.

مسئله 341. اگر شک کند عملی که وضو را باطل می کند انجام داده یا نه، بنا می گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است؛

ولی اگر بعد از ادرار، استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل می باشد که توضیح آن در مبحث «استبراء»، مسئله «88» گذشت.

مسئله 342. اگر بعد از نماز بفهمد وضوی او باطل شده، ولی شک کند قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله 343. اگر انسان بعد از وضویا در بین آن یقین کند بعضی از قسمت ها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طولانی شدن مدت، خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد؛

اما اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جاهایی

را که فراموش کرده و آنچه را بعد از آن است بشوید یا مسح کند.

مسأله 344. اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضای وضو شک کند، در صورتی که موالات به هم نخورده، باید به شک خود اعتنا کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوک، وضو را از همان جا ادامه دهد؛

اما اگر بعد از وضو در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضای وضو شک کند،

در صورتی که عرفاً از وضو خارج (فارغ) شده است به شک خود اعتنا نکند، مثل اینکه از وضو خانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده باشد.

مسأله 345. کسی که در کارهای وضو، مثل کشیدن مسح سر یا شستن صورت یا دست ها و شرایط وضو، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضای وضو زیاد شک میکند و کثیر الشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسواس باشد؛ ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف است. (1)

شایان ذکر است، این حکم در غسل و تیمم نیز جاری است.

### مواردی که وضو را باطل می کند

مسأله 346. هشت چیز، وضو را باطل می کند:

اول: ادرار و نیز رطوبت مشکوکی که از مرد بعد از ادرار کردن و قبل از استبراء

نمودن خارج می شود و در حکم ادرار است؛

دوم: مدفوع؛

سوم: باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود؛

چهارم: خوابی که به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود؛

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی؛

ششم: استحاضه زنان، خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسطه یا

ص: 140

---

1- توضیح بیشتر معنای کثیر الشک، در مسأله «1592» ذکر شده است.

کثیره باشد و تفصیل آن در فصل احکام استحاضه بیان می شود؛

هفتم: جنابت؛

هشتم: حیض.

مستحبات وضو

مسأله 347. موارد ذیل در وضو مستحب شمرده شده است:

1. قبل از شروع وضو «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید.

2. مسواک بزند.

3. قبل از آنکه برای وضو آب بردارد، دو دست را بشوید.

4. قبل از شروع در وضو سه مرتبه مضمضه نماید، یعنی آب در دهان بگرداند و

خالی کند.

5. سه مرتبه استنشاق کند، یعنی آب را داخل بینی بکشد.

06 دعاهای نقل شده برای وضو را به ترتیب ذیل بخواند:

- هنگامی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا».

- هنگامی که قبل از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

- در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي (1) حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».

- در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کشیدن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ ، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسْتَمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِيْبَهَا».

- هنگام شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ».

ص: 141

1- یا آنکه به جای «لَقْنِي» بگوید: «لَقْنِي».

- هنگام شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَائِنِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابٍ يَسِيرًا».

- هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءَ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوبَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ».

- هنگامی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ».

- هنگام مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ نَزَلَ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

7. بعد از وضو بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ و نیز بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَ تَمَامَ الصَّلَاةِ وَ تَمَامَ رِضْوَانِكَ وَ الْجَنَّةِ».

8. هنگام وضو یا بعد از آن سوره مبارکه قدر را بخواند.

مواردی که به سبب آنها وضوگرفته می شود (غایات وضو)

مسأله 348. وضو گرفتن به لحاظ غایات (اهداف) آن، گاه شرط صحّت عمل است، یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام شود، صحیح نیست، مثل نماز خواندن - چه واجب باشد و چه مستحب - و گاه شرط «جایز بودن عمل» و حرام نبودن آن است، یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است، مثل مسّ خطّ قرآن و گاه شرط «کمال عمل» است، یعنی برای درک ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میّت، طواف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز و گاهی هم «برطرف کننده کراهت عمل» است، مانند خوابیدن در حال جنابت، که با وضو، کراهت آن رفع می شود.

مسأله 349. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اول: نمازهای واجب - چه ادا و چه قضا به غیر از نماز میّت؛

نماز مستحبی نیز برای آنکه صحیح خوانده شود، باید با وضو انجام شود.

دوم: قضای سجده و تشهد فراموش شده، (1) چنانچه بین آنها و نماز، باطل کننده

وضو انجام شده، مثلاً فرد ادرار کرده باشد؛

اما سجده سهو، وضو لازم ندارد و در این حکم، فرقی بین موارد سجده سهو نیست.

سوم: طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: عمل به نذریا عهد شرعی یا قسم به خداوند متعال، در جایی که فرد نذریا عهد شرعی نموده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد یا همیشه با وضو باشد.

پنجم: عمل به نذر، در جایی که فرد نذر کرده آیات قرآن را مثلاً به قصد تبرک بیوسد.

ششم: آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛

البته اگر معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی و هتک به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب تیمم نموده (در صورتی که تیمم، زمان کمتری نسبت به وضونیز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطل شدن به این مقدار هم بی احترامی و هتک به قرآن باشد، باید بدون وضو تیمم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.

مسأله 350. انسان هر وقت وضو بگیرد، چه قبل از وقت نماز - نزدیک به آن یا با فاصله - و چه بعد از فرا رسیدن وقت، اگر به قصد یکی از مواردی که به سبب آن وضو گرفته می شود مانند نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هر انگیزه دیگری که به قصد قربت باشد، صحیح است.

بنابراین، اگر کسی اول صبح برای نماز ظهر وضو بگیرد، اشکال ندارد.

ص: 143

---

1- قضای تشهد فراموش شده، واجب نیست و مطابق با احتیاط مستحب است، ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهوانجام داد.

همین طور، اگر برای نماز ظهر و عصر وضو بگیرد، در صورتی که وضویش باطل نشود، می تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسأله 351. لازم نیست هنگام تیت، مشخص کند وضویی که می گیرد، واجب است یا مستحب؛ بلکه اگر اشتباه تیت وضوی واجب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده، وضویش صحیح است؛ مثلاً کسی که یقین دارد وقت فرارسیده، اگر تیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت نماز نشده، وضویش صحیح است.

مسأله 352. مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد و کسی که وضو دارد مستحب است برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب.

بعضی از فقها رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند: «مستحب است انسان برای نماز میت و زیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد»؛ ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست؛ البته اگر فرد به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد، وضویش صحیح است و می تواند با آن وضو، هرکاری که باید با وضو انجام شود را به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضونماز بخواند.

بنابراین، کسی که برای خواندن قرآن یا لمس حاشیه قرآن وضو گرفته و وضویش

تا هنگام نماز باقی است، می تواند با همان وضو نماز بخواند.

### احکام دائم الحدث

مسأله 353. اگر انسان مرضی دارد که بی اختیار ادرار او قطره قطره می ریزد که به وی «مسلوس» گفته می شود یا نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند که به وی «مبطنون» گفته می شود یا مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری

کند یا بیماری دارد که بی اختیار از او منی خارج می شود یا مواردی مانند آن، (1) باید به «احکام دائم الحدث» عمل نماید.

به طور اجمال، چنین فردی نسبت به اینکه از اول وقت نماز تا آخر وقت به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن نماز مهلت پیدا می کند یا نه، چهار حالت دارد:

الف. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای تمام نماز دارد؛

ب. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای قسمتی از نماز دارد؛

ج. احتمال مهلت پیدا کردن برای همه یا قسمتی از نماز می دهد؛

د. یقین یا اطمینان دارد حتی برای قسمتی از نماز هم مهلت پیدا نمی کند.

حکم هر کدام از موارد در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله 354. اگر دائم الحدث یقین یا اطمینان داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن، به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می کند، باید نماز را در آن مهلت بخواند، چه آن مهلت، اول وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت.

شایان ذکر است، اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب، مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله 355. اگر دائم الحدث یقین یا اطمینان داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و پس از آن در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه، ادرار یا مدفوع یا باد یا منی از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو یا غسل یا تیمم را به جا آورده و نماز بخواند.

ص: 145

---

1- مثل کسی که مبتلاً به بیماری است که بی اختیار خوابش می برد.

فرد مذکور لازم نیست در بین نماز یا بعد از نماز، به سبب ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خارج شده، دوباره وضو یا غسل یا تیمم را انجام دهد؛ بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه نماز مستحبی باشد، خواه واجب؛

مگر آنکه باطل کننده‌های غیر از آنچه مبتلاً به آن است از او سرزنند، مثل آنکه بخوابد یا همان باطل کننده ای که به آن مبتلاً است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست از او سرزنند، مثل اینکه ادرار یا مدفوع به طور طبیعی از او خارج شود، که در این دو صورت، باید وضو یا غسل یا تیمم را دوباره انجام دهد.

مسأله 356. دائم الحدث، چنانچه احتمال می دهد از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن مهلت پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید، هر چند می تواند در اول وقت نماز را بخواند؛

اما اگر بعد از نماز مهلتی پیش آید که حدث از او سر نمی زند و آن مهلت، به اندازه انجام طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. این حکم، در مورد کسی که به اعتقاد آنکه مهلت پیدا نمی کند نماز را در اول وقت خوانده نیز جاری است.

مسأله 357. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، به گونه ای پی در پی از او خارج می شود که به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم، هر کدام وظیفه اوست) و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند، وضو یا غسل یا تیمم (هر کدام وظیفه اوست) را انجام دهد و نماز بخواند و به ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خارج شده قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتنا نکند و لازم نیست وضو، غسل یا تیمم را دوباره انجام دهد؛ بلکه حتی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه نماز مستحبی باشد، خواه واجب؛ البته احتیاط مستحب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط، وضوی دیگری لازم نیست.



شایان ذکر است، این فرد بروضو یا غسل یا تیمّم خود باقی است؛ مگر آنکه باطل کننده ای غیر از آنچه مبتلاً به آن است، از او سر بزند، مثل آنکه بخوابد یا همان باطل کننده ای که به آن مبتلاً است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست، از او سرزند، مثل اینکه ادرار یا مدفوع یا باد یا منی به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، باید دوباره وضو یا غسل یا تیمّم را انجام دهد.

مسأله 358. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب است که چنین کند.

مسأله 359. کسی که ادرار یا مدفوع و مانند آن، پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است نوشته قرآن را لمس نماید، هر چند در غیر حال نماز باشد.

مسأله 360. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد یا منی، پی در پی از او بیرون می آید، باید در صورت امکان از رسیدن نجاست به قسمت های دیگر جلوگیری نماید

مثل آنکه با کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری وجود دارد، از رسیدن ادرار به قسمت های دیگر جلوگیری کند و یا در مورد مدفوع، به صورتی از سرایت نجاست جلوگیری کند و احتیاط واجب آن است که اگر سختی فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمّل نیست ندارد، قبل از هر نماز مخرج را تطهیر نماید.

مسأله 361. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد یا منی خودداری کند، اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله 362. دائم الحدث، بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در هنگام بیماری طبق وظیفه اش خوانده، قضا نماید؛ ولی اگر در بین وقت نماز مریضیش خوب شود، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

مسأله 363، شیئی که با آن زخم یا دُمَل یا شکستگی را می بندند مانند باند، گچ، پارچه، آتیل، دوا و مرهمی که روی زخم و مانند آن می گذارند، «جبیره» نامیده می شود.

• شرایط وضوی جبیره

در وضوی جبیره، رعایت شرایطی لازم است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می شود.

و شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دُمَل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد

مسأله 364. وضوی جبیره ای، وقتی انجام می شود که در اعضای وضو، زخم یا جراحت یا دُمَل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

مسأله 365. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده، در احکام جبیره مانند زخم و جراحت است.

همین طور، دوا و مرهمی که به علت درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن برای معالجه روی عضو قرار می دهند، احکام جبیره را دارد، هر چند آن عضو زخم یا دُمَل یا شکستگی نداشته باشد.

اما اینکه از بند در رفتگی، حکم شکستگی را داشته باشد، محل اشکال است؛ پس بنا بر احتیاط واجب باید طوری عمل شود که مقتضای احتیاط رعایت گردد، مگر آنکه در محل از بند در رفتگی به جهت بهبودی و درمان، مرهم و دوا قرار داده باشند که در این صورت، حکم جبیره را دارد.

مسأله 366. اگر در اعضای وضوی فرد، زخم یا جراحت یا شکستگی و دوا و مرهم وجود نداشته، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر داشته باشد، مثل بعضی از بیماری های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن، باید تیمم کند.

مسأله 367. اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از قسمت های مربوط به وضو باشد، اما طوری است که استعمال آب در مواضع وضو، برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضو است ضرر داشته باشد، در این صورت فرد باید تیمم نماید.

همین طور، اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در قسمتی از مواضع وضو باشد، ولی طوری باشد که شستن جزء دیگر برای قسمت صدمه دیده اتفاقاً ضرر دارد - نه اینکه معمولاً این طور باشد. مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد، ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخم انگشت آسیب برسد، در چنین موردی فقط تیمم کافی است.

مسأله 368. هرگاه در اعضای وضو، چیزی مانند رنگ، چسب، قیر چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نیست یا سختی فوق العاده ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست، وظیفه مکلف تیمم است؛

مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت، باید هم وضو بگیرد و هم تیمم نماید و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جبیره، بر مانع مسح نماید؛

اما اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست (1) باشد و در پشت دست ها و پیشانی مانع نباشد، طوری که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمم کافی است.

شایان ذکر است، «آنژیوکت» (2) که به علت ضرورت به بدن بیمار متصل می شود و این در حالی است که در محلّ، زخم یا دُمَل یا شکستگی وجود ندارد، حکم مانع را دارد.

ص: 149

---

1- کف دست همان طور که قبلاً ذکر شد، شامل انگشتان نیز می شود.

2- آنژیوکت، قطعه ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متصل می گردد تا وصل سرم با تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

و شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد

مسأله 369. وضوی جبیره در مواردی انجام می شود که آب برای قسمت آسیب دیده ضرر قابل توجه داشته یا باز کردن جبیره ای که بر قسمت صدمه دیده گذاشته شده، مضرّ بوده یا همراه با سختی فوق العاده زیاد (حَرَج) باشد، هر چند آب برای محل، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد، ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی، باز کردن گچ برای قسمت آسیب دیده مضر بوده یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمّل نیست.

مسأله 370. در مورد ضرری که سبب وضوی جبیره ای می شود، فرقی بین این نیست که آب به مقدار شستن وضویی، برای آن ضرر قابل توجه داشته باشد یا اینکه ضرر قابل توجه، به علت تطهیر نجاست قسمت صدمه دیده باشد؛

پس اگر در اعضای وضو، زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد که آب به مقدار شستن وضویی برای آن ضرر ندارد، ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون بوده و برطرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان داشته باشد و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرری باشد، چنین موردی نیز از موارد وضوی جبیره ای است.

شایان ذکر است، یقین یا اطمینان یا گمان به ضرر لازم نیست، بلکه اگر فرد

احتمال عقلایی ضرر بدهد، طوری که چنین احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود (1) کافی است؛

اما در مورد خرج (سختی فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمّل نیست)، یقین یا

اطمینان لازم است و ترس از آن کافی نمی باشد.

ص: 150

---

1- به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برایش شود.

مسئله 371. تا زمانی که برای انسان یقین یا اطمینان یا گمان یا ترس از ضرر - به توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - باقی باشد، حکم جبیره جاری می شود، هر چند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد؛

اما اگر ترس از ضرر برطرف شود و یقین یا اطمینان داشته باشد که آب ضرر

ندارد، در صورت امکان، برداشتن جبیره برای وضو لازم است.

مسئله 372. هرگاه در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی قسمت آسیب دیده، باز بوده و آب برای آن ضرر نداشته باشد یا روی آن بسته باشد، ولی باز کردن آن، بدون سختی فوق العاده امکان پذیر بوده و آب هم برای آن بی ضرر باشد، فرد باید به طور معمول وضو بگیرد.

همین طور، اگر بتواند زیر جبیره را با فرو بردن جبیره در آب، به صورت ارتماسی بشوید، همین کار را انجام می دهد و در صورتی که این روش را انجام دهد، لازم نیست عضو را از بالا به پایین بشوید. بنابراین، در هیچ یک از صورت های این مسئله، وضوی جبیره ای انجام نمی شود.

مسئله 373. اگر آب برای عضو، ضرر داشته باشد، ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن (طوری که شستن بر آن صدق کند)، ضرر برطرف می شود، باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسئله 374. اگر آب برای عضو ضرر ندارد، خواه عضو سالم باشد یا آنکه زخم یا شکستگی داشته باشد، اما نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، هر چند عدم امکان تطهیر، به علت تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن بوده، ولی سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست، در تمام این موارد، وظیفه فرد تیمم است.

و شرط سوم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد مسئله 375. روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست (1)

ص: 151

1- اکتفا به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و بنابراین مبنا، روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

و نیز عضوی که جبیره دارد، هنگام مسح کشیدن - حتی بنا بر احتیاط واجب اعضاء شستنی (صورت و دست ها) - باید ثابت باشد.

مسئله 376. مسح کردن روی جبیره در اعضاء شستنی (صورت و دست های لازم نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرر از آب برای مسح صورت و دست ها به تیت وضوی جبیره، مانعی ندارد و این حکم در غسل جبیره نیز جاری است.

مسئله 377. اگر جبیره در اعضاء مسحی (سرو پاها) باشد، باید باتری باقی مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی توان از آب دیگری برای مسح استفاده نمود.

و شرط پنجم: جبیره در اعضاء مسحی، خشک باشد

مسئله 378. جبیره در اعضاء مسحی (روی سرو پاها) باید خشک باشد یا رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت عرفاً از بین رفته به حساب آید.

اما جبیره ای که در اعضاء شستنی (صورت و دست ها) است، خشک بودن

روی آن هنگام مسح بر آن لازم نیست. (1)

### **شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد**

مسئله 379. جبیره باید پاک باشد و اگر نجس باشد باید آن را شسته یا عوض نمود یا اینکه چیز پاکي مانند پارچه یا پلاستیک روی جبیره نجس بست به گونه ای که کاملاً به جبیره چسبیده و عرفاً جزء آن حساب آید و اگر روی جبیره، پاک بوده و لایه های زیرین جبیره، نجس باشد، اشکال ندارد.

ص: 152

---

1- هر چند رعایت این امر در اعضاء شستنی (صورت و دست ها) مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 380. جبیره نباید غصبی باشد و اگر انسان بر جبیره غصبی مسح نماید، معصیت کرده و وضوی او، بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسأله 381. جبیره، شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است. بنابراین، اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاک حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی فرد ضرر نمی زند؛ آنچه به صحت وضوی جبیره ضرر وارد می نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است، که حکم آن، در مسائل قبل ذکر شد.

### **\*شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد**

مسأله 382. جبیره باید به مقدار معمول باشد و اگر بیشتر از مقدار معمول بوده و برداشتن مقدار اضافه بدون سختی فوق العاده ممکن باشد، باید مقدار اضافی را بردارد.

اما اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نبوده یا سختی فوق العاده داشته که معمولاً تحمل نمی شود یا برای قسمت سالم ضرر داشته باشد، چنانچه جبیره خارج از مواضع تیمم (پیشانی و دست ها) باشد، وظیفه فرد تیمم است و اگر جبیره در اعضای تیمم باشد، فرد باید بنابر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمم نماید؛

البته اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر قابل توجه برای خود قسمت آسیب دیده

دارد، وضوی جبیره کافی است، هر چند جبیره در موضع تیمم باشد.

مسأله 383. اگر جبیره ای که روی جراحت قرار دارد، به صورت معمول باشد، سبک کردن آن لازم نیست؛

همین طور، قرار دادن شیء دیگر به صورت معمول - روی جبیره، چنانچه عرفاً بعد از قرار گرفتن، جزء جبیره به حساب آید، اشکال ندارد.

## \* شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسأله 384. همچنان که در وضوی معمولی، دست و همین طور، بنابر احتیاط واجب صورت از بالا به پایین شسته می شود، در وضوی جبیره ای هم باید روی جبیره ای که روی این اعضا می باشد را از بالا به پایین، با رعایت ترتیب مسح نمود.

بنابراین، کسی که میچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است، ابتدا قسمت بالا را که باز است می شوید و بعد، روی میچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می کند، سپس قسمت پایین میچ را که باز است، می شوید.

مسأله 385. اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

## \* کیفیت وضوی جبیره ای در صورت های مختلف

### اشاره

مسأله 386. هنگامی که زخم یا دُمَل یا شکستگی، شرایط ذکر شده در فصل قبل را دارا باشد، وضوی جبیره در صورت های مختلف به شیوه ذیل انجام می شود:

### صورت اول:

زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء شستنی (صورت یا دست ها) باشد:

الف. روی آن بسته است؛ در این صورت فرد باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

به روی آن باز است:

1. زخم یا دُمَل؛ چه اینکه شکستگی هم داشته باشد یا نه؛ در این صورت، فرد باید اطراف آن را بشوید و لازم نیست قسمت زخم یا ل را وضو دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی (1) روی آن گذاشته و روی پارچه دست تر بکشد. (2)

ص: 154

1- یا پلاستیک پاک و مانند آن .

2- البته اگر زخم یا دُمَل که آب برای آن ضرر دارد، تمام عضو شستنی مانند صورت (یا تقریباً تمام آن) را فرا گرفته باشد، وظیفه فرد تیمم است؛ ولی اگر تیمم بدون حائل برایش ضرر داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پارچه یا پلاستیک پاکی روی آن قرار داده و هم وضو گرفته و هم تیمم کند.



2. شکستگی بدون زخم و جراحت؛ در این صورت فرد باید تیمم نماید.

## صورت دّوم:

زخم یا دُمَل یا شکستگی در اعضاء مسحی است:

الف. روی آن بسته است؛ در این صورت، فرد باید روی جبیره را برای وضو مسح

کند. (1)

ب. روی آن باز است؛ در این صورت، فرد باید تیمم کند و احتیاط مستحب است وضوی جبیره ای هم بگیرد، به این صورت که پارچه پاکی (2) روی آن گذاشته و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح نماید.

مسأله 387. اگر جبیره تمام عرض روی پای فرد را گرفته، ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز باشد، باید روی قسمت های باز و جبیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسأله 388. کسی که در دست و انگشتهايش جبیره دارد و در هنگام وضو، دست تر روی آن کشیده است، می تواند سروپا را با همان رطوبت مسح کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که مسح را با قسمتی انجام دهد که جبیره ندارد.

مسأله 389. اگر جبیره بعضی از اعضاء وضو را فرا گرفته باشد مانند تمام صورت یا تمام یک دست - وضوی جبیره ای کافی است؛ ولی اگر جبیره تمام اعضاء وضوی فرد یا نزدیک به تمام اعضاء وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جبیره ای بگیرد.

مسأله 390. اگر فرد جایی از اعضاء وضو را رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی

ص: 155

---

1- البته این در صورتی است که جایی برای مسح کردن به مقدار واجب، باز نباشد، وگرنه لازم است مسح بر همان قسمت انجام شود.

2- یا پلاستیک پاک و مانند آن.

که آب برای آن ضرر داشته باشد، حکم آن، حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل ذکر شد؛

ولی اگر با اینکه آب برای آن ضرر ندارد، نمی تواند آن را به دلیل نجاست عضو یا

بند نیامدن خون، آب بکشد، باید تیمم نماید.

مسأله 391. کسی که به بیماری چشمی مبتلاً شده و چشم او ورم کرده و ملتهب است، اگر استعمال آب به طور کلی برای صورتش ضرر داشته باشد، باید تیمم نماید؛

ولی چنانچه شستن اطراف چشم ممکن بوده و ضرر برای چشم نداشته باشد،

در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد، وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمم نماید.

### • احکام دیگر وضوی جبیره ای

مسأله 392. کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، هر چند بداند عذر او تا آخر وقت برطرف می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می شود، صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد، باید نماز را تا آخر وقت با وضو یا غسل جبیره‌های به جا آورد.

مسأله 393. کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شده و بهبودی یافت، وضوی او باقی است و می تواند با آن وضو، کارهایی را که نیاز به وضو دارد - مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن - انجام دهد.

شایان ذکر است، در مواردی که وظیفه فرد، هم وضوی جبیره و هم تیمم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که

انجام آن نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد و این مسأله، در مورد غسل جبیره ای نیز

جاری است.

مسأله 394. اگر انسان به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دُمَل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد، به دستور وضوی یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود زخم یا دُمَل یا شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته، وضو یا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده، باید اگر وقت باقی است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛

اما اگر در اعضای وضو، واقعاً زخم یا دُمَل یا شکستگی وجود داشته باشد، ولی فرد به جهت آنکه معتقد بوده آب برایش ضرر دارد، وضو یا غسل جبیره ای انجام داده و بعد معلوم شود آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته است، وضو و غسلش صحیح می باشد.

مسأله 395. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو یا غسل ضرر ندارد، وضو بگیرد یا غسل نماید و بعد از وضو یا غسل بفهمد آب برای او ضرر داشته و در واقع، وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله 396. اگر انسان با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل جبیره ای را ترک نماید و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده، بنا بر احتیاط واجب باید وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

مسأله 397. کسی که نمی داند وظیفه اش وضوی جبیره ای است یا تیمّم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

مسأله 398. انجام عملی که باعث شود وظیفه فرد از وضوی عادی به وضوی جبیره ای تغییر کند - مانند تاتویی که موجب ایجاد زخم و جراحت در صورت

گردیده و آب برایش ضرر داشته باشد (1) - به خودی خود اشکال ندارد، هرچند این کار در وقت نماز واجب انجام گردد.

اما انجام عملی به مانند کاشت ناخن یا تاتویی که مانع در اعضای وضو (یا غسل) محسوب شده و قابل رفع نباشد - که باعث می شود وظیفه فرد برای رفع حدث از وضوی عادی به تیمم تغییر کند یا وظیفه اش، جمع بین وضوی جبیرهای و تیمم شود، چنین عملی در وقت نماز فریضه جایز نیست؛ بلکه قبل از وقت نماز فریضه نیز، بنابر احتیاط واجب جایز نمی باشد. (2)

### • احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسأله 399، احکام و شرایط غسلی که به صورت جبیره ای انجام می شود (به جز غسل میّت)، (3) همانند احکام و شرایط وضوی جبیرهای است، ولی باید بنابر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و توضیح موارد آن چنین است:

1. زخم، دُمَل یا شکستگی همراه با جراحی و زخم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد، چه روی آن باز و چه بسته باشد؛ در این صورت، مکلف مخیر بین غسل جبیره ای و تیمم است و اگر غسل را انتخاب کند:

الف. روی قسمت صدمه دیده بسته است؛ در این صورت، باید روی آن را مسح کند.

ب. روی قسمت صدمه دیده باز است؛ در این صورت، باید اطراف آن را شسته

و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی قسمت صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید.

2. شکستگی بدون جراحی بوده و آب برای آن ضرر داشته باشد:

ص: 158

---

1- اما اگر آب ضرر ندارد، ولی موضع نجس است و برطرف کردن نجاست ممکن نباشد، حکم صورت بعد از آن دارد.

2- توضیح بیشتر در این مورد در مسأله «328» ذکر شد.

3- به مسأله «757» رجوع شود.

الف. روی آن باز است؛ در این صورت، باید تیمّم بدل از غسل کند.

به روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن است؛ در این صورت، باید

غسل کند و روی جبیره را مسح نماید.

ج. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن نیست؛ در این صورت، اگر جبیره خارج از اعضای تیمم است، باید تیمّم کند و اگر در اعضای تیمّم است، بنابر احتیاط واجب هم غسل (بدون مسح قسمت آسیب دیده) و هم تیمّم نماید.

### • حکم تیمّم جبیره ای

مسأله 400. اگر وظیفه مکلف تیمّم بوده و در اعضای تیمّم وی هم جبیره وجود داشته باشد، مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست هایش زخم یا دُمّل یا شکستگی وجود داشته باشد، باید به همان کیفیت وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره‌های نماید.

ص: 159



مسأله 401. مسّ نمودن خطّ قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و... به خطّ قرآن، برای کسی که وضو ندارد، (1) حرام است و فرقی در حرام بودن لمس قرآن بدون وضو، بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسأله 402. مسّ خطّ قرآن بدون وضو با موهای کوتاهی که عرفاً تابع پوست بدن محسوب می شوند، جایز نیست و با موهایی که چنین نیست، جایز است، هرچند احتیاط مستحب ترک آن می باشد.

مسأله 403. لمس نقطه، مدّ، تشدید، حرکات اعرابی، سکون و آنچه مربوط به ماده یا هیأت کلمات قرآن می باشد، بدون وضو حرام است، ولی لمس علائم وقف و مانند آن اشکال ندارد.

همین طور، لمس حروفی که در قرآن خوانده نمی شود، ولی در نگارش عربی نوشته می شود، مانند حروف والی یا (الف) در قالوا و آمنوا، بدون وضو جایز نیست؛

«الف» در کلماتی مانند «الرحمن» و «لَقَمَن»، چنانچه به صورت «الرحمان یا

لقمان» نوشته شود نیز حکم حروف قرآنی را دارد.

مسأله 404. در الفاظ و کلمات مشترک بین قرآن و غیر قرآن، ملاک آن است که

ص: 161

---

1- این مسأله و مسائل بعد، شامل کسی که وظیفه اش غسل است و غسل را انجام نداده نیز می شود.

مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن اثری ندارد؛

البته بعد از جدایی این کلمات یا حروف قرآنی از هم، لازم است احتیاط شود، یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الان به سبب قطعه قطعه شدن و جدا شدن اجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم فرد بدون وضو، بدن را به آن نرساند.

مسئله 405. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیک نازک یا زورق قرار داده باشند و خط قرآن از زیر آن نمایان باشد، مس آن بدون وضو اشکال ندارد. (1)

مسئله 406. در حکم مس قرآن، جنس چیزی که قرآن بر آن نوشته شده فرقی ندارد. بنابراین، دست زدن بدون وضو به کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و... حتی بنا بر احتیاط واجب در هم و دینارها و اسکناس ها و پول هایی که بر آن قرآن نوشته شده، اشکال دارد.

همین طور، در حکم مذکور فرقی بین انواع خط ها (2) حتی خط هایی که اکنون مرسوم نیست، مثل خط کوفی و همچنین اقسام نوشتن، مثل آنکه با قلم باشد یا چاپ، حکاکی، برش، نوشتن برجسته، گلدوزی و... وجود ندارد.

مسئله 407. لمس غیر خط قرآن مانند بین سطرها، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضو حرام نیست، ولی کراهت دارد. همین طور، آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضو مکروه است

ص: 162

1- لمس قرآن و اسماء متبرکه از صفحه موبایل، تبلت و مانند آن بدون وضو جایز است؛ زیرا روی صفحه LCD (صفحه ای که تصویر روی آن تشکیل می شود)، صفحه دیگری قرار دارد که اصطلاحاً به آن تاچ (Touch) می گویند و علاوه بر آن در معمول گوشی ها، یک لایه محافظ به نام گلس (Glass) وجود دارد که روی تاچ چسبیده شده است. بنابراین، لمس به طور مستقیم صورت نگرفته و از روی حائل است.

2- این حکم شامل مس قرآنی که با خط برجسته معروف به «خط بریل» نگارش شده و نابینایان با لمس انگشتان از آن استفاده می نمایند نیز می شود.



مسأله 408. حکم حرام بودن مس خط قرآن، مخصوص افراد مکلف است.

بنابراین، جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی و هتک حرمت قرآن باشد - مثل اینکه سبب نجس شدن خط قرآن به عین نجاست شود - باید از آن جلوگیری کنند و این حکم، نسبت به سایر اموری که هتک محسوب می شود، مانند پاره کردن یا نشستن روی قرآن نیز جاری است؛

اما دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی اشکال است، هر چند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می کنند، بلکه سبب شدن در متن خط قرآن توسط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در صورتی که هتک نباشد، جایز است.

مسأله 409. نجس کردن خط و ورق قرآن - حتی بنا بر احتیاط واجب، در صورتی که موجب هتک حرمت و توهین نباشد - حرام است و اگر نجس شود، باید (حتی بنا بر احتیاط واجب، در صورتی که هتک نباشد) فوراً تطهیر شود و اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله 410. گذاشتن قرآن روی عین نجسی که تری سرایت کننده ندارد، مانند خون خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده و خشک است، در صورتی که موجب هتک و بی احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

مسأله 411. نوشتن قرآن با مرگب نجس، هر چند یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد، یعنی در صورتی که مستلزم هتک و بی احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود، باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند، طوری که عین مرگب نجس از بین برود.

مسأله 412. پاک کردن ورق قرآن و تطهیر آن، فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه واجب کفایی است و چنانچه یک نفر این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود؛

البته اگر قرآنی که نجس شده مال دیگری باشد، تطهیر آن بدون اذن مالک آن، محلّ اشکال است، مگر آنکه ترک تطهیر، هتک و توهین به قرآن کریم باشد و اجازه گرفتن از مالک آن ممکن نباشد یا مالک آن از اجازه دادن امتناع ورزد و خود نیز آن را تطهیر ننماید.

مسأله 413. اگر فرد، قرآنی را که مال دیگری است، نجس نماید، نسبت به کم شدن قیمت آن - که در اثر نجس شدن حاصل می گردد - ضامن است.

مسأله 414. فروش قرآن به کافر، بنابر احتیاط واجب صحیح نیست و دادن قرآن به کافر، چنانچه هتک و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتک باشد، حرام می باشد؛ اما اگر دادن قرآن به کافر، مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتک و توهینی هم به آن صورت نمی گیرد، اشکال ندارد.

مسأله 415. اگر قرآن به صورت غیر عمد، از دست انسان به زمین بیفتد، کفاره ندارد، ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسأله 416. کسی که وضو ندارد، بنابر احتیاط لازم جایز نیست اسم ذات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد (الله، خدا، GOD) با بدنش لمس کند و همین طور است لمس صفات مخصوص الهی به هر زبانی که نوشته شده باشد. توضیح مطلب در مورد لمس صفات الهی، از این قرار است:

صفاتی که برای خداوند متعال به کار می رود، دو نوع می باشد:

نوع اول: بعضی از صفات برای غیر خداوند متعال به کار برده نمی شود، مانند «المن» و نیز برخی از صفات، دلالت بر خصوصیتی دارند که تنها خداوند سبحان، آن خصوصیت و ویژگی را دارد، مانند «مقلب القلوب»؛ لمس این موارد، بنابر احتیاط واجب، بدون وضو جایز نیست.

نوع دوم: بعضی از صفات، معنایش به گونه ای است که غیر خداوند متعال هم می تواند آن ویژگی را داشته باشد و در مورد غیر خدای متعال هم به کار می رود؛ این صفات، دو دسته است:

الف. صفاتی که غالباً برای خداوند متعال به کار می رود، طوری که اگر مطلق و

بدون توضیح یا نشانه ای ذکر شود، برداشت می شود که منظور از آن، خداوند متعال می باشد، مانند «ربّ» و «خالق»؛ این صفات اگر بدون نشانه، ذکر شود یا نشانه ای در کلام و عبارت باشد که مشخص کند منظور از آن خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب، لمس آن بدون وضو جایز نیست؛ در غیر این دو صورت، لمس این گونه صفات، بدون وضو جایز است.

ب. صفاتی که برای خداوند متعال و غیر او به کار می رود، طوری که وقتی بدون توضیح و نشانه باشد، معلوم نیست منظور از آن، خداوند متعال است یا غیر او، مانند «رحیم» و «عظیم»؛ لمس این صفات، چنانچه نشانه ای در آن نوشتار باشد که بفهماند منظور از آن، خداوند متعال است، بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ ولی اگر چنین نشانه ای نباشد، چه اینکه بدون نشانه باشد، یا اینکه نشانه ای باشد که بفهماند منظور، غیر خداوند متعال است، لمس آن اشکال ندارد.

احتیاط مستحب است که فرد، اسم مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیهما السلام را هم بدون وضو لمس ننماید.

مسأله 417. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدن فرد بدون وضو تماس نداشته باشد یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی (هر چند نازک) باشد، تا مانع از تماس مستقیم آن با بدن فرد بی وضو گردد.

مسأله 418. اگر قرآن به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه شود، لمس آن در غیر اسم ذات و صفات مخصوص خداوند متعال، بدون وضو اشکال ندارد.

مسأله 419. لمس «...ا» که به جای اسم «الله» نوشته می شود و نیز لمس ضمیری که به «الله» بر می گردد، مثل «5» در «باسمه تعالی» یا «هو» در «هوالباقی»، بدون وضو جایز است.

مسأله 420. مسّ لفظ جلاله بدون وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، هر چند جزئی از یک اسم دو یا چند جزئی باشد مثل عبدالله و حبیب الله.

مسأله 421. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا یکی از معصومین علیهم السلام یا القاب و کنیه های آن بزرگواران بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هر چند خرج داشته باشد، واجب فوری است؛

اما اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، ولی اعلام به دیگران واجب نیست.

همین طور، اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن

نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله 422. نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام که از قبر مبارک حضرت به قصد تبرک برداشته شده است، چنانچه هتک و توهین به آن محسوب شود جایز نیست و نیز در صورتی که باقی ماندن نجاست، عرفاً هتک شمرده شود، بر طرف کردن آن واجب است.

شایان ذکر است، در تربت حضرت سید الشهداء لا فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از بیرون آورده و به قصد تبرک واستشفاب قبر مطهر گذاشته باشند. (1)

مسأله 423. تربت و خاک قبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و سایر ائمه اطهار علیهم السلام که از قبور منوره ایشان به قصد تبرک برداشته شده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را دارد.

مسأله 424. بی احترامی و هتک حرمت - مانند زیر پا قرار دادن یا در زباله دانی

ص: 166

---

1- ملاک در حرام بودن نجس کردن تربت امام حسین علیه السلام که به قصد تبرک برداشته شده، آن است که عرفاً هتک محسوب شود. بنابراین، اگر تربتی باشد که مربوط به خاک قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام و محدوده نزدیک آن نیست، بلکه از اماکن دور از قبر مقدّس به قصد تبرک برداشته شده و عرفاً به آن تربت حسینی گفته شود و مورد احترام باشد، این حکم در مورد آن جاری است.

انداختن - نسبت به اسامی مکان های همنام اهل بیت علیهم السلام همچون خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهرا و مسجد موسی بن جعفر و...

جایز نیست. مسأله 425. اسامی اشخاص عادی که همنام اسامی حضرات معصومین علیهم السلام است و نیز فامیل های آنان مانند موسوی، رضوی و حسینی، حکم اسماء متبرکه را ندارد. (1)

مسأله 426. حکاکای آیات قرآن و اسماء مقدّس مانند آن، بر روی سنگ مزار و قبرهایی که در معرض رفت و آمد قرار دارد، به خودی خود اشکال ندارد؛ ولی مؤمنین باید رعایت قداست و احترام آنها را بنمایند.

مسأله 427. انسان می تواند اوراقی را که حاوی قرآن یا اسماء متبرک است، در اختیار دیگران قرار دهد؛ البته اگر معلوم باشد که نسبت به آنها هتک صورت می گیرد، جایز نیست. (2)

مسأله 428. حفظ احترام اسماء متبرکه واجب است و قرار دادن آنها در مکان هایی که عرفاً هتک حرمت و اهانت به حساب می آید، جایز نیست.

بنابراین، بهترین راه این است که ظرف یا محلی برای نگهداری این گونه اسماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از مدّتی، محتوای آن را در گوشه ای از بیابان یا در مکان پاک، دفن کنند یا اینکه در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محو نوشته ها، هرچند با بعضی از مواد شیمیایی پاک، جایز است، ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن های ورق شده یا اسامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین علیهم السلام به طور کلی جایز نیست.

ص: 167

1- و نیز کلمه رضوی در عباراتی مانند محصولات رضوی، لابیات رضوی حکم اسمای متبرکه را ندارد، ولی واژه رضوی در عباراتی مانند محصولات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، بنابر احتیاط لازم حکم اسمای متبرکه را دارد.

2- مانند اینکه اوراق مذکور در اختیار فردی گذاشته شود که احترامشان را حفظ نکرده و آنها را در زیر پایا در زباله دانی می اندازد.



غسل های واجب

مسأله 429. غسل های واجب، هشت مورد است:

اول: غسل جنابت؛

دوم: غسل حیض؛

سوم: غسل نفاس؛

چهارم: غسل استحاضه؛

پنجم: غسل مسّ میّت؛

ششم: غسل میّت؛

هفتم: غسل مستحبی که به سبب نذر و عهد و قسم شرعی و مانند اینها واجب می شود؛

هشتم: بنابر احتیاط واجب، غسل برای قضای نماز آیات؛ در صورتی که کسوف کلی، یا خسوف کلی شود و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود.

### • مواردی که بر اثر آن فرد جذب می شود

مسأله 430. در دو مورد، انسان جنب می شود:

اول: جماع (آمیزش)؛ دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بیشهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسأله 431. اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا ادراریا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جهش بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد؛

ولی در مریض (در موارد شک)، لازم نیست آن رطوبت با جهش بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است. مسأله 432. رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در موضع فرج احساس می کنند و آن رطوبت به اندازه‌های زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند؛

اما اگر این رطوبت زیاد باشد، به حدّی که عرفاً صدق «انزال» کند و لباس‌ها را آلوده نماید، در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضای کامل

ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است؛ بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنابر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می باشد و در مواردی که زن، شک داشته باشد به این حد رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج آب داشته باشد، غسل براو واجب نیست و وضو و غسل او هم باطل نمی شود و هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود، غسل برزن واجب نمی شود؛ ولی آن منی، نجس است و اگر به

ظاهر بدن یا لباس برسد، آن را نجس می کند.



مسأله 433. اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که نداند منی است یا آب های دیگر و یکی از سه نشانه ای که در مسأله «431» ذکر شد را داشته باشد، ولی نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، جنب محسوب نمی شود و غسل براو واجب نیست. مسأله 434، مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند و این کار، استبراء از منی می باشد و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می شود؛

اما برای زنان، استبراء نیست و رطوبت مشکوکی که از آنان خارج می شود،

حکم منی را ندارد.

مسأله 435. اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در بر، هرچند منی بیرون نیاید، هردو جنب می شوند و در این حکم، فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و دیوانه و اینکه قصد این کار را داشته باشد یا نه، وجود ندارد و اما اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، جنب به حساب نمی آید.

مسأله 436. اگر فرد - نعوذ بالله - با حیوان یا مرد یا پسری نزدیکی نماید و منی بیرون آید، برای نماز و کارهایی که نیاز به طهارت دارد، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله 437. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، حکم جنب را ندارد؛ همچنین است اگر خواب ببیند که منی از او بیرون آمده، ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبیند.

مسأله 438. کسی که نمی تواند غسل کند یا آب برای غسل کردن ندارد، ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با همسر خود

نزدیکی کند؛ اما بنا بر احتیاط واجب جنب شدن به غیر نزدیکی - مثل جنب شدن به سبب ملامحه - جایز نیست.

مسأله 439. اگر فرد در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان داشته باشد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، جنب می باشد و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، باید در صورتی که وقت هست دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد قبل از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### • مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می شود

مسأله 440. غسل جنابت به خودی خود واجب نیست و برای اموری انجام می شود:

1. مواردی که غسل جنابت واجب است:

برای انجام واجباتی که شرط آنها با طهارت بودن (وضو یا غسل) است، مثلاً برای خواندن نماز واجب و اجزای فراموش شده آن و طوافی که به احترام واجب شده - هر چند جزء حج یا عمره مستحبی باشد - غسل جنابت واجب است؛

اما برای نماز میّت، سجده سهو، سجده شکر، سجده واجب قرآن، غسل

جنابت لازم نیست و این اعمال بدون غسل جنابت صحیح می باشد.

2. مواردی که غسل، باعث جایز شدن عمل است:

در بعضی از موارد، برای آنکه انجام عملی حرام نباشد، باید غسل انجام شود؛

یعنی اگر بدون غسل انجام پذیرد حرام است، مثل مسّ خطّ قرآن در حال جنابت و موارد دیگری که در مسائل بعد ذکر می شود.

3. مواردی که غسل جنابت، باعث صحیح بودن عمل می شود:

بعضی از اعمال هر چند واجب نیستند، اما برای آنکه آن عمل صحیح انجام شود، لازم است با غسل جنابت انجام شود مثل نماز مستحبی

4. مواردی که غسل جنابت، باعث کامل تر شدن عمل می شود:

بعضی از اعمال برای آنکه ثواب بیشتری داشته باشد، با غسل جنابت انجام می شود، مثل نماز میّت، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال واذان نماز که اگر بدون غسل انجام شوند نیز صحیح می باشد.

5. مواردی که غسل جنابت، باعث برطرف شدن کراهت می گردد:

در بعضی از موارد، انجام غسل جنابت باعث می شود مکروه بودن عملی از بین

برود، مثل خوابیدن در حال جنابت که غسل یا وضو) کراهت آن را برطرف می سازد. مسأله 441. لازم نیست انسان در هنگام غسل جنابت، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کند؛ بلکه اگر فقط به قصد قربت غسل کند کافی است.

### کارهایی که بر جنب حرام است

مسأله 442. هفت چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن.

دوم: بنابر احتیاط واجب، رساندن جایی از بدن خود به اسم مبارک ذات

خداوند متعال، به هر زبانی که باشد و صفات مخصوص او؛<sup>(1)</sup>

احتیاط مستحب آن است که فرد، اسماء پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام

را هم در حالت جنابت لمس ننماید.

سوم: وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از مسجد عبور کند، مثل اینکه از یک در

مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

مشاهد مشرفه معصومین و حرم امامان علیهم السلام، بنابر احتیاط لازم، در این رابطه،

ص: 173

---

1- منظور از صفات مخصوص، مواردی است که توضیح آن، در مسأله «416» ذکر شد.

حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضه منوره است، یعنی قسمتی که ضریح مقدّس یا قبر مطهّر در آن قرار دارد و رواق ها و صحن های متبرّکه و نیز تمام حرم امام زادگان، حکم مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام را ندارند؛ مگر جایی که مسجد بودنش ثابت باشد.

شایان ذکر است، نمازخانه های منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همین طور حسینیه ها، مزار شهدا، قبرستان مؤمنین و مانند آنکه مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: وارد شدن به مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: وارد شدن به مسجد برای گذاشتن چیزی؛ البتّه این حکم در صورتی که قرار دادن شیء در مسجد، در حال عبور از آن باشد یا فرد خودش وارد مسجد نشده و از بیرون چیزی را در مسجد بگذارد، بنا بر احتیاط واجب است.

هفتم: خواندن هریک از آیاتی که دارای سجده واجب هستند و آن در چهار

سوره است:

1. سوره سی و دوّم قرآن، سجده (الم تنزیل) آیه پانزدهم؛

2. سوره چهل و یکم قرآن، فضلت (خم سجده) آیه سی و هفتم؛

3. سوره پنجاه و سوم قرآن، (والنجم) آیه آخر؛

4. سوره نود و ششم قرآن، علق (اقرأ) آیه آخر.

احتیاط مستحب آن است که فرد، سایر آیات این چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

### • مواردی که بر جنب مکروه است

مسأله 443. نه چیز بر جنب، مکروه شمرده شده است:

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دست ها را بشوید

و مضمضه کند، مکروه نیست و اگر تنها دست ها را بشوید کراهت کمتر می شود.

ص: 174

سوّم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد. (1)

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به دلیل نداشتن آب، بدل از غسل، تیمّم

کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن و انواع کرم ها به بدن .

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده

است.

### \* کیفیت غسل

### اشاره

مسأله 444. غسل جنابت و سایر غسل ها را - چه واجب و چه مستحب به جز غسل میت - به دو صورت می توان انجام داد: «ترتیبی» و «ارتماسی»؛

البته غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و چپ بدن در آن مراعات گردد، بهتر از غسل ارتماسی است، اما در مورد غسل میت ، احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند.

### \* غسل ترتیبی

مسأله 445. در غسل ترتیبی انسان باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم، اول تمام سر و گردن و بعد بدن را بشوید و احتیاط مستحب آن است که اول طرف راست و بعد، طرف چپ بدن را بشوید (2) و چنانچه فرد، ترتیب مذکور را عمداً یا از

ص: 175

1- کراهت خواندن قرآن برای جنب - در فرض ثابت بودن آن - به معنای ثواب کمتر است.

2- مگر در غسل میت که لازم است طرف راست را قبل از طرف چپ بشوید و توضیح آن در احکام غسل میت ذکر می شود.

روی ندانستن مسأله رعایت نکرده، بنابر احتیاط واجب غسل وی صحیح نیست؛ مگر آنکه جاهل قاصر محسوب شود.

مسأله 446. اگر فرد بدن را در غسل ترتیبی قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را دوباره انجام دهد؛ بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله 447. غسل ترتیبی را می توان با فرورفتن در آب هم انجام داد. بنابراین، اگر فرد دو بار در آب فرورود، یک بار به تیت سر و گردن و بار دوم به تیت بدن، غسل او صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرورود، یک بار به تیت سر و گردن، بار دوم به تیت طرف راست و بار سوم به تیت طرف چپ.

مسأله 448. چنانچه فردی تمام یا قسمتی از بدنش، قبل از اینکه آن قسمت را به تیت غسل ترتیبی بشوید زیر آب باشد و بخواهد با حرکت دادن یا بدون حرکت دادن آن در زیر آب تیت غسل کند، بنابر احتیاط واجب غسلش صحیح محسوب نمی شود؛

بنابراین، اگر فرد داخل حوض یا استخر آب است و می خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل محلی را که می خواهد غسل دهد از آب بیرون آورد و بعد به قصد غسل ترتیبی وارد آب نماید.

همین طور، اگر سر یا بدن فرد زیر دوش بوده و آب بر آن جریان داشته باشد، بنابر احتیاط لازم، محلی را که می خواهد غسل دهد از دوش کنار ببرد و بعد به قصد

غسل زیردوش قرار دهد.

شایان ذکر است، کسی که این مسأله را نمی دانسته و آن را در غسل های گذشته مراعات نمی کرده، از آنجا که حکم مذکور بنابر احتیاط واجب است، می تواند به مانند سایر موارد احتیاط واجب - به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر وی رعایت این نکته را لازم نمی دانست، در این مسأله از او تقلید نماید تا غسل هایی که بدون رعایت این نکته انجام داده و از این به بعد به این گونه انجام می دهد، بدون اشکال باشد.

غسل ارتماسی به دوروش انجام می‌گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسئله 449. در غسل ارتماسی دفعی، باید در یک لحظه آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی لازم نیست قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد؛ بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود، کافی است.

مسئله 450. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن به نیت غسل، تدریجاً در آب فرو برده شود طوری که فاصله بین فرو بردن اعضا زیاد نباشد و موالات در شستن اعضا رعایت گردد به گونه ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و در این صورت لازم است هر عضو، قبل از غسل دادن آن عضو، بیرون آب باشد.

شایان ذکر است، در این نوع غسل لازم نیست تمام بدن در یک لحظه زیر آب باشد. بنابراین، فرد می‌تواند پس از فرو بردن بعضی از اعضا به نیت غسل در آب، آن قسمت را بیرون بیاورد و بعد قسمت دیگری را فرو برد.

مسئله 451. اگر انسان بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب به مقداری از بدن نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله 452. اگر انسان برای غسل ترتیبی وقت نداشته، ولی برای ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله 453. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

### • شرایط صحیح بودن غسل

مسئله 454. غسل از نظر شرایط صحت، مانند وضو می‌باشد، به جز در برخی موارد که مهم ترین آنها عبارتند از

اول: در غسل، لازم نیست سر و گردن یا بدن از بالا به پایین شسته شود.

دوم: در وضو، اگر پوست صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن ظاهر موی

صورت، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست،<sup>(1)</sup> اما در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

سؤم: موالات در غسل ترتیبی شرط نیست. بنابراین، لازم نیست بعد از شستن

سر و گردن، فوراً بدن شسته شود؛

پس اگر فرد بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید،

اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید؛ مگر در چند مورد که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله 455. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند، اگر فقط به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار یا مدفوع از او بیرون نمی آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم باید فوراً نماز بخواند.

همین طور، زن مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ مگر در دو موردی که در مسائل «642» و «646» خواهد آمد؛

علاوه بر موارد فوق، در صورتی که وقت نماز کم باشد و فرد تنها به مقدار غسل و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت داشته باشد، لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و در مواردی که وضو لازم است وضو بگیرد و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسأله 456. در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست؛ بلکه اگر با فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل انجام می شود، به شرط آنکه آبی که با آن غسل می کند، از پاک بودن خارج نشود؛ مثلاً با آب کریا جاری غسل کند.

مسأله 457. انسان باید چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر قبل از آنکه از برطرف شدن آن اطمینان پیدا کند غسل نماید، چنانچه غسل

ص: 178

---

1- با توضیحی که در مسأله «266» ذکر شد.



ارتماسی باشد، غسل او باطل است، و اگر غسل ترتیبی کرده، حکمش در مسائل «467 و 468» خواهد آمد.

همین طور، اگر فرد در هنگام غسل احتمال معقول دهد چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی وجود ندارد.

### • احکام دیگر غسل

مسأله 458. انسان در غسل، باید موهای کوتاه را - که عرفاً از توابع بدن محسوب می شود - بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که شسته شود.

بنابراین، اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسأله 459. اگر انسان در غسل ترتیبی، یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت، یعنی سر و گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هر قسمتی را که می شویید، مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله 460. اگر در غسل، مختصری از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسائل «467 و 468» خواهد آمد، ولی شستن داخل گوش و بینی و هر چه عرفاً از باطن بدن شمرده می شود، واجب نیست.

مسأله 461. جایی را که انسان شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده یا حالت قبلی آن معلوم نباشد، باز هم بنابر احتیاط لازم شستن آن لازم است.

مسأله 462. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری باز باشد که داخل آن از

ظاهر شمرده شود، باید شسته شود، وگرنه شستن آن لازم نیست .

مسأله 463. کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند، هرچند عرق کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (ولرم) غسل نماید تا عرق نکند.

مسأله 464. کسی که چند غسل واجب یا مستحب یا هر دو بر عهده اوست، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد؛

مگر در غسل هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر عهده او ثابت شده، مانند غسل به جهت مس میتی که غسل داده شده؛ در این گونه غسل ها، احتیاط واجب آن است که برای چند سبب مختلف به یک غسل اکتفا نکند.

مسأله 465. کسی که چند غسل واجب یا مستحب یا هر دو بر عهده اوست، چنانچه فقط یک غسل معین از آنها را قصد نماید. (1) از بقیه غسل ها نیز کفایت می کند مگر در موارد ذیل:

الف. غسل استحاضه متوسطه؛ که بنابر احتیاط واجب چنانچه فقط این غسل

را به جا آورد، آن را نسبت به سایر غسل ها کافی به حساب نیاورد. (2)

ب. تمام غسل ها (غیر از غسل جمعه) نسبت به غسل جمعه بنابر احتیاط واجب؛ به این معنا که اگر فرد غسل یا غسل های دیگری غیر از غسل جمعه را نیت کند، بنابر احتیاط واجب نسبت به غسل جمعه کفایت نمی کند.

ج. تمام غسل ها بنابر احتیاط واجب، نسبت به غسل هایی که برای انجام عمل خاص یا وارد شدن به مکان خاص مستحب است؛ مانند غسل احرام یا غسل برای ورود به حرم مکه یا حرم مدینه یا مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با توضیحی نظیر آنچه در مورد «ب» گفته شد.

ص: 180

---

1- بدون اینکه سایر غسلها را قصد کند.

2- این احتیاط در بعضی از مواردی که انجام غسل بنابر احتیاط می باشد، مثل موارد مسائل «688 و 689» نیز جاری می باشد.

د. غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او ثابت شده، بنابر احتیاط واجب؛ توضیح این غسلها در مسأله قبل ذکر شد.

مسأله 466. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛

البته انسان با غسل‌های واجب دیگر (غیر از غسل استحاضه متوسطه) و با غسل‌های مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسأله «481» ذکر می‌شود نیز، می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد. (1)

مسأله 467. اگر فرد بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید؛

اما اگر آن مقدار، در سر و گردن باشد، بنابر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله 468. اگر انسان بعد از غسل ترتیبی بفهمد جایی از بدن، غیر از سر و گردن را نشسته و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر و گردن لازم نیست و باید بدن را به نیت غسل بشوید؛

اما چنانچه قسمتی که نشسته از سر و گردن باشد و نداند کدام قسمت از آن است، باید سر و گردن را به نیت غسل شسته، سپس بنابر احتیاط واجب تمام بدن را بشوید و اگر اصلاً نمی‌داند قسمتی که شسته نشده از سر و گردن است یا سمت راست یا سمت چپ بدن، باید دوباره غسل کند.

شایان ذکر است، در هر سه فرض چنانچه غسل فرد ارتماسی بوده، غسلش باطل است.

ص: 181

---

1- شایان ذکر است فرد نمی‌تواند با غسل‌های مستحبی که استحباب آن شرعاً ثابت نشده، بدون وضو نماز بخواند، هر چند غسل مذکور با نذر یا قسم یا عهد - با رعایت شرایط صحت آن - بروی واجب شده باشد.

مسأله 469. اگر فرد قبل از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، باید آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنا بر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسأله 470. اگر انسان شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ اما اگر بعد از تمام شدن غسل و وقتی که عرفاً غسل به پایان رسیده، شک کند قسمتی از سر و گردن یا بدن را شسته یا نه، در صورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می داند بخش عمده ای از اعضای غسل را شسته، به شگش اعتنا نکند.

مسأله 471. اگر بعد از غسل بدانند سر و گردن و بدن را شسته، ولی شک کند غسلش درست بوده یا نه و شرایط صحت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح محسوب می شود، هر چند هنگام غسل متوجه شرایط صحیح بودن غسل نبوده و غافل باشد؛

بلکه اگر در بین غسل بعد از شستن هر عضوی شک کند شرایط صحیح بودن غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنا بر صحیح بودن می گذارد، هر چند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسأله 472. کسی که جنب شده، اگر بعد از نماز شک کند غسل کرده یا نه، برای نمازهای بعد باید غسل کند، اما نمازهایی که خوانده صحیح است؛ مگر آنکه نماز مذکور دارای وقت بوده - مانند نمازهای واجب پنجگانه - و شک فرد در وقت ایجاد شده و بعد از نماز کاری که وضو را باطل می کند انجام داده باشد که در این صورت، بنا بر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله 473. اگر فرد در بین غسل، کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد - مثلاً ادرار کند یا باد از او خارج شود - لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید؛ بلکه می تواند غسل خود را تمام کند و بنا بر احتیاط لازم برای انجام کارهایی که نیاز به وضو دارد، باید وضو هم بگیرد؛

البته اگر از ادامه غسل ترتیبی صرف نظر کرده و دوباره غسل را به صورت ارتماسی انجام دهد یا اینکه از ادامه غسل ارتماسی صرف نظر کرده و از ابتدا به غسل ترتیبی پردازد، لازم نیست علاوه بر غسل وضو بگیرد.

مسئله 474. اگر کسی بخواهد تمام یا بخشی از پول حمامی را - بدون اینکه بداند حمامی راضی است - نسیه بگذارد، هر چند بعداً او را راضی کند، غسلش باطل است؛ مگر آنکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و با اعتقاد به جایز بودن استفاده و تصرف در آب، قربةً إلى الله غسل کند، که در این صورت غسلش صحیح است. (1)

مسئله 475. اگر صاحب حمام راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که تمام یا بخشی از طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسلش باطل است.

مسئله 476. اگر فرد پولی را که به آن خمس تعلق گرفته و خمسش را نداده به صاحب حمام بدهد، هر چند مرتکب حرام شده، اما غسلش صحیح است و باید خمس را پردازد.

مسئله 477. کسی که در شستن سر و گردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضا زیاد شک می کند و کثیر الشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همین طور، اگر فرد مبتلاً به وسواس باشد.

مسئله 478. اگر انسان یقین کند وقت نماز شده و تیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که قبل از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

همین طور، اگر به تیت نماز واجب ادا، غسل کند و بعد معلوم شود در آن زمان، وقت گذشته و نماز قضا بوده، غسل او صحیح است.

مسئله 479. اگر وظیفه فرد به جهت تنگی وقت، تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به

ص: 183

---

1- حکم مذکور در این مسئله و دو مسئله بعد، مربوط به مورد متعارف و مرسوم از رفتن به حمام عمومی است که نوعی «اباحه مشروط» در ازای پرداخت مبلغ نقدی محسوب می شود.

اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، چنانچه قصد قربت وی محقق شده، غسلش صحیح است، هر چند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

### • مستحبات غسل جنابت

مسأله 480. موارد ذیل در غسل جنابت، مستحب شمرده شده است:

1. قبل از غسل دست ها را سه مرتبه تا آرنج بشوید، هر چند شستن تا میچ دست یا نصف ساعد نیز کافی است. (1)
2. بعد از شستن دست ها قبل از شروع در غسل، سه مرتبه مضمضه (2) و سه مرتبه استنشاق (3) نماید، هر چند یک بار نیز کافی است.
3. در غسل ترتیبی هر یک از اعضای سه گانه (سر و گردن، طرف راست بدن، طرف چپ بدن) را سه دفعه بشوید.
4. در غسل ترتیبی بعد از شستن سر و گردن، بهتر است شستن طرف راست بدن را بر شستن طرف چپ مقدم نماید.
5. در غسل ترتیبی، موالات را رعایت نماید. (4)
6. در غسل ترتیبی، در شستن هر یک از اعضا، از بالا شروع کند و به قسمت های پایین عضو ختم کند.
7. به جهت احتیاط بیشتر در رساندن کامل آب به تمام بدن، براعضای بدن دست بکشد. (5)
8. در هنگام شروع در غسل، نام خداوند متعال را ببرد به این صورت که بگوید:

ص: 184

- 
- 1- البتّه شستن دست ها قبل از غسل، کفایت از شستن واجب در غسل نمی کند و لازم است به هنگام غسل، مجدداً به نیت غسل شسته شوند.
  - 2- آب در دهان گرداندن و خالی کردن آن.
  - 3- آب داخل بینی کشیدن.
  - 4- رعایت موالات در غسل ارتماسی لازم است، که توضیح آن در غسل ارتماسی ذکر شد.
  - 5- البتّه اگر رسیدن آب به بدن به جهت وجود مانع و مانند آن، بدون دست کشیدن ممکن نباشد، انجام آن لازم است.

«بِسْمِ اللَّهِ» و بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

9. در حال انجام غسل، دعاهایی که نقل شده را بخواند:

الف. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

ب. «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مَدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اگر این دعا را بعد از پایان غسل نیز بخواند، بهتر است.

10. بعد از غسل بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتَكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَائُكَ» (1).

11. آب در غسل ترتیبی به مقدار «یک صاع» باشد که گفته شده تقریباً معادل

سه کیلوگرم (سه لیتر) می باشد.

## غسل های مستحب

### اشاره

مسأله 481. در شرع مقدس اسلام، غسل های مستحب زیاد است، از جمله آنها موارد ذیل می باشد:

#### 1. غسل جمعه؛

- وقت غسل جمعه از اذان صبح جمعه شروع شده و پایان وقت ادای آن بنا بر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز جمعه می باشد (2) و بهتر آن است که نزدیک ظهر

ص: 185

1- خواندن این دعا برای بعد از وضو نیز روایت شده است.

2- شایان توجه است انتهای وقت ادای غسل جمعه، پایان روز جمعه و انتهای وقت قضای غسل جمعه، پایان روز شنبه است و در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب جمعه، غسل جمعه انجام می دهد، بنا بر احتیاط واجب آن را بدون نیت آدا یا قضا به قصد ما فی الذمه به جا آورد؛ البته، غسل مذکور کفایت از وضو می کند. همین طور، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب شنبه، قضای غسل جمعه انجام می دهد، احتیاط واجب آن است که آن را رجاء انجام دهد و غسل مذکور در این زمان بنا بر احتیاط واجب کفایت از وضو نمی کند؛ معنای غروب و مغرب، در فصل اوقات نماز ذکر می شود.

به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا، تا غروب به جا آورده شود.

- اگر فرد روز جمعه تا پایان روز غسل نکند، مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه قضای آن را به جا آورد و پایان وقت قضای آن بنا بر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز شنبه است، هر چند بهتر است قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد.

- کسی که می داند روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد، می تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه، غسل را رجاء انجام دهد، ولی این غسل جمعه که رجاء انجام می شود، کفایت از وضو نمی کند.

- مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

2 تا 7. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

8 و 9. غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح شروع می شود و پایان وقت آن بنا بر احتیاط واجب، غروب آفتاب روز عید است (1) و بهتر آن است پیش از نماز عید به جا آورده شود.

ص: 186

1- انتهای وقت ادای غسل عید فطر یا قربان، پایان روز عید است و در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، کسی که در فاصله زمانی بین غروب و مغرب عید فطر یا قربان، غسل روز عید انجام می دهد، احتیاط واجب آن است که آن را رجاء انجام دهد و غسل مذکور در این زمان، بنا بر احتیاط واجب کفایت از وضو نمی کند.



10 و 11. غسل روز هشتم و نهم ذی حجّه، و در روز نهم بهتر آن است که در وقت ظهر به جا آورده شود.

12. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

13. غسل إحرام.

14. غسل وارد شدن به حرم مکه.

15. غسل وارد شدن به مکه.

16. غسل زیارت خانه کعبه. (1)

17. غسل وارد شدن به کعبه.

18. غسل برای نحر و ذبح (در مناسک حج).

19. غسل برای سر تراشیدن (حلق در مناسک حج).

20. غسل برای وارد شدن به حرم مدینه منوره.

21. غسل برای وارد شدن به مدینه منوره.

22. غسل برای وارد شدن به مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.

23. غسل وداع قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم.

24. غسل برای مباحله با خصم (دشمن).

25. غسل برای نماز استخاره. (2)

26. غسل برای نماز استسقا و طلب باران. (3)

شایان ذکر است، غسل های مذکور به ادله معتبر، مستحب بودن آنها ثابت شده است.

مسأله 482. فقهای عظام - رضوان الله تعالی علیهم - موارد زیادی را جزء

- 
- 1- احتیاط واجب آن است که فرد اکتفا نماید به موردی که قصد طواف کعبه را دارد.
  - 2- توضیح نماز استخاره در مسأله «2077» ذکر می شود.
  - 3- توضیح نماز استسقاء و طلب باران در مسائل «2071 تا 2073» ذکر می شود.

غسل های مستحبی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:

1. غسل تمام شب های فرد ماه رمضان و غسل تمام شب های دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.
  2. غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه .
  - 3 تا 7. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الأول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.
  8. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
  9. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
  10. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاق یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای گواهی و شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
  11. غسل برای ورود به مسجد الحرام.
  12. غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.
  13. غسل اعمال ام داوود در نیمه ماه رجب.
- شایان ذکر است، مستحب بودن این غسل ها ثابت نیست و کسی که می خواهد آنها را انجام دهد، باید به قصد رجاء به جا آورد.
- مسأله 483. انسان می تواند با غسل هایی که مستحب بودن آنها شرعاً ثابت شده ، مانند موارد مسأله «481»، بدون اینکه وضو بگیرد، کاری مانند نماز را - که وضو لازم دارد - انجام دهد؛
- اما غسل هایی که رجاء به جا آورده می شود - مانند موارد مسأله «482» - چنین نیست. بنابراین، برای انجام کاری که وضو لازم دارد، نمی توان به این غسل اکتفا نمود؛ بلکه باید وضو گرفته شود. (1)

ص: 188

---

1- هر چند غسل مستحبی مذکور با نذر یا قسم یا عهد - با رعایت شرایط صحت آن - بروی واجب شده باشد.

«حیض» که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می شود، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زنان خارج می شود و زن را در موقع بیرون آمدن خون حیض، «حائض» می گویند و در شرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله 484. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره یا قهوه ای تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید که به این موارد، «نشانه های حیض یا صفات حیض» گفته می شود و در بعضی از موارد، برای تشخیص حیض بودن خون از آنها استفاده می شود و توضیح موارد آن در مسائل آینده ذکر می شود.

شایان ذکر است، این نشانه ها، نشانه های غالبی می باشد و ممکن است در بعضی از موارد، خونی که دارای «شرایط حیض»<sup>(1)</sup> است، حیض محسوب شود، هرچند چنین نشانه هایی را نداشته باشد.

ص: 189

---

1- شرایط خون حیض، در ضمن مسائل بعد خواهد آمد.

مسأله 485. خونی که از زن خارج می شود، در صورتی حیض محسوب می شود که دارای شرایط خون حیض باشد و اگر یکی از آنها را هم نداشته باشد، حیض به حساب نمی آید. در مسائل بعد، به توضیح شرایط خون حیض پرداخته می شود.

و شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسأله 486. اولین شرط خون حیض آن است که بعد از بلوغ باشد. بنابراین، خونی که دختر قبل از تمام شدن نه سال قمری (1) می بیند، حیض نیست، خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله 487. دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض (2) نباشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محلّ اشکال است؛

البته اگر حیض بودن آن خون مورد اطمینان باشد، هر چند این اطمینان با استفاده از وسایل علمی جدید حاصل شده باشد، در این صورت معمولاً اطمینان پیدا می شود که نه سال او تمام شده است.

### \* شرط دوم: قبل از یائسگی باشد

مسأله 488. دومین شرط خون حیض آن است که قبل از یائسگی باشد. بنابراین، خونی که زنان بعد از یائسگی می بینند، حیض نیست، خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه؛

سنّ یائسگی» در زنان، شصت سال قمری است (3) و خونی را که زنان پس از

ص: 190

1- چگونگی تبدیل نه سال قمری به سال شمسی در مسأله «1» ذکر شد.

2- نشانه های حیض در مسأله «484» ذکر شد.

3- 60 سال قمری تقریباً برابر با 58 سال و 77 روز شمسی است؛ البته به علّت وجود موقعیّت های جغرافیایی مختلف در سطح کره زمین و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه های سال و نیز تقریبی بودن سوّمین شرط خون حیض آن است که از رحم باشد. بنابراین، خونی محاسبه مذکور و عدم لحاظ ساعت و ثانیه در آن و جهات تأثیرگذار دیگر، گاه تاریخی که بر اساس این محاسبه به دست می آید، یک یا دو روز متغیر است. بنابراین، تا حدّ دو روز احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق تر از این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

تمام شدن شصت سال قمری می بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنجاه تا شصت سال قمری، چه قُرْشِیَّه (1) باشد و چه غیر قُرْشِیَّه، حیض می بیند و زنهایی که قُرْشِیَّه نیستند، چنانچه در این فاصله (پنجاه تا شصت سالگی) خونی مشاهده نمایند که اگر قبل از این سن مشاهده می شد، حیض به حساب می آمد، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کنند و احتیاط مستحب است و وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند. (2)

مسأله 489. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، یعنی شصت سال قمری اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

مسأله 490. زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند و حاملگی و شیر دادن با حیض شدن، هم زمان امکان پذیر است و احکام زن حامله و غیر حامله فرقی ندارد؛

ولی زن حامله ای که عادت وقتیه دارد، در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش، خونی ببیند که صفات حیض را دارد، لازم است بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را هم انجام دهد.

### **\*شرط سوّم: از رحم باشد**

مسأله 491. سوّمین شرط خون حیض آن است که از رحم باشد. بنابراین، خونی

ص: 191

---

1- باید توجه داشت که زنان سیّده، یکی از اقسام زنان قرشیه می باشند.

2- شایان ذکر است، سن یائسگی که موجب ساقط شدن عدّه طلاق است با سن یائسگی در امور عبادی متفاوت است و توضیح آن در جلد چهارم، فصل «طلاق» ذکر می شود.

که از رحم نیست مانند خون بکارت و زخم داخل مجرا، حکم حیض را ندارد. همچنین، زنی که رحم خود را برداشته و رحم ندارد، خونی که می بیند، حیض نیست؛

اما اگر فقط قسمتی از رحم قطع شده و اصل رحم باقی است یا آنکه فقط تخمدان ها قطع شده (نه رحم)، خونی که می بیند چنانچه دارای سایر شرایط حیض باشد، حیض محسوب می شود.

### **\*شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود**

مسأله 492. خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم - هرچند کم - بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسأله 493. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیاید - هرچند کم باشد - و فرق ندارد که خون از مجرای طبیعی اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج (مهبل) ریخته، حکم حیض بر آن جاری نمی شود؛

اما پس از خارج شدن اولیّه خون، در ادامه حیض، خارج شدن خون به بیرون مجرا شرط نمی باشد و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و منظور از بودن خون در باطن فرج، آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود، هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به طوری که در بین همه یا برخی از زنان معمول است - باز هم حیض می باشد.

### **\*شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد**

مسأله 494. پنجمین شرط خون حیض آن است که مدت آن کمتر از سه روز نباشد و اگر مدت خون حیض مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست، هرچند نشانه های حیض را داشته باشد.

بنابراین، هرگاه زن پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد. مسأله 495. اگر زن از اذان صبح روز اول تا پایان روز سوم، (1) پشت سرهم خون ببیند، سه روز خون دیدن که کمترین مقدار حیض می باشد، محقق شده و لازم نیست شب اول و شب چهارم را هم خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده - هرچند آن را حیض قرار می دهد - ولی آن را در محاسبه سه روز حیض در نظر نمی گیرد. بنابراین، ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است.

اما زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می بیند، لازم است سه شبانه روز معادل هفتاد و دو ساعت، خون مشاهده نماید و نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند؛ مثلاً اگر خون از اذان ظهر روز اول شروع شود، برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد، لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.

مسأله 496. اگر کمتر از سه روز خونی ببیند و پاک شود و بعد، خونی ببیند که حداقل سه روز باشد (2) و پاک شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اول - هرچند در روزهای عادتش باشد - حیض نیست.

### \* شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسأله 497. ششمین شرط خون حیض آن است که مدت آن بیشتر از ده روز

ص: 193

1- در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، زنی که از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز سوم پشت سرهم خون دیده، ولی خون تا مغرب ادامه پیدا نکرده، در اینکه خون مذکور خون حیض محسوب شده یا استحاضه، مسأله محل اشکال است و چنانچه در این ایام نماز نخوانده، بنابر احتیاط واجب قضای آن را به جا آورد؛ معنای غروب و مغرب در مبحث «اوقات نماز» ذکر می شود.

2- با وجود سایر شرایط نه گانه خون حیض.



نباشد. بنابراین، خونی که مدّت آن از ده روز می گذرد، نمی توان همه آن را حیض قرار داد و احکام مربوط به تعیین مقدار حیض از این خون، بعد ذکر می گردد.

مسأله 498. روش محاسبه ده روز حیض که بیشترین مقدار حیض می باشد، مشابه محاسبه سه روز است. بنابراین، ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است وزنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی اش آغاز شده، انتهای روز دهم، (1) ده روز حیضش به پایان می رسد؛

البته در فرض مذکور، اگر خونریزی تا شب یازدهم ادامه پیدا کند، ولی قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شده وزن پاک شود، خونی که در شب یازدهم دیده، حکم حیض را دارد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی شود؛ اما اگر خونریزی تا اذان صبح (2) یا بعد از آن ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز را دارد که در ضمن مسائل حیض بیان خواهد شد. (3)

مسأله 499. زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می بیند، در صورتی که ده شبانه روز - معادل دویست و چهل ساعت - خون ببیند، ده روزش به پایان می رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

### **\*شرط هفتم: سه روز اول پشت سرهم باشد**

مسأله 500. هفتمین شرط خون حیض آن است که سه روز اول حیض یابد

ص: 194

---

1- در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود، مشابه آنچه در مسأله «495» در مورد سه روز حیض بیان شد.

2- ورود به روز یازدهم .

3- بنابراین، زنی که عادت وقتیّه و عددیّه 10 روز در اول هر ماه دارد، اگر از اذان صبح روز اول ماه خون ببیند و خونریزش در شب یازدهم ماه، قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدّت دیده، حکم حیض را دارد و در این صورت شب یازدهم ملحق به ده روز می باشد؛ اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از ده روز را دارد. بنابراین، خون روز اول تا پایان روز دهم را حیض قرار داده و بقیه خون هایی که در شب یازدهم یا روز یازدهم دیده، استحاضه محسوب می شود.

متوالی و پشت سر هم باشد. بنابراین، اگر سه روز اول، خون دیدن پشت سرهم نباشد، مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست، هر چند صفات و نشانه های حیض را داشته باشد.

مسئله 501. شرط پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و نسبت به روزهای بعد (چهارم تا دهم) چنین شرطی وجود ندارد. بنابراین، اگر زن مثلاً سه روز پشت سرهم خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاک شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین، در مسئله بعد ذکر می شود.

مسئله 502. اگر زن سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است؛

ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده که آن را پاکی بین دو خون» می نامند - کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد، یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است - مثل مس خط قرآن و توقف در مسجد - را ترک کند.

### **\*شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد**

مسئله 503. هشتمین شرط خون حیض آن است که در سه روز اول، خون استمرار داشته باشد و مجراً آلوده به خون باشد؛ به این معنا که هرگاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود، هر چند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصری در باطن پاک شود به طوری که در بین همه یا بعضی از زنان معمول و متعارف است (1) باز هم حیض محسوب می شود.

ص: 195

1- قطع استمرار خون و پاکی در ظاهر و باطن در اثنای سه روز نخست به مدت اندک، مانند یک ربع یا نیم ساعت اشکال ندارد و اما به مدت چند ساعت مضر است، مانند اینکه دو روز خون ببیند و نصف روز یا پنج ساعت پاک شود، سپس مجدداً یک روز یا دو روز خون ببیند و پاک شود؛ که در این صورت، خون های مذکور حیض نیست و استحاضه محسوب می شود. به طور کلی، اگر زن شک نماید که فترت و فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن در سه روز اول قطع شده به مقدار متعارف و معمول است یا غیر متعارف محسوب می شود، خون مذکور حکم حیض را ندارد، هر چند مراعات مقتضای احتیاط امری پسندیده است.

بنابراین، خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدتی که بین زنان معمول

نیست، قطع شده سپس ادامه پیدا می کند، حیض نیست.

### **\*شرط نهم: بین دو حیض، حدّ اقل ده روز پاک باشد**

مسأله 504. نهمین شرط خون حیض آن است که بین دو حیض، همواره حدّ اقل ده روز فاصله است که این مقدار «حدّ اقل پاکی بین دو حیض» (1) نامیده می شود. بنابراین، خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول، در فاصله زمانی حدّ اقل پاکی دیده می شود، حیض نیست، مثلاً اگر زن ده روز خون ببیند و شش روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی تواند خون دوم را حیض قرار دهد، هر چند نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله 505. روش محاسبه «ده روز پاکی بین دو حیض» (أقلّ الطهر)، از شیوه محاسبه ده روز حیض فهمیده می شود.

بنابراین، اگر زنی - مثلاً - قبل از اذان صبح روز اول ماه (شب هنگام از خون حیض پاک شده باشد، برای محاسبه ده روز مذکور، ملاک اذان صبح روز اول است؛ اما اگر زن بعد از اذان صبح، مثلاً ساعت 10 روز اول ماه از خون حیض پاک شده باشد، ده روز مذکور، ساعت 10 صبح روز یازدهم ماه به پایان می رسد و نقص روز اول ماه، از شب یازدهم محاسبه نمی شود.

مسأله 506. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، حدّ اقل پاکی بین دو حیض، ده روز است؛ اما حداکثری برای آن نمی باشد و منظور از پاکی بین دو حیض در اینجا، پاکی از خون حیض است، نه پاکی از هر خونی. بنابراین، ممکن است بین دو

ص: 196

حیض، ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود.

شایان ذکر است، آنچه ذکر شد مربوط به پاکی بین دو حیض است و اما در پاکی بین یک حیض، همان طور که در مسأله «502» ذکر شد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد.

### • احکام خون و لکه های مشکوک

مسأله 507. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض و هردو احتمال معقول باشد، در این صورت، حکم زن غیر حائض را دارد و باید عبادت های خود را انجام دهد؛

مگر آن که قبل از بیرون آمدن این خون مشکوک، حائض بوده که در این صورت، تا مقداری که مجموع خون قبلی (وقتی حائض بوده و خون مشکوک، ممکن است شرعاً حیض باشد (به این معنا که شرایط نه گانه حیض را داشته باشد، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله 508. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله 509. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید با احتیاط کند، یعنی کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد و یا خود را بررسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است، سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می باشد.

مسأله 510. اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم و دُمَل و بکارت و مانند آن نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه

شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد، (1) باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا هریک از خون های دیگر، چنانچه نشانه و شرایط آن خون ها (خون های دیگری را نداشته باشد، بنابر احتیاط لازم باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله 511. اگر زن ترشحات یا لگه یا لگه هایی را ببیند که از مجرا (مَهْبِل) خارج شده و شک نماید که خون است یا نه، پاک بوده و خون حیض یا استحاضه محسوب نمی شود؛

مگر آنکه زن حائض در اواخر عادت ماهانه، آنها را ببیند و نداند خون است یا آنکه عفونت یا چیز دیگر، چنانچه آن ترشحات یا لگه یا لگه ها تا قبل از گذشت ده روز از ابتدای حیض قطع شده و استمرار پیدا نکند، (2) حکم خون حیض را دارد و ادامه عادت ماهانه محسوب می شود؛ (3) اما اگر رؤیت ترشحات یا لگه های مشکوک تا بعد از ده روز از ابتدای حیض ادامه پیدا کند، در صورت دارد که در قالب مثال بیان می شود:

الف. ترشحات یا لگه های مذکور به طور مستمر نباشد:

مثلاً اگر زنی که عادت ماهانه اش هشت روز است، از خون حیض پاک شود، ولی در روز نهم به طور غیر مستمر لگه یا لگه های زردی را ببیند که شک در خون بودن آن داشته باشد و مجدداً در ظاهر و باطن پاک شود و این اتفاق در روز یازدهم هم تکرار شود، ترشحات روز نهم حیض به حساب می آید (4) و ترشحات مشکوک روز

ص: 198

- 
- 1- توضیح خونی که شرعاً حکم حیض یا نفاس را دارد و خونی که حکم حیض و نفاس را ندارد در مسائل بعد ذکر می شود.
  - 2- زن در ظاهر و باطن پاک شود.
  - 3- چنانچه ترشحات مذکور به طور مستمر نبوده و بین خون حیض روزهای عادت و لگه یا لگه های بعد از آن - که حکم حیض داشته - پاکی واقع شده، در پاکی یا پاکی های مذکور بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر زن حائض حرام است را ترک نماید و کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است را انجام دهد.
  - 4- چنین زنی نسبت به پاکی های واقع شده بین خون هایی که شرعاً حیض محسوب می شوند، مطابق حکمی که در پاورقی قبل بیان شد، رفتار نماید و اما نسبت به پاکی آخری که استمرار یافته و متصل به ترشحات مشکوک روز یازدهم شده، این حکم جاری نیست و پاکی مذکور، پاکی حقیقی محسوب می شود.

یازدهم، نه حیض است و نه استحاضه و پاک محسوب می شود.

ب. ترشحات مذکور مستمر باشد:

مثلاً زنی که عادت ماهانه اش هفت روز است و از اول تا هفتم ماه خون دیده، در صورتی که پس از ایام عادت ماهانه، ترشحاتی را به طور مستمر و بدون انقطاع ببیند و این ترشحات تا بعد از ده روز از ابتدای حیضش ادامه پیدا کند و در صدق خون بودن آنها شک داشته باشد، خونی که از اول تا هفتم ماه دیده حیض به حساب می آید و ترشحات مشکوک پس از آن، حکم حیض یا استحاضه را ندارد و پاک محسوب می شود؛

البته اگر زن نداند ترشحات مستمر مذکور تا بعد از ده روز ادامه پیدا می کند یا نه، در صورتی که حسب موازین شرعی - که توضیح آن بعداً خواهد آمد - آن را حیض قرار دهد و عبادت را ترک نماید و بعد، ترشحات از ده روز تجاوز نماید، معلوم می شود که حیض نبوده و واجب است عباداتی را که ترک کرده، قضا نماید.

مسأله 512. زنی که مبتلاً به عفونت رحم است، عفونت های مذکور در صورتی که با خون مخلوط نباشد پاک است و موجب باطل شدن وضو یا غسل نمی شود.

#### • احکام حائض

مسأله 513. چند مورد بر حائض، حرام است:

اول: عبادت هایی مانند نماز که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عملی که شرعاً نیکو و صحیح است، انجام دهد، کار حرامی انجام داده، ولی به جا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت ذکر شد.

سوم: جماع کردن در فرج (نزدیکی) که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هرچند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود.

مسأله 514. نزدیکی کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به توضیحی که بعداً ذکر می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله 515. اگر شوهر با همسر خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند؛ ولی پرداخت کفاره واجب نیست، هر چند پرداخت آن احتیاط مستحب می باشد، به این صورت که اگر تعداد روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره آن در قسمت اول حیض، یک مثقال شرعی طلا (سکه طلا و در وسط آن، نصف مثقال شرعی و در آخر آن، یک چهارم مثقال شرعی طلا مسکوک (سکه طلا است)؛(1)

مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، احتیاط مستحب است که

چنانچه شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او نزدیکی کند، وی یک مثقال شرعی سکه طلا، و در شب و یا روز سوم و چهارم، نصف مثقال سکه طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، یک چهارم مثقال سکه طلا به عنوان کفاره به فقیر بپردازد.

شایان ذکر است، کفاره مذکور بر عهده زوجه نیست، هر چند در صورتی که زوجه از روی اختیار، بدون اکراه و اجبار حاضر به نزدیکی شده باشد، گناهکار است و باید توبه نماید.

مسأله 516. اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و چنانچه جدا نشود، گناهکار است و احتیاط مستحب است کفاره بدهد.

مسأله 517. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر بهره های جنسی مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد، هر چند چنین کارهایی از ناف تا زانوی زن از زیر پوشش و لباس مکروه است.

مسأله 518. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد - هر چند غسل نکرده باشد -

ص: 200

---

1- مقدار مثقال شرعی به گرم در جلد چهارم، «فصل دیات» ذکر می شود.

شوهرش می تواند با او جماع کند؛ ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد؛

البته جماع قبل از غسل مکروه می باشد و احتیاط مستحب آن است که قبل از

غسل، خصوصاً در جایی که شدت میل به جماع نباشد، از آن خودداری نماید؛

اما کارهای دیگری که در هنگام حیض به دلیل طهارت نداشتن (وضو، غسل،

تیمم، هرکدام وظیفه اش باشد) برزن حرام است - مانند مس خط قرآن - تا غسل نکنند، برای زن حلال نمی شود و کارهایی که در هنگام حیض حرام است، اما معلوم نیست (ثابت نشده) حرام بودن آنها برحائض به دلیل طهارت نداشتن زن در ایام حیض باشد - مانند توقف در مسجد بنا بر احتیاط واجب نباید قبل از غسل انجام شود.

مسئله 519. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد - حتی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معین واجب شده باشد - ولی روزه های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و همین طور بنا بر احتیاط لازم، روزه هایی را که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله 520. همان طور که نماز و روزه زن حائض - چه واجب و چه مستحب - صحیح نیست، اعتکاف و طواف، حتی بنا بر احتیاط واجب طواف مستحبی حائض نیز صحیح نمی باشد.

مسئله 521. اگر زن در بین نماز، حائض شود - حتی بنا بر احتیاط واجب اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلامی باشد که با آن نماز تمام می شود - نمازش باطل است.

مسئله 522. اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و به شکش اعتنا نمی کند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است و حکم آن مانند وقتی است که در بین نماز بفهمد حائض شده است.



مسأله 523. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و کیفیت آن مثل غسل جنابت است.

شایان ذکر است، کسی که غسل حیض به جا آورده، تا وقتی مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست برای کارهایی که باید با وضو باشد، وضو بگیرد، هر چند احتیاط مستحب است که قبل از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و بهتر آن است که قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسأله 524. اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید بدل از غسل، تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل، تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

مسأله 525. طلاق دادن زن در حال حیض با توضیحی که در احکام طلاق ذکر می شود، باطل است؛

امّا اگر زن در پاکی بین دو خون که معنای آن در مسأله «502» ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محلّ اشکال است. بنابراین، لازم است احتیاط شود به این شیوه که صیغه طلاق دوباره اجرا شود.

شایان ذکر است، بعد از آن که زن از خون حیض کلاً پاک شد، هر چند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج - چه دائم و چه موقت - پاک بودن از حیض شرط نیست.

مسأله 526. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، چنانچه مورد اتهام نباشد، باید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر مورد اتهام باشد، قبول حرف او محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسأله 527. اگر زن حائض جنب شود یا میّت را بعد از سرد شدن بدنش مسّ

نماید، می تواند در همان حال حیض، غسل جنابت یا مسّ میت انجام دهد و غسل مذکور صحیح است.

همین طور، انجام وضوی مستحبی و غسل های مستحبی در حال حیض صحیح است؛ البتّه صحیح بودن غسل جمعه قبل از پاک شدن از حیض، محل اشکال می باشد، هرچند انجام آن رجاء اشکال ندارد.

### • احکام کم بودن وقت نماز برای حائض

مسأله 528. هرگاه وقت نماز فرارسد وزن بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر احتمال دهد چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می شود.

مسأله 529. اگر زن، در بین وقت نماز حائض شود و تا آن وقت نماز نخوانده باشد، در صورتی لازم است آن نماز را قضا کند که از اوّل وقت به اندازه وضو گرفتن اگر از قبل وضو نداشته و انجام غسل (اگر وظیفه اش انجام غسلی بوده) و خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات اکتفا شود، فرصت داشته و آن را نخوانده تا حائض شده باشد، هرچند بنا بر احتیاط واجب فرصت برای انجام مقدمات دیگر نماز مانند فراهم کردن لباس پاک و غیر غصبی و تعیین جهت قبله، نبوده باشد.

بنابراین، زنی که مقدمات نماز مانند وضو یا غسل کردن بر حسب وظیفه و پاک بودن بدن یا لباس و یافتن جهت قبله و تهیّه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و مثل آن را قبل از وقت انجام داده و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بر حسب وظیفه اش بگذرد و در حالی که هنوز نماز را نخوانده حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است؛ بلکه اگر وقت نماز شده، در حالی که زن می توانسته یک نماز با وضو یا غسل (بر حسب وظیفه) بخواند و نخوانده، ولی وقت برای فراهم کردن سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا پاک یا تعیین جهت قبله کافی

نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا نماید.

همین طور، اگر وقت به اندازه غسل یا وضو (اگر وظیفه اش غسل یا وضو بوده) نداشته، اما می توانسته یک نماز با تیمم قبل از حائض شدن بخواند، ولی آن را نخوانده باشد - چه وقت برای فراهم کردن سایر شرایط کافی بوده یانه - بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا نماید.

شایان ذکر است، اگر به جهت دیگری به غیر از کمی وقت - تکلیف زن تیمم بوده، مثل آنکه آب برایش ضرر داشته و می توانسته نماز را قبل از حائض شدن، با تیمم بخواند و نخوانده باشد، چنانچه وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط فراهم بوده، باید قضای نماز را بخواند؛ بلکه در صورتی که وقت برای انجام سایر شرایط فراهم نبوده نیز، بنا بر احتیاط واجب باید قضای نماز را بخواند.

شایان توجه است، زن در تند خواندن و کند خواندن نماز یا سلامتی و مریضی و یا سفر و غیر سفر و چیزهای دیگر، باید وضعیت خود را در نظر بگیرد؛ مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او فوق العاده سخت است و زنی که می تواند نماز را سریع بخواند، هرکدام باید حال خود را در نظر بگیرند. همچنین، زنی که غیر از طهارت از حدث (وضو یا غسل حسب وظیفه) سایر مقدمات برایش فراهم بوده، چنانچه مسافر نباشد و در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا غسل (بر حسب وظیفه اش) از اول ظهر بگذرد، سپس حائض شود و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با انجام وضو یا غسل (بر حسب وظیفه اش کافی است).

مسأله 530. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاک شود و به اندازه غسل و خواندن نماز - هرچند یک رکعت آن - وقت داشته باشد، حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر شرایط نماز مثل تعیین جهت قبله یا لباس پاک نداشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد و همین حکم، بنا بر احتیاط واجب در وقتی که به اندازه

غسل وقت ندارد، اما می تواند با تیمم تمام یا قسمتی از نماز - هر چند یک رکعت آن را در وقت بخواند، نیز جاری می باشد، هر چند وقت برای تحصیل سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا پاک یا تعیین جهت قبله کافی نباشد.

شایان ذکر است، اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمم باشد، مثل آنکه آب برایش ضرر داشته باشد و بتواند هر چند یک رکعت نماز را در وقت بخواند - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر مقدمات وجود نداشته باشد. باید تیمم کرده و نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله 531. زنی که در آخر وقت نماز از خون حیض پاک شده و اگر بخواند غسل کند، قسمتی از نمازش بعد از وقت واقع می شود، اما اگر تیمم نماید می تواند تمام نماز را در وقت بخواند، باید تیمم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زنی که قبل از نیمه شب پاک شده نیز جاری است، مثلاً چنانچه طوری باشد که اگر زن، غسل نماید، فقط به اندازه پنج رکعت نماز تا نیمه شب وقت داشته باشد، ولی در صورتی که تیمم نماید به اندازه هفت رکعت نماز وقت داشته و می تواند نماز مغرب و عشاء را قبل از نیمه شب بخواند، در این صورت وظیفه اش تیمم و انجام هر دو نماز در وقت (قبل از نیمه شب) می باشد.

مسئله 532. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و فرصتی حتی برای تیمم و خواندن یک رکعت نماز در وقت نداشته باشد، نماز بر او واجب نیست؛ البته چنانچه تا نیمه شب فرصت برای غسل یا تیمم و خواندن نماز مغرب و عشاء نداشته باشد، مضطر محسوب شده و حکمی که در مسئله «958» بیان خواهد شد، در مورد وی جاری است.

مسئله 533. اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه - هر چند به این اندازه که یک رکعت آن در وقت خوانده شود باید نمازش را بخواند.

مسأله 534. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است، اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

همین طور، در مواردی که وظیفه زن، بنابر احتیاط واجب خواندن نماز است، اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنابر احتیاط واجب لازم است قضای آن نماز را به جا آورد.

### • مستحبات و مکروهات برای حائض

مسأله 535. مستحب است زن حائض در وقت نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجب وقت دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیر آیات سجده دار) شود و بهتر آن است که در این حال، تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسأله 536. خواندن قرآن هر چند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا

حنا بستن) و مانند آن، برای حائض - به گفته جمعی از فقها رضوان الله تعالی علیهم - مکروه است؛ (1) ولی خواندن آیات سجده واجب قرآن، برزن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

### • اقسام عادت در حیض

#### اشاره

مسأله 537. به دوره منظم قاعدگی زنان، «عادت» (2) گفته می شود و آن، سه قسم است:

ص: 206

- 1- کراهت خواندن قرآن برای زن حائض - در فرض ثابت بودن آن - به معنای ثواب کمتر است.
- 2- فرق زنان دارای عادت با زنانی که عادت ندارند، در احکامی است که در مسائل آینده ذکر می شود، مثلاً زنی که خون دیده و نمی داند، حیض است یا استحاضه، اگر عادت داشته باشد، در بعضی از موارد احکام ویژه ای دارد که با دیگران متفاوت است.

1. عادت وقتیه و عددیه: عادتیه که هم از نظر وقت حائض شدن و هم از نظر تعداد روزهای آن، منظم است.

2. عادت وقتیه: عادتیه که تنها از نظر وقت، منظم است.

3. عادت عددیه: عادتیه که تنها از نظر تعداد روزهای حیض، منظم است.

و انواع عادت عددیه و شرایط محقق شدن آن

مسأله 538. عادت عددیه دو نوع است:

1. عادت عددیه تامه: این عادت، مربوط به زنی است که دو بار حیض شده و این دو حیض از نظر تعداد روزها مثل هم هستند.

2. عادت عددیه ناقصه: این عادت، مربوط به زنی است که دفعات زیاد حیض

شده است و این حیض ها یکی از سه حالت زیر را دارا بوده اند:

الف. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند از یک حدّ معین بیشتر نمی شود، مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمی بیند، ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد. در یک دفعه هفت روز خون می بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده می کند و...

ب. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند از یک حدّ معین کمتر نیست، مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی بیند.

ج. در هر دفعه حیض، خونی که می بیند بین دو حدّ زیاد و کم است؛ مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمی شود، ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد و بین دو حدّ در تغییر است. در یک دفعه شش روز خون می بیند، در دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده می کند و گاه هشت روز خون می بیند.

مسأله 539. برای اینکه «عادت عددیه تامه» صورت پذیرد، لازم است دو حیض در تعداد روزها، مساوی بوده و هریک از آنها حتی نصف روز یا کمتر از آن، از حیض دیگر بیشتر نباشد.

بنابراین، اگر زنی پنج روز در ماه اول خون ببیند و در ماه دوم پنج روز و نصف یا ثلث (یک سوم روز) خون ببیند، صاحب عادت عددیه تامه محسوب نمی شود؛ بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند، صاحب عادت عددیه تامه محسوب نمی شود، مگر آنکه در عرف بانوان با وجود این مقدار زیادی باز هم دو حیض مثل هم شمرده شود. همچنین، اگر زیاده، اندک و کم باشد، اشکال ندارد.

مسأله 540. در تحقق عادت عددیه، شب اول و آخر دخالتی ندارد. بنابراین، اگر تعداد روزهایی که زن خون دیده، در دو ماه متوالی مساوی باشد، ولی در یکی از آن دو، علاوه بر روزها، مقداری از شب اول یا آخر را نیز خون ببیند، باز هم عادت عددیه تامه محقق می شود، هر چند تعداد ساعات خون دیدن دو ماه با هم متفاوت است.

مثلاً زنی که در ماه نخست، از اذان صبح روز اول ماه تا پایان روز هفتم خون دیده و در ماه دوم، قبل از اذان صبح روز سوم ماه (شب هنگام خون دیده و تا پایان روز نهم ادامه یافته، صاحب عادت عددیه هفت روز است و همین طور است حکم، اگر زن مذکور در ماه دوم از اذان صبح روز سوم (1) خون دیده و در شب دهم قبل از اذان صبح، خونریزی وی قطع شده باشد. (2)

مسأله 541. برای اینکه «عادت عددیه تامه» صورت پذیرد، کافی است زن دو بار حیض ببیند که از نظر تعداد روزها مثل هم باشد که در این صورت، صاحب عادت می گردد؛

ولی در محقق شدن «عادت عددیه ناقصه»، دو بار خون دیدن کافی نیست و لازم است دیدن خون به طوری که در مسأله «538» ذکر شد، زیاد تکرار شود به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است،

ص: 208

1- یا قبل از آن، شب هنگام.

2- این حکم در مورد عادت عددیه تامه و ناقصه - هر دو - جاری می شود.

مثل اینکه دیدن خون به طوری که ذکر شد، (5 یا 6) بار تکرار گردد.

### \*شرایط محقق شدن عادت وقتیّه و انواع آن

مسأله 542. برای آنکه عادت وقتیّه صورت پذیرد، باید وقت دو حیض در عرف بانوان مثل هم محسوب شود. بنابراین، اگر زنی - مثلاً - در ماه اول از ظهر روز سوّم ماه خون دیده و در ماه دوّم به اندازه یک سوّم یا یک چهارم روز یا کمتر، زودتر یا دیرتر خون حیض او آغاز شده است - به گونه ای که این مقدار تفاوت در عرف بانوان معمول است - عادت وقتیّه محقق می شود و تفاوت مذکور تأثیری ندارد.

مسأله 543. در تحقّق عادت وقتیّه، شب اول و آخر دخالتی ندارد. بنابراین، اگر زنی - مثلاً - در ماه نخست از اذان صبح روز اول ماه تا پایان روز هفتم خون دیده و در ماه دوّم، قبل از اذان صبح روز اول ماه (شب هنگام خون دیده و تا پایان روز نهم ادامه یافته، صاحب عادت وقتیّه است.

مسأله 544. زنانی که عادت وقته دارند، گاهی ابتدای عادت آنان در وقت معینی است؛ مانند اینکه زنی در دو ماه متوالی از روز اول ماه خون حیض ببیند، هر چند انتهای ایّام حیض در دو ماه، متفاوت باشد و گاهی انتهای عادت آنان در وقت معینی است؛ مانند اینکه زنی در دو ماه متوالی در روز هشتم ماه از خون حیض پاک شود، هر چند ابتدای ایّام حیض در دو ماه، متفاوت باشد، مثلاً در ماه نخست از روز اول ماه و در ماه بعد، از روز سوّم آن باشد.

مسأله 545. منظور از «ماه» در محقق شدن عادت وقتیّه، ماه شمسی یا قمری نیست، بلکه منظور سی روز است.

بنابراین، در محقق شدن عادت وقتیّه، چه عددیّه هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه دوّم پس از گذشت سی روز از آغاز مشاهده خون حیض در ماه اول باشد و فرق ندارد که ایّام خون دیدن زن در این دو ماه، مطابق با روز معینی از ماه شمسی یا قمری باشد یا



نباشد و چنین زنی با دو بار مشاهده خون با کیفیتی که ذکر شد، دارای عادت وقتیّه خواهد شد.

مسأله 546. اگر در زنی زمان های مشاهده خون حیض نزدیک به سی روز باشد، مثلاً هر 28 روز یا 29 روز یا 31 روز خون می بیند، که در عرف بانوان معمول است، در این حال هم با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، عادت وقتیّه محقق می شود، مثل آن که در ماه اول، آغاز حیض او روز دهم آن ماه و آغاز حیض دوم او روز هشتم ماه دوم بوده است، که چنین زنی از ماه دوم، دارای عادت شده و می تواند از ماه سوم به بعد مطابق عادت تشکیل شده عمل نماید؛(1)

اما زنی که ایام خون دیدن او به مقدار قابل توجه، کمتری یا زیاده از سی روز است، به گونه ای که این نوع مشاهده خون در عرف بانوان معمول نیست، مثل اینکه هر پانزده روز یک بار، خون حیض می بیند یا هر چهل یا پنجاه روز یک بار حائض می شود، در این صورت با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، صاحب عادت وقتیّه نمی شود و لازم است دیدن خون به آن کیفیت، با فاصله زمانی معین بسیار تکرار شود، به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، زمان عادت اوست که در این حال، همان را عادت خود در نظر می گیرد.(2)

### \*عادت مرتب و حکم آن

مسأله 547. اگر زن مثلاً در ماه اول، سه روز و در ماه دوم، چهار روز و در ماه سوم، سه روز و در ماه چهارم، چهار روز خون ببیند، با این فرض، در ماه فرد، سه روز و در

ص: 210

1- مثل آنکه در ماه اول، 10 مهرماه و در ماه دوم، 8 آبان ماه حیض او آغاز شده است. چنین زنی از این به بعد، عادتش هر 28 روز یکبار است. بنابراین، 6 آذرماه، روز آغاز عادت وی به حساب می آید.

2- مثلاً زنی که هر چهل روز یک بار حیض می شود و در ماه اول، آغاز حیض او روز اول ماه بوده و آغاز حیض دوم او، روز دهم ماه دوم بوده و آغاز حیض سوم او روز بیستم ماه سوم باشد و این امر دفعات مکرر تکرار شود به گونه ای که در عرف، عادت او شمرده شود، می تواند در دفعات بعد خون دیدن، مطابق با عادت خویش عمل نماید و در تحقق عادت برای چنین زنی مشاهده دو بار خون، کافی نیست.

ماه زوج، چهار روز صاحب عادت نخواهد شد و عادت شرعی مرکب ثابت نیست، بلکه حکم آن زن، حکم مضطر به است که بعد ذکر می شود؛

البته اگر دیدن خون به کیفیت مذکور یا شبیه آن بسیار تکرار شود، به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، روزهای عادت او است، باید همان را به عنوان روزهای عادت قرار دهد، مثل اینکه کیفیت مذکور 5 یا 6 بار تکرار گردد که حدوداً ده ماه یا یک سال طول می کشد.

### **\*عدم تحقق عادت از روی نشانه های حیض**

مسئله 548. عادت، با تفاوت خون در نشانه ها محقق نمی شود و مراد از تفاوت، آن است که خون در بعضی از روزها به نشانه های حیض (1) و در بعضی از روزها به نشانه های استحاضه باشد؛

پس مثلاً زنی که به طور مستمر خون می بیند، اگر از اول ماه تا پنجم ماه به نشانه های حیض خون ببیند و در روزهای دیگر ماه، خونسازی دارای نشانه های استحاضه باشد و در ماه دوم هم، از اول ماه تا پنجم ماه به نشانه های حیض خون ببیند و خون در بقیه ماه دوم، دارای نشانه های استحاضه باشد، این زن صاحب عادت وقتی و عددی محسوب نمی شود، بلکه دارای عادت نیست و در این هنگام مطلقاً حکم او در تعیین روزهای حیضش، رجوع به نشانه ها (صفات حیض) می باشد. بنابراین، در این مثال از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می دهد.

### **\*چگونگی از بین رفتن عادت**

مسئله 549. زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو مرتبه پشت سر

ص: 211

---

1- نشانه های حیض در مسئله «484» ذکر شد.

هم دیگر حیض ببیند و آن دو بار، مخالف با حیض های قبلی و مثل یکدیگر باشند، در این صورت، عادت این زن از بین رفته و تبدیل به عادت جدید پدید آمده از این دو حیض می شود؛

مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وقتیّه و عددیّه وی از اوّل تا پنجم است، هرگاه دو ماه پشت سر هم از دهم تا هفدهم خون ببیند، عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفدهم در هر ماه تبدیل می شود. (1)

مسأله 550. عادت شرعی زن، با مشاهده یک حیض مخالف (غیر مماثل)، از بین نمی رود، مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وی از اوّل تا هفتم ماه است، هرگاه یک بار برخلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی خورد و همچنان از اوّل تا هفتم در هر ماه خواهد بود.

مسأله 551. هرگاه زن دو بار حیض ببیند که با عادت قبلیش مخالف است، ولی خود آن دو حیض هم با یکدیگر متفاوت (غیر مماثل) باشند، عادت قبلیش از بین رفته و زن، مضطربه به حساب می آید؛

مثلاً زنی که در هر ماه دارای عادت وقتیّه و عددیّه از اوّل تا هفتم ماه است، اگر دو ماه پشت سر هم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اوّل از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیستم تا ششم، در این حال عادت قبلی اش از بین رفته و باید به احکام زن مضطربه عمل نماید. (2)

ص: 212

1- شایان ذکر است در مثال فوق، که زن دارای عادت وقتیّه و عددیّه از اوّل تا پنجم ماه است، چنانچه دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا پانزدهم خون ادامه پیدا کند، عادت قبلیش باقی است و روزهای اوّل تا پنجم ماه را حیض قرار می دهد - هرچند دارای نشانه های حیض نباشد - و روزهای ششم تا پانزدهم ماه را استحاضه قرار می دهد، هرچند دارای نشانه های حیض باشد.

2- شایان ذکر است در مثال فوق که زن دارای عادت وقتیّه و عددیّه از اوّل تا هفتم ماه است، چنانچه دو ماه پشت سر هم، بیشتر از ده روز خون ببیند و مدّت آن متفاوت باشد، مثلاً در یک ماه از اوّل تا دوازدهم ماه خون ببیند و در ماه دوم، از اوّل تا پانزدهم ماه خون ادامه پیدا کند، عادت قبلیش باقی است و روزهای اوّل تا هفتم ماه را حیض قرار می دهد - هرچند دارای نشانه های حیض نباشد - و روزهای بعد را استحاضه قرار می دهد، هرچند دارای نشانه های حیض باشد.

مسأله 552. زنی که در هر ماه یک بار خون می بیند، چنانچه خون مذکور کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، تمام آن حیض است و در این امر فرقی نمی کند زن دارای عادت باشد یا نه؛ چه اینکه خون مذکور مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه و نیز فرقی ندارد که خون، نشانه های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله 553. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند، چنانچه خون اول کمتر از سه روز نباشد و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می شود و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنابر احتیاط واجب باید کارهایی که برزن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که برزن غیر حائض واجب است را انجام دهد.

شایان ذکر است، در حکم مذکور فرقی نیست که زن دارای عادت باشد یا نباشد، خون مذکور مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه، نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله 554. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند، چنانچه هر یک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، ولی پاکی بین آن دو، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض جداگانه قرار داده می شوند؛

در حکم مذکور، فرقی نیست که زن دارای عادت باشد یا نباشد، خون رؤیت شده مطابق با ایام یا عدد عادت باشد یا نه، نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله 555. اگر زنی در ماه دو بار خون ببیند و دارای عادت نباشد، در صورتی که هر یک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و پاکی بین آن دو، کمتر از ده روز باشد، و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، چنانچه یکی از دو خون دارای نشانه های حیض باشد و خون دیگر دارای نشانه های حیض نباشد، خونی که دارای نشانه های حیض است را

حیض قرار می دهد و خونی که فاقد نشانه های حیض است استحاضه محسوب

می شود؛

اما اگر هردو خون دارای نشانه های حیض باشند یا هردو خون فاقد نشانه های حیض باشند، خون اول را حیض قرار می دهد و خون دوم استحاضه محسوب می شود، هرچند احتیاط مستحب است مراعات مقتضای احتیاط را بنماید. بدین صورت که در مورد هر دو خون، کارهایی که برزن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که برزن مستحاضه واجب است را انجام دهد، خصوصاً در موردی که هردو خون نشانه های حیض را نداشته باشند.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زنی که فقط عادت عددیه دارد یا دارای عادت وقتیه است، ولی در وقت عادت خون ندیده و هردو خون مذکور را در غیر وقت عادت مشاهده نموده نیز، جاری می شود. (1)

## • اقسام زنان حائض

### اشاره

مسأله 556. زنان حائض، شش قسم اند:

اول: دارای عادت وقتیه و عددیه؛

دوم: دارای عادت وقتیه؛

سوم: دارای عادت عددیه .

سه قسم فوق، زنان دارای عادت می باشند؛ چگونگی محقق شدن این عادت ها در مسائل قبل ذکر شد.

چهارم: مضطربه؛ یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه؛ یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست .

ص: 214

---

1- اگر زن دارای عادت وقتیه و عددیه یا وقتیه باشد و در وقت عادت خون دیده، احکام ویژه ای دارد که بعداً خواهد آمد.

ششم: ناسیه؛ یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

این سه دسته، دارای عادت نیستند و هر کدام از این شش قسم، احکامی دارند

که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

## 10. دارای عادت وقتیه و عددیه

مسأله 557. زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند، دو دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود. همچنین، همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیه و عددیه می باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده، نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است؛

مثلاً اگر در دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن، شش روز پراکنده می شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنابر احتیاط لازم، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد (1) و اما اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده، بیشتر یا کمتر باشد، این زن دارای عادت وقتیه است نه عددیه.

ص: 215

---

1- در مثال مذکور، چنانچه زن اتفاق در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند، حکم آن در فراز آخر مسأله «559» ذکر خواهد شد.

مسأله 558. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت خویش یا یک یا دو روز یا بیش از آن، زودتر خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - هر چند آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، مثلاً خون زرد رنگ باشد یا شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد - (1) باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد؛

اما در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش (هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض - که در مسأله «484» ذکر شد - باشد، به احکامی که برای زنان حائض گفته شد عمل نماید، هر چند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه های حیض نباشد، ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله 559. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز قبل از عادت و بعد از عادت، خون ببیند؛

ص: 216

---

1- شایان ذکر است در این مورد و موارد مشابه، انجام عمل استبراء که در مسأله «600» خواهد آمد لازم نیست و وجوب استبراء، شامل اوائل دوره عادت ماهانه نمی شود.

ب. یا اینکه همه روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت، خون ببیند؛

ج. یا اینکه همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند؛

و در هر یک از سه مورد الف، ب و ج، خون هایی که دیده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، هر چند آن خون نشانه های حیض را - که در مسأله «484» ذکر شد - نداشته باشد.

(اما اگر در هر یک از سه مورد) خون هایی که دیده از ده روز بیشتر شود، فقط

خونی که در روزهای عادت دیده حیض است، هر چند آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد و خونی که قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت دیده استحاضه می باشد، هر چند نشانه های حیض را داشته باشد و هر چند یک یا دو روز قبل از عادتش باشد و باید عبادت هایی که در روزهای قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت به جا نیاورده را قضا نماید؛ حتی اگر زن همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و خون روزهای عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می کند، با نشانه های حیض باشد و بقیه با نشانه های استحاضه باشد، باز هم تنها خون روزهای عادت، حیض و بقیه استحاضه می باشد.

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روز یا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر، خون ببیند، خون روزهای عادت حیض است و بقیه استحاضه می باشد و نمی تواند خون بعد از حداقل پاکی (ده روز) را حیض حساب کند و باید منتظر فرارسیدن وقت عادتش باشد.

ه. اگر عادت وقتی و عددی و او از نوع دو می است که در مسأله «557» گذشت، مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اول ماه خون می بیند، سپس روز چهارم تا ششم به مدت سه روز پاک است و بعد هفتم تا نهم خون می بیند، چنانچه در یک ماه بیشتر از ده روز مستمر خون ببیند، مثلاً از اول ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون های اول تا سوم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده



و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام می دهد و خونهای دهم تا پانزدهم ماه، استحاضه است.

مسأله 560. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز قبل از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و روزهای اول ابتدا) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله 561. زنی که - مثلاً - عادت وقتیه عددیه هفت روز در اول هر ماه دارد، اگر از اذان صبح روز اول ماه خون ببیند و خونریزی در شب یازدهم ماه، قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدت دیده، حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می باشد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی شود؛

اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از

ده روز در مورد آن جاری می شود. بنابراین، خون اول ماه تا پایان روز هفتم را حیض قرار داده و بقیه خون تا روز یازدهم استحاضه محسوب می شود.

مسأله 562. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد، چند صورت دارد:

ص: 218

1. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت، باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد، مگر آنکه خون دوم نشانه های حیض را داشته باشد که در این صورت، قسمتی از خون دوم که به علاوه خون اول و پاکی بین آنها، روی هم از ده روز بیشتر نمی شود، حیض است و بقیه، استحاضه می باشد. در این مورد، دو مثال ذکر می شود:

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدّت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه های حیض را نداشته باشد، خون هایی که از پنجم تا نهم در ایّام عادت دیده، حیض است و خون هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده، استحاضه می باشد و روز دهم پاک می باشد.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدّت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه های حیض را دارا باشد، خون هایی که از پنجم تا نهم در ایّام عادت دیده و همچنین خون هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیده، حیض است و خون هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، استحاضه می باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است انجام

دهد.

2. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مدّت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاک شود و از روز یازدهم تا پانزدهم

خون ببیند، خون هایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می باشد و روز دهم هم پاک است.

شایان ذکر است، در مورد حکم مذکور در بند (1) و (2) این مسأله، فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قراردادن خون، مراعات وقت است نه عدد عادت. بنابراین، خونی که در وقت دیده، حیض است، هر چند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد.

3. آنکه هر دو خون در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت، اگر یکی دارای نشانه های حیض باشد و دیگری دارای نشانه های حیض نباشد، خونی که صفات حیض را دارا می باشد، حیض قرار دهد و خونی را که صفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد، اما اگر هر دو خون، نشانه های حیض را دارا باشند یا هیچ یک از دو خون نشانه های حیض را نداشته باشند، باید خون طرف اول را حیض و خون طرف دوم را استحاضه قرار دهد، هر چند احتیاط مستحب است که در هر دو خون احتیاط کند، خصوصاً در صورتی که هر دو خون نشانه های حیض را نداشته باشد.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیده و دور روز پاک شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خون طرف اول، صفات حیض را نداشته باشد و خون طرف دوم، صفات حیض را دارا باشد، خون هایی که از روز چهاردهم تا هجدهم دیده، حیض است و خون هایی که از روز هفتم تا یازدهم دیده استحاضه می باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاک است

شایان ذکر است، در مورد حکم فوق فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قرار دادن خون، تشخیص از روی نشانه های حیض است نه عدد عادت. بنابراین،

خونی که نشانه های حیض را دارد، حیض محسوب می شود، هر چند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد و خونی که نشانه های حیض را ندارد استحاضه است، هر چند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش باشد؛ اما اگر تشخیص از روی نشانه های حیض ممکن نباشد، خون اول حیض است، هر چند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش نباشد و خون دوم استحاضه است، هر چند تعداد روزهایش مطابق با عدد عادتش باشد.

صورت های دیگر مسأله، در دو مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله 563. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم، به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت های مسأله قبل):

1. اگر مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت، آن مقدار از هردو خون که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده، چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، حکم حیض را دارد، مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد.

در مورد این حکم، سه مثال ذکر می شود:

ص: 221

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدت هشت روز بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاک شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون هایی که از اول تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که برحائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام می دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدت نه روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاک شود و بعد، از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد، زیرا باعث می شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایام عادت، از ده روز حیض خارج گردد و حکم «پاکی بین دو خون» مانند مثال اول است.

مثال سوم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدت ده روز بوده، در صورتی که

یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاک شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده، یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد، زیرا موجب می شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد و حکم «پاکی بین دو خون» مانند مثال اول است.

2. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از

خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:

الف. خون اول که در ایام عادت واقع شده، به ضمیمه مقداری از خون قبل که

روی هم سه روز شود، حیض است، بلکه باید همه خون سابق را - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - حیض قرار دهد؛ به شرط آنکه این امر باعث نشود بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین، مقداری از خون طرف دوم که در ایام عادت واقع شده حیض است، به شرط آنکه مجموع خون ها و پاکی بین آنها، با ملاحظه حیض قرار دادن خون طرف اول به ضمیمه مقداری از خون قبل از طرف اول که کمترین مقدار حیض یعنی سه روز را کامل می کند، از ده روز بیشتر نشود و بقیه آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکر می شود:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون های روز اول تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدت نه روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیده، باید خون های روز دوم تا چهارم و هفتم تا یازدهم را حیض قرار دهد و خون روز اول و روزهای دوازدهم تا پانزدهم، استحاضه است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام دهد و این زن نمی تواند خون روز اول را حیض قرار دهد، زیرا باعث می شود قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم، از ده روز حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مدت هشت روز بوده و اکنون از

روز اول ماه تا پنجم خون دیده و پنج روز پاک بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خون روز اول و دوم، استحاضه است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر

حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد و این زن نمی تواند خون روز اول و دوم را حیض قرار دهد، زیرا باعث می شود تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده، یعنی روز یازدهم و دوازدهم، از ده روز حیض خارج شود.

شایان ذکر است، در مورد حکم مذکور در بند (1) و (2) این مسأله و مسأله بعد، فرقی نیست که تعداد روزهای خون اول یا خون دوم، مطابق با عدد عادت زن باشد یا مطابق نباشد و معیار در حیض قراردادن خون، مراعات وقت است، نه عدد عادت.

مسأله 564. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هریک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت های دو مسأله قبل):

1. اگر تمام خون اول (که از سه روز کمتر نیست) [\(1\)](#) و مقداری از خون دوم در روزهای عادت باشد و خون اول با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد؛

در این صورت، تمام خون اول و مقداری از خون دوم که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی

ص: 224

---

1- اما اگر خون اول از سه روز کمتر باشد، در این صورت، خون اول استحاضه است و خون دوم حیض محسوب می شود و این صورت از فرض مسأله خارج است.

که بر حائض حرام است را ترک کند و مقداری از خون دّوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است.

مثال: اگر عادت زنی از اوّل تا هشتم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا چهارم ماه خون ببیند و روزهای پنجم و ششم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هفتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت خون روزهای اوّل تا چهارم ماه و نیز خون روزهای هفتم و هشتم ماه حیض محسوب می شود و بقیه استحاضه است و نسبت به پاکی روزهای پنجم و ششم ماه، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام داده و کارهایی که بر حائض حرام است را ترک می کند.

2. اگر تمام خون دوم و مقداری از خون اوّل در روزهای عادت باشد و مقداری از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و خون دّوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد؛

در این صورت، تمام خون دّوم و مقداری از خون اوّل که در ایّام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و مقداری از خون اوّل که قبل از روزهای عادت بوده، چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، حکم حیض را دارد؛ مگر آنکه حیض قرار دادن آن باعث شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا

تمام آن، از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد.

مثال: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا هفتم ماه خون ببیند و روز هشتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز نهم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت خون روزهای چهارم تا هفتم ماه و نیز خون روزهای نهم تا دوازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز سوّم قبل عادت، خون حیض محسوب می شود و خون روزهای اوّل و دّوم ماه استحاضه است و نسبت به



پاکی روز هشتم ماه، کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می کند.

3. آنکه تمام خون دّوم و مقداری از خون اوّل در روزهای عادت باشد و مقداری

از خون اوّل که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد؛

در این صورت، خون دّوم حیض است و خون اول که در ایّام عادت واقع شده، به علاوه مقداری از خون قبل از آن که روی هم سه روز شود، حیض است، بلکه باید مقدار بیشتر از سه روز از خون سابق را - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - نیز حیض قرار دهد؛ به شرط آنکه این امر باعث نشود که بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

مثال اوّل: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا پنجم ماه خون ببیند و روز ششم و هفتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هشتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، در این صورت، خون های روز چهارم و پنجم ماه و نیز خون های روز هشتم تا دوازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز سوّم قبل عادت، خون حیض محسوب می شود و خون روز اوّل و دّوم ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز ششم و هفتم ماه کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می کند.

مثال دّوم: اگر عادت زنی از چهارم تا دوازدهم ماه بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا پنجم ماه خون ببیند و روز ششم و هفتم ماه پاک باشد و مجدداً از روز هشتم تا یازدهم ماه خون ببیند، در این صورت، خون های روز چهارم و پنجم ماه و نیز خون های روز هشتم تا یازدهم ماه که در وقت عادت دیده، به علاوه روز دّوم و سوّم قبل عادت، خون حیض محسوب می شود و خون روز اوّل ماه استحاضه است و نسبت به پاکی روز ششم و هفتم ماه کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام داده و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک می کند.

مسأله 565. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به تعداد روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه قبل از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن، چه نشانه های حیض را دارا باشد یا نشانه های حیض را نداشته باشد.

مسأله 566. زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و تعداد روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، ولی از ده روز بیشتر نشود و در غیر ایّام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به تعداد روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون، پاکی فاصله شود، در این مورد که وقت و عدد با هم تعارض دارند، چند صورت دارد:

1. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود؛ در این صورت، مجموع دو خون یک حیض حساب می شود و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون» می نامند، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

2. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد؛ در این صورت، هرکدام از آنها حیض جداگانه قرار داده می شوند، چه نشانه های حیض را دارا باشد یا نشانه های حیض را نداشته باشد.

3. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در بین، بیشتر از ده روز باشد؛ در این صورت، وقت بر عدد مقدّم می شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض قرار دهد و حکم خونی که خارج وقت دیده، در مسأله «562» صورت اول و دوم بیان شد.

## 20. دارای عادت وقتیّه

مسأله 567. زنهایی که عادت وقتیّه دارند و اول عادت آنان معین می باشد، دو دسته هستند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم، روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد که این زن هم، باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و ایامی را که خون دیده، حیض است و در پاکی وسط که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که برحائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیرحائض واجب است، انجام دهد.

مسأله 568. زنانی که عادت وقتدارند و آخرعادت آنان معین باشد، دو دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معین پاک شود، ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً ماه اول، روز سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاک شود؛

این زن، باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت این است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معین پاک شود و تمام روزهایی که خون دیده

با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، اما وقت انتهای آن در هر دو ماه یکی باشد، مثلاً در ماه اول از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاک بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و یک روز پاک بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است؛

این زن، باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت آن است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسأله 569. زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن زودتر خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - هر چند آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، مثلاً خون زرد رنگ باشد یا شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض ذکر شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل این که قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد.

اما در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش (هر چند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد، باید به احکامی که برای زنان حائض ذکر شد، عمل نماید، هر چند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل

از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله 570. زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و خون او تنها دارای نشانه های حیض باشد، هر چند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند اینکه قسمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمز تیره باشد یا تنها دارای نشانه های استحاضه باشد، مثلاً زرد رنگ باشد - هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید اگر ممکن است مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر

اول: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن خویشاوند، مخالف با مقدار حیض خودش می باشد (1) و مخالفت در مقدار حیض، مثل آن است که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سنّ یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود و یا عکس این صورت و نیز مثل زنی که علاوه بر عادت وقتیّه، دارای عادت عددیّه ناقصه (2) هم هست و مثلاً در هر ماه از دهم ماه یا به مدّت پنج روز خون می بیند و یا هفت روز، چنین زنی اگر در یک ماه بیشتر از ده روز

ص: 230

---

1- به این معنا که یا بداند مقدار عادت آن زن مخالف با مقدار حیض خودش نیست یا اینکه در این امر تردید داشته باشد. به عبارت دیگر، احتمال معقول بدهد عادت او مخالف با عادت خویش نمی باشد.

2- عادت عددیّه ناقصه، در مسأله «538» توضیح داده شد.

خون ببیند، نمی تواند به عادت بعضی از خویشانش که کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز خون می بیند، رفتار کند.

دوم: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که عرفاً به حساب نیاید، اشکال ندارد.

اگر این کار مراجعه به خویشاوندان) ممکن نباشد، مخیر است که از سه روزتا ده روز، هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند؛ البته همان طور که ذکر شد، اگر زن دارای عادت عددی ناقصه (1) هم هست، مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مدت پنج روز خون می بیند یا شش روز، چنین زنی نمی تواند عددی را انتخاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد.

شایان ذکر است، عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به

عنوان حیض بر می گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد، به شرط آنکه با حیض قبلیش، ده روز فاصله شده باشد. همچنین، باید تعداد روزهایی را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن گونه که در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله 571. زنی که عادت وقتیّه دارد، چنانچه روزهایی که خون دیده بیشتر از ده روز باشد و نتواند از روی نشانه های حیض - با توضیحی که در مسأله بعد بیان می شود - ایام حیض را معین نماید، باید تعداد روزهایی را که - حسب مسأله «570» - حیض قرار می دهد، مطابق با وقت عادت خویش لحاظ نماید و نمی تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد.

بنابراین، اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد، مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می دیده، چنانچه یک ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض، تعداد آن را معین نماید، باید روز اول مشاهده خون، یعنی اول

ص: 231

1- همان.

ماه را حیض قرار دهد و در تعداد روزها، به آنچه در مسأله «570» ذکر شد، عمل نماید و نمی تواند عدد برگزیده برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهده

خون، مثلاً روز دهم انتخاب نماید.

همچنین، اگر زنی که صاحب عادت وقتیّه است و آغاز آن یازدهم ماه است، چنانچه یک ماه مثلاً از اول ماه تا هجدهم ماه خون ببیند، نمی تواند عدد برگزیده برای حیض خویش را از ابتدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهد؛

همین گونه، زنی که عادت وقتیّه ای دارد که آخر آن معلوم می باشد و مثلاً

پانزدهم ماه است، اگر در یک ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببیند، نمی تواند آخر عادت خود را مثلاً روز دهم ماه قرار دهد، بلکه باید تعداد آن را طوری قرار دهد که آخر آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسأله 572. زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و بعضی از روزها، خون او نشانه های حیض را داشته باشد - هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد - و بعضی روزها نشانه های حیض را نداشته باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت، دارای سه صورت است:

الف. روزهایی که با نشانه حیض است، از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد؛

در این صورت، آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب. خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد؛ در این صورت، آن را حیض قرار داده و تعداد روزهای آن را با یکی از دو راهی که در مسأله «570» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد و روزها در صورت

امکان، از خونی که بعد از خون دارای صفات حیض است، انجام می شود.

ج. خون با نشانه حیض، بیشتر از ده روز باشد؛ در این صورت، تعداد روزهای

حیض خود را با یکی از دو راهی که در مسأله «570» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان

یا انتخاب عدد) تعیین نماید و آن تعداد روز را از ابتدای خون دارای نشانه حیض، حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد. (1)

شایان ذکر است، در هر سه صورت «الف» و «ب» و «ج»، تفاوتی بین اینکه آن روزها مطابق با وقت باشد یا نباشد، نیست؛ مثلاً زنی که عادت وقتی اش اول ماه است، اگر از اول ماه تا پانزدهم ماه خون ببیند و این خون از چهارم تا نهم دارای نشانه های حیض باشد، باید چهارم تا نهم را حیض قرار دهد و روزهای اول تا سوم و دهم تا پانزدهم، استحاضه است.

مسئله 573. زنی که عادت وقتی دارد و در وقت به کلی خون نبیند، ولی در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را با نشانه های آن تشخیص دهد، همانند زنی است که در روزهای عادت خون دیده و خونش از ده روز بیشتر شده است.

مسئله 574. زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و روزهایی که با نشانه حیض است از سه روز کمتر از ده روز بیشتر نباشد - مثلاً زنی که عادت وقتی او اول ماه می‌باشد، چنانچه از اول ماه چهار روز خون با نشانه حیض، سپس چهار روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض مشاهده کند - فقط خون اول را حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است. همچنین، اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانه حیض، سپس ده روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض ببیند، فقط خون اول را که دارای صفات حیض است حیض قرار می‌دهد و بقیه استحاضه است.

مسئله 575. زنی که عادت وقتی دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه

ص: 233

---

1- بنابراین، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه های حیض در صورت امکان، از آخر آن انجام می‌شود و ایام عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.



روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نشود، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام مانند زنی است که عادتش وقتیّه و عددیّه است که در مسائل «562 تا 564» ذکر شد.

### 30. دارای عادت عددیّه

مسأله 576. زنانی که عادت عددیّه دارند و تعداد روزهای آن معین است دو دسته

هستند:

اول: زنی که تعداد روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت، هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، در این صورت، اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و تعداد روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود و بنابر احتیاط واجب، باید در روزهای وسط که پاک بوده، احتیاط کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیّه او شش روز می شود و در پاکی بین، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

ص: 234

اما اگر در یک ماه، مثلاً سه روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه، مجموع ایام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن دارای عادت عددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می شود که حکمش بعداً ذکر می شود.

مسأله 577. زنی که عادت عددی تنها دارد و وقت آن مشخص نیست، همین که

خونی را مشاهده کرد که دارای نشانه های حیض است، (1) آن را حیض قرار می دهد و به احکام زن حائض رفتار می کند، (2) هر چند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه های حیض نباشد، ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسأله 578. زنی که عادت عددیه دارد، اگر کمتر یا بیشتر از تعداد روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد، هر چند نشانه های حیض را دارا نباشد.

مسأله 579. زنی که عادت عددیه دارد، اگر خون او از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه

خون هایی که دیده بدون نشانه بوده، مثلاً یک جور باشد و خون او تنها دارای نشانه های حیض باشد، هر چند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند اینکه قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد یا تنها دارای نشانه های استحاضه باشد، مثلاً زرد رنگ باشد، هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدن خون، به تعداد روزهای عادتش، حیض و بقیه خون را استحاضه قرار دهد؛

ص: 235

1- نشانه های حیض، در مسأله «484» ذکر شد.

2- بدیهی است فرض مسأله در موردی است که از حیض سابقش، حداقل ده روز گذشته باشد.

اما اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه

حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، سه صورت دارد:

الف. چنانچه روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با تعداد روزهای عادت او

یک اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد،

فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و در این حال، عدد عادت را از ابتدای خون دارای نشانه‌های حیض قرار می‌دهد و بقیه خون استحاضه است و در این حالت، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه‌های حیض در صورت امکان، از

آخر آن انجام می‌شود و ایّام عادت از ابتدای آن لحاظ می‌شود.

ج. اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است، هرچند کمتر از سه روز باشد، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است صورت می‌گیرد. بنابراین، در صور مذکور با کمک صفات و نشانه‌های حیض می‌توان وقت عادت عددیّه را معین نمود.

شایان ذکر است، زنی که مثلاً عادت عدد پنج روزه دارد، اگر مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره

خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد<sup>(1)</sup> و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اوّل و خون سوّم که دارای

ص: 236

---

1- زیرا در مورد خون دوم سیاه، از طرفی، به دلیل آن که حدّ اقل پاکی (ده روز) از خون اوّل فاصله نشده، نمی‌توان تمام آن را حیض قرار داد و از طرفی چون خون در تمام پنج روز، نشانه یکسانی دارد (سیاه است، در این مبحث (تشخیص به وسیله صفات)، نمی‌توان در آن قائل به تبعیض شد و بعضی از آن را حیض و بعضی دیگر را استحاضه قرار داد.

نشانه حیض است را حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسأله 580. زنی که - مثلاً - عادت عددیّه هفت روز دارد، اگر از اذان صبح روز اول خون ببیند و خونریزی در شب یازدهم قبل از اذان صبح روز یازدهم قطع شود، خونی که در تمام این مدت دیده حکم حیض را دارد و در این صورت، شب یازدهم ملحق به ده روز می باشد و حکم تجاوز خون از ده روز در مورد آن جاری نمی شود؛

اما چنانچه خونریزی وی مثلاً تا ظهر روز یازدهم ادامه یابد، حکم تجاوز خون از

ده روز که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد - در مورد آن جاری می شود.

مسأله 581. همان طور که در مسأله «538» ذکر شد، زن می تواند عادت عددیّه ناقصه داشته باشد. با توجه به این نکته، مثلاً زنی که عادت ناقصه او بین شش و هفت روز است، در صورتی که خونش از ده روز بیشتر شود، نمی تواند با نشانه های حیض یا در نظر گرفتن عادت بعضی از خویشانش و یا به انتخاب عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین، اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان به دست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد؛ بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان به دست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد، بلکه باید بیشترین عددی که احتمال می رود عادت او باشد، یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

مسأله 582. زنی که در هر ماه دو بار خون می بیند و دارای عادت عددیّه است، در صورتی که هر یک از دو خون کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و پاکی بین آن دو، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، در صورت دارد:

الف. چنانچه یکی از دو خون دارای نشانه های حیض باشد و خون دیگر دارای

نشانه های حیض نباشد، خونی که دارای نشانه های حیض است را حیض قرار می دهد - هر چند مطابق با عدد عادت نباشد - و خونی که فاقد نشانه های حیض است استحاضه محسوب می شود - هر چند مطابق با عدد عادت باشد . در این مورد دو مثال ذکر می شود:

1. اگر زنی عادت عددیّه اش هفت روز باشد، چنانچه از اوّل تا پنجم ماه به

مدت پنج روز خون دارای نشانه های حیض ببیند، سپس روز ششم و هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا چهاردهم به مدت هفت روز خون بدون نشانه های حیض ببیند، خون اوّل تا پنجم ماه را حیض قرار می دهد و خون هشتم تا چهاردهم ماه استحاضه محسوب می شود.

2. اگر زنی عادت عددیّه اش هفت روز باشد، چنانچه از اوّل تا هفتم ماه به

مدّت هفت روز، خون بدون نشانه های حیض ببیند، سپس روز هشتم و نهم پاک باشد و از روز دهم تا چهاردهم به مدّت پنج روز خون دارای نشانه های حیض ببیند، خون اوّل تا هفتم ماه را استحاضه قرار میدهد و خون دهم تا چهاردهم ماه حیض محسوب می شود.

ب. چنانچه هر دو خون دارای نشانه های حیض باشند یا هر دو خون فاقد نشانه های حیض باشند، خون اوّل را حیض قرار می دهد. هر چند مطابق با عدد عادت نباشد - و خون دوّم استحاضه محسوب می شود - هر چند مطابق با عدد عادت باشد - ولی احتیاط مستحب آن است که مراعات مقتضای احتیاط را بنماید؛ به این صورت که در مورد هر دو خون، کارهایی که برزن حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که برزن مستحاضه واجب است را انجام دهد، خصوصاً در موردی که هر دو خون نشانه های حیض را نداشته باشند.

مثلاً اگر زنی عادت عددیّه اش هفت روز باشد، چنانچه از اوّل تا پنجم ماه به

مدّت پنج روز خون بدون نشانه های حیض ببیند، سپس روز ششم و هفتم پاک باشد و از روز هشتم تا چهاردهم به مدّت هفت روز خون بدون نشانه های حیض

ببیند، خون اول تا پنجم ماه را حیض قرار می دهد و خون هشتم تا چهاردهم ماه استحاضه محسوب می شود، هر چند نسبت به خون اول احتیاط مستحب است کارهایی که بر زن مستحاضه واجب است را احتیاط انجام دهد، و نسبت به خون دوم احتیاط مستحب است کارهایی را که بر زن حائض حرام است، ترک نماید.

#### 40. مبتدئه

مسأله 583. «مبتدئه»، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست .

حکم زن مبتدئه، در اینکه با مشاهده چه خونی می تواند آن را حیض قرار دهد،

مانند حکم زنی است که عادت عددیه؛ تنها دارد که در مسأله «577» ذکر شد.

مسأله 584. اگر زن مبتدئه خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه های حیض (1) را دارا باشد یا نه؛

اما چنانچه سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به انضمام پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایّامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسأله 585. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده، به یک شکل باشد - هر چند درجات و مراتب آنها با هم متفاوت باشد - مانند اینکه همه با نشانه های حیض (2) باشد، هر چند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد، یا آن که همه خون ها با ویژگی استحاضه یعنی زرد رنگ باشد - هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد باید عدد عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه اینکه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا

ص: 239

---

1- نشانه های حیض، در مسأله «484» ذکر شد.

2- همان.

مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف، چه زنده باشد و چه مرده؛ البتّه با رعایت دو شرط زیر:

اول: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد، (1) مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود.

دوم: آنکه اطمینان نداشته باشد مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که عرفاً به حساب نیاید، ضرر ندارد.

اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نباشد، مخیر است از سه روز تا ده روز، هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می بیند، حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد؛ البتّه در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

شایان ذکر است، عددی را که زن مبتدئه با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب

عدد به عنوان حیض بر می گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد.

مسأله 586. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و بقیه استحاضه محسوب می شود؛

ولی اگر این زن، مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید

ص: 240

---

1- توضیحی که در ذیل صفحه «230»، پاورقی «1» ذکر شد، در این قسمت نیز جاری می باشد.

خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را، حیض و خون وسط را

استحاضه قرار دهد.

مسأله 587. مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دوراهی که توضیح آن در مسأله «585» ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعد از خون دارای نشانه های حیض است، صورت بگیرد نه از خون قبل.

همین طور، اگر خون با نشانه حیض بیشتر از ده روز باشد، قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه که توضیح آن ذکر شد، حیض قرار دهد و در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می دهد؛ پس در این صورت، کم کردن و کاستن از خون دارای نشانه های حیض، در صورت امکان از آخر آن انجام می شود و ایام عادت از ابتدای آن لحاظ می شود.

#### 50. مضطر به

مسأله 588. «مضطر به»، یعنی زنی که بیش از یک بار خون دیده، ولی عادت معنی نه در وقت و نه در عدد پیدا نکرده (1) یا عادتش از بین رفته و عادت تازه ای پیدا نکرده است. (2)

حکم زن مضطر به در اینکه با مشاهده چه خونی می تواند آن را حیض قرار دهد،

مانند حکم زنی است که عادت عددی تنها دارد که در مسأله «577» ذکر شد.

ص: 241

---

1- مثل اینکه زن مذکور دو ماه پشت سرهم خون دیده، ولی آن دو بار، هم از جهت وقت و هم از جهت عدد با یکدیگر تفاوت داشته اند.

2- به مسأله «551» مراجعه شود.



مسأله 589. اگر زن مضطربه خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه های حیض (1) را دارا باشد یا نه و چنانچه وی سه روز یا بیشتر خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

مسأله 590. اگر زن مضطربه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد. با توضیحاتی که برای مبتدئه در مسأله «585» ذکر شد - حکمش مانند مبتدئه است، با این تفاوت که رجوع به خویشان در اینجا بنا بر احتیاط واجب است؛

پس چنین زنی، بنا بر احتیاط واجب عدد عادت یکی از خویشان خود را - با رعایت دو شرطی که در زن مبتدئه بیان شد - حیض و بقیه را استحضانه قرار می دهد و اگر این کار مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می بیند، حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

شایان ذکر است، الف. عددی را که زن مضطربه با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض بر می گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد، به شرط آنکه با حیض قبلیش ده روز فاصله شده باشد.

ب. این مطلب در زمانی است که زن مضطربه، اصلاً دارای عادت نباشد، اما اگر دارای عادت ناقصه عددیّه باشد - که توضیح آن در مسأله «538» ذکر شد - وقتی می خواهد روزهای حیض خویش را طبق قاعده هایی که ذکر شد (رجوع به خویشان یا انتخاب عدد)، تعیین نماید، جایز نیست عددی را انتخاب کند که با عادت ناقصه اش سازگار نباشد.

ص: 242

---

1- نشانه های حیض، در مسأله «484» ذکر شد.

به عنوان مثال، زنی که همواره بیشتر از هفت روز (هشت یانه یا ده روز) خون می بیند و دارای عادت ناقصه بیش از هفت روز است، نباید اعداد سه تا هفت روز را برای حیضش انتخاب کند، یا زنی که همواره کمتر از شش روز (سه یا چهار یا پنج روز) خون می بیند و دارای عادت ناقصه کمتر از شش روز است، نباید اعداد شش تا ده روز را برای حیضش انتخاب نماید، یا زنی که دارای عادت ناقصه از هر دو طرف کمی و زیادی است، مانند اینکه همواره خونی که می بیند کمتر از پنج روز و بیشتر از هشت روز نیست، در این حال جایز نیست اعداد سه یا چهار یانه یا ده روز را برای حیضش برگزیند.

مسأله 591. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی بیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئه در مسائل 586 و 587 ذکر شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه باشد، نکته ای را که در مسأله قبل بیان شد، رعایت نماید.

## 60. ناسیه

### اشاره

مسأله 592. «ناسیه»، یعنی زنی که عادت داشته، ولی مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است.

«ناسیه»، همین که خون دارای نشانه های حیض را مشاهده نمود، (1) آن را حیض قرار می دهد و به احکام زن حائض رفتار می کند، (2) هر چند شک در استمرار آن برای مدت سه روز داشته باشد و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است آنها را انجام دهد.

همچنین، اگر خون مذکور دارای نشانه های حیض نباشد، ولی بداند که آن

ص: 243

---

1- نشانه های حیض، در مسأله «484» ذکر شد.

2- بدیهی است فرض مسأله، در موردی است که از حیض سابقش حداقل ده روز گذشته باشد.

خون سه روز ادامه پیدا می کند، باید آن را حیض قرار دهد و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید؛

البته زن ناسیه ای که دارای عادت وقتیّه و عددیّه بوده و تنها عدد آن را فراموش کرده و وقت عادتش را می داند، حکم آن همانند زنی است که دارای عادت وقتیّه است که در مسأله «569» بیان شد.

مسأله 593. اگر زن ناسیه که مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است، خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، چه اینکه نشانه های حیض (1) را دارا باشد یا نه و چنانچه وی سه روز یا بیشتر

خون ببیند، سپس در ظاهر و باطن پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع دو خون به علاوه پاکی بین آن دو، بیشتر از ده روز نباشد، ایامی که خون دیده حیض است و در پاکی وسط، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر غیر حائض واجب است، انجام دهد.

اما اگر زن ناسیه خون ببیند و خون مذکور ادامه یافته و از ده روز بگذرد، سه

صورت دارد:

الف. ناسیه ای که عادت عددیّه داشته است؛

ب. ناسیه ای که عادت وقتیّه داشته است؛

ج. ناسیه ای که عادت وقتیّه و عددیّه داشته است.

حکم هریک از این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود.

. ناسیه ای که عادت عددیّه داشته است

مسأله 594. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیّه باشد، ولی آن را

ص: 244

---

1- نشانه های حیض، در مسأله «484» ذکر شد.

به کلی فراموش کرده باشد، طوری که حتی به طور اجمالی هم، تعداد روزهای آن را به یاد نمی آورد، چنین زنی حکم زن مبتدئه را دارد که در مسائل «585 تا 587» ذکر شد؛

ولی اگر عدد آن را به طور اجمالی به یاد می آورد، دو تفاوت با زن مبتدئه دارد:

الف. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه گانه در تعیین حیض، یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هرکدام شرعاً وظیفه او باشد) (1) معین نماید، تعداد روزهای حیض، کمتر از مقدار مورد یقین یا اطمینان عادتش می شود، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده، ولی مطمئن است که عادتش از هشت روز کمتر نیست و احتمال می دهد که نه یا ده روز باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را طبق معیارهای سه گانه تعیین شده، هفت روز قرار دهد، بلکه باید مقدار مورد اطمینان از عادت خود را که عدد هشت است، حیض قرار دهد. (2)

ب. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه گانه در تعیین حیض، یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هرکدام شرعاً وظیفه او باشد) معین نماید و تعداد روزهای حیض، بیشتر از مقدار مورد یقین یا اطمینان عادتش باشد، مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده، ولی مطمئن است که عادتش بیشتر از هفت روز نیست و احتمال می دهد که عادتش کمتر از آن باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را طبق معیارهای سه گانه تعیین شده، هشت

ص: 245

---

1- همان طور که از مسائل «585 تا 587» روشن می شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد، یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسأله «484» ذکر شد) را حیض حساب کند؛ اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نباشد، مثل آنکه خون تمام روزها یکسان باشد، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد و اگر به این روش هم نتواند تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می بیند، انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

2- همین طور، مثلاً زنی که مطمئن است عادتش هفت یا هشت روز است، نه بیشتر و نه کمتر، چنانچه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و پنج روز اول آن، صفات حیض و بقیه، صفات استحاضه را داشته باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد، بلکه باید از اول تا هفتم ماه را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

روز قرار دهد، بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می رود عادت او باشد، یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد. (1)

در غیر دو مورد مذکور، عدد فراموش شده اثری ندارد و باید به حکم مبتدئه عمل نماید، ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می باشد، احتیاط مستحب است که کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کرده و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد.

### \*ناسیه ای که عادت وقتیّه داشته است

مسأله 595. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه باشد، ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد، طوری که حتی به طور اجمالی هم، زمان آن را به یاد نمی آورد، چنین زنی حکم زن مبتدئه را دارد که در مسائل «585 تا 587» ذکر شد؛ ولی اگر زمان آن را به طور اجمالی به یاد می آورد، در تعیین روزهای حیضش باید طوری عمل نماید که زمان مذکور را جزء ایام عادتش قرار دهد، هرچند خون، نشانه های حیض را نداشته باشد.

بنابراین، زنی که زمان عادت وقتیّه ماهانه خویش را فراموش کرده، ولی می داند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیّه او بوده، چنانچه بخواهد حسب وظیفه (2) با معیار اول از معیارهای

ص: 246

1- همین طور، مثلاً زنی که مطمئن است عادتش هفت یا هشت روز است، نه بیشتر و نه کمتر، چنانچه از اول تا دوازدهم ماه خون ببیند و نه روز اول آن صفات حیض و بقیه صفات استحاضه را داشته باشد، در این مورد نمی تواند عادت خود را نه روز قرار دهد، بلکه باید از اول تا هشتم ماه را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

2- همان طور که از مسائل «585 تا 587» روشن می شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد، یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسأله «484» ذکر شد) را حیض حساب کند. اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نباشد، مثل آنکه خون تمام روزها یکسان باشد، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد و اگر به این روش هم نتواند تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می بیند انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

سه گانه، یعنی با مراجعه به نشانه های خون، روزهای حیض خود را مشخص نمایید، باید خونی که نشانه های حیض را داراست و در این زمان هم واقع شده، حیض قرار دهد؛

اما اگر خونی که نشانه های حیض را دارد، در زمان مورد نظر نباشد، نمی تواند آن را حیض قرار دهد، مثلاً اگر زن ناسیه بداند روز سوم ماه جزء عادت او بوده و اکنون از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و ده روز اول از خون مذکور، دارای نشانه های استحاضه و ده روز دوم دارای نشانه های حیض باشد، نمی تواند عادت خود را در ده روز دوم ماه قرار دهد، بلکه چنین زنی فاقد نشانه محسوب شده و باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را - با توضیحی که در مسأله «585» ذکر شده - برای حیضش انتخاب کند، به شرط آنکه در همان زمان باشد، مثلاً اگر عدد انتخاب شده هفت روز باشد، از اول ماه تا هفتم را حیض قرار می دهد و از هشتم تا بیستم ماه استحاضه محسوب می شود.

مسأله 596. اگر زن ناسیه، زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیه او باشد را نداند، ولی به طور اجمالی بداند که زمان عادت او تنها در قسمتی از ماه واقع شده، در این صورت نمی تواند ایام حیضش را از روزهای قسمت دیگر ماه انتخاب کند، مثلاً زن ناسیه ای که به طور اجمالی می داند زمان حیض او در ده روز اول ماه بوده، چنانچه از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و ده روز اول از خون مذکور، دارای نشانه های استحاضه و ده روز دوم دارای نشانه های حیض باشد، حق ندارد خون ده روز دوم ماه را حیض قرار دهد یا نمی تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیضش انتخاب کرده، از ده روز دوم ماه برگزیند، بلکه چنین زنی فاقد نشانه محسوب شده و باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را - با توضیحی که در

مسأله «585» ذکر شده - برای حیضش انتخاب کند، به شرط آنکه در همان ده روز اول ماه باشد، مثلاً اگر عدد انتخاب شده هشت روز باشد، از اول ماه تا هشتم را حیض قرار داده و بقیه استحاضه است.

همین طور، مثلاً زنی که از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و به طور

اجمالی می داند وقت عادت او در دهه دوم ماه بوده، نه دهه اول ماه و روز اول عادتش را در دهه دوم نمی داند، در این صورت نمی تواند عادت خود را در ده روز اول ماه قرار دهد و چنانچه تعیین روزهای حیض از روی نشانه های آن در دهه دوم ممکن نباشد و عدد خویشاوندان وی در حیض مثلاً هفت روز باشد، وی از روز یازدهم(1) تا هفدهم ماه را حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

### **\*ناسیه ای که عادت وقتی و عددی داشته است**

اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتی و عددی باشد، این صورت سه حالت دارد که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می شود.

مسأله 597. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتی و عددی باشد و وقت عادت خویش را فراموش کرده، ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را طبق عدد عادت خویش قرار می دهد و در تعیین وقت به نشانه های خون مراجعه می کند و خونی را که نشانه های حیض دارد با توضیحی که در مسائل «595 و 596»، پیرامون عادت وقتی ذکر شد، حیض قرار می دهد و اگر با نشانه ها، امکان تعیین زمان حیض نباشد، عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار می دهد، به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد، مثل اینکه از حیض قبلی، حداقل پاکی (ده روز) فاصله شده باشد، وگرنه حیضش را بعد از فاصله شدن حداقل پاکی - با مراعات احکامی که قبلاً ذکر شد - انتخاب می کند.

ص: 248

---

1- اولین زمانی که حیض قرار دادن آن شرعاً ممکن باشد.

همچنین، زنی که مثلاً از اول تا بیستم ماه به طور مستمر خون دیده و عدد عادتش را که هفت روز بوده به یاد دارد، اما وقت آن را فراموش کرده، ولی به طور اجمالی می داند وقت عادت او در دهه دوم ماه بوده، نه دهه اول ماه و روز اول عادتش را در دهه دوم ماه نمی داند، در این صورت نمی تواند عادت خود را در ده روز اول ماه قرار دهد و چنانچه تعیین روزهای حیض از روی نشانه های آن در دهه دوم ممکن نباشد، وی از روز یازدهم (1) تا هفدهم ماه را حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

مسأله 598. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد و عدد عادت خویش را فراموش کرده، ولی وقت آن را به یاد داشته باشد، در این صورت، خونی را که در ایام عادتش می بیند حیض قرار می دهد، هر چند نشانه های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به نشانه های حیض مراجعه می کند و اگر امکان تعیین عدد با نشانه ها نبود، به خویشاوندان خویش مراجعه می کند و اگر آن هم ممکن نباشد، مخیر است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد؛ البته در دو مورد که بیان آنها در مسأله «594» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسأله 599. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه و عددیه باشد، ولی وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، هر چند از مسائل قبل معلوم می شود، ولی برای توضیح بیشتر در ضمن این مسأله و مسأله بعد، چند مورد بیان می شود:

الف. اگر زن به طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون حیض قابل تعیین از روی نشانه های حیض نباشد (مثل اینکه همه خون یک جور باشد)، وقت عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار

ص: 249

---

1- اولین زمانی که حیض قرار دادن آن شرعاً ممکن باشد.



می دهد، به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد (1) و در تعیین تعداد روزهای آن به خویشاوندانش مراجعه می کند و اگر ممکن نبود، عددی بین سه تا ده را حیض قرار می دهد؛ البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله «594» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ب. اگر زن به طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون قابل تعیین از روی نشانه های حیض باشد، مثل اینکه چند روز که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نیست، دارای نشانه های حیض باشد و بقیه خون به نشانه های استحاضه باشد و مجموع آنها از ده روز تجاوز نماید، خونی را که دارای نشانه های حیض است، حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه محسوب می شود؛ البته در دو موردی که بیان آنها در مسأله «594» گذشت، هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمییز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

ج. اگر زن به طور اجمالی بداند که زمان دیدن خون با روزهای عادتش مصادف است، در صورت امکان باید خونی که نشانه های حیض را داراست و در زمان مذکور هم واقع شده، حیض قرار دهد و اگر ممکن نباشد، به خویشاوندانش مراجعه می کند و اگر آن هم ممکن نیست، باید عددی بین سه و ده را انتخاب نماید و در تعیین وقت عادت آنچه را که در مسائل «595 و 596» گذشت، پیرامون زنی که عادت وقتیته اش را فراموش کرده مراعات می کند و در تعیین عدد اگر به طور اجمالی عدد آن را به یاد می آورد، باید دو نکته ای را که در مسأله «594» گذشت، رعایت نماید.

#### • استبراء و استظهار در حیض

مسأله 600. «استبراء از خون حیض»، عمل خاصی است که زن برای آگاهی از

ص: 250

---

1- توضیح آن در مسأله «595 و 596» بیان شد.

وضعیّت باطن مجرا و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می دهد؛ این استبراء در موردی انجام می شود که زن دارای دو شرط باشد:

1. خونی که شرعاً حیض محسوب می شود، قبل از ده روز در ظاهر قطع شده باشد.

2. زن حائض یقین یا اطمینان به پاکی باطن مجرا نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرا پاک شده است. بنابراین، اگر زن بداند باطن مجرا همانند ظاهر آن پاک شده است یا باطن مجرا برخلاف ظاهر آن پاک نیست، نیازی به استبراء نمی باشد.

این استبراء، کیفیت خاص واجبی ندارد و به هر شیوه ای بتواند از وضعیّت

باطن مجرا و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطلاع کند کافی است؛

مثلاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدّت کوتاهی در بین حیض قطع می شود - همچنان که در بعضی زنان گفته شده است - باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لکه زرد رنگی - هر چند بسیار کوچک - آلوده باشد، هنوز حیض محسوب می شود و احکام مربوط به آن در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله 601. اگر زن حائض قبل از ده روز شک کند از حیض پاک شده یانه و از روی عذر، مانند فراموشی استبراء نکرده و غسل حیض نماید، چنانچه در هنگام غسل واقعاً از حیض پاک بوده، غسلش صحیح است و لازم نیست آن را اعاده نماید.

همین طور، اگر عمداً استبراء نکرده و غسل حیض نماید، چنانچه در هنگام غسل واقعاً از حیض پاک بوده و قصد قربت وی محقق شده، غسلش صحیح است و لازم نیست آن را اعاده نماید.

مسأله 602. اگر زن حائض مثلاً در اوّل وقت نماز استبراء نماید و ببیند خون حیض در باطن باقی است، چنانچه احتمال عقلایی میدهد که در مدّت باقیمانده از وقت نماز از حیض پاک شود، لازم نیست جهت استبراء بیدار بماند و

می تواند بخوابد؛ ولی اگر بیدار باشد و بتواند استبراء نماید، در صورتی که احتمال دهد از حیض پاک شده، لازم است استبراء نماید.

مسأله 603. اگر زن حائض قبل از ده روز شک کند که از حیض پاک شده یا نه و به جهت عذری - مانند ناپینایی (1)، تاریکی و بیماری (2) نتواند استبراء نماید، باید بنا بر باقی بودن حیض بگذارد، هر چند احتیاط مستحب است بین کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است (از جمله انجام غسل حیض برای نماز) و کارهایی که بر زن حائض حرام است جمع نماید، تا آنکه اطمینان به پاکی از حیض کند و پس از حصول اطمینان، باید غسل حیض نماید و چنانچه ایام مذکور مصادف با ماه مبارک رمضان بوده، باید قضای روزه ها را نیز انجام دهد.

مسأله 604. اگر زن حائض قبل از ده روز پاک شود و احتمال عقلایی بدهد که در باطن خون باشد، یا باید عبادت ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادت ها را ترک کند؛ پس اگر استبراء نموده و پاک بود، غسل کرده و عبادت های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - هر چند به خون اندک زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت نداشته باشد یا مبتدیّه باشد یا عادت او ده روز باشد، باید صبر کند تا اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سرده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هر وقت شک کند خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را دوباره انجام می دهد و حکم صورتی که در آن، زن عادتش کمتر از ده روز است، در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله 605. اگر عادت زن حائض کمتر از ده روز باشد، چنانچه قبل از گذشت ایام عادت شک داشته باشد که خون در باطن قطع شده یا نه، استبراء می کند و در

ص: 252

---

1- در صورتی که نتواند در تشخیص آن از دیگری کمک بگیرد یا این امر بروی مشقت فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج). همچنین، منظور از تاریکی، مکان تاریک است طوری که برای فرد، دسترسی به روشنایی غیر ممکن یا حرجی باشد.

2- از این قبیل است ترس از ازاله پرده بکارت، در مورد دختری که باکره است.

صورت آلودگی، بر حیض بودن باقی می ماند تا اینکه ایام عادت سپری گردد؛ مگر آنکه قبل از آن پاک شود و اگر بعد از سپری شدن ایام عادت، شک در پاکی باطن داشته باشد، استبراء می کند و چنانچه آلودگی باقی بود - هرچند به شکل لگه خون زرد کم رنگ - سه حالت پیش می آید:

الف. در صورتی که بدانند قبل از تمام شدن ده روز یا سرده روز پاک می شود،

نباید غسل کند و تا پاکی صبر می کند.

ب. اگر می داند خون از ده روز بیشتر می شود، خون بعد از روزهای عادت

استحاضه است. بنابراین، غسل نموده و وظایف مستحاضه را انجام می دهد.

ج. در صورتی که شک دارد و احتمال می دهد که آن خون، قبل از تمام شدن ده

روز قطع می شود، احتیاط مستحب است که یک روز عبادت را ترک نماید، سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد، هرچند جایز است در صورتی که شک نسبت به وضعیّت خون همچنان باقی است، بیشتر از یک روز (تا کامل شدن ده روز)، عبادت را ترک نماید.

این ترک عبادت پس از سپری شدن ایام عادت را، اصطلاحاً «استظهار» می نامند.

مسأله 606. «استظهار»، به معنای ترک عبادت و ترک سایر کارهایی است که در حال حیض بر حائض حرام می باشد و زن در مدّت استظهار احکام حائض را دارد؛

اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن احتیاط مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می رود؛ استظهار در موردی انجام می شود که زن دارای پنج شرط است:

1. دارای عادت عددیّه باشد، خواه عادتش وقتیّه هم باشد یا نباشد؛

2. عادت وی کمتر از ده روز باشد؛

3. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببیند، چه اینکه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه؛

4. نداند خون بعد از ایام عادت از ده روز می گذرد یا نه؛

5. حکم استظهار مخصوص زنی است که خون دیدن او، پس از ایام عادت ادامه پیدا می کند و در مورد زنی که قبل از ایام عادتش خونی مشاهده می کند که حکم استحاضه را دارد، سپس خون ادامه پیدا کرده و از عادتش بیشتر می شود، جاری نیست. مثلاً زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد و در ماه اول و ماه دوم ایام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوم در ایام عادت خون ببیند، ولی این خون ادامه پیدا کند و تا ماه آینده قطع نشود پس از سپری شدن ایام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی اش تا بعد از بیستم ماه ادامه پیدا می کند یا نه، چنین فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می دهد و بعد از تمام شدن ایام عادت، یعنی پانزدهم ماه در صورت شک در وضعیت خون، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و نمی تواند استظهار نموده و عبادت را ترک نماید.

### • احکام لکه بینی بانوان

مسأله 607. زنی که دارای عادت است، چنانچه بعد از سپری شدن ایام عادت (1) و قبل از گذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش لکه بینی داشته باشد - هرچند لکه های صورتی یا زرد رنگ خون - دو صورت دارد:

1. لکه بینی، مستمر باشد: اگر لکه بینی به صورت مستمر باشد، یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت، خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیت خون در باطن را امتحان می کند، پنبه آلوده به لکه صورتی یا زرد رنگ می شود:

در این صورت، اگر لکه بینی قبل از ده روز قطع شود، حیض محسوب می شود و اگر بعد از ده روز قطع شود، احکام مربوط به زنی که بیشتر از ده روز خون دیده، در مورد وی جاری می شود.

ص: 254

---

1- منظور ایامی است که شرعاً باید آن را حیض قرار می داده است.

مثلاً اگر زن دارای عادت وقتیّه و عددیّه بوده، خونی که بعد از ایّام عادت دیده، خواه به شکل لگّه باشد یا زیاد، استحاضه محسوب می شود و چنانچه زن مذکور نداند لگّه بینی مستمرّ، قبل از ده روز قطع می شود یا بعد از ده روز، به حکم استظهار که در مسائل «405 و 606» بیان شد، عمل می نماید.

2. لگّه بینی مستمرّ نباشد:

اگر لگّه بینی مستمرّ نباشد، هرچند به این صورت که زن تنها یک یا چند لگّه صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید و در بقیّه ایّام پاک باشد، حکم این صورت در قالب چند مثال ذکر می شود:

مثال اوّل: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه هفت روزه از اوّل ماه تا هفتم ماه دارد، چنانچه در انتهای مدّت هفت روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید، سپس در روز نهم ماه، زن یک لگّه خون ببیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم، فقط یک لگّه خون مشاهده نماید و قطع شود، لگّه خونی که در روز نهم دیده، حیض محسوب می شود ولکه خونی که روز یازدهم دیده، استحاضه محسوب می شود و پاکی بین روز هفتم تا نهم، حکم «پاکی بین دو خون» را دارد که زن، بنابر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیرحائض واجب است را انجام میدهد و پاکی بین روز نهم تا یازدهم، پاکی حقیقی است و زن حکم زنان پاک را دارد.

بنابراین، چنین زنی بعد از مشاهده لگّه خون در روز نهم و قطع شدن آن، باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می شود و لگّه خون روز یازدهم، استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می کند. (1)

ص: 255

---

1- چنانچه زن در روز هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده، واجب است و اما روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هشتم یا نهم در پاکی بین دو خون، طلاق داده باشد، بنابر احتیاط واجب این طلاق، صحیح محسوب نمی شود و صیغه طلاق دوباره خوانده شود؛ اما اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق صحیح است.

مثال دوّم: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اوّل ماه تا ششم ماه دارد،

چنانچه در انتهای مدّت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، هر روز یک لگّه خون ببیند و قطع شود، لگّه خون روزهای هفتم، هشتم، نهم حیض محسوب می شود و لگّه خون روز یازدهم استحاضه است و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اوّل روشن می شود.

مثال سوّم: زنی که عادت وقتیه و عددیه شش روزه از اوّل ماه تا ششم ماه دارد،

چنانچه در انتهای مدّت شش روز، خون حیض در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای هفتم، هشتم، نهم و یازدهم، هر روز یک یا دو ساعت یا نصف روز خون ببیند و قطع شود، خون روزهای هفتم، هشتم و نهم حیض محسوب می شود و خون روز یازدهم، استحاضه است و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اوّل روشن می شود.

مثال چهارم: زنی که دارای عادت وقتیه در اوّل هر ماه قمری است، چنانچه از اوّل ماه تا پنجم ماه خون ببیند و در انتهای مدت پنج روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای ششم، هفتم، هر روز یک لگّه خون ببیند و قطع شود و از روز هشتم تا روز دوازدهم به طور مستمر خونی به صفات استحاضه ببیند، خون روزهای اوّل تا پنجم ماه و نیز لگّه خون های ششم و هفتم حیض محسوب می شود و خون روز هشتم تا دوازدهم استحاضه است و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اوّل روشن می شود.

مثال پنجم: زنی که دارای عادت وقتیه در اوّل هر ماه قمری است، چنانچه از اوّل ماه تا پنجم ماه خون ببیند و در انتهای مدّت پنج روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای ششم، هفتم، هر روز یک لگّه خون ببیند و قطع شود و از روز هشتم تا روز دوازدهم به طور مستمر خونی به صفات حیض ببیند، خون روزهای اوّل تا پنجم ماه و لگّه خونهای ششم و هفتم و نیز خون مستمرّ روزهای هشتم تا دهم ماه حیض محسوب می شود و ادامه آن، یعنی خون روز یازدهم و دوازدهم

استحاضه است و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می شود.

مثال ششم: زنی که دارای عادت وقتیّه در اول هر ماه قمری است، چنانچه یک ماه در غیر وقت عادت خویش خون ببیند، به این صورت که از دهم ماه تا پانزدهم به طور مستمر خونی به صفات حیض ببیند و در انتهای روز پانزدهم، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای شانزدهم و هفدهم، هر روز یک لگه خون ببیند و قطع شود و از روز هجدهم تا روز بیست و یکم به طور مستمر مجدداً خونی به صفات حیض یا استحاضه ببیند، خون روزهای دهم تا پانزدهم ماه ولگه خون های شانزدهم و هفدهم ماه حیض محسوب می شود و خون روز هجدهم تا روز بیست و یکم ماه استحاضه است و حکم پاکی بین آنها نیز از مثال اول روشن می شود.

مثال هفتم: زنی که دارای عادت وقتیّه در اول هر ماه قمری است، چنانچه یک ماه در غیر وقت عادت خویش خون ببیند، به این صورت که از دهم ماه تا پانزدهم به طور مستمر خونی به صفات استحاضه ببیند و در انتهای روز پانزدهم، خون در ظاهر و باطن قطع شود، سپس در روزهای شانزدهم و هفدهم، هر روز یک لگه خون ببیند و قطع شود و از روز هجدهم تا روز بیست و یکم به طور مستمر خونی به صفات حیض ببیند، خون روزهای دهم تا پانزدهم ماه و لگه خون های شانزدهم و هفدهم ماه استحاضه محسوب می شود و خون روز هجدهم تا روز بیست و یکم ماه حیض است و پاکی بین خون ها، پاکی حقیقی است و زن حکم زنان پاک را دارد. (1)

مسأله 608. اگر زن قبل از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هر چند گمان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند؛

اما چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون

ص: 257

---

1- حکم مثال های دیگر نیز، از آنچه در متن ذکر شده، قابل استفاده است.



می بیند، هر چند به شکل لگه بینی و مشاهده خون زرد کم رنگ (حتی مثل اینکه بداند یک بار این لگه را خواهد دید)، همچنان که ذکر شد، در فاصله پاکی بین، بنابر احتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت های خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است را ترک نماید.

### • مسائل متفرقه حیض

مسئله 609. در تمییز و تشخیص خون حیض از استحاضه، در مواردی که خون از ده روز بیشتر می شود، شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه های حیض (1) و بعضی دیگر از روزها، نشانه های استحاضه (2) را دارا باشد، اما شرط نیست خون دارای نشانه های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد، بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد کافی است؛

ولی اگر بعضی از روزها، خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از

روزهای دیگر، خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می شود، همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر، دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد، چنین خونی بدون نشانه است.

همچنین، در خونی که از ده روز می گذرد، اگر خونی که به صفت حیض است سه روز پراکنده در ضمن ده روز اول باشد، این خون بدون نشانه محسوب می شود.

مسئله 610. زنی که دارای عادت نبوده و دیدن خون در او استمرار پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه مختلف بودن صفات خون، باید حیض را تشخیص دهد، چنانچه مثلاً سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و پس از آن ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه

ص: 258

---

1- نشانه ها یا همان صفات حیض، در مسئله «484» ذکر شد.

2- نشانه های استحاضه، در مسئله «635» ذکر می شود.

استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر، خونی به نشانه های حیض ببیند و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و مجموع خون های مشاهده شده مستمر و متصل به هم باشد، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد و خون وسط، استحاضه است؛

اما اگر زن دارای عادت وقتی باشد، در مثال مذکور رجوع به وقت عادتش می نماید. بنابراین، چنانچه یکی از دو خونی که دارای نشانه های حیض است، مطابق با روزهای عادتش باشد و خون دیگر در روزهای عادتش نباشد، فقط آنچه در ایام عادت است را حیض قرار می دهد و بقیه، مطلقاً استحاضه می باشد.

مسأله 611. اگر زن چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه های واجبی که در آن روزها به جا نیاورده را قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها، روزهایی بوده که باید روزه می گرفته، واجب است قضای آنها را به جا آورد. مسأله 612. استفاده از داروهایی که عادت ماهانه زن را از وقت عادی خود به عقب می اندازد، برای اتمام برخی واجبات - چون روزه و مناسک حج و غیر آن - جایز است، مشروط به اینکه این کار برای زن ضرر فوق العاده و مهم نداشته باشد(1) و چنانچه زن در اثر استفاده از این داروها، خونی ببیند که شرایط حیض را ندارد، هر چند در ایام عادتش باشد، احکام حیض شامل آن نمی شود.

**نفاس**

**اشاره**

مسأله 613. خونی که مادر از وقتی اولین جزء بچه از شکم او بیرون می آید تا

ص: 259

---

1- شایان ذکر است، زنی که ازدواج کرده، اگر بخواهد با استفاده از دارو دوره حیض خود را افزایش دهد، چنانچه این امر به قصد فرار از تمکین خاص (نزدیکی) باشد، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن بدون جلب رضایت زوج است.

فاصله ده روز می بیند، «خون نفاس» است؛ به شرط آنکه خون زایمان بر آن صدق کند و زن را در حال نفاس «نفساء» می گویند.

بنابراین، زنی که از زایمان خون نمی بیند نفاس ندارد و نیز زنی که بعد از فاصله شدن مدّت طولانی از زایمان خون می بیند به گونه ای که عرفاً نمی گویند آن خون، خون زایمان است - مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند - نفاس ندارد.

مسأله 614. در محاسبه ده روز نفاس، توجه به سه نکته لازم است:

1. ابتدای محاسبه ده روز، خون خارج شده بعد از زایمان است، هرچند خون

خارج شده در هنگام زایمان بعد از ظاهر شدن اولین جزء بدن نوزاد هم نفاس

است، ولی در شمارش روزها، داخل در ده روز نفاس نیست.

2. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه فقط زایمان. بنابراین، اگر خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خارج شدن خون ابتدای محاسبه ده روز

است.

3. ابتدای محاسبه ده روز نفاس، روز است. بنابراین، اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است، ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس، همانند ده روز حیض است که در مسائلی «498 و 499» ذکر شد.

مسأله 615. خونی که زن قبل از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست. مسأله 616. خون نفاس حدّ اقل معینی ندارد و ممکن است یک لحظه باشد، ولی بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی آید.

مسأله 617. اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلو او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین بیرون می آید، نفاس است. (1)

ص: 260

---

1- اما خون خارج شده از موضع جراحی شکم یا پهلو، ارتباطی به خون نفاس ندارد.

مسأله 618. لازم نیست خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خلقت ناتمام نیز باشد، در صورتی که عرفاً ولادت صدق نماید، خون خارج شده حکم نفاس را دارد. بنابراین، اگر آنچه سقط شده به صورت «نطفه» یا «عَلَقَه» که خون بسته است یا

مضغه» که قطعه گوشت است بوده، خونی که می بیند، خون نفاس محسوب

نمی شود.

مسأله 619. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست بررسی کند و خونی که از او خارج می شود، شرع خون نفاس محسوب نمی شود.

مسأله 620. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بیشتر نشود، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاک شود، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد.

مسأله 621. اگر زن نفساء خون مستمری ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه، استحاضه است.

اما اگر عادت عددی خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می دهد و احتیاط مستحب است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند؛

اما اگر عادت عددیه ندارد، مانند زنی که مبتدئه یا مضطر به است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت قبلی خویش در نفاس، یا به تشخیص خون نفاس از استحاضه از روی نشانه های آن دو رجوع نمی کند.

مسأله 622. اگر زن نفساء خون مستمری ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه عادت عددیه وی در حیض مثلاً هفت روز باشد و ابتدای خون نفاس از

اذان صبح یا قبل از آن (شب هنگام) باشد، تا پایان روز هفتم را نفاس قرار داده و بعد از آن، خونی که می بیند استحاضه محسوب می شود. اما اگر ابتدای خون نفاس بعد از اذان صبح - مثلاً ساعت 10 صبح - باشد، تا همین ساعت از روز هشتم را نفاس قرار داده و بعد از آن، خونی که می بیند استحاضه محسوب می شود.

مسأله 623. اگر زن نفساء در دهه زایمان، بیشتر از یک بار خون ببیند، مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر، خون ببیند و پاکی بین آنها هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون هایی که دیده نفاس است و بنابر احتیاط واجب در روزهایی که پاک بوده که آن را «پاکی بین دو خون» می نامند، کارهایی که بر زن نفساء حرام است را ترک نماید و کارهایی که بر زن پاک (غیرنفساء) واجب است را احتیاطاً انجام دهد.

مسأله 624. اگر زن نفساء بیش از یک بار خون ببیند، مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون از ده روز بیشتر شود، در صورت دارد

1. زن دارای عادت عددیّه در حیض نباشد، این صورت حکم مسأله قبل را دارد، یعنی مقداری از خون ها که از ده روز بیشتر نمی شود، نفاس است و در روزهای پاک وسط آن خون ها، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر زن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر زن پاک (غیر نفساء) واجب است را احتیاطاً انجام دهد و مقداری از خون آخر که از ده روز بیشتر می شود، استحاضه محسوب می شود.

2. زن دارای عادت عددیّه در حیض باشد، در این صورت خونی که به عدد ایّام عادت دیده، نفاس است و در مورد خونی که بعد از تعداد روزهای عادتش تا اتمام ده روز دیده، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر زن نفساء حرام است را ترک

کرده و کارهایی را که بر زن مستحاضه واجب است، احتیاطاً انجام دهد(1) و خونی که پس از روز دهم مشاهده می کند، نفاس نیست و استحاضه محسوب می شود.

مسئله 625. اگر زن نفساء قبل از ده روز از خون نفاس در ظاهر پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت ها را انجام دهد یا باید «استبراء» کند و استبراء از خون نفاس، همانند استبراء از خون حیض است و کیفیت استبراء در مسئله «600» ذکر شد و جایز نیست زن عبادت ها را بدون انجام استبراء ترک کند.

مسئله 626. اگر زن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض - که آن عادت کمتر از ده روز است - خون ببیند و نداند خون، قبل از ده روز قطع می گردد یا از ده روز میگذرد، حکم «استظهار و ترک عبادت» برای او، همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسائل «605» و «606» گذشت.

مسئله 627. همان طور که در مسئله «504» بیان شد، یکی از شرایط خون حیض آن است که از حیض قبلی، حدّ اقل ده روز (حدّ اقل پاکی) گذشته باشد و در مورد حیضی که بعد از نفاس می باشد نیز، لازم است حدّ اقل ده روز پس از نفاس باشد.

بنابراین، اگر زن بعد از تمام شدن نفاس تا فاصله ده روز خونی ببیند، آن خون استحاضه می باشد، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه و چه اینکه در روزهای عادت باشد یا نه و از این ده روز، به «دهه استحاضه» تعبیر می شود.

مسئله 628. خونی که زن حامله قبل از زایمان می بیند نفاس نیست و خونی که زن حامله در حال درد زایمان و قبل از ولادت نوزاد (2) می بیند، اگر بداند بر اثر زایمان است، حکم خون زخم و جراحت را دارد، هر چند احتیاط مستحب است که حکم خون استحاضه را بر آن جاری نماید و اگر نداند که خون مذکور مستند به زایمان

ص: 263

---

1- در روزهای پاک وسط آن خون ها، قبل از اتمام ده روز، بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بر زن نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی را که بر زن پاک (غیر نفساء) واجب است، احتیاطاً انجام دهد.

2- قبل از ظاهر شدن اولین جزء بدن نوزاد.

است یا خون مربوط به قبل از زایمانش باشد، چنانچه شرایط حیض را ندارد استحاضه است و اگر شرایط حیض را دارا باشد حیض محسوب می شود، هرچند بین حیض مذکور و نفاس واقع بعد از آن فاصله نباشد. بنابراین، فاصله شدن ده روز بین نفاس و حیض، اختلاص به نفاس و حیض بعد از آن دارد و شامل حیض قبل از آن نمی شود. مسأله 629. زنی که در حیض، عادت عددیه دارد - چه اینکه وقتی هم باشد یا وقتی نباشد - اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند، هرچند عادت وقتی هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است.

مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان نموده و تا یک ماه یا بیشتر، پی در پی خون ببیند، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز - حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند - استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتی داشته باشد (1) و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود، هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد و هرچند خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد.

اما اگر زن مذکور عادت وقتی ندارد، ولی صاحب عادت عددیه تنها است،

باید مطابق دستوری که در مسأله «577» بیان شد، ایام حیض خود را مشخص نماید و اگر اصلاً صاحب عادت نیست، باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند که روش آن در مبحث «حیض» ذکر شد. (2) بنابراین،

ص: 264

---

1- چه اینکه عادت او فقط وقتی باشد یا اینکه وقتی عددیه باشد.

2- شایان ذکر است نسبت به تشخیص خون حیض از استحاضه، بعد از سپری شدن ایام نفاس از روی نشانه های خونی که مشاهده می شود، ملاک آن فقط تفاوت در رنگ خون می باشد و نشانه های دیگر مانند سوزش و فشار، معیار در تشخیص نیست.

گاهی حکم به حیض بودن خونی که بعد از ده روز استحاضه می بیند می شود و گاهی نیز حکم به حیض بودن خون در آن ماه نمی شود.

در صورتی که تعیین ایام حیض با رجوع به نشانه ها ممکن نباشد، مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند، از لحاظ رنگ یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه، حیض بعضی از خویشاوندان خود را با توضیحی که در مبحث «حیض» ذکر شد، برای خویش حیض قرار دهد و اگر این امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود

می داند انتخاب نماید و توضیح آن نیز در مبحث «حیض» بیان شد.

مسأله 630. زنی که در حیض، عادت عددیّه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد عمل نماید.

### • احکام نَفَسَاء

مسأله 631. آنچه برحائض واجب است مانند قضای روزه های ماه مبارک رمضان، بر نفساء هم واجب می باشد.

مسأله 632. «رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن»، بر نفساء حرام است و موارد زیر نیز بنا بر احتیاط واجب، بر نفساء حرام می باشد:

1. مسّ نام خداوند متعال و صفات مخصوص او؛<sup>(1)</sup>

2. خواندن آیاتی که سجده واجب دارند؛

3. توقّف در مساجد؛

4. داخل شدن در مسجد بدون آنکه عبور نماید، ولی اگر از مسجد (غیر

ص: 265

---

1- منظور از صفات مخصوص، مواردی است که در مسأله «416» توضیح داده شد.



مسجد الحرام و مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم عبور کند، مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد؛

5. وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، هرچند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛

6. داخل شدن در مسجد برای برداشتن شیئی؛

7. گذاشتن چیزی در مسجد، هرچند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش

وارد مسجد نشده و از بیرون شیئی را در مسجد بگذارد؛

مسأله 633. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس حرام می باشد، ولی گفاره ندارد.

مسأله 634. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می باشد. همین طور، اگر زن در پاکی بین دو خون، که معنای آن در مسأله «502» ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محل اشکال است. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود به این صورت که دوباره صیغه طلاق اجرا شود؛

مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاک بوده و در آن حال طلاق داده شده است، سپس در روز ششم و هفتم خون نفاس مشاهده می کند یا آنکه در روز ششم تنهالگه ای خون مشاهده می کند که حکم به نفاس بودن آن می شود، صحیح بودن طلاق او محل اشکال است؛

اما بعد از آنکه زن از خون نفاس کلاً پاک شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

## استحاضه

### اشاره

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود، «خون استحاضه» است و زن را در

موقع دیدن خون استحاضه، «مستحاضه» می گویند.

مسأله 635. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا صورتی یا قرمز روشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن

است گاه سیاه یا قهوه ای یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید؛

خون استحاضه، حدّ اقل یا حداکثر معنی ندارد و نیز قبل از بلوغ، استحاضه محقق نمی شود و در محقق شدن آن بعد از (60) سال قمری اشکال است و احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسأله 636. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

1. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر

میدارد، آلوده کند و در آن فرو نرود.

2. استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هر چند در یک گوشه

آن باشد، ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند، نرسد.

3. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آید و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند، برسد.

شایان ذکر است، در انتخاب اندازه پنبه، شیوه معمول در بین بانوان عمل شده و در هنگام استعمال، از پنبه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می گردد و استفاده از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز، کافی است؛ ولی دستمال کاغذی های رایج، که بافت ظریفی داشته و قابلیت جذب و نفوذ آن بیشتر و سریعتر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنبه طبیعی، ناخالصی و مواد دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت ذکر شده نداشته باشد، اشکال ندارد.

کیفیت شناسایی نوع استحاضه به این صورت است که زن پنبه را داخل مجرا

کرده و کمی صبر می کند، سپس آن را خارج کرده و نوع استحاضه اش را مشخص

ص: 267

می نماید؛ مقدار زمانی که زن صبر کرده، سپس پنبه را خارج می کند، در صورت دارد:

الف. زن نمی داند استحاضه اش قلیله است یا متوسطه؛ در این صورت، باید به اندازه ای باشد که معمولاً در عرف بانوان برای فرورفتن خون در پنبه کفایت میکند؛

ب. استحاضه، مردّد بین متوسطه و کثیره باشد؛ در این صورت، باید مقدار بیشتری منتظر بماند به اندازه ای که معمولاً در عرف بانوان برای نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمالی که بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند کافی باشد؛

البته اگر خون استحاضه طوری است که در باطن برای مدّتی قطع شده، سپس دوباره باطن آلوده می شود، باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد؛ ولی به هر حال برای مدّت مذکور، حدّ شرعی به «دقیقه» یا «ثانیه» ذکر نشده است. مسأله 637. ملاک در نوع استحاضه، حالت فعلی خون است. بنابراین، اگر خون خارج شده از زن مثلاً به حالت لخته شده باشد و در پنبه فرو نرود، استحاضه قلیله محسوب می شود، هرچند طوری باشد که اگر خون لخته نبوده و رقیق می بود، در پنبه فرو می رفت؛

همین حکم در مورد رسیدن یا نرسیدن خون به دستمالی که معمولاً بانوان برای

جلوگیری از سرایت خون می بندند نیز جاری است.

#### • احکام استحاضه

مسأله 638. در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد، هر چند بخواهد نماز ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشاء را پشت سر هم بخواند - مگر موردی که در مسأله «646» ذکر می شود - و بنابر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

ص: 268

مسأله 639. زنی که نمی دانسته در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سر هم با یک وضو می خوانده، نماز عصرش باطل است، هر چند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را در صورتی که وقت هست، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید؛ مگر صورتی که در مسأله «646» ذکر می شود.

مسأله 640. در استحاضه متوسطه، بنابر احتیاط لازم، باید زن برای هر نماز صبح، غسل کند و لازم است برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله که در مسأله «638» ذکر شد را هم انجام دهد و هرگاه استحاضه متوسطه قبل از نمازی غیر از نماز صبح - مثل نماز ظهر - برایش پیش آید، برای آن نماز غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسأله 641. اگر استحاضه متوسطه قبل از نماز صبح یا در بین نماز صبح حاصل شود، باید بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنابر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف دیگر مستحاضه خوانده، باطل است و باید آن را در صورتی که وقت باقی است دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید. (1)

چنین زنی اگر برای نماز ظهر و عصر نیز غسل نکند، بنابر احتیاط لازم باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید یا اینکه قطع شده باشد و نماز ظهر و عصری را که بدون غسل و انجام وظایف دیگر خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله 642. در استحاضه کثیره، بنابر احتیاط واجب، باید زن برای هر نماز، پنبه

ص: 269

---

1- شایان ذکر است باطل بودن نمازی که زن برای آن غسل استحاضه متوسطه را انجام نداده، ولی وظایف دیگر را انجام داده است، بنابر احتیاط واجب می باشد و این حکم، در مورد ادامه مسأله نیز جاری است.

و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر و عشاء دوباره غسل کند؛

همه موارد فوق در صورتی است که خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به

دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند برسد؛

اما چنانچه نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله زمانی (فترت) باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخواند، یک غسل کافی است، مثل اینکه یک ساعت مانده به غروب، فترت مذکور برای زن پدید آید و وی غسل استحاضه کثیره کرده و بتواند علاوه بر خواندن نماز ظهر، قبل از آنکه خون دوباره در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد نمازهای عصر و مغرب و عشاء را بخواند، در این صورت، برای نمازهای عصر و مغرب و عشاء لازم نیست غسل دیگری بکند؛

ولی اگر زن مذکور غسل استحاضه کثیره نماید و مثلاً نماز ظهر را بخواند و قبل از نماز عصر یا در بین آن، مجدداً خون در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد، بنابر احتیاط واجب باید برای نماز عصر دوباره وظایف مستحاضه کثیره را انجام دهد، یعنی بنابر احتیاط واجب پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل استحاضه کثیره کرده و نماز عصر را بخواند و اکتفا به غسل نماز ظهر ننماید.

در هر صورت، زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل،

مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله 643. در مواردی که غسل برزن واجب می شود، اگر چند بار غسل کردن برای او ضرر قابل توجه داشته یا باعث سختی زیادی باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (کرج)، می تواند به جای آن تیمم نماید. (1)

ص: 270

---

1- توضیح آن در فصل تیمم، مورد سوم و چهارم از موارد انجام تیمم ذکر می شود.

مسأله 644. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم بنا بر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اول به جا آورد و بعد وضو بگیرد؛ ولی در مستحاضه کثیره که غسل کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسأله 645. در ابتدای استحاضه تا وقتی خون در باطن است و بیرون نیامده، غسل یا وضو و نیز سایر احکام استحاضه واجب نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست، هر چند بیرون نیاید، ولی در محلی است که اگر پنبه را داخل کند آلوده به خون می شود، واجب است به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسأله 646. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست (پاکی بین استحاضه)، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که می تواند نمازهای بعدی را در این فاصله زمانی بدون اینکه دوباره غسل کند یا وضو بگیرد، بخواند.

مسأله 647. اگر زن قبل از وقت نماز، مستحاضه متوسطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است بین غسل و نماز فاصله ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از فرا رسیدن وقت نماز انجام دهد؛

مگر آنکه غسل را برای خواندن همان نماز یا به جهت دیگری مثل مسّ خطّ قرآن، نزدیک وقت اذان انجام داده باشد و بلافاصله بعد از آن، وقت شرعی نماز فرا رسد و نماز را بخواند، به گونه ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سرهم انجام گردد؛ اما اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود، مثل اینکه منتظر رسیدن وقت نماز شود، آن غسل برای خواندن نماز کافی نیست و باید برای نماز دوباره غسل نماید. (1)

ص: 271

---

1- همان طور که قبلاً ذکر شد، واجب بودن غسل استحاضه متوسطه بنا بر احتیاط لازم می باشد.

مسأله 648. در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی، چه نماز یومیّه و چه نماز غیر یومیّه (مانند نماز طواف)، چه نماز واجب و چه نماز مستحب (مانند نوافل)، باید وضو بگیرد و خواندن دو نماز با یک وضو جایز نیست، هر چند دو نماز را پشت سرهم و بدون فاصله بخواند؛ (1)

مگر آنکه زن از ابتدای وضوی نماز اول تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاک باشد و پاک بودن در ظاهر کافی نیست. بنابراین، در این فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده (پاکی بین استحاضه)، جایز است زن چند نماز را با یک وضو بخواند.

همین طور، اگر بخواند نماز یومیّه ای را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، مگر مورد استثنایی که ذکر شد؛

اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و برای سجده سهو، در هر حال لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله 649. مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواند غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواند طواف واجب انجام دهد یا قرآن را مسّ کند، باید برای آن وضو بگیرد؛ (2) البته چنانچه برای نماز وضو گرفته، این حکم بنابر احتیاط واجب می باشد. بنابراین، اگر بخواند بعد از نماز مثلاً قرآن را مسّ نماید، بنابر احتیاط واجب باید برای آن وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب نمی تواند به وضویی که برای نماز گرفته اکتفا نماید؛

مگر آنکه زن از ابتدای وضوی نماز، در ظاهر و باطن پاک باشد و این پاکی در

ص: 272

---

1- البته در استحاضه متوسطه، چنانچه غسل روزانه ای که بنابر احتیاط بروی لازم است را انجام داده، انجام غسل دیگری لازم نیست.

2- همان.

اثنای نماز و بعد از آن نیز استمرار یابد و بتواند در پاکی بین استحاضه، سایر اعمال مانند طواف یا مسّ خطّ قرآن را انجام دهد، که در این صورت، می تواند برای انجام این کارها به وضوی نماز اکتفا کند.

مسأله 650. اگر زن مثلاً برای نماز یا طواف واجب وضو گرفته، در حال انجام نماز یا طواف می تواند خطّ قرآن را میّت نماید، اما چنانچه بخواهد بعد از انجام نماز یا طواف، خطّ قرآن را مت نماید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره وضو بگیرد. همچنین، برای تکرار مسّ خطّ قرآن، بنابر احتیاط واجب یک وضوکافی نیست. (1)

مسأله 651. مستحاضه کثیره اگر بخواهد غیراز نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً طواف واجب انجام دهد یا خطّ قرآن را مسّ کند، چنانچه خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند می رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای آن کار (مثل طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن) نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند؛ البتّه در صورتی که باطل کننده وضواز او سر زده باشد

(مثل اینکه ادرار کرده باشد)، باید وضو بگیرد؛

اما چنانچه نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله زمانی فترت) باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و علاوه بر خواندن نماز یومیّه، طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن را نیز انجام دهد، همان یک غسل کافی است و لازم نیست برای آن کار (مثل طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن) غسل دیگری انجام دهد؛

ولی اگر چنین زنی غسل استحاضه کثیره نماید و نماز را بخواند، ولی قبل از انجام عمل (طواف واجب یا مسّ خطّ قرآن) مجدد خون در پنبه نفوذ کرده و به دستمال برسد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به غسلی که برای نماز انجام داده

ص: 273

---

1- البتّه اگر خون استحاضه از ابتدای وضو در ظاهر و باطن به طور موقت قطع شده (پاکی بین استحاضه) و این پاکی استمرار داشته باشد، می تواند در پاکی مذکور هرچند بار بخواهد قرآن را مسّ نماید.



اکتفا نماید و بنا بر احتیاط واجب لازم است برای انجام عمل مذکور دوباره غسل استحاضه کثیره نماید. (1)

مسأله 652. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند؛ مگر در دو مورد استثنایی که در مسائل «642 و 646» به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای وارده قبل از تکبیرة الإحرام که به دلیل معتبر، مستحب بودن آن ثابت شده، اشکال ندارد.

همچنین، کارهایی که برای خواندن نماز لازم است انجام شود، مثل تهیه مهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است و کارهایی که معمولاً قبل از نماز انجام می شود، مثل رفتن به محلّ نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

همین طور، اگر زن مستحاضه نمازی به جا آورد که معلوم شود باطل است - مثلاً به دلیل به جا نیاموردن رکن یا پدید آمدن یکی از شکهای باطل کننده بفهمد نمازش باطل بوده - چنانچه متوجه باطل شدن نماز در بین آن یا بعد از آن بدون فاصله قابل توجه شود، این امر موجب باطل شدن غسل یا وضوی او نمی شود و می تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله دوباره بخواند.

مسأله 653. زن مستحاضه، اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد، ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند و فاصله بیندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله 654. اگر خون استحاضه زن جریان داشته و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، هر چند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرا و بستن آن قسمت باشد و بنا بر احتیاط

ص: 274

---

1- البتّه در هر صورت، زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست برای عملی که شرط صحت آن طهارت از حدث اصغر است وضو بگیرد.

واجب، جلوگیری از خارج شدن خون، قبل از وضو یا غسل انجام شود و اگر کوتاهی کند و خون بیرون آید، چنانچه نماز خوانده، باید دوباره آن را به جا آورد، ولی فاصله شدن این نماز باطل، باعث باطل شدن وضو یا غسل نمی شود و می تواند فوراً بدون اینکه بار دیگر وضو یا غسل را انجام دهد، نماز را دوباره بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو یا غسل را انجام دهد، سپس نماز را بار دیگر بخواند.

#### • احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسأله 655. اگر زن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب لازم است در صورت امکان، خود را بررسی کند؛ مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، قبل از فرارسیدن وقت هم می تواند خود را بررسی کند.

شایان ذکر است، این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند، اما اگر زن می تواند مطابق با احتیاط عمل نماید، لازم نیست خود را بررسی نماید؛ مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، به گونه ای احتیاط رفتار می کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متوسطه را انجام داده باشد.

مسأله 656. زن مستحاضه، اگر قبل از آنکه خود را بررسی کند مشغول نماز شود، چنانچه هنگام نماز، قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

مسأله 657. زن مستحاضه، اگر نتواند خود را به جهت عذری - مانند نایبایی، (1) تاریکی، بیماری (2) - بررسی نماید، انجام حداقل وظایف مستحاضه بر او واجب است؛ مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند استحاضه اش متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛

ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید، مثلاً اگر قبلاً متوسطه بوده و الآن نمی داند قلیله شده یا نه، باید به وظیفه استحاضه متوسطه عمل کند.

### • احکام تغییر نوع استحاضه

مسأله 658. اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح متوسطه شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح روزهای بعد نیز غسل نماید.

مسأله 659. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسأله «642» شرح آن ذکر شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء رعایت نماید.

مسأله 660. اگر استحاضه قلیله زن قبل از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی

ص: 276

- 
- 1- در صورتی که نتواند در تشخیص آن از دیگری کمک بگیرد یا این امر بروی مشقت فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج). همچنین، مراد از تاریکی، مکان تاریک است طوری که برای فرد، دسترسی به روشنایی غیر ممکن یا حرجی باشد.
  - 2- از همین قبیل است ترس از ازاله پرده بکارت، در مورد دختری که باکره است.

کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضه کثیره غسل کند.

مسئله 661. اگر در هنگام غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسئله 662. اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند (1) و وظایف دیگر مستحاضه کثیره را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند؛

البته در صورتی که برای غسل وقت نداشته باشد، باید بدل از غسل تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط مستحب نماز را نشکند و با همان حال تمام کند؛ ولی لازم است بعد از وقت آن را قضا نماید.

مسئله 663. اگر زن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به خواندن همان نماز اکتفا کند، بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسطه رفتار میکند و اگر استحاضه قلیله زن در بین نماز کثیره شود، باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد. مسئله 664. اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه متوسطه را انجام دهد؛ مثلاً اگر قبل از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد؛

ولی اگر برای نماز ظهر، عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و در

ص: 277

---

1- احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ ولی لازم است به همان طور که در مسئله «644» بیان شد - وضو را قبل از غسل انجام دهد.

هر صورت، نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده، باید اگر وقت باقی است، دوباره بخواند و چنانچه وقتش گذشته، قضا نماید.

مسأله 665. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه قلیله را انجام دهد.

مسأله 666. اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه قلیله گردد انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

#### • احکام قطع شدن خون استحاضه

مسأله 667. اگر خون استحاضه قبل از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، باید برای نماز، وظایف مستحاضه را انجام دهد که توضیح بیشتر آن در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله 668. مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد، باید برای اولین نماز غسل کند؛

البته اگر استحاضه کثیره از قسم اول باشد که خون پی در پی در پنبه نفوذ کرده و به دستمالی که معمولاً بانوان برای جلوگیری از سرایت خون می بندند برسد، ولی خون مذکور تا بعد از نمازی که حسب وظیفه برای آن غسل نموده استمرار پیدا نکند یا استحاضه کثیره از قسم دوم باشد که نفوذ خون در پنبه و رسیدن آن به دستمال با قدری فاصله صورت گیرد و خون از زمان شروع در غسل سابق به دستمال نرسیده باشد، در این دو صورت، وجوب غسل بنا بر احتیاط لازم می باشد؛

اما در مستحاضه متوسطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده، غسل نماید، به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسأله 669. اگر مستحاضه بداند که قبل از گذشتن وقت نماز به کَلّی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز، خون بند می آید، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند - هرچند با وضو و غسل باشد - کافی نیست؛ مگر آنکه در هنگام نماز و غسل و وضو، قصد قربت داشته و خون هم اتفاقاً در زمان پیش بینی شده قطع نشود که در این صورت، نیاز به دویاره خواندن نماز نیست؛

اما اگر زن مستحاضه احتمال بدهد قبل از گذشتن وقت نماز به طور کَلّی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی اش بخواند، ولی اگر در وقت پیش بینی شده پاک شد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دویاره بخواند.

مسأله 670. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد به کَلّی پاک می شود و وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می ماند، بنابر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کَلّی پاک شد، دویاره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقت نماز پاک شود و فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، باید تیمّم نموده و نماز بخواند. مسأله 671. اگر خون استحاضه قطع شود، سه صورت دارد:

یا خون به طور کَلّی قطع شده یا قطع شدن آن موقت است یا معلوم نیست که به طور کلی قطع شده یا موقت و در هر سه صورت، یا قبل از شروع در اعمال و وظایف آن زن قطع شده یا بعد از شروع در اعمال و یا بعد از نماز؛

پس اگر خون استحاضه به طور کلی قطع شود (نه به طور موقت و یا مشکوک)،

در صورتی که قبل از انجام وظایف مستحاضه باشد، واجب است وظایف مستحاضه را انجام دهد، مثلاً اگر استحاضه کثیره بوده، واجب است فقط غسل نماید و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر

استحاضه متوسطه بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است؛

اما اگر بعد از شروع در وظایف مستحاضه و قبل از پایان نماز باشد، باید وظایف را از سر بگیرد؛

اگر بعد از نماز باشد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون، اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب است نماز را بعد از انجام وظایف، دوباره به جا آورد.

حکم قطع شدن موقت و موارد مشکوک، در مسأله بعد ذکر می شود.

مسأله 672. اگر خون به طور موقت قطع شده و به اندازه ای پاک باشد که برای انجام وظایف و نماز، هر چند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید احکام قطع شدن کامل خون که در مسأله قبل ذکر شد را انجام دهد و اگر فرصت به اندازه ای نیست که برای انجام وظایف و قسمتی از نماز پاک باشد، انجام دوباره وظایف واجب نیست؛

اما اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شک داشته باشد که پاکی به اندازه وضو، غسل (هر کدام وظیفه اش می باشد) و قسمتی از نماز باقی می ماند یا نه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلی است یا موقت، بنابر احتیاط واجب در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل عمل نماید.

مسأله 673. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه نماز را رجاء تمام نماید و بعد از نماز خود را بررسی نموده و بفهمد خون به طور کلی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب لازم است طبق وظیفه اش وضو یا غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند و در وسعت وقت می تواند نماز را بشکند و بررسی نموده تا وظیفه اش معین گردد.

مسأله 674. زن مستحاضه بعد از آن که خوش به طور کلی قطع شد، فقط برای

نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلاً ذکر شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

مسئله 675. اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب بر مستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

### • احکام دیگر مستحاضه

مسئله 676. زن مستحاضه (چه کثیره، چه متوسطه و چه قلیله)، در مورد صحیح بودن روزه، حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه اش، به وظایف مستحاضه عمل نماید. (1)

همین طور، اجیر شدن زن مستحاضه برای روزه قضای ماه رمضان اشکال ندارد؛ مگر آنکه عقد اجاره از مثل وی عرفاً انصراف داشته باشد که در این صورت، برای اجیر شدن باید به مستأجر اطلاع دهد.

مسئله 677. بر زن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه داری از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، هر چند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله 678. اگر زن بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکنند، روزه اش بدون اشکال صحیح است.

مسئله 679. مستحاضه ای که غسل های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقّف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، هر چند کارهای دیگری را که برای نماز انجام می دهد، مثل عوض

ص: 281

---

1- هر چند احتیاط مستحب است که زن در استحاضه متوسطه یا کثیره، غسل های روزانه خود برای نماز را انجام داده باشد.



کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز

جایز است، هرچند احتیاط مستحب است غسل کند.

مسئله 680. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند قبل از وقت نماز، آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند یا به مسجد برود، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است که برای انجام آن غسل نماید؛ همچنین است حکم، چنانچه شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

مسئله 681. نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات، همه کارهایی را که برای نماز یومیّه ذکر شد، انجام دهد و هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، هرچند بخواند هر دو را پشت سرهم به جا آورد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند برای نماز آیات به کارهایی که برای نماز یومیّه انجام داده اکتفا نماید. (1)

مسئله 682. اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد و هرگاه در وقت ادای نماز یومیّه بخواند نماز قضا بخواند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند (2) و احتیاط مستحب است زن، خواندن نماز قضا را تأخیر بیندازد تا پاک گردد؛ مگر آنکه وقت انجام آن ضیق باشد، مانند زنی که به بیماری مبتلاً شده و می ترسد قبل از خواندن نماز قضا بمیرد.

ص: 282

---

1- بلکه در مورد مستحاضه قلیله یا متوسطه، همان طور که در مسئله «648» بیان شد، باید برای هر نماز وضو بگیرد.

2- همان.

مسأله 683. اگر کسی بدن انسان مرده ای را میت کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود دو شرط باید غسل مس میت نماید:

الف. تمام بدن میت سرد شده باشد؛ ب. میت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوّم او تمام نشده باشد.

در حکم مذکور، فرقی نیست بین آن که میت مسلمان باشد یا کافر، بزرگ باشد یا کوچک؛ حتّی شامل جنین سقط شده ای که روح در او دمیده شده نیز می شود؛ چه اینکه در خواب مس کند یا در بیداری، با اختیار میت کند یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن یا دندان فرد به ناخن یا دندان یا استخوان میت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم «مو» در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله 684. اگر فرد، موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل مس میت واجب نیست.

مسأله 685. برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هرچند جایی را که سرد شده مس نماید؛

ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن باتری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن میتی که او را غسل نداده اند یا هنوز غسل سوّم او تمام نشده تماس پیدا کند، نجس می شود؛ بلکه در صورتی که تماس بدون رطوبت سرایت کننده بوده نیز، احتیاط مستحب است که آن را آب بکشد.

مسأله 686. اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی شود، هر چند در این صورت انجام غسل مسّ میت مستحب است؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود، جایی از بدن او را میت کند، هر چند غسل سوّم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت نماید.

مسأله 687. اگر فرد، حیوان مرده ای را میت کند، غسل بر او واجب نمی شود؛ البتّه چنانچه دست یا سایر اعضای بدن باتری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن حیوان مرده ای که مردار آن نجس محسوب می شود تماس پیدا کند، نجس می شود.

مسأله 688. اگر بچه ای که روح در او دمیده شده، مرده به دنیا بیاید و به هنگام خارج شدن، بدنش سرد شده باشد و با ظاهریا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت کند.

مسأله 689. اگر مادر مرده باشد و بچه از او متولد شود و با ظاهریا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، چنانچه هنگام خارج شدن، بدن مادر سرد شده باشد بنا بر احتیاط واجب، لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل مسّ میت کند.

مسأله 690. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را میت کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل شده یا بچه، بالغ گردید، باید غسل مسّ میت نماید و اگر بچه نابالغ، ممیز باشد و غسل مسّ میت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسأله 691. اگر از بدن انسان زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را میت نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هر چند که آن قسمت دارای استخوان و گوشت با هم باشد؛ البتّه احتیاط مستحب آن است که در این صورت غسل کند؛

ولی اگر میّتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا بیشتر آن قطعات را مسّ

کند، غسل مسّ میّت واجب است.

مسأله 692. برای مسّ استخوانی که از بدن جدا شده و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و این حکم در مورد مسّ دندان‌ها که از مرده یا زنده جدا شده باشد نیز جاری است.

مسأله 693. غسل مسّ میّت، مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم میکند.

مسأله 694. اگر چند میّت را یک میّت یا چند بار مسّ نماید، یک غسل مسّ میّت کافی است.

مسأله 695. برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده، توقف در مسجد و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد و نیز نزدیکی با همسر در صورتی که هر دو یا یکی از آنها میّت را میّت کرده باشند اشکال ندارد؛ ولی برای نماز و متن آیات قرآن و مانند آن، باید غسل کند.

### احکام محتضر

مسأله 696. رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که «مُحْتَضِر» است، یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، برهر مسلمانی، بنا بر احتیاط واجب لازم است؛

یعنی در صورت امکان، بنا بر احتیاط باید او را به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خود مُحْتَضِرِ راضی است و محتضر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچه نابالغ یا دیوانه نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

مسأله 697. رو به قبله شدن در حال احتضار بر خود محتضر واجب نیست،

هرچند احتیاط مستحب آن است که محتضر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسأله 698. بهتر آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، میّت را طوری که در مسأله «696» گفته شد، رو به قبله بخواباند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخواباند.

مسأله 699. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسأله 700. مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ ، وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْغَفُورُ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ »، و نیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد از آن، این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ».

مسأله 701. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره های مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله 702. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله 703. تنها گذاشتن محتضرو گذاشتن چیزسنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و نیز حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

مسأله 704. بعد از مرگ، مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت شده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛

ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوئی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند و تفصیل حکم آن در مسأله «828» خواهد آمد.

مسأله 705. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هر چند شیعه دوازده امامی نباشد، در ابتدا برولی شرعی او واجب است، ولی میت باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسأله 706. تجهیز میت اعم از غسل میت، کفن، حنوط، نماز و دفن میت واجب است با اجازه ولی شرعی میت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه ولی انجام دهد، از ولی ساقط می‌شود؛

البته در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن، چنانچه فردی بدون اجازه ولی، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد، از ولی ساقط می‌شود و لازم نیست دوباره انجام شود؛

اما در مواردی که قصد قربت معتبر است، مثل غسل و نماز میت، چنانچه فردی بدون اجازه ولی آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسأله 707. اجازه ولی لازم نیست به طور صریح باشد، بلکه اگر غیر صریح باشد، مثل آنکه از مضمون حرف یا عمل ولی، معلوم شود که اجازه داده کافی است و نیز اگر از طریق دیگری یقین یا اطمینان پیدا شود که ولی، راضی به تجهیز میت توسط فرد یا افرادی هست، کافی می‌باشد.

مسأله 708. ولیّ زن، شوهر اوست و در موارد دیگر، وارث به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد، ولیّ میّت می باشد و در هر طبقه، مردان برزنان مقدّم هستند؛ به این معنا که مثلاً اگر در طبقه اول مادر و پسر با وجود شرایطی که بعداً ذکر می شود) باشند، ولایت با پسر است، اما اگر میّت، پسر (دارای شرایط نداشته باشد، مادر ولیّ میّت است و نوبت به طبقه بعد نمی رسد؛

اما اگر میّت، هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است، صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد، مثل اینکه دیوانه باشد و نوبت به حاکم شرع یا مؤمنین عادل برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا مؤمنین عادل در مورد تجهیز میت ثابت نیست و چنین میّتی بدون ولی شرعی محسوب می شود، هرچند احتیاط مستحب است از حاکم شرع و در صورت عدم دسترسی به وی، از مؤمن عادل برای تجهیز میّت اجازه بگیرند.

شایان ذکر است، در مقدّم بودن پدر میّت بر پسرش و جد او بر برادرش و عموی او بر دایی اش، اشکال است. همچنین، مقدّم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از

طرف مادر به میّت منسوب است، نسبت به برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از طرف مادر به وی منسوب می باشد و مقدّم بودن برادری که تنها از طرف پدر به وی منسوب می باشد، نسبت به برادری که تنها از طرف مادر به وی منسوب است، نیز محلّ اشکال است. پس در چنین مواردی، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسأله 709. اگر ولیّ میّت بیش از یک نفر باشد، مثل اینکه میّت چند پسر یا چند برادر داشته باشد، اجازه گرفتن از یکی از آنان در تجهیز میّت کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسأله 710. فرد نابالغ، فرد دیوانه و نیز فرد غایبی که نمی تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگری امور تجهیز میّت را به عهده بگیرد، در تجهیز میّت ولایت ندارند.

مسأله 711. در موارد زیر، اجازه ولیّ ساقط است و تجهیز میّت بر بقیّه مکلفین واجب کفایی می باشد:

الف. ولیّ شرعیّ از انجام کارهای مربوط به تجهیز میّت، شخصاً یا با مأمور

کردن فرد دیگر امتناع ورزد؛

ب. ولیّ، غایب گردد به گونه ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد

هم، ولیّ شرعیّ برای میّت نباشد؛

ج. ولیّ، دیوانه شود و در مراتب بعد هم، ولیّ شرعیّ برای میّت نباشد؛

د. میّت، ولیّ شرعیّ نداشته باشد.

مسأله 712. اگر انسان به فرد معینی غیر از ولیّ، وصیّت کند که آن فرد، خودش شخص فرد وصیّت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بر بدنش نماز بخواند یا او را دفن کند، بر آن شخص، قبول واجب نیست؛ ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید و نیاز به اجازه ولیّ ندارد.

مسأله 713. اگر فرد به شخص معینی غیر از ولیّ، نسبت به غسل و کفن و نماز و دفن وصیّت کند که ولایت این امور با او باشد و او عهده دار و سرپرست امر تجهیز میّت باشد، طوری که آن شخص بتواند تجهیز میّت را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که آن شخص، وصیّت را تا وقتی که سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی شود نداشته باشد، قبول کند؛ مگر اینکه وی در حال زنده بودن وصیّت کننده، وصیّت را رد کرده باشد و خبر رد هم به وصیّت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیّت کند، که در این صورت، قبول بر او واجب نیست.

مسأله 714. اگر کسی بگوید: «من ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم» یا بگوید: «راجع به امور تجهیز میّت، من وصیّ او می باشم»، چنانچه به حرف او یقین یا اطمینان دارند یا میّت در تصرّف اوست یا اینکه دو مرد عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله 715. اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، دیگران باید تمام کنند.

ص: 289



مسئله 716. اگر انسان اطمینان کند دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله 717. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان به باطل بودن آن داشته باشک داشته باشد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله 718. فرد مسلمانی را که فوت شده چه مرد باشد، چه زن، بالغ باشد یا نابالغ، نوزاد باشد یا غیر آن، باید غسل میت داده، کفن نموده، حنوط کنند و براو نماز میت خوانده و او را دفن نمایند. (حکم نماز بر میت زیر شش سال قمری و احکام به سقط شده، بعداً ذکر می شود).

مسئله 719. اگر بچه سقط شده (که در حکم مسلمان است)، چهار ماه قمری یا بیشتر داشته باشد، باید مانند افراد مکلف، غسل میت داده، کفن نموده، حنوط کرده و دفن نمایند؛

بلکه اگر چهار ماه هم ندارد، ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنابر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد مکلف غسل میت بدهند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند.

بنابراین، به سقط شده مذکور را نمی توان در الکل یا محلول های دیگر برای

نمایش و مانند آن در آزمایشگاه ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسئله 720. غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هرچند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسئله 721. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافر و اولاد او به عنوان مشروعیت جایز نیست، ولی اگر بچه کافر، ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان به حساب

می آید و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسأله 722. در چند مورد، غسل و کفن و حنوط میّت واجب نیست:

1. شهید معرکهٔ جنگ، غسل و کفن و حنوط ندارد و بر او نماز خوانده شده و با

همان لباس ها دفن می شود؛ البته اگر برهنه باشد باید او را کفن نمایند.

شایان ذکر است، غسل و حنوط و کفن در صورتی ساقط است که مسلمانان فرد را در حالی که هنوز زنده است و رمقی در بدن دارد درک نکرده باشند؛ در غیر این صورت، غسل دادن او واجب است و باید وی را حنوط کرده و کفن نمایند؛

منظور از «جنگ» و «جهاد» این است که در رکاب امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص حضرتش به شهادت برسد یا در دفاع از اسلام شهید گردد، هرچند در دوران غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف باشد.

2. کسی که واجب است او را به رجم (سنگسار) یا قصاص بکشند، غسل و کفن و حنوط او با توضیحاتی که در کتاب های مفصل تر آمده، قبل از اجرای حکم، توسط خودش انجام می شود و پس از اجرای حکم بر او نماز خوانده شده و دفن می گردد.

3. بچه سقط شده (که در حکم مسلمان است، چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقت بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میت ندارد و بنا بر احتیاط واجب، باید او را در پارچه ای بپیچند و سپس وی را دفن کنند.

4. در بعضی از موارد که اعضای بدن میت، جدا شده و بعضی از آن موجود نیست، غسل و کفن و حنوط انجام نمی شود؛ توضیح کامل تر آن در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله 723. اگر از اعضای بدن میت مسلمان یا در حکم مسلمان چیزی باقی بماند که عرفاً به آن بگویند: «بدن میت است»، در صورت امکان باید در مورد آن تمام مواردی که در تجهیز اموات ذکر شده رعایت گردد؛ مانند موارد ذیل:

الف. میّتی که بدنش موجود بوده، ولی سر و دست و پای او کاملاً یا قسمتی از

آنها بریده شده و جدا از بدن موجود باشد.

ب. میّتی که بدنش موجود بوده، ولی سر و دست و پای او کاملاً یا قسمتی از آنها مفقود باشد.

ج. تمام استخوان های میت (اسکلت میت) بدون گوشت موجود باشد.

د. بیشتر (معظم) استخوان های میت موجود باشد، به شرط آنکه در ضمن استخوان های میت، استخوان های سینه نیز موجود باشد.

بنابراین، باید بدن فرد مذکور را غسل میت داد، سپس بدن وی را با سرتاسری و

پیراهنی و لنگ کفن نمود؛

البته چنانچه قسمتی از اسافل (قسمت های پایینی) بدن که باید آنها را با لنگ پوشاند موجود نباشد، قسمت باقیمانده را باید با لنگ پوشانند.

همین طور، اگر تمام مواضع سجده یا بعضی از آنها موجود باشد، باید آنها را حنوط نموده و بر بدن او نماز میت بخوانند سپس او را مطابق دستور شرع دفن نمایند.

مسأله 724. اگر از اعضای بدن میت مسلمان یا در حکم مسلمان چیزی باقی بماند که عرفاً صدق نکند «بدن میت است»، بلکه بگویند: «بعضی از بدن میت است»:

الف. مقدار باقیمانده، قسمت بالایی بدن - یعنی سینه و آنچه مقابل آن از

پشت است - باشد، خواه همراه با آن عضو دیگری هم باشد یا نه؛

در این صورت، باید مقدار مذکور را غسل میت داد و آن را با سرتاسری و پیراهنی کفن نمود؛ بلکه چنانچه قسمتی از مواضعی که پوشش آن با لنگ لازم است موجود باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را بالنگ نیز پوشانند و کفن نمایند. همین طور، اگر بعضی از مواضع سجده موجود باشد، بنابر احتیاط واجب باید آنها را حنوط نمایند، سپس واجب است بر بدن او نماز میت بخوانند و بعد از آن لازم است او را مطابق دستور شرع دفن کنند.

ب. مقدار باقیمانده، تمام یا معظم استخوان های قسمت فوقانی بدن باشد؛

این صورت، بنا بر احتیاط واجب، حکم صورت «الف» را دارد.

ج. قسمت بالایی بدن - یعنی سینه و آنچه مقابل آن از پشت است - موجود نباشد و تنها مثلاً تمام سرو دست و پاهای میت یا قسمتی از آنها موجود باشد (خواه اعضای مذکور با گوشت باشد یا بدون گوشت باشد) یا تنها بعضی از استخوان های میت پیدا شود، هر چند در ضمن آن تعدادی از استخوان های سینه هم باشد؛

در این صورت، غسل و کفن و حنوط و نماز میت واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب آنها را در پارچه ای پیچیده، سپس باید آنها را دفن نمایند.

د. تنها قسمت هایی از بدن میت که مشتمل بر استخوان نیست موجود باشد، هر چند در بین آنها قلب نیز باشد؛

در این صورت نیز، غسل و کفن و حنوط و نماز میت واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب آنها را در پارچه ای پیچیده، سپس باید آنها را دفن نمایند.

## غسل میت

### • شرایط غسل میت

مسأله 725. غسل میت دارای شرایطی است، از جمله اینکه:

- غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود؛

- آب غسل پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب، آلوده به آنچه انسان از آن متنفر است - مثل چرک زخم - نباشد؛

- آب غسل، سدر و کافور غصبی نباشد؛ -

در اعضای غسل، مانعی از رسیدن آب نباشد؛ - عین نجاست، از اعضای بدن میت برطرف شود؛

- غسل دادن، موجب متلاشی شدن بدن میت نشود؛

- غسل، با اجازه ولی شرعی میت باشد؛

ص: 293

- غسل دهنده، دارای شرایطی که بعداً ذکر می شود باشد.

مسئله 726. مزد گرفتن برای غسل دادن میت، بنا بر احتیاط لازم حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که با قصد قربت سازگاری نداشته باشد - آن غسل باطل است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غیر واجب مانند شستن بدن میت قبل از غسل به جهت رعایت نظافت، حرام نیست.

مسئله 727. اگر فرد، میت را با آبی که اعتقاد دارد پاک است غسل دهد و بعد از غسل متوجه شود آب غسل نجس بوده، غسل میت باطل است.

مسئله 728. از آنجایی که بدن میت تا قبل از پایان غسل سوّم نجس است، در هنگام غسل دادن میت باید دقت شود آب غسل نجس نگردد.

بنابراین، اگر غال آب غسل را از داخل تشتی که آب آن قلیل است، با کاسه برداشته و بر بدن میت می ریزد، در صورتی که لبه کاسه با بدن میت تماس پیدا کند، لازم است ابتدا آن را آب کشیده، سپس وارد تشت آب قلیل نماید یا اگر دستش با رطوبت به بدن میت تماس پیدا کند، باید مراقب باشد با تماس قسمت نجس دستش با آب قلیل درون کاسه یا تشت، باعث نجاست آب غسل نگردد.

همین طور، در صورتی که لباس های سال در اثر تماس با بدن میت یا ترشح آب به هنگام غسل نجس شده، چنانچه آن لباس ها دارای رطوبت سرایت کننده است، مراقب باشد پس از تمام شدن غسل و پاک گردیدن بدن میت، قسمت نجس لباس ها با رطوبت سرایت کننده به بدن یا کفن وی تماس پیدا نکند و موجب نجس شدن آن نشود. (1)

مسئله 729. فرد غسل دهنده، باید یقین یا اطمینان کند آب غسل به تمام اعضای بدن میت رسیده است. بنابراین، اگر در اعضای بدن میت مانعی از رسیدن آب - مثل چسب، رنگ، لاک - باشد باید قبل از غسل یا در بین غسل دادن آن عضو برطرف گردد.

ص: 294

---

1- برخی از توضیحات مربوط به این موضوع، در مسئله «230» ذکر شده است.

مسأله 730. اگر عین نجاست مانند خون در اعضای بدن میّت وجود داشته باشد و طوری است که مانع از رسیدن آب محسوب گردد یا موجب شود آب غسل، رنگ یا بویا مزه عین نجاست را به خود بگیرد، باید قبل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میت این کار انجام شود.

#### • شرایط فرد غسل دهنده

مسأله 731. کسی که میّت را غسل می دهد باید عاقل و مسلمان (1) بوده و نیز از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) مثل میّت باشد (مگر مواردی که بعد ذکر می شود) و همین طور مسائل غسل را - هر چند با راهنمایی و آموزش دیگران در بین غسل - بدانند و بنابر احتیاط واجب، شیعه دوازده امامی باشد؛

البته اگر میّت، مسلمان غیر شیعه دوازده امامی باشد و او را فردی هم مذهب با خودش بر طبق مذهب وی غسل دهد، تکلیف از شیعیان دوازده امامی برداشته شده و دویاره غسل دادن لازم نیست، مگر آنکه شیعه دوازده امامی، ولی میّت باشد که در این صورت، تکلیف از او برداشته نمی شود.

مسأله 732. مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل میت بدهد. همچنین، زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل میّت بدهد؛ مگر موردی که در مسأله «734» خواهد آمد.

مسأله 733. اگر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میّت است، برای غسل دادن وجود داشته باشد، محرم های میّت بنابر احتیاط واجب نباید او را غسل دهند؛ مگر مواردی که در مسائل «734 و 735» خواهد آمد؛

اما چنانچه شیعه دوازده امامی و هم جنس با میّت برای غسل دادن پیدا

ص: 295

---

1- شرط مسلمان بودن، تنها در یک مورد خاص که در مسأله «277» جلد اول منهاج الصالحین آمده است، وجود ندارد.

نشود، محرم های میّت می توانند وی را غسل میّت دهند و در این حال، نوبت به غسل دادن توسط غیر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میّت است، نمی رسد.

شایان ذکر است، محرم های میّت فرقی ندارد که محرم های نسبی مثل مادر و خواهر باشند یا آنکه با شیر خوردن یا ازدواج محرم شده باشند و در هنگام غسل دادن متوفی توسط محارم وی، بهتر است او را برهنه نکنند، بلکه او را با لباس هایش غسل دهند. مسأله 734. مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد وزن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیّز نیست، غسل میّت دهد؛ ولی در هر دو صورت، احتیاط مستحب آن است که س بچه غیر ممیّز از سه سال قمری بیشتر نباشد و فرقی ندارد بچه غیر ممیّز، از محارم فرد به حساب آید یا نامحرم باشد.

مسأله 735. زن و شوهر می توانند یکدیگر را غسل میّت بدهند، هر چند فردی که هم جنس با میّت باشد وجود داشته باشد و نیز زن و شوهر شرعی، با فوت به هم نامحرم نمی شوند و لمس بدن همسر و همین طور نگاه به بدن وی در حالی که فوت شده، بدون شهوت و قصد لذت مانعی ندارد.

مسأله 736. نگاه کردن به عورت میّت (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز) حرام است، (1) هر چند فرد از محرم های میّت باشد و چنانچه کسی که میّت را غسل می دهد، به عورت او نگاه کند، گناه کرده، ولی غسل میّت باطل نمی شود؛

اما نگاه کردن زن با شوهر به عورت هم در هنگام غسل جایز است، هر چند کراهت دارد. همچنین، نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیّز در حال غسل جایز است.

مسأله 737. اگر فردی که میّت را غسل می دهد اطمینان داشته باشد در هنگام

ص: 296

---

1- حرام بودن نگاه به عورت بچه ممیّز مراهق (نابالغی که نزدیک به احتلام و در شُرْف بلوغ است)، بنابر فتوی است و در مورد بچه ممیّز غیر مراهق، چنانچه همراه با شهوت و لذت نباشد، بنابر احتیاط واجب می باشد.

غسل نظرش به عورت میّت نمی افتد، پوشش عورت میّت واجب نیست و اما اگر به این امر اطمینان نداشته باشد و در معرض آن است که عورت میّت را ببیند (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز)، (1) واجب است عورت میّت را بپوشاند.

همین طور، لمس کردن عورت میّت در هنگام غسل (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیّز) حرام است، هرچند فرد از محارم متوفّی باشد؛ مگر آنکه لمس مستقیم نبوده و برای این امر از دستکش و مانند آن استفاده شود.

مسأله 738. اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مرد بالغ یا هر دو زن بالغ باشند، جایز است غیر از عورت، قسمت های دیگر بدن میّت برهنه باشد؛ ولی بهتر آن است که میّت از زیر لباس غسل داده شود.

این حکم در صورتی که میّت، بچه نابالغ ممیّز باشد و مرد یا زن بالغی که هم جنس اوست بخواهد وی را غسل دهد نیز جاری است.

مسأله 739. در غسل میّت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیّز بتواند غسل میّت را به طور صحیح انجام دهد، کافی است.

### • کیفیت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسأله 740. واجب است میّت را سه غسل، به ترتیب ذیل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد؛

دوّم: با آبی که با کافور مخلوط باشد؛

سوّم: با آب خالص.

مسأله 741. غسل میّت، مانند غسل جنابت است؛ البته احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میّت، رعایت موالات لازم نیست؛ ولی لازم است طرف راست بدن میّت را قبل از طرف چپ بشویند

ص: 297

1- همان.



مسأله 742. سدر و کافور نباید به اندازه‌های زیاد باشد که آب را مضاف کند و نباید به اندازه ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است. (1)

مسأله 743. اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله 744. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن غیر مجاز - مثلاً غصبی - باشد، بنابر احتیاط واجب باید به جای هرکدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص به قصد بدلیّت از غسلی که ممکن نیست، غسل بدهند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنابر احتیاط واجب میّت را یک بار تیمّم هم بدهند.

مسأله 745. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند؛ مگر اینکه در احرام حجّ تمتّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حجّ «قران» یا «إفراد» بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت، باید با آب کافور غسل دهند.

مسأله 746. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله 747. چیدن ناخن میّت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، هرچند بلند باشد.

همین طور، از بین بردن موی بدن میّت (مانند موی سر یا ریش یا زیر بغل یا زیر

شکم با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله 748. هرگاه میّت در زمان حیات ختنه نشده باشد، جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند.

ص: 298

---

1- برای تحقق امر مذکور، ریختن حدود 4 تا 6 گرم سدر یا کافور در هر 10 لیتر آب کافی است.

مسأله 749. موارد ذیل، به عنوان مستحبات غسل میّت شمرده شده است:

1. میّت را بر روی مکان بلندی بگذارند و بهتر است اندکی شیب باشد، به گونه ای که طرف سر میّت بالاتر از طرف پاها باشد.

2. غسل را در مکان مسقف یا دارای سایه بان و مانند آن انجام دهند، نه زیر آسمان.

3. میّت را رو به قبله، مثل حالت احتضار بگذارند.

4. عورت میّت را بپوشانند، هر چند از مواردی باشد که بر غسل دهنده و حاضرین، نگاه به آن حرام نباشد. (1)

5. بهتر آن است که میّت را در هنگام غسل برهنه نکنند، بلکه او را با لباس - هایش غسل دهند.

6. بعد از تمام شدن غسل، پیراهن میت را از جانب پاها بیرون آورند، هر چند مستلزم پاره کردن آن باشد؛ البته این در صورتی است که پسر بزرگتر که «حَبُوه» (2) به او اختصاص دارد، پاره کردن پیراهن را اجازه بدهد و چنانچه متوفی پسر بزرگتر ندارد و ورثه او بالغ و رشید هستند، از ورثه اجازه گرفته شود و در صورتی که بین ورثه، فرد نابالغ یا مجنون باشد، از ولی شرعی او اجازه گرفته شود.

7. در صورت امکان، انگشتان و مَفصل های بدن میّت را آهسته بمانند تا نرم شود.

8. آب غسل، به مقدار «هفت مشک» باشد.

9. دست های میّت را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع، سه دفعه بشویند و بهتر این است که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در غسل سوم با آب خالص باشد. (3)

ص: 299

---

1- حکم نگاه و پوشش عورت میّت، در مسائل «736 و 737» ذکر شد.

2- توضیح «حَبُوه» در جلد چهارم، فصل ارث، خواهد آمد.

3- البته شستن مذکور، غیر از شستن واجب هنگام غسل میّت است و دست های میت در هنگام غسل، باید مجدّد غسل داده شود.

10. قبل از غسل، عورتین میّت را سه دفعه با آب سدريا اشنان بشویند و بهتر این است که فرد غسل دهنده، بالیف یا پارچه ای که آن را به دست پیچده، عورت میّت را بشوید.

11. پیش از غسل میّت را به مانند وضوی نماز - وضو دهند.

12. پیش از غسل، سرمیت را با کف سدريا خطمی بشویند و مراقب باشند که کف مذکور داخل بینی یا گوش میّت نشود.

13. فرد غسل دهنده، در جانب راست میّت بایستد.

14. در هر غسلی از غسل های سه گانه، غسل را از طرف راست سرمیت آغاز

نمایند.

15. در هر کدام از غسل های سه گانه، هر یک از اعضای سه گانه غسل (سر،

نیمه راست بدن، نیمه چپ بدن) را سه دفعه بشویند.

16. فرد غسل دهنده بعد از هر غسلی، دو دست خود را سه دفعه تا آرنج، بلکه

تا شانه بشوید.

17. در دو غسل اول با مدارا و آرامی شکم میّت را بمالند؛ مگر اینکه زن حامله

باشد و طفل در شکم او مرده باشد، که در چنین صورتی این کار مکروه است.

18. فرد غسل دهنده در حال غسل، مشغول به ذکر خداوند متعال و استغفار باشد و بهتر این است که مکرر بگوید: «رَبُّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ»؛

یا در صورتی که متوفی مرد باشد بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجَتْ رُوحَهُ مِنْ بَدَنِهِ وَفَرَّقَتْ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوِكَ عَفْوِكَ» و

اگر زن باشد بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ أُمَّتِكَ الْمُؤْمِنَةِ وَقَدْ أَخْرَجَتْ رُوحَهَا مِنْ بَدَنِهَا وَفَرَّقَتْ بَيْنَهُمَا، فَعَفْوِكَ عَفْوِكَ»، خصوصا در وقتی که بدن

میّت را، به جهت غسل دادن از یک طرف به طرف دیگر بر می گرداند.

19. فرد غسل دهنده، جهت اطمینان بیشتر نسبت به رسیدن آب بر بدن، دست بر بدن میّت بکشد؛ مگر آنکه بترسد با دست کشیدن

چیزی از بدن میّت کنده شود، که در این صورت به ریختن آب بر او طوری که به همه بدن میّت برسد اکتفا می کند.

20. بعد از پایان غسل، بدن میت را با حوله پاک و مانند آن، خشک کنند.

21. چنانچه فرد غسل دهنده بخواهد میت را کفن کند، قبل از کفن نمودن پاهای خود را تا زانوهای بشوید.

22. چنانچه فرد غسل دهنده عیبی در بدن متوفی ببیند، آن را بپوشاند و به کسی خبر ندهد.

### • مکروهات غسل میت

مسأله 750. موارد ذیل، به عنوان مکروهات غسل میت شمرده شده است:

1. ناخن میت را خلال نمایند؛ البته چنانچه ناخن میت بلند باشد و زیر آن چرکی که عرفاً از ظاهر محسوب می شود وجود داشته باشد که مانع از رسیدن آب است، برطرف کردن چرک لازم می باشد؛ البته با رعایت آنچه در مسأله «747» بیان شد.

2. موی میت را شانه کنند. (1)

3. میت را با آبی که با آتش گرم شده غسل دهند، بلکه غسل دادن میت با مطلق آب گرم کراهت دارد؛ مگر در حال اضطرار.

4. میت را در هنگام غسل بنشانند. (2)

5. فرد غسل دهنده میت را، میان دو پای خود قرار دهد.

6. فرد غسل دهنده در حال غسل، قدم پایش را بر روی میت بگذارد. (3)

7. دست مالیدن بر شکم میت در موردی که میت، زن حامله ای باشد که طفل در شکم او مرده است.

ص: 301

---

1- شایان ذکر است شانه کردن موها در صورتی که موجب کنده شدن موگردد. همان طور که در مسأله «747» ذکر شد - بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

2- البته، اگر این امر موجب آسیب به بدن میت می شود، جایز نیست.

3- البته، اگر عرفاً این امر هتک حرمت میت محسوب شود، باید ترک گردد.

مسأله 751. اگر آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد؛ مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کندن گوشت یا پوست یا استخوان میّت گردد، میّت باید تیمم داده شود؛

شایان ذکر است، چنانچه در این مورد - که وظیفه، تیمم دادن میّت است - او را غسل دهند، غسل باطل است. همین طور، در مواردی که وظیفه شرعی غسل دادن میّت می باشد، تیمم دادن میّت کافی نیست.

مسأله 752. تیمم - در مواردی که میّت تیمم داده می شود - باید با دست های کسی که میّت را تیمم می دهد صورت بگیرد، نه دست های میّت، هرچند احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان علاوه بر تیمم با دست های تیمم دهنده، با دست میّت هم او را تیمم بدهند.

تیمم دهنده بنابر احتیاط واجب، مسح پشت دست راست میّت را بر مسح پشت دست چپ میّت مقدم نماید و نیز احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، مسح پشت دست راست میّت را، با کمک دست چپ خویش و مسح پشت دست چپ میّت را با کمک دست راست خویش انجام دهد.

شایان ذکر است، تیمم دادن میّت از رویرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست میّت را بغل کنند و دست ها را از پشت به پیشانی او بکشند یا از رویرو دست ها را بر عکس ضربدری گذاشته و به پیشانی او بکشند.

مسأله 753. در مواردی که غسل دادن میت ممکن نیست و وظیفه، تیمم دادن او است، یک بار تیمم دادن میّت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که میّت را سه تیمم بدهند، بدل از غسل های سه گانه و در یکی از سه تیمم، میّت ما فی الذمه نمایند.

مسأله 754. در تیمم میّت، علاوه بر شرایطی که در تیم خود انسان - در فصل تیمم - ذکر خواهد شد، نکات و شرایط دیگری نیز وجود دارد؛ همچون موارد ذیل:

تیمم دهنده، نیت و قصد قربت داشته باشد؛ تیمم دادن میت امکان پذیر باشد؛ از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میت ناامید و مأیوس باشند؛ تیمم با اجازه ولی شرعی میت انجام شود و تیمم دهنده دارای شرایط غسل دهنده باشد. توضیح هر یک از این شرایط، در کتاب های مفصل تر آمده است.

مسأله 755. اگر دست های فرد تیمم دهنده متنجس، ولی خشک باشد، می تواند میت را تیمم بدهد؛ اما در هنگام تیمم دادن میت لازم است خاک تیمم یا شیئی که تیمم بر آن انجام می شود، نجس نشود.

بنابراین، اگر دست های تیمم دهنده متنجس و دارای رطوبت سرایت کننده

باشد، باید ابتدا دست های خود را خشک نموده، سپس میت را تیمم دهد.

همچنین، از آنجا که بدن میت نجس است، در صورتی که اعضای تیمم میت تر باشد، گرد و غباری که از خاک تیمم و مانند آن بردست تیمم دهنده مانده، به هنگام مسح اعضای مذکور نجس می شود. بنابراین، لازم است در این صورت، اعضای تیمم میت به هنگام مسح خشک باشد.

مسأله 756. اگر در اثر آتش سوزی یا تصادف و مانند آن، اعضای تیمم میت باقی نمانده باشد، تیمم ساقط می شود و چنانچه تنها بعضی از اعضای تیمم میت یا قسمتی از یک عضو تیمم باقی باشد، باید همان را تیمم دهند.

مسأله 757. اگر در بدن میت، مانعی از رسیدن آب به ظاهر پوست - مانند چسب، رنگ، لاک و قیر - وجود داشته باشد، در صورت امکان باید برطرف شود و اگر برطرف کردن آن غیر ممکن بوده یا سختی فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست، باید تیمم داده شود، هر چند احتیاط مستحب است علاوه بر تیمم، احتیاطاً میت را غسل هم بدهند، خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میت - که امکان برطرف کردن آن نیست - جزئی باشد.

شایان ذکر است، آنچه ذکر شد در صورتی است که مانع در اعضای تیمم میت نباشد، وگرنه واجب است بین تیمم و غسل میت جمع نمایند و در این فرض، در

هنگام غسل دادن میّت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان همانند وضو یا غسل جبیره، بر مانع موجود در بدن میّت، مسح نمایند.

## احکام کفن میّت

### اشاره

مسأله 758. میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند که آنها را «قطعات واجب کفن» می نامند.

مسأله 759. سه پارچه اصلی مخصوص کفن، عبارتند از

1. «لنگ»؛ بنا بر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند

و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

2. «پیراهنی»؛ بنا بر احتیاط واجب، باید از سرشانه تا نصف ساق پا، تمام بدن

را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

3. «سرتاسری»؛ باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که از نظر طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و از نظر

عرض به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله 760. واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم، طوری باشد که بدن نما نبوده و بدن میت از سر تا قدم پا از زیر آنها نمایان نباشد؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که هریک از سه پارچه کفن به تنهایی به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله 761. هریک از قطعات واجب کفن باید یک تکه باشد. بنابراین، اگر پارچه ای که می خواهند آن را مثلاً سرتاسری قرار دهند کوچک باشد، قرار دادن پارچه دیگر در کنار آن - که با هم بدن میت را بپوشاند - کافی نیست؛ مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متصل نمایند به گونه ای که عرفاً یک قطعه محسوب شود و تمام بدن میت را بپوشاند، که در این صورت کافی است.

مسأله 762. تماس مستقیم پارچه کفن با بدن میت لازم نیست. بنابراین، اگر

بدن میّت را در پلاستیک قرار داده سپس کفن نمایند، این کار به خودی خود، اشکال ندارد. مسأله 763. در کفن کردن میّت، قصد قربت شرط نیست، هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 764. مقدار واجب کفن که در مسائل «758 و 759» ذکر شد، از اصل مال میت برداشته می شود؛ بلکه مقدار مستحب کفن را نیز در حدود معمول و متعارف، با در نظر گرفتن شأن میّت - می توان از اصل مال او برداشت، هرچند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون یا سفیه است بردارند.

بنابراین، اگر میت وصیت نکرده باشد کفن وی را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از مقدار فوق، از اصل مال بردارند؛ اما برداشتن مقدار اضافی از سهم ورثه بالغ و رشید با اجازه آنان اشکال ندارد.

مسأله 765. سایر مخارج تجهیز و دفن میّت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت

حمل و نقل میّت و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) را نیز در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن مت می توان از اصل مال میّت برداشت، هرچند نسبت به آن وصیّت نکرده باشد؛

اما اگر بخواهند بیشتر از قیمت معمول برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن میّت بپردازند، نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند و برداشتن از سهم ورثه بالغ و رشید با اجازه آنان اشکال ندارد.

مسأله 766. اگر مقدار واجب یا مستحب در حدود معمول و متعارف با در نظر گرفتن شأن میّت در کفن و سایر مخارج تجهیز که از اصل مال برداشته می شود، مصادیق متعددی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که در بین مصادیق مذکور، فقط موردی از اصل مال برداشته شود که کمترین قیمت را دارد.

بنابراین، اگر مثلاً قیمت بازاری کفن های متعارف و مناسب شأن میّت بین 300



هزار تومان تا 600 هزار تومان باشد، احتیاط واجب آن است که از اصل مال، فقط 300 هزار تومان برای تهیه کفن برداشته شود.

همچنین، اگر دفن در بعضی از مکان‌هایی که متعارف و مناسب شأن میت است، مجانی باشد و در جاهای دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، هزینه دفن در غیر مکانی که مجانی است، بنابر احتیاط واجب از اصل مال کسر نشود؛ البته از سهم ورثه بالغ و رشید، با اجازه آنان می‌تواند میت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است، دفن نمایند.

مسئله 767. اگر فردی کفن یا سایر مخارج تجهیز را در حد معمول و متعارف، با در نظر گرفتن شأن میت به طور مجانی می‌پردازد، نمی‌توان چیزی از اصل مال برای کفن یا سایر مخارج تجهیز برداشت.

مسئله 768. اگر کسی وصیت کرده باشد مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار معمول باشد، از ثلث مال او بردارند. (1)

مسئله 769. کفن زن بر عهده شوهر است، هرچند زن نابالغ یا دیوانه باشد یا به او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشته باشد و یا عقد موقت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است.

شایان ذکر است، اگر زن را با توضیحی که در جلد چهارم فصل طلاق ذکر می‌شود، طلاق رجعی بدهند و قبل از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. همین طور، چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسئله 770. در واجب بودن کفن زن بر شوهر، شرط است که فوت زن همزمان یا

ص: 306

---

1- همچنین، اگر وصیت کرده واجبات و مستحبات کفن، هر دو را از ثلث مالش بردارند و ثلث مال متوفی برای عمل به وصایای او کافی باشد، وصیت صحیح است و باید مطابق آن عمل شود.

بعد از فوت شوهر نباشد و فرد دیگری مجّاناً کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج سختی فوق العاده که معمولاً تحمّل نمی شود، نداشته باشد.

بنابراین، اگر شوهر برای کفن دادن مجبور شود قرض بگیرد یا مالش را از گرو آزاد کند و انجام این امور بر او سختی فوق العاده ای - که معمولاً قابل تحمّل نیست - نداشته باشد، انجام این کار بر او واجب است؛

البته اگر زن وصیّت نموده از مال خودش کفن تهیّه شود و به وصیّت او عمل شود، کفن از عهده شوهر برداشته می شود.

مسأله 771. کفن میّت بر خویشاوندان او واجب نیست، هر چند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده است.

مسأله 772. اگر میّت، مالی برای تهیّه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود؛ بلکه بنابر احتیاط، بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسأله 773. کفن کردن با پارچه غصبی و مانند آن - هر چند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشود - جایز نیست و چنانچه کفن میّت، غصبی باشد و صاحب آن، راضی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هر چند او را دفن کرده باشند؛ مگر در بعضی موارد که توضیح آن در کتاب های مفصّل تر آمده است.

مسأله 774. کفن کردن میّت با پارچه نجس - هر چند دارای نجاستی باشد که در نماز مورد عفو است - جایز نیست. همچنین، کفن کردن میّت با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، هر چند میّت زن یا بچه نابالغ باشد و کفن کردن میّت با پارچه ای که با طلا بافته شده است، بنابر احتیاط واجب جایز نمی باشد، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله 775. کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست؛ بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده، بنابر احتیاط واجب، در حال اختیار جایز نیست؛ ولی اگر

کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میّت را کفن نمایند.

مسأله 776. اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود - هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است - باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه کفن ضایع نمی شود ببرند، هر چند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

همچنین، اگر بدن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، هر چند نجاستی که در نماز مورد عفو است و بخشیده شده، در صورتی که تطهیر بدن بدون مشقّت زیاد - که معمولاً قابل تحمّل نیست - ممکن باشد و مستلزم هتک هم نباشد، باید بدن را بشویند؛

البته چنانچه نجس شدن بدن میّت بعد از گذاشتن در قبر باشد، واجب بودن

تطهیر بدن میّت، بنابر احتیاط لازم می باشد.

مسأله 777. اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

#### • مستحبات کفن

مسأله 778. موارد ذیل به عنوان مستحبات کفن شمرده شده است که بعضی از آنها، مشترک بین مذکر و مؤنث و برخی، مختص هر کدام از آنهاست؛ مستحبات مشترک عبارتند از:

1. لفافه بالای سرتاسری: با این پارچه، تمام بدن میّت پوشانده می شود و بهتر

است برد یمانی باشد؛

لفافه دیگری نیز (لفافه سوّم)، خصوصاً برای زنان مستحب است.

2. کمر بند؛ پارچه ای است که با آن وسط میّت را ببندند. این کمر بند، زیر همه

قطعات کفن چسبیده به بدن بسته می شود.

3. ران پیچ؛ پارچه ای است که آن را دور کمر میّت می بندند و محکم بر ران های او می پیچند تا به زانو برسد، طوری که چیزی از دوران، نمایان نباشد، سپس سر پارچه را از زیر پا در جانب راست فرو می برند. (1) بهتر است عرض آن یک وجب یا بیشتر باشد و طول آن به اندازه ای باشد که دوران را با هم کاملاً پوشانند.

4. بندهای کفن؛ دو طرف و میانه کفن با آن بسته می شود.

مسأله 779. قطعات مستحب اختصاصی مردان و زنان عبارت است از

الف. قطعه مستحب اختصاصی مردان: «عمامه» می باشد و بهتر است به اندازه ای باشد که دور سر میّت پیچند و دو طرف آن را از زیر گردن میّت رد نمایند و طرف راست را به طرف چپ سینه و طرف چپ را طرف راست سینه اندازند (حالت ضربدری).

ب. قطعات مستحب اختصاصی زنان:

1. مقنعه یا روسری برای زنان به جای عمامه .

2. سینه بند برای زنان که روی پستان های زن بگذارند و دو طرف آن را به پشت

ببندند.

مسأله 780. مستحبات دیگر مربوط به کفن کردن میّت عبارتند از

1. مقداری پنبه مابین پاهای میّت بگذارند، طوری که عورتین را بپوشاند و مقداری حنوط بر آن بپاشند و اگر احتمال بدهند که از منافذ بدن (مثل بر، قبل، بینی، دهان) چیزی بیرون آید، مقداری پنبه داخل آنها کنند.

2. کفن مرغوب و خوب باشد؛ در حدیث است که اموات به کفن خوب در قیامت به هم فخر و مباهات می کنند و با همان کفن خوب محشور می شوند.

3. کفن از پنبه باشد.

4. کفن سفید باشد نه رنگین؛ البتّه «بُرْد» از این حکم استثنا می شود که اگر

سرخ باشد اشکال ندارد.

ص: 309

---

1- پیچیدن پارچه ران پیچ بر هر یک از دوران پا، به صورت جداگانه صحیح نیست.



را بنویسند، بلکه هر چه نفع در آن باشد - بدون قصد ورود - پسندیده است. (1)

البته اگر نوشتن دعاهای مذکور با تربت حضرت امام حسین سید الشهداء علیه السلام باشد یا قدری تربت با مرگب مخلوط نمایند، بهتر است و اگر نباشد با تربت سایر ائمه اطهار علیهم السلام بنگارند.

14. شخص، کفن و نیز سدر و کافوری را که در تجهیز میت از آن استفاده می شود، قبل از مرگ در حال سلامتی آماده کند؛ در حدیث نقل شده است که هر کس کفنش را مهیا کند، او را از غافلین بنویسند و هر زمان به آن نظر کند برایش حسنه می نویسند. همچنین، بذل کفن میت مؤمن مستحب می باشد.

15. میت را در وقت کفن کردن مثل حال احتضار، رو به قبله بخوابانند و بهتر

است او را مانند حال نماز قرار دهند.

16. کفن کننده پاک از حدّث باشد، یعنی با غسل یا وضو (حسب وظیفه) باشد.

مسأله 781. آیات کریمه قرآن و اسماء محترمه باید در قسمت هایی نوشته شود که از نجس شدن یا آلوده شدن در امان باشد و باید از نوشتن آنها در قسمت هایی از کفن که بعد از متلاشی شدن بدن مورد اصابت نجاست واقع می شود، پرهیز گردد.

همین طور، عبارات مذکور نباید در محلّ هایی از کفن که عرفاً خلاف ادب و احترام است و اهانت به اسماء متبرکه محسوب می شود، نوشته شود؛ بلکه در قسمت هایی مثل حاشیه سرتاسری یا برد یمانی از طرف سر میت یا جلوی پیراهنی نوشته شود و اگر رجاء قرآن و دعاها را بر پارچه ای بنویسند و بالای سینه یا بالای سر میت بگذارند نیز مطلوب است.

ص: 311

1- سید بن طاووس رحمة الله علیه در فلاح السائل می گوید: جدّم ورام بن ابی فارس قدّس الله روحه، وصیّت نمود که بعد از وفاتش، در دهانش نگین عقیقی که اسماء ائمه علیهم السلام حک بود، قرار دهند. من هم بر نگین عقیق نقش کردم «اللّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرُ وَ مُوسَى وَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْقَائِمُ أَيْمَتِي وَ سَيَلْتِي» و وصیّت می کنم آن را بعد از مرگ در دهانم گذارند تا این شاء الله جواب ملکین در قبر، هنگام سؤال آسان شود.

## • مکروهات کفن

مسأله 782. موارد ذیل، به عنوان مکروهات کفن کردن شمرده شده است:

1. با آهن، مثل قیچی آهنی بریده شود.
2. آستین و تکمه داشته باشد؛ ولی اگر متوفی را در پیراهنی که در زمان حیات می پوشیده کفن کنند و تکمه های پیراهن را بکنند، آستین دار بودن آن اشکال ندارد، ولی لازم است پیراهن مذکور طوری باشد که مقدار واجب را بپوشاند.
3. نخهایی که با آن کفن را می دوزند با آب دهان ترکند؛ ولی اگر با غیر آب دهان مرطوب شود، کراهت ندارد.
4. کفن با بوهای خوش، بخور داده شود؛ بلکه خوشبو کردن آن با عطر مکروه است، ولی خوشبو کردن آن با کافور، مستحب است.
5. رنگ کفن، سیاه باشد.
6. با رنگ سیاه بر کفن نوشته شود.
7. پارچه کفن از جنس کتان - چه خالص، چه ممزوج - باشد.
8. عمامه را بدون تحت الحُنک بر سر میّت بپיچند.
9. کفن کثیف باشد.
10. در خرید کفن برای کم کردن بهای آن چانه زده شود.
11. پارچه های کفن را بدوزند. (1)

## • جریده

مسأله 783. یکی از مستحبات مؤکد تجهیزاموات، قرار دادن دو جریده با میّت

ص: 312

---

1- الگوی برش کفن در ادامه خواهد آمد که در آن، برای هریک از مرد یا زن دو الگو، یکی با عرض 2 متر و دیگری با عرض 3 متر ارائه شده است؛ البته افراد می توانند اندازه های ذکر شده را با تناسب اندام و قامت خویش کم یا زیاد نمایند. شایان ذکر است شکافی که در وسط پیراهنی برای ورود سر میّت ایجاد می شود، مناسب است حلقوی یا عمودی نباشد؛ بلکه به صورت افقی، در راستای دو شانه میّت ایجاد شود.

است؛ «جریده» چوب درخت است که برگ هایش قطع شده باشد. قرار دادن آن با هر میته - بالغ یا نابالغ، مذکریا مؤنث، نیکوکاریا گناهکار مستحب است. ویژگی های چوب جریده، از قرار ذیل است:

1. بهتر است از درخت خرما باشد و اگر امکان نداشت، از چوب سدیریا انار

باشد و اگر ممکن نبود، از چوب بید، وگرنه هر چوب تری کافی است.

2. چوب خشک برای جریده کافی نیست.

3. بهتر است طول جریده به مقدار یک ذراع باشد و در قطر نیز ضخیم باشد که

دیرتر خشک شود.

4. بهتر است یکی از دو جریده را چسبیده به بدن، در طرف راست میت، نزد استخوان ترقوه<sup>(1)</sup> او بگذارند تا هر جا برسد و جریده دیگر را بالای پیراهن و زیر سرتاسری کفن، در طرف چپ، نزد استخوان ترقوه او قرار دهند تا هر جا برسد؛ البته دو جریده را به هر کیفیتی با میت در قبر بگذارند، عمل به این مستحب محقق می شود.

5. هرگاه جریده به جهت فراموشی یا نبودن چوب، با میت قرار داده نشد،

بالای قبر او قرار دهند، طوری که یک جریده را بالای سر میت و دیگری را نزد پاهای او روی قبر قرار دهند.

6. بهتر است روی دو جریده آنچه که بر حواشی کفن می نویسند، نوشته شود و در این صورت، لازم است از آلوده شدن دو جریده به آنچه موجب هتک و بی احترامی است جلوگیری شود، هر چند به اینکه آن دو را در پنبه و مانند آن قرار دهند.

ص: 313

---

1- «ترقوه»، نام دو استخوان بالای سینه و زیر گردن در سمت راست و چپ است که از طرفی، به شانه و از طرف دیگر، به جناغ سینه متصل است و هر دو را «ترقوتان» می گویند.



الگوی کفن زنانه طول ۹۵.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm

طول ۱۶.۰ cm بارجه برای پوشش اندامه کفن	ران بیج طول ۵۲.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm		سر تاسری طول ۲۷.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm
پندهای کفن ۵ بند هر یک ۱۶.۰ cm ۱.۰ cm	لنگ طول ۱۶.۰ cm عرض ۱۶.۰ cm	مینه بند طول ۱۸.۰ cm	
عرض ۱۱.۰ cm	طول ۱۶.۰ cm	طول ۲۶.۰ cm	طول ۲۷.۰ cm

الگوی کفن مردانه طول ۹۰.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm

عرض ۶.۰ cm	ران بیج طول ۵۶.۰ cm عرض ۴۰.۰ cm		سر تاسری طول ۲۸.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm
پندهای کفن ۳ بند هر یک ۱۶.۰ cm ۱.۰ cm	لنگ طول ۱۶.۰ cm عرض ۱۶.۰ cm	عمله طول ۲۶.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm بند کفن طول ۳۶.۰ cm عرض ۲۰.۰ cm چهار بند هر یک ۱۰.۰ cm	
عرض ۱۶.۰ cm	طول ۱۶.۰ cm	طول ۲۶.۰ cm	طول ۲۸.۰ cm

الگوی کفن مردانه: طول ۶۴۰ cm عرض ۳۰۰ cm

۳۰۰ عرض	۴۰۰ cm عرض ۶۰۰ cm طول ران پیچ: طول ۲۴۰ cm عرض ۴۰ cm		۴۰۰ cm عرض
۲۰۰ cm عرض	عمامه		۲۰۰ cm عرض
۲۰۰ عرض	بندهای کفن طول ۲۸۰ cm عرض ۴۰ cm شش بند هر یک ۱۴۰ cm در ۱۳ cm	پارچه برای نوشتن ادعیه کفن طول ۱۶۰ cm	۲۸۰ cm طول
	سرتاسری	ننگ طول ۱۶۰ cm	۲۸۰ cm طول
۳۰۰ عرض	پیراهنی		۳۰۰ cm عرض
۳۰۰ عرض	ننگ		۳۰۰ cm عرض



مسأله 784. بعد از غسل دادن میّت، واجب است او را «حَنُوط» کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سردو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند، هرچند این کار بدون مالیدن کافور باشد.

مسأله 785. کافوری که برای حنوط میّت استفاده می شود باید غصبی نباشد، ساییده شده و نرم باشد و نیز تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست. همین طور، کافور باید پاک باشد، هرچند بنا بر احتیاط واجب باعث نجس شدن بدن میّت هم نشود.

مسأله 786. حنوط کردن میّت باید بعد از غسل یا تیمّم میّت و قبل از خواندن نماز میّت انجام شود و مخیر هستند که میّت را قبل از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن، قبل از خواندن نماز میّت حنوط نمایند.

مسأله 787. قصد قربت در حنوط کردن شرط نیست. همین طور، اگر حَنُوط را بچه نابالغ - هرچند غیر ممیّز - انجام دهد، کافی است.

مسأله 788. مستحب است به سربینی میّت هم کافور بزنند. همین طور، مستحب است مُفصل ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاها و پشت دو دست را نیز کافور بزنند. مسأله 789. احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیبی نیست. همین طور، احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست، بلکه با گودی کف دست به محل های ذکر شده بمالند و بهتر آن است که مقدار کافور برای حَنُوط میّت، هفت مثقال بازاری (1) باشد.

مسأله 790. مکروه است کافور را داخل چشم یا بینی یا گوش میّت وارد کنند.

ص: 317

مسئله 791. اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست؛ مگر در دو صورتی که در مسئله «745» گذشت.

مسئله 792. کسی که در اعتکاف به سر می برد و زنی که شوهر او مرده و هنوز عده وفاتش تمام نشده، هرچند حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسئله 793. احتیاط مستحب آن است که میّت را با مشک و عنبر و نمود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و نیز، آنها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله 794. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز، باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط گردید، عرفاً به آن کافور نگویند.

مسئله 795. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل میّت باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه کافور از غسل میّت زیاد بیاید، ولی برای حنوط تمامی هفت عضو کافی نباشد، اصل حنوط واجب است، ولی احتیاط مستحب آن است که حنوط پیشانی بر حنوط سایر قسمت ها مقدم گردد.

## نماز میّت

### • مواردی که نماز میّت واجب است

مسئله 796. نماز خواندن بر میّت مسلمان، یا بچه ای که در حکم مسلمان است و شش سال قمری» او تمام شده، واجب است.

مسئله 797. بنا بر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بچه ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده، لازم است و اگر نمی فهمیده، خواندن نماز بر او راجحاً مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

مسأله 798. صحیح بودن نماز میّت، چند شرط دارد که عبارتند از

اول: نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میّت خوانده شود و اگر قبل از این امور، یا در بین آنها نماز بخوانند - هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

دوم: واجب است میّت را به پشت بخوابانند، طوری که سر او به طرف راست

نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

سوم: میّت، مقابل نمازگزار از قسمت پیش رو باشد، پس اگر میّت پشت سر

نمازگزار باشد، نماز میّت صحیح نیست.

همچنین، اگر میّت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد، نماز میّت صحیح نیست؛ مگر در مورد مأمومین در وقتی که نماز میّت به جماعت برگزار گردد و صف ها طولانی شود که در این صورت، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد. همچنین، اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند - به توضیحی که در مسأله «805» ذکر خواهد شد - و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، اینکه بعضی از جنازه ها مقابل او قرار ندارند، اشکال ندارد.

چهارم: نمازگزار باید به اندازه ای از میّت دور نباشد که صدق ایستادن در نزد میّت نکند، ولی در جماعت چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند، دور بودن مأموم اشکال ندارد. همین طور، اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میّت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه ها اشکال ندارد.

پنجم: بین میّت و نمازگزار، باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد؛ ولی اگر میّت

در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

ششم: باید جای نمازگزار از جای میّت به مقدار زیاد پست تر یا بلندتر نباشد؛

ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

هفتم: در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را هرچند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، بپوشانند.

هشتم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید عاقل باشد و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. ولی اگر غیردوازده امامی بر بدن میّتی که غیر دوازده امامی است نماز خوانده باشد، لازم نیست شیعه دوازده امامی آن را دوباره بخواند، مگر آنکه ولی میّت باشد.

نهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد.

دهم: کسی که بر میّت نماز می خواند، باید نماز میّت را ایستاده بخواند، ولی اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته براو نماز خواند.

یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

دوازدهم: نمازگزار در هنگام نیّت - هرچند به طور اجمالی - میّت را معین کند؛

مثلاً نیّت کند (نماز می خوانم بر این میّت «قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ») یا در صورتی که نماز میّت به جماعت برگزار می شود، مأموم قصد نماید (نماز می خوانم بر میّتی که امام جماعت آن را قصد نموده است).

سیزدهم: استقرار رعایت شود؛ به این معنا که نمازگزار اضطراب زیادی که با صدق ایستادن در نماز میّت ناسازگار است، نداشته باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیّه معتبر می باشد، لازم است در نماز میّت رعایت شود.

چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعاهای نماز میّت رعایت گردد، به گونه ای که آن قدر بین تکبیرات و دعاهای نماز میّت فاصله نیندازد که صورت نماز از بین برود.

پانزدهم: در نماز میّت، از هر کاری که صورت نماز را به هم می زند باید دوری

شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از صحبت کردن، قهقهه زدن، پشت به قبله کردن به طور کلی پرهیز گردد.

شانزدهم: نماز میّت، با اذن ولیّ شرعی میّت خوانده شود و بدون اذن او نماز

میّت صحیح نیست. توضیحات مربوط به ولیّ شرعی و اذن وی، قبلاً ذکر شد.

هفدهم: نماز میّت به کیفیتی که گفته خواهد شد، خوانده شود.

مسأله 799. کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد یا بدن و لباسش پاک باشد؛

بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نمازگزار غصبی باشد یا مکانی که میّت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میّت صحیح است، هر چند غاصب به علت غصب گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی که در نمازهای دیگر معتبر است را در نماز میّت رعایت کند.

مسأله 800. در نماز میّت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد. بنابراین، نماز میّت بچه نابالغ ممیز که نماز را به طور صحیح می خواند، کافی است.

مسأله 801. اگر میّت وصیت کرده باشد شخص معینی بر او نماز بخواند، لازم نیست آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد، هر چند این کار بهتر است؛ اما چنانچه میّت وصیت کرده باشد ولیّ شرعی او، شخص معینی را برای نماز میّت دعوت نماید، اجازه ولیّ ساقط نمی شود و لازم است آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد.

مسأله 802. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجه شوند نماز میّت باطل بوده، باید آن را دوباره بخوانند.

مسأله 803. اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند؛ ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، رجاءاً با شرط هایی که برای نماز میّت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.



مسأله 804. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار بعد از میت، پنج تکبیر به ترتیب ذیل بگوید کافی است:

1. بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»

2. بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِيَّ وَآلِ مُحَمَّدِيَّ».

3. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

4. بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و

اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ».

5. بعد از تکبیر پنجم، ذکر یا دعا واجب نیست.

بهتر است نمازگزار در نماز میت، بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ»

بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَمُحَمَّدٌ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّ مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجِي قَدَامَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا تَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ. وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَالْخَلْفِ عَلَى أَهْلِي فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ولی اگر میّت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمَسْجِدَ قَدَامَنَا امْتِكِ وَابْنُهُ عَبْدُكَ وَابْنُهُ أُمَّتُكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ حَتَّى مَنزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرٌ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ مُحْسِنَهُ فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَاغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ الْخَلْفِ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بعد، تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می شود.

شایان ذکر است، دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد، اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ - مثل اطفال مؤمنین - بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا سَلَفًا وَ فَرَطًا وَ أَجْرًا».

مسأله 805. هرگاه چند جنازه حاضر باشد و فرد بخواهد یک نماز میّت بر همه بخواند، اشکال ندارد و به دوروش قابل انجام می باشد:

الف. همه جنازه ها را جلوی روی نمازگزار بگذارند به گونه ای که در مقابل یکدیگر قرار گیرند (شبهه یک ردیف عمودی) و چنانچه میت مرد و میّت زن هر دو با هم باشند، بهتر است مرد نزدیک تر به نمازگزار قرار داده شود و سینه زن مقابل وسط مرد قرار گیرد، سپس بر آنها یک نماز خوانده می شود.

ب. جنازه ها را در یک صف طوری قرار دهند که سر هر جنازه را، روبروی نیم تنه نشیمنگاه دیگری گذارند شبیه پله و نمازگزار در وسط صف بایستد، سپس بر آنها یک نماز بخواند و در هر حال، در دعای بعد از تکبیر چهارم، جمع یا تنبیه بودن ضمیرها و مذکر یا مؤنث بودن آنها را مراعات نماید.

مسأله 806. نماز میّت، اذان و اقامه و تکبیرهای افتتاحیه و دعاهای مربوط به آن را ندارد. همچنین، نماز میت حمد و سوره و رکوع و سجود و قنوت و تشهد و سلام ندارد. (1)

ص: 323

1- ولی نمازگزار در نماز میّت می تواند رجاء بعد از تکبیر پنجم بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ يَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، اللَّهُمَّ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّةِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ».

مسأله 807. مستحب است نماز میّت به جماعت خوانده شود و بنا بر احتیاط واجب، امام جماعت در نماز میّت باید دارای تمام شرایط امامت، مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیر این موارد باشد،<sup>(1)</sup> ولی لازم نیست عادل باشد، هر چند احتیاط مستحب است چنین باشد؛

اما در مورد شرایط صحت جماعت، آنچه در محقق شدن اقتدا و تشکیل جماعت عرفاً نقش دارد، رعایت آن لازم است، مثل اینکه فاصله مأموم از امام جماعت و همچنین فاصله بین مأموم با مأموم دیگر که واسطه اتصال او به امام جماعت است، زیاد نباشد.

مسأله 808. کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، هر چند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حداقل به مقدار واجب آن بخواند و آن دعاها حکم حمد و سوره نمازهای یومیّه را که به جماعت برگزار می شود و در آن تنها امام جماعت حمد و سوره را می خواند - ندارد.

### • مستحبات نماز میّت

مسأله 809. موارد ذیل در نماز میّت، مستحب شمرده شده است:

10 آنکه نمازگزار در نماز میت با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا احتمال بدهد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد؛

البته در صورتی که وضو و غسل ممکن است و وقت برای رسیدن به نماز میّت

هم باقی است، فرد می تواند رجاء تیمّم نماید.

2. اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فراد بر او نماز می خواند،

ص: 324

---

1- شایان ذکر است در صورتی که مأمومین مرد باشند، امام آنان نمی تواند زن باشد.

مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میّت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

3. پا برهنه نماز بخواند.

4. در هر تکبیر، دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بلند کند، به گونه ای که

در تکبیرة الإحرام نمازهای یومیة در مسأله «1247» خواهد آمد.

5. فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

6. نماز میّت را به جماعت بخواند.

7. امام جماعت، تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

8 در جماعت، هر چند مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

9. نمازگزار، برای میّت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.

10. پیش از نماز در جماعت، سه مرتبه بگوید: «الصلاة».

11. نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند.

12. زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

### • مکروهات نماز میّت

مسأله 810. خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسأله 811. به نظر بعضی از فقها رضوان الله تعالی علیهم، مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست. بنابراین، جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میّت اهل علم و تقوی باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

ص: 325

مسئله 812. شرکت مردان در تشییع جنازه متوفی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده و برای تشییع جنازه، مستحباتی شمرده شده، که از جمله آنها موارد ذیل است:

1. اولیاء میّت، مؤمنین را از وفات متوفی مطلع سازند تا در تشییع جنازه او حاضر شوند.

2. روی جنازه را با پارچه ای بپوشانند و پارچه مذکور فاخر و تزئینی نباشد.

3. وقتی نگاه فرد به جنازه می افتد، بگوید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَسُوْلُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُوْلُهُ ، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا تَسْلِيمًا ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَفَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ .»

شایان ذکر است، خواندن این دعا اختصاص به فرد تشییع کننده ندارد، بلکه

برای هر کسی که نگاهش به جنازه می افتد، مستحب است.

4. حمل کننده جنازه در وقت برداشتن آن و حمل جنازه بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ .»

5. تشییع کننده به دنبال جنازه، پیاده راه برود نه سواره .

6. جنازه را بر شانه های خود حمل کنند، نه روی وسایل نقلیه؛ مگر در هنگام ضرورت مثل دوری راه.

7. حمل کنندگان جنازه، حداقل چهار نفر باشند.

8. تشییع کننده از چهار گوشه جنازه آن را حمل کند و هر چهار گوشه را بردارد که به این کار تربیع گفته می شود و بهتر در کیفیت آن چنین است که از گوشه جلوی تابوت در طرف راست میّت شروع کند و آن را برشانه راست خود بگذارد و بعد گوشه عقب تابوت در طرف راست میّت را روی شانه راست خود حمل کند، سپس گوشه عقب تابوت در طرف چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل کند و

بعد به جلوی تابوت برود و سمت چپ میّت را روی شانه چپ خود حمل نماید.

9. تشییع کننده از پشت سر جنازه یا دو طرف آن راه برود، نه جلوی آن و پشت

سر راه رفتن افضل است.

10. تشییع کننده خاشع باشد و تدبّر و تفکّر نماید و از دیدن جنازه عبرت بگیرد و خود را به منزله آن میّت فرض کند و خیال کند که او را به دنیا برگردانده اند، پس در فکر آخرت خود باشد.

11. شایسته است جنازه با سرعتی میانه و معتدل حرکت داده شود.

12. صاحبان عزا پا برهنه راه بروند یا تغییر وضعی بدهند که معلوم باشد صاحبان مصیبت هستند.

13. برای شرکت در تشییع جنازه حدّ معینی نیست و بهتر آن است که فرد تا هنگام نماز، بلکه تا هنگام دفن میّت صبر کرده و در تشییع جنازه حضور داشته باشد.

مسأله 813. موارد ذیل، از مکروهات تشییع جنازه شمرده شده است:

1. فرد تشییع کننده بخندد یا مشغول انجام کاری گردد که لهو و لعب محسوب می شود.

2. تشییع کننده به غیر ذکر و دعا و استغفار و مانند آن سخن بگوید، حتی در

روایت نقل شده است که بر فرد تشییع کننده جنازه، سلام نکنند.

3. تشییع کننده، دست بر ران پای خویش یا پشت دست دیگرش بزند.

4. تشییع کننده بگوید «بر متوفّی ترحم کنید، برای او طلب آمرزش کنید، با او مدارا کنید».

5. تشییع کننده سواره باشد، مگر به جهت عذری؛ البتّه در هنگام مراجعت از تشییع جنازه، سوار بودن مکروه نیست.

6. تشییع کننده، جلوی جنازه راه برود.

7. جنازه را با سرعت و تند ببرند.

### • واجبات دفن میّت

مسأله 1814 دفن میّت مسلمان یا در حکم مسلمان، واجباتی دارد که در ادامه به ذکر آنها پرداخته می شود:

1. واجب است میّت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند، به گونه ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی توان میّت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.

2. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و

موجب اذیت مردم نگردد؛

ولی اگر میّت در مکانی مانند بیابان دفن شده و در آنجا کسی وجود نداشته باشد که از بوی میّت اذیت شود، دفن کردن در زمین کافی است، هرچند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه ای دفن شود که از انتشار بوی او به بیرون جلوگیری گردد.

3. واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجرو مانند آن محکم کنند؛

ولی اگر میّت در مکانی دفن شده که در آنجا درنده ای وجود ندارد، لازم نیست قبر

را محکم بسازند، هرچند احتیاط مستحب است که باز هم قبر، محکم ساخته شود.

4. واجب است میّت را در قبر به پهلو راست، طوری بخوابانند که جلوی بدن

او، رو به قبله باشد؛

این حکم در جایی که بدن میّت بدون سر باشد نیز جاری است؛ بلکه در مورد سر تنها یا سینه تنها یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میّت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به همان کیفیت دفن شود.

مسأله 815. قرار دادن میت در سردخانه و مانند آن برای مدت طولانی، بدون آنکه ضرورتی اقتضای آن را داشته باشد، اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب این کار ترک

شود. (1)

مسأله 816. در مورد دفن میت، اکتفا به اینکه میت را در سرداب قرار داده و درب ورودی آن را قفل نمایند، هر چند بدن میت با تابوت یا صندوق و مانند آن پوشیده باشد، کافی نیست؛

مگر آنکه درب سرداب با آجر و مانند آن مسدود و بسته شود؛ لکن در این صورت، گشودن درب سرداب جهت وارد کردن میت دیگر در آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ چه این امر موجب شود بدن میت اول نمایان گردد یا نه.

مسأله 817. اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنایا تابوت و مانند آن بگذارند؛ البته لازم است سایر شرایط مذکور در مسأله «814» را رعایت نمایند.

مسأله 818. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و ماندن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند.

در غیر این صورت، باید در کشتی غسلش داده و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت او را در خُمره یا محفظه ای بگذارند و درش را محکم ببندند و به دریا بیندازند یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، شیوه اول را انتخاب نمایند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله 819. اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید طوری که در مسأله پیش ذکر شد، او را به دریا بیندازند.

ص: 329

---

1- حکم صورت ضرورت، در مسأله «836» خواهد آمد.



مسأله 820. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را - در صورتی که لازم باشد می توانند از اصل مال میّت بردارند.

مسأله 821. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه، مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد و این حکم بنا بر احتیاط مستحب، در مورد بچه ای که هنوز روح در بدنش داخل نشده نیز جاری است.

مسأله 822. واجب است مکان دفن مباح باشد. بنابراین، دفن میّت در جای غصبی حرام است.

مسأله 823. دفن میّت در زمینی مانند مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی - که برای غیر دفن کردن وقف شده - در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایز نیست؛

بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب جایز نمی باشد؛ مگر اینکه از اول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثنا کنند.

مسأله 824. دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که

خاکرویه و زباله می ریزند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسأله 825. دفن مسلمان در قبرستان کار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسأله 826. دفن میّت در قبر مرده دیگر، در صورتی که باعث تصرّف در حق دیگری یا نبش قبر میتی که از بین نرفته یا هتک میّت باشد، جایز نیست و در غیر این صورت ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میّت اولی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد، اشکالی ندارد. مسأله 827. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله 828. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدّت کوتاهی باشد، باید فوراً هرجایی را که برای زنده ماندن و سلامتی بچه بهتر است، بشکافتد و بچه را بیرون آورند و دوباره آن محلّ را بدوزند و اگر شکافتن دو یا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچه یکسان است، در این صورت، می توانند هر یک از آن جهات را برای شکافتن انتخاب نمایند؛

اما اگر یقین یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می میرد

و زنده از شکم مادر خارج نمی شود، شکافتن بدن مادر جایز نیست.

مسأله 829. اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فقّ است او را بیرون بیاورند؛

اما اگر این کار توسط او ممکن نباشد، زنی که اهل فقّ باشد، او را بیرون آورد و مادر بچه می تواند به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب تر باشد، هرچند آن فرد، نامحرم باشد.

مسأله 830. هرگاه از بدن میت چیزی مانند گوشت یا پوست یا مویا ناخن یا دندان جدا شده باشد و قبل از دفن پیدا شود، واجب است آن را در کفن میت بگذارند(1) و با او دفن نمایند و همین طور اگر در هنگام غسل، قطعه یا جزئی از بدن میت جدا شود و در همان هنگام یا تا قبل از دفن متوجه آن گردند، واجب است آن را در کفن میت بگذارند و با او دفن نمایند؛

ولی اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میت بعد از دفن پیدا شود، باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میت قرار دهند، لازم است به گونه ای باشد که موجب نبش قبر نباشد.

ص: 331

---

1- شایان ذکر است، چنانچه بخواهند اجزای روح داری را که شرعاً نجس محسوب می شود در کفن میت بگذارند، باید به گونه ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد، مثلاً در صورت وجود تری سرایت کننده، آن را در پلاستیک قرار داده، سپس در کفن بگذارند.

شایان ذکر است، واجب بودن دفن مویا ناخن یا دندان‌هایی که بعد از دفن میت

پیدا شده، بنا بر احتیاط لازم می‌باشد.

مسئله 831. اگر از انسان زنده عضوی مانند دست یا پا جدا شود، دفن آن لازم است، بلکه چنانچه قطعه جدا شده، قابل توجه باشد، بنا بر احتیاط واجب آن را در پارچه‌ای پیچیده و دفن نمایند؛ ولی دفن قطعه کوچک از پوست یا گوشت یا زوائد بدن لازم نیست. مسئله 832. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن مستحب می‌باشد.

### • مستحبات دفن

مسئله 833. موارد ذیل، به عنوان مستحبات هنگام دفن میت و قبل و بعد آن شمرده شده است:

1. قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا تا ارتفاع شانه وی گود کنند.

2. در زمین سست در وسط قبر، یک گودی شبیه به نهر حفر کنند و میت را در آن قرار داده، سپس با گذاشتن سنگ‌های لخد، بر آن سقف بزنند و بعد قبر را از خاک پر کنند؛

اما در زمین سخت، برای قبردی در طرف قبله قبر قرار دهند و در عرض و طول به قدری باشد که میت در آن بگنجد و در عمق به اندازه ای باشد که بتوان در

آن نشست، سپس میت را در آن گذاشته و سنگ‌های تند را در دیواره قبر در طرف قبله قرار دهند و بعد قبر را از خاک پر کنند.

3. میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر از

جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهد مشرفه باشد.

4. اقارب و خویشاوندان را نزدیک یکدیگر دفن کنند.

5. جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت های آن این است که میت، خود را برای ورود به قبر آماده کند.
6. چنانچه میت مرد است، در دفعه سوم میت را طوری زمین بگذارند که سراو طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سروارد قبر نمایند و اگر میت زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.
7. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا، آهسته وارد قبر کنند.
8. چنانچه میت زن است، در موقع وارد کردن در قبر پارچه ای روی قبر بگیرند.
9. اگر میت زن است، کسی که با او حرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.
10. کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید.
11. بعد از آنکه میت را در حد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سرمیت را باز کنند.
12. تنها صورت میت را از کفن بیرون آورده و گونه میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند. (1)
13. پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد.
14. به اندازه یک خشت، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام مقابل روی میت در قبر بگذارند به گونه ای که وقتی میت از هم متلاشی شد، از آلوده شدن محفوظ بماند، بلکه اگر مقداری از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را هم در قبر قرار دهند، پسندیده است.
15. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاک بر میت نریزد

ص: 333

---

1- برهنه کردن غیر صورت، مانند سر یا گردن میت محل اشکال است.

و بهتر این است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سر میت شروع کنند و اگر خشت را با بیل محکم کنند بهتر است .

16. غیر از خویشاوندان میت ، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک برقبر بریزند و بگویند: «إنا لله وإنا إليه راجعون».

17. قبر را چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند

کنند.

18. روی قبر را پهن و مسطح بسازند.

19. اسم میت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سر میت

نصب کنند تا اشتباه نشود.

20. قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

21. مستحب است دعاهایی را که قبل از دفن و موقع دفن و دیدن قبر در کتاب های روایت نقل شده بخوانند، این دعاها در کتاب های مفصل تر آمده است. از جمله آنها، دعای تلقین میت هنگام دفن است که در این قسمت ذکر می شود:

قبل از آنکه لحد را بپوشانند، فردی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ را با قوت بر شانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت حرکتش دهد، سپس سه مرتبه بگوید: (1)

«اسْمَعِ أَفْهَمَ ( اسمعی افهمی ) یا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ( یا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ )» و به جای فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ یا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ ، اسم میت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: «اسْمَعِ أَفْهَمَ یا مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ» ( و اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگوید: «اسْمَعِ أَفْهَمِ یا فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ» ).

پس از آن بگوید: «هَلْ أَنْتَ ( أَنْتَ ) عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا ( فَارَقْتَنَا ) عَلَيْهِ ، مِنْ

ص: 334

1- در صورتی که میت زن است، قسمت های داخل پرانتز جایگزین شود.

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتِمَ الْمُرْسَلِينَ ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَامامِ افْتِرَاضِ اللَّهِ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ صَ لَمَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، أَيْمَهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَيْمَتِكَ ( أَيْمَتِكَ ) أَيْمَهُ هَدَى أَبْرَارًا».

«يا فلان بن فلان» و به جای فلان بن فلان ( یا فلانة بنت فلان ) اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید : « إذا أتاك ( أتاك ) المَلَكُانِ المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سألاک ( سألاک ) عن ربک ( رب ) و عن نبيک ( نبيک ) و عن دينک ( دينک ) و عن کتابک ( کتابک ) و عن قبلتک ( قبلتک ) و عن أيمتك ( أيمتك ) ، فلا تخف و لا تخزن ( فلا تخافي و لا تخزني ) و قل ( و قولي ) في جوابهما:

«اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَبِيٌّ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي هُوَ لَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي شُفَعَائِي ، بِهِمْ أَتَوَلَى مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبْرَأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

«ثُمَّ اعْلَمْ ( اعلمي ) يا فلان بن فلان» ( یا فلانة بنت فلان ) و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید، و بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادُهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيِّمَةَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ نِعَمَ الْأَيْمَةِ ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَقٌّ وَإِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَرِسْوَالَ مَنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ

حَقُّ وَ الصِّرَاطِ حَقُّ وَ الْمِيزَانَ حَقُّ تَطَايِرِ الْكُتُبِ حَقُّ أَنْ الْجَنَّةَ حَقُّ وَ النَّارَ حَقُّ وَأَنْ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنْ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

سپس بگوید: «أَفْهِمْتَ يَا فُلَانٍ» (أَفْهِمْتَ يَا فُلَانَةَ) و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «ثَبَّتَكَ اللَّهُ (ثَبَّتَكَ اللَّهُ) بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ (هداک) اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ (بینک) وَ بَيْنَ أَوْلِيَانِكَ (أولیانک) فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جَنْبِيهِ (جَنْبِيهَا) وَ اصْعِدْ بِرُوحِهِ بِرُوحِهَا، إِلَيْكَ وَ لَقَّهِ (لقها) مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

و اگر زبان میت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر

به زبان خود میت، او را تلقین دهند.

22. بعد از دفن میت روی قبر آب پاشند و بهتر این است که رو به قبله کرده و از طرف سر میت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میت بریزد، سپس دور بدهد تا به سر میت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بر وسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز، هر روز یک مرتبه بر قبر پسندیده است.

23. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و بهتر این است که رو به قبله و در جانب سر میت باشند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جَنْبِيهِ (جَنْبِيهَا) (1) وَ اصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ (رُوحَهَا) وَ لَقَّهِ (لقها) مِنْكَ رِضْوَانًا، وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ (قَبْرَهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ (تغنیها) بِه عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ از حَمِّ غُرْبَتِهِ (غربتها) وَ صِلْ وَحْدَتَهُ (وَ حِدَتَهَا)، وَ آوِسْ وَحْشَتَهُ (وَ حَشْتَهَا) وَ آمِنْ رُوحَهُ (رُوحَتَهَا) وَ أَفِضْ عَلَيْهِ (عليها) مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ (إِلَيْهَا) مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَسِعَتْ غُفْرَانُكَ وَ رَحْمَتُكَ مَا يَسْغِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَالْحَشْرَةَ (وَ احْشُرْهَا) مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ (يتولاها)».

ص: 336

1- همان.

شایان ذکر است، این کیفیت اختصاص به وقت دفن ندارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مؤمنی را زیارت کند، خواندن هفت مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است.

24. چهل نفر یا پنجاه نفر برای میت به خیر شهادت دهند، به این که بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا لَا تَعْلَمُ مِنْهُ ( مِنْهَا ) إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ ( بِهَا ) مِنَّا».

25. تلقین در سه موضع انجام شود (در این سه موضع تلقین مستحب است):

الف. در حال احتضار، ب. بعد از گذشتن میت در قبر؛ ج. بعد از پر کردن قبر و رفتن حاضرین و مورد اخیر بدین شرح است:

پس از رفتن کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، برای بار دیگر دعای تلقین میت را که در هنگام دفن خوانده می شود بر فراز قبر میت بخواند و مستحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشد و طرف بالای قبر نزد سر میت بنشیند و سزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیک ببرد و قبر را با دو کف خود بگیرد و تلقین را با صدای بلند بخواند.

در حدیث نقل شده است که این تلقین که بعد از دفن خوانده می شود، باعث می شود که نکیر و منکر از میت سؤال قبر نپرسند و بر میت آسان بگیرند.

26. شایسته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیا کند، چه در حال بیماری و چه در حال صحت و سلامتی و سزاوار است خود، داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند. همچنین، بذل زمین برای دفن میت مؤمن، مستحب می باشد.

27. برای میت در شب اول دفن، صدقه داده شود.

28. برای میت، نماز لیلۃ الدفن که آن را نماز وحشت یا نماز شب اول قبر نیز می نامند خوانده شود، که کیفیت خواندن آن در فصل نمازهای مستحبی، مسأله «2066» ذکر می شود.



مسأله 834. موارد ذیل، به عنوان مکروهات دفن میّت شمرده شده است:

1. داخل کردن میّت در قبر به طور ناگهانی، بدون آن که جنازه را تا سه دفعه بگذارند و بردارند که توضیح آن گذشت، زیرا قبرهول های بزرگ و وحشت های بسیار دارد.
  2. خاک ریختن توسط خویشان میّت در قبر، که موجب قساوت دل است.
  3. رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبادا جرّع کند و اجرا و ضایع شود.
  4. بلند کردن روی قبر، زیادتر از چهار انگشت باز.
  5. ساختن روی قبر به شکل محدّب و پشته مانند (قوس دار).
  6. فرش کردن داخل قبر به «چوب درخت ساج» یا «آجر» یا «سنگ» و مانند آن؛ مگر آنکه زمین قبر، نمناک باشد، ولی پوشاندن روی قبر به موارد مذکور اشکال ندارد.
  7. پر کردن و پوشاندن قبر یا گل کاری آن به غیر خاک خود.
  8. دفن کردن دو میّت با هم در یک قبر در حال اختیار
- 09 انتقال میّت از مکان مرگ او به شهر دیگر برای دفن؛ مگر آنکه نقل به مشاهد مشرفه و مکان های مقدسه و مواضع محترمه، مثل انتقال به نجف اشرف یا کربلا و کاظمین و سایر قبور ائمه علیهم السلام باشد و در روایت نقل شده کسی که در نجف دفن شود، عذاب قبر و سؤال ملّکین از وی برداشته شود.
- برخی از احکام تجهیز اموات مبتلا به بیماری واگیردار و مانند آن

مسأله 835. اگر فرد مبتلاً به بیماری مسری و واگیردار بمیرد، در تجهیز وی توجّه به نکات ذیل لازم است:

1. در صورتی که غسل دادن او با رعایت اصول بهداشتی و استفاده از وسائل و تجهیزات حفاظتی ممکن باشد، باید این کار را انجام دهند؛

اما اگر خوف انتقال و یروس به غسل دهنده وجود داشته باشد و راهی برای غسل دادن بی خطر نباشد - هر چند با تأخیر انداختن غسل تا زمان فراهم سازی تدارکات لازم برای آن(1)

- غسل لازم نیست و واجب است میّت تیمّم داده شود و همان طور که در مسأله «752» بیان شد، تیمّم باید با دست های تیمّم دهنده باشد و در صورتی که تیمّم بدون حائل مانند دستکش خطر داشته باشد، تیمّم دادن با دستکش و مانند آن اشکال ندارد.

2. اگر خوف انتقال و یروس به تیمّم دهنده وجود داشته باشد و راهی برای تیمّم دادن بدون خطر نیز نباشد - هر چند با تأخیر انداختن تیمّم تا زمان فراهم سازی امکانات لازم برای آن - غسل و تیمّم هر دو ساقط می شود و میّت را بعد از انجام سایر واجبات تجهیز، با همان حال دفن نمایند.

3. اگر زدن حنوط به مواضع هفت گانه به جهت خوف انتقال و یروس به حنوط کننده، ممکن نیست و راهی - با توضیحی که گذشت - برای حنوط کردن بی خطر نباشد، حنوط ساقط است و جایگزینی برای آن نیست.

4. واجب است با سه پارچه مخصوص - که توضیح آن در مسأله «759» بیان شد - میّت را هر چند از روی پلاستیک یا کاوری که میّت در آن قرار دارد کفن نمایند و اگر تکفین میّت به طور کامل ممکن نیست، به اندازه ای که ممکن است او را کفن نمایند، مانند اینکه با سرتاسری تمام بدن وی را بپوشانند.

شایان ذکر است، بر ولی میّت لازم است تا حد امکان او را مطابق دستور شرع، تجهیز نماید و چنانچه تجهیز متوفی - هر چند به صورت هایی که ذکر شد - ممکن باشد، نمی تواند اجازه دفن میّت را بدون اجرای تجهیز شرعی بدهد، بلکه باید تا حدی که حرج محسوب نشود، بر انجام آن اصرار ورزد.

مسأله 836. اگر تجهیز کردن میّت مبتلا به بیماری مسری و واگیردار اعم از غسل،

ص: 339

1- البتّه تأخیر مذکور در این مورد و موارد مشابه، تا وقتی (حسب مورد) جایز یا لازم است که موجب پوسیده یا فاسد شدن جسد متوفی و هتک حیثیت وی نگردد.

کفن، حنوط، نماز میّت و دفن وی به صورت شرعی، متوقّف بر نگه داشتن او در سردخانه باشد، هرچند برای مدّت نسبتاً طولانی - این کار اشکال ندارد، بلکه لازم است. مسأله 837. دفن میّت مبتلاً به بیماری مسری و واگیردار زیر خاک به همراه تابوت یا صندوقی که در آن قرار دارد، بی اشکال است؛ ولی باید در صورت امکان میّت را به پهلو راست و رو به قبله درون تابوت یا صندوق بخوابانند و اما سوزاندن جسد میّت مسلمان مبتلاً به بیماری واگیردار، جایز نیست. (1)

مسأله 838. برخی از مستحبات یا مکروهاتی که برای محتضریا میّت بیان شده، (2) چنانچه رعایت آن نسبت به شخصی که دارای بیماری مسری و واگیردار است، همراه با خوف ابتلاً به بیماری و وقوع در ضرر شدید باشد، باید ترک شود.

### احکام و آداب مراسم تعزیه

مسأله 839. گریستن در عزای میّت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است، ولی احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را زیاد بلند نکنند. (3)

مسأله 840. نوحه کردن بر میّت به شعریا به غیر شعر، تا وقتی که دربردارنده دروغ و حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب شامل «ویل» و «تُبُور» نباشد. (4)

ص: 340

---

1- برولی میّت و سایر افراد مطلع لازم است از این کار، در صورت امکان ممانعت کنند و نسبت به دفن میت طبق موازین شرع اصرار ورزند.

2- مانند برخی از موارد مذکور در مسائل «702 تا 704» و مسائل «749 و 750» و نیز مسأله «809» مورد پنجم، همچنین مسأله «833» مورد دهم و یازدهم و نیز آنچه نسبت به برخی آداب تلقین در مورد بیست و یکم از همان مسأله ذکر شده است.

3- حکم عزاداری برای معصومین علیهم السلام در جلد دوم، احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی ذکر می شود

4- مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم، نابود شدم، وای هلاک شوم، نابود شوم، الهی بمیرم، خدا مرا بکشد و سایر جملاتی که شامل نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش باشد.

مسأله 841. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سرسلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است، ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است.

مسأله 842. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند.

مسأله 843. بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را قطع کند، ولی به سر و صورت زدن جایز است.

مسأله 844. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم، یقه پاره نکند.

مسأله 845. اگر زن در عزای میّت، موی خود را بچیند، احتیاط مستحب است کفاره ای همانند کفاره افطار عمدی ماه مبارک رمضان بپردازد (1) و چنانچه موی خود را بگند یا صورت خود را بخراشد و خونین کند، احتیاط مستحب است که کفاره ای همانند کفاره قسم بپردازد. (2) این حکم، در مورد مردی که در مرگ زوجه یا فرزندش، یقه یا لباس خود را پاره کند نیز جاری است.

مسأله 846. در مراسم تعزیه، لازم است از اسراف و تبذیر و کارهای خلاف شرع پرهیز گردد.

مسأله 847. مستحب است انسان از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری خویش وصیّت نماید و چنانچه میّت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیّت نموده باشد، عمل به این وصیّت لازم است.

ص: 341

---

1- یعنی یک بنده آزاد کند یا شصت روز روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام دهد.

2- یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و در صورتی که فرد نسبت به سه مورد فوق ناتوان باشد، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله 848. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. (1)

مسأله 849. مناسب است مراسم تعزیه و مجلس فاتحه، ساده برگزار گردد و از تحمیل مخارج سنگین بر صاحبان عزا که از تحمّل آن به زحمت و حرج می افتند و غالباً رجحان شرعی ندارد، خودداری شود؛ علاوه بر اینکه این امر منافات با ابراز همدردی و فراهم نمودن موجبات تسلی خاطر و رفع همّ و غم آنان که از جمله دستورات دینی است - دارد.

بنابراین، مقتضی است مؤمنین سیره و روش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و راهنمایی های اخلاقی و اسلامی را سرمشق قرار دهند و به اقتصاد و میانه روی عمل نمایند و حتی کسانی که اهل تمکن و توانایی مالی هستند نیز در این قبیل مراسم، میانه روی را مراعات نمایند تا کسانی که متمکن نیستند به ملاحظه عرف معمول گرفتار زحمت نشوند و مخصوصاً اگر این مراسم برای رقابت و هم چشمی های دنیایی باشد، هرگز موجب اجر برای زنده و مرده نخواهد شد.

در مجموع، فرهنگ سازی برگزاری مراسم تعزیه به صورت سبک، ساده، بی آرایش و دور از تشریفات و اسراف و تبذیر و توجه دادن بیشتر شرکت کنندگان به مرگ و قیامت می تواند آثار مثبتی برای جامعه و اجتماع به همراه آورد.

### زیارت اهل قبور

مسأله 850. رفتن به زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور آدابی ذکر شده است، مثل اینکه:

- فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخواند؛

ص: 342

1- در بسیاری از موارد، رعایت این ادب اسلامی موجب پیشگیری از ایجاد زحمت اضافه بر صاحبان عزا و پرهیز از دغدغه تأمین هزینه های مرتبط با آن می شود، علاوه بر اینکه در بعضی از موارد، نوعی تکریم صاحبان عزا محسوب می شود.

- یازده مرتبه سوره «توحید» را بخواند؛

- «آیه الکرسی» و سوره های «یس» و «ملک» را قرائت نماید؛

- از خداوند متعال طلب رحمت و مغفرت برای اموات نماید؛

- نزد قبر پدر و مادر خویش از خداوند متعال حاجت بخواهد؛

شایان ذکر است، زیارت اهل قبور در روز دوشنبه و پنجشنبه، خصوصاً عصر

پنجشنبه و همین طور صبح شنبه بیشتر سفارش شده است؛

موارد دیگر در این زمینه، در کتاب های مفصل تر ذکر شده است.

### نبش قبر

مسأله 851. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او - هر چند طفل یا دیوانه باشد - حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان هایش خاک شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد؛ مگر آنکه نبش قبر موجب هتک حرمت میت یا تصرف در ملک دیگری بدون رضایت او با عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسأله 852. خراب کردن قبر امام زاده ها و شهدا و علما و هر موردی که خراب کردن قبر، هتک شمرده شود، هر چند سال ها بر آن گذشته و بدنشان از بین رفته باشد، حرام است.

مسأله 853. شکافتن قبر در چند مورد، حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند؛ به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میت مفسده مهم تری مانند قطعه قطعه شدن بدن او نداشته باشد، وگرنه نبش قبر جایز نیست؛

بلکه جایز بودن نبش در موردی که موجب هتک حرمت میت باشد و خود میت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محل اشکال است و در مثل چنین موردی، بنابر احتیاط واجب برغاصب لازم است مالک را راضی نماید که میت

مذکور در زمین او باقی بماند، هر چند با بخشیدن مال زیادتری به مالک باشد.

شایان ذکر است، چنانچه نبش قبر، هتک میت محسوب نشود و مفسده مهم تری هم نداشته باشد، ولی موجب سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمل نیست - باشد، نبش قبر واجب نیست؛ مگر بر خود غاصب.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛

ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و

وصیت او صحیح باشد، برای بیرون آوردن آنها نمی توانند قبر را بشکافند.

شایان ذکر است، در این مورد (مورد دوم از موارد جایز بودن نبش قبر) نیز،

استثنایی که در مورد اول ذکر شد، جاری می باشد.

سوم: آنکه میت بدون غسل یا بی کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیرروش شرعی کفن شده یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته اند و این در حالی باشد که شکافتن قبر، موجب هتک حرمت نگردد.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی که مهم تر از نبش قبر باشد، بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کاریا

جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند.

ششم: برای امری شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند، بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درندهای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میت وصیت کرده باشد او را به مشاهده مشرفه نقل نمایند، چنانچه

نقل دادن او مفسده ای (1) نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد که در این صورت، می توانند چنانچه موجب هتک حرمتش نشود و مفسده دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند، بلکه در این صورت نبش و انتقال واجب است.

اما اگر وصیت نموده پس از دفن او، در صورتی که امکان انتقال به مشاهد مشرفه فراهم شد، قبر را نبش نمایند و او را به مشاهد مشرفه منتقل کنند، صحت چنین وصیتی محل اشکال است.

ص: 345

---

1- مثل اینکه انتقال میت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میت مبتلا به بیماری خطرناک مُسری بوده و انتقال او موجب انتشار آن بیماری بین مردم گردد و راه چاره ای نیز برای پیشگیری از مفسده مذکور نباشد.





موارد انجام تیمم در هفت مورد، باید به جای وضو و غسل تیمم کرد. توضیح این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود.

### • مورد اول: نداشتن آب

مسأله 854. اگر انسان در آبادی باشد، یا مانند چادرنشینان در بیابان اقامت داشته باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به اندازه ای جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود. مسأله 855. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد، باید در راه و در جاهای نزدیک به محلّ توقّفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند بوده یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار باشد، در منطقه ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند(1) در جستجوی آب برود و در زمین هموار، در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

ص: 347

---

1- در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است؛ بیشترین مقداری که گفته شده 480 ذراع است که حدوداً برابر با 220 متر می باشد.

مسأله 856. اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیرو در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست. مسأله 857. کسی که وقت نماز اور تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب وجود دارد، باید برای تهیه آب به آنجا برود؛ مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند و اگر گمان به وجود آب در آنجا داشته باشد، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله 858. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به حرفش اطمینان دارد، اکتفا کند.

مسأله 859. اگر انسان احتمال دهد مثلاً داخل بار و توشه سفر خود یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب وجود داشته باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود؛ مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسأله 860. اگر انسان قبل از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله 861. اگر فرد بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله 862. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی کنند، جستجو لازم نیست.

مسأله 863. اگر انسان در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر طوری باشد که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است. مسأله 864. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنا بر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسأله 865. اگر انسان بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله 866. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و قبل از گذشتن وقت بفهمد برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله 867. اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی که وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنا بر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از فرا رسیدن وقت؛

البته می تواند با همسر خود نزدیکی کند، هر چند بداند امکان غسل کردن فراهم

نخواهد شد و وظیفه او تیمم می شود و این حکم، بنا بر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر بهره های جنسی نمی شود و اما چنانچه بداند تیمم هم برایش مقدور نخواهد بود، این کار نزدیکی جایز نیست.

مسأله 868. کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز فرا رسیده باشد، ریختن آن حرام می باشد و احتیاط واجب آن است که قبل از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله 869. کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند یا آبی

که دارد بریزد، هرچند معصیت کرده، اما نمازش با تیمم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است قضای آن نماز را نیز بخواند.

### • مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسئله 870. اگر انسان به علت پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسئله 871. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم باشد و مجبور باشد آنها را بخرد یا کرایه نماید، باید آنها را تهیه کند، هرچند قیمت آن چند برابر معمول باشد و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛

ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا باعث می شود وی در سختی فوق العاده - که معمولاً تحمل نمی شود - قرار گیرد، واجب نیست موارد ذکر شده را تهیه نماید.

مسئله 872. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله 873. کسی که دسترسی به آب ندارد، چنانچه کندن چاه سختی فوق العاده ای - که معمولاً تحمل نمی شود - ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله 874. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او ببخشد، باید قبول کند؛ مگر آنکه منتی داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست یا طوری باشد که آبروی شخص برود.

### • مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب

مسئله 875. اگر استعمال آب موجب مرگ فرد باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیبی در او پدید آید و موجب ضرر قابل توجه به وی شود، یا بیماری اش طول

بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند - مثل اینکه آب را گرم کند باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسئله 876. انسان لازم نیست یقین یا اطمینان یا گمان نماید که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال عقلایی دهد که آب برای او ضرر قابل توجه دارد، (1) باید تیمم کند.

مسئله 877. اگر انسان با یقین یا اطمینان یا گمان یا احتمال ضرر - با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - تیمم کند و قبل از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛

اما اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند؛ مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا اطمینان یا گمان یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده، که معمولاً تحملش فوق العاده سخت (ترجیحاً) باشد که این صورت، جزء چهارمین مورد از موارد تیمم می شود.

مسئله 878. کسی که یقین یا اطمینان داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز واجبی را که با آن وضو یا غسل خوانده، باید اگر وقت هست دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

#### • مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب (حرج)

مسئله 879. اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای انسان سختی فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود (حرج)، می تواند تیمم کند؛ ولی اگر تحمل

ص: 351

---

1- از چنین احتمال ضرری، تعبیر به خوف ضرری یا ترس از ضرر می شود و ملاک در این مورد، خوف شخصی است، نه خوف نوعی. بنابراین، اگر فرد خودش از وضو گرفتن خوف ضرر ندارد باید وضو بگیرد، هر چند این امر معمولاً منشأ خوف برای اهل عرف محسوب شود.

کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است و در این مورد، یقین با اطمینان به حرج لازم است و ترس از آن کافی نیست.

### • مورد پنجم: ترس از تشنگی

مسأله 880. اگر برای رفع تشنگی به آب نیاز باشد، باید فرد تیمم نماید و تیمم به جهت تشنگی در دو مورد است:

1. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی مبتلا خواهد شد و آن تشنگی طوری است که باعث تلف یا بیماری می شود یا موجب مشقت و سختی فوق العاده ای - که معمولاً تحمل نمی شود - گردد.

2. آنکه از تشنگی غیر خود - از کسانی که به او وابسته اند - بترسد هرچند آن غیر، از کسانی که جانشان محترم است، نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه امور زندگی او برایش اهمیت داشته باشد، چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش داشته باشد، یا اینکه رعایت حال او عرفاً لازم باشد، مانند دوست و همسایه، به گونه ای که ترک آن عرف موجب کسر شأن انسان گردد، به حدی که معمولاً افراد حاضر نباشند چنین کسر شأنی را تحمل کنند؛

اما اگر از تشنگی کسانی که به او وابسته نیستند و شؤون زندگی آنان برای او اهمیتی ندارد بترسد، ممکن است باز هم مجوز تیمم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که جزء مورد ششم از موارد تیمم است، یا از این جهت که مرگ یا بی تابی او مطمئناً موجب سختی فوق العاده فرد - که معمولاً قابل تحمل نیست - خواهد شد، هرچند این سختی به جهت نگرانی قلبی و ناراحتی روحی انسان باشد که در این صورت، جزء مورد چهارم از موارد تیمم می باشد و چنانچه جزء هیچ یک از موارد تیمم نباشد، واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسأله 881. اگر انسان غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم

به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛

ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواند، می تواند با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید، هر چند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند؛ بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همین طور، اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

### • مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم تر یا مساوی

مسأله 882. اگر فرد به واجب مهم تر از وضو یا غسل یا مساوی با آن به لحاظ اهمیت مکلف باشد، و آب کمی داشته باشد که اگر آن را برای وضو یا غسل استفاده کند، دیگر نمی تواند واجب مذکور را انجام دهد، باید تیمم کند و آب را برای انجام آن واجب استفاده نماید.

به عنوان مثال، اگر مسجد نجس شده و برای تطهیر آن نیاز به آب دارد و آب کمی دارد که اگر آن را صرف وضو یا غسل نماید، نمی تواند مسجد را تطهیر کند، باید با تیمم نماز بخواند و آب را صرف تطهیر مسجد نماید.

همچنین، کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباسش آب باقی نمی ماند، باید بدن یا لباسش (1) را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. (2)

ص: 353

---

1- البته این حکم، مربوط به غیر مواردی است که لازم نیست بدن یا لباس نمازگزار پاک باشد (مسائل «1026» به بعد) و نیز در صورتی است که فرد، لباس دیگری برای تعویض نداشته باشد و بیرون آوردن لباس نیز موجب برهنه ماندن عورت یا آنچه در حکم عورت است گردد یا بیرون آوردن آن موجب ضرر یا حرج باشد.

2- البته، اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.



شایان ذکر است، اگر فرد در دو مثال فوق با آب وضو بگیرد یا غسل کند و دیگر آبی برای تطهیر مسجد یا بدن و لباسش باقی نماند، مرتکب معصیت شده است، ولی وضو یا غسلش صحیح است.

مسئله 883. اگر فرد آب مباح داشته باشد، ولی داخل ظرفی که استعمال آن حرام است - مثلاً غصبی است - باشد و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نداشته باشد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید، ولی اگر با آن آب وضو بگیرد یا غسل نماید، وضو یا غسلش صحیح است، هرچند به جهت استفاده از ظرف غصبی مرتکب معصیت شده است.

#### • مورد هفتم: کمبود وقت

مسئله 884. هرگاه وقت به قدری کم باشد که اگر فرد وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله 885. اگر فرد در تنگی وقت، وضو یا غسل انجام دهد، فقط یک رکعت از نمازش در وقت واقع می شود، ولی چنانچه تیمم نماید می تواند دو رکعت یا بیشتر از نمازش را در وقت بخواند، باید تیمم نماید تا دو رکعت یا بیشتر از نمازش در وقت واقع شود.

مسئله 886. اگر انسان عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب است قضای آن نماز را بخواند.

مسئله 887. کسی می ترسد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسئله 888. کسی که به علت تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آنکه آب از دستش رفته یا عذر دیگری برایش پیش آمده، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید،

هرچند از او حدیثی سر نزده و تیمم خود را نشکسته باشد.

مسأله 889. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند، هرچند بهتر است چنین کند.

مسأله 890. اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

#### اشاره

مسأله 891. چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است، سه مرحله دارد:

1. آنچه «زمین» نامیده می شود، مانند خاک یا «ملحق به زمین» به حساب می آید، مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن، به گونه ای که خاک نرم به حساب آید؛

2. «گل»؛

3. «شیئی که گرد و غبار دارد»، اما گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است

به اندازه ای نیست که خاک نرم به حساب آید.

شایان ذکر است، تا وقتی تیمم برایشیای مرحله اول ممکن باشد، نوبت به مرحله دوم نمی رسد و تا مرحله دوم ممکن است، نوبت به مرحله سوم نمی رسد و توضیح هر کدام در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله 892. تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است؛ به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیمم بر آن انجام می شود، دارا باشد؛

البته احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، انسان با چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند، تیمم

ص: 355

نماید و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله 893. تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود، صحیح است.

مسأله 894. تیمم بر گچ و آهک پخته، آجر و سفال پخته و نیز بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود، چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم به حساب آید و همین طور، سنگ های قیمتی مثل سنگ عقیق و فیروزه، در صورتی که هریک از این موارد شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود را دارا باشد، صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمم نشود.

مسأله 895. تیمم بر دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می شود، صحیح است. همچنین، تیمم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می باشد، هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله 896. تیمم بر اشیائی که اسم زمین بر آنها عرف صدق نمی کند، باطل است. بنابراین، تیمم بر گیاهان و گلها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست. مسأله 897. اگر اشیائی که در مرحله اول تیمم است - یعنی خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم به حساب می آید - پیدا نشود، انسان باید بر آنچه عرفاً «گِل» (1) نامیده می شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می آید، تیمم کند.

شایان ذکر است، برطرف کردن تمام گِل از دست، به گونه ای که چیزی از آن به دست نچسبیده باشد، جایز نیست؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از

ص: 356

---

1- آنچه در زبان عربی «طین» نامیده می شود.

گلی را که به دست چسبیده برطرف نکند، مگر مقداری که اگر آن را پاک نکند، عرفاً مسح با دست صدق نمی نماید.

مسأله 898. اگر گل نیز پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در بین آنها می باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته، ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک به حساب آید، تیمم کند.

مسأله 899. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، در این صورت، تیمم بر گل و شیء گرد آلود، باطل است. همچنین، اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، در این صورت نیز تیمم به گل، باطل می باشد.

مسأله 900. اگر هیچ یک از مراحل سه گانه ای که ذکر شد، پیدا نشود، فرد «فاقد الطهورین» نامیده می شود که نماز در وقت از او ساقط می شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هر چند احتیاط مستحب آن است که چنین فردی نماز را بدون تیمم در وقت بخواند، ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.

شایان ذکر است، کسی که محدث (1) است و با وجود آب یا خاک، به جهت عذری (2) قادر به انجام وضو، غسل، تیمم (معمولی یا جبیره ای، بر حسب وظیفه) هر چند با کمک گرفتن از نائب نمی باشد، یا این امر بروی مشقت فوق العاده ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، چنین شخصی در حکم «فاقد الطهورین» می باشد.

مسأله 901. کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن باشد باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛

اما اگر این کار ممکن نباشد و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است نداشته

ص: 357

---

1- «محدث»، یعنی کسی که وضو یا غسل یا تیمم (هر کدام وظیفه شخص می باشد)، ندارد.

2- مانند مریضی شدید یا سوختگی زیاد بدن، طوری که از انجام وضو، غسل و تیمم عاجز باشد یا انجام آن حرجی محسوب شود.

باشد، باید نماز خود را بعد از وقت، قضا نماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و در وضو با رطوبت دست، سرو پاها را مسح نماید و اگر این کار نیز ممکن نباشد، احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمم نماید و در وقت، نماز را بخواند و در هر دو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسأله 902. اگر انسان چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است و حرجی نیست، باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

شرایط چیزی که بر آن تیمم انجام می شود شیئی که بر آن تیمم انجام می شود، چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر آنها پرداخته می شود:

#### • شرط اول: بنابر احتیاط لازم، مقداری از آن به دست بچسبد

مسأله 903. چیزی که انسان بر آن تیمم می کند، باید بنابر احتیاط واجب مانند خاک و ماسه های نرم یا سنگی که روی آن غبارنشسته، طوری باشد که با زدن یا قرار دادن دست بر آن مقداری از آن بردست بماند و بعد از زدن دست بر آن، بنابر احتیاط واجب نباید دست را به شدت بتکاند که همه خاک یا گرد و غبار آن بریزد.

بنابراین، اگر بر روی سنگ یا ریگ و مانند آن غباری نباشد که به دست بچسبد، تیمم با آن بنابر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب با آن شیء تیمم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت و رفع اضطرار، قضای نماز را نیز به جا آورد. (1)

ص: 358

---

1- شایان ذکر است، اگر تنها می تواند مثلاً بر سنگ بدون غبار یا گل تیمم کند و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هر دو تیمم نماید و در این صورت، نمازی که می خواند صحیح است.

مسأله 904. اگر هنگام تیمم در اثر مسح پیشانی، گرد و غباری که در دست بوده از بین برود و برای مسح پشت دست ها چیزی از گرد و غبار در کف دست ها باقی نمانده باشد یا شک شود که گرد و غبار در کف دست ها باقی مانده یا نه، در این دو مورد به جهت رعایت شرط چسبندگی گرد و غبار به دست، بنا بر احتیاط واجب لازم است فرد دست ها را دوباره بر خاک زده، سپس پشت دست ها را به نیت تیمم مسح نماید.

#### • شرط دوم: پاک باشد

مسأله 905. شیئی که انسان بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و این لزوم پاک بودن، در موردی که نوبت به تیمم به شیء غباردار رسیده، بنا بر احتیاط واجب می باشد.

بنابراین، اگر فرد شیء پاک که تیمم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز بر او واجب نیست؛ ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیمم نماز بخواند؛ مگر در موردی که نوبت به تیمم بر شیء غباردار مثل فرش گرد آلود رسیده باشد که اگر متنجس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعد هم آن را قضا کند.

#### • شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد

مسأله 906. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است، بنا بر احتیاط لازم باید عرفاً پاکیزه و نظیف باشد؛ یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفر است مانند زباله و کثیفی های دیگر نباشد، هر چند آن چیز، نجس محسوب نشود.

#### • شرط چهارم: غصبی نباشد

مسأله 907. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطلاع از اینکه خاک غصبی است بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسأله 908. تیمم در فضای غصبی باطل نیست؛ پس اگر فرد در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بدون اجازه وارد ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می‌باشد، هر چند گناه کرده است.

مسأله 909. تیمم بر شیء غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است؛ ولی اگر انسان چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند غصب کرده، تیمم او با آن شیء بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله 910. کسی که در محلّ غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی باشد، باید با تیمم نماز بخواند؛ (1) ولی لازم است هنگام تیمم دست‌ها را به زمین نزنند، بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفا نمایند.

#### • شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسأله 911. لازم است چیزی که تیمم بر آن صحیح است، مانند خاک با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست، مخلوط نباشد؛ مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً از بین رفته به حساب آید.

بنابراین، اگر با خاک و ریگ، شیئی مانند کاه یا خاکستر چوب که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند؛ مگر آنکه کاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و مستهلک محسوب شود که در این صورت، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

#### • احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می‌شود

مسأله 912. تیمم بر زمین گرد و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

ص: 360

---

1- البته در صورتی که آن آب قیمتی نداشته باشد، لزوم ترک وضو و غسل با آن آب، بنا بر احتیاط واجب است. زذرر ذ

مسأله 913. اگر انسان یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

## کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل

### اشاره

مسأله 914. در تیمم بدل از وضو یا غسل، واجب است کارهای ذیل انجام شود:

1. فرد باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمم بر آن صحیح است،

بزند یا بگذارد و بنابر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

شایان ذکر است، کف دست شامل انگشتان نیز می شود.

2. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشید و احتیاط مستحب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

3. با کف دست چپ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

4. با کف دست راست خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمم بر آن صحیح است، بزند یا بگذارد و پشت دست های خویش را به ترتیبی که در بند (3 و 4) گذشت مسح نماید و در این مورد، فرق ندارد تیمم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد. (1)

مسأله 915. مسح مقداری از نوک انگشت که نزدیک ناخن است و عرف جزء

ص: 361

---

1- شایان ذکر است اگر فرد در تیمم، پس از زدن دست ها به خاک و مسح پیشانی، مجدداً دست ها را به خاک بزند، سپس پشت دست ها را به صورتی که در بند (3 و 4) ذکر شد، مسح نماید نیز کافی است؛ ولی احتیاط مستحب است که تیمم مطابق با آنچه در متن آمده، انجام شود.



پشت دست محسوب می شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء پشت دست شمرده نمی شود، لازم نیست (1) و در صورت شک، بنابر احتیاط واجب، فرد باید مقدار مشکوک را مسح نماید. (2) همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمم (پشت دست) را مسح نموده است، باید مقداری از مچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحیح بودن تیمم صحیح بودن تیمم دارای شرایطی می باشد، که رعایت آنها هنگام تیمم لازم است و در مسائل بعد به توضیح آنها پرداخته می شود:

### • شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن، قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسأله 916. فرد باید هنگام مسح پیشانی و پشت دست ها، بلکه بنابر احتیاط واجب هنگام زدن یا گذاشتن دست ها بر زمین، نیت تیمم داشته باشد و لازم است نیت، با قصد قربت و اخلاص انجام شود و با قصد ریا و خودنمایی یا مانند آن نباشد.

مسأله 917. انسان لازم نیست در نیت، معین کند تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد، باید به گونه ای هریک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، هرچند در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

### • شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسأله 918. در تیمم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و

ص: 362

---

1- بنابراین، مسح قسمتی از دست که در لغت عربی «باطن» آن شمرده می شود، لازم نیست .

2- البته کسی که ناخن بلند دارد، لازم نیست سر انگشتان دست که زیر ناخن واقع شده را مسح نماید یا جهت مسح قسمت زیر ناخن، آن را کوتاه نماید.

مراعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنا بر احتیاط واجب می باشد.

### • شرط سوّم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمّم را از بالا به پایین مسح نماید

63 مسأله 919. انسان باید در تیمّم - بنا بر احتیاط لازم - پیشانی و پشت دست ها را از بالا به پایین مسح نماید؛ یعنی مسح پیشانی را از محل رویدن مو آغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید. همچنین، مسح پشت دست ها را از مچ دست شروع کرده و به سرانگشتان پایان دهد. (1)

### • شرط چهارم: در هنگام مسح، عضوی که مسح می شود، ثابت باشد

مسأله 920. در هنگام مسح پیشانی، باید پیشانی ثابت باشد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسح نماید. همچنین، در هنگام مسح پشت دست ها، دستی که مسح می شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد.

بنابراین، اگر فرد دست را ثابت نگه داشته و پیشانی را به آن بکشد، مسح باطل است. شایان ذکر است، اگر هنگامی که دست را می کشد، پیشانی یا دستی که مسح می شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

### • شرط پنجم: موالات را رعایت نماید

مسأله 921. فرد باید کارهای تیمّم را پشت سر هم انجام دهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفاً نگویند تیمّم می کند، تیمّمش باطل است و در این مورد، فرقی بین تیمّم بدل از وضو و تیمّم بدل از غسل نیست.

ص: 363

---

1- چنانچه فرد پیشانی و پشت دست ها را مسح کرده، ولی ترتیب از بالا به پایین در مسح پیشانی و پشت دست ها را به جهت ندانستن حکم رعایت نکرده، بنا بر احتیاط واجب تیمّمش صحیح نیست، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، که در این صورت تیمّمش صحیح است.

## • شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله 922. انسان باید کارهای تیمم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمم دهد یا در مسح اعضای تیمم به او کمک نماید، تیمم باطل است.

مسئله 923. اگر وظیفه فرد تیمم باشد و نتواند به تنهایی، به طور معمول تیمم کند:

1. باید از دیگری کمک بگیرد تا دست های او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، سپس آنها را بر پیشانی و دست های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست ها بکشد.

2. اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خود او (منوب عنه)

تیمم دهد. (1)

3. اگر روش دوم نیز ممکن نباشد، چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دست هایش را بر خاک بکشد، واجب است همین گونه تیمم نماید و در این صورت، نوبت به مرتبه بعد نمی رسد.

4. اگر روش سوم هم ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنا بر احتیاط لازم هردو، نیت تیمم نمایند؛ ولی در صورت اول و سوم، نیت خود مکلف کافی است.

مسئله 924. فردی که می خواهد تیمم نماید، هرکدام از کارهای تیمم را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد. برای این مسئله، چند مثال ذکر می شود:

الف. کسی که دست راست او شکسته و به هیچ صورتی نمی تواند آن را حرکت

ص: 364

---

1- در صورتی که تنها یکی از این دو امر ممکن باشد: 1. فرد پیشانی خویش را خود به خاک بکشد؛ 2. نایب با دست های منوب عنه پیشانی وی را تیمم دهد، باید مورد دوم انجام شود و حکم مذکور، در مورد مسح پشت دست ها نیز جاری می باشد.

دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می دهد، سپس با دست چپ، پشت دست راست را مسح کرده و بعد از آن پشت دست چپش را بر خاک می کشد و در این صورت، نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد نمی رسد.

ب. کسی که دست چپ او شکسته و به هیچ صورت نمی تواند آن را حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می دهد، سپس پشت دست راستش را بر خاک می کشد و بعد از آن با دست راست، پشت دست چپش را مسح می کند و در این صورت، نوبت به نایب گرفتن نمی رسد.

ج. کسی که هر دو دست او شکسته و به هیچ صورتی نمی تواند آنها را حرکت دهد، ولی می تواند پیشانی خویش را بر خاک بکشد، همین کار را انجام می دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی رسد، سپس چون دست ها را به هیچ صورت نمی تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست های او را تیمم می دهد، به این گونه که نایب به نیت تیمم دادن منوب عنه، دو دست خود را بر خاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید.

شایان ذکر است، در موارد فوق، توجه به نکات ذیل لازم است:

1. در مورد (الف) و (ب)، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان مسح پیشانی و دو طرف آن به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه انجام شود، هر چند به این صورت که انگشت شست را از چهار انگشت دیگر جدا نموده، طوری که بین انگشت شست و اشاره، فاصله (زاویه ای شبیه عدد 7) ایجاد شود، سپس پیشانی و دو طرفش را با آن از بالا به طرف پایین مسح نماید.

همچنین، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، کشیدن پشت دست بر خاک در یک دفعه انجام شود، هر چند به این صورت که خاک را فرو رفته و مقعر کرده، سپس پشت دست را بر روی خاک گود شده قرار داده و آن را بر خاک بکشد،

طوری که پشت دست از مچ به طرف سر انگشتان بر خاک کشیده شود.

2. در مورد (ج) نیز، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان، فرد پیشانی و دو

طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه بر خاک بکشد، هرچند به این صورت که خاک را فرو رفته و مقعر کرده، سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را بر خاک بکشد، طوری که پیشانی و دو طرف آن از رستگاه موبه طرف ابروها، از بالا به طرف پایین بر خاک کشیده شود.

همچنین، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشت دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش انجام دهد و نیز مسح پشت دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش انجام دهد. (1)

مسأله 925. در تیمم نیابتی، تیمم دادن منوب عنه از روبرو، به طور متعارف کافی است و لازم نیست نایب دست ها را از پشت سر منوب عنه به پیشانی او بکشد یا از روبرو دست ها را بر عکس (ضربدری) گذاشته و به پیشانی او بکشد.

#### • شرط هفتم: در اعضای تیمم مانعی نباشد

مسأله 926. اگر در پیشانی یا پشت دست ها مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف نماید و اگر مانع در کف دستها باشد، در صورتی که با قسمت بدون مانع، عرفاً مسح با کف دست صدق کند، همان کافی بوده و لازم نیست کل عضو مسح کننده بدون مانع باشد.

به طور کلی، در تیمم لازم نیست کل عضو مسح کننده، کل عضو مسح شده را مسح نماید؛ بلکه اگر مسح کلّ عضوباً بعضی از عضو مسح کننده انجام شود، چنانچه عرفاً صدق کند، مسح با کف انجام شده کافی است. بنابراین، اگر پیشانی با دو کف دست - بدون مسح با انگشتان - مسح گردد کافی است، ولی

ص: 366

---

1- همچنین، نایب شرایطی را که در تیمم خود فرد، رعایت آن بنابر فتوی یا احتیاط واجب لازم است، رعایت نماید؛ از جمله اینکه بنابر احتیاط واجب، نایب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ منوب عنه (شخص معذور) مقدم نماید و نیز، بنابر احتیاط واجب نایب مسح را از بالا به پایین انجام دهد، به این صورت که پیشانی منوب عنه را از محل رویدن موبه طرف ابروان مسح کند و دست منوب عنه را از میچ دست به طرف سرانگشتان مسح نماید.

در هر صورت لازم است کلّ پیشانی و پشت دست ها مسح شود.

مسأله 927. انسان باید هنگام مسح کشیدن بر پشت دست ها، انگشتر را از دستی که مسح می شود بیرون آورد، ولی وجود انگشتر در عضو مسح کننده اشکال ندارد. بنابراین، وجود انگشتر در دست به هنگام زدن دو دست بر خاک یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسأله 928. اگر پیشانی و پشت دست ها به مقدار معمول مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله 929. اگر انسان احتمال دهد در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند مانعی نیست.

مسأله 930. اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می شود، مانند لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشد، باید آن را قبل از تیمم یا در هنگام تیمم، قبل از مسح عضو برطرف نمود.

#### • شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمم نباشد

مسأله 931. در تیمم لازم است نجاستی در اعضای تیمم نباشد که به خاک تیمم (یا چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است) سرایت کند، اما پاک بودن اعضای تیمم شرط نیست.

بنابراین، اگر پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها، متنجس اما خشک باشند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اعضای تیمم به طور کلی پاک باشد.

#### احکام دیگر تیمم

مسأله 932. اگر زدن کف دو دست (1) پا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و

ص: 367

---

1- کف دست از نظر طولی، شامل انگشتان نیز می شود.

مسح اعضای تیمم با آنها به دلیل عذری ممکن نباشد، باید این کارها با پشت دو دست انجام شود؛

همین طور اگر کف دست، متنجس و دارای رطوبتی باشد که موجب می شود نجاست به آنچه با آن تیمم انجام می گردد - همچون خاک و مانند آن - سرایت کند و پیشگیری از آن هر چند با خشک کردن ممکن نباشد، باید کارهای تیمم با پشت در دست انجام شود؛

اما چنانچه خشک کردن اعضای تیمم ممکن باشد و عین نجاست هم در

اعضا موجود نباشد، باید تیمم به شیوه معمول آن انجام شود و در این حال، نجس بودن اعضای تیمم اشکالی در صحت تیمم ایجاد نمی کند.

مسأله 933. اگر در پیشانی یا پشت دست ها مانعی باشد، مثل اینکه آن محل زخم بوده و جبیره داشته باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد؛

همین طور اگر جبیره یا مانع، در کف (1) دست باشد و نتواند آن را برطرف کند، در صورتی که تمام کف را فرا نگرفته باشد، مسح را با باقیمانده کف که مانعی ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام کف را فرا گرفته باشد، مسح با آن کافی است.

مسأله 934. اگر انسان مختصری هم از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا آنکه مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده، کافی است.

مسأله 935. اگر انسان یقین نکند تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

ص: 368

---

1- کف دست همان طور که قبلاً ذکر شد، شامل انگشتان نیز می شود.

مسئله 936. کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند؛

ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد، نمی تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند؛ مگر آنکه احتمال عقلایی دهد که اگر زودتر با تیمم نماز بخواند، نتواند تا آخر وقت - حتی با تیمم - نماز بخواند.

مسئله 937. کسی که وظیفه اش تیمم است، چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، می تواند قبل از وقت نماز تیمم کند؛ بلکه اگر می داند چنانچه تیمم را به تأخیر بیندازد نمی تواند در وقت نماز، تیمم کند، واجب است قبل از وقت نماز، تیمم نماید (1) و در صورتی که برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله 938. کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیمم نماید.

مسئله 939. کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، می تواند کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام شود، به جا آورد. (2)

همین طور، کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیمم نموده، در

حال نماز حکم فرد طاهر را دارد. بنابراین، می تواند در همان حال، قرآن را مسّ

ص: 369

1- و در غیر این دو صورت، بنابر احتیاط واجب نمی تواند قبل از وقت نماز تیمم نماید، بلکه اگر بداند یا امید داشته باشد که پس از دخول وقت تا آخر وقت نماز عذر او برطرف می شود. همان طور که توضیح آن در مسئله قبل بیان شد - باید صبر کند.

2- مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضرر دارد و نمازش را با تیمم می خواند، می تواند تا وقتی عذرش باقی است و تیمم باطل نشده، به مسجد یا مشاهد مشرفه برود.



نماید؛ ولی این تیمم، برای کارهایی که بعد از نماز پیش آمده اند و نیاز به وضو یا غسل دارند - مثل آنکه بعد از نماز بخواند قرآن را مس کند - کافی نیست و اگر فرد با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسئله 940. اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و نیز اگر تیمم بدل از غسل های دیگر غیر از غسل استحاضه متوسطه - باشد هم، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، هرچند در این صورت، احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید؛

ولی در تیمم بدل از غسل استحاضه متوسطه، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله 941. مواردی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و مواردی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله 942. تیمم با برطرف شدن عذر باطل می شود. بنابراین، اگر فرد به علت نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله 943. اگر انسان بدل از غسل، تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از آن، تیمم کند. مسئله 944. کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمم بدل از غسل نموده، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز، باطل کننده وضو از او سر بزند - مثلاً ادرار کند - باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد و چنانچه حدّث قبل از نماز باشد، باید برای آن نماز نیز وضو بگیرد.

مسأله 945. حکم تداخل تیمم ها مانند حکم تداخل غسل ها (1) است. بنابراین، کسی که نمی تواند غسل کند، اگر مثلاً غسل جنابت و مسّ میت بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها، یک تیمم نماید.

مسأله 946. اگر انسان در بین تیمم شک کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته، (2) به شک خود اعتنا نکند و اگر محلّ آن نگذشته، باید آن قسمت را به جا آورد.

مسأله 947. اگر فرد بعد از مسح دست چپ، شک کند درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند؛ مگر آنکه عرفاً از تیمم خارج (فارغ) شده باشد، مثل اینکه وارد عملی شده که شرط آن عمل، طهارت داشتن است و یا عرفاً موالات از بین رفته باشد.

مسأله 948. در چند مورد، بهتر است انسان نمازهایی را که با تیمم خوانده، قضا نماید:

1. از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جذب کرده و با تیمم نماز خوانده

است.

2. می دانسته یا گمان داشته که تا آخر وقت آب نماز پیدا نمی کند و عمداً خود را جذب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

3. تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

4. عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمم نماز خوانده است.

5. می دانسته یا گمان داشته آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته، ریخته و با

تیمم نماز خوانده است.

ص: 371

---

1- تداخل غسل یا تیمم به این معنا است که با انجام یک غسل یا یک تیمم به نیت همه، بقیه غسل ها یا تیمم ها انجام شده و نیاز به غسل یا تیمم جداگانه نیست.

2- یعنی وارد جزئی از تیمم شده که اگر قسمت مشکوک را انجام نداده بود، شرعاً نمی توانست وارد آن شود، مثل اینکه هنگام مسح دست چپ، شک کند دست راست یا صورت را مسح کرده یا نه.



### فضیلت نماز و اهمیت آن

نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند مَنّان از روی لطف بی پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش، در آیین اسلام مقرر فرموده است و در بین عبادات، از موقعیت ممتاز و حساس تری برخوردار است.

نماز، بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است. نماز، پرچم عبادات و ترسیم گر راه رسیدن به رستگاری است. نماز، مهم ترین عبادتی است که نفس را تزکیه می کند و او را به والاترین درجات کمال، ارتقا می دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در حقیقت نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله ای محکم تر و دائمی تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست.

قرآن کریم و روایات، جایگاه ویژه ای را برای نماز و نمازگزاران ترسیم می کنند.

در نهج البلاغه نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن توصیه هایی که در مورد نماز به اصحاب داشتند، بیان فرمودند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نمازهای پنج گانه را به نهر

آب گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد، تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد، چیزی از آلودگی در او نمی ماند...» (1).

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «نماز ستون دین است و مثل آن همانند ستون خیمه است تا وقتی که ستون آن پابرجا باشد، میخ ها و طناب ها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکند، میخها و طناب ها ثابت نمی مانند» (2).

در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «هر چیزی را چهره ای است و چهره و سیمای دین شما نماز است، پس سعی کنید چهره و سیمای دینتان را زشت نکنید» (3).

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «نماز، پیمانۀ یا وزنه (ترازو و میزان سنجش) است، هر کس تمام بیاورد، تمامش میدهند و هر کس کم گذارد، می دانید که خداوند متعال درباره کم فروشان چه نازل کرده است؟» (4).

از امام صادق علیه السلام با نقل شده که فرمودند: «...نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و بازخواست می شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر آن رد شود، اعمال دیگر نیز مردود می گردد» (5).

روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به اباذر فرمودند: «ای اباذر، همانا خداوند متعال روشنی چشم مرا در نماز قرار داده است و آن را محبوب من ساخته، همان طور که غذا برای گرسنه و آب برای تشنه گوارا می باشد، همانا فرد گرسنه پس از خوردن

ص: 374

---

1- نهج البلاغه، خطبه 199، أهمية الصلاة وفوائدها.

2- وسائل الشیعة، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، باب 6، ح 12.

3- مستدرک الوسائل، ج 3، باب 6، تحریم الاستخفاف بالصلاة، ص 26، ح 5.

4- الصلاة في الكتاب والسته، ص 34، ح 82.

5- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، باب عقاب من صلى الصلاة لغير وقتها، ص 273، ح 1.

غذا سیر شده و فرد تشنه پس از نوشیدن آب سیراب می گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم...» (1).

## پرهیز از سبک شمردن نماز و تزییع آن

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در احادیث بسیاری، مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند.

روایت شده امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که

خداوند در قرآن کریم (اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل انگاری و بی اعتنایی می کردند) (2).

روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام به مردی که سجده های نمازش را خیلی سریع

به جا می آورد، فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدّت. حضرت فرمودند: شخصی چون تو نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرده ای. سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد» (3).

نیز روایت شده که ابوبصیر می گوید: «بر امّ حمیده (همسر امام صادق علیه السلام) وارد گشتم تا او را به خاطر رحلت حضرت صادق علیه السلام تسلیت دهم؛ پس ایشان گریست و من نیز از گریه او گریستم. سپس گفت: ای ابا بصیر، اگر امام صادق علیه السلام را در هنگام ارتحال می دیدی، به شگفت می آمدی، چشمانشان را باز کردند و فرمودند: هر کس بین من و او خویشاوندی است جمع کنید. امّ حمیده گفت: هیچ کس باقی

ص: 375

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها و مایناسبها، باب 10، ص 41 و 42، ح 5.

2- خصال شیخ صدوق، ج 2، ص 621، ح 10.

3- المحاسن، ج 1، فصل عقاب الأعمال، عقاب من تهاون بالصلاة، ص 82، ح 11.

نماند مگر اینکه او را حاضر کردیم. پس حضرتش علیه السلام به آنان نگریست و فرمودند: شفاعت ما به کسی که نماز خود را سبک می شمارد، نخواهد رسید».(1)

## اهتمام به اوقات نماز

نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی بکر - وقتی که وی را به حکمرانی مصر گماردند - فرمودند: «...نماز را در وقت مقررش بخوان و به خاطر فراغت و بیکاری (یا آسوده شدن آن را جلو نیانداز (قبل از وقت نخوان) و همچنین به جهت اشتغال به کاری آن را از وقتش به تأخیر نیانداز... و بدان همه کارهای تابع نمازت می باشد و کسی که نماز را ضایع و تباه می کند، نسبت به غیر نماز تباه کننده تر است...».(2)

از عبدالعظیم الحسنی از امام هادی علیه السلام به روایت شده است که حضرت فرمودند: «زمانی که خداوند متعال با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی علیه السلام به عرض کرد: خدای من، پاداش آن کس که نماز را در وقتش خوانده چیست؟

خداوند متعال فرمود: ای موسی، خواسته و حاجتش را به او می دهم و بهشتم را

بر او مباح می سازم».(3)8

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سلم فرمودند: «تا هنگامی که فرزند آدم، نمازهای پنجگانه را در وقت خود می خواند، شیطان از او ترسان و گریزان است، ولی همین که آنها را ضایع کرد (و خواندن آنها را در وقت مقررشان ترک نمود)، شیطان بر او جرأت پیدا می کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می کشاند».(4)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله سلم فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که به اوقات نماز و جایگاه های خورشید اهمیت دهد، مگر اینکه برای او راحتی

ص: 376

1- أمالی شیخ صدوق، مجلس الثالث و السبعون، ص 484، ح 10.

2- وسائل الشیعه، ج 4، ابواب المواقیف، باب 10، ص 161، ح 12.

3- أمالی شیخ صدوق، المجلس السابع و الثلاثون، ص 207، ح

4- ابواب المواقیف، باب 1، ص 111، ح 12.

هنگام مرگ و از بین رفتن پریشانی‌ها و غم و اندوه‌ها و نجات از آتش را ضمانت می‌کنم...» (1).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد مردی از اصحابش که در حال احتضار بود حاضر شدند و فرمودند: ای ملک الموت (عزرائیل) با وی مدارا کن که او فردی مؤمن است. ملک الموت عرض کرد: بشارت باد بر شما ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم با همانا من با هر مؤمنی مدارا می‌کنم و بدان ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم من جان فرزند آدم را می‌گیرم و چون خانواده اش بی تابی و جَزَع می‌کنند، در طرفی از منزلشان می‌ایستم و می‌گویم: این بی تابی و جزع برای چیست؟ به خدا سوگند (در گرفتن جان) بر اجلس پیشی نگرفته ایم و ما در قبض روح او مرتکب گناهی نشده ایم، پس اگر برای رضای خداوند متعال جزع نکنید و صبر نمایید پاداش داده می‌شوید و اگر بی تابی و جزع نمایید، نافرمانی کرده اید و مرتکب گناه شده اید و بدانید برای ما در مورد شما بازگشتی پس از بازگشتی است (برای قبض روح به سراغ شما نیز خواهیم آمد)، پس بترسید و هوشیار باشید که نه در شرق زمین و نه در غرب آن، هیچ اهل خانه ای - چه خانه های خشتی و گلی در شهر و روستا) و چه خیمه های چادر نشینان (در بیابان ها) - نیست، مگر آنکه هر روز پنج مرتبه به ایشان نظر می‌کنم و من به کوچک و بزرگ آنان از خودشان داناتر هستم و اگر بخواهم پشه ای را قبض روح کنم توانایی بر آن ندارم، مگر آنکه پروردگارم به آن امر فرماید.

سپس، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ملک الموت به مردم در اوقات نمازشان نظر می‌کند و اگر آن فرد از کسانی باشد که بر اوقات نماز مواظبت می‌کنند، ملک الموت در هنگام مرگ شهادت و گواهی به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را به او تلقین می‌کند و ابلیس را از او دور می‌نماید» (2).

ص: 377

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، ابواب المواقیت، باب 32، ص 148، ح 1.

2- فروع کافی، ج 3، کتاب الجنائز، باب إخراج روح المؤمن والكافر، ص 136، ح 2.



در روایات، سفارش زیادی به نماز اول وقت شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت، همچون فضیلت آخرت بر دنیا است» (1).

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان به فرزندش گفت: ... پسر عزیزم، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، به خاطر چیزی آن را به تأخیر نینداز و از آن آسوده خاطر شو که نماز، دین است...» (2).

روایت شده امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نمازهای واجب در اول وقت و

با رعایت حدود و شرایطش برپا داشته می شوند، از شاخه بریده شده درخت آس (3) با همه عطر و بووتازگی اش خوشبوتر هستند، پس بر نماز اول وقت مداومت ورزید» (4).

«در اثنای مناظره معروف امام رضا علیه السلام با عمران صابی از متکلمان معروف، در باب توحید و خداشناسی، وقت نماز فرا رسید. امام رضا علیه السلام رو به مأمون کردند و فرمودند وقت نماز فرا رسیده است.

عمران صابی عرض کرد: مولای من، جواب مرا قطع نکن که قلبم نرم و آماده پذیرش شده است. امام رضا علیه السلام فرمودند: نماز می خوانیم و باز می گردیم. پس از اقامه نماز، امام رضا علیه السلام مناظره را ادامه دادند و در پایان مناظره، عمران صابی شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد» (5).

ص: 378

---

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، باب فضل الوقت الأول علی الآخر، ص 58، ح 2.

2- فروع کافی، ج 8، نصاب لقمان لابنه، ص 349، ح 547.

3- درختی است شبیه درخت انار، برگ هایش سبز و خوشبو و گل های سفید و معطری دارد.

4- تهذیب الأحکام، ج 2، باب 4، اوقات الصلاة، ص 40، ح 79.

5- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، باب 12، ص 172، ح 1.

موانع قبولی نماز و رعایت آداب آن باید توجه نمود بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان، مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می گردد؛ کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عُجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مست کننده ها، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان مورد قبول درگاه خداوند نیست، هرچند واجب است نماز را بخوانند، وگرنه در زمره ترک کنندگان نماز نیز محسوب می شوند و باید نمازگزار از گناهان خودش توبه نماید و هرگناه و معصیّتی را که به آن آلوده است ترک کند، تا این عبادت مهم، مورد قبول قرار بگیرد.

سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، متوجه باشد

که با چه کسی مناجات می کند و از او درخواست می کند.

همچنین، سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد؛ مثلاً

در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد؛ مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند، از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید

آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ

دوران کودکی، بهترین و مناسب ترین زمان اثرگذاری در عقل و اندیشه و روح و روان انسان است، بذر هویت دینی و مذهبی و ارتباط معنوی با خداوند متعال در بستر کودکی کاشته می شود و با گذشت زمان و رشد سستی کودک، ثمره می دهد و ریشه هایش استوارتر می شود.

براین اساس، سزاوار است پدر و مادر، فرزندان خود را از همان دوران قبل از

بلوغ به تدریج با اهمیت نماز و کیفیت انجام آن آشنا سازند و آنان را به خواندن نماز عادت دهند تا پس از رسیدن به سن تکلیف، آمادگی کامل برای خواندن نماز صحیح به طور مرتب داشته باشند و در این زمینه، از حضرت صادق ما نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم فرمودند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی (1) به نماز خواندن امر کنید...» (2).

همچنین، در تمرین نماز به کودکان، شایسته است مسائل وضو و کیفیت وضو

گرفتن و سایر مقدمات، مقارنات و مبطلات نماز نیز به تدریج به آنان یاد داده شود.

شایان ذکر است، خواندن نمازهای یومیه برای بچه نابالغ ممیز - معنای ممیز در

مسأله «4» بیان شد - مشروع، بلکه مستحب است و با رعایت شرایط صحت نماز، صحیح نیز می باشد.

اقسام نمازها نمازها، به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می شود. در مسائل بعد، به اقسام نمازهای واجب اشاره می شود و اقسام نمازهای مستحبی و احکام مربوط به آنها، در فصل نمازهای مستحبی خواهد آمد.

## • نمازهای واجب

مسأله 949. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر عجل الله فرجه الشریف چند مورد است:

اول: نمازهای شبانه روزی (یومیّه)؛

دوم: نماز آیات؛

سوم: نماز میت؛

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه؛

ص: 380

---

1- منظور هفت سال قمری است .

2- مستدرک الوسائل، ج 15، باب 53، الحد الذي يؤمر فيه الصبيان بالصلاة، ص 160، ح 1.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر بنا بر احتیاط واجب است؛ ششم: نمازی که با اجاره و نذر و قم و عهد و مانند آن واجب می شود. نماز جمعه» از نمازهای روزانه، یعنی قسم اول به حساب می آید که احکام آن بعداً ذکر می شود.

### • نمازهای واجب شبانه روزی (یومیّه)

مسأله 950. نمازهای واجب شبانه روزی (یومیّه) پنج مورد است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت؛ مغرب، سه رکعت؛ عشاء، چهار رکعت و صبح، دو رکعت

مسأله 951. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

ص: 381



### اشاره

مسأله 952. «مقدمات نماز» شش مورد است: رعایت وقت؛ رعایت قبله؛ با غسل، وضو یا تیمم بودن (هرکدام وظیفه فرد می باشد)؛ پاک بودن بدن و لباس؛ رعایت شرایط لباس؛ رعایت شرایط مکان.

بنابراین، کسی که می خواهد نماز بخواند، چنانچه هرکدام از این مقدمات را

دارا نباشد، باید آنها را قبل از خواندن نماز فراهم سازد.

### مقدمه اول: رعایت وقت

• اوقات نمازهای یومیّه اوقات نمازهای واجب پنجگانه (یومیّه) به این شرح می باشد:

### 10. وقت نماز ظهر و عصر

مسأله 953. وقت نماز ظهر و عصر از ظهر شرعی (زوال) آغاز می شود؛ «ظهر شرعی» یا «زوال»، عبارت از گذشتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است؛

مثلاً اگر طلوع آفتاب در شهری ساعت «6» بامداد و غروب آفتاب ساعت «20»

ص: 383

باشد، در این صورت، فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، «14» ساعت می باشد که نصف آن «7» ساعت است. بنابراین، پس از گذشت «7» ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است که ساعت 130 «1 بعد از ظهر» می شود. (1)

مسأله 954. تعیین ظهر شرعی با استفاده از «شاخص» نیز امکان پذیر است. بنابراین، اگر چوب یا چیزی مانند آن را که «شاخص» می نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود؛

در ایران و بسیاری از کشورها، سایه در اول ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می رسد؛ ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه بلندتر می شود. بنابراین، زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می رسد، سپس دوباره رو به زیاد شدن می گذارد، معلوم می شود زمان ظهر شرعی فرا رسیده است؛

ولی در بعضی از مناطق که گاه هنگام ظهر، سایه شاخص به کلی از بین می رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می شود، در این وقت است که معلوم می شود ظهر شرعی فرا رسیده است. (2)

مسأله 955. پایان وقت نماز ظهر و عصر، انتهای روز می باشد و در اینکه انتهای روز غروب آفتاب است یا مغرب، مسأله محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود؛

ص: 384

---

1- بنابراین، همیشه ساعت 12، ظهر شرعی نیست؛ بلکه در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی همچون قم و تهران، چند دقیقه قبل از ساعت 12 و گاه چند دقیقه بعد از ساعت 12 است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

2- شایان ذکر است، حرکت ظاهری خورشید از دید ناظر زمینی و تغییر سایه شاخص در حوالی ظهر، بسیار کند و آهسته است، به گونه ای که مثلاً بلند شدن سایه شاخص 50 سانتیمتری به اندازه 1 میلیمتر چند دقیقه طول می کشد و این امر با اندازه گیری دقیق سایه امکان پذیر است. بنابراین، تشخیص زمان ظهر شرعی با استفاده از شاخص بعد از سپری شدن دقایقی امکان پذیر می باشد، البته این زمان در طول ایام سال متفاوت می باشد.

بنابراین، فردی که زمان غروب را می‌داند، احتیاط واجب است که نماز ظهر و

عصر را تا زمان پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، آن را بدون نیت ادا و قضا، در فاصله زمانی بین غروب و مغرب بخواند؛

اما کسی که شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها با درختان مخفی شده باشد، تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بین نرفته، وقت برایش باقی است.

مسأله 956. اگر انسان نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است؛ مگر اینکه از آخر وقت پیش از خواندن یک نماز فرصت نباشد که در این صورت، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده باشد، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند؛

اما اگر کسی قبل از این وقت، اشتباه تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نماز عصرش صحیح است و حال که متوجه شده، باید نماز ظهر را بخواند، هر چند احتیاط مستحب است نمازی را که به نیت عصر خوانده، نماز ظهر لحاظ نموده، سپس چهار رکعت نماز به قصد ما فی الذمه (1) به جا آورد.

## 20. وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله 957. وقت نماز مغرب، بنا بر احتیاط واجب از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود (حُمرة مشرقیه)، از بین برود؛ (2)

ص: 385

1- بدون معین نمودن آن به عنوان نماز ظهر یا عصر

2- بعد از غروب آفتاب، در آسمان افق شرقی (مقابل محلی که خورشید غروب کرده است) سرخی ملایم و کم رنگی دیده می‌شود، پس از آنکه خورشید کمی پایین تر می‌رود، آسمان تاریک تر شده و این سرخی واضح تر گردیده و رنگ آن تندتر می‌شود، سپس پهنای این نوار سرخ رنگ از نزدیکی افق، شروع به کم شدن می‌کند و در واقع از لبه افق شرقی تیرگی خاصی به رنگ آبی - خاکستری به وجود آمده و بالا می‌آید. در نهایت، این تیرگی افزایش یافته و سرخی افق شرقی جای خود را به این تیرگی می‌دهد تا آنکه سرخی به طور کامل تا بالای سر محو می‌شود (البته غالباً پهنای سرخی به اندازه ای نیست که به بالای سر یا حتی نزدیک آن برسد)، در این هنگام است که حُمرة مشرقیه از بین رفته و می‌توان نماز مغرب را به جا آورد.



البته، احتیاطی بودن آن در مورد وقتی است که فرد، زمان غروب آفتاب را میداند که در این صورت، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب به جا آورد؛ اما اگر در غروب آفتاب به علت احتمال مخفی شدن خورشید پشت کوهها یا ساختمانها یا درختان، شک داشته باشد، بنابر فتوی نمی تواند قبل از اینکه سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسأله 958. وقت نماز مغرب و عشاء برای شخص مختار (غیر مضطر) تا نیمه شب (نصف شب) ادامه دارد و اما برای شخص مضطر، یعنی کسی که از روی فراموشی یا به علت خواب ماندن یا حیض و مانند اینها نماز را قبل از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر (اذان صبح) ادامه دارد؛

ولی در هر صورت، در حال توجه و عدم غفلت، ترتیب بین آن دو لازم است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب، سپس نماز عشاء به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشاء قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است؛ مگر اینکه بیش از مقدار انجام نماز عشاء از وقت باقی نمانده باشد؛ که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله 959. اگر کسی اشتبهاً نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله 960. آخر وقت نماز عشاء برای شخص مختار (غیر مضطر)، همان طور که ذکر شد، نصف شب است و بنابر احتیاط واجب برای محاسبه نصف شب بین دو وقت ذیل، احتیاط رعایت شود:

الف. نصف مدّت زمان غروب خورشید تا اذان صبح.

ب. نصف مدّت زمان از بین رفتن حُمره مشرقیه (اذان مغرب) تا اذان صبح. (1)

ص: 386

---

1- به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت 18 و اذان مغرب ساعت 18:20 و طلوع فجر ساعت 4 بامداد باشد، با توجه به احتیاط مذکور، در مورد اینکه نیمه شب ساعت 23 است یا ساعت 10:23، احتیاط رعایت شود؛ مثلاً اگر فرد عذری ندارد، بنابر احتیاط واجب نماز مغرب و عشاء را طوری به جا آورد که تا ساعت 23 تمام شود؛ ولی اگر نماز را تا این ساعت نخوانده، بنابر احتیاط واجب آن را تا قبل از 10:23 به جا آورد.

مسأله 961. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، آن نماز را به جا آورد؛

البته اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح کم باشد، مثلاً برای کسی که مسافر نیست، فقط به اندازه خواندن چهار رکعت یا کمتر وقت باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز عشاء را به قصد ما فی الذمه بخواند و بعد نماز مغرب را قضا نماید و احتیاط بار دیگر نماز عشاء را هم به جهت رعایت ترتیب قضا نماید.

### 30. وقت نماز صبح

مسأله 962. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را «فجر کاذب» یا «فجر اول» گویند، زمانی که پس از فجر کاذب، نوار کاملاً سفید رنگی به صورت عرضی در افق شرقی پهن گردید، «فجر صادق» یا «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است.

برای محقق شدن فجر صادق، دو ویژگی لازم است:

1. آنکه روشنایی و نور گسترده شده، به مقداری باشد که سیاهی افق را کاملاً شکافته و مانند رودی هر چند باریک برای مشاهده کننده نمایان شود؛

2. آنکه روشنایی و نور نمایان شده، کاملاً سفید باشد.

اما آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب طلوع نماید، یعنی اولین جزء

از خورشید در افق هموار آشکار گردد.

شایان ذکر است، در مورد زمان طلوع فجر، فرقی بین شب های مهتابی و غیر مهتابی نیست. بنابراین، در شب های مهتابی که نور مهتاب بر نور سپیده غلبه دارد، لازم نیست صبر کنند تا سپیده محسوس گردد و چنانچه نور فجر طوری

باشد که بر فرض، نور ماه (مهتاب) نبود، ظاهر می شد، کافی است، هر چند صبر نمودن مطابق احتیاط مستحب می باشد.

مسأله 963. بعضی از مناطقی که عرض جغرافیایی آنها نزدیک به قطب می باشد، همچون تعدادی از کشورهای شمال اروپا، وضعیت افق در آنها به گونه ای است که روشنایی پس از غروب خورشید (شَمَق) و روشنایی قبل از طلوع خورشید (فَلَق) در بعضی شب ها به یکدیگر متصل می شوند؛

در این شب ها، آسمان کاملاً تاریک نمی شود و پس از رسیدن به حدی از تاریکی به تدریج از تاریکی آسمان کاسته می شود و آسمان روشن و روشن تر می شود تا آنکه آفتاب طلوع می کند. در این گونه مناطق، آغاز فجر صادق (اذان صبح) زمانی است که روشنایی و نور به طور محسوس زیاد شده و در سطح افق گسترده و پهن شود.

شایان ذکر است، ملاک طلوع فجر در این مناطق، هر زیاد شدن نوری نیست،

بلکه باید زیاد شدن نور با چشم عادی قابل تشخیص باشد.

## • اوقات فضیلت نمازهای یومیه

### اشاره

مسأله 964. مستحب است نمازگزار، نماز خویش را در وقت فضیلت آن بخواند و در خواندن نماز در وقت فضیلت نیز عجله نماید و هر چه نمازش را نزدیک تر به اول وقت فضیلت به جا آورد، بهتر است؛ مگر آنکه موارد مهم تری مانند انتظار برای برگزاری نماز جماعت در وقت فضیلت، پیش آید.

## شرح اوقات فضیلت نمازهای پنج گانه، در مسائل آینده خواهد آمد

### \* وقت فضیلت نماز صبح

مسأله 965. وقت فضیلت نماز صبح، از اذان صبح است تا زمانی که سپیده صبح، آسمان و جوانبش و همه اطراف افق را روشن کنند و تاریکی در سمتی از افق باقی نماند و ظاهر آن است که زمان مذکور قبل از پیدایش سرخی طرف مشرق (حُمرة مشرقیه) می باشد.

مسأله 966. وقت فضیلت نماز ظهر از هنگام ظهر شرعی آغاز می شود و تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، (1) به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه شود، ادامه دارد و بهتر (حتی برای کسی که نماز نافله را می خواند آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه می شود، نماز ظهر را خوانده باشد و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد. (2)

وقت فضیلت نماز عصر، از زمانی آغاز می شود که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه دو هفتم طول شاخص اضافه شود و تا موقعی ادامه دارد که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه شش هفتم طول شاخص اضافه شود و بهتر حتی برای کسی که نماز نافله را می خواند آن است که تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر، به اندازه چهار هفتم طول شاخص اضافه می شود، نماز عصر را خوانده باشد و آن را از زمان مذکور به تأخیر نیندازد. (3)

ص: 389

- 1- از آنجا که در شهرهای ایران در اول ظهر شرعی، سایه شاخص به کمترین مقدار خود می رسد - واز بین نمی رود - متن مذکور بر این اساس نگارش شده است؛ اما در شهرهایی مانند مکه که در بعضی از اوقات سال، سایه در هنگام ظهر شرعی به کلی از بین می رود، در آن روزها کافی است سایه شاخص به اندازه چهار هفتم طول شاخص برسد. بنابراین، سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی در محاسبات مذکور نسبت به چنین مواردی، صفر در نظر گرفته می شود و همین مطلب، در رابطه با وقت فضیلت نماز عصر نیز جاری است.
- 2- به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده، 70 سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، 10 سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر تا زمانی است که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (40 سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که 10 سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین، زمانی که طول سایه شاخص به 50 سانتیمتر برسد، انتهای وقت فضیلت نماز ظهر می باشد.
- 3- به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، 70 سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، 10 سانتیمتر باشد، وقت فضیلت نماز عصر از زمانی آغاز می شود که به اندازه دو هفتم طول شاخص (20 سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر که 10 سانتیمتر است، اضافه شود. بنابراین، زمانی که طول سایه شاخص به 30 سانتیمتر برسد، آغاز وقت فضیلت نماز عصر است و زمانی که به اندازه شش هفتم طول شاخص (60 سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود، یعنی طول سایه شاخص 70 سانتیمتر گردد، وقت فضیلت نماز عصر به انتها می رسد.

مسأله 967. توضیحات مسأله قبل در مورد وقت فضیلت نماز ظهر و عصر، مربوط به غیر زمان شدت گرما (قَیْظ) می باشد؛

اما در هنگام شدت گرما، فرد می تواند خواندن نماز ظهر را به تأخیر بیندازد تا

زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه خود شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان قابل توجه نماز ظهر را بخواند و در این صورت، نماز را در وقت فضیلت آن خوانده است.

همین طور، فرد می تواند خواندن نماز عصر را به تأخیر بیندازد تا زمانی که به سایه شاخص در هنگام ظهر به اندازه دو برابر شاخص اضافه شود، سپس بدون فاصله شدن زمان قابل توجه نماز عصر را بخواند و در این صورت، نماز عصر را در وقت فضیلت آن انجام داده است.

### \* وقت فضیلت نماز مغرب

مسأله 968. وقت فضیلت نماز مغرب برای شخصی که مسافر نیست، از اذان مغرب تا زمان از بین رفتن سرخی سمت مغرب که آن را «حُمرة مغربیه» (شفق) می نامند، ادامه دارد؛

اما نسبت به مسافر، وقت فضیلت نماز مغرب از اذان مغرب تا یک چهارم شب ادامه پیدا می کند.

### \* وقت فضیلت نماز عشاء

مسأله 969. وقت فضیلت نماز عشاء، از هنگام از بین رفتن سرخی سمت مغرب (مره مغربیه) آغاز می شود و تا یک سوم شب ادامه دارد.

### • احکام دیگر اوقات نماز

مسأله 970. انسان زمانی می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت فرا رسیده یا

دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبر دهند، بلکه به خبر و به اذان شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات فرا رسیدن وقت را می کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

مسأله 971. اگر فرد به علت مانع شخصی - مانند نابینایی را در زندان بودن - نتواند در اول وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین یا اطمینان کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند وقت فرا رسیده است. همچنین است بنا بر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابرو غبار و مانند اینها باشد.

مسأله 972. اگر وقت نماز به قدری کم باشد که به سبب به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، فرد باید آن مستحب را به جا نیاورد؛

مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود،

باید قنوت را نخواند و اگر خواند، در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسأله 973. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله 974. کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید، به اندازه پنج رکعت نماز وقت داشته باشد یا آن که شک داشته باشد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند؛

اما اگر کمتر از پنج رکعت وقت داشته باشد، احتیاط واجب است به روش ذیل رفتار نماید:

احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، سپس نماز ظهر را در فاصله

زمانی غروب تا مغرب، بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، سپس برای رعایت ترتیب، دوباره نماز عصر را بدون نیت ادا و قضا بخواند. (1)

همین طور، اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد یا آن که شک داشته باشد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر، نماز ظهر و عصر را بنابر احتیاط واجب در همان فاصله زمانی، بدون نیت ادا و قضا بخواند؛ اما اگر کمتر وقت داشته باشد، احتیاط واجب است به روش ذیل رفتار نماید: احتیاط نماز عصر را قبل از نماز ظهر بدون نیت ادا و قضا بخواند، بعد نماز ظهر را قضا نموده، سپس احتیاط نماز عصر را هم برای رعایت ترتیب دوباره به جا آورد. (2)

مسئله 975. تمام احکامی که در مسئله قبل ذکر شد، برای مسافر نیز جاری است؛ با این تفاوت که ملاک در زمان باقیمانده تا غروب یا مغرب در اینجا سه رکعت است، نه پنج رکعت.

مسئله 976. کسی که مسافر نیست، اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد یا آنکه شک داشته باشد به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت داشته باشد، باید ابتدا نماز عشاء را بخواند.

مسئله 977. کسی که مسافر است اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت داشته باشد یا آنکه شک داشته باشد به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند؛

ص: 392

---

1- شایان ذکر است، در این صورت اگر نماز اول را بدون اینکه تعیین کند ظهر است یا عصر (ما فی الذمه از جهت نوع نماز) و به قصد ادا خوانده، سپس در فاصله بین غروب تا مغرب نماز دیگری، باز هم بدون تعیین اینکه ظهر است یا عصر و نیز بدون نیت ادا و قضا (ما فی الذمه هم از جهت نوع و هم از نظر ادا یا قضا) بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

2- شایان ذکر است اگر تا مغرب کمتر از پنج رکعت وقت دارد، نماز اول را بدون اینکه نیت کند ظهر است یا عصر و بدون نیت ادا یا قضا (به قصد ما فی الذمه، هم از جهت نوع و هم از نظر ادا یا قضا بودن) بخواند، سپس نماز دیگری را بعدا (ما فی الذمه از جهت نوع) قضا نماید، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

اما اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد، باید ابتدا نماز عشاء را خوانده، سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیت ادا بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دو رکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید ابتدا نماز عشاء را بخواند.

مسئله 978. هرگاه بچه نابالغ در بین وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد، واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ، بعد از فرا رسیدن وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که آن را دوباره به جا آورد.

مسئله 979. هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است آن را با تیمم به جا آورد، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن عذر باشد، یا احتمال عقلایی دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمم هم ناتوان شود، می تواند در اول وقت، تیمم کند و نماز بخواند؛

ولی اگر مأیوس نباشد، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

حکم هر کدام از عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم - در فصل های مربوطه بیان

شده است.

مسئله 980. کسی که بعضی از مسائل نماز را نمی داند و نمی تواند بدون یاد گرفتن، آن را به طور صحیح انجام دهد یا شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال معقول می دهد یکی از آنها در نماز پیش آید و به علت یاد نگرفتن با حکم الزامی مخالفت

ص: 393



نماید-مانند اینکه حرامی را مرتکب شود - باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد.

مسأله 981. کسی که بعضی از مسائل نماز را نمی داند، چنانچه به امید آنکه به طور صحیح، نماز را به جا آورد، مشغول نماز بشود و در بین نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است؛

اما اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد . به امید آنکه وظیفه او باشد - عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست.

مسأله 982. اگر وقت نماز وسعت داشته باشد و طلبکار هم طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد، از وی مطالبه نماید، بدهکار در صورت امکان باید اول بدهی خود را بدهد، بعد نماز بخواند.

همین طور، اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتفاق بیفتد - مثلاً

بیند مسجد نجس است - باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند؛

البته در هر دو صورت، چنانچه عمداً اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز

او صحیح است.

مسأله 983. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و چنانچه عمد نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است؛

اما اگر به جهت ندانستن مسأله و جهل به حکم، نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشاء را قبل از نماز مغرب می خوانده، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصر بوده، بنابر احتیاط واجب نماز عصر و عشاء او باطل است و چنانچه جاهل قاصر بوده و معذور باشد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است .

ص: 394

مسأله 984. اگر انسان قبل از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجّه اشتباه خود شود، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند: «آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد»، ولی نباید این نیت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسأله 985. اگر فرد قبل از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، نماز عشاء را تمام کند و این نماز صحیح می باشد و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسأله 986. اگر انسان به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز، حکم چنین است.

مسأله 987. اگر فرد در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده، می تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند؛

البته این حکم در صورتی است که بعضی از اجزای نماز را به نیت ظهر به جا نیاورده باشد یا آنکه اگر به جا آورده، دوباره به نیت عصر آن را به جا آورد؛ ولی اگر آن جزء، «رکعت» باشد، نماز او در هر صورت باطل است و همین طور، اگر «رکوع» یا دو سجده از یک رکعت» باشد، نمازش بنا بر احتیاط لازم، باطل است.

مسأله 988. اگر انسان در بین نماز عصر شک کند نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعد نماز ظهر را به جا آورد؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک

رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز ظهر را قضا کند.

مسئله 989. اگر فرد در بین نماز عشاء شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه - چه وارد رکوع رکعت چهارم شده و چه نشده - باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد؛ (1) ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز مغرب را قضا کند.

مسئله 990. اگر انسان قبل از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

همین طور، اگر قبل از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده، ولی نداند نماز مغرب خوانده یا نماز عشاء به جا آورده است، باید نماز مغرب و عشاء - هر دو - را بخواند و چنانچه در وقت اختصاصی عشاء باشد، باید نماز عشاء را بخواند و بعد قضای نماز مغرب را نیز بنابر احتیاط واجب انجام دهد.

مسئله 991. اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاط دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید قبل از آن بخواند نخوانده، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً هنگامی که فرد نماز عصر را احتیاط می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله 992. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. همین طور، جواز عدول از نماز قضای بعدی به نماز قضای قبل از آن، محلّ اشکال است، هرچند هر دو نماز قضا مربوط به ظهر و عصر یک روز یا مغرب و عشاء یک شب باشد.

مسئله 993. اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز،

ص: 396

---

1- در این مسئله و مسئله قبل، نماز گزار نمی تواند نماز عصر را به نماز ظهر یا نماز عشا را به نماز مغرب برگرداند.

چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد، نیت را به نماز قضا برگرداند؛ بلکه در این صورت، چنانچه وقت فضیلت نماز ادایی وسعت داشته باشد، عدول از نماز ادا به نماز قضا، مستحب نیز می باشد؛

البته باید برگرداندن نیت به نماز قضا، ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد.

مسأله 994. بیدار کردن فرد خواب برای نماز امری پسندیده است، بلکه گاهی به

جهت امر به معروف و واجب، لازم می باشد، مانند جایی که خوابیدن فرد از روی سهل انگاری و سبک شمردن نماز باشد؛ البته اگر بیدار کردن فرد مریض و مانند آن موجب اذیت وی می شود، باید برای اقدام به آن مجوز شرعی داشته باشد.

### مقدمه دوم: رعایت قبله

مسأله 1995 مکان خانه کعبه شرفها الله تعالی که در مکه معظمه می باشد، قبله محسوب می شود و باید انسان روبروی آن نماز بخواند و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله 996. اگر فرد در فاصله ای از خانه کعبه قرار دارد که با مشاهده می تواند جهت قبله را به طور دقیق تشخیص دهد، مانند شخصی که در صحن مسجد الحرام قرار دارد و خانه کعبه را می بیند، باید مراعات جهت دقیق را بنماید و انحراف عمدی از آن، در حال نماز - هر چند به مقدار کم - جایز نیست.

اما اگر فرد در موقعیتی قرار دارد که جهت قبله حقیقی را با مشاهده تشخیص نمی دهد، مانند کسی که از مکان کعبه دور است، چنانچه طوری بایستد که عرفاً بگویند: «رو به قبله نماز می خواند»، یعنی مراعات جهت قبله عرفی را بنماید، کافی است و لازم نیست با استفاده از ابزار و وسایلی مانند قبله نما یا GPS و یا تحقیق و پرسش جهت قبله حقیقی را بیابد؛

ولی در صورتی که تحقیق نموده و مطلع شود قبله حقیقی چند درجه ای به سمت راست یا چپ انحراف دارد، مثلاً بداند که قبله حقیقی «15» درجه به راست انحراف دارد، وی نمی تواند با این حال رو به جهت مستقیم نماز بخواند، هر چند در عرف، ایستادن مستقیم را رو به قبله به حساب آورند.

مسئله 997. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. همچنین، شخصی که باید نشسته نماز بخواند، لازم است در هنگام نماز، سینه و شکم او رو به قبله باشد؛ بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله 998. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی ممکن است به پهلو راست بخوابد، نباید بنابر احتیاط لازم به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله 999. نماز احتیاط و سجدۀ فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنابر احتیاط مستحب، سجدۀ سهونیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسئله 1000. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد؛ مثل شهادت دو مرد عادل که شهادتشان مستند به حس و آنچه در حکم آن است (1) باشد و بر آن اساس، جهت قبله را تشخیص دهد.

همین طور، اطمینان حاصل از منشأ عقلایی - مثل خبر دادن فرد مورد اعتماد - کافی است؛ بلکه گفتار فرد مورد اعتمادی (ثقه) که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می باشد، حجّت است، هر چند موجب گمان یا اطمینان نباشد؛

اما اگر از این راه ها نتواند جهت قبله را معین نماید، باید به گمانی که از محراب

ص: 398

---

1- مانند استفاده از قبله نمای معتبر یا GPS، که معمولاً موجب اطمینان به جهت قبله می شود.

مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه های عقلایی دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که با قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند، در چینی صورتی کافی است.

مسأله 1001. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید؛ مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه یا مسافر از گفته مسؤول هتل و مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر مثلاً - قبله نما - گمان قوی تری پیدا کند، در این صورت گفته آنها برای او حجت نیست و نمی تواند به حرف آنها عمل نماید.

البته، همان طور که در مسأله قبل ذکر شد، چنانچه فردی که از جهت قبله خبر می دهد ثقه و از اهل خبره باشد، می توان به گفته وی اعتماد نمود، هر چند موجب گمان یا اطمینان نشود.

مسأله 1002. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می دهد قبله است کافی می باشد و احتیاط مستحب است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد، احتیاط مستحب است به هر چند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسأله 1003. اگر انسان یقین یا اطمینان یا چیزی که در حکم آن است (1) یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله 1004. کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

ص: 399

مسئله 1005. کسی که نتواند یقین یا اطمینان یا آنچه در حکم آن است (1) به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام شود، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نباشد، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسئله 1006. احتیاط واجب آن است که داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخواند؛ ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که فرد بر بام کعبه نماز بخواند، باید در همه حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مسئله 1007. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده یا با انحراف به حدّ راست یا چپ قبله - طوری که خط فرضی قبله با خط فرضی که نمازگزار در راستای آن نماز خوانده، عرفاً دو خط عمود بر هم به حساب آید - یا بیشتر از حدّ مذکور به جا آورده است، در صورتی که وقت نماز نگذشته - هر چند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد - باید آن را دوباره بخواند؛

اما اگر وقت نماز گذشته باشد، چنانچه نسبت به جهت قبله مردد بوده و در یافتن آن سهل انگاری کرده یا به خاطر ندانستن مسئله در مواردی که جاهل مقصر محسوب می شود، این گونه نماز خوانده، قضای آن لازم است و در غیر موارد مذکور - مانند موردی که با یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگر مثل شهادت دو مرد عادل، یا براساس گمان در مواردی که وظیفه شرعی او عمل مطابق با گمان است، یا از روی فراموشی و غفلت یا به خاطر ندانستن مسئله در مواردی که جاهل قاصر محسوب می شود این گونه نماز خوانده - قضا لازم نیست.

مسئله 1008. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده، ولی انحرافش از قبله کمتر از مقداری باشد که در مسئله قبل بیان شد، چنانچه در انحراف از قبله عذر نداشته، مانند اینکه در جستجوی سمت قبله سهل انگاری کرده یا به خاطر

ص: 400

1- همان.

ندانستن مسأله در مواردی که جاهل مقصر محسوب می شود این گونه نماز خوانده، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را اگر وقت هست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر معذور بوده مانند موارد ذکر شده در مسأله قبل، لازم نیست نماز را در وقت دوباره بخواند یا بعد از وقت قضا نماید و چنانچه در بین نماز است فوراً رو به قبله کرده و در حال حرکت، قرائت یا اذکار واجب نماز را نخواند، سپس نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

### مقدمه سوّم: طهارت از حدّث

مسأله 1009. هریک از نمازهای واجب و مستحب لازم است با وضو یا غسل یا تیمّم (هرکدام وظیفه فرد می باشد) انجام شود. در غیر این صورت، نماز باطل است و توضیح هر کدام از طهارت های سه گانه (وضو، غسل و تیمّم) در فصل های قبل ذکر شد.

مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار

مسأله 1010. بدن (1) و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله 1011. اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسأله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده و با بدن یا لباس نجس نماز خوانده،

لازم نیست نماز را دوباره بخواند یا قضا نماید.

ص: 401

---

1- حتی قسمت هایی مثل مو و ناخن از اعضای بدون روح بدن .



مسأله 1012. کسی که یقین یا اطمینان دارد بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسأله 1013. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، جستجو و تحقیق بر او لازم نیست؛ ولی چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است؛ اما اگر جستجو نکرده باشد و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضا نماید.

شایان ذکر است، این حکم در موردی است که فرد یقین (یا آنچه در حکم یقین است) به نجاست قبلی بدن یا لباس خویش نداشته باشد، وگرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده، باید آن را تطهیر نماید.

مسأله 1014. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود بدن یا لباسش نجس شده، در صورت دارد

الف. بداند یا احتمال عقلایی دهد بعد از شروع در نماز نجس شده، هر چند

قسمتی از نماز را قبل از متوجه شدن - با نجاست - خوانده باشد.

در این صورت، چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، عرفاً صورت نماز را به هم نمی زند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده، [\(1\)](#) لباس را بیرون آورد؛

ولی چنانچه طوری باشد که هریک از این کارها صورت نماز را به هم می زند، یا اگر لباس را بیرون آورد، عورت وی یا آنچه در حکم عورت است برهنه می ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

ب. بداند نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است؛

ص: 402

---

1- منظور، قسمت هایی است که لازم می باشد زنان هنگام نماز آن قسمت ها را بپوشانند و در مسأله «1049» ذکر شده است.

در این صورت، باید بنابر احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

مسأله 1015. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود بدنش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است، در این مسأله فرقی ندارد که فرد بدانند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز، بدنش نجس شده یا بدانند که نجاست بدن، مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله 1016. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود لباسش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛

اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا

عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

شایان ذکر است، در این مسأله فرقی ندارد که فرد بدانند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز لباسش نجس شده است یا بدانند که نجاست لباس مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسأله 1017. اگر انسان فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید؛

اما اگر فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی نبوده است و بعد از نماز یادش بیاید، لازم نیست نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر در بین نماز یادش بیاید، حکمش

مانند وقتی است که از نجاست اطلاع نداشته و در بین نماز می فهمد بدن یا لباسش نجس شده است که در مسائل «1014 تا 1016» ذکر شد.

مسئله 1018. اگر فرد، نجس بودن شیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده و در همین حال فراموشی و عدم توجه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن شیء نجس بوده و بدن یا لباسش هم نجس شده اند، نمازش صحیح است؛

البته اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند، غسل یا وضو و نمازش باطل است؛ مگر طوری باشد که با غسل نمودن یا وضو گرفتن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب کر یا جاری غسل کند یا وضو بگیرد.

مسئله 1019. اگر انسان لباس نجس را آب بکشد و یقین یا اطمینان کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله 1020. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین یا اطمینان کند که از خون های نجس نیست، مثلاً اطمینان کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله 1021. اگر فرد یقین یا اطمینان کند خونی که در بدن یا لباسش می باشد، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می باشد.

مسئله 1022. اگر دو قسمت از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، مخیر است هر کدام را که می خواهد آب بکشد؛

مگر آنکه نجاست یکی بیشتر یا شدیدتر باشد یا متعدّد العنوان(1) باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو قسمت از لباس نجس باشد نیز همین طور است. برای نمونه، دو مثال ذکر می شود:

الف. اگر نجاست یک قسمت بدن ادرار باشد که اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست قسمت دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این صورت، فرد باید بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به ادرار است، تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک قسمت آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست قسمت دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون قسمت دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی «نجاست»، دوم از اجزای حیوان حرام گوشت بودن؛ در این صورت، فرد باید بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

مسأله 1023. کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند؛

ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد - مثل آنکه نجاست لباس ادرار باشد و اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد، باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است - یا آنکه عنوان دیگری هم غیر از نجاست، که در لباس نمازگزار ممنوع است، داشته باشد، مثل آنکه نجاست لباس، خون یکی از درندگان باشد، در این

ص: 405

صورت ها فرد مخیر است هر کدام را می خواهد آب بکشد.

مسأله 1024. کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری تا انتهای وقت نماز ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب است در صورتی که در آوردن آن ممکن است، نماز دیگری بدون لباس به دستوری که در مسأله «1063» خواهد آمد، بخواند.

مسأله 1025. کسی که فقط دولباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛

ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر نجاست و امثال آن بر دیگری برتری نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است؛ اما چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا یکی از آنها بر فرض نجس بودن، نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد یا آنکه عنوان دیگری هم غیر از نجاست که در لباس نمازگزار ممنوع است داشته باشد، باید در لباس دیگر نماز بخواند.

### • مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

#### اشاره

مسأله 1026. در پنج صورت ذیل، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نمازش صحیح است:

1. نجاست به خون کمتر از درهم باشد؛
2. نجاست مربوط به خون زخم یا دُمَل باشد؛
3. نجاست در لباس های کوچک نمازگزار باشد؛
4. نجاست در چیزی که همراه نمازگزار است باشد (محمول نجس)؛
5. نجاست در حال اضطرار و ناچاری باشد.

شرح این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود:

## 10. نجاست بدن یا لباس به خون کمتر از درهم

مسأله 1027. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار کمتر از درهم» به خون آلوده باشد، فرد می تواند با شرایط زیر نماز بخواند:

الف. بنا بر احتیاط واجب، «درهم» به اندازه بند سرانگشت شست حساب

شود، نه بیشتر.

ب. خون، خالص باشد. بنابراین، اگر خون کمتر از درهم باشد، ولی با چرک یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، نماز با آن - با توضیحی که در مسائل بعد ذکر می شود - صحیح نیست.

ج. از خون های ممنوع مثل خون حیض نباشد (توضیح مطلب در مسائل بعد

ذکر می شود).

شایان ذکر است، خون کمتر از درهم که شرایط سه گانه فوق را دارا می باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکمش باقی است و نماز با آن صحیح می باشد؛ این نکته نیز قابل توجه است که خون کمتر از درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاک بودنش نیست.

مسأله 1028. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد، ولی به سبب رسیدن - با رطوبت و تری - به خون، نجس شود، مثل اینکه دست تر با لخته خون خشک تماس پیدا نماید - هر چند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نماز با آن صحیح نیست.

مسأله 1029. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است، هر چند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله 1030. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد -

حتی بنا بر احتیاط واجب در

صورتی که به قسمت های پاک بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله 1031. خون حیض، هر اندازه که در بدن یا لباس نمازگزار باشد - حتی کمتر از یک درهم - نماز با آن باطل است و بنابر احتیاط واجب خون نفاس، خون استحاضه، خون حیوان نجس العین مثل خون سگ و خوک، خون مردار نجس، خون حیوان حرام گوشت و خون انسان کافر غیر کتابی نیز همین حکم را دارد.

ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان غیر کافر، چه متعلق به خود او باشد یا متعلق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت، هر چند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله 1032. اگر انسان می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم می باشد، ولی احتمال می دهد از خون هایی باشد که بخشیده نشده، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسأله 1033. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتر از درهم باشد و فرد از این موضوع که آن خون، از خون هایی است که نماز با آنها صحیح نمی باشد، بی اطلاع باشد و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، لازم نیست دوباره نماز بخواند.

همین طور است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله 1034. اگر فرد نداند مقدار خون، کمتر از درهم می باشد که در نتیجه نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که نماز با آن صحیح نیست، می تواند با این خون، نماز بخواند؛ مگر آنکه قبلاً به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسأله 1035. خونی که به لباس بی آستر ریخته و به پشت آن برسد، یک خون

حساب می شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد باید آن را محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود و در این صورت، اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله 1036. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید؛ پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد، نماز صحیح بوده، وگرنه باطل است؛ مگر در صورتی که متصل به هم باشند، به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل می باشد.

## 20. نجاست بدن یا لباس به خون زخم و دُمَل

مسئله 1037. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دُمَل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده می تواند با شرایط زیر نماز بخواند، هر چند آن خون بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجه بوده و ثبات و استقرار داشته باشد و عرفاً از

زخم های جزئی به حساب نیاید.

ب. خون از زخم یا دُمَل و اطراف آن - که عرفاً تابع زخم یا دُمَل به حساب می آید -

به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقها - رضوان الله تعالی علیهم - این شرط را هم ذکر کرده اند که تطهیر

بدن یا عوض کردن لباس آلوده به خون، به گونه ای باشد که در نظر عرفاً سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود؛ اما این شرط، ثابت نیست و رعایت آن لازم نمی باشد، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم



نیست چنین خونی خالص باشد، بلکه اگر با چرک یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی آن گذاشته اند یا مواد ضد عفونی کننده مخلوط شده باشد، باز هم می توان با آن نماز خواند.

مسئله 1038. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است (جراحی های جزئی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله 1039. اگر جایی از بدن یا لباس فرد که با زخم فاصله دارد، به خون یا رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. بنابراین، اگر مثلاً آرنج فرد

خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن

صحیح نیست؛

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر زخم یا دمل در قسمتی باشد که معمولاً آن را می بندند تا مانع از سرایت خون به اطراف آن شود، بستن آن لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله 1040. اگر از بواسیر یا زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس فرد برسد، با تحقق شرایط مذکور در مسئله «1037» می تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون باشد.

مسئله 1041. خون دماغ همانند خون زخم و مل به حساب نمی آید و بخشیده نشده، مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد؛ ولی اگر داخل بینی، زخم یا ملی باشد که خون از آن خارج می شود و این خون شرایط خون زخم و دل را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسئله 1042. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی به اندازه درهم یا بیشتر ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

ص: 410

مسأله 1043. اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛

ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد، مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

### 30. نجاست لباس های کوچک نمازگزار

مسأله 1044. اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، کلاه که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، نماز صحیح است؛ (1) مگر آنکه از مردار نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ یا خوک درست شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب نماز در آن باطل است.

بنابراین، اگر فرد با انگشتر نجس که به دست نموده یا زن با زیور آلات طلای

نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

### 40. نجاست محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)

مسأله 1045. اگر شیء نجس مانند دستمال، چاقو، تلفن همراه، کلید نجس همراه نمازگزار باشد، اشکال ندارد. (2)

همچنین، اگر لباس نجسی که فرد آن را پوشیده، همراه او باشد، ضرری به

نماز نمی رساند، هر چند این لباس قابلیت پوشاندن عورتین را داشته باشد؛

همین گونه، همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز که از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده یا از اجزای درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت

ص: 411

---

1- البته باید در نظر داشت که نجاست آن با تری سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که پاک بودن آن لازم است، سرایت نکند و این حکم، در مورد ادامه مسأله نیز جاری است.

2- همان.

ساخته شده اشکال ندارد؛ البته در مورد اجزای درندگان و سایر حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند، نباید چیزی از آن بر بدن یا لباس نمازگزار - که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد - باشد، که تفصیل آن در مسأله «1076» خواهد آمد.

### **\*5. نجاست بدن یا لباس در حالت اضطرار و ناچاری**

مسأله 1046. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد. بنابراین، اگر فرد توانایی تطهیر بدن یا لباس یا تهیه لباس پاک نداشته باشد. هرچند از این جهت که چنین کاری سختی فوق العاده ای برایش دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) - می تواند با همان حال نماز بخواند، هرچند در وسعت وقت باشد؛

البته نماز خواندن در این حال، در وسعت وقت در غیر مورد تقیه، مشروط به آن است که فرد یقین یا اطمینان نداشته باشد تا انتهای وقت نماز، می تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می تواند لباس پاک برای نماز تهیه نماید، وگرنه باید صبر کند.

شایان ذکر است، اگر فرد در مواردی که شرع مجاز است با لباس یا بدن نجس نماز بخواند، در اول وقت نماز را به جا آورد، سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود، لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

### **مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار**

#### **اشاره**

مسأله 1047. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن، مخصوص مردان می باشد.

الف. شرایط مشترک: 1. لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند؛

ص: 412

2. پاک باشد؛

3. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد؛

4. از اجزای مردار نباشد؛

5. از حیوان درنده، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت

نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی مردان:

1. لباس طلا باف نباشد؛ 2. لباس ابریشم خالص نباشد.

### \* شرایط مشترک لباس نمازگزار \*

#### \* شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز بپوشاند

مسئله 1048. مرد باید در حال نماز، هر چند کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله 1049. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی ساعد دست، ساق پا، گردن، سرو موی خود را بپوشاند، هر چند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد، (1) ولی پوشاندن سه قسمت در حال نماز واجب نیست:

الف. صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی پوشاند (با اینکه روسری را

بر گریبان زده است)؛ ب. دست ها از مچ تا سرانگشتان؛ ج. پاها از مچ پا به پایین.

شایان ذکر است، برای آنکه زن اطمینان کند مقدار واجب را پوشانده، باید مقداری از اطراف صورت و مقداری پایین تر از مچ ها را هم بپوشاند. همچنین، پوشش خود مچ دست یا مچ پا واجب است.

مسئله 1050. اگر دختر بچه نابالغ بخواهد نماز بخواند، پوشش او در حال نماز

ص: 413

---

1- بنابراین، تمام بدن زن به جز سه مورد استثنا شده، در حکم عورت محسوب می شود که پوشش آن در نماز واجب است.

مانند زن بالغ است؛ مگر در سرو موو گردن که پوشش آنها در حال نماز بردختر بچه نابالغ لازم نیست.

مسأله 1051. برزن بالغ لازم است در حال نماز، گردن و زیر چانه خویش را بپوشاند؛ ولی پوشش مقداری از چانه زن که معمولاً روسری - با اینکه آن را بر گریبان زده است آن را نمی پوشاند، لازم نیست.

مسأله 1052. نمازگزار چه مرد و چه زن - بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثنا) حتی از خودش نیز بپوشاند؛

پس اگر مثلاً زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری بپوشد که کسی بدن او را نبیند، ولی به علت آنکه صورتش را زیر چادر برده، خودش اعضای برهنه بدنش را ببیند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله 1053. بنا بر آنچه در مسأله «1049» ذکر شد، خانم ها لازم نیست از مچ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند، اما باید توجه داشت که پوشاندن مچ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است.

بنابراین، چنانچه وضعیت به گونه ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از مچ پا به پایین در حالی که مشغول نماز است نگاه میکند، برزن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به علت حضور نامحرم می باشد، نه برای اصل نماز. بنابراین، اگر زن گناه کرده و قدم پا را از مچ پا به پایین از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسأله 1054. پوشاندن زینت و زیورهای صورت و مچ دست تا سرانگشتان در نماز، در جایی که نامحرمی نیست، لازم نمی باشد و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشاندن آن از دید نامحرم واجب باشد وزن آن را نپوشاند گناهکار است، ولی نمازش صحیح می باشد.

مسأله 1055. در مورد شرط بودن پوشش، فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای

مستحب نیست؛ البته شرط بودن آن در نماز میّت، بنابر احتیاط لازم است.

مسأله 1056. هنگامی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می آورد، باید خود را مانند موقع نماز بپوشاند؛

اما پوشاندن بدن در هنگام سجده سهو واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

همچنین، پوشاندن بدن در هنگام انجام سجده تلاوت (سجده واجب قرآن) و

سجده شکر لازم نمی باشد.

مسأله 1057. اگر انسان عمداً در نماز عورتش (1) را بپوشاند، نمازش باطل است؛ ولی چنانچه به علت فراموشی یا غفلت، عورتش را بپوشاند و بعد از نماز متوجه گردد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است؛

اما اگر به علت ندانستن مسأله، آن را بپوشانده، چنانچه نادانی او به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند، اما اگر چنین نبوده و جاهل قاصر به حساب آید، نمازش صحیح است.

مسأله 1058. اگر شخصی در بین نماز بفهمد عورت او یا آنچه در حکم عورت می باشد، نمایان شده، باید آن را فوراً بپوشاند و در این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی احتیاط واجب آن است در حالی که فهمیده عورت او پیدا است، چیزی از اجزای نماز را به جا نیاورد.

مسأله 1059. اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که می خواهد عورت خود یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، فرد به وسیله ای آن را بپوشاند، نمازش صحیح است، ولی احتیاط مستحب است که با آن لباس نماز نخواند.

ص: 415

---

1- شایان ذکر است در این مسأله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثنا شده در مسأله «1049»، حکم عورت را دارد.

مسأله 1060. انسان می تواند در نماز در حال اختیار (غیراضطرار)، خود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن - که صدق عنوان لباس نمی کند - به گونه ای بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او طوری باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید. (1)

مسأله 1061. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گل - در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدن فرد برهنه است - کافی می باشد؛ ولی تنها آغشته کردن پوست به گل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست، هرچند در حال ناچاری که چیزی برای پوشاندن ندارد، باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند، هرچند حجم آنها نمایان باشد.

مسأله 1062. اگر انسان چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه از پیدا کردن آن ناامید نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و چنانچه چیزی پیدا نکرد، در آخروقت طبق وظیفه اش نماز بخواند؛

اما اگر ناامید باشد، می تواند در اول وقت طبق وظیفه اش - هرچند برهنه - نماز

بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اول وقت بخواند و پس از آن اتفاقاً عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1063. کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و نا امید باشد که تا آخر وقت چیزی برای پوشاندن خود پیدا کند، در صورتی که اطمینان داشته باشد کسی که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، از او واجب می باشد (ناظر محترم) - او را نمی بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند؛

اما چنانچه احتمال دهد ناظر محترم او را می بیند، باید طوری نماز بخواند که

ص: 416

---

1- البته چنانچه فرد دسترسی به پوششی که صدق عنوان لباس نماید، نداشته باشد، باید خود را در حال نماز با موارد مذکور و مانند آن بپوشاند.

عورت او نمایان نباشد؛ مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از

دید ناظر محترم حفظ نماید، ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند، یعنی در هر سه حالت دیده می شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر تنها ناچار است یکی از سه چیز را ترک کند همان را ترک نماید، پس در این حال اگر می تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدم است، هر چند در این صورت احتیاط مستحب است دو بار نماز بخواند، یک بار نماز ایستاده با اشاره برای رکوع و سجود و یک بار هم نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و رکوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز، عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود - مثل دوراننش در حال نشسته و دو دست در حال ایستاده - پوشاند.

شایان ذکر است، نماز به این کیفیت را که در هنگام اضطراب به جا آورده می شود

نماز عریان» یا «نماز برهنگان» می نامند.

### **شرط دُوم: پاک باشد**

مسأله 1064. لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن و نیز استثنائات مربوط به آن در مقدمه چهارم مبحث پاک بودن بدن و لباس نمازگزار ذکر شده.

### **شرط سَوم: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد**

مسأله 1065. لباسی که نمازگزار با آن عورتین خود را می پوشاند، بنابر احتیاط واجب، باید غصبی نباشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر و کوتاهی حکم مسأله را نداند، اگر عمد در آن لباس نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است؛

ولی در «اشیای کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی پوشاند و همچنین



«اشیائی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده» و محمول محسوب می شود، مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده (1) - هر چند بتوان با آنها عورت را پوشانید - همین طور «لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده، ولی ساتر (لباس) مباح دیگری زیر آن دارد که عورتین را پوشانده باشد»، در تمام این صورت ها، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط مستحب در ترک موارد مذکور است.

شایان ذکر است، نسبت به بانوان، جاهایی که واجب است در نماز آن را

پوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسئله 1066. کسی که میداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن با آن را نمی داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند - به تفصیلی که در مسئله قبل ذکر شد - نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله 1067. اگر انسان نداند که لباسش غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر کسی خودش، لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و با آن نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله 1068. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباسش غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده باشد و بتواند فوراً یا بدون این که موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و در حال حرکت ذکر نگوید؛

اما اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را نپوشانده و بیرون

ص: 418

---

1- همچنین، کسی که مال گمشده ای را پیدا کرده، چنانچه مال مذکور موقع نماز خواندن (یا وضو یا غسل) «همراه او باشد، نمازش (یا وضو و غسلش) باطل نمی شود، حتی اگر حسب وظایف شرعی مربوط به مال گمشده رفتار نکند یا قصد داشته باشد مال را به صاحبش تحویل ندهد.

آوردن لباس، باعث کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد، باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور «نماز برهنگان» که در مسأله «1063» ذکر شد انجام دهد.

مسأله 1069. اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غضبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اینکه بتواند، اما اضطرار فعلی او به پوشیدن لباس غضبی به علت سوء اختیار خودش در گذشته نبوده است - مثل اینکه خودش لباس را غضب نکرده باشد - نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار فعلی او به دلیل سوء اختیار خودش در گذشته بوده، نمازش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛

ولی اگر برای اینکه دزد، لباس غضبی را نبرد، مجبور باشد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسأله 1070. اگر فرد، لباس را با پولی که به آن خمس تعلق گرفته و خمس آن را نداده خریداری نماید، در صورت دارد:

الف. قیمت معامله (ثمن) به صورت کلی در ذمه باشد، یعنی قیمت کالا را در ذمه بدهکار شود؛

در این صورت، معامله در هر حال [\(1\)](#) صحیح است و فرد مالک لباس می شود و استفاده از آن برای او جایز است؛ ولی به علت تصرف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن، گناهکار است و باید خمس پولی را که به فروشنده داده است، بپردازد. [\(2\)](#)

ص: 419

---

1- چه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد و چه نباشد.

2- توضیح بیشتر در این مورد، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «727» ذکر می شود.

ب. با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، یعنی ثمن (قیمت) معامله

به صورت شخصی باشد؛<sup>(1)</sup>

در این صورت، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و پول را مالک شده و خمس از پول به لباس منتقل می شود<sup>(2)</sup> و حکم نماز خواندن در آن لباس قبل از پرداخت خمس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد؛<sup>(3)</sup>

اما چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، صحیح بودن معامله در یک پنجم مشاع آن، بستگی به اجازه حاکم شرع دارد؛ اگر حاکم شرع اجازه دهد، حکم نماز خواندن در آن لباس مانند حالت قبل (فروشنده شیعه دوازده امامی باشد) است و اگر اجازه ندهد، معامله نسبت به یک پنجم، باطل می باشد و در این حالت، چنانچه فروشنده با وجود اطلاع از باطل بودن یک پنجم معامله، باز هم راضی به تصرف خریدار در لباس باشد، نماز خواندن در آن لباس جایز است و اگر رضایت فروشنده معلوم نباشد، نماز خواندن در این لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

### شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسأله 1071. لباس نمازگزار - حتی بنا بر احتیاط واجب، لباس های کوچکی که به تنهایی نمی توان با آن عورتین را پوشانید - باید از اجزای روح دار مردار حیوانی که خون جهنده دارد (حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن می جهد) نباشد و احتیاط مستحب است انسان با لباسی که از اجزای روح دار مردار حیوان حلال

ص: 420

1- توضیح در مورد معامله بر ذمه و بر عین (شخصی)، در جلد دوم، فصل خمس، صفحه (343)، پاورقی (2) ذکر می شود.

2- توضیح بیشتر در این مورد، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «725» ذکر می شود.

3- حکم استفاده دیگران از شیعیان دوازده امامی از لباس مذکور، با اجازه صاحب لباس، در جلد دوم، فصل خمس، مسأله «729» ذکر می شود.

گوشتی تهیه شده که خون جهنده ندارد (مانند ماهی پولک دار)، نماز نخواند. (1)

مسأله 1072. هرگاه چیزی مانند گوشت و پوست از مردار نجس که روح داشته، به عنوان محمول (چیزی که نمازگزار آن را با خود حمل می کند) همراه نمازگزار باشد، مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسأله 1073. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است. مسأله 1074. کاپشن چرمی و مانند آن، که چرمش از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد تهیه شده، در صورتی که احتمال معقول داده شود مربوط به حیوانی است که ذبح شرعی شده، پاک می باشد و نماز خواندن با آن جایز است، هرچند نشانه های ذبح شرعی را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیراسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن هم در زمینه ذبح شرعی و عدم ذبح شرعی آن تحقیق نکرده

باشد؛

اما چنانچه فرد یقین یا اطمینان دارد از حیوانی است که ذبح شرعی نشده، نجس و مردار محسوب می شود.

مسأله 1075. نماز خواندن با چرم های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن ساخته می شود، اشکال ندارد. همچنین، هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردار تهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

و شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنا بر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام

گوشت دارای خون جهنده نیز نباشد

مسأله 1076. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی همچون جوراب که به

ص: 421

---

1- حکم نماز با لباسی که از مردار حیوان حرام گوشتی تهیه شده که خون جهنده ندارد - مثل مار - در شرط پنجم ذکر می شود.

تنهایی عورتین را نمی پوشاند) باید از اجزای درندگان - بلکه بنابر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز نباشد و این حکم، اختصاص به حیوانات حرام گوشتی دارد که دارای خون جهنده می باشند و در این حکم فرقی بین اجزای روح دار مانند پوست حیوان و اجزای بی روح مانند پشم، مو، کرک بدن حیوان نیست؛

همین طور، لباس مذکور و نیز بدن نمازگزار نباید به ادرار و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده باشد، ولی اگر موی حیوان حرام گوشت بسیار کم و ناچیز باشد، مثلاً یک یا دو یا سه موی کوچک حیوان بر لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد. مسأله 1077. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه - که پاک می باشند - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله 1078. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، جایز است انسان با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسأله 1079. اگر فرد شک داشته باشد که لباس از اجزای حیوان حلال گوشت تهیه شده یا حرام گوشت، [\(1\)](#) چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند، به شرط آنکه معلوم نباشد آن لباس، از اجزای روح دار

ص: 422

---

1- منظور از شک در اینجا، موارد شک در حکم نیست؛ مثلاً اگر فرد میدانند لباسش از محرک بدن خرگوش تهیه شده، ولی نمی داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، این مسأله شامل وی نمی شود و باید با احتیاط نماید یا مسأله شرعی آن را که خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، یاد بگیرد؛ اما اگر نمی داند لباسش از خرگوش تهیه شده یا گوسفند (شک در موضوع)، این مسأله شامل او می شود و جایز است با شرایط ذکر شده در مسأله با آن نماز بخواند.

مردار نجس تهیه شده است (1) که در این صورت، حکم نماز خواندن با آن لباس، در شرط چهارم لباس نمازگزار ذکر شد.

مسئله 1080. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می شود مانند تکه صدفی، جایز است.

مسئله 1081. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند. (2)

مسئله 1082. اگر با لباسی که انسان نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد.

### • شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

و شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسئله 1083. پوشیدن لباس طلا و همین طور پوشیدن طلا و زیور آلات آن - هر چند در عرف ما به آن لباس نگویند - مثل حلقه طلا یا انگشتر طلا به دست کردن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نماز و چه غیرنماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و شرح احکام زیورآلات طلا در جلد دوم، مبحث شناخت بعضی از گناهان ذکر می شود.

مسئله 1084. نماز مردی که دندان طلا- دارد یا لباسی به تن کرده که تکه هایش از طلا می باشد، باطل نیست؛ البته مرد بنابر احتیاط واجب نباید تکه های لباس

ص: 423

---

1- مثل آنکه فرد نمی داند چرم از گاو تهیه شده یا فیل، ولی اطمینان دارد که آن حیوان ذبح اسلامی نشده است.

2- مشروط به آنکه احراز نشود لباس مذکور از اجزای روح دار مردار سنجاب که نجس می باشد، تهیه شده است که در این صورت، حکم نماز خواندن در آن، در شرط چهارم لباس نمازگزار گذشت.

خود یا دندان های جلوی خویش را از طلا قرار دهد که این کار عرفاً زینت به حساب می آید. (1)

مسئله 1085. اگر مردی نداند یا فراموش کند که لباس، زنجیر و گردن بند، حلقه یا انگشتر او از جنس طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند و بعداً متوجه شود که از جنس طلا بوده، نمازش صحیح است.

همچنین، اگر به علت ندانستن مسئله، با موارد مذکور نماز می خوانده، در صورتی که جاهل قاصر بوده (در جهل خود معذور بوده)، نمازهای گذشته اش صحیح است؛ اما اگر جاهل مقصر بوده (در جهل خود معذور نبوده)، نمازهای گذشته اش را باید اگر وقت هست، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا کند.

و شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسئله 1086. لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می توان با آن عورتین را پوشاند، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم، پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله 1087. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

مسئله 1088. اگر لباس های کوچک مرد که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد مثل کلاه یا عرق چین یا کمر بند از ابریشم باشد، نماز اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب است که آنها را در نماز نپوشد.

مسئله 1089. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب

ص: 424

---

1- توضیح مطلب از این قرار است که حرمت استفاده از طلا برای مردان، مربوط به دو عنوان است: اول: در زبان عربی، عنوان «لبس الذهب» عرفاً صدق نماید، یعنی پوشیدن طلا (مانند مثال هایی که در مسئله «1083» ذکر شده است، که این مورد بنابر فتوی حرام است و موجب بطلان نماز می شود؛ دوم: در زبان عربی عنوان «الترتین بالذهب» عرفاً صدق نماید، یعنی زینت کردن به طلا (مانند مثال - هایی که در مسئله «1084» ذکر شده است، که حرمت این مورد بنابر احتیاط واجب است، ولی موجب بطلان نماز نمی شود.

است که عرض آن بیشتر از «چهار انگشت بسته» نباشد. همچنین، اگر تکمه لباس و نخها یا قیطان هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد، اشکال ندارد هرچند زیاد باشد.

مسأله 1090. لباسی را که انسان نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگری جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله 1091. اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمیکند.

مسأله 1092. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و همین طور ولی پسر بچه نابالغ می تواند لباس ابریشمی به تن او نموده و نماز پسر بچه نابالغ با لباس ابریشمی صحیح است.

. برخی از احکام لباس نمازگزار

مسأله 1093. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

مسأله 1094. اگر فرد غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله «1063» گفته شد، نماز بخواند.

مسأله 1095. اگر انسان غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطراب باقی باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله «1063» گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت غیر درنده تهیه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند، یک بار با



آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان ذکر شد.

مسئله 1096. اگر انسان چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است تهیه نماید، هر چند با کرایه کردن یا خریدن باشد؛

ولی اگر تهیه آن موجب سختی فوق العاده ای که معمولاً تحمّل نمی شود، می گردد - هر چند از جهت فقر و تنگدستی یا گران بودن آن و اجحاف در حق وی - تهیه آن لازم نیست و می تواند به دستوری که برای برهنگان در مسئله «1063» گفته شد، نماز بخواند؛ ولی چنانچه تحمل ضرر نموده و با پوشش فراهم شده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله 1097. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او سختی فوق العاده ای که معمولاً تحمّل نمی شود حرج نداشته باشد، باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله 1098. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد، حرام است؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، هر چند پوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسئله 1099. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نمی باشد؛

ولی بنابر احتیاط واجب، جایز نیست مرد خود را به هیأت وزی و شمائل زن در آورد یا زن خود را به هیأت وزی و شمائل مرد در آورد.

مسئله 1100. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد؛ مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

اشاره

مسأله 1101. موارد ذیل در لباس نمازگزار، مستحب شمرده شده است:

1. مرد، عمامه با تحت الحنک بپوشد؛

2. مرد، عبا وزن، چادر بپوشد؛

3. لباس سفید بپوشد؛

4. پاکیزه ترین لباس ها را بپوشد؛

5. بدن را با چند لباس بپوشاند؛

6. عطر و بوی خوش استعمال کند؛ (1)

7. انگشتر عقیق به دست کند؛

08 زن در حال نماز، قدم پا از میچ پا به پایین، و دختر بچه نابالغ در حال نماز،

سر خود را بپوشاند.

مسأله 1102. موارد ذیل در لباس نمازگزار، مکروه شمرده شده است:

1. پوشیدن لباس سیاه؛ (2)

2. پوشیدن لباس کثیف؛

3. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد؛

4. پوشیدن لباس شراب خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد؛

5. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، به شرط آنکه نجس

بودن آن معلوم نباشد؛

6. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد؛

1- در مورد این مستحب، فرقی بین عطرهاى طبیعى و عطرهایی که به روش های شیمیایی ساخته شده نیست.

2- پوشیدن لباس سیاه از مواردی است که کراهت آن ثابت نیست و در فرض ثابت بودن، عبا، چادر، عمامه سادات و مواردی که تعظیم شعائر محسوب می شود، مثل عزاداری امام حسین علیه السلام استثنا می شود.

7. دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد؛

8. باز بودن تکمه های لباس؛

9. نجس بودن لباس های کوچکی که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد.

مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار

مسئله 1103. مکان نمازگزار، هفت شرط دارد:

1. بنا بر احتیاط واجب، غضبی نباشد؛

2. استقرار داشته باشد؛

3. جایی باشد که فرد احتمال بدهد نماز را تمام می کند؛

4. توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد؛

5. اگر نجس است، موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود؛

6. محل نماز زن جلوتر یا مساوی مرد نباشد (بنا بر احتیاط واجب)؛

7. مسح باشد.

### **شرط اول: بنا بر احتیاط واجب غضبی نباشد**

مسئله 1104. کسی که در ملک غضبی نماز می خواند، هر چند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها - که مال خودش است - باشد و نیز کسی که در ملک خودش نماز می خواند، اما فرش یا تخت و مانند اینها که بر روی آن نماز می خواند، غضبی باشد، در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسئله 1105. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غضبی است؛

مثلاً اگر مالک خانه اجاره ای (موجّر) یا فرد دیگری، بدون اجازه مستأجر در آن

نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله 1106. اگر فردی که از دنیا رفته است وصیت‌هایی داشته (1) و برای عمل به وصایای خویش مال مشخصی از اموالش را تعیین کرده باشد، مانند اینکه وصیت کرده تمام خانه مسکونی اش را در امور خیر صرف نمایند، در این صورت، تصرف ورثه و دیگران در مال مذکور جایز نیست و اگر منزل و مانند آن باشد، نماز خواندن در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

مگر آنکه نشانه و قرینه اطمینان آوری وجود داشته باشد که متوفی اجازه چنین

تصرفاتی را در آن تا هنگام عمل به وصیت داده است.

مسأله 1107. اگر فردی وصیت کرده کسر مشاعی از اموالش - مانند ثلث آن را در اموری صرف نمایند، تصرفاتی همچون نماز خواندن در منزلش که موجب کم شدن ارزش مالی آن نمی شود و منافات با حق متوفی در اموالش ندارد جایز است. (2)

مگر آنکه نشانه و قرینه اطمینان آوری باشد بر اینکه خواسته و مقصود وی کسر مشاع معین از عین اموالش بوده (3) که در این صورت، حکم مسأله قبل در مورد آن جاری می شود.

مسأله 1108. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد، هرچند گناه کرده است. مسأله 1109. اگر انسان در جایی که نمیداند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛

ولی اگر کسی که خودش جایی را غصب کرده، فراموش کند و در آنجا نماز

بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

ص: 429

1- با رعایت شرایط وصیت .

2- در فرض مذکور، حق متوفی به صورت شرکت در مالیت اموالش بوده و در عین اموال سهمی ندارد.

3- به صورت شرکت در عین اموال به طور مشاع.

مسئله 1110. اگر انسان بداند جایی غصبی و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که نماز خواندن در جای غصبی اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

مسئله 1111. کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سوار بر وسیله نقلیه است بخواند، یا آنکه بخواهد نماز مستحبی را در آن حال بخواند، حکم غصبی بودن آن ماشین و صندلی آن، که فرد بر روی آن نماز می خواند و نیز چرخ های آن، حکم غصبی بودن مکان نمازگزار را دارد.

مسئله 1112. کسی که در عین ملک با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز در آن، بنا بر احتیاط واجب باطل است.

بنابراین، هر یک از وراث بدون اجازه سایر وارثین نمی تواند در ملک که با سایر ورثه در عین آن شریک است تصرف کند و در این صورت، نماز در آن بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسئله 1113. اگر فرد ملکی (زمین، منزل ویلایی، آپارتمان، مغازه و مانند آن را با پول خمس نداده خریداری نماید، اقسام و احکام کسی را دارد که با پول خمس نداده لباسی خریده که به طور مفصل در مسئله «1070» ذکر شد. (1)

مسئله 1114. اگر صاحب ملک با زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلب راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نمی باشد و در این صورت، چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه، نماز او صحیح است؛

اما اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن در آن جایز می باشد و در این صورت، چنانچه شک داشته باشد که قلب راضی است یا نه، نماز خواندن در ملک او جایز نیست.

ص: 430

---

1- حکم تصرفات دیگران از شیعیان دوازده امامی در ملک مذکور با اجازه صاحب ملک، در جلد دوم، فصل خمس، مسئله «729» ذکر می شود.

مسأله 1115. تصرف در اموال میتی که به مردم بدهکاری دارد، چنانچه طوری باشد که با ادای بدهی منافات نداشته باشد مانند نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد.

همین طور، چنانچه بدهی او را پردازند یا ضامن شوند که قرض هایش را پردازند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ما ترک به مقدار بدهی او باقی بگذارند - حتی اگر تصرف موجب تلف شدن مال گردد - تصرف در مال او، با اجازه ورثه اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسأله 1116. میتی که ذمه اش به زکات یا سایر حقوق شرعی به جز خمس، مشغول و بدهکار بوده است، تصرف در مال وی، چنانچه با ادای بدهی او منافات نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد؛

اما اگر میت، خمس بدهکار بوده، در صورتی که از کسانی بوده است که اهل پرداخت خمس بوده یا وصیت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکمش مانند صورت قبل است و اما اگر از کسانی بوده که از روی معصیت یا اعتقاد به واجب نبودن خمس، خمس نمی داده اند و وصیت هم به پرداخت خمسی که بدهکار بوده، ننموده است، بر ورثه ای که شیعه دوازده امامی باشند، پرداخت بدهی خمسی میت واجب نیست و برای آنان، تصرف در ما ترک او جایز است.

همچنین، اگر ورثه بدهی شرعی میت را پردازند یا با قبول حاکم شرع، (1) ضامن

شوند که ادا نمایند، تصرف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسأله 1117. اگر میت، قرض و بدهی نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه میت نابالغ یا دیوانه یا سفیه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه از ولی شرعی آنها (2) حرام است و نماز در آن جایز نمی باشد؛ ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است، اشکال ندارد.

ص: 431

---

1- در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می تواند اجازه دهد.

2- توضیحات مربوط به ولی شرعی، در جلد سوم، فصل «حجر» ذکر می شود.

شایان ذکر است، چنانچه میت در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدت چهل روز، هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می گیرد، یا از اموال وی در آنجا مصرف می گردد، از ثلث مال او باشد، در این صورت، چنین وصیتی تا حد ثلث صحیح است.

مسئله 1118. نماز خواندن در ملک دیگران، در صورتی جایز است که انسان یقین یا اطمینان یا حجت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد.

بنابراین، اگر مالک آن صریح اجازه برای خواندن نماز بدهد یا عملی انجام

دهد که معلوم باشد برای نماز خواندن اجازه داده است، مثلاً سجاده نماز را برای نماز خواندن وی پهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است.

همین طور، اگر مالک اجازه در تصرفی بدهد که از آن، عرفاً اجازه در نماز خواندن هم فهمیده می شود، مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد و فرد از این اجازه، بفهمد که به نماز خواندن وی هم راضی است، همین مقدار برای صحیح بودن نماز کافی می باشد.

مسئله 1119. نماز خواندن در زمین های بسیار وسیع جایز است، هر چند که مالک آنها صغیر و یا دیوانه باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد.

همین طور، فرد می تواند در باغها و زمین هایی که در و دیوار ندارند، بدون اجازه از مالک نماز بخواند، ولی در این صورت، اگر بدانند مالک راضی نیست، نباید تصرف کند و نیز اگر مالک نابالغ یا دیوانه باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.

### **شرط دوم: استقرار داشته باشد**

مسئله 1120. مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنا بر



احتیاط لازم، نباید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد؛

البته اگر فرد به دلیل کمی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی - مانند بعضی از انواع اتومبیل، کشتی، قطار و هواپیما - نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آن وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلف است به طرف قبله برگردد(1) و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد، سعی کند که اختلاف کمتر از حد راست یا چپ قبله باشد و اگر این هم ممکن نباشد، فقط در تکبیرة الإحرام قبله را رعایت کند و اگر این هم امکان نداشته باشد، رعایت قبله لازم نیست.(2)

مسأله 1121. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در حال اختیار، هنگامی که ایستاده اند، اشکال ندارد. همچنین، در وقتی که حرکت می کنند، چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسأله 1122. اگر فرد روی تپه ای از ریگ و رمل و مانند اینها که نمی تواند بی حرکت بماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز بخواند - با توضیحی که گذشت - نمازش باطل است؛ اما اگر حرکت کم باشد به گونه ای که بتواند نماز را با رعایت شرایط آن، از جمله استقرار و آرامش بدن بخواند، اشکال ندارد.

و شرط سوّم: تمام کردن نماز در آن محل ممکن باشد

مسأله 1123. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که ممکن باشد در آن محل، نماز را به اتمام برساند.

البته اگر انسان در جایی که به علت باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد بتواند نماز را تمام کند، می تواند رجاء نماز را بخواند و چنانچه آن را

ص: 433

1- و چنانچه نمازگزار رو به قبله مشغول نماز شود و در اثنای نماز به سبب حرکت وسیله نقلیه شک نماید که از قبله منحرف شده است یا نه، بنا می گذارد که هنوز رو به قبله است.

2- توضیح بیشتر در مورد رعایت قبله، در مسأله «1496» ذکر می شود.

تمام کند، نمازش صحیح است؛ بلکه اگر اطمینان داشته باشد که نمی تواند نماز را تمام کند، ولی احتمال ضعیف به تمام کردن نماز بدهد، می تواند رجاء نماز را بخواند و چنانچه اتفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسأله 1124. اگر انسان در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز بخواند، هرچند گناه کرده، ولی نمازش اشکالی ندارد. مسأله 1125. نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

و شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسأله 1126. سقف مکان نمازگزار نباید به اندازه ای کوتاه باشد که فرد نتواند در آنجا راست بایستد و همین طور مکان نمازگزار نباید به قدری کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسأله 1127. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلی قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر توانایی رکوع و سجود را نیز ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسأله 1128. پشت کردن به قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام در صورتی که بی احترامی و هتک حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است، هرچند اگر فرد در آن حال نماز بخواند در صورتی که از او قصد قربت حاصل شود، نمازش صحیح است.

اما اگر به دلیل فاصله زیاد یا وجود مانع مثل در و دیوار، (1) پشت کردن عرفاً هتک

ص: 434

---

1- البته، فاصله شدن صندوق شریف و پارچه ای که روی آن انداخته اند یا ضریح مطهر، برای برطرف شدن بی ادبی، کافی نیست.

و توهین محسوب نشود، اشکال ندارد. همچنین، نماز خواندن موازی قبر مطهر یا ضریح مقدّس که پشت کردن به قبر مطهر محسوب نمی شود (1) اشکال ندارد و نماز صحیح است.

و شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود

مسأله 1129. اگر مکان نمازگزار نجس است، نباید طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر آنکه نجاستی باشد که در نماز بخشیده شده است و مبطل نماز نیست؛

ولی اگر چیزی که پیشانی را برای سجده بر آن می گذارد - مانند مُهر - نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است؛ البتّه اگر فقط قسمتی از سطح مُهر نمازگزار نجس باشد و نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند و پیشانی به مقداری که سجده صدق نماید بر قسمت پاک مُهر قرار گیرد اشکال ندارد و اما نجس بودن بقیّه مُهر یا پشت مُهر یا فرش و زمین زیر مُهر اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

و شرط ششم: بنابر احتیاط واجب، زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند

مسأله 1130. اگر زن و مرد بخواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنابر احتیاط لازم، باید زن عقب تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حدّاقل به مقداری باشد که جای سجده او، برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

شایان ذکر است، حکم مذکور اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هر دو نماز

بخوانند، اما اگر یکی از آنان نماز نمی خواند، نماز دیگری صحیح است، هر چند زن هم ردیف یا جلوتر از مرد باشد.

مسأله 1131. اگر زن برابر و هم ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد و با هم وارد نماز

ص: 435

---

1- قسمت بالای سر یا پایین پای مضعع شریف حضرات معصومین علیهم السلام.

شوند، یعنی هم زمان تکبیره الإحرام را بگویند، بنا بر احتیاط واجب، هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند، مگر از مواردی باشد که در مسأله «1139» خواهد آمد.

مسأله 1132. اگر زن هم ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد، در صورتی که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیره الإحرام را گفته، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

اما نماز نفر اول که زودتر تکبیره الإحرام را گفته، در صورتی که بتواند در بین نماز، مثلاً حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار مترو نیم از نفر دیگر فاصله بگیرد. (1) یا اگر مرد است، راه رفته و از زنی که در بین نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتر بایستد و اگر زن است، عقب آمده و از آن مرد عقب تر قرار گیرد - برای آن که نمازش صحیح باشد باید این کار را انجام دهد، وگرنه نماز نفر اول هم، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛ اما اگر این کارها امکان پذیر نیست، نماز را ادامه می دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

شایان ذکر است، در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگوید؛ ب. از قبله منحرف نشود؛ ج. این کار عرفاً

صورت نماز را برهم نزنند.

مسأله 1133. حکم ذکر شده در این شرط (شرط ششم) همانند سایر شروط (2) مکان نمازگزار، شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و مستحبی، فرادی و جماعت و نیز شامل همه مکان ها می شود و فرقی بین منزل، مسجد، حرم و مشاهد مشرفه نیست؛ البته این حکم یک استثنا دارد و آن هنگام شلوغی جمعیت در «مکه مکرمه» است که رعایت این مسأله لازم نیست و سایر مکان ها این حکم را ندارند.

ص: 436

1- فاصله چهار متر و نیم بین زن و مرد، از محل ایستادن یکی تا محل ایستادن دیگری محاسبه می شود؛ حتی در صورتی که زن نمازگزار، روبرو و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

2- البته در نماز مستحبی با توضیحاتی که در محل خود ذکر می شود، شرایطی مانند استقرار، توانایی ایستادن و قبله دارای استثنائاتی می باشد.

مسأله 1134. این حکم (شرط ششم)، شامل حال اضطرار نمی شود؛ مثلاً اگر زن و مردی در مکان کوچکی حبس و زندانی شده و وقت نماز نیز تنگ باشد، نماز هر دو نفر صحیح است؛ اما اگر وقت وسعت داشته باشد، ابتدا یکی از دو نفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به تأخیر بیندازد و پس از اتمام نماز نفاؤل، نفر دوم نمازش را بخواند و بهتر آن است که زن، نمازش را به تأخیر بیندازد.

مسأله 1135، در حکم ذکر شده (شرط ششم) فرقی بین محرم و نامحرم نیست. پس در مورد زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است؛ البته حکم مذکور اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین، اگر در صف نماز جماعت مردان، دختر بچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسأله 1136. حکم ذکر شده (شرط ششم) اختصاص به نماز صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می شود هرچند آن نماز، از جهت دیگری غیر از این حکم (شرط ششم) باطل باشد، نیز می گردد.

بنابراین، اگر مثلاً همسر انسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر، عمداً بدون رعایت مواردی که در مسأله «1139» ذکر می شود، عقب تر از او نماز را بیند، نماز مرد هم بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله 1137. اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجه شود زنی جلوی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است؛ اما اگر در بین نماز متوجه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به توضیح مسأله «1132» عمل نماید.

مسأله 1138. اگر کسی به علت ندانستن حکم شرعی، مسأله مربوط به محل ایستادن مرد و زن (شرط ششم) را رعایت نمی کرده، در صورتی که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و جاهل مقصّر باشد، حکم فردی را دارد که عمداً این حکم را رعایت نکرده است یعنی نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛

اما اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و جاهل قاصر است، نمازهایی را که با

چنین جهلی خوانده، صحیح است و لازم نیست آن را دوباره خوانده یا قضا نماید.

مسأله 1139. اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع محسوب شود، هرچند مانع از مشاهده نباشد و بتوانند همدیگر را ببینند، نماز هر دو صحیح است.

بنابراین، اگر جنس حائل از شیشه شفاف باشد یا آنکه ارتفاع آن به اندازه قد آنها نباشد - مثل پرده ای که عرفاً زن و مرد را از هم جدا کرده و حدود یک متر ارتفاع داشته باشد - نماز هر دو صحیح می باشد، هرچند بهتر است حائل به گونه ای باشد که مرد و زن نمازگزار یکدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین، اگر فاصله بین مرد و زن نمازگزار که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده، بیش از ده ذراع (1) باشد یا اینکه محل آنها عرفاً دو مکان محسوب شود، نماز هر دو صحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد - اقلأً به مقداری که جای سجده او برابر جای دوزانوی مرد در حال سجده باشد - نماز هر دو صحیح است.

و شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد

مسأله 1140. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دوزانو و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پایین تر یا بالاتر باشد؛ تفصیل این مسأله در احکام سجده ذکر می شود.

#### • احکام دیگر مکان نمازگزار

مسأله 1141. بودن مرد و زن نامحرم در خلوت، اگر احتمال به گناه افتادن را

ص: 438

---

1- ده ذراع، تقریباً چهار متر و نیم است.

بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسأله 1142. نماز خواندن در مکانی که آواز غنایی می خوانند یا موسیقی حرام می نوازند، باطل نیست، هر چند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت می باشد.

• مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله 1143. در شرع مقدّس اسلام سفارش بسیاری به خواندن نماز در مسجد شده و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدّس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محلّه و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسأله 1144. برای زنان بهتر است نماز خود را در جایی بخوانند که از جهت محفوظ بودن از نامحرم، از جاهای دیگر مناسب تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر و در این حکم، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسأله 1145. نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله 1146. نماز خواندن در چند جا مکروه شمرده شده است و از آن جمله است:

1. حمام.

2. زمین نمکزار.

3. مقابل انسانی که ایستاده یا نشسته است.

4. مقابل دری که باز است.

5. در جاّده و خیابان و کوچه و معابر عمومی، در صورتی که مزاحم عبور و مرور

مردم نباشد و چنانچه مزاحم باشد، حرام است. (1)

ص: 439

1- هر چند نماز باطل نمی شود.

6. مقابل آتش و چراغ.

7. در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.

8. مقابل چاه و چاله ای که محلّ ادرار باشد.

9- روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

10. در جایی که عکس یا مجسمه جاندار باشد، هرچند روبروی نمازگزار

نباشد.

11. در اتاقی که جنب در آن باشد.

12. مقابل قبر.

13. روی قبر.

14. بین دو قبر.

15. در قبرستان.

16. نماز خواندن همسایه مسجد، در غیر مسجد، اگر عذری نداشته باشد.

مسأله 1147. کسی که در محلّ عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمان یا کتابی هم باشد کافی است.

ص: 440



احکام الزامی مسجد و لوازم آن

مسأله 1148. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می شود مانند درها و پنجره ها، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده، باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و برطرف کند؛

البته احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، برطرف کردن آن لازم نیست؛ ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد، حرام است و برطرف کردن آن به مقداری که هتک حرمت رفع شود، لازم می باشد.

مسأله 1149. نجس کردن آنچه جزء شئون مسجد حساب می شود و فعلاً از آن در مسجد استفاده شده است، مثل فرشها یا موکت ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن می باشد یا پرده هایی که آویزان است، حرام و تطهیر آنها واجب است؛

اما آنچه جزء شئون مسجد حساب می شود؛ ولی فعلاً در مسجد مورد استفاده قرار نمی گیرد و مثلاً در مخزن یا انبار نگهداری می شود، نجس کردن آن حرام

است، ولی تطهیر آن واجب نیست؛ مگر آنکه باقی ماندن نجاست هتک حرمت محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و کم شدن قیمتش گردد.

مسئله 1150. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک حرمت باشد، چنانچه بداند یا بنابر احتیاط واجب احتمال معقول بدهد که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد، باید به او اطلاع دهد.

مسئله 1151. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه برای رفع هتک حرمت، چاره ای جز کندن یا خراب کردن به مقدار قابل توجه و بیشتری نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، وگرنه خراب کردن محل اشکال است.

همچنین، اگر برای تطهیر مسجد چاره ای جز خراب کردن تمام آن نباشد، مثل آنکه با آب و گل و مصالح نجس بنا شده باشد، جایز بودن آن محل اشکال است، هر چند افرادی حاضر باشند هزینه بازسازی آن را پردازند؛ ولی واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسئله 1152. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است، پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست، هر چند مطابق با احتیاط استحبابی است، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از تطهیر به جای اولش بگذارند.

مسئله 1153. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر فرض شود بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند؛ ولی بریدن مقدار قابل توجه از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محل اشکال است؛ مگر این که ترک آن باعث هتک حرمت باشد که باید برای رفع هتک حرمت، موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمایند.

مسأله 1154. بردن عین نجس و متنجس به مسجد، اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند؛ مگر آنکه عین نجس از توابع فردی شمرده شود که وارد مسجد می شود؛ مانند خون زخم یا جراحتی که در بدن یا لباس فرد می باشد.

مسأله 1155. نجس کردن حرم معصومین علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیرش واجب است؛

بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و منظور از «حرم» در ابتدای مسأله، «روضه منوره» است، یعنی قسمتی که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد و اما سایر رواق ها یا صحن ها، اگر مسجد نباشند، در صورت هتک حرمت، نجس کردن آنها حرام و تطهیر آنها واجب می باشد.

مسأله 1156. احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب است به صورت اشیائی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسأله 1157. ورود غیر مسلمانان اعم از مشرکین، کفار اهل کتاب یا غیر اهل کتاب به مسجد، در صورتی که موجب هتک حرمت یا نجاست مسجد گردد، جایز نیست و لازم است از آن جلوگیری شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب مطلقاً از ورود آنان به مسجد در صورت امکان جلوگیری شود.

مسأله 1158. مساجدی که در زمین های استیجاری ساخته می شوند و همچنین مساجدی که در زمین های وقفی (مثل زمین هایی که وقف حضرت رضاعلیه السلام شده است) با اجازه کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می شود، حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می شوند.

مسأله 1159. فروختن در و پنجره و وسایل و لوازمی که بر مسجد وقف شده - مانند فرش، پرده، کتاب، لوازم روشنایی، گرمایشی، سرمایشی، ظرف - تا وقتی که امکان استفاده از آن در همان مسجد وجود داشته باشد، جایز نیست، هر چند

امکان استفاده اولیه ای که برای آن وسیله یا شیء وجود داشته، از بین برود، اما بتوان به گونه دیگری آن را در محلّ مذکور به کار گرفت؛

پس اگر مثلاً مسجد به فرش قدیمی که بر آن وقف شده احتیاج نداشته یا نیازش برطرف شده باشد، ولی بتوان از آن فرش به عنوان پرده - برای جلوگیری از سرما و گرما - در همان مسجد استفاده نمود، لازم است این کار انجام شود؛

اما اگر نیاز مسجد به طور کلی از وسیله ای که برایش وقف شده برطرف گردد به طوری که نگه داشتن و باقی گذاردن آن وسیله، هدر دادن آن به حساب می آید - باید از آن، در مسجد دیگری استفاده کنند.

شایان ذکر است، اگر مکان مشابهی نباشد که به آن شیء نیاز داشته باشد، آن را در هر موردی که مصلحت عمومی داشته باشد (مصلح عامّه)، مانند حسینیه ها یا تکایا استفاده نمایند. (1)

مسأله 1160. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا

طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردنش، حرام نیست و

تطهیر آن واجب نمی باشد.

مسأله 1161. اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده و خیابان نمایند و تبدیل به احسن نمودن، مجوزی شرعی برای این امر

محسوب نمی شود.

مسأله 1162. آثار بجا مانده پس از ویران کردن مسجد و تبدیل آن به راه، مثل سنگ و چوب و آهن و وسائل آن مانند در و پنجره و لوازم روشنایی و گرمایشی و سرمایشی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است صرف مسجد دیگری شود و اگر این کار ممکن نباشد، در هر موردی که مصلحت عمومی داشته باشد (مصلح عامه) مثل حسینیه ها و تکایا مصرف گردد و اگر نتوان جز با فروششان از آنها

ص: 444

---

1- توضیح بیشتر این مسأله، در جلد چهارم، فصل «وقف»، مسائل «931 تا 933» ذکر می شود.

استفاده کرد، باید متولّی - یا کسی که مانند او شرعاً حقّ تصرّف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری نماید.

اما در صورتی که آثار بجا مانده مسجد، تملک آن باشد، مثل آنکه از منافع عین

وقف شده بر مسجد خریداری شده باشد، واجب نیست خود این آثار صرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است متولّی - یا کسی که مانند او شرعاً حقّ تصرّف دارد - در صورت صلاح دید، آنها را بفروشد و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

حکم مذکور درباره آثار بجا مانده وقف های عام، مانند مدارس و حسینیه ها که

در راه ها قرار می گیرند، نیز جاری است.

مسأله 1163. اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده و به دلیل احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ تر بسازند؛ البتّه در این زمینه توجّه به چند نکته لازم است:

الف. اگر برای توسعه مورد احتیاج در مسجد، لازم نباشد همه آن را خراب کنند، باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود؛ مثلاً اگر می خواهند زمینی را که کنار مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتن دیوار بین مسجد و زمین کنار، کافی در توسعه مسجد است، نمی توان تمام مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد، موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در

ساخت و ساز امثال این بنا معمول است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچگونه سهل انگاری که موجب تعطیلی بیش از حد معمول مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدّت معمول تأمین می شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه های

ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدت معمول بنا شود، خراب کردن مسجد جایز نیست.

د. بناهایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب

می آیند، اجازه تخریب آنها داده نمی شود.

ه. تمام قسمت هایی که قبلاً جزء محدوده اصلی مسجد بوده، پس از بازسازی نیز جزء محدوده اصلی مسجد باشد.

بنابراین، اگر بخواهند متعلقات مسجد - مانند آبدارخانه یا سرویس بهداشتی - را گسترش داده یا محل آن را تغییر دهند، نباید قسمتی که قبلاً از محدوده اصلی مسجد بوده را جزء متعلقات آن قرار دهند. (1)

شایان ذکر است، مکانی که به عنوان محدوده مسجد شرعی وقف شده، فضای فوقانی و قسمت تحتانی آن نیز به تبعیت عرفی جزء مسجد محسوب می شود؛ مگر آنکه هنگام انشای وقف جزء متعلقات مسجد (2) لحاظ شده باشد؛ لذا حکم فوق علاوه بر طول و عرض، نسبت به ارتفاع و عمق محدوده مسجد نیز جاری است و لازم است در هنگام بازسازی، ارتفاع یا عمق طبقات را طوری قرار دهند که قسمت تحتانی یا فوقانی محدوده اصلی مسجد جزء متعلقات آن قرار نگیرد.

همچنین، اگر - مثلاً - آپارتمان دو طبقه ای، طبقه همکف آن به عنوان مسجد و طبقه فوقانی آن به عنوان مدرسه علمیه وقف شده باشد، در هنگام بازسازی مجدد، فضایی که متعلق به مسجد است جزء مدرسه قرار نگیرد و فضای مدرسه به مسجد ملحق نشود و این حکم در صورتی که بنای مذکور طبقه تحتانی داشته که به عنوان دیگری وقف شده نیز جاری است.

ص: 446

1- به عنوان مثال، مسجدی را که زیر زمین آن نیز به عنوان مسجد (محدوده اصلی مسجد) وقف شده، نمی توان هنگام بازسازی مجدد، زیر زمین آن را تبدیل به سرویس بهداشتی نمود و اگر این تخلف به هر سبب صورت گرفته، لازم است محل به حالت سابق برگردد.

2- نه محدوده اصلی مسجد.

مسئله 1164. اگر بخواهند متعلقات مسجد را تغییر دهند، مثلاً قسمتی را که آبدارخانه بوده تبدیل به سرویس بهداشتی نمایند یا از آبدارخانه کم کرده و به وضوخانه اضافه کنند یا به بخش هایی که جزء متعلقات مسجد بوده، اتاق خادم اضافه نمایند، اشکال ندارد؛

مگر اینکه در وقف اولیه، هر قسمتی از زمین و فضای متعلقات مسجد برای عنوان خاصی وقف شده باشد، مانند اینکه واقف قسمت مشخصی را برای خصوص وضوخانه مسجد (1) وقف کرده باشد که در این صورت، تبدیل آن قسمت به آبدارخانه یا عنوان دیگری از متعلقات مسجد جایز نیست.

مسئله 1165. اگر بخشی از متعلقات مسجد - مانند حیاط مسجد (2) یا آبدارخانه - را بخواهند به محدوده اصلی مسجد اضافه کنند، اشکال ندارد؛ ولی آن قسمت که قبلاً جزء متعلقات مسجد وقف شده و اکنون به محدوده اصلی مسجد اضافه شده، مسجد شرعی محسوب نمی شود.

البته اگر در وقف اولیه، قسمتی از زمین و فضای متعلقات مسجد برای عنوان

خاصی وقف شده باشد، مانند اینکه واقف قسمت مشخصی را برای خصوص آبدارخانه یا وضوخانه مسجد (نه استفاده دیگر) وقف کرده باشد، در این صورت ملحق کردن آن به محدوده اصلی مسجد جایز نیست.

مسئله 1166. اگر ثابت شود متعلقات مسجد مانند وضوخانه یا اتاق خادم، وقف بر مسجد نیست، بلکه ملک طلق مسجد می باشد، چنانچه مصلحت مسجد اقتضا کند، می توان آن را به مسجد اضافه کرد و در صورتی که به قصد مسجد وقف شود حکم مسجد را دارد. (3)

مسئله 1167. اگر متعلقات مسجد به عنوان خاص مانند وضوخانه وقف شده

ص: 447

1- نه کاربری دیگر.

2- فرض آن است که وقف حیاط به عنوان « محدوده اصلی مسجد نبوده است.

3- معمولاً متعلقات مسجد وقف بر مسجد است؛ البته اگر احراز نشود که ملک طلق است یا وقف بر مسجد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

باشد، خراب کردن آن برای توسعه مسجد جایز نیست، مگر آنکه در مکان نزدیک مسجد، وضوخانه ای برای مسجد احداث شده، طوری که وضوخانه قدیم در ایام سال کلاً بدون استفاده باشد، در این صورت - با رعایت آنچه در جلد چهارم فصل وقف مسأله «919» ذکر می شود - الحاق زمین آن به مسجد اشکال ندارد، ولی حکم مسجد را ندارد.

همچنین، اگر وضوخانه مذکور خراب شده، هنگام تجدید بنا باید به همان عنوان وضوخانه ساخته شود، مگر آنکه مسجد نیازی به وضوخانه نداشته باشد، با توضیحی که در فوق ذکر شد.

مسأله 1168. متولی شؤون مسجد مجاز است در بعضی از موارد، نسبت به باز بودن درب مسجد محدودیت ایجاد نماید:

الف. مصلحت مسجد چنین امری را اقتضا نماید، مانند اوقاتی که افرادی که در مسجد حضور پیدا می کنند، با در نظر گرفتن هزینه هایی که باید جهت خادم مسجد و مانند آن در این مدت صرف شود، تعداد کمی محسوب شوند یا اینکه تصرفاتی در مسجد صورت گیرد که شایسته این مکان مقدس نیست یا باز بودن درب مسجد موجب شود اموال مسجد در معرض سرقت قرار گیرد.

ب. باز بودن درب مسجد برای زمان بیشتر از اوقات نماز، نیاز به خادم داشته باشد و برای متولی مقدور نباشد فردی را برای این امر، هرچند در مقابل پرداخت اجرتی از اموال مسجد بگمارد. همچنین است اگر مستلزم هزینه های دیگری باشد، که تأمین آن برای متولی مقدور نیست.

مسأله 1169. متولی شؤون مسجد نمی تواند در ازای استفاده از خود مسجد (مثلاً جهت اقامه مجالس تعزیه مبلغی را دریافت کند، هرچند این امر در غیر اوقات نماز انجام شود؛

البته اگر اموالی مانند فرش، ظروف، بخاری، کولر و... وقف بر مسجد باشد و



کیفیت وقف آنها (1) طوری است که شامل کرایه دادن به افراد و صرف اجاره بها برای هزینه های مسجد می گردد، این کار جایز است.

همچنین، اگر اموالی ملک مسجد باشد، مثلاً به مسجد اهدا شده باشد، متولّی می تواند در صورت وجود مصلحت آنها را کرایه دهد و درآمدش را صرف هزینه های مسجد نماید؛ مگر آنکه در ضمن هبه و مانند آن شرط شده باشد اموال مذکور به صورت مجانی در خود مسجد مورد استفاده قرار گیرد؛ (2) همچنان که متولّی شؤون مسجد می تواند هزینه های مصرفی آب و برق و گاز را در مدت برگزاری مجلس تعزیه، از برگزار کننده آن دریافت نماید.

### مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد

مسأله 1170. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین، تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است.

مسأله 1171. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاست یا آلودگی در آن نباشد و هنگام وارد شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد. همچنین، مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون برود.

هنگام رفتن به سمت مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، رَبُّ»

ص: 449

1- وقف منفعت یا اعم از وقف منفعت وانتفاع باشد.

2- توضیحات بیشتر در مورد اجاره دادن اموال مسجد، در جلد چهارم، مسائل 928 و 930، ذکر می شود.

هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحِجْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَاعْفُرْ لِأَيُّيْ.»

هنگام ورود به مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لَهَا لِلَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ وَأَعْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زَوَارِكِ وَعَمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَمِمَّنْ يَنَاجِيكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْحَرْنِي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ.»

و نیز مناسب است بگوید:

«إِلَهِي ضَيْفُكَ بَيْابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، فَتَجَاوَزْ عَنِّي قَبِيحِ مَا تَعَلَّمْتُ مِنِّي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ.»

مسأله 1172. وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است. مسأله 1173. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسأله 1174. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی اعتنایی در مسجد حاضر نمی شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مسأله 1175. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است.

همین طور، مکروه است فرد آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد؛ بلکه در بعضی موارد، حرام می باشد و نیز مکروه است گمشده ای را طلب

کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله 1176. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می شود یا اینکه احتمال می رود مسجد را نجس کند؛

اما در غیر این صورت، راه دادن بچه به مسجد مانعی ندارد؛ بلکه گاهی، اولویّت داشته و کار پسندیده ای است، مثل موردی که آمدن بچه ها به مسجد باعث علاقه مندی آنان به نماز و مسجد گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود.

جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده های دیگر از آنها

مسأله 1177. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نماز و مانند آن پردازد، مگر آنچه که مناسب مسجد نیست؛

همه مسلمانان در استفاده از مسجد مساوی هستند؛ پس اگر کسی برای نماز یا عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا موعظه و غیر اینها از هدف های خوب به جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حقّ مزاحمت با او را ندارد و نمی تواند او را از آن مکان بیرون کند و در این حکم فرقی ندارد که هدف و غرض فردی که زودتر آمده با فردی که بعد آمده و قصد استفاده از مکان را دارد، مشترک باشد یا مشترک نباشد؛

البته احتمال دارد که هنگام تراحم، عمل طواف بر غیر طواف در مکان طواف از مسجد الحرام و نماز بر سایر کارها و استفاده های حلال در سایر مساجد مقدّم باشد. بنابراین، احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیرنده، مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسأله 1178. اگر کسی در جایی از مسجد جهت خواندن نماز فرادی سبقت بگیرد، چنانچه فرد یا افراد دیگری بخواهند در آنجا نماز جماعت بخوانند، بهتر است فردی که می خواهد نماز فراد بخواند در صورتی که جای دیگری در مسجد

برای او پیدا می شود، جا را برای برگزاری نماز جماعت خالی کند و دیگران را از فیض نماز جماعت محروم نکند.

مسئله 1179. اگر فردی که در مکانی از مسجد نشسته، مکان مذکور را ترک کند و از نشستن در آنجا اعراض نماید، شخص دیگر می تواند در آن مکان بنشیند و چنانچه فرد مذکور مجدداً به آنجا برگردد، حق ایجاد مزاحمت با آن شخص را ندارد و نمی تواند وی را از آن مکان بیرون کند.

مسئله 1180. گذاشتن علامت و نشانه در مسجد جهت نشستن و سایر انواع استفاده به طوری که سبقت گرفتن بر مکان صدق نماید - حق اولویت برای صاحب آن ایجاد می کند و فرد دیگر نمی تواند آن را کنار زده و خود از مکان استفاده نماید.

شایان ذکر است، در صدق این علامت و نشانه، هر شیئی که معلوم باشد به جهت جا گرفتن برای نماز گذاشته شده - مانند پهن کردن سجاده یا گذاشتن تسبیح یا شهریا کتاب یا یک دستمال - کافی است.

همچنین قرار دادن علامت و نشانه برای فرد دیگر، در صورتی که به درخواست و طلب او باشد، موجب ثابت شدن حق برای فردی که طلب نموده، می شود و چنانچه بدون درخواست او بوده، موجب ثابت شدن حق نمی شود.

مسئله 1181. اگر فردی که در مکانی از مسجد نشسته، مکان مذکور را ترک نماید، ولی قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد، چنانچه علامت و نشانه ای برای خود در آن مکان قرار داده، برای شخص دیگر جایز نیست آن را کنار زده و در آنجا برای خود جا گرفته و بنشیند؛

اما چنانچه در آنجا نشانه ای برای خود قرار نداده، این کار بدون رضایت فرد سابق محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است، خصوصاً در موردی که خارج شدن وی به جهت ضرورتی - مانند تجدید وضو یا تخلی یا برطرف کردن نجاست - باشد؛

ولی در هر حال، اگر شخص مذکور مرتکب معصیت شد و بدون اجازه از فرد قبلی در آن مکان نشست، برای فرد مذکور جایز نیست هنگام بازگشت، او را از آن مکان بیرون کند.

مسأله 1182. اگر فرد، علامت و نشانه ای برای خود در مسجد جهت جا گرفتن بگذارد و مثلاً برای وضو گرفتن مکان را ترک نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، شخص دیگر در صورتی می تواند در آنجا نماز جماعت بخواند که اطمینان داشته باشد صاحب علامت و نشانه تا وقتی که امکان اقتدا به امام جماعت باقی است - هر چند در رکعات دیگر - بر نمی گردد و در چنین صورتی، اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز بعد بیاید، حق سبقت برای او ثابت نیست؛

اما اگر فرد اطمینان داشته باشد یا احتمال دهد که صاحب علامت و نشانه برای اقتدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد، حق او باقی است. (1)

مسأله 1183. اگر فرد، علامت یا نشانه ای برای خود در مسجد جهت جا گرفتن بگذارد و بین گذاشتن نشانه در مسجد و آمدن وی، زمان طولانی فاصله شود به طوری که مکان مذکور در آن مدت خالی و بدون استفاده باقی بماند - شخص دیگر حق دارد در آن مکان نماز و مانند آن انجام دهد و آنجا را قبل از آمدن فرد سابق، بگیرد و چنانچه علامت و نشانه مذکور جا را اشغال کرده، طوری که استفاده از آنجا بدون برداشتن آن ممکن نباشد، می تواند آن را بردارد و در این صورت شیء مذکور امانت نزد وی محسوب می شود و باید آن را به صاحبش برگرداند و چنانچه در حفظ و نگهداری از آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست؛

شایان ذکر است، این حکم در مورد فردی که مکان خود در مسجد را ترک کرده و از نشستن در آنجا اعراض نموده، ولی علامت و نشانه اش را در آنجا گذاشته، نیز جاری می شود.

ص: 453

---

1- البته، چنانچه شخص مذکور مرتکب معصیت شده و جای وی را اشغال نماید، حکمی که در مسأله قبل بیان شد در مورد آن جاری می شود.

مسأله 1184. مشاهده مشرفه در همه احکامی که در این بخش ذکر شد، مانند مساجد می باشند؛ ولی احتمال دارد در زیارتگاه ها در هنگام تراحم، زیارت کردن و خواندن نماز زیارت، مقدم بر سایر کارها و استفاده های حلال باشد. بنابراین، شایسته است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و فرد سبقت گیرنده که به کار دیگری غیر از زیارت و نماز زیارت مشغول است، مکان را برای فردی که بعداً آمده و قصد زیارت یا خواندن نماز زیارت دارد خالی نماید.

مسأله 1185. اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و مانند آن در مسجد بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله 1186. به طور کلی باید از انجام کارهایی در مسجد که عرفاً هتک حرمت مسجد به حساب می آید، پرهیز شود، هرچند این کارها به خودی خود جایز باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از انجام اموری که هتک محسوب نمی شود، ولی متدینین از اهل عرف آن را مناسب با شأن و منزلت مسجد نمی دانند اجتناب گردد؛ مثل نمایش بعضی از فیلم های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می شود، که از موارد فوق در صورت هتک، بنابر فتوی و در غیر آن، بنابر احتیاط واجب باید اجتناب شود.

مسئله 1187. برای مرد و زن مستحب است قبل از نمازهای واجب شبانه روزی نمازهای یومیّه، اذان و سپس اقامه بگویند و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی، خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است.

همچنین، گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده؛ بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسئله 1188. اذان و اقامه گفتن برای نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات و نیز برای نمازهای مستحب، شرعی نیست؛ ولی قبل از نماز عید فطر و قربان در صورتی که به جماعت خوانده شود، گفتن سه مرتبه «الصَّلَاةُ» مستحب است.

مسئله 1189. اذان گفتن برای اینکه به دیگران اعلام شود وقت نماز داخل شده، جایز است و آن را «اذان اعلام» می نامند، اذان اعلام لازم است در اول وقت گفته شود و مؤذن آن مرد باشد، ولی قصد قربت در آن لازم نیست.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسئله 1190. اذان هیجده جمله دارد: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ

عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه؛

اقامه هفده جمله دارد، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، باید دو مرتبه

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله 1191. عبارت های «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، هر چند شهادت و گواهی به ولایت و امارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علی بن ابی طالب علیها السلام به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می باشد. بنابراین، خوب است بدون قصد جزئیت، بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» به نیت قربت گفته شود.

مسئله 1192. برای فرد مسافرو کسی که عجله دارد، جایز است هر کدام از جمله های اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید.

مسئله 1193. تکرار «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» بیشتر از دو بار در اذان به جهت اجتماع مردم برای نماز و همچنین، تکرار شهادتین اذان یا سایر قسمت های اذان بیشتر از تعداد ذکر شده، محل اشکال است و احتیاط لازم در ترک آن می باشد.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ یعنی خدای متعال بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش

نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر و فرستاده خداست.

«أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ»؛ یعنی شهادت می دهم که حضرت



علی علی امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ»؛ یعنی بشتاب برای نماز.

«حَيَّ عَلَي الْفَلَاحِ»؛ یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛ یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه

است و شریک ندارد.

شرایط اذان و اقامه

اذان و اقامه نماز، دارای شرایطی می باشد که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته

می شود.

شایان ذکر است، ویژگی های مربوط به اذان اعلام در مسأله «1189» ذکر شد.

### • شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می گوید، عاقل و شیعه دوازده

امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد. (1)

مسأله 1194. فردی که اذان و اقامه می گوید، در صورتی اذان و اقامه اش صحیح است که عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و اگر برای

نماز جماعت مردان اذان و اقامه می گوید، مرد باشد.

مسأله 1195. در اذان، بلوغ شرط نیست و اگر انسان اذان بچه نابالغ ممیز را بشنود یا حکایت نماید یا بچه نابالغ ممیز برای نماز جماعت

اذان بگوید، می توان به آن اکتفا نمود، ولی بنابر احتیاط واجب نمی توان به اقامه بچه نابالغ ممیز اکتفا کرد. (2)

ص: 457

1- شایان ذکر است اگر زنی که با مردان محرم است، برای نماز جماعت آنان اذان و اقامه بگوید، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

2- توضیح موارد اکتفا به اذان و اقامه دیگران در مسائل بعد ذکر می شود.

شایان ذکر است، اذان و اقامه بچه نابالغ ممیز برای نماز خودش، بی اشکال و کافی است.

#### • شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت رو قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت

اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید

مسأله 1196. تمام جملات اذان و اقامه نماز باید «با قصد قربت» و «اخلاص» و نیز «به عربی صحیح» گفته شود.

همین طور، اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد، باید «معین» شود که برای کدام نماز گفته می شود؛ مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد، باید معین کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز است یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معین کند اذان و اقامه ای که می گوید برای کدام نماز قضا است.

#### • شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند

مسأله 1197، اقامه باید بعد از اذان گفته شود. بنابراین، اگر فرد، اقامه را عمداً یا سهواً یا به علت ندانستن مسأله، قبل از اذان بگوید، برای عمل به این مستحب

اذان و اقامه)، لازم است آن را دوباره بعد از اذان بگوید.

مسأله 1198. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است. بنابراین، اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حیّ عَلَی الْفَلَاحِ» را قبل از «عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید، مگر آنکه موالات از بین برود که در این صورت اذان یا اقامه از سر گرفته می شود.

#### • شرط هشتم: موالات را رعایت کند

مسأله 1199. بین جمله های اذان یا اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود به طوری که صورت اذان و اقامه به هم

بخورد و عرفاً نگویند فرد اذان یا اقامه می گوید - چنین اذان و اقامه ای کافی نیست. مسأله 1200. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کافی نیست؛ ولی فاصله شدن مواردی که در مسأله «1219» خواهد آمد، موالات را به هم نمی زند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، کافی نیست.

#### • شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد

مسأله 1201. اذان و اقامه باید بعد از فرا رسیدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در بین نماز فرا رسد، حکم به صحت آن نماز می شود که در مسائل «1563 و 1564» توضیح آن ذکر خواهد شد.

#### • شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید

مسأله 1202. برای صحیح بودن اقامه در صورت امکان، فرد باید آن را در حال قیام و ایستادن بگوید؛ اما رعایت قیام در هنگام اذان مستحب می باشد.

#### • شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید

مسأله 1203. فرد در هنگام گفتن اقامه بنا بر احتیاط واجب، باید با غسل، وضو یا تیمم (هر کدام وظیفه اش هست) باشد؛ اما در اذان رعایت این نکته، مستحب می باشد.

#### • شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد

مسأله 1204. اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو به گونه ای بگرداند که غنا

محسوب شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام و باطل است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد. (1)

### موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسأله 1205. در همه مواردی که انسان، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشاء) پشت سر هم می خواند، (2) اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه پشت سر هم خواندن دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد؛

مثلاً جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه (روز نهم ماه ذی حجّه)، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد، مستحب می باشد، هرچند در عرفات نباشد و همچنین است، جمع بین نماز مغرب و عشاء عید قربان در وقت فضیلت نماز عشاء، برای کسی که در «مشعر الحرام» باشد.

شایان ذکر است، چنانچه فرد در موارد فوق، بین دو نماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجاء گفته و به قصد مشروعیّت نگوید؛ بلکه بنابر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر الحرام - با شرایطی که ذکر شد - بدون قصد مشروعیّت و به عنوان رجاء هم نگوید.

البته ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان

دو نماز نباشد؛ ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسأله 1206. اگر برای نماز جماعتی، اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن

ص: 460

1- احکام مربوط به غنا، در جلد دوم، مبحث «شناخت بعضی از گناهان» خواهد آمد.

2- پشت سر هم خواندن دو نماز را، اصطلاحاً «جمع بین دو نماز» می گویند.

جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه از او ساقط می شود، هر چند اذان و اقامه را

نشنیده باشد.

در این مسأله، فرقی نیست بین این که نماز جماعت برپا شده باشد یا در شرف برگزاری باشد و نیز در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیک باشد، فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأموم وارد جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنابر احتیاط واجب، نمازگزار نباید به قصد مشروعیت، برای نماز خود اذان و اقامه بگوید. (1)

مسأله 1207. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند - با شرایطی که در مسأله بعد می آید - برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست؛

بلکه اگر بخواهد اذان بگوید، بهتر است آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد

نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله 1208. ساقط شدن اذان و اقامه در مورد مسأله قبل، شش شرط دارد که عبارت است از:

اول: نماز جماعت در مسجد باشد و این حکم شامل غیر مسجد نمی شود.

دوم: برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت، باطل نباشد؛ مثلاً اگر امام جماعت عادل نباشد و مأمومین نیز از این امر اطلاع داشته باشند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

چهارم: نماز فرد و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

ص: 461

---

1- مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأموم باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتدا به او صحیح نیست، که در این حال، اذان و اقامه از نمازگزار که بر جماعت مذکور وارد شده، ساقط نمی شود.

پنجم: نماز جماعت و نماز فرد، هر دو ادا باشد. بنابراین، اگر نماز جماعت یا

نماز فرد یا هر دو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی شود؛

البته بعید نیست فردی که فرادی نماز می خواند اذان از او ساقط شود، هر چند

نمازی که می خواند نماز قضا باشد. (1)

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا اینکه نماز جماعت، ظهر بوده و او نماز عصر بخواند یا بر

عکس؛

اما اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صف های آن نماز

جماعت، به هم نخورده و فرد بخواند نماز مغرب ادایی در اول وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی شود.

مسئله 1209. اگر در شرط سوم از شرط های مسئله قبل شک کند، یعنی شک کند (2) که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحت می شود (نماز صحیح به حساب می آید و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است؛

ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند یا اینکه شک کند صف ها، عرفاً به هم نخورده یا نه، احتیاط واجب آن است که اذان و اقامه را بگوید، ولی اگر نماز دوم به شکل جماعت باشد، باید اذان و اقامه به قصد رجاء گفته شود.

مسئله 1210. کسی که اذان و اقامه دیگری را که برای نماز گفته شده، (3) شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد

ص: 462

---

1- بنابراین، اگر نماز جماعت ادایی باشد و فرد در حالی که صفوف نماز جماعت در مسجد به هم نخورده، بخواند در همان جا نماز قضا را به شکل فرادی بخواند، اذان از او ساقط می شود و مستحب است برای خواندن نماز قضا اقامه بگوید.

2- منظور از شک در اینجا، شک در حکم مسئله نیست؛ بلکه مواردی است که فرد به دلیل اینکه از خصوصیات نماز برگزار شده اطلاع نداشته، شک در صحیح بودن آن دارد.

3- فرقی ندارد نمازی که برای آن اذان و اقامه گفته شده، فرادی باشد یا جماعت.

بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته، می تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند؛

البته اگر نمازی که در آن به شنیدن اذان و اقامه مذکور اکتفا می شود جماعت باشد، چنانچه امام و مأموم هر دو اذان و اقامه را شنیده باشند کافی است، ولی اگر فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است.

همچنین، اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود، جایز است جمله هایی را که نشنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه های اکتفا نماید، به شرط آنکه ترتیب معتبر بین اذان و اقامه و جمله های آنها مراعات شود.

شایان ذکر است، در مورد شنیدن اذان و اقامه دیگری، فرقی بین سماع (به

گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن نیست).

مسأله 1211. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذت بشنود، معصیت نموده و اذان و اقامه از او ساقط نمی شود، بلکه احتیاط واجب آن است که به شنیدن اذان و اقامه زن بدون قصد لذت هم اکتفا نکند. همچنین - همان طور که قبلاً ذکر شد - بنا بر احتیاط واجب نمی توان به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم هستند، اکتفا نمود.

### احکام دیگر اذان و اقامه

مسأله 1212. اگر انسان قبل از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله 1213. اگر فرد در بین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید، شک کند که قسمت قبل از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شک کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

موارد ذیل، به عنوان مستحبات اذان و اقامه شمرده شده است.

مسئله 1214. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسئله 1215. کسی که اذان دیگری را - که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید - بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود، آهسته تکرار کرده و بگوید، که به این کار «حکایت اذان» گویند.

همچنین، حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می گوید، مستحب است، اما سزاوار است هنگامی که فرد اقامه گو «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» می گوید، شنونده بگوید: «اللَّهُمَّ أَقْمِهَا وَادْمِهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا» و مستحب بودن حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادی نماز می خواند، خالی از اشکال نیست، ولی حکایت آن رجاء مانعی ندارد.

مسئله 1216. مستحب است کسی که صدای مؤذن را می شنود که می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» بگوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْتَفِي بِهَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبِي وَجَدَّ وَأَعَيْنُ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَشَهِدَ» (1).

مسئله 1217. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله 1218. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

ص: 464

---

1- مستحب است انسان در هنگام زوال (آغاز ظهر شرعی) بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِيرِهِ تَكْبِيرًا».



مسأله 1219. مستحب است فرد بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به این صورت که یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید مثلاً «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

مسأله 1220. اگر نمازگزار برای فاصله انداختن بین اذان و اقامه، سجده را انتخاب کند، مستحب است در سجده بگوید: «رَبُّ سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعَةً خَاشِعًا ذَلِيلًا»، یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي، سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا»؛

اگر نشستن را انتخاب کند، مستحب است بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا وَرِزْقِي دَارًا عَمَلِي سَارًا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَارًا وَ مُسْتَقَرًّا»؛

اگر قدم برداشتن را انتخاب کند، بگوید: «بِاللَّهِ اسْتَفْتَحَ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اسْتَنْجَحَ وَ اتَّوَجَّهَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِهَاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ».

نیز مستحب است بین اذان و اقامه نماز مغرب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَ إِدْبَارِ نَهَارِكَ وَ حُضُورِ صَمَوَاتِكَ وَ أَصْوَاتِ دُعَاتِكَ وَ تَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

و بین اذان و اقامه نماز صبح بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَ إِدْبَارِ لَيْلِكَ وَ حُضُورِ صَمَوَاتِكَ وَ أَصْوَاتِ دُعَاتِكَ وَ تَسْبِيحِ مَلَائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

مسأله 1221. گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب مستقل است. بنابراین، نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی شود نمازشان مرتبه عالی کمال را نداشته باشد؛

همچنین، برای بانوان جایز است از اذان، تنها اکتفا به گفتن تکبیر و شهادتین

نمایند؛ بلکه اکتفا به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه به گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» اکتفا نمایند، هر چند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مقدمه ورود به مسائل نماز

مسأله 1222. مسائل مربوط به نماز، از یک دیدگاه به چهار دسته تقسیم می شوند:

1. مقدمات نماز؛ منظور از آن مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید؛ تعداد و عناوین مقدمات نماز، در مسأله «952» و احکام آنها، در مسائل گذشته بیان گردید.

2. مقارنات نماز؛ منظور از آن مسائلی است که مربوط به اصل نماز می باشد؛ از تیت و تکبیرة الإحرام تا سلام نماز؛ برخی از آنها واجب هستند و به آنها «واجبات نماز» می گویند و بعضی مستحب و برخی، مکروه می باشند؛ احکام هر یک از آنها در بخش مربوط به خود ذکر می شود.

شایان ذکر است، بعضی از مستحبات مربوط به نماز، قبل از نماز انجام می شود که مهم ترین آنها اذان و اقامه است و توضیح آن گذشت و برخی نیز مربوط به بعد از نماز هستند مانند تعقیب و سجده شکر که در بخش بعد از واجبات نماز، ذکر می شود.

3. مبطلات نماز؛ منظور از آن، مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معرفی میکند.

04 شکایات و سهویات نماز؛ منظور از آن، مسائلی است که احکام مربوط به

شک های نماز و سهوهای که در آن پیش می آید را مورد بررسی قرار می دهد.

ص: 466

مسأله 1223. واجبات نماز یازده مورد است:

1. نیت؛ 2. قیام (ایستادن)؛ 3. تکبیرة الإحرام (گفتن آله اکبر در اول نماز)؛ 4. قرائت؛ 5. ذکر؛ 6. رکوع؛ 7. سجود؛ 8. تشهد؛ 9. سلام؛ 10. ترتیب؛ 11. موالات

(پی در پی بودن اجزای نماز)؛

واجبات به دو دسته «رکن و غیر رکن» تقسیم می شود. (1)

مسأله 1224. بعضی از واجبات نماز «رکن» است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهواً و اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر سهواً و اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی شود.

«ارکان نماز» پنج مورد است:

1. نیت؛ 2. تکبیرة الإحرام؛

3. قیام متصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیرة الإحرام؛

ص: 467

---

1- شایان ذکر است، واجباتی مانند استقرار در حال ذکرهای واجب یا نشستن بین دو سجده و... به عنوان واجباتی در ضمن واجبات شمرده شده در متن، لحاظ شده اند و در این تقسیم در کنار بقیه ذکر نشده اند و توضیح هر یک، در فصل مربوط به خود ذکر می شود.

همچنین «موالات» به معنای اینکه فرد بین کارهای نماز آن قدر فاصله نیندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می باشد. بنابراین، اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صدق نکند، نماز باطل ادا نیز رعایت «ترتیب بین دو رکن نماز»، ملحق به ارکان حساب می شود. بنابراین، اگر مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجه شود از روی فراموشی در رکعت اول نماز، دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده، نمازش باطل است؛ بلکه اگر هنوز در رکعت اول باشد و متوجه شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بنابر احتیاط واجب، دوباره انجام دادن دو سجده بعد از رکوع، کافی نیست.

مسأله 1225. اگر نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباهاً و سهواً باشد، چنانچه زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز بنابر احتیاط لازم، باطل می باشد، (1) وگرنه باطل نیست.

بنابراین، تکبیرة الإحرام از جهت زیادی، رکن نیست و چنانچه کسی سهواً دو بار تکبیرة الإحرام بگوید، نمازش باطل نمی شود و قیام رکنی متصل به رکوع بدون اضافه شدن رکوع ممکن نیست؛ در تیت هم، زیادی معنا ندارد.

مسأله 1226. اگر کسی به جهت ندانستن مسأله، دو بار تکبیرة الإحرام گفته، در صورتی که جاهل مقصر باشد، نمازش باطل است و باید آن را در وقت اعاده و

ص: 468

---

1- البته اگر یک رکعت به نماز اضافه کرده - مثلاً نماز سه رکعتی را چهار رکعتی خوانده است - نمازش بنابر فتوی باطل است، هر چند این کار غیر عمدی باشد.

خارج وقت قضا نماید؛ بلکه اگر جاهل قاصر هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز را در وقت اعاده و خارج وقت قضا نماید؛

البته، اگر فرد در ابتدای نماز دو تکبیر گفته و تنها به تکبیر اول قصد افتتاح نماز نموده و تکبیر دوم را به قصد افتتاح نماز و تکبیرة الإحرام نگفته، بلکه به توهم اینکه در نماز غیر از تکبیرة الإحرام، تکبیر دیگری هم واجب است و از اجزای نماز است گفته، این مورد از قبیل زیادی ذکر است که نماز را باطل نمی کند.

همچنین، کسی که به جهت ندانستن حکم شرعی رکن اضافه کرده است،

مثلاً در یک رکعت دو بار رکوع انجام داده، در صورتی که جاهل مقصر باشد نمازش باطل است؛ بلکه اگر جاهل قاصر نیز باشد نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد. (1)

## 1. نیت

مسأله 1227. انسان باید نماز را به نیت «قربت» یعنی برای کوچکی، کرنش و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد؛

البته، لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند «چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه إلى الله».

مسأله 1228. اگر انسان در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که «چهار رکعت نماز می خوانم» و معین نکند ظهر است یا عصر، نمازش باطل می باشد؛ ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می خواهد بخواند، در نیت معین کند.

مسأله 1229. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین

ص: 469

1- همان.

نماز، طوری غافل شود که اگر از او پرسند چه می کنی؟ نداند چه می کند، نمازش باطل است.

مسأله 1230. انسان باید فقط برای کوچکی، گُرنش و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند؛ پس چنانچه نمازگزار ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسأله 1231. اگر فرد قسمتی از نماز را - هر چند اندک - برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، چنانچه آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است؛ مثلاً اگر فردی قنوت نمازش را از روی ریا بخواند و قصدش آن باشد که با خواندن قنوت ریایی، نماز خود را به مردم نشان دهد نمازش باطل است، چراکه قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است.

همین طور، چنانچه را کردن در جزئی از اجزای نماز طوری باشد که از جهت دیگری موجب باطل شدن نماز گردد، مثل آنکه فرد رکوع یا یک سجده نمازش را عمداً از روی ریا به جا آورد - هر چند قصد ریا به اصل نمازش سرایت نکند - نمازش باطل است، زیرا آنچه انجام داده باطل محسوب می شود و اگر بخواهد آن را دوباره به قصد قربت به جا آورد، موجب افزودن رکوع یا سجده می شود و این امر مبطل نماز است.

مسأله 1232. اگر نمازگزار در ویژگی هایی غیر از اصل نماز که آن را همراه با نماز انجام می دهد ریا نماید، در صورتی نمازش باطل می شود که ریا در آن ویژگی به اصل نماز سرایت کند؛

مثلاً اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است؛ اما اگر ریا

تنها در ویژگی باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است.

مسأله 1233. اگر فرد در هنگام انجام کارهای نماز، علاوه بر قصد انجام امر خداوند متعال به نماز، انگیزه دیگری نیز که آن انگیزه ریا یا نیت حرام دیگری نیست - داشته باشد، مثل آنکه انگیزه اش از خواندن نماز علاوه بر انجام فرمان خداوند، آموزش نماز به فرزندش هم باشد، اگر در این انگیزه ضمیمه (مثل آموزش) قصد قربت داشته باشد، نمازش در هر صورت (1) صحیح است؛

اما اگر در انگیزه ضمیمه، قصد قربت نداشته باشد، نمازش - در بعضی از صورت ها بنا بر احتیاط واجب و در بعضی، بنا بر فتوی - باطل می باشد.

مسأله 1234. اگر نمازگزار در بین نماز تصمیم بگیرد نمازش را - هر چند در رکعات بعد - قطع کرده و رها نماید یا مردد شود که نمازش را ادامه بدهد یا نه یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات نماز را با اینکه متوجه مبطل بودن آن هست - انجام دهد، چنانچه پشیمان شود و قبل از ارتکاب مبطل به نیت اولش برگردد، چهار صورت دارد:

الف. در آن حال، هیچ یک از اجزای نماز را انجام نداده باشد؛ در این صورت

نماز را به نیت اولش ادامه داده و صحیح است

ب. بعضی از اجزای نماز را در آن حال، به نیت جزء نماز و به قصد قربت انجام

داده باشد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

ج. بعضی از اجزای نماز را در آن حال به نیت آنکه جزء نماز باشد، بدون قصد قربت انجام داده باشد و به همان اکتفا نماید، در این صورت نمازش باطل است؛ البته اجزایی مانند رکوع یا سجود که با انجام دوباره آنها زیادی مبطل محقق می شود، قابل تدارک نیستند.

د. بعضی از اجزای نماز را در آن حال بدون قصد جزئیت به جا آورده باشد، در

این مورد در صورتی نمازش باطل می شود که عمل مذکور عرف فعل کثیری محسوب

ص: 471

1- فرق ندارد که انگیزه، ضمیمه‌های مستقل باشد یا غیر آن.

گردد که صورت نماز را به هم می زند یا زیادی آن بدون قصد جزئیت هم مبطل باشد، مثل آنکه عمده بدون نیت جزئیت، رکوع برود یا سجده انجام دهد.

مسأله 1235. اگر نمازگزار به نیت نماز معینی مانند نماز واجب مشغول خواندن نماز شود، سپس سایر اجزای نماز را از روی غفلت و اشتباه به نیت نماز دیگری مانند نماز نافله انجام دهد، نمازش بر اساس آنچه ابتدا و در اول نیت نموده است، محسوب می شود و صحیح است.

در این حکم، فرقی نیست که در بین نماز متوجه اشتباه خود گردد یا بعد از پایان نماز متوجه شود؛ مثلاً اگر فرد مشغول خواندن نماز صبح شود، سپس اشتبهاً خیال کند نافله صبح می خواند و نماز را به نیت نافله صبح تمام نماید، نماز خوانده شده، نماز صبح محسوب شده و صحیح است و چنانچه در بین نماز ملتفت اشتباه و غفلت خویش گردد و نماز را به نیت اولش یعنی نماز صبح ادامه دهد، صحیح خواهد بود.

## 2. تکبیرة الإحرام

### اشاره

مسأله 1236. گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و رکن است و انسان باید در آن موالات را رعایت نماید؛ یعنی حروف «اللَّهُ» و حروف «أَكْبَرُ» و دو کلمه «اللَّهُ» و «أَكْبَرُ» را پشت سرهم بگویند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی - مثلاً به فارسی - بگویند، کافی نیست.

مسأله 1237. نمازگزاری که تکبیرة الإحرام را غلط می خوانده، در صورتی که اشتباه در ماده و هیأت تکبیرة الإحرام باشد، مثل اینکه می گفته «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «آله اُكبار» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «آله اُكبار»، نمازش باطل است و فرقی بین جاهل قاصرو مقصّر نیست؛

اما اگر اشتباه در اعراب کلمه باشد، مثل این که حرکت را در هاء «اللَّهُ أَكْبَرُ» از ضمّه به فتحه یا کسره تغییر می داده و تکبیرة الإحرام را «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» تلفظ



می کرده، در صورتی که جاهل مقصّر بوده، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است و اگر جاهل قاصر بوده، نمازش صحیح است.

شایان ذکر است، مراد از اعراب در اینجا، تغییر حرکت آخر کلمه است و تغییر

حرکات در حروف ما قبل آخر کلمه، در حکم تغییر در ماده و هیأت محسوب می شود مثل اینکه تکبیره الإحرام را «اللَّهُ أَكْبَرُ» تلفظ می کرده است که در این صورت، نمازش در هر حال باطل است.

مسأله 1238. احتیاط مستحب آن است که فرد تکبیره الإحرام نماز را به چیزی که قبل از آن می خواند - مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند - نچسباند.

مسأله 1239. اگر نمازگزار بخواهد «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بچسباند، چنانچه «ر» را ساکن تلفظ نماید و بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، کافی است؛

ولی بهتر آن است که «ر» اکبر را با حرکت ضمه (◌) تلفظ نماید و بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ»، هر چند احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند نچسباند.

مسأله 1240. بدن باید در هنگام گفتن تکبیره الإحرام در نماز واجب، استقرار داشته و آرام باشد و اگر فرد عمد در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الإحرام را بگوید، نماز باطل است.

مسأله 1241. برای اینکه نمازگزار یقین یا اطمینان کند که تکبیره الإحرام را در حال ایستادن و آرامش بدن گفته، واجب است پیش از گفتن تکبیره الإحرام و بعد

از آن لحظه ای بایستد؛

البته، چنانچه نمازگزار یقین یا اطمینان داشته باشد تکبیره الإحرام را در حال

ایستادن و آرامش بدن می گوید، مکث و درنگ قبل و بعد از تکبیر، لازم نیست.

مسأله 1242. نمازگزار باید تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخواند که

خودش حدّ اقل هممه خود را بشنود. بنابراین، لب خوانی آنها بدون رعایت این شرط صحیح نیست و اگر به علّت سنگینی یا کبری گوش یا سروصدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد، بشنود.

مسأله 1243. کسی که به علّت پیشامدی لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را بگوید، باید هرطوری که می تواند بگوید و اگر اصلاً نمی تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن، طوری که مناسب گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» باشد با انگشش اشاره کند و اگر می تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد؛

اما کسی که لال مادر زاد است، باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تکبیر را می گوید، حرکت دهد و در آن حال با انگشش نیز اشاره نماید و این حکم، در مورد قرائت نماز و سایر ذکرهای آن نیز جاری می باشد.

مسأله 1244. اگر انسان شک کند تکبیرة الإحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» - که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است - شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیرة الإحرام را بگوید؛

همین طور، اگر مأموم در نماز جماعت شرکت کرده و شک کند که تکبیرة الإحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می بیند که از وظایف مأموم در نماز جماعت است - هرچند وظیفه مستحبی - به شک خود اعتنا نکند؛ مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأموم چنانچه صدای حمد و سوره امام را می شنود، سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فرا دهد؛ اکنون چنانچه فرد، خود را مشغول انجام همین وظیفه ببیند، در این صورت به شک خویش اعتنا نمی کند و بنا می گذارد که تکبیرة الإحرام را گفته است.

مسأله 1245. اگر نمازگزار بعد از گفتن تکبیر شک نماید که آنچه گفته

تکبیره الإحرام نماز بوده یا تکبیر رکوع، چنانچه در حال رفتن به رکوع یا در رکوع باشد به شک خویش اعتنا نمی کند و اگر هنوز ایستاده و برای رکوع خم نشده است بنا می گذارد که تکبیره الإحرام است و خواندن حمد و سوره را شروع می کند.

مسأله 1246. اگر فرد بعد از گفتن تکبیره الإحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### • مستحبات تکبیره الإحرام

مسأله 1247. مستحب است نمازگزار هنگام گفتن تکبیره الإحرام و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها یا صورت بالا ببرد و بهتر آن است که با گفتن همزة «اللَّهُ أَكْبَرُ» دست ها از ران پا جدا شود و با گفتن «راء» «اللَّهُ أَكْبَرُ» دست ها به مقابل گوش ها یا صورت برسد، سپس دست ها را بدون فاصله بیندازد.

مسأله 1248. برای افتتاح نماز، گفتن یک «اللَّهُ أَكْبَرُ» کافی است و گفتن هفت تکبیر مستحب می باشد که آنها را «تکبیرات افتتاحیه» می نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیت إحرام نماز و ورود به نماز را می نماید، هرچند احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجاء شش تکبیر بدون نیت إحرام نماز و ورود به نماز بگوید، سپس تکبیر هفتم را تکبیره الإحرام قرار دهد.

این حکم، اختصاص به نمازهای شبانه روزی (یومیّه) ندارد و شامل نمازهای

واجب دیگر و نمازهای مستحبی هم می شود.

مسأله 1249. جایز است نمازگزار هفت تکبیر افتتاحیه را بدون خواندن دعاهایی که وارد شده، پشت سرهم به جا آورد؛ ولی بهتر آن است ابتدا سه تکبیر اول از تکبیرات افتتاحیه را بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ، فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي ، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس دو تکبیر بعدی تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا را بخواند:

نافع

ص: 475

«لَيْتَكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرَ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرْلَيْسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدَى مِنْ هَدِيَّةٍ، لَا مُلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ وَحَنَانِكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ».

سپس دو تکبیر آخر تکبیرات افتتاحیه را بگوید و این دعا بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفاً مُسْلِماً، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

سپس بعد از آن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و خواندن سوره حمد را

شروع کند.

مسأله 1250. خوب است نمازگزار قبل از تکبیرات افتتاحیه، به قصد رجاء بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ عَنِّي قَبِيحَ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي»؛

و نیز مناسب است به قصد رجاء این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلَاتِي وَأَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، مَنَّتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ، فَأَخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَلَا يَتَّيَهُمْ، فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَاخْتِمْ لِي بِهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از اتمام نماز نیز بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوَى مُنْقَلَبٍ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَمَمَاتِي مَمَاتُهُمْ وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي بَيْنَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ص: 476

مسأله 1251. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز، در صورت امکان واجب

است:

1. قیام در هنگام گفتن تکبیرة الإحرام؛

2. قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می گویند؛

3. قیام در هنگام قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه)؛

4. قیام بعد از رکوع.

قیام در مورد اول و دوم، علاوه بر اینکه واجب است، رکن نماز نیز می باشد و اما قیام در مورد سوم و چهارم، هرچند واجب است، اما رکن نماز نمی باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله 1252. منظور از «قیام متصل به رکوع» آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود. بنابراین، اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، کافی نیست.

شایان ذکر است، قیام متصل به رکوع، به معنای مکث و درنگ کردن قبل از

رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

مسأله 1253. انسان هنگامی که برای قیام واجب ایستاده (همه چهار نوع قیام که در مسأله «1251» ذکر شد)، باید موارد مذکور در این مسأله و مسائل بعد را رعایت نماید:

1. راه نرود و جابجا نشود؛

2. صاف بایستد و به طرفی خم نشود؛

3. بنا بر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند؛

4. بنا بر احتیاط واجب طمأنینه و آرامش خود را حفظ نماید.

البته، اگر این موارد از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسئله 1254. نمازگزار باید بنا بر احتیاط واجب در هنگام قیام، هردو پا را روی زمین بگذارد؛ مثلاً در حال خواندن حمد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند پای خود را - هرچند برای لحظه ای - از زمین بردارد؛ ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت می باشد، از این جهت مانعی ندارد. همچنین، لازم نیست سنگینی بدن نمازگزار روی هردو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله 1255. کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که ایستادن و قیام بر او عرف صدق نکند، نمازش باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید پاها را زیاد باز بگذارد، هرچند ایستادن و قیام صدق کند.

مسئله 1256. اگر نمازگزار هنگامی که برای قیام واجب ایستاده - هرچند قیام های رکنی - از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه برود یا جا به جا شود به گونه ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود، طوری که با صدق قیام و روبه قبله بودن سازگار باشد یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسئله 1257. تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کمی کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول باز بگذارد، به گونه ای که در این موارد ایستادن عرفاً صدق می کند، باید هرطور که می تواند ایستاده نماز بخواند؛

ولی اگر به هیچ صورت نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین، نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری (مثل موارد ذکر شده)، مقدّم بر نماز خواندن نشسته است.

مسئله 1258. نمازگزار باید در صورت امکان، هر چهار قیام واجب را که در مسئله «1251» گذشت انجام دهد و چنانچه نتواند هر چهار قیام را رعایت نماید،

هر کدام را می تواند باید انجام دهد و در صورت تراحم، رعایت قیام رکنی بر رعایت قیام غیر رکنی مقدم می شود، هر چند قیام رکنی از نظر زمانی مؤخر باشد و در غیر این مورد، مطلقاً رعایت قیامی که از نظر زمانی جلوتر است مقدم می شود، مگر در تراحم بین رعایت قیام متصل به رکوع و قیام هنگام تکبیرة الإحرام، که رعایت قیام متصل به رکوع مقدم می گردد. بنابراین

- در صورت تراحم بین هر چهار قیام، رعایت قیام متصل به رکوع، مقدم بر رعایت سه قیام دیگر است؛

- در صورت تراحم بین قیام هنگام تکبیرة الإحرام و قیام هنگام قرائت و قیام بعد از رکوع، رعایت قیام هنگام تکبیرة الإحرام مقدم بر رعایت دو قیام دیگر است؛

- در صورت تراحم بین قیام هنگام قرائت با قیام بعد از رکوع، هر کدام را که از نظر زمانی مقدم است باید مراعات نماید؛ مثلاً اگر امردایر شود بین رعایت قیام بعد از رکوع در رکعت اول و قیام هنگام حمد و سوره رکعت دوم، باید قیام بعد از رکوع در رکعت اول را رعایت نماید. همچنین، اگر امردایر شود بین قیام هنگام حمد و سوره و قیام بعد از رکوع و هر دو قیام مربوط به یک رکعت باشد، باید رعایت قیام هنگام حمد و سوره را مقدم نماید؛

- در صورت تراحم بین قیام هنگام حمد و سوره در رکعت اول و دوم، قیام

رکعت اول مقدم می شود؛

- در صورت تراحم قیام متصل به رکوع در رکعت اول و رکعت دوم، قیام رکعت

اول مقدم می گردد.

مسأله 1259. تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند؛

اما اگر به هیچ صورت نمی تواند بنشیند، باید به گونه ای که در احکام قبله مسأله «998» گفته شد، به پهلو بخوابد، طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد، نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلو

ص: 479

چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله 1260. کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد به علت ایستادن - هرچند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن باشد - مریض شود یا ضرر قابل توجهی به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسأله «1265» خواهد آمد.

شایان ذکر است، فردی که نماز ایستاده برای وی ضرر دارد، در صورتی که ضرر را تحمل کرده و ایستاده نماز بخواند، چنانچه ضرر مذکور به حدی نباشد که تحملش حرام است،<sup>(1)</sup> نمازش صحیح است، وگرنه محل اشکال می باشد.

همچنین فردی که خواندن نماز به صورت ایستاده برای وی مشقت فوق العاده دارد که معمولاً تحمل نمی شود (حَرَج)، چنانچه حرج را تحمل نموده و ایستاده نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله 1261. اگر نمازگزار در بین نماز از ایستادن ناتوان شود، در صورتی که از برطرف شدن ناتوانی خویش تا آخر وقت نماز ناامید باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم ناتوان شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسأله «998» بیان شد به جا آورد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید و حکم گفتن ذکرهای مستحبی در حال حرکت در مسأله «1314» خواهد آمد؛

اما چنانچه فرد می داند یا اطمینان دارد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز باقی نمی ماند و قبل از سپری شدن وقت می تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعد باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند.

ص: 480

---

1- منظور از ضرر حرام، ضررهای کلی و شدید است که موجب هلاکت انسان یا نقص اعضای بدن مثل قطع پا می باشد.



همچنین، اگر ناامید نبوده و احتمال معقول بدهد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز برطرف می شود، می تواند رجاء آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند، نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد، باید آن را دوباره بخواند.

مسأله 1262. کسی که طبق وظیفه اش نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله 1263. کسی که طبق وظیفه اش نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند؛ اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد، باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله 1264. کسی که طبق وظیفه اش خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند، اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد، باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله 1265. اگر انسان ناامید نباشد از اینکه بتواند در آخر وقت ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی بر ایستادن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد؛ ولی اگر ناامید از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند و در اول وقت نماز را بخواند، سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1266. اگر وضعیت فرد به گونه ای است که چنانچه نماز را نشسته بخواند، وضوی او تا آخر نماز حفظ می شود و محدثی از وی سر نمی زند، ولی اگر ایستاده بخواند، حدث از وی خارج می شود، چنانچه امر بین دو صورت مذکور منحصر

باشد، باید نماز را نشسته بخواند تا از وی حدث سر نزنند؛

اما اگر فرد برای مبتلا نشدن به حَدَّث، وضعیّش طوری است که یا باید نماز را ایستاده با رکوع و سجود اشاره ای انجام دهد و یا نماز را نشسته با رکوع و سجود عادی به جا آورد، باید نماز را ایستاده با رکوع و سجود اشاره ای انجام دهد.

#### • مستحبات قیام

مسأله 1267. موارد ذیل در حال ایستادن و قیام نماز، مستحب شمرده شده است:

1. نمازگزار در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد (1) و شانه ها را پایین بیندازد؛
  2. دست ها را روی ران ها مقابل زانو بگذارد؛
  3. انگشت های دست را به هم بچسباند؛
  4. در حال قیام نگاهش به سمت محلّ سجده باشد؛
  5. پاها را جلو و عقب نگذارد؛
  6. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد؛
  7. اگر مرد است، پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند؛
- 08 با خضوع و خشوع باشد.

#### 4. قرائت

#### اشاره

مسأله 1268. یکی از واجبات نماز قرائت است که احکام آن، به دو بخش اصلی تقسیم می شود:

الف. احکام قرائت رکعت اوّل و دوّم نماز، که در آن حمد و سوره خوانده می شود.

ص: 482

---

1- این حکم، در موردی است که صاف ایستادن لازم در قیام که در مسأله «1253» گذشت، رعایت شده باشد؛ مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست، در این حال مستحب است ستون فقرات و گردنش را نیز صاف و راست نگه دارد.

ب. احکام قرائت رکعت سوّم و چهارم نماز، که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می شود و توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده ذکر می شود.

### • احکام قرائت رکعت اوّل و دوّم

مسأله 1269. در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیّه، انسان واجب است اوّل، حمد و بعد از آن، بنابر احتیاط واجب سوره دیگری غیر از حمد بخواند و بنابر احتیاط لازم، سوره ای که می خواند سوره کامل باشد و سوره «الضحی» و «آلم نحر» و همچنین سوره «فیل» و «قریش» در نماز، بنابر احتیاط واجب، یک سوره حساب می شود و با هم خوانده می شوند و حکم خواندن سوره های سجده دار در مبحث «سجده های واجب قرآن» خواهد آمد.

مسأله 1270. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کاری داشته باشد که عرفاً ضروری حساب می شود، می تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

مسأله 1271. اگر انسان سوره را به قصد اینکه خواندن آن بخشی از نماز است

قصد جزئیّت)، عمداً قبل از حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را قبل از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند. (1)

مسأله 1272. اگر فرد در نماز واجب، حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد و احتیاط مستحب است بعد از نماز سجده سهو انجام دهد.

مسأله 1273. اگر قبل از آنکه فرد برای رکوع خم شود، بفهمد حمد و سوره را

ص: 483

---

1- شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «1269» بیان شد، خواندن سوره بعد از حمد بنابر احتیاط واجب، لازم است.

نخوانده، باید هر دو را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را

بخواند؛

ولی اگر بفهمد سوره را خوانده، اما حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن،

دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستوری که بیان شد، عمل نماید. (1)

مسأله 1274. در نماز جمعه و نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «منافقون» را بخواند و اگر مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند، هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسأله 1275. اگر فرد بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند؛

ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره «جمعه» و «منافقون» را داشته باشد و از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقون»، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یا سوره دیگری را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند، هر چند بعد از رسیدن به نصف سوره باشد.

مسأله 1276. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه، عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخواند، هر چند به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقون» را بخواند. مسأله 1277. اگر انسان در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، تا زمانی که به نصف سوره نرسیده می تواند آن را رها کند و

ص: 484

1- همان.

سوره دیگری بخواند (مگر در موارد مسأله «1274») و پس از رسیدن به نصف، بنابر احتیاط واجب رها کردن آن و خواندن سوره دیگر جایز نیست.

مسأله 1278. اگر انسان مشغول خواندن سوره بعد از حمد شده است و به علت تنگی وقت نتواند سوره مذکور را تمام نماید، ولی فرصت برای خواندن سوره کوتاه دیگری دارد، بنابر احتیاط لازم باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگر را بخواند، هر چند به نصف هم رسیده باشد؛ این حکم در موارد اضطرار و ناچاری نیز جاری است.

مسأله 1279. اگر انسان مشغول خواندن سوره بعد از حمد شده، ولی مقداری از سوره را فراموش کند، می تواند آن سوره را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، هر چند به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد، همچنان که می تواند به همان مقدار که خوانده است، اکتفا و نماید.

مسأله 1280. تعیین سوره هنگام خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، لازم نیست و نمازگزار می تواند ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بدون معین کردن سوره خاص بگوید، سپس سوره ای را که می خواهد بخواند معین کند؛

اما اگر نمازگزار ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به نیت سوره خاص بگوید، چنانچه بخواد سوره های غیر از آن را بخواند، [\(1\)](#) احتیاط واجب آن است که آن را دوباره بگوید.

مسأله 1281. بر مرد بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند. [\(2\)](#)

مسأله 1282. بر مرد و زن بنابر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهرو

ص: 485

---

1- در مواردی که عدول از یک سوره به سوره دیگر شرعاً جایز است.

2- شایان ذکر است اگر در نماز جماعت، وظیفه مأموم خواندن حمد و سوره باشد، باید آن را آهسته بخواند، هر چند نماز صبح و مغرب و عشاء و نمازگزار مرد باشد.

عصر را آهسته بخوانند؛ به جز موارد استثنایی که در مسأله «1285» ذکر می شود. مسأله 1283. مرد بنا بر احتیاط واجب، باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله 1284. زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است،<sup>(1)</sup> باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله 1285. مستحب است «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» حمد و سوره نماز ظهر و عصر بلند خوانده شود و نیز مستحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و اما حمد و سوره نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسأله 1286. ملاک در بلند و آهسته خواندن، ظاهر شدن یا ظاهر نشدن جوهره صدا نیست، بلکه ملاک، «بلند یا آهسته بودن از نظر عرف» است. بنابراین، اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشاء توسط مردان، جوهره صدا اظهار نشود، ولی عرف آن را صدای بلند حساب کند، کافی است.

مسأله 1287. اگر انسان در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمده بلند بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛

ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، نماز صحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصرو مقصر نیست و نیز فرقی ندارد که نمازگزار اصل لزوم بلند یا آهسته خواندن را نمی دانسته - مثل آنکه نمی دانسته سوره نماز صبح را باید بلند بخواند - یا اینکه نسبت به بعضی از مسائل بلند یا آهسته خواندن اطلاع

ص: 486

---

1- مثل اینکه زن، قرائت نمازش را با صدای لطیف و ظریف، به گونه ای که معمولاً برای شنونده مهج است، بخواند.

نداشته، مثل اینکه نمی دانسته ملاک در بلند یا آهسته بودن، نظر عرف است و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند، هر چند دوباره خواندن آن مطابق احتیاط مستحب است.

مسئله 1288. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل می شود.

مسئله 1289. انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ صورت نمی تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان صورت که می تواند، بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می خواند، قابل توجه باشد؛

ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی تواند باید تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را به آن ضمیمه کند؛

اما کسی که نمی تواند به کلی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله 1290. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید یا فتحه یا کسره یا ضمه (ج) حروف را رعایت نکند، به گونه ای که غلط شمرده شود یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله 1291. کسی که حمد را به خوبی نمیداند باید سعی کند وظیفه خود را - هر چند به یکی از صورت هایی که در مسئله بعد ذکر می شود - انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد و چه با اقتدا در جماعت، یا با تکرار نماز در موارد شک؛

البته اگر وقت تنگ شده، چنانچه مقداری از حمد را که صحیح می خواند،

مقدار قابل توجه باشد که عرفاً صدق قرائت قرآن نماید، خواندن همان مقدار کافی است، وگرنه واجب است مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند و عرفاً

صدق قرائت قرآن می نماید، بخواند و اگر این امر نیز مقدور نیست، کافی است به جای آن تسبیح (سبحان الله) بگوید و در این صورت نمازش صحیح است، ولی چنانچه در یاد گرفتن کوتاهی کرده اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله 1292. اگر فرد فتحه یا کسره یا ضمه (ء) کلمه ای را نداند یا اینکه نداند مثلاً کلمه ای با «س» است یا با «ص»، باید وظیفه خود را به گونه ای که شرعی باشد، انجام دهد، مثل آنکه یکی از کارهای ذیل را انجام دهد:

الف. طرز تلفظ صحیح کلمه را یاد بگیرد.

ب. نمازش را به جماعت بخواند.

ج. آن را دو جور یا بیشتر بخواند و قصد کند آنچه در واقع صحیح است جزء نماز باشد؛ البتّه این کار در صورتی صحیح است که شکل غیر صحیح کلمه، عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط شمرده شود، مثل آنکه در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، المستقیم را یک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که اطمینان کند صحیح آن را خوانده است و در این صورت نماز او صحیح است.

د. آن را تنها به یک صورت بخواند و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صحیح بوده، نمازش صحیح است و اگر غلط باشد، باید آن را در صورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتاهی کرده است دوباره بخواند؛ اما چنانچه این امر به علت فراموشی آنچه یاد داشته باشد دوباره خواندن نماز واجب نیست.

مسأله 1293. مناسب آن است که قرائت حمد و سوره نماز بر اساس یکی از قرائت های معروف هفت گانه باشد و مناسب تر از آن، انتخاب قرائتی از قرائت های معروف هفت گانه است که در زمان معاصر معمول و مرسوم است؛ ولی انتخاب قرائت هایی غیر از آنچه در زمان ائمه بالا نسبت به بعضی از حروف و کلمات، معمول و مرسوم بوده است، جایز نیست.



مسأله 1294. در سوره شریفه حمد، خواندن «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» به صورت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» جایز است؛

همچنین خواندن «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به صورت «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» جایز است؛ و نیز خواندن «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» به صورت صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» جایز است؛

همین طور او در سوره شریفه توحید، آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» را می توان «كُفُوًا» یا «كُفُوًا» یا «كُفُوًا» تلفظ نمود، هر چند احتیاط مستحب است «كُفُوًا» تلفظ

نشود.

#### • احکام قرائت رکعت سوّم و چهارم

مسأله 1295. نمازگزار در رکعت سوّم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

شایان ذکر است، انسان می تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر،

تسبیحات اربعه بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخواند؛

ولی مستحب بودن دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر بخواید آن

را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوّم به عنوان ذکر مطلق بگوید، مانعی ندارد.

مسأله 1296. در تنگی وقت، انسان باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

مسأله 1297. بر مرد و زن بنا بر احتیاط، واجب است در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند - چه در نماز ظهر و عصر و چه مغرب و عشاء - و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله بلند بخوانند، حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلاً ذکر شد.

مسأله 1298. اگر در رکعت سوّم و چهارم، حمد بخواند، واجب نیست «بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» آن را هم آهسته بگویند؛ مگر آنکه مأموم در نماز جماعت باشد که در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را هم آهسته بگوید.

مسئله 1299. کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسئله 1300. اگر نمازگزار در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر نماز است، تسبیحات اربعه بگوید، چنانچه قبل از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله 1381. اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه قبل از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله 1302. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند؛

ولی اگر خالی از قصد نبوده، مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش

آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله 1303. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد ادای وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کافی است و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله 1304. در رکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید، مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

شایان ذکر است، اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات اربعه را گفته یانه یا آنکه در مقدار آنچه خوانده شک دارد، مثلاً نمی داند تسبیحات اربعه را دو بار گفته یا سه بار، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمدیا تسبیحات اربعه را بخواند و نسبت به شک در تعداد تسبیحات، بنا بر عدد کمتر گذارده و تسبیحات را کامل نماید، یعنی در مثال بالا بنا را بردو گذاشته و یک تسبیحات دیگر بگوید و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع یکی از شک های ذکر شده پیش آید، همین حکم بنا بر احتیاط واجب، جاری است.

مسأله 1305. اگر انسان در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را گفته یانه یا آنکه شک در تعداد گفتن تسبیحات کند، به شک خود اعتنا نکند، هر چند به حد رکوع نرسیده باشد.

مسأله 1306. اگر نمازگزار هنگام خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی اختیار، قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

### • مستحبات و مکروهات قرائت نماز

مسأله 1307. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود. (1)

مسأله 1308. مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسأله 1309. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس، مکروه است.

ص: 491

---

1- بلکه اگر خواندن سوره ای را در نماز قصد کرده، ولی به جهت فضیلت خواندن سوره قدر و توحید در نماز، آن سوره را نخواند و سوره قدر و توحید را بخواند، پاداش هر دو به وی داده می شود.

مسأله 1310. سوره ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ اما اگر این گونه عمل نماید، نماز وی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نمی باشد.

مسأله 1311. موارد ذیل در قرائت نماز مستحب شمرده شده است:

1. نمازگزار در رکعت اول، قبل از خواندن حمد بگوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بهتر است آن را آهسته بگوید.

2. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید.

3. حمد و سوره را شمرده بخواند.

4. در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.

5. در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد.

6. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی

می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1).

7. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»

یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید.

8. بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر قبل از رکوع را بگوید یا قنوت

را بخواند.

9. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می خواند، در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پر

سر و صدا یا محل ورزش باد پرهیز نماید.

ص: 492

---

1- گفتن ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» برای مأمومین بعد از اتمام سوره حمد امام، به صورت دسته جمعی و با صدای بلند - آن چنان که در برخی از نماز جماعتها مشاهده می شود - وارد نشده است، علاوه بر اینکه مکروه است مأموم اذکار واجب یا مستحب نماز را طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسأله 1312. قرائت سوره های ذیل در نمازها سفارش شده است:

1. قرائت سوره «النبأ» یا «الإنسان» یا «الغاشیة» یا «القیامة» و مانند آنها (1) در نماز صبح.

2. قرائت سوره «الأعلى» یا «الشمس» و مانند آنها در نماز ظهر و نماز عشاء. 3. قرائت سوره «النصر» یا «التکاتر» در نماز عصر و نماز مغرب.

4. قرائت سوره «جمعه» در رکعت اول و «مناقین» در رکعت دوم نمازهای

صبح و ظهر و عصر روز جمعه و نماز عشاء شب جمعه.

5. قرائت سوره «جمعه» در رکعت اول و سوره «توحید» در رکعت دوم نماز

مغرب شب جمعه.

6. قرائت سوره «الإنسان» در رکعت اول و سوره «الغاشیة» در رکعت دوم نماز

صبح دوشنبه و صبح پنج شنبه.

## 5. ذکر

یکی از واجبات نماز «ذکر» (2) است. در بین ذکرهای نماز، ذکر تکبیرة الاحرام رکن می باشد و سایر ذکرها مانند قرائت، تشهد، سلام، ذکر رکوع، ذکر سجده و... غیر رکن می باشند.

بعضی از ذکرهای نماز، مسائل ویژه ای دارند که هر کدام در فصل مربوط به خود

بیان شده است؛

اما ذکرها احکام مشترکی هم دارند که در این فصل به بیان آنها پرداخته

می شود.

مسأله 1313. هنگامی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیرة الاحرام و قرائت

ص: 493

---

1- منظور سوره هایی است که به لحاظ مقدار سوره (از جهت طولانی یا متوسط یا کوتاه بودن مانند سوره های مذکور است).

2- شایان ذکر است، از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز مشترک می باشد، از بیان مستقل آن در مبحث «قرائت» صرف نظر شده و در این مبحث مطرح شده است.

(حمد و سوره) و تسبیحات اربعه یا ذکر واجب رکوع یا سجود یا سایر ذکرهای واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و باید در وقتی که می خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، چیزی نگوید. مسأله 1314. اگر نمازگزار ذکرهای مستحبی نماز را به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، باید آنها را در موضعی که برای آنها معین گردیده، بگوید و هنگام گفتن آنها بنا بر احتیاط لازم، باید بدنش آرام باشد.

شایان ذکر است، اگر نمازگزار مثلاً در حال خم شدن برای رکوع یا سجده یا

هنگام سر برداشتن از سجده قبل از اینکه بنشیند، تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست؛ بلکه صحت نمازش محل اشکال است، مگر آنکه جاهل قاصر بوده یا در حال نسیان یا غفلت این کار را انجام داده باشد.

البته ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن برای قیام رکعت

بعد بگوید.

مسأله 1315. حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهد و سلام اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب است آنها را هم حرکت ندهد. مسأله 1316. انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و سوره ندارد و شامل تمام ذکرهای واجب نماز مثل تسبیحات اربعه، ذکر رکوع، ذکر سجده، تشهد و سلام نیز می شود.

مسأله 1317. نمازگزار باید در مورد حروفی که تلفظ فارسی آنها با عربی تفاوت دارد و تلفظ اشتباه آنها موجب تغییر معنای کلمه یا بی معنا شدن آن می گردد، دقت نماید که آنها را به عربی صحیح ادا نماید؛ این حروف، «نه حرف» می باشند که عبارتند از ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث؛

ص: 494

اما حروفی که تلفظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسی است که عبارتند از (أ، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی) چنانچه نمازگزار این حروف را به همان زبان فارسی تلفظ نماید، کافی است، هرچند تلفظ فصیح عربی آنها مناسب تر است.

شایان ذکر است، مخارج حروف نماز، لازم نیست دقیقاً به کیفیتی که در کتاب های تجوید بیان شده رعایت گردد؛ بلکه کافی است صدایی که از تلفظ آن حرف شنیده می شود، عرف مانند همان صدایی باشد که از عرب زبانان موقع تلفظ آن حرف شنیده می شود.

مسأله 1318. خواندن حمد و سوره و سایر ذکرها، باید طوری باشد که در عرف، به آن «سخن گفتن» صدق کند؛

سخن گفتن عبارت است از صدایی که از مخارج و حلق دهان تلفظ گردد و گوینده چنانچه محیط ساکت باشد، صدای خود را بشنود و شنیدن همه صدای نیز کافی است و لازم نیست به گونه ای بخواند که تک تک کلماتی را که تلفظ می کند، تشخیص دهد؛

اما تنها تصور کلمات در ذهن، بدون آنکه زبان و لب ها حرکت کند کافی نیست. همچنین، حرکت دادن زبان و لب ها (لب خوانی) بدون آنکه صدا از مخارج معمول آن خارج شود، کافی نمی باشد.

شایان ذکر است، این حکم در غیر نماز، هنگام خواندن قرآن و دعاها نیز جاری

است. مسأله 1319. علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از او در آن کلمه، ضمه (◌) داشته باشد و حرف بعد از او در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء»، باید فرد آن واو را مت بدهد، یعنی آن را بکشد. همچنین، اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، فتحه (◌) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء» یا «ملائكة» باید فرد الف آن

را بکشد و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه کسره ( ) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیء»، باید فرد «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف وی» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن یا تشدیددار است، باز هم باید فرد این سه حرف را با مد بخواند؛

ولی ظاهراً صحیح بودن قرائت در چنین مواردی نیاز به مدّ ندارد و کشیدن و مد دادن لازم نیست؛ پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است؛

البته در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که برای درست ادا شدن تشدید و الف، نیاز به مقداری مد می باشد، باید فرد به همان مقدار که الف و تشدید لام تلفظ شود، آن را مد بدهد، ولی اگر آن را «ولا اللین» (بدون الف) یا «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون تشدید لام) بخواند، صحیح نیست.

مسأله 1320. اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از حروف «یرملون» قرار گیرد، ادغام واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب رعایت ادغام است؛ مثلاً در آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» نون (وَلَمْ يَكُنْ) را در لام (له) ادغام نماید، یا در ذکر شریف «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» تنوین (محمد) را - در صورت وصل کردن «عَلَى مُحَمَّدٍ» به «وآل محمد» - در واو ادغام نماید.

ولی چنانچه مورد مذکور در یک کلمه واقع شود و ادغام موجب اشتباه گردد،

مثل «صنوان» یا «قنوان» ادغام جایز نیست.

مسأله 1321. «إشباع حروف» در قرائت و اذکار نماز که باعث می شود حرکت تبدیل به حرف گردد، در موارد شایع و متداول در گویش عرب زبانان اشکال ندارد، اما در غیر این موارد، احتیاط واجب در ترک آن است.

مسأله 1322. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار هنگام خواندن هر یک از ذکرهای نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید؛

معنای «وقف به حرکت» آن است که فرد، فتحه، کسره و ضمه (ء) آخر



کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدهد؛ مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را کسره (ی) بدهد و بعد، قدری فاصله بیندازد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛

معنای «وصل به سکون»، آن است که فرد فتحه، کسره و ضمه (=) کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را کسره (ج) ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید، یا در ذکر شریف صلوات تشهد بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ) و «دال» محمد را ساکن تلفظ نماید و فوراً بقیه ذکر شریف صلوات یعنی (وَ آلِ مُحَمَّدٍ) را بگوید.

مسأله 1323. هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای، شک کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می تواند به شک خود اعتنا نکند؛

ولی اگر آن آیه یا کلمه را احتیاط دوباره به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد (1) و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به حدّ وسواس برسد، در وسعت وقت نماز، بهتر است تکرار نکند و در وقت کم که تکرار موجب شود قسمتی از نماز بعد از وقت خوانده شود، جایز نیست.

مسأله 1324. اگر انسان کلمه ای را (از هر یک از حمد و سوره و ذکرهای واجب نماز) که یاد گرفته، صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند، (2) هر چند احتیاط مستحب است نماز را در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید.

مسأله 1325. مزد گرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنا بر احتیاط واجب، حرام است؛ ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز می باشد.

ص: 497

---

1- شایان ذکر است، تکرار سلام های نماز احکام خاصی دارد که در مسأله «1442» ذکر می شود.

2- در این حکم فرق ندارد نمازگزاری که معتقد به صحت قرائت یا ذکر بوده، در یادگیری تلفظ صحیح آن کوتاهی کرده باشد یا نه.

مسأله 1326. نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید رکوع کند؛ یعنی طوری که در مسائل بعد ذکر می شود، خم شود.

### • واجبات رکوع و احکام آن

#### \*خم شدن

مسأله 1327. خم شدن باید به اندازه ای باشد که بتواند سر همه انگشت ها از جمله انگشت شست را به زانو بگذارد. خم شدن به این مقدار برای زنان، بنابر احتیاط واجب است.

مسأله 1328. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد؛ پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی از روی زمین خم شود، نمی تواند آن را رکوع به حساب آورد؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله 1329. هرگاه فرد رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود یا زانوها را به جلو بیاورد، هرچند دست های او به زانو برسد، کافی نیست؛ اما اگر به اندازه رکوع به طور معمول خم شود، ولی سرانگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله 1330. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد - مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید زیاد خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله 1331. کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و احتیاط مستحب است به اندازه ای که صورت مقابل جای سجده برسد، خم شود.

مسأله 1332. اگر بعد از آنکه فرد به حد رکوع رسیده، عمد سر از رکوع بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

### \*قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)

مسأله 1333. قیام متصل به رکوع که از ارکان نماز می باشد آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود. بنابراین، اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به جهتی مثل برداشتن چیزی از روی زمین لحظه ای بنشیند، لازم است دوباره بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته بدون اینکه بایستد به رکوع برود، نمازش باطل است. بنابراین، قیام متصل به رکوع به معنای مکث و درنگ قبل از رکوع نیست.

### \*ذکر رکوع

مسأله 1334. نمازگزار واجب است در رکوع، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار (غیراضطرار)، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» (1) بگوید، هرچند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، باید به اندازه سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛

اما گفتن سایر ذکرها از قبیل استغفار، صلوات، دعا و طلب حاجت برای

خویش یا مؤمنین از خداوند متعال به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست.

شایان ذکر است، کسی که نمی تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید. در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست و در تنگی وقت یا حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

ص: 499

---

1- گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بگوید.

مسأله 1335. در ذکر واجب رکوع شرط است: الف. فرد موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید. ب. آن را به عربی صحیح بگوید، یعنی مخارج حروف و حرکات را در هنگام تلفظ رعایت کند.

### **\*استقرار و آرامش بدن**

مسأله 1336. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقر و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار، طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن و استقرار خارج شود؛ حتی بنابر احتیاط واجب، زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز بنابر احتیاط واجب، باطل است؛ حتی اگر ذکر را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسأله 1337. اگر انسان در حال رکوع بی اختیار حرکت کند، طوری که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است، هرچند بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید؛

ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در

حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسأله 1338. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در رکوع و استقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب، لازم است. بنابراین، اگر فرد پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حد رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حد رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد، عمداً ذکر واجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است؛

اما اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار، بعد از رسیدن به حد رکوع گفته باشد، لازم نیست آن را دوباره بگوید، هرچند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسأله 1339. اگر فرد پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ حتی در صورتی که از حد رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به دلیل ترک عمدی استقرار لازم در رکوع، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است؛

اما اگر سهواً قبل از تمام شدن ذکر واجب سر بردارد و از حد رکوع خارج شود،

نمازش صحیح است. (1)

مسأله 1340. اگر فرد به سبب بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حد رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید؛

اما چنانچه نتواند به مقدار ذکر واجب - هر چند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» و هر چند بدون آرامش - در حد رکوع بماند، گفتن ذکر واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید، هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید (یعنی خصوص ذکر واجب نماز را نیت نکند، بلکه به این قصد که این ذکر به طور کلی مطلوب و دارای ثواب است بگوید و یا اینکه قبل از رسیدن به حد رکوع به قصد قربت مطلقه آن را شروع کند).

### \*قیام بعد از رکوع

مسأله 1341. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است نمازگزار راست بایستد و بنابر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است. همچنین، اگر بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد، ولی عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

ص: 501

---

1- اگر هنوز از حد رکوع خارج نشده است، در صورتی که ذکر رکوع را در حال سهو گفته باشد، لازم نیست ذکر را دوباره بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله 1342. هرگاه نتواند فرد به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته می شود، خم شود؛

اما اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلی از ایستادن در نماز عاجز باشد، باید رکوع را نشسته

انجام دهد.

مسأله 1343. کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می تواند در

حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

شایان ذکر است، چنانچه وظیفه نمازگزار نماز ایستاده با رکوع اشاره ای بوده، اما وی به علت ندانستن مسأله، نمازهایش را نشسته خوانده، باید اگر وقت هست آنها را دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 1344. کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم ها را باز کند و اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب خود نیت رکوع کند و بنابر احتیاط واجب، با دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید؛

البته در این صورت آخر، اگر نمازگزار می تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره با سر انجام دهد، باید بنابر احتیاط واجب، نماز را هم ایستاده (که رکوع آن با نیت در قلب و همراه با اشاره دست و امثال آن باشد) بخواند و هم نشسته (که رکوع آن با اشاره با سر انجام شود) به جا آورد.

مسأله 1345. هرگاه کسی بر اثر پیری پیشش خمیده شده یا از نظر خلقت یا به

جهت عارضه ای مثل بیماری به حالتی شبیه رکوع در آمده باشد، در این صورت چنانچه می تواند قبل از رکوع به طور کامل راست بایستد، واجب است این کار را بکند، هر چند با کمک گرفتن از عصا یا تکیه دادن به دیوار باشد؛

اما اگر این کار ممکن نباشد، ولی بتواند مقداری کمر را راست کند که به خم شدن بعد از آن، عرفاً عنوان «رکوع کردن» صدق کند، هر چند صدق این عنوان در خصوص افرادی باشد که پشتشان خمیده است، باید همین کار را بکند؛

ولی چنانچه این مقدار هم ممکن نیست، برای رکوع با سرش اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمانش برای رکوع اشاره نماید.

شایان ذکر است، رعایت راست ایستادن در حال گفتن تکبیرة الاحرام یا خواندن قرائت نیز بر فرد مذکور، به قدر امکان واجب است.

مسأله 1346. اگر فرد رکوع را فراموش کند و قبل از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کافی نیست.

مسأله 1347. اگر فرد بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

مسأله 1348. اگر انسان، راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کند تا آنکه سر بر مهر گذاشته و مشغول سجده شود یا در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سجده (سر بر مهر گذاشتن یادش بیاید، به حالت قیام برگردد و راست بایستد، سپس به سجده رود؛

اما اگر در سجده اول (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یا بین دو سجده یادش

بیاید، برنگردد و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

اگر در سجده دوم یا بعد از آن یادش بیاید، محلّ تدارک قیام بی اشکال گذشته است. بنابراین، نمازش را ادامه دهد و صحیح می باشد و چیزی بر عهده او نیست.

## • مستحبات رکوع

مسأله 1349. موارد ذیل در مورد رکوع، مستحب شمرده شده است:

1. قبل از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و هنگام گفتن

تکبیر، دست ها را بالا آورد، همانند آنچه در تکبیرة الاحرام گفته شد.

2. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه ای که پاها صاف شود و پشتش را صاف نگهدارد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد و انگشتان دست را باز کند، طوری که کاسه زانو را در برگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست ها را بالای زانو بگذارد و زانوها را به عقب نهد و پشت خود را خیلی خم نکند و کمانی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.

3. کف دست راست را زودتر از کف دست چپ بر زانو قرار دهد.

4. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد.

5. در حال رکوع بین دو قدم را نگاه کند و در حال قیام بعد از رکوع، نگاهش به

سمت محل سجده باشد.

6. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.

7. قبل از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد.

8. پیش از گفتن ذکر رکوع بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي ، خَشَعْتُ لَكَ قَلْبِي وَسَمِعِي بَصْرِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي

ص: 504



وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصْبِي وَعِظَامِي وَمَا أَقْلَتْهُ قَدَمَايَ ، غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ .

9. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»(1) و نیز اضافه کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یا آنکه بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، أَهْلُ الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .».

### • مکروهات رکوع

مسأله 1350. در رکوع، سر را به زیر انداختن یا سر بلند کردن به نحوی که مساوی پشت نباشد، همچنین خواندن قرآن، مکروه شمرده شده است.

7. سجده

مسأله 1351. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و سجده این طور محقق می شود که پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال، به شکل مخصوص بر زمین بگذارد؛ واجبات و احکام سجده در مسائل زیر ذکر می شود.

### • واجبات سجده

و قرار دادن قسمت های هفت گانه بر زمین

مسأله 1352. در حال سجده در نماز واجب است نمازگزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛

منظور از «پیشانی» در مورد سجده، بنا بر احتیاط واجب، وسط آن است و آن،

ص: 505

---

1- مستحب بودن گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در نماز نشسته ثابت نیست؛ ولی گفتن آن رجاء مانعی ندارد.

شبه مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دو ابرو (1) در وسط پیشانی تا محل رویدن موی سر به دست می آید.

مسأله 1353. در سجده واجب نیست نمازگزار تمام پیشانی (منظور از پیشانی در مسأله قبل گذشت) را بر زمین یا مَهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مَهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هر چند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله 1354، انسان در سجده باید دو کف دست (که شامل انگشتان هم می شود) را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد؛

ولی در حال ناچاری و اضطرار، پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید میچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نباشد، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله 1355. انسان در هنگام سجده باید دو زانوی دو پا را روی زمین بگذارد و گذاشتن تمام کاسه زانوبر زمین لازم نیست؛ بلکه کافی است ابتدای زانوی پا، یعنی محل اتصال کاسه زانو به انتهای استخوان ساق پا را روی زمین بگذارد.

مسأله 1356. در سجده باید فرد دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست سر دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد؛ بلکه گذاشتن پشت یا روی یا کناره دو انگشت بزرگ نیز کافی است.

مسأله 1357. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت ها را هم بر زمین بگذارد، اشکال ندارد؛

اما چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت های دیگر پا یا روی پا را

ص: 506

---

1- منظور از ابتدای دو ابرو، طرفی از ابروان است که نزدیک تیغه بینی قرار دارد.

بر زمین بگذارد یا به دلیل بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به علت ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در فراگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصر بوده باید دوباره بخواند و اگر در فراگیری مسأله کوتاهی از او سر نزده و جاهل قاصر بوده، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله 1358. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده، یا چنانچه مانده خیلی کوتاه است که نمی توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، بنابر احتیاط واجب باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد، کافی است.

مسأله 1359. کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، هر چند جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهو جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله 1360. اگر فرد به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه عرفاً بگویند: «سجده کرده»، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بگویند: «دراز کشیده» و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

### \*ذکر سجده

### اشاره

مسأله 1361. نمازگزار واجب است در سجده، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار (غیراضطرار)، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»<sup>(1)</sup> بگوید، هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند

ص: 507

---

1- گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» کافی است و احتیاط مستحب است که «وَبِحَمْدِهِ» را نیز بعد از آن بگوید.

متعالم باشد، کافی است، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به اندازه سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد؛ مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید. (1)

اما گفتن سایر ذکرها، از قبیل استغفار، صلوات، دعا و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال، به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را خوب ادا کند، باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید؛

شایان ذکر است، در موارد مذکور در این مسأله، فرقی بین نماز واجب و نماز

مستحبی نیست.

مسأله 1362. در ذکر واجب سجده شرط است: الف. موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید؛ ب. آن را به عربی صحیح بگوید؛ یعنی مخارج حروف و

حرکات در هنگام تلفظ رعایت شود.

مسأله 1363. در وقت کم و در حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در سجده کافی است.

و نشستن بین دو سجده و بنا بر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم

مسأله 1364. نمازگزار بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله 1365. اگر فرد نشستن بعد از سجده اول را فراموش کند تا آنکه به سجده دوم رود یا در حال رفتن به سمت سجده دوم باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته، یادش بیاید که راست نشستن بعد از سجده اول را فراموش کرده است، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب است اگر قبل از سر نهادن بر مهر در سجده دوم یادش بیاید، به حالت نشسته برگردد و راست بنشیند سپس به سجده دوم برود.

ص: 508

---

1- اگر در سجده، ذکر مخصوص رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را بگوید یا در رکوع ذکر مخصوص سجده «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» را بگوید و بدان اکتفا نماید، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله 1366. در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء، احتیاط واجب آن است که فرد بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد که آن را «جلسه استراحت» می نامند؛

البته اگر آن را فراموش کند و بعد از آنکه شروع به برخاستن کرد یادش بیاید،

تدارک آن واجب نیست.

### **\*استقرار و آرامش بدن**

مسأله 1367. بدن نمازگزار در حال سجود باید آرام باشد و نباید بدن خود را، با اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود؛ حتی بنا بر احتیاط واجب زمانی که مشغول ذکر واجب نیست.

مسأله 1368. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب، لازم است. بنابراین، اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدنش آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است و نیز اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل می شود؛

ولی در هر دو مورد، چنانچه به علت ندانستن مسأله این طور عمل کرده باشد،

در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسأله 1369. اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد، سهو ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال استقرار و آرامش بگوید؛ ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید، تکرار آن در حال استقرار لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 1370. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند آن را دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر

جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید. مسأله 1371. اگر انسان در حال سجده - هر چند مشغول گفتن ذکر نباشد - یکی از هفت عضو را به جز پیشانی، عمداً و بدون عذر از زمین بردارد، چنانچه با استقراری که در سجده لازم است و در مسأله «1367» ذکر شد) سازگار نباشد، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می شود و حکم برداشتن پیشانی، از مسأله «1368» معلوم می شود. مسأله 1372. اگر نمازگزار روی تُشک پریا ابر یا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است؛ بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند، سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترک این کار است؛

مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندک باشد، یا این کار سهوی انجام شده باشد. بنابراین، سجده بر مهرهایی که تعداد سجده ها و رکعات نماز را نشان میدهد و وقتی سر روی آن قرار می گیرد، اندکی در حدود (2 یا 3 میلیمتر پایین می رود، سپس سر ثابت شده و نمازگزار ذکر را می گوید، اشکال ندارد.

و هم سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دوزانو

مسأله 1373. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین تر نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین تر نباشد.

مسأله 1374. در زمین شیب دار، هر چند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از «چهار انگشت بسته» بلندتر یا پایین تر باشد، بنابر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست؛

همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش، بیش از چهار انگشت بسته، اختلاف سطح داشته باشد.

مسأله 1375. اگر نمازگزار پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست، بگذارد.

مسأله 1376. اگر نمازگزار پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری باشد که عرفاً بگویند در حال سجده است، در صورت دارد

الف. پس از انجام ذکر واجب متوجه شود؛ در این صورت می تواند سر از سجده

بردارد و نماز را تمام کند و دوباره خواندن آن لازم نیست؛

ب. قبل از انجام ذکر واجب متوجه شود؛ در این صورت، باید پیشانی را از روی آن بر روی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایز نیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند، هر چند وقت وسعت داشته باشد.

و قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسأله 1377. نمازگزار واجب است پیشانی را بر چیزی قرار دهد که سجده بر آن شرعاً صحیح است. همین طور، اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه اش سجده با قسمت های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد (که حکمش بعد ذکر می شود، باید آن قسمت را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، قرار دهد؛

اما سایر مواضع سجده یعنی کف دو دست، دوزانو، دو انگشت بزرگ پا هر چند باید بر زمین قرار داده شود، ولی لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. همچنین، تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست؛ بنابراین، فردی که دستکش در دست یا جوراب به پا دارد، می تواند با همان حال سجده

نماید و همین قدر که عرفاً دو دست یا دو انگشت بزرگ پایش روی زمین باشد، کافی است.

## • شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است

### اشاره

چیزی که بر آن سجده انجام می شود، باید دارای شرایطی باشد که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می شود.

### شرط اول و دوم: پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله 1378. مَهْر یا چیز دیگری که فرد بر آن سجده میکند، به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مَهْر پاک را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف هر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مَهْر، پاک باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاک بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله 1379. مَهْر یا چیز دیگری که فرد بر آن سجده انجام می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصبی نباشد. بنابراین، اگر نمازگزار عمداً بر مَهْر غصبی سجده نماید، معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

و شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود

مسئله 1380. چیزی که سجده بر آن انجام می شود، باید شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقر و ثابت شود؛ پس سجده بر گل رقیق و خاک نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، صحیح نیست و اگر پس از آنکه پیشانی، قدری به طرف پایین حرکت کرد، ثابت شود، حکم آن در مسئله «1372» ذکر شد.

البته اگر فرد، شیء دیگری غیر از گلی که پیشانی بر آن ثابت نمی شود، نداشته

باشد، باید پیشانی خود را بر همان بگذارد و سنگینی خود را بر آن نیندازد.



## شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً سجده صدق کند

مسأله 1381. مُهر یا چیز دیگری که پیشانی بر روی آن برای سجده گذاشته می شود، همان طور که قبلاً ذکر شد باید به اندازه ای باشد که عرف صدق سجده نماید، هر چند این مقدار، به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله 1382. لازم نیست مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، در یک جا جمع باشد و پراکنده بودن آن اشکالی ندارد.

بنابراین، سجده بر دانه های تسبیح که از هم جداست، جایز می باشد، به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی بر روی آن قرار می گیرد، طوری باشد که عرفاً بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

## شرط پنجم: بین پیشانی و شیئی که بر آن سجده میکند مانعی نباشد

مسأله 1383. باید بین پیشانی و آنچه سجده بر آن صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد؛

پس اگر هر چرک باشد یا موهای سرفرد و یا چادر یا مقنعه و یا چیزهای دیگر روی پیشانی را گرفته باشد، به گونه ای که مانع به حساب آید و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می شود، تماس پیدا کند، در این صورت سجده با وجود آن باطل است و باید مانع قبل از انجام سجده برطرف شود؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله 1384. اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد، سپس بر آن سجده نماید.

همین طور، در صورتی که مقداری از آنچه سجده بر آن صحیح است در سجده اول به پیشانی بچسبد - به گونه ای که مانع حساب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با چیزی که بر آن سجده انجام می شود تماس پیدا کند - فرد باید برای سجده بعد آن را برطرف کند.

مسأله 1385. نمازگزار هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سنگ، شن و ماسه و یا اشیای غیر خوراکی و پوشاکی انسان که از زمین می روید - مانند چوب و برگ درختان - قرار دهد.

مسأله 1386. سجده بر چیزهایی که خوراکی انسان حساب می شود و خام یا پخته آن را می خورند (مثل گندم، سبزیجات و میوه ها) - چه از زمین بروید یا از جای دیگر تهیه شود - و نیز چیزهایی که پوشاک انسان حساب می شود، یعنی چیزی که معمولاً پوشیده می شود (مثل انواع لباس یا چیزهایی که پوشش از آن تهیه می شود، هرچند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد (مثل پنبه، نخ و پارچه) صحیح نیست.

مسأله 1387. سجده بر آنچه از اجزای زمین شمرده نمی شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزات و آنچه از فلز یا شیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صحیح نیست؛

ولی قیر و زفت (نوع پستی از قیر) در موقع ناچاری، بر اشیای دیگری که سجود بر

آنها صحیح نیست، مقدم می باشند.

مسأله 1388. سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، سجده کردن بر آن اشکال ندارد و نیز سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوانات است، مثل علف و کاه و یونجه، صحیح است.

مسأله 1389. سجده بر گیاهانی که بر سطح آب می روید صحیح نیست.

مسأله 1390. سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند مثل گل رز، مریم، شمعدانی و مانند آن صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید و آن را دم کرده یا می جوشانند و آب آن را می نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان یا ختمی نیز صحیح است.

مسأله 1391. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به جهتی معمول نیست هم، آن گیاه خوردنی به حساب می آید، سجده بر آن صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنابر احتیاط واجب، صحیح نمی باشد.

مسأله 1392. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زرد آلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز، جایز است؛ همچنین سجده بر هسته خرما جایز می باشد.

مسأله 1393. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، بلکه گچ و آهک پخته و نیز گل پخته و آجر و کوزه شیلی صحیح است.

مسأله 1394. سجده بر انواع سیمان - در صورتی که با اشیائی که از زمین محسوب نمی شوند و سجده بر آنها صحیح نیست، به مقدار قابل توجهی مخلوط نباشد - صحیح است.

مسأله 1395، سجده بر سنگ های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد.

همچنین، سجده بر انواع مختلف سنگ، اعم از زینتی و غیر زینتی، مانند سنگ مرمر، سنگ های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ های دیگر صحیح است.

مسأله 1396. اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و کاه، ساخته باشند، می توان بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد؛ [\(1\)](#) ولی اگر از حریر ( ابریشم) و مانند اینها ساخته شده باشد، سجده بر آن صحیح نیست؛

اما دستمال کاغذی، فقط در صورتی می توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده که سجده به آن صحیح است.

ص: 515

---

1- حکم پنبه و کتان در این مورد (کاغذ)، از آنچه در مسأله «1386» ذکر شد، استثنا شده است.

مسأله 1397. اگر انسان چیزی ندارد که سجده بر آن صحیح باشد یا اگر دارد به علت سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده برقیرو زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست؛

ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد، باید بر لباسش یا هر شیء دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسأله 1398. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد(1) و بعد از آن خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

### • احکام دیگر سجده

مسأله 1399. اگر در بین نماز، چیزی که نمازگزار بر آن سجده می کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسأله «1397» گفته شد، عمل نماید؛ بلکه اگر وقت وسعت داشته باشد، باز هم وظیفه اش آن است که به ترتیب مذکور در مسأله «1397» عمل نموده و نماز را تمام کند و در این مورد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نماز را بشکند و نیمه تمام رها نماید.

اما اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است در اطراف او باشد و می تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند، راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد؛ به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه های زیاد نباشد که صورت نماز را از بین ببرد.

ص: 516

---

1- قدر متیقن از تربت حضرت امام حسین علیه السلام - به صورت مهریا غیر مهر- که به قصد تبرک اخذ شده و سجده بر آن مستحب است، خاک قبر مقدس و اطراف آن است که عرفاً ملحق به قبر مطهر می باشد و خاکی که از گرد و غبار روی قبر و اطراف ملحق به آن به قصد تبرک تهیه شده نیز، همین حکم را دارد.

مسأله 1400. اگر نمازگزار عمداً و بدون عذر بر شیئی که سجده بر آن صحیح نیست، مثل فرش سجده نماید، نمازش باطل است؛

اما اگر به جهت ندانستن مسأله در نمازهایی که خوانده، پیشانی را بر چیزی که

سجده بر آن صحیح نیست می گذاشته است، چنانچه جاهل مقصر باشد نمازش باطل است و اما اگر جاهل قاصر باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است. (1)

مسأله 1401. هرگاه نمازگزار در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب متوجه شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد؛

اما اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب متوجه شود، باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و برداشتن پیشانی جایز نیست؛ ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسأله 1402. اگر انسان بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله 1403. جایی که انسان باید تقیه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را به تأخیر بیندازد؛ ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله 1404. اگر نمازگزار عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده را اضافه کند، نمازش باطل نمی شود و احتیاط مستحب است که برای سجده اضافی، سجده سهو به جا آورد و چنانچه نمازگزار سهواً یک سجده را کم کند، نمازش باطل نمی شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل «1555 تا 1557» خواهد آمد.

ص: 517

---

1- فرض مسأله در موردی است که عنوان سجده عرفاً محقق شده باشد.

مسأله 1405. دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است؛

این حکم بنا بر احتیاط لازم، در جایی که نمازگزار دو سجده را در یک رکعت از

روی فراموشی یا جهل قصوری (1) اضافه کند، نیز جاری است.

مسأله 1406. اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛

اما اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برگردد، سجده نماز همان سجده ای است که در مرتبه اول انجام داده و برگشتن بی اختیار، جزء سجده نیست؛ ولی اگر ذکر نگفته باشد، احتیاط مستحب است که آن را بگوید؛ البته نه به قصد اینکه جزء نماز است، بلکه آن را به قصد قربت مطلقه بگوید. (2)

مسأله 1407. اگر در پیشانی (به معنایی که در مسأله «1352» ذکر شد) دُمَل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را، هرچند بدون فشار، بر زمین بگذارد، چنانچه آن

دُمَل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر برای سجده کردن با جای سالم پیشانی لازم باشد زمین را گود کند و مل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد، باید این کار را انجام دهد. مسأله 1408. اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسأله «1352») گذشت) را فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید بقیه پیشانی (دو طرف باقیمانده از پیشانی یا یکی از دو طرف آن) را هر طور که می تواند بر زمین بگذارد؛

ص: 518

---

1- جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد.

2- شایان ذکر است، اگر در نماز جماعت پیشانی مأموم بی اختیار از جای سجده بلند شود، موظف است بنا بر احتیاط واجب، در صورتی که زمان برای متابعت از امام جماعت باقی باشد، به قصد متابعت از امام جماعت به سجده برگردد.

اگر نتواند قسمت باقیمانده پیشانی را بر زمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان، به چانه سجده کند و اگر نمی تواند به چانه سجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را «جبین» یا «شقیقه» می نامند، سجده نماید و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، به یک قسمت از اجزای دیگر صورت سجده کند؛

اما چنانچه سجده کردن با صورت، به هیچ وجه - هرچند با معالجه - ممکن نباشد، باید برای سجده با سر یا چشمش با توضیحی که در مسأله «1410» می آید اشاره کند. مسأله 1409. کسی که می تواند بنشیند، ولی نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به اندازه‌های خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند، باید به آن مقدار خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی مکان بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد؛ ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد؛

البته اگر در این صورت، مکان بلندی نباشد که مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است را روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده نماید، باید مهر یا شیء دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله 1410. کسی که به هیچ وجه نمی تواند بر زمین بنشیند و سجده نماید، یا آنکه می تواند بنشیند و مقداری خم شود، ولی بر آن مقدار، عرف سجده صدق نکند، کافی است برای سجده در همان حال ایستاده با سر اشاره کند و چنانچه بتواند بر صندلی نشسته و بر مهری که روی میز جلوی اوست سجده نماید این کار افضل است؛

اما چنانچه اصلاً نتواند برای سجده با سر اشاره نماید، باید با چشم ها اشاره نماید و

اگر با چشم ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

حکم مذکور، در مورد فردی که وظیفه اش نماز خواندن نشسته، یا خوابیده - به

پهلویا پشت - می باشد، نیز جاری است.

مسأله 1411. فردی که به سبب بیماری، (1) پیری و مانند آن بلند شدن و نشستن روی زمین برای او ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) دارد، ولی می تواند نماز را ایستاده بخواند - هر چند با تکیه دادن به دیوار یا کمک گرفتن از عصا، و اگر (2) و هر چند با انجام رکوع و سجود اشاره ای - باید نماز را ایستاده بخواند و نمی تواند نماز را نشسته بخواند، هر چند بتواند رکوع و سجود را در حال نشسته به طور معمول انجام دهد؛

مثلاً اگر فرد مذکور قصد دارد نماز ظهر بخواند، باید تکبیرة الإحرام و قرائت را در حال ایستاده به جا آورد و چنانچه می تواند به اندازه واجب حد رکوع خم شود - هر چند با کمک گرفتن از عصا، وارو مانند آن - لازم است به طور معمول رکوع را انجام دهد، سپس از رکوع سر برداشته و بایستد و اگر این امر مقدور نیست باید رکوع را با اشاره سرانجام دهد؛

سپس برای سجود می تواند سجده را با اشاره سرانجام دهد، ولی چنانچه ممکن است سجده نماز را بر روی میز و صندلی انجام دهد، افضل آن است که روی صندلی نشسته و بر شهری که روی میز قرار داده سجده نماید و در این حال، قرار دادن دو دست روی میز یا گذاشتن انگشت بزرگ پا بر روی زمین لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب است.

سپس برای رکعت دوم - هر چند با کمک گرفتن از عصا، واکرو مانند آن - ایستاده و رکعت دوم نماز را مشابه آنچه در رکعت اول ذکر شد به جا می آورد و از آنجا که نشستن روی زمین برای وی ضرری یا حرجی است، باید در صورت امکان

ص: 520

1- مانند آرتروز و دیسک کمر .

2- حکم تکیه دادن به دیوار و کمک گرفتن از عصا و مانند آن در مسائل «1253 و 1257» ذکر شد.



بر روی صندلی بنشینند و تشهد بخوانند و چنانچه نمی‌تواند، تشهد را در حال ایستاده به جا آورد. (1)

سپس برای رکعت بعد ایستاده و نماز را به کیفیت سابق ادامه می‌دهد و در رکعت چهارم برای سجده و تشهد و سلام، در صورت امکان روی زمین می‌نشیند و اگر ممکن نیست، به کیفیت سابق عمل می‌نماید.

مسئله 1412. فردی که می‌تواند نماز را هرچند با اکتفا به واجبات آن و هرچند با کمک گرفتن از عصا، وارو مانند آن (2) و بالا آوردن محل سجده به مقداری که عرفاً صدق سجود نماید (3) به طور معمول به جا آورد، چنانچه نماز را نشسته یا روی صندلی یا ویلچر انجام دهد باطل است و باید آن را چنانچه وقت هست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

شایان ذکر است، نمازگزار در هنگام تشهد و سلام و بین دو سجده، می‌تواند

چهار زانو بنشیند یا پا را روی زمین دراز کند.

مسئله 1413. کسی که نمی‌تواند بایستد - هرچند با تکیه دادن به دیوار و کمک گرفتن از عصا یا وارو مانند آن - و وظیفه او نماز خواندن نشسته است، چنانچه می‌تواند نماز را نشسته روی زمین بخواند و برای سجود به قدری خم شود که عرفاً صدق سجود نماید - هرچند این کار با بالا آوردن محل سجده گاه انجام شود - باید نماز را نشسته بخواند و نمی‌تواند آن را روی صندلی به جا آورده و برای سجود بر مهری که روی میز روبرویش قرار داده، سجده نماید.

ص: 521

1- البته اگر می‌تواند برای سجده و تشهد بر روی زمین بنشیند و سجده را طوری که عرفاً صدق سجود نماید انجام دهد، سپس تشهد بخواند، لازم است بنشیند، مگر آنکه بداند چنانچه روی زمین بنشیند نمی‌تواند برای قیام رکعات بعد برخیزد.

2- البته تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن در قیام‌های واجب نماز از روی اختیار، به جهت اینکه نماز خواندن بدین شیوه آسان‌تر است، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و توضیح بیشتر آن در مسئله «1253» ذکر شد؛ اما کمک گرفتن از عصا و مانند آن تنها برای نشستن و برخاستن در نماز هرچند از روی اختیار اشکال ندارد.

3- مثلاً محل مهر را 20 سانتیمتر بالا آورد.

مسأله 1414. اگر انسان ناچار شود در زمینی که در آن شیل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او سختی فوق العاده - که معمولاً تحمل نمی شود (حرج) - ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر چنین سختی دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله 1415. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، ایرادی ندارد، وگرنه اشکال دارد.

#### • مستحبات سجده

مسأله 1416. چند کار برای نمازگزار در سجده، مستحب شمرده شده است:

کسی که ایستاده نماز می خواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.

2. هنگام سجده رفتن، مرد اول دست ها و زن، اول زانوها را به زمین بگذارد.

3. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

4. دو کف دست (که شامل انگشتان نیز می شود) را بدون وجود فاصل و حائلی روی زمین بگذارد. (1)

5. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسبانند و برابر گوش بگذارد، طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

6. در حال سجده نگاهش به سمت نوک (گوشه) بینی باشد و هنگامی که بین

ص: 522

---

1- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که یکی از شما سجده می کند، دو کف دستش (کف شامل انگشتان می شود) را بر زمین قرار دهد، امید است خداوند متعال غلّ و زنجیرهای جهنمی را در روز قیامت از او دور گرداند. وسائل الشیعه، ج 6، ابواب السجود، باب 26، ص 384، ح 1.

دو سجده یا بعد از آن نشسته، به دامان خود نگاه کند (مراد، قسمت دوران پا واقع در بالای زانو می باشد).

7. ذکر سجده را تکرار نماید.

8. ذکر سجده را به عدد فرد، مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه، ختم کند.

9. پیش از شروع در ذکر سجده این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ أَسَلْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

10. در سجده دعا کند و از خداوند متعال حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يا خَيْرُ الْمَسْئُولِينَ وَ يا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ، اَرْزُقْنِي وَ اَرْزُقْ عِبَالِي مِنْ فَضْلِكَ ، (1) «فَأِنَّكَ وَ الْفَضْلُ الْعَظِيمُ» یعنی «ای بهترین کسی که از او درخواست می کنند وای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

11. سجده را طولانی کند و تسیح و ذکر را زیاد بگوید.

12. بعد از سجده ، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ

بگذارد که این نوع نشستن را «تورّک» می نامند.

13. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت ، تکبیر بگوید.

14. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.

و بین دو سجده بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ اِرْحَمْنِي وَ اَجْرِنِي وَ اذْفَعْ عَنِّي ، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

15. در هنگام نشستن، دست ها را روی رانها بگذارد.

16. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و مستحب است موقع گفتن تکبیرها دست ها را بلند کند، همچنان که در تکبیره الإحرام گذشت.

ص: 523

---

1- در نسخه کافی عبارت به صورت «مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ» آمده است .

17. در سجده ها صلوات بفرستد.

18. مردان آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند

و زنان آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

19. مردان در هنگام بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست ها را بعد از زانو ها

از زمین بردارند.

20. در وقت برخاستن برای قیام رکعت بعد، انگشتان را مشت نکرده، بلکه باز

کرده و بر زمین پهن کند.

21. زنان هنگامی که برای قیام بلند می شوند از حال نشسته به طور مستقیم و

راست، بلند شوند بدون آنکه خود را خم کنند و کمانی بسازند.

22. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّةِ أَقْوَمٌ وَأَقْعُدُ» (1) یا بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعُدُ وَأَزْكِعُ وَاسْجُدُ». (2)

وجهه

### • مکروهات سجده

مسأله 1417. در سجده، چند امر مکروه شمرده شده است:

1. قرآن خواندن در سجده؛ (3)

2. فوت کردن جای سجده برای برطرف کردن گرد و غبار؛ البته اگر در اثر فوت

کردن، دو حرف از دهان عمد بیرون آید، بنا بر احتیاط لازم نماز باطل است.

3. بین دو سجده دست ها را بر زمین باقی گذاشته و بر ندارد و با همان حال به سجده دوم برود؛ البته این در صورتی است که با نشستن بین

دو سجده، به گونه ای که در مسأله «1364» گذشت، منافات نداشته باشد.

مکروهات دیگر، در کتاب های مفصل تر آمده است.

- 1- استحباب ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَيْهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» در نماز نشسته ثابت نیست، ولی گفتن آن رجاء مانعی ندارد.
- 2- گفتن ذکر «یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ» هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، وارد نشده است.
- 3- کراهت خواندن قرآن در سجده، به معنای ثواب کمتر است.

پس از ذکر احکام سجده، مناسب است در این قسمت احکام سجده واجب

قرآن (سجده تلاوت) نیز ذکر شود.

مسئله 1418. در هر یک از چهار سوره «والنجم» و «اقرأ» و «الم تنزیل» و «حم سجده» یک آیه سجده دار است (1) که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سجده کند و آن را «سجده تلاوت» می گویند؛

البته اگر به جا آوردن سجده را فراموش کند، باید هر وقت یادش آمد، سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست، هر چند سجده نمودن بهتر است.

مسئله 1419. اگر فرد آیه سجده را تکرار نماید، سجده تلاوت نیز مکرر می شود؛ مثلاً اگر آن را دو بار بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله 1420. اگر انسان موقعی که آیه سجده دار را گوش می دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله 1421. سبب واجب شدن سجده تلاوت، مجموع آیه است. بنابراین، اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسمتی از آن را بخواند، هر چند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجده تلاوت واجب نمی شود.

مسئله 1422. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می خواند گوش دهد، به گونه ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده به حساب آورد، باید سجده تلاوت انجام دهد.

مسئله 1423. سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصور آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی شود. همچنین، اگر فرد تنها

ص: 525

---

1- سوره نجم، آیه 62؛ سوره اقرأ (علق)، آیه 19؛ سوره الم تنزیل (سجده)، آیه 15؛ سوره حم سجده (فصلت)، آیه 37.

ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، سجده تلاوت واجب نمی شود.

مسأله 1424. اگر شخص خواب یا دیوانه یا بچه ای که قرآن را تشخیص نمیدهد،

آیه سجده دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛

ولی اگر صدای ضبط شده آن را از طریق دستگاه پخش گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش می شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است.

مسأله 1425. اگر نمازگزار در نماز واجب، یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله «1418» ذکر شد، عمده بخواند، هرچند این کار جایز می باشد، ولی واجب است پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را به جا آورد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند، مگر این که سهواً سجده کند؛

البته اگر فرد سجده تلاوت را عمداً به جا نیاورد و نماز را ادامه دهد، نمازش صحیح است، هرچند به علت ترک سجده گناه کرده است.

مسأله 1426. اگر در نماز واجب، مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چه عمدا خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده دار بفهمد، می تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده دار بفهمد، باید طوری که در مسأله پیش ذکر شد، عمل کند.

مسأله 1427. گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در حال نماز، آیه سجده دار را گوش دهد، نمازش صحیح است و اگر در نماز واجب باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده تلاوت را به شکل معمول به جا آورد.

مسأله 1428. در سجده واجب قرآن، چند شرط معتبر است:

ص: 526

1. قراردادن پیشانی بر زمین، به نیت سجده تلاوت باشد.

2. طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد.

3. بنابر احتیاط واجب، مکان سجده تلاوت غصبی نباشد.

4. بنابر احتیاط واجب، فرد پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن

صحیح است بگذارد.

احتیاط مستحب آن است که فرد در سجده واجب قرآن، سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد. همچنین، احتیاط مستحب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشت بسته، بلندتر یا پایین تر نباشد.

مسأله 1429. در سجده تلاوت لازم نیست فرد با وضو یا غسل یا تیمم باشد. بنابراین، اگر فرد جنب یا حائض هم آیه سجده دار را بخواند یا گوش دهد، واجب است سجده تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیندازد.

مسأله 1430. در سجده واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن، موی سر و بدنش را بپوشاند؛

همچنین، لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز سایر مواردی که در

لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست.

### کیفیت سجده واجب قرآن

مسأله 1431. هرگاه انسان برای به جا آوردن سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، هرچند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجده تلاوت مستحب است و بهتر این است که بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصْدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَكْفَاً وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

ص: 527



مسأله 1432. سجده واجب قرآن، تکبیرة الاحرام، تشهد و سلام ندارد و مستحب است بعد از سر برداشتن از سجده تلاوت، تکبیر بگوید.

مسأله 1433. در مواردی که فرد باید دو بار یا بیشتر سجده تلاوت به جا آورد، پس از انجام سجده تلاوت اول، برداشتن پیشانی از مهر و گذاشتن آن به نیت سجده تلاوت دوم کافی است و لازم نیست برای انجام سجده تلاوت دوم بنشیند یا سایر اعضای سجده (غیر از پیشانی) را نیز از زمین بردارد، هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

و مواردی که به جا آوردن سجده تلاوت قرآن مستحب است

مسأله 1434. انجام سجده تلاوت، در یازده مورد مستحب شمرده شده است:

سوره مبارکه «الأعراف»، هنگام رسیدن به عبارت «وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (آیه 206)؛ سوره مبارکه «الرعد»، هنگام رسیدن به عبارت «بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (آیه 15)؛ سوره مبارکه «النحل»، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (آیه 50)؛ سوره مبارکه «الإسراء»، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَزِيدُهُمْ حُشُوعًا» (آیه 109)؛ سوره مبارکه «مریم»، هنگام رسیدن به عبارت «وَحَرُّوا سَجْدًا وَبُكْيًا» (آیه 58)؛ سوره مبارکه «الحج»، هنگام رسیدن به عبارت «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آیه 18)؛

سوره مبارکه «الحج»، هنگام رسیدن به عبارت «إفعلوا الخَيْرِ» (آیه 77)؛

سوره مبارکه «الفرقان»، هنگام رسیدن به عبارت «وَزَادَهُمْ نُفُورًا» (آیه 60)؛

سوره مبارکه «النمل»، هنگام رسیدن به عبارت «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (آیه 26)؛ سوره مبارکه «ص»، هنگام رسیدن به عبارت «وخرراکعا وَ أَنَابَ» (آیه 24)؛

سوره مبارکه «الانشقاق»، هنگام رسیدن به عبارت «لَا يَسْجُدُونَ» (آیه 21).

بلکه بهتر آن است که انسان هنگام رسیدن به هر آیه ای که در آن ذکر سجود

باشد، سجده تلاوت انجام دهد.



7. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَزْكَعُ وَأَسْجُدُ».

8. هنگام خواندن تشهد، زنان ران های دو پا را به هم بچسبانند.

مسأله 1438. تشهد اول و دوم را مطابق آنچه نقل شده بخواند، بدین گونه که در تشهد رکعت دوم بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ»

و بعد از آن دو مرتبه یا سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بگوید. سپس برای رکعت بعد برخیزد و در تشهد رکعت آخر بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّكَايَاتُ الْغَادِيَّاتُ الرَّايِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ مَا طَابَ وَزَكِيَ وَطَهَّرَ وَخَلَصَ وَصَدَفَا فَلِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ رَبٌّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

إِنَّكَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَآمِنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَعَافِنِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (1).

## 9. سلام نماز

### اشاره

مسأله 1439. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است نمازگزار «سلام» بگوید.

مسأله 1440. «سلام» دارای سه عبارت است:

1. «السَّلَامُ عَلَيَّ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

2. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

3. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می شود، سلام سوّم است و نمازگزار می تواند به گفتن آن اکتفا کند و مقدار واجب در آن، گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند؛

اما بنابر احتیاط واجب به سلام دوّم نمی تواند اکتفا نماید؛ پس اگر نمازگزار سلام

دوم را بگوید، بنابر احتیاط واجب است سلام سوّم را هم به جا آورد؛

ولی سلام اوّل از مستحبات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی شود و محلّ گفتن این سلام مستحب، بعد از تشهد و قبل از دو سلام دیگر می باشد و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید، مطابق با احتیاط مستحب رفتار نموده است.

ص: 531

1- سپس، بعد از آن سلام نماز را این گونه بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از آن، سلام آخر نماز یعنی «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را بگوید.

مسأله 1441. فرد باید در صورت امکان در هنگام سلام، مانند حالت تشهد نشسته باشد و هنگام گفتن سلام واجب، استقرار و آرامش بدن را رعایت کند و آن را به عربی صحیح و طوری که معمول است، پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید.

شایان ذکر است، رعایت آرامش نسبت به سلام مستحب، حکم آرامش در

ذکرهای مستحبی را دارد که در مسأله «1314» ذکر شد.

مسأله 1442. اگر نمازگزار وقتی نماز را سلام می دهد، بخواهد سلامی را که گفته، احتیاط یا به دلیل دیگری تکرار کند، حکم آن در هر یک از سلام ها به صورت ذیل است:

- در مورد سلام اول، این تکرار بعید نیست اشکال نداشته باشد. (1)

- در مورد سلام دوم، اگر آن را صحیح گفته، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند و اگر غلط گفته، تکرار آن اشکال ندارد و در صورتی که شک در صحیح گفتن آن دارد، اگر قبل از تمام شدن کلمه مشکوک، در آن شک کرده، می تواند آن را دوباره بگوید، اما اگر بعد از تمام شدن کلمه مشکوک، شک در صحیح گفتن آن نموده، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند.

- در مورد سلام سوم، اگر آن را غلط گفته یا شک در صحیح بودن آن، قبل از تمام شدن کلمه مشکوک پیش آمده، لازم است آن را دوباره بگوید و اگر آن را درست گفته و یا شک، بعد از تمام شدن کلمه مشکوک بوده، تکرار آن اشکال ندارد؛ مگر آنکه بخواهد نماز احتیاط بخواند.

مسأله 1443. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و مرتکب عملی هم نشده باشد که انجام آن - چه به طور عمدی و

ص: 532

---

1- شایان ذکر است، گفتن عمدی این سلام در غیر موضع آن مثل قنوت (هر چند برای یک مرتبه)، اگر به عنوان تحت بدون قصد دعا باشد، بنابر فتوی و اگر به قصد دعا باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

چه سهوی - نماز را باطل می کند (مثل پشت به قبله کردن)، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله 1444. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده یا آنکه کاری انجام داده باشد که انجام آن چه به طور عمدی و چه سهوی، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - نمازش صحیح است.

## • مستحبات سلام

مسئله 1445. چند کار در حال سلام، مستحب شمرده شده است:

1. نشستن در هنگام سلام و نیز قرار دادن دست ها طوری که در تشهد ذکر شد.

2. کسی که فرادی نماز می خواند و همچنین امام جماعت در سلام سوّم، با گوشه چشم یا بینی یا غیر آنها، به طرف راست خویش اشاره کند به گونه ای که

چهره اش از قبله برنگردد و با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد.

3. مأوم در نماز جماعت، در صورتی که در جانب چپ او کسی نباشد، در سلام سوّم، با گوشه چشم یا بینی یا غیر آنها، به طرف راست خود اشاره کند، طوری که چهره اش از قبله برنگردد و با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد و اگر در طرف چپ او مأومی باشد، سلام سوّم را یک بار دیگر بگوید و در همان حال با گوشه چشم یا بینی یا غیر آنها اشاره به طرف چپ خویش کند، طوری که با رو به قبله بودن منافات نداشته باشد.

## 10. ترتیب

مسئله 1446. اگر انسان عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را قبل از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می شود.

مسئله 1447. اگر انسان به جهت ندانستن مسئله، ترتیب را در مورد اجزای واجب نمازهایی که خوانده رعایت نکرده باشد، چنانچه جاهل مقصّر باشد نمازی که

خوانده باطل است؛

ص: 533

اما اگر جاهل قاصر باشد و به هم خوردن ترتیب در مورد غیردورکن باشد، در این صورت نمازش صحیح است، مثلاً اگر فرد در نمازهای گذشته ابتدا سوره، سپس حمد می خوانده است یا حمد را بعد از رکوع می خوانده یا تشهد را در رکعت اول می خوانده یا صلوات تشهد را برشهادتین تشهد مقدم می کرده، در صورتی که جاهل قاصر باشد، نمازش صحیح است؛

ولی چنانچه ترتیب بین دو رکن را رعایت نکرده، مثل اینکه ابتدا دو سجده از یک رکعت را انجام می داده است، سپس رکوع آن رکعت را به جا می آورده است، نمازش باطل است.

مسأله 1448. اگر فرد رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله 1449. اگر فرد رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله 1450. اگر انسان چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسأله 1451. اگر فرد چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباه جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسأله 1452. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، به جا آورد، نمازش صحیح است و اولین سجده او سجده اول و دومین سجده او سجده دوم، به حساب می آید.

مسأله 1453. انسان باید نماز را با «موالات» بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله 1454. انسان باید حروف یک کلمه را طوری پشت سرهم بگوید که بر آنچه گفته، آن کلمه (که قصد گفتنش را داشته) عرفاً صدق کند.

همچنین، کلمات یک آیه یا یک ذکر را باید طوری پشت سرهم بگوید که همان آیه یا ذکر (که قصد گفتنش را داشته) بر آنچه گفته، عرفاً صدق نماید. بنابراین، رعایت موالات بین مضاف و مضاف الیه، صفت و موصوف، جازو مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است.

همین طور، رعایت موالات معتبر بین آیات به طوری که بر آنچه گفته، آن سوره

که قصد خواندنش را داشته) عرفاً صدق کند. لازم می باشد.

با توجه به مطالب فوق، معلوم است که برای رعایت موالات بین آیات یک سوره، فرصت بیشتری نسبت به رعایت موالات بین کلمات یک آیه یا ذکر وجود دارد و همین طور است موالات بین دو کلمه، نسبت به موالات در حروف یک کلمه.

مسأله 1455. اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات (به جز تکبیرة الإحرام) (1) فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده، لازم است آن را تکرار نماید و اگر مشغول رکن

ص: 535

---

1- اما در تکبیرة الإحرام، چنانچه موالات بین حروف «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا بین کلمه «اللَّهُ» و کلمه «أَكْبَرُ» رعایت نگردد و بین آنها فاصله بیندازد، به گونه ای که از صورت تکبیرة الإحرام بودن خارج شود، تکبیر مذکور باطل می باشد و چنانچه نمازگزار به همان اکتفا نموده است، نمازش باطل است.



بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله 1456. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

## قنوت نماز

### اشاره

مسئله 1457. در تمام نمازهای واجب و مستحب، قبل از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و نماز جمعه، این مستحب تأکید بیشتری دارد؛ ولی در نماز شفع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجاء انجام دهد و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت قبل از رکوع مستحب است؛

نماز جمعه، دو قنوت مستحب دارد که یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد که توضیح آنها در فصل مربوط به هر یک، ذکر می شود.

مسئله 1458. مستحب است انسان قبل از قنوت تکبیر بگوید و دو دست را در هنگام گفتن تکبیر بالا آورده، سپس پایین اندازد به گونه ای که در مسئله «1247» گذشت و بعد دوباره دو دست را برای خواندن قنوت بلند کند.

مسئله 1459. مستحب است در قنوت، دست ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و به جز انگشت شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن، جز در مورد ضرورت، قنوت صحیح نیست.

مسئله 1460. مکروه است نمازگزار دست ها را در هنگام قنوت آن قدر بلند کند که از سر بگذرد. همچنین، مکروه است بعد از پایان قنوت در وقت پایین انداختن دست ها، آنها را بر صورت و سینه خود بمالد.

مسأله 1461. دعا کردن در قنوت نماز، به غیر زبان عربی، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند، ولی وظیفه قنوت با دعا به غیر زبان عربی، بنابر احتیاط واجب، انجام نمی شود. (1)

مسأله 1462. انسان در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکری را بگوید هر چند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است این دعا را که «دعای فرج» نامیده می شود، بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَافِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بهتر است بعد از آن بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بهتر آن است که در قنوت، بین ثنای بر پروردگار متعال و صلوات بر محمد و آل محمد و دعا برای مؤمنین و مؤمنات و دعا برای خودش جمع نماید و سزاوار است که قنوت را به صلوات آغاز کرده و آن را به صلوات ختم نماید، یا در قنوت آمرزش و مغفرت و حوائج دنیا و آخرت خویش را بین دو صلوات، از خداوند متعال درخواست نماید.

مسأله 1463. در قنوت، طلب کردن حرام از خداوند متعال جایز نیست؛ البته دعای حرام نماز را باطل نمی کند.

مسأله 1464. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست و نیز طول دادن قنوت خصوصاً در نماز وتر مستحب است، مگر برای امام جماعت در مورد خاصی که در مسأله «1994» خواهد آمد.

مسأله 1465. خواندن دعای غلط از نظر ماده یا حرکات و اعراب در قنوت، در

ص: 537

---

1- بنابراین، اگر در قنوت تنها به دعای فارسی اکتفا کند، بنابر احتیاط واجب مثل این است که قنوت را به جا نیاورده است.

صورتی که غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد، به گونه ای که کلمات خوانده شده از صدق عنوان ذکر یا قرآن یا دعای غلط خارج نشود، مبطل نماز محسوب نمی شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که قنوت را به عربی صحیح بخواند.

مسأله 1466. اگر انسان عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر آن را فراموش کند و پیش از آنکه به حد رکوع برسد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا کند؛

اما اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قنوت را قضا نماید، هر چند مدت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر است قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب نباید برگردد؛ بلکه بعد از نماز رجاء قضای آن را انجام دهد.

ترجمه نماز

### • 1. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللَّهِ»، یعنی «ابتدا می کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منیره می باشد و عقل ها در آن متحیرند».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، یعنی «رحمتش واسع و بی پایان است و در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود و در آخرت مختص به مؤمنین است».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی «ثناء و حمد مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، یعنی «ذات توانایی که صاحب اختیار روز جزاست».

ص: 538

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی «فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است)».

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران علیهم السلام و شهداء و صدیقین و بندگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند».

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، یعنی «نه به راه کسانی که برایشان غضب کرده ای و نه راه آن کسانی که گمراهند».

## 20. ترجمه سوره توحید ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ )

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یعنی «بگو (ای محمدصلی الله علیه وآله وسلم) که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللَّهُ الصَّمَدُ»، یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمند هستند».

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، یعنی «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست».

## 30. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی

پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم».

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»، یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است،

از هر عیب و نقصی پاک و منه می باشد و من مشغول ستایش او هستم».

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، یعنی «خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش میکند».

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، یعنی «طلب آمرزش می کنم از خداوندی که

پرورش دهنده من است و من به سوی او توبه و بازگشت می نمایم».

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ»، یعنی «به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و

می نشینم».

#### 40. ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»، یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر

خداوند یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر

خداوند یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»، یعنی «پاک و منه

است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، یعنی «پروردگار هر چیزی است که

در آسمانها و زمین ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است».

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که

پرورش دهنده تمام جهانیان است».

#### • 5. ترجمه تسیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، یعنی «خداوند متعال، پاک و منیره است و حمد و ثناء، مخصوص اوست و نیست

خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگ تر است از اینکه او را وصف کنند».

#### 6. ترجمه تشهد و سلام نماز

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، یعنی «حمد و ستایش

مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، یعنی «شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمد و

آل محمد».

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»، یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را و درجه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را نزد خود بلند و رفیع گردان».

«السَّلَامُ عَلَيْنَاوَالِهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یعنی «درود و سلام بر توای

پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یعنی «درود و سلام از خداوند متعال

بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او».

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمالی، قصد سلام بر کسانی را داشته باشد که مقصود شرع مقدس اسلام از این دو سلام، آنها بوده اند، هر چند از بعضی از روایات استفاده می شود آنها دو ملک راست و چپ و مؤمنین می باشند.

## تعقیبات نماز

مسأله 1467. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و این مستحب، بعد از نمازهای واجب مخصوصاً صبح، تأکید بیشتری دارد و در مورد نماز صبح مستحب است نمازگزار بعد از نماز تا طلوع آفتاب در محلّ نماز بنشیند و مشغول به ذکر خداوند متعال باشد.

ص: 541

مسأله 1468. تعقیب نماز لازم است متصل به آخر نماز باشد و فرد مشغول کاری که صورت تعقیب را به هم زده و با صدق «تعقیب» سازگار نیست، نشده باشد و از آن جا که حالات افراد و زمان و مکان - از نظر مسافریا غیر مسافر بودن، اضطراریا اختیار داشتن، مریض یا سالم بودن - مختلف است، برخی از کارها در بعضی از حالات با صدق تعقیب سازگار است؛ ولی همان کار در بعضی از حالات دیگر سازگار نیست؛

حالتی که مسلماً در آن حال، صورت تعقیب به هم نخورده و خواندن ذکر و دعا و قرآن در آن، تعقیب شمرده می شود (در موارد معمولی و غیرسفر و حالت اضطراری دیگر) حالت نشسته می باشد، که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تنها نشستن بعد از نماز بدون اینکه مشغول دعا و ذکر و مانند آن شود، تعقیب نیست.

مسأله 1469. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسأله 1470. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود؛ ولی بهتر است مواردی که در کتاب های معتبر دعا (1) نقل شده است خوانده شود، از جمله تعقیبات نقل شده موارد ذیل است:

گفتن سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد از سلام نماز، به این صورت که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال گفتن هر تکبیر، دست ها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آن گاه آن را پایین بیندازد.

2. خواندن دعای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ وَحَدَهُ وَحَدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحَدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ص: 542

---

1- در این زمینه، می توان به کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه نمود.

3. از تعقیباتی که سفارش زیادی به آن شده، تسبیح حضرت زهرا علیهما السلام این است و باید به این ترتیب گفته شود: (34) مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد از آن (33) مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن (33) مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

4. گفتن سی مرتبه یا چهل مرتبه یا صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

5. خواندن سوره حمد، سوره توحید و نیز خواندن آیه الکرسی و آیات 18 و 19

سوره آل عمران (1) و آیات 26 و 27 سوره آل عمران (2).

مسأله 1471. مستحب بودن خواندن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا ناکام اختصاص به نمازهای واجب ندارد و شامل نمازهای مستحبی هم می شود، بلکه خواندن آن در غیر حال تعقیبات نیز مستحب است. (3)

مسأله 1472. بهتر است تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام با تسبیحی که از تربت حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام است، گفته شود. همچنین، بهتر است فرد بعد از پایان آن، یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و نیز استغفار نماید.

مسأله 1473. اگر فرد در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام در تعداد ذکرها، بین کمتر و بیشتر شک کند، در صورتی که از محل آن نگذشته، بنابر کمتر می گذارد و اگر از

ص: 543

1- «سَهَّدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». سوره آل عمران، آیه 18 - 19.

2- «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرَانِكِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». سوره آل عمران، آیه 26-27

3- در فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، از امام صادق علیه السلام روایت شده که به ابا هارون مکفوف فرمودند: «ای ابا هارون، ما کودکان خود را همان گونه که به نماز فرمان می دهیم، به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام نیز امر می کنیم، پس بر این ذکر مداومت کن؛ زیرا هر بنده ای بر آن مداومت کند، شقی و تیره بخت نمی شود. فروع کافی، ج 3، کتاب الصلاة، باب التعقیب بعد الصلاة والدعاء، ص 343، ح 13.



محل آن گذشته، بنا می گذارد که آن را انجام داده است و اگر فرد سهواً تعداد اذکار را زیادتراً از عدد مقرر شده در شرع گفته باشد، بنا را بر عدد مقرر گذاشته و از زیاده صرف نظر می کند.

## سجده شکر

مسأله 1474. مستحب است نمازگزار بعد از نماز، چه نماز واجب و چه نماز مستحب، «سجده شکر» نماید و همین قدر که سجده کرده و پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، هر چند ذکر نگوید؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شکراً لله» یا «شُکراً» یا «عَفْواً» بگوید؛

همچنین بهتر است دو سجده شکر انجام دهد، بدین صورت که پیشانی را به قصد سجده اول بر زمین بگذارد، سپس طرف راست پیشانی یا گونه راست یا هر دو را بر خاک بگذارد و بعد از آن طرف چپ پیشانی یا گونه چپ یا هر دو را بر خاک قرار دهد، سپس مجدداً به قصد سجده دوم پیشانی را بر زمین بگذارد و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

مسأله 1475. در سجده شکر مستحب است انسان دو ذراع دست (از آرنج تا نوک انگشتان دست) و سینه و شکم را به زمین بچسباند و بعد از سر برداشتن از سجده، جای سجده خود را با دستش مسح نماید، سپس دستش را به صورت و جلوی بدنش بکشد.

مسأله 1476. احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و بنا بر احتیاط مستحب،

جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

شایان ذکر است، اگر سبب و علتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی تواند بر زمین سجده نماید، برای سجده با سرش اشاره کند و گونه اش را بر

کف دست یا پشت آن (1) قرار دهد و شکر خداوند متعال را انجام دهد.

صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

## • فضیلت صلوات

### اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (2)

«خداوند و فرشتگان او بر پیامبر صلوات و درود می فرستند، ای کسانی که

ایمان آوردید براو صلوات و درود فرستید و تسلیم کامل فرمان او باشید». (3)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «با صدای بلند بر من صلوات بفرستید که آن نفاق را از بین می برد». (4)

در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «دعا پیوسته در حجاب است مورد قبول واقع نمی شود) تا آن گاه که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم صلوات فرستاده شود». (5)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هر کس می خواهد از خداوند متعال حاجتی طلب کند، با صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم از آغاز نماید، سپس حاجتش را بخواهد و در پایان نیز بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم صلوات بفرستد؛ زیرا خداوند متعال کریم تر از آن است که آغاز و پایان دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد؛ همانا صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم از خداوند محبوب نمی ماند». (6)

در حدیث از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل شده است: «سنگین ترین عملی

ص: 545

---

1- کف دست، همان طور که قبلاً ذکر شد، شامل انگشتان دست هم می شود.

2- سوره احزاب، آیه 56.

3- یا بر او سلام گویند سلامی نیکو و شایسته .

4- وسائل الشیعه، ج 7، ابواب الذکر، باب 34، ص 192 و 193، ح 2.

5- همان، باب 36، ص 93، ح 5.

6- همان، ص 95، ح 11.

که روز قیامت در ترازوی سنجش اعمال گذاشته می شود، صلوات بر پیامبر و آل

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است). (1)

از امام رضا روایت شده که فرمودند: «هرکس نمی تواند کاره گناهانش را بپردازد، بسیار بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم صلوات بفرستد؛ زیرا صلوات گناهان را کاملاً از بین می برد». (2)

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس می خواهد محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را مسرور و شادمان نماید، در صلوات بر آنان چنین بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا أَجُودَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَدَّيْلٍ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحِمَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلَهُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالرُّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ أَرَهُ فَلَا تَحْرِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَيْهِ وَارْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَتَوْفِئِي عَلَى مِلَّتِهِ وَاسْتَقْبَلْنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَباً رَوِيّاً سَائِغاً هَنِئِئلاً أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ وَلَمْ أَرَهُ فَعَرَّفْنِي فِي الْجَنَّةِ وَجْهَهُ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَاماً». (3)

#### • احکام صلوات

مسأله 1477. هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب، مثل مصطفی و ابوالقاسم صلی الله علیه وآله وسلم را بگوید یا بشنود، هر چند در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

این حکم در وقتی که فرد کلماتی مانند رسول الله، پیامبر اکرم، پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم

ص: 546

1- همان، باب 35، ص 197، ح 3؛ همان، باب 34، ص 192، ح 1.

2- وسائل الشیعه، ج 7، ابواب الذکر، باب 34، ص 194، ح 7.

3- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 11، ص 85، ح 5.

و مانند آن، که مراد از آن، حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم باشد یا ضمیری که به حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم برگشت می کند، را بگوید یا بشنود نیز جاری است.

مسئله 1478. مستحب است فرد هنگام نوشتن اسم یا لقب یا کنیه مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم، صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مسئله 1479. هرگاه اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مکرر ذکر شود، مستحب است صلوات را مکرر کند و بلند کردن صدا به صلوات بر حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم از مستحب است و روایت شده که نفاق را از بین می برد.

مسئله 1480. هرگاه انسان در بین تشهد اسم مبارک حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم را بشنود، می تواند به صلواتی که در تشهد واجب است، اکتفا کند.

مسئله 1481. احتیاط آن است که فرد برای درک فضیلت صلوات و به جا آوردن امر مستحبی در این مورد، بین ذکر اسم مبارک حضرت رسول الله و صلوات، فاصله زیاد نیندازد، پس اگر در اثنای قرائت نماز اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را بگوید یا بشنود، صلوات را تا آخر سوره تأخیر نیندازد، مگر آن که در اواخر آن باشد و فاصله زیاد محسوب نگردد.

مسئله 1482. در هنگام گفتن یا نوشتن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سزاوار نیست صلوات بر آل آن حضرت ترک شود؛

بنابراین، بهتر است به جای گفتن یا نوشتن «صلی الله علیه» یا «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» گفته شود یا نوشته شود: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله 1483. هرگاه نام سایر انبیا یا ائمه صلوات الله علیهم ذکر شود، صلوات بر آنان نیز مستحب است.

## مکروهات نماز

مسئله 1484. موارد ذیل در نماز، مکروه شمرده شده است:

ص: 547

1. نمازگزار در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند، به طوری که  
نگویند روی خود را از قبله برگردانده است. (1)
  2. نمازگزار در یک رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند، مگر مورد  
استثنایی که در مسأله «1269» گذشت.
  3. در نماز چشم‌ها را بر هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند.
  4. با ریش و دست خود بازی کند.
  5. ناخن خویش را بجود.
  6. موی محاسن خویش را به دندان گرفته و بجود.
  7. انگشت‌ها را داخل هم نماید یا انگشت‌ها را بشکند.
  8. آب دهان را بیرون بیندازد.
  9. آب بینی را بگیرد.
  10. خمیازه بکشد؛ البته در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.
  11. مرد دو قدم پا را در حال قیام، متصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.
  12. به نقش انگشتر یا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هر شیء دیگری که  
او را به خود مشغول نماید نگاه کند.
  13. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت  
شود.
  14. حدیث نفس کند و در ذهن خویش امور دنیوی را ترتیب دهد.
  15. هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.
- مسأله 1485. مکروه است انسان در هنگام خواب آلودگی و نیز زمانی که نیاز به دفع ادرار و مدفوع دارد، نماز بخواند.  
شایان ذکر است، غیر از این موارد، مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور

مفصّل ذکر شده است.

ص: 548

---

1- حکم برگرداندن صورت از قبله، در مسأله «1497» ذکر می شود.

مسأله 1486. دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مبطلات» می گویند؛ مبطلات نماز به طور خلاصه عبارتند از:

1. از بین رفتن یکی از شرایط نماز
2. باطل شدن وضو یا غسل.
3. گذاردن عمدی دست ها روی هم به قصد خضوع و ادب.
4. گفتن عمدی آمین بعد از حمد.
5. برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله .
6. تکلم و سخن گفتن عمدی .
7. خندیدن عمدی (قَهَقَهه).
8. گریه عمدی برای کار دنیا.
9. انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم می زند.
10. خوردن و آشامیدن.
11. پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز.
12. زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز

## مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط های نماز

مسأله 1487. اگر در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، (1) نماز باطل می شود که مسائل آن به طور مفصل در قسمت مقدمات نماز ذکر شد.

در این قسمت، برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفا می شود:

مثال 1. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) لباس نمازگزار نجس شود و امکان تطهیر یا بیرون آوردن لباس - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز باطل می شود.

مثال 2. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) بفهمد مکانش غصبی است و امکان خارج شدن از آن محل در بین نماز - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز بنا بر احتیاط لازم، باطل می شود.

در این موارد از آنجا که نمی تواند بقیه واجبات و اجزای نماز را با شرایط لازم

نماز، که در قسمت مقدمات نماز ذکر شد، به جا آورد، نماز باطل است.

## مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل

مسأله 1488. اگر در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری، عملی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید یا باد از او خارج شود یا بخوابد، نمازش باطل می شود، هر چند بتواند در بین نماز بدون از بین رفتن موالات یا به هم خوردن صورت نماز، مثلاً وضو بگیرد و همه واجبات نماز را با طهارت به جا آورد.

البته، این حکم در یک صورت بنا بر احتیاط واجب است و آن صورتی است که

باطل شدن وضو یا غسل، پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد.

شایان ذکر است، کسی که نمی تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری

ص: 550

---

1- از بین رفتن شرط «طهارت محدثی (با وضو و غسل بودن)» و شرط «قبله»، خصوصیتی دارد که در مبطلات جداگانه ای ذکر می شود.



کند، اگر در بین نماز ادرا یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به کیفیتی که در احکام وضو ذکر شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله 1489. کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز به جا آورده به اندازه ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است؛ مثل اینکه شخص به یاد می آورد که نیت، تکبیرة الإحرام، قیام، رکوع و یک سجده را در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسئله 1490. اگر انسان بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسئله پیش ذکر شد، صحیح است.

مسئله 1491. اگر فرد در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است، نمازش صحیح به حساب می آید و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مبطل سوّم: گذاردن عمدی دست ها روی هم به قصد خضوع و ادب

مسئله 1492. اگر نمازگزار دست ها را به قصد خضوع و ادب در بین نماز روی هم بگذارد، چه این کار را به قصد آنکه جزء نماز باشد انجام دهد و چه بدون این قصد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود؛<sup>(1)</sup>

البته، اگر کسی این کار را به قصد آنکه چنین عملی را جزء دین است (تشریح)،

انجام دهد، مرتکب حرام شده است، بلکه انجام این عمل بدون چنین قصدی هم بنابر احتیاط واجب جایز نیست .

ص: 551

---

1- این عمل را «تکفیر» می نامند.

مسأله 1493. هرگاه انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خضوع و ادب، مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

### **مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد**

مسأله 1494. اگر مأموم در نماز جماعت عمد در غیر حال تقیه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می‌شود و باطل شدن نماز با گفتن «آمین» در مورد غیر مأموم بنابر احتیاط واجب است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد وارد کردن این عمل در دین انجام شود (تشریح)، شکی نیست و اگر آمین را سهواً یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

### **مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله**

مسأله 1495. اگر نمازگزار بدنش را بدون عذر از قبله برگرداند، طوری که وظیفه اش را در رو به قبله ایستادن رعایت نکند - مثل اینکه طوری بایستد که عرفاً نگویند رو به قبله است - نمازش باطل می‌شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله، در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد. همچنین، فرق ندارد مقدار انحراف به حد راست یا چپ قبله - مثلاً (90) درجه - برسد یا نرسد؛

بنابراین، اگر مثلاً پس از خواندن حمد و قبل از خواندن سوره، به صورتی که ذکر شد، عمداً از قبله منحرف شود، اما فوراً برگردد و رو به قبله ایستاده و بخواهد سوره و بقیه نماز را رو به قبله ادامه دهد، باز هم نماز باطل است. (1)

مسأله 1496. اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد، ولی این انحراف از قبله با عذر باشد، مثل آنکه به علت فراموشی، یا به سبب چیزی که او را بی اختیار از قبله منحرف کند، مانند باد شدید از قبله برگردد، در صورت دارد:

ص: 552

---

1- توضیح بیشتر در مورد احکام انحراف از قبله، در مسائلی «1007 و 1008» ذکر شد.

الف. انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد؛ در این صورت، نماز صحیح می باشد؛ ولی لازم است در صورتی که عذرش در بین نماز برطرف شده، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود؛ در این صورت، چنانچه عذر وی در وقت نماز برطرف شود به گونه ای که بتواند نمازش - هرچند یک رکعت از آن - را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد؛ مثل وقتی که در تشخیص قبله اشتباه کرده و با انحراف (90)، یا بیش از (90) درجه نماز خوانده و دقایقی قبل از پایان وقت که می تواند حداقل یک رکعت را در وقت بخواند، متوجه اشتباه خودش شده است؛

اما اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش برطرف گردد، نمازی که با

آن حال خوانده صحیح است.

مسأله 1497. اگر نمازگزار فقط صورت خود را از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را به سمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن بدن از قبله است که قبلاً ذکر شد؛

اما چنانچه انحراف او به این حد نباشد، ولی عرفاً زیاد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند؛ البته اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی شود، هرچند این کار مکروه است.

### **مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی**

#### **اشاره**

مسأله 1498. اگر نمازگزار عمداً در نماز سخنی گفته و حرفی بزند، آن حرف دو صورت دارد:

صورت اول: دو حرف یا بیشتر داشته باشد؛ در این صورت - هرچند بنابر

احتیاط واجب، حرفی که می زند معنا نداشته باشد - نماز باطل می شود.

ص: 553

صورت دّوم: یک حرفی باشد؛ در این صورت باز هم در دو مورد نماز باطل است:

الف. آن حرف در لغت یا امثال آن معنا داشته باشد؛ مثل «ق» که در زبان عربی

به معنای «نگهداری کن» است.

ب. آن حرف بی معنا باشد، اما برای معنایی به کار رود، مثلاً کسی در بین نماز خواندن نمازگزار از وی حرف دّوم الفبا را سؤال کند و او در جواب تنها بگوید «ب».

ولی اگر یک حرفی که گفته، هیچ معنایی را نرساند، نماز باطل نمی شود. (1)

مسأله 1499. اگر نمازگزار سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، هرچند آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی شود؛ ولی بنابر احتیاط، لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد، که توضیح آن بعداً ذکر می شود.

مسأله 1500. سرفه کردن، تَنَحُّج و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که فرد در نماز به اختیار خود، «آه» نکشد و ناله نکند و اما گفتن کلمه «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند؛

البته، اگر نمازگزار در مقام شکوه به پیشگاه خداوند متعال یا مناجات بگوید: «آه من ذنوبی» یا «آه من نار جهنم» (2) یا تنها «آه» بگوید یا «آه» بکشد یا ناله نماید، اشکال ندارد.

مسأله 1501. اگر انسان کلمه ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را به قصد ذکر و به نیت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند، به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. (3)

همین طور، اگر کلمه ای را به قصد ذکر و به نیت قربت به طور معمول بگوید، هرچند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود، مانعی ندارد.

ص: 554

1- در مواردی که سخن گفتن عمدی مبطل نماز محسوب می شود، اگر از روی اکراه یا اضطرار واقع شود، چنانچه صورت نماز از بین نرود، بطلان نماز بنابر احتیاط واجب می باشد.

2- یعنی «آه از گناهانم» یا «آه از آتش جهنم»

3- در این مورد، نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد، ولی در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و انگیزه اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

مسأله 1502. اگر فرد کلمه ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه اش در گفتن اصل ذکر، متوجه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است.

شایان ذکر است، این مطلب در مورد ذکر مطلق می باشد، ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز، اگر انگیزه اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام، قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا مستحب محقق نمی شود.

مسأله 1503. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «یا اللَّهُ» و مانند آن برای فهماندن مطلبی به دیگران، اصلاً قصد ذکر نکند به گونه ای که لفظ را در معنای دیگری غیر معنای اصلیش استعمال کند یا قصد هر دو امر را بکند، طوری که کلمه را در هر دو معنا به کار برده باشد، نمازش باطل می شود؛ مگر اینکه جاهل قاصد و در غیر تکبیرة الإحرام باشد. (1)

مسأله 1504. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد، اشکال ندارد، و حکم خواندن آن چهار آیه، در نماز واجب، در مسائل «1425 و 1426» ذکر شد و حکم خواندن آن در نماز مستحبی در مسأله «2099» ذکر می شود. مسأله 1505. دعا کردن در نماز اشکال ندارد؛ (2) ولی احتیاط مستحب است انسان به غیر عربی دعا نکند.

مسأله 1506. اگر فرد قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

ص: 555

---

1- به عنوان مثال، نمازگزاری که در حال نماز متوجه شده خطری متوجه بیچه است، چنانچه بدون قصد ذکر، عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ» را در معنای «بیچه را بگیرد» استفاده نماید یا آنکه با گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» آن را برای دو معنا «خدا بزرگ تر است و بیچه را بگیرد» به کار برد که در این صورت، نماز باطل می شود؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

2- البتّه، دعا کردن نباید طوری باشد که موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز را که در مسأله «1454» ذکر شد، به هم بزند.

## • احکام سلام کردن و جواب سلام دادن در نماز و غیر نماز

مسئله 1507. انسان در حال نماز، نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب سلام وی را بدهد، با رعایت دو نکته:

الف. نمازگزار در جواب نباید کلمه ای را بر اصل سلام اضافه نماید؛ مثلاً اگر

فردی به نمازگزار بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در مقابل، نمازگزار نباید عمداً در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ».

ب. اگر فرد سلام کننده جاز و مجرور را بعد از کلمه «سلام» ذکر نماید، مثلاً بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ»، بنابر احتیاط لازم نمازگزار در جواب سلام، نباید کلمه «عَلَیْکَ» یا «عَلَیْکُمْ» را قبل از کلمه «سلام» بگوید.

اما اگر فرد سلام کننده جار و مجرور را قبل از کلمه «سلام» ذکر نماید، مثلاً بگوید: «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ»، نمازگزار می تواند جاز و مجرور را مقدم بر سلام یا مؤخر از آن ذکر نماید، مثلاً بگوید: «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» یا «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».

همچنین، احتیاط مستحب آن است که در نماز، جواب سلام کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است؛ مثلاً اگر فرد گفته: «سلام علیکم»، نمازگزار در جواب بگوید: «سلام علیکم»، و اگر فرد گفته: «سَلَامٌ عَلَیْکَ»، نمازگزار بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکَ»، و اگر فرد گفته: «السَّلَامُ عَلَیْکَ»، نمازگزار بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکَ».

مسئله 1508. اگر فردی به قصد سلام کردن، کلمه «سلام» را به تنهایی و بدون ذکر جاز و مجرور - مانند «الیک» - بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام، می تواند کلمه «سلام» را به تنهایی بکار برد، یا اینکه «سَلَامٌ عَلَیْکَ» بگوید و کلمه «عَلَیْکَ» را اظهار نماید.

مسئله 1509. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه مُمَیِّز - معنای مُمَیِّز در مسئله «4» بیان شد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سلام علیک» یا «سَلَامٌ عَلَیْکَ» به مرد نمازگزار سلام کند، نمازگزار مرد می تواند در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکَ» یعنی کاف را کسره ( ) بدهد.

مسئله 1510. واجب است نمازگزار جواب سلام را به «قصده تحیت» بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند، یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسئله 1511. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرف جواب آن سلام به حساب نیاید، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله 1512. فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیر نماز نیز لازم نمی باشد.

مسئله 1513. اگر مجری رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیر حضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست؛ (1) همچنین، جواب سلام نامه، پیامک، ایمیل و مانند آن واجب نیست.

اما اگر فرد در قالب یک ارتباط زنده مانند تماس تلفنی یا موبایل به دیگری سلام کند، به گونه ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به طور مستقیم دریافت می کنند، جواب سلام لازم است.

مسئله 1514. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هر چند معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله 1515. اگر کسی غلط سلام کند، جواب سلام واجب است و بنابر احتیاط لازم، باید جواب سلام را به طور صحیح بگوید؛

ص: 557

---

1- بلکه در نماز جایز نمی باشد.

البته، اگر غلط طوری باشد که عرفاً سلام حساب نشود، جواب آن واجب نیست، بلکه در حال نماز جایز نیست.

مسئله 1516. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، همچنین جواب «سلام وداع» واجب نیست، بلکه در حال نماز جایز نیست.

شایان ذکر است، منظور از «سلام وداع» سلامی است که هنگام جدایی از هم برای خداحافظی گفته می شود و از این قبیل است سلامی که سخنران به عنوان اعلان پایان سخنرانی خویش می گوید.

مسئله 1517. اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است، (1) هر چند جواب دهنده که مخاطب فرد سلام کننده بوده، بچه نابالغ ممیز باشد؛

مثلاً سخنرانی که از قبل از شروع سخنرانی، در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می کند یا مجری رادیو و تلویزیون که در اولین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در همان مکان، سلام می نماید و موارد دیگر مانند آن، جواب سلام او بر همه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب می باشد؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است (2) و در این حکم، فرقی بین گفتن «سلام علیکم» یا «سلام علیکم جمیعاً» نیست.

مسئله 1518. اگر کسی به عده ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

ص: 558

- 
- 1- جواب سلام در این مورد واجب کفایی است، یعنی اگر یکی از آنان جواب سلام را بدهد کافی است و وجوب از بقیه ساقط می شود؛ اما اگر عمداً هیچ کدام جواب سلام را ندهند، همه مرتکب معصیت شده اند.
  - 2- و در این صورت، جواب سلام بر بقیه (غیر نمازگزار) مستحب می باشد و فرد نمازگزار نباید جواب سلام دهد.



مسأله 1519. اگر فرد به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته و به دیگران که مشغول نماز نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار نباید جواب بدهد، هر چند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمداً یا سهواً نگویند.

مسأله 1520. اگر فرد به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید در بین نماز جواب بدهد. همچنین، اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، بنابر احتیاط واجب نباید جواب بدهد؛<sup>(1)</sup>

اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که دیگران

جوابش را داده اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسأله 1521. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب، باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله 1522. جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که کافر ذمی نباشند، واجب نیست و اگر ذمی باشند، بنابر احتیاط واجب، به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسأله 1523. سلام کردن مستحب است و همان طور که گفته شد جواب سلام واجب است؛ ولی عباراتی مثل «سلامت باشید»، «التماس دعا»، «صبح بخیر»،

خیلی ممنون» و مانند آن جواب سلام محسوب نمی شوند. همچنین تکان دادن

سریا دست، برداشتن کلاه و مانند آن برای جواب سلام کافی نیست.

مسأله 1524. مستحب است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند و انسان در غیر نماز، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

ص: 559

---

1- و در این صورت، اگر عمداً جواب سلام بدهد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود.

## مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)

مسأله 1525. «فَهَقَّهَ زدن» عمدی، نماز را باطل می کند، هر چند بدون اختیار بوده، ولی مقدماتش اختیاری باشد؛ بلکه چنانچه قهقهه زدن مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و چنانچه وقت برای آن نباشد، نماز صحیح است.

منظور از «فَهَقَّهَ»، خنده بلند و با صدا که شامل کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می باشد، اما خنده صداداری که عرفاً قهقهه محسوب نشود، مبطل نماز نیست، هر چند احتیاط مستحب پرهیز از آن است. همچنین، تبشم و لبخند نماز را باطل نمی کند، هر چند عمدی باشد.

مسأله 1526. اگر نمازگزار عمد بی صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله 1527. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حال نمازگزار تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، در باطل شدن نمازش اشکال است و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1528. اگر نمازگزار به علت ندانستن مسأله در نماز با صدای بلند بخندد

فَهَقَّهَ بزند، چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصر (یعنی در ندانستن و جهل خود معذور باشد) و صورت نماز نیز به هم نخورده باشد، نمازش صحیح است.

## مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا

مسأله 1529. اگر نمازگزار عمداً و با اختیار، با صدا یا بی صدا برای امور دنیا یا به سبب یاد آوردن میّتی گریه کند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود.

مسأله 1530. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند، به گونه ای که گریه براوغالب و

چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدماتش اختیاری باشد، حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد، یعنی بنابر احتیاط واجب نمازش باطل

می شود؛ بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و اما چنانچه وقت نباشد، نمازش صحیح است.

مسئله 1531. اگر گریه بر نمازگزار غالب و چیره شود، به گونه ای که گریه او قابل پیشگیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز، جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هرچند در نماز، تنها به انجام واجبات نماز اکتفا نماید، در این صورت، باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسئله 1532. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد؛ بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می شود.

مسئله 1533. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلل و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و نمازش صحیح است. (1)

مسئله 1534. گریه برای مصایب وارده بر حضرت سید الشهداء اباعبدالله الحسین علیه السلام یا سایر ائمه هدی علیهم السلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی، به

خودی خود از افضل اعمال است و موجب باطل شدن نماز نمی شود.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسئله 1535. کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن،

ص: 561

---

1- به طور مثال، اگر نمازگزار در قنوت نماز برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا رفع فقر دعا نماید و در آن حال برای نشان دادن در ماندگیش و اظهار فروتنی در پیشگاه خداوند متعال، گریه نماید، اشکال ندارد و نماز باطل نمی شود.

نماز را باطل می کند و فرق ندارد عمدی باشد یا از روی فراموشی، یا اینکه بی اختیار پیش آید یا به سبب ندانستن مسأله باشد.

مسأله 1536. اشاره کردن با دست، زدن دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن چیزی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا بغل کردن نوزاد، کشتن حشره موزی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مهر نماز از روی طاقچه و مانند آن، با شرایط ذیل اشکال ندارد:

1. صورت نماز به هم نخورد؛

2. نمازگزار از قبله منحرف نشود؛

3. در حال حرکت، قرائت و ذکرهای نماز را نگوید؛

4. موالات در نماز و سایر شرایط صحیح بودن نماز را رعایت نماید.

مسأله 1537. اگر انسان در بین نماز به قدری ساکت بماند که عرفاً نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله 1538. اگر فرد در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را دوباره بخواند، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده، سپس دوباره به جا آورد.

### **مبطل دهم: خوردن و آشامیدن**

مسأله 1539. اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود، به طوری که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود؛

اما اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود، چنانچه عمدی باشد، بنابر احتیاط واجب، نماز باطل می شود و آن را دوباره بخواند؛ ولی اگر از روی فراموشی و سهو باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله 1540. اگر انسان در بین نماز، غذایی را که در دهان یا بین دندان ها مانده

فروبرد، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرورود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شکهای باطل در رکعت های نماز

مسئله 1541. اگر برای نمازگزار، یکی از شکهای باطل کننده پیش آید، مثل اینکه در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی واجب شک نماید، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم، شک نماید و شک وی باقی مانده و ثابت گردد، نمازش باطل می باشد.

مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز

مسئله 1542. اگر انسان رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمداً اضافه کند، نماز باطل می شود. همچنین، اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت، سهواً اضافه کند، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل می شود (1) و اما اضافه کردن تکبیرة الإحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

### یک قاعده کلی

مسئله 1543. اگر انسان بعد از نماز شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است و به شک خویش اعتنا نمی کند.

ص: 563

---

1- واگر یک رکعت به نمازش اضافه شود هر چند سهواً، نماز بنابر فتوی باطل است.



## شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزای آن

### مواردی که می توان نماز واجب را شکست

#### اشاره

مسأله 1544. شکستن نماز واجب با اختیار، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی در بعضی از موارد، شکستن نماز واجب، جایز (بلکه در بعضی موارد واجب) است. از آن جمله، موارد زیر می باشد:

#### 10. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی

مسأله 1545. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی اشکال ندارد، بلکه اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

#### 20. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسأله 1546. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که برای نمازگزار مهم است، در وسعت وقت اشکال ندارد، هر چند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود. (1)

ص: 565

---

1- مثلاً فرد در بین نماز، در وسعت وقت، متوجه قرار مهمی می شود که با دیگری داشته و تمام کردن نماز باعث می شود به آن نرسد.

مسأله 1547. اگر فرد در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد از او مطالبه کند، پرداخت فوری آن بر بدهکار واجب است. بنابراین، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، شکستن نماز بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و اگر بدون شکستن نماز، پرداخت طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند؛ اما اگر وقت نماز تنگ است، باید نماز را تمام کند و بعد بدهیش را بپردازد.

#### • 4. تطهیر (پاک کردن) «مسجد در وسعت وقت»

مسأله 1548. اگر انسان در بین نماز بفهمد مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی زند، بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، بلکه مسجد را در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند؛

اما اگر تطهیر مسجد نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر

مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هتک حرمت مسجد به حساب نیاید، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست، هر چند جایز می باشد؛ اما اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا باقی ماندن نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفاً هتک و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

#### • 5. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسأله 1549. اگر نمازگزار قبل از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت



دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند؛ البته، مراتب این استحباب با هم متفاوت است، هر چه زودتر در اثنای نماز یادش بیاید، شکستن نماز جهت خواندن اذان و اقامه یا اقامه، فضیلت بیشتری دارد.

شایان ذکر است، این حکم بنا بر احتیاط واجب در موارد ذیل جاری نمی شود:

1. اذان تنها را فراموش کرده باشد.
2. بعضی از قسمت های آنها را فراموش کرده باشد.
3. بعضی از شرایط آنها را فراموش کرده باشد.
4. جایی که آنها را عمدا ترک کرده باشد.
5. جایی که آنها را فراموش کرده و بین نماز یادش آمده، ولی از خواندن آنها منصرف گردیده یا مردد شده و نماز را ادامه داده و پس از گذشتن مدت قابل توجهی، تصمیم به خواندن آنها گرفته باشد.
6. نماز جماعت باشد.

## 60. پدید آمدن شک های صحیح در وسعت وقت نماز

مسئله 1550. نمازگزاری که در وسعت وقت نماز، یکی از شکهای صحیح در نماز چهار رکعتی برایش پیش آمده و شک وی، ثابت و پابرجا شده است. مثل اینکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوم است یا چهارم - می تواند نماز را بشکند و دوباره به جا آورد، هم چنان که می تواند مطابق دستور العمل مربوط به شکهای صحیح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک های صحیح نماز خواهد آمد.

مسئله 1551. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را عمداً تمام کند، هر چند معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است و احتیاط مستحب است که آن را دوباره بخواند.

مسئله 1552. مستحب است نمازگزار هنگام قطع نماز در مواردی که شکستن نماز، جایز یا واجب است، بگوید: «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته».

کم و زیاد کردن اجزای نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

مسئله 1553. هرگاه انسان چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، هرچند یک حرف آن باشد، نماز باطل است؛ البته تکرار ذکرهای نماز با توضیحی که در مسئله «1323» ذکر شد، اشکال ندارد.

مسئله 1554. اگر فرد به علت ندانستن مسئله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نمازش باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی به سبب ندانستن مسئله در مسئله «1226» گذشت؛

اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعد خطای او یا رساله معلوم شده، نماز را باطل نمی کند؛

همچنین، اگر به علت ندانستن مسئله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله 1555. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛

ولی اگر یادش بیاید یک سجده از رکعت قبل را فراموش کرده، نمازش صحیح

می باشد و واجب است فضای سجده را بعد از نماز به جا آورد؛(1)

اما در صورتی که پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و سجده یا

ص: 568

---

1- و بنا بر احتیاط مستحب برای فراموش کردن سجده، سجده سهو انجام دهد و توضیح بیشتر در بخش سجده فراموش شده و سجده سهو ذکر می شود.

سجده ها را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی جا سجده سهو بنماید. مسأله 1556. اگر نماز گزار قبل از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید دو یا یک سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید سجده یا سجده ها را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام بدهد.

مسأله 1557. هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز چه عمدا و چه سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شود یا صورت نماز از بین برود - و بعد از آن عمل یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر یادش بیاید یک سجده را انجام نداده، نمازش صحیح می باشد و واجب است قضای سجده را بعد از نماز به جا آورد؛ (1)

ولی اگر قبل از انجام کاری که چه عمدی انجام شود و چه سهوی، نماز را باطل می کند، یادش بیاید دو یا یک سجده از رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو یا یک سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد.

در صورتی که فرد بعد از ارتکاب عملی که انجام عمدی آن مبطل است، اما انجام سهوی آن مبطل نیست - مثل سخن گفتن به مقدار کم - یادش بیاید یک یا دو سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، مانند صورت قبل، باید یک یا دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد. همچنین، برای سخن گفتن سهوی نیز بنا بر احتیاط واجب، سجده سهو به جا آورد.

ص: 569

---

1- بنا بر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله 1558. هرگاه نمازگزار بعد از سلام نماز یادش بیاید تشهد رکعت آخر را به جا نیاورد، نمازش صحیح است و لازم نیست برگردد و تشهد را به جا آورد و احتیاط مستحب است قضای تشهد فراموش شده را انجام دهد؛ ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهوانجام دهد و در این مسئله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز، عملی که به جا آوردن آن چه عمدی و چه سهوی مبطل نماز است، انجام داده یا انجام نداده باشد. (1)

مسئله 1559. اگر نمازگزار قبل از سلام نماز یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله 1560. اگر فرد بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز چه عمدی و چه سهوی اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده - نمازش باطل است؛

اما اگر کاری که انجام عمدی و سهوی آن، نماز را باطل میکند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهوانجام دهد.

مسئله 1561. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضو یا غسل یا تیممش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل یا تیمم مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمم طبق وظیفه شرعی اش بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله 1562. اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را قبل از وقت خوانده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت بینه به فرا رسیدن وقت، نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری یا ندانستن مسئله باشد.

ص: 570

---

1- سایر احکام قضای سجده و تشهد فراموش شده در فصل مربوط به آن ذکر می شود.

مسأله 1563. اگر به یکی از راه های شرعی بیان شده در مسأله «970» برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، چند صورت دارد:

الف. در بین نماز بفهمد اشتباه کرده و هنوز هم وقت نماز نشده، هر چند لحظاتی بعد، وقت نماز فرا می رسد؛

ب. در بین نماز شک کند که وقت نماز شده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد؛

در این دو صورت (الف و ب)، نماز باطل است.

ج. در بین نماز متوجه شود، بعد از شروع او به نماز، وقت نماز فرا رسیده، به

گونه ای که موقع فهمیدن، وقت نماز شده است؛

د. در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت نماز شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه؛

هم بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت فرا رسیده است؛

و. بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت،

در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد یا سپری شده باشد؛

در این چهار صورت (ج، د، ه، و)، نماز صحیح است.

مسأله 1564. اگر انسان متوجه نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند، چند

صورت دارد:

الف. بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده است؛ در این صورت،

نماز صحیح است.

ب. بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت فرا رسیده؛ در این صورت، نمازش

باطل است و باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج. بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده

است در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد یا سپری شده باشد؛ در این صورت، نماز صحیح می باشد.

د. در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا رسیده، هر چند لحظاتی بعد، وقت نماز خواهد شد؛

ه. در بین نماز شک کند که وقت فرا رسیده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد

شد؛

و. در بین نماز متوجه شود وقت بعد از شروع او به نماز فرا رسیده است، اما

قسمتی از نماز - هر چند اندک - را قبل از وقت خوانده است؛

در این سه صورت (د، ه، و)، نماز باطل است.

مسأله 1565. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرا رسیده یا نه، اما به امید فرا رسیدن وقت، رجاء نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید، چند صورت دارد:

الف. بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده؛ در این صورت نمازش صحیح است.

ب. بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده؛

ج. معلوم نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن؛

در این دو صورت (ب و ج)، نماز باطل است.

ص: 572

قبل از بیان احکام شک های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدمه ذکر

می شود:

شک)، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه، به طور مساوی و برابر تردید داشته باشد؛ مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بر دیگری ترجیح دهد.

گمان»، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه تردید داشته باشد؛ ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، بیشتر باشد؛ مثل اینکه (30) درصد احتمال بدهد که در رکعت سوم است و (70) درصد احتمال بدهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی تر (70 درصد)، در اینجا گمان یا ظن نامیده می شود. (1)

شک های نماز چند نوع است:

1. شک هایی که نماز را باطل می کند (هشت مورد)؛

2. شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد (شش مورد)؛

ص: 573

---

1- البته در بسیاری از مباحث گذشته، حکم شک و گمان یکی بوده و تفاوتی بین آنها نمی باشد و موارد کمی که حکم آنها با هم فرق دارد، حکم هر دو بیان شده است.

3. شک های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد، عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود (یازده مورد). بنابراین، مجموع شک های نماز

بیست و پنج) مورد می باشد.

شایان ذکر است، شک های باطل کننده و شک های صحیح همگی در مورد رکعت های نماز است و شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، شامل شک در رکعت ها و غیر رکعت ها می باشد.

مسئله 1566. هنگامی که شک در رکعات نماز ایجاد می شود، چه شک از اقسام شک های باطل کننده باشد و چه از اقسام شکهای صحیح، نمازگزار نمی تواند فوراً به احکام آن شک عمل نماید؛ بلکه لازم است قدری فکر کند تا در صورتی که به گمان یا اطمینان دست پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند و چنانچه به نتیجه ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکایات عمل نماید.

### شک های باطل کننده

#### اشاره

مسئله 1567. شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه فرد در نماز چهار رکعتی، شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی قبل از وارد شدن به سجده دوم، شک کند دو

رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

ص: 574



هفتم: شک در رکعت های نماز، طوری که فرد اصلاً نداند چند رکعت خوانده است؛ البته این شک در حقیقت مورد مستقلى نیست، بلکه جزء موارد دیگر مثل شک بین یک رکعت و بیشتر می باشد).

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله 1568. اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمازگزار می تواند پس از به دست نیامدن نتیجه و پابرجا شدن شک، نماز را به هم بزند، هر چند بنا بر احتیاط مستحب، پس از آنکه شکت او پابرجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله 1569. شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع

شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک میکند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را

بداند. همچنین، شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

### • 1. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله 1570. اگر انسان در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد

ص: 575

که بین آن کار و کار قبلی، ترتیب شرعی است (طوری که چنانچه آن کار قبلی را عمداً ترک کرده باشد، شرعاً نباید مشغول این کار شود)، به شک خود اعتنا نکند

این شک، شک بعد از محل است. بنابراین، اگر نمازگزار در حال خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شک اعتنا نمیکند و در مورد این حکم، فرقی نیست که عمل بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدمه باشد؛

اما اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده و به اصطلاح در محل است، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، در حالی که هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند.

همچنین، اگر وارد عمل بعد شده، ولی بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، مثلاً اگر در سجده مشغول گفتن ذکر شریف صلوات است و شک می کند که ذکر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شک اعتنا کرده و ذکر واجب سجده را بگوید، زیرا در سجده مستحب است قبل یا بعد از ذکر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذکر سجده و صلوات، ترتیب شرعی نیست.

آنچه در این مسأله ذکر شد، در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز ادا و نماز قضا، نماز یومیّه و نماز آیات و مانند آن می شود.

مسأله 1571. کسی که در گفتن تکبیرة الإحرام شک دارد در حالی که مشغول گفتن «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یا خواندن قرائت است، نباید به شک خود اعتنا نماید.

مسأله 1572. اگر هنگام قرائت حمد و سوره در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه قبل را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1573. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت رکوع شک نماید که حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده یا نه، به شک اعتنا نکند. همچنین، اگر در حال خواندن

قنوت در رکعت دوم شک نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید.

مسأله 1574. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. (1)

مسأله 1575. اگر نمازگزار در حالی که به سمت سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که به سمت سجده می رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. (2)

مسأله 1576. اگر نمازگزار شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجده دیگر انجام دهد؛

اما اگر شک، بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهد شده است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.

مسأله 1577. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1578. اگر نمازگزار در حالی که مشغول گفتن صلوات تشهد است، در گفتن یا نگفتن شهادتین تشهد شک کند، به شک خود اعتنا نکند. همچنین، اگر در حالی که مشغول گفتن سلام است، در خواندن یا نخواندن تشهد یا قسمتی از آن شک کند، به شک خویش اعتنا ننماید.

ص: 577

---

1- بلکه همان طور که گذشت، چنانچه بعد از رکوع یا سجود بدانند سهواً ذکر واجب رکوع یا سجده را نگفته یا بدنش در حال گفتن ذکر آرام نبوده، نمازش صحیح است و محل تدارک آن گذشته است.

2- بلکه اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت سجده باشد و برای سجده خم شده و از حد رکوع گذشته باشد، ولی هنوز سر بر مهر نگذاشته است یا یادش بیاید که راست ایستادن بعد از رکوع را فراموش کرده، نمازش را ادامه داده و نمازش صحیح است و لازم نیست آن را تدارک نماید. توضیح بیشتر در این مورد، در مسأله «1348» ذکر شد.

مسأله 1579. اگر نمازگزار شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا عملی که با نماز سازگاری ندارد انجام داده، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر قبل از اینها شک کند، باید سلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سلام، شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، هر چند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسأله 1580. اگر نمازگزار در بین نماز شک در نیت نماز کند، چنانچه می داند فعلاً نیت نماز دارد و شک او نسبت به اجزای قبلی است، به شک خود اعتنا نکرده و نمازش را ادامه دهد. به عنوان مثال، کسی که شک در نیت نماز صبح کرده، در حالی که در رکوع است و می داند رکوع را به نیت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسأله 1581. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله 1582. اگر فرد نمازگزار شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده، چون رکن زیاد شده، نمازش - بنابر احتیاط لازم - باطل است.

مسأله 1583. اگر فرد شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسأله 1584. اگر فرد شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری

که بعد از آن است شده باشد، باید به شکت خود اعتنا نکند؛ مثلاً مشغول تشهد است و شک میکند که دو سجده را به جا آورده یانه و چنانچه بعدا یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است را به جا آورد؛ ولی اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

به عنوان مثال، اگر قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده و آنچه بعد از آن است را به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنان که ذکر شد، باطل است.

مسأله 1585. اگر نمازگزار شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است.

بنابراین، اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره (1) را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح

است .

## 20. شک بعد از سلام

مسأله 1586. اگر نمازگزار بعد از سلام نماز شک کند نماز را به طور صحیح به جا آورده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتنا نمی کند.

ص: 579

---

1- البتّه، همان طور که در مسأله «1269» بیان شد، خواندن سوره بعد از حمد در نمازهای پنجگانه شبانه روزی، بنابر احتیاط واجب لازم است.

بنابراین، اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند رو به قبله نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

همچنین، اگر نمازگزار بعد از سلام نماز مغرب شک کند سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛

ولی اگر نمازگزار بداند که نمازش کامل نیست و شک وی از شک هایی باشد که اگر در بین نماز پیش می آمد آن را باطل می کرد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است؛

اما اگر بعد از سلام، شکی برایش پیش آید که اگر در بین نماز بود، از شک های صحیح به حساب می آید؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در این صورت اگر از حالت نمازگزار خارج نشده یا کاری که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام نداده، حکم بین نماز را دارد. بنابراین، می تواند بنا را بر سه گذاشته و یک رکعت دیگر به جا آورد، سپس نماز احتیاط خوانده و به سبب سلام بی جا، بنا بر احتیاط واجب سجده سهو به جا آورد.

### • 3. شک بعد از وقت

مسأله 1587. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، هر چند گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند، مگر آنکه در این مورد وسواسی یا کثیرالشک باشد، که در این صورت به شک اعتنا نمی کند.

مسأله 1588. اگر انسان بعد از گذشتن وقت، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1589. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده، در وقت مخصوص به نماز

عصر شک نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست قضای نماز ظهر را انجام دهد؛

اما اگر فردی در وقت مخصوص نماز عصر شک نماید که نماز ظهر و عصرش را خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنابر احتیاط واجب، قضای نماز ظهر را نیز انجام دهد.

حکمی که در این مسأله ذکر شد، در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری می شود.

مسأله 1590. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

مسأله 1591. اگر فرد بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند تنها یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء، هر دو را بخواند.

#### **40. کثیر الشک (کسی که زیاد شک میکند)**

مسأله 1592. «کثیر الشک» کسی است که زیاد شک می کند؛ یعنی وقتی که حال او را با حال کسانی که در وجود یا عدم وجود عوامل حواس پرتی همانند او هستند، مقایسه می کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شک میکند.

ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف می باشد و کثیر الشک بودن، اختصاص به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد ندارد، بلکه کافی است که فرد در معرض عادت به زیادی شک باشد و از نمونه های کثیرالشک، به عنوان مثال دو مورد ذکر می شود:

الف. اگر شخص در حالت عادی، سه نماز پشت سرهم بر او نمی گذرد، مگر آنکه حداقل در یکی از آنها شک می کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار

شود، در شكّ چهارم و بعد از آن، عرفاً عنوان كثیر الشك بر این فرد صدق می کند و باید طبق احکام كثیر الشك عمل نماید.

به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شك کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبح روز آینده، در نماز مغرب شك کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغرب روز آینده، در نماز ظهر شك کند، پس از آن اگر در نماز عشاء یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شك کند، كثیر الشك محسوب می شود. بنابراین، به شك خویش اعتنا نمی کند.

ب. اگر شخص در حالات عادی، سه نماز معین مانند نماز صبح بر او نمی گذرد مگر آنکه حداقل در یکی از آنها شك می کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شك چهارم و بعد از آن، عنوان كثیر الشك بر فرد مذکور عرفاً صدق می کند و به احکام كثیر الشك عمل می نماید.

به عنوان مثال، اگر فرد در تعداد رکعات یکی از سه نماز صبح روز شنبه تا دوشنبه شك نماید و باز این شك در یکی از سه نماز صبح روز سه شنبه تا پنج شنبه همان هفته پیش آید و پس از آن، شك مذکور در یکی از سه نماز صبح روز جمعه تا یک شنبه هفته بعد تکرار شود، پس از آن اگر در نماز صبح روزهای مثلاً دوشنبه یا سه شنبه یا چهارشنبه شك نماید، به شك خود اعتنا نمی کند.

مسأله 1593. اگر کسی در یک نماز سه بار شك کند یا در سه نماز پشت سرهم، در هر نماز یک بار شك کند، این مقدار برای كثیر الشك شدن کافی نیست؛ مگر اینکه این امر به اندازه ای ادامه پیدا کند و شك تکرار شود که عرف او را كثیر الشك محسوب نماید.

مسأله 1594. كثیر الشك در مبحث وضو، غسل و تیمّم، همانند كثیر الشك در مبحث نماز است؛

بنابراین، اگر شخص در حالات عادی، سه وضو بر او نمی گذرد، مگر آنکه در یکی از آنها شك می کند، مثلاً در مسح سرشك می کند که آن را انجام داده یانه و



این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شکّ چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشکّ بر این فرد صدق می کند و به احکام کثیرالشکّ در وضو عمل می نماید؛ یعنی به شکت خود اعتنا نکرده و بنا می گذارد که مسح سر را انجام داده است؛ اما اگر بعد معلوم شود که مسح سر را انجام نداده، وضویش باطل بوده و نماز واجبی را که با آن خوانده، باید در وقت دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 1595. کثیر الشکّ اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، هر چند در محلّ باشد و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر دو رکعت می گذارد و نمازش صحیح است، هر چند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسأله 1596. کسی که در یک مورد نماز زیاد شک میکند، طوری که زیادی شک، تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در همان مورد، احکام کثیرالشکّ برای او جاری می شود و در سایر موارد، کثیر الشکّ محسوب نمی شود. بنابراین، چنانچه در موارد دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛

مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر اتفاقاً در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر در محل است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محل گذشته، مثل اینکه به سجده رفته، به شکش اعتنا نکند.

مسأله 1597. کسی که همیشه در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، طوری که زیادی شک تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در همان نماز، برای او احکام کثیر الشکّ جاری می شود و در سایر نمازها، کثیر الشکّ محسوب نمی شود. بنابراین، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله 1598. کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک میکند به همان صورت که در مسأله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شگی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله 1599. کسی که معنای کثیر الشک را می داند، اگر شک کند کثیرالشک شده یا نه، کثیر الشک محسوب نمی شود و باید به دستور شک عمل نماید و فردی که کثیر الشک است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1600. بر کثیر الشک واجب نیست برای یادسپاری تعداد رکعات نماز یا کارهای آن، از شهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده ها را نشان میدهد یا از تسبیح یا انگشتر یا وسیله دیگری که نمازگزار با آن می تواند تعداد رکعات یا کارهای نماز را حفظ نماید، استفاده کند، هر چند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 1601. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن رکن و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است؛

مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم

یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسأله 1602. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته، [\(1\)](#) باید آن را و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته، نمازش صحیح است؛

ص: 584

---

1- گذشتن از محلّ، به وارد شدن در رکن بعد می باشد.

مثلاً اگر در نماز واجب شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می دهد.

## 5. شک امام و مأوم

مسأله 1603. اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛<sup>(1)</sup>

اما اگر امام و مأوم، یکی گمان به عدد رکعات<sup>(2)</sup> و دیگری یقین یا اطمینان داشته باشد، باید هر کدام به وظیفه خویش در مورد تعداد رکعات نماز عمل نمایند؛

مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی ظهر، مأوم گمان دارد رکعتی که در حال انجام آن است رکعت سوم است و امام یقین دارد که رکعت چهارم است، بر مأوم واجب است رکعت مذکور را رکعت سوم نمازش قرار دهد و یک رکعت دیگر بخواند و در این حال جایز نیست مأوم در تعداد رکعات به امام مراجعه نماید.

مسأله 1604. اگر یکی از امام یا مأوم در افعال نماز، مانند تعداد سجده ها شک

ص: 585

---

1- البته، این حکم در صورتی است که تطابق بین رکعات نماز امام و مأوم معلوم باشد؛ اما اگر مثلاً مأوم شک دارد که رکعت سوم است یا چهارم و سبب شک وی آن است که نمی داند رکعت اول نماز جماعت به امام اقتدا کرده با رکعت دوم، در این صورت، مأوم باید به شک خویش اعتنا نماید و نمی تواند به امام که آن رکعت را رکعت چهارم می داند رجوع کند.

2- شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «1631» ذکر می شود، گمان در رکعات نماز، حکم یقین را

نماید و دیگری یقین یا اطمینان نسبت به آن داشته باشد - با توضیحی که در ضمن مثال ذکر می شود - هر کدام که شک دارد به دیگری که یقین یا اطمینان دارد رجوع می نماید و به شک خود اعتنا نمی کند.

به عنوان مثال، مأمومی که می داند که در کارهای نماز از امام جماعت تبعیت می کرده و تخلف ننموده، اگر شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در حالی که امام جماعت یقین یا اطمینان به دو سجده دارد، نباید به شک خویش اعتنا کند؛ اما اگر مأموم احتمال می دهد هرچند از روی غفلت، متابعت از امام را در سجده ترک کرده و مثلاً همان طور در سجده اول باقی مانده تا آنکه امام وارد سجده دوم شده، باید به شک خود اعتنا نماید.

شایان ذکر است، حکم مذکور در موردی که یکی از امام یا مأموم گمان (1) نسبت به برخی از افعال نماز مانند تعداد سجده ها دارد و دیگری یقین یا اطمینان دارد نیز، جاری می شود.

## 6. شک در نماز مستحبی

مسئله 1605. یکی از شک هایی که به آن اعتنا نمی شود، شک در تعداد رکعات نماز مستحبی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبی، مسئله «2109» خواهد آمد.

## شک های صحیح

### اشاره

مسئله 1606. یازده صورت است که اگر نمازگزار در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا اطمینان یا گمان به یک طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند، وگرنه چنانچه

ص: 586

---

1- شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «1635» ذکر می شود، گمان در افعال نماز، حکم شک را

شک پابرجا گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید؛

بعضی از این یازده مورد «شک های دو پایه ای» و بعضی از آنها «شکهای سه

پایه ای» هستند که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می شود:

#### • مورد اول: شک بین دو و سه

مسأله 1607. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو رکعت نشسته کافی نیست .

چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، مثل حال ایستاده

یا رکوع یا سجده اول یا بین دو سجده ، نماز باطل است.

#### • مورد دوم: شک بین دو و چهار

مسأله 1608. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید - مثل حال ایستاده یا در رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده - نماز باطل است.

#### • مورد سوم: شک بین سه و چهار

مسأله 1609. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هرچند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

### • مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده

مسئله 1610. اگر نمازگزار شک بین سه و پنج، در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شکت دو و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد؛

چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در حال نشسته پیش آید، نماز باطل

است.

### • مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده

مسئله 1611. اگر نمازگزار شک بین چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک سه و چهار عمل نماید؛ یعنی مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

### • مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته

مسئله 1612. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد و به طور کلی، این حکم در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد، مثل شک بین چهار و شش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا

بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

### • مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته

مسئله 1613. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین چهار و شش نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

ص: 588

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

#### • مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده

مسأله 1614. اگر نمازگزار شک بین پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شکت چهار و پنج نشسته عمل نماید، یعنی بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

#### • مورد نهم: شک بین دو و سه و چهار

مسأله 1615. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده یا قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

#### • مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده

مسأله 1616. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شک دو و سه و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

#### • مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته

مسأله 1617. اگر نمازگزار پس از وارد شدن به سجده دوم، شک بین سه و چهار و

پنج نماید، باید به دستور شکت سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید، یعنی یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، سپس سجده سهو به جا آورد.

به طور کلی، در هر موردی که نمازگزار پس از وارد شدن به سجده دوم شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن، می تواند در وسعت وقت بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی هم به جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و هم به جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است، چنانچه این شک در حال رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول

یا بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مسأله 1618. در شک های صحیحی که نمازگزار موظف است از حالت ایستاده بنشیند، مثل شک چهار و پنج در حال ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نمازگزار برای قیام بی جا سجده سهو انجام دهد.

#### • احکام دیگر شک های صحیح

مسأله 1619. اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند؛ بلکه لازم است به دستوری که ذکر شد عمل نماید؛

ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد، می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد یا

نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شک رفتار نماید.

مسأله 1620. کسی که نشسته نماز می خواند، اگرشکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.



مسأله 1621. کسی که وظیفه اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند. مسأله 1622. کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله «16 20» گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله 1623. اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بخواهد اصل نماز را دوباره بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند، نماز دومی هم بنابر احتیاط واجب، باطل است؛

ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول خواندن مجدد نماز شود، نماز دومی صحیح است (البته اگر وقت تنگ باشد، لازم است به دستور نماز احتیاط رفتار کند تا نمازش در وقت قرار بگیرد).

مسأله 1624. وقتی یکی از شک های باطل کننده برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا اطمینان یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شک باطل کننده او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک، نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال رکوع شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سر از رکوع بردارد به یک طرف، یقین یا اطمینان یا گمان پیدا میکند، جایز نیست با این حال سر از رکوع بردارد؛

اما در بقیه شکهای باطل کننده، می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا اطمینان یا گمان برای او پیدا شود.

مسأله 1625. اگر شک فرد از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول

شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسأله 1626. اگر انسان بعد از ایستادن یا در حال بلند شدن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوّم اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش‌آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در صورتی که به دستور آن شک (دو سه) عمل کند، نمازش صحیح است؛

ولی چنانچه موقعی که تشهد می‌خواند علاوه بر شک در تعداد سجده‌ها یکی از آن شک‌ها اتفاق بیفتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نمازش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد، نمازش صحیح است و باید به دستور شک عمل کند.

مسأله 1627. اگر فرد قبل از آنکه مشغول خواندن تشهد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت‌هایی که تشهد ندارد، شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان هنگام یکی از شک‌هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوّم صحیح است، برایش پیش‌آید، نماز وی باطل است.

مسأله 1628. اگر نمازگزار در اثنای نماز بداند در اجزای قبلی نماز مثلاً بین رکعت دوّم و سوّم شک نموده، در حالی که فعلاً مشغول خواندن رکعت بعد یا انجام عمل دیگر است، چنانچه مردّد شود که شکت مذکور قبل از وارد شدن به سجده دوّم بوده که از شک‌های باطل محسوب می‌شود یا بعد از وارد شدن به سجده دوّم بوده که از شک‌های صحیح محسوب می‌گردد، بنا می‌گذارد که شک او بعد از وارد شدن در سجده دوم پدید آمده که از اقسام شک‌های صحیح می‌باشد؛

این حکم، در صورتی که تردید مذکور بعد از اتمام نماز پیش‌آید نیز جاری است.

مسأله 1629. اگر هنگامی که انسان ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین

سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله 1630. اگر فرد بعد از نماز بفهمد که در حال نماز، شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل کننده یا صحیح بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر بداند از شکهای صحیح بوده ولی نداند کدام صورت آن بوده، جایز است نماز را دوباره بخواند، هر چند می تواند به دستور تمامی شک های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به دوباره خواندن نماز نیست (البته اگر وقت تنگ است، باید کاری که وقت کمتری می گیرد را انجام دهد).

## احکام گمان در نماز

مسأله 1631. حکم «گمان» در نمازهای واجب نسبت به رکعت های نماز، مثل حکم «یقین» است.

بنابراین، اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می گذارد که دو رکعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

شایان ذکر است، در این حکم فرقی نیست که گمان نسبت به دو رکعت اول نماز باشد یا دو رکعت آخر، همچنان که فرقی نیست گمان مذکور موجب صحیح بودن نماز یا بطلان آن باشد؛ مانند اینکه نمازگزار در نماز چهار رکعتی در حال رکوع شک بین چهار و پنج داشته باشد و گمانش به رکعت پنجم باشد، که در این صورت باید نماز را دوباره بخواند. مسأله 1632. اگر نمازگزار در شماره رکعتها، اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد

گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله 1633. کسی که نمی داند گمانش به یک طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مرد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله 1634. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسأله 1635. گمان در کارهای نماز (افعال نماز) حکم شک را دارد و در این حکم، فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست؛

پس اگر فرد گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می گذارد که دو سجده کرده است.

نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محل است و وارد عمل بعد نشده، باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سمع الله لمن حمده» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنا نمی کند و بنا می گذارد که رکوع کرده است.

همین طور، اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد،

اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محل است و مشغول

خواندن سوره نشده، باید حمد را بخواند.

مسأله 1636. کسی که نمی داند گمانش به یک طرف در افعال نماز بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله 1637. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای

واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر انسان در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شکت او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود و

اما اگر بین یک رکعت و دو رکعت تردید نماید، ولی گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

## نماز احتیاط

### کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسأله 1638. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الإحرام نماز احتیاط را بگوید و تنها حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله 1639. نماز احتیاط، اذان و اقامه و نیز سوره و قنوت ندارد و نمازگزار بنا بر احتیاط واجب نباید نیت آن را به زبان آورد و نیز بنا بر احتیاط واجب حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را هم آهسته بگوید.

مسأله 1640. نماز احتیاط، متصل به اصل نماز و قبل از انجام باطل کننده های آن خوانده می شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمداً یکی از باطل کننده های نماز را انجام دهد یا سهواً کاری که عمدی و سهوی آن مبطل است را انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب نماز احتیاطش صحیح نیست و نمی تواند به خواندن آن اکتفا نماید.

مسأله 1641. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده

درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله 1642. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی جا، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله 1643. اگر انسان بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است

مسئله 1644. اگر فرد بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین دو و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و دو رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله 1645. اگر نمازگزار بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند؛

البته، اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که

در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکنند.

مسئله 1646. اگر فرد بین دو و سه و چهارشک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسئله 1647. اگر فرد بین سه و چهارشک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه قبل از داخل شدن در حد رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید؛

اما اگر پس از داخل شدن در حد رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله 1648. اگر فرد بین دو و سه و چهارشک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسئله گذشته ذکر شد در اینجا نیز جاری است.

مسئله 1649. اگر انسان در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسئله «1647» ذکر شد می باشد.

مسئله 1650. نماز احتیاط مانند اجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

همین طور، اگر نمازگزار عمدتاً رکعتی را در آن کم یا زیاد نماید، نمازش باطل می شود. همچنین، است حکم اگر سهواً رکعتی را کم نماید و محل تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکعتی را سهواً اضافه کند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می شود.

## • احکام شک و سهو در نماز احتیاط

مسأله 1651. اگر انسان شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و به کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛

اما اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین

نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله 1652. اگر فرد در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛

مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. همچنین، هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط یک رکعتی است، اگر شک نماید یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا می گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسأله 1653. موقعی که فرد مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛

مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید آن را بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند. بنابراین، احکام شک در افعال نماز احتیاط همانند احکام شک در افعال اصل نماز است.



مسأله 1654. اگر فرد بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1655. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهوندارد.

مسأله 1656. اگر انسان در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، ولی قضای تشهد لازم نیست و لازم نیست برای تشهد فراموش شده سجده سهو انجام دهد، هر چند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 1657. اگر نماز احتیاط و سجده سهو بر نمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر فرد واجب شود.

ص: 599



## اشاره

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود، در بعضی از موارد باید بنا بر فتوی یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می شود، سجده سهو انجام بدهد.

## موارد سجده سهو

### اشاره

مسأله 1658. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

1. تشهد فراموش شده؛ 2. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است.

همچنین، نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنا بر احتیاط واجب باید

سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود انجام دهد:

1. کلام بی جا.

2. سلام بی جا.

3. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

ص: 601

### 10. تشهد فراموش شده

مسأله 1659. اگر نمازگزار تشهد نماز را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد تا آنکه مشغول بخشی از نماز شود که با شروع به آن شرعاً نمی تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می شود، سجده سهو به جا آورد؛ مثلاً اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم، خواندن تشهد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید، چون نمی تواند برگردد و تشهد بخواند، واجب است بعد از سلام نماز سجده سهو به جا آورد.

اما چنانچه وارد قسمتی از نماز نشده که با شروع آن شرعاً نتواند برگردد و تشهد را بخواند، مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسبیحات اربعه رکعت سوم متوجه شود که تشهد نخوانده است، در این حال باید بنشیند و تشهد بخواند، سپس برای رکعت سوم بلند شده و دوباره تسبیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی جا دو سجده سهو انجام دهد.

### 20. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسأله 1660. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز واجب است سجده سهو انجام دهد.

### 30. کلام بی جا

مسأله 1661. اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر محسوب نشود، بعد از سلام نماز، بنابر احتیاط واجب، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می شود، سجده سهو انجام دهد. به عنوان مثال، اگر مکلف در بین نماز مغرب

اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده با کسی حرف بزند یا مثلاً بگوید: «یا حسین»، باید بنا بر احتیاط واجب، بعد از سلام نماز، سجده سهو به جا آورد.

مسئله 1662. اگر نمازگزار بخواهد ذکر یا دعا یا قرآن بخواند، ولی سهواً آن را غلط بخواند، در صورتی که از عنوان ذکر یا دعا یا قرآن خارج نشده باشد، سجده سهو واجب نیست، وگرنه بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد و اگر چیزی را که سهو غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محل تدارک آن هم باقی است، باید آن را دوباره به طور صحیح بخواند.

شایان ذکر است، حکم سبق لسان (که نوعی لغزش در کلام است، مثل آنکه

بخواهد حرف یا کلمه ای بگوید، اما بی اختیار کلمه یا حرف دیگری به زبانش بیاید) نیز بنا بر احتیاط واجب، حکم سهواست.

مسئله 1663. اگر نمازگزار در نماز سهواً مدتی حرف بزند (1) و همه آن ناشی از یک اشتباه و سهو باشد، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله 1664. برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر انسان سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو نماید؛ مگر استثنایی که در مسئله «1500» ذکر شد.

#### 40. سلام بی جا

مسئله 1665. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول، اشتباهاً و سهواً سلام بدهد، بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب باید برای سلام بی جا، سجده سهو انجام دهد.

مسئله 1666. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ»، هر چند «و

ص: 603

---

1- البته، اگر حرف زدن به اندازه ای طولانی باشد که صورت نماز به هم بخورد، نماز باطل است.

رحمة الله وبركاته» را نگفته باشد، بنابر احتیاط لازم، باید سجده سهوانجام دهد. همچنین، اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگوید، بنابر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد؛ ولی اگر اشتباه بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسئله 1667. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که بعداً خواهد آمد، کافی است.

### 50. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسئله 1668. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتبهاً کم کرده یا اشتبهاً زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد (صحیح محسوب شود)، در این حال که امر مردد بین زیادی یا کمی است، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو انجام دهد؛ به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز ظهر یا در رکعت اول سهواً تشهد خوانده است یا در رکعت سوم سهو تسبیحات اربعه را نخوانده، احتیاط واجب آن است که سجده سهوانجام دهد. (1)

ب. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجده انجام داده است یا در رکعت دوم، سهواً سه سجده به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهو سجده کم کرده یا به نمازش سهواً سجده اضافه کرده است و در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد. (2)

ص: 604

---

1- هر چند اگر هر کدام از این دو مورد، به طور مشخص اتفاق افتاده بود، سجده سهو واجب نبود.

2- همان.

## اشاره

در موارد زیر سجده سهو واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب است که فرد آن را انجام دهد:

### 10. ایستادن یا نشستن بی جا

مسأله 1669. اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد - مانند وقتی که باید حمد و سوره یا تسبیحات بخواند - اشتبهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند - مثل موقع تشهد - اشتبهاً بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

### 20. سجده فراموش شده

مسأله 1670. اگر نمازگزار سجده را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد، تا وقتی وارد بخشی از نماز شود که شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد؛ به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید و احتیاط مستحب است سجده سهونیز به جا آورد.

### 30. هر زیادی سهوی

مسأله 1671. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً زیاد کرده است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آنکه سهواً در نماز سجده یا تشدی اضافه کند، یا در رکعتی که قنوت ندارد، قنوت بخواند یا آنکه ذکر را در غیر محلّ خود بگوید.

### 40. هر نقص سهوی

مسأله 1672. احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهو کم

کرده و محلّ تدارک آن گذشته است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آنکه سهواً حمد یا تسبیحات اربعه را نخواند و در رکوع یا بعد از آن بفهمد که آن را نخوانده است.

مسأله 1673. اگر نمازگزار یک سجده یا هر دو سجده را در رکعت اول نمازش فراموش کند و ذکر «بحول الله» گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجده فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنابر احتیاط مستحب، شش بار سجده سهو انجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر «بحول الله»، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت و یک بار برای تکبیر رکوع.

اگر در رکعت دوم تشهد را فراموش کند و قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به جا آورد و برای هر کدام از ایستادن بی جا و چیزهای دیگری که زیادی انجام داده، احتیاط مستحب است سجده سهو به جا آورد.

### کیفیت انجام سجده سهو

مسأله 1674. کیفیت سجده سهو، این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنابر احتیاط لازم، بر شییی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجده را به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد و گفتن ذکر در آن واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که در آن ذکر بگوید و بهتر است بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»؛

بعد، سر از سجده برداشته و دوباره به سجده رود و در سجده دوم هم، بهتر است ذکر را که گفته شد، بگوید و بنشیند و تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و می تواند هر سه سلام را بگوید، هر چند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و



بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و در این حال بهتر این است «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسأله 1675. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

همچنین، لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند

یا زن موی سر و بدنش را بپوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاک باشد؛

نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست. همین طور، راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سر برداشتن از شهر کافی است، هر چند رعایت این موارد مطابق با احتیاط مستحب است.

### احکام دیگر سجده سهو

مسأله 1676. اگر نمازگزار شک دارد که موجبات سجده سهو را مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شک می کند که سجده سهو بر او واجب شده است یا نه، لازم نیست آن را به جا آورد.

مسأله 1677. اگر انسان می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد آن را انجام داده یا نه، در صورتی که در محل است و هنوز زمان اقدام فوری بعد از نماز برای انجام آن از بین نرفته است، باید آن را به جا آورد، بلکه اگر فاصله شده و زمان اقدام فوری انجام آن گذشته، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد، هر چند شک او بعد از وقت باشد.

مسأله 1678. کسی که می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد چند بار سجده سهو بر او واجب است، به جا آوردن تعداد کمتر کافی است.

مسأله 1679. اگر نمازگزار بداند در هنگام انجام سجده سهو، سهواً سه سجده کرده است، باید دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

همچنین، اگر بداند در هنگام انجام سجده سهو یکی از دو سجده مربوط به آن

را به جا نیاورده، چنانچه فاصله زیاد نشده است، باید برگردد و سجده مذکور را انجام دهد، سپس تشهد و سلام سجده سهو را به جا آورد و در صورتی که به جا آوردن سجده دوم به سبب فاصله زیاد و از بین رفتن موالات ممکن نباشد، باید دوباره به کیفیتی که گذشت، سجده سهو به جا آورد.

مسأله 1680. اگر نمازگزار سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط لازم، باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هر دو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

ص: 608

## قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله 1681. اگر نمازگزار یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن، شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را فوراً بعد از نماز، قضا نماید.

شایان ذکر است، اگر فرد تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضا نماید.

مسأله 1682. سجده ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد و کیفیت انجام آن، همانند سجده نماز است.

شایان ذکر است، قضای سجده فراموش شده تشهد و سلام ندارد. همچنین،

تشهد قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می باشد، سلام ندارد.

مسأله 1683. قضای سجده بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز و قبل از انجام باطل کننده های نماز انجام شود.

مسأله 1684. اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - نماز باطل نمی شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسأله 1685. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، باید برای تشهد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد و اگر یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آنکه وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی تواند برگردد و سجده را به جا آورد، لازم نیست برای آن، سجده سهوانجام دهد، هر چند انجام سجده سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 1686. کسی که باید سجده را قضا نماید و به علتی، سجده سهو هم براو واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله 1687. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجده فراموش شده را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجده سهو به جا آورد.

مسأله 1688. اگر نمازگزار دو سجده از دو رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا، ترتیب را مراعات نماید.

مسأله 1689. اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضا کند و بعد، بنابر احتیاط واجب، برای سخن گفتن بی جاسجده سهو به جا آورد و احتیاط مستحب است سجده سهو دیگری برای قضای سجده فراموش شده هم انجام دهد.

مسأله 1690. اگر قضای سجده بر فرد واجب شود و فراموش کند آن را انجام دهد و مشغول خواندن نماز مستحبی شود و در اثنای آن یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که آن را در همان اثنای نماز انجام دهد، سپس ادامه نماز مستحبی را بخواند و لازم نیست نماز مستحبی را بشکند؛

اما اگر مشغول خواندن نماز واجب شده است و وقت آن نماز وسعت دارد، مخیر است که قضای سجده را تأخیر انداخته و بعد از نماز انجام دهد یا نماز را شکسته و قضای سجده را انجام دهد و اگر وقت آن نماز تنگ است باید نماز را بخواند، سپس قضای سجده را انجام دهد.

مسأله 1691. اگر فرد به طور اجمالی میدانند که یا سجده و یا تشهّد را فراموش کرده و نمی داند کدام یک بوده، باید سجده را قضا نماید و سجده سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهّد را نیز قضا نماید.

مسأله 1692. اگر فرد شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست آنها را قضا کرده یا سجده سهو نماید.

مسأله 1693. اگر انسان بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله 1694. اگر فرد شک داشته باشد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید؛ بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.



«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با نه شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو

رکعت بخواند.

### شرایط شکسته شدن نماز مسافر

#### • شرط اول: سفر اول کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله 1695. شرط اول شکسته شدن نماز مسافران است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (تقریباً 44 کیلومتر) نباشد و به مسافت مذکور، «حدّ مسافت شرعی» گفته می شود.

مسأله 1696. کسی که رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ (تقریباً 44 کیلومتر است)، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین، اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند؛

این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می باشد، «مسافت تلفیقی» می نامند. (1)

ص: 613

---

1- شایان ذکر است، این حکم مربوط به زمانی است که یکی از قطع کننده های سفر، مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و توقف در آن، در بین مسافت تلفیقی پیش نیاید؛ اما اگر یکی از قطع کننده های سفر پیش بیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی با مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم، در شرط چهارم مساله «1719» خواهد آمد.

مسأله 1697. اگر رفت و برگشت فرد هشت فرسخ باشد، اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر است که در این صورت احتیاط کرده، تمام نیز بخواند.

مسأله 1698. اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفرش هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند، هر چند احتیاط مستحب است در صورت شک تحقیق نماید.

مسأله 1699. اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بیّنه (دو مرد عادل) خبر دهند که سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛

اما اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند، وگرنه گفتار او حجّت شرعی محسوب نمی شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بیّنه برخلاف یکدیگر باشند، هر دو از اعتبار ساقط شده و فرد باید نماز را تمام بخواند، هر چند احتیاط مستحب است نمازش را شکسته هم بخواند.

مسأله 1700. کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بیّنه اعتماد نموده، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله 1701. کسی که قصد رفتن به محلّ معینی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست



یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسئله 1702. اگر فرد بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، هر چند روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 1703. اگر محلی دوراه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 1704. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از عبور از آنجا مسافر محسوب می شود و آنجا غالباً آخر شهر یا روستا است؛ ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره) ممکن است آخر محله باشد. (1)

مسئله 1705. انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافری که قصد دارد به شهر یا روستایی که وطن او نمی باشد سفر نماید و قصد ماندن ده روز در آنجا ندارد، آخرین مقصد فرد در آن شهر یا روستا می باشد؛

به عنوان مثال فردی که وطن وی در (15) کیلومتری شهر مشهد می باشد، چنانچه قصد داشته باشد به مکانی در شهر مشهد مانند حرم مطهر امام رضا که در (25) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و برگردد، نمازش در این سفر شکسته است؛ اما اگر قصد دارد تنها به مکانی در داخل شهر مشهد که در (20) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و از همان جا برگردد، نمازش تمام است.

ص: 615

---

1- مراد از بلاد کبیره، شهرهایی است که وقتی فرد از یک محله آن به محله دیگر می رود، عرف بگوید شخص مذکور به مسافت رفته است و وی در آنجا (مقصد) مسافر می باشد. بنابراین تعریف، مثلاً تهران از بلاد کبیره نیست و در مسافت ها، حد مسافت شرعی از انتهای شهر تهران محاسبه می شود.

## • شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله 1706. نماز مسافر در صورتی شکسته است که بداند هشت فرسخ راه را می پیماید - هرچند به شکل مسافت تلفیقی - پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا از آنجا به جایی برود، سپس به وطنش یا مکانی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر که بعداً ذکر می شود - پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1707. کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشدهای مسافرت می کند و نمی داند چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

همچنین، اگر در بین رفتن قصد کند که به جایی برود، سپس به وطنش یا مکانی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1708. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حدّ مسافت شرعی را به امر دیگری وابسته نکرده باشد؛

پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله 1709. کسی که قصد هشت فرسخ دارد. اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود - وقتی به حدّ ترخص (که معنایش در مسأله «1756» خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار بسیار کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله 1710. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و خادم و زندانی طوری که عرفاً تابع محسوب شوند، چنانچه بدانند سفر او فردی که زن و... در اختیار او هستند) هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند و شک در قصد وی داشته باشد، نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست، گرچه مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله 1711. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

همچنین، کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند، هر چند این شک به سبب این باشد که احتمال می دهد در بین مسیر، قبل از رسیدن به چهار فرسخ، مانعی از ادامه مسافرت برای او پیش آید؛

ولی اگر اطمینان دارد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و بسیار بعید می باشد، اثر ندارد و باید نماز را شکسته بخواند.

#### • شرط سوّم: در بین راه از قصد خود برنگردد

مسأله 1712. شرط سوّم شکسته شدن نماز مسافر آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد. بنابراین، اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا

مرد شود و مسافتی که پیموده با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند و در فرض مذکور بنا بر احتیاط واجب باید نمازهایی را که تا به حال شکسته خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله 1713. اگر فرد بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مرد باشد، باید نماز را تمام بخواند. همچنین است حکم، اگر احتمال عقلایی دهد سی روز بدون قصد در آنجا می ماند.

مسأله 1714. اگر فرد بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر (که بعد ذکر می شود) پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند؛

همچنین، اگر مسافری که قصد دارد مسافت شرعی را طی کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ - مثلاً سه فرسخی - از مسافرت منصرف شود، اما تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قطع کننده های سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1715. اگر فرد برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می شود، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1716. اگر پیش از آنکه فرد به هشت فرسخ راه برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1717. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1718. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

### شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید

\* شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر (1) پیش نیاید

مسأله 1719. کسی که می خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتر از هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در بین مسیر رفتن به محل اقامت ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

همچنین، کسی که می خواهد از وطنش به مقصدی که آنجا نیز وطن دوم اوست و

در فاصله کمتر از هشت فرسخی قرار دارد برود و در آن توقّف کند، سپس به وطن اولش برگردد، باید نماز را در مسیر رفتن به وطن دوم و در مسیر برگشت به وطن اول، تمام بخواند، هر چند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

شایان ذکر است، در این دو فرض، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد. (2)

ص: 619

1- قطع کننده های سفر، بعداً به طور مفصل ذکر می شود.

2- به عنوان مثال، اگر کسی بخواند از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، هر چند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد، اما در مسیر رفت و برگشت هم، نمازش تمام است؛ اما چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است. همچنین، اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس بخواند از مسیری دیگر که نه فرسخ می باشد، به وطن خویش برگردد، این فرد در مسیر رفت، نمازش تمام و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محل اقامت ده روزه اش، تمام است.

مسأله 1720. کسی که احتمال عقلایی می دهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش میگذرد و در آن توقّف می کند، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1721. کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقّف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مرد است که در وطنش توقّف نماید، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا توقّف در وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### • شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند

مسأله 1722. اگر فرد برای کار حرامی مثل تجارت ربوی یا دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج (حجّة الاسلام) واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1723. سفری که واجب نیست، اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت و دلسوزی - پدر یا مادر باشد حرام است و اگر فرد چنین سفری برود معصیت کرده و باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله 1724. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله 1725. اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید - چه اینکه غرض دیگری از سفر داشته باشد یا نه - نمازش تمام است؛ پس کسی که شرعاً بدهکار است و سررسید پرداخت بدهیش فرارسیده است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه نتواند در سفر بدهی خود را بدهد و برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛

ولی اگر سفرش برای کار دیگری است، هر چند در سفر ترک واجب نیز بنماید،

باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1726. اگر وسیله سواری فرد در سفر، غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1727. کسی که به همراه ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله 1728. کسی که برای معصیت به حدّ مسافت شرعی سفر کرده، هنگامی که از سفر برمی گردد، باید نماز را شکسته بخواند به شرطی که آن برگشت، خودش سفر معصیت نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد و احتیاط مستحب است در صورتی که توبه نکرده، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1729. کسی که سفر او سفر معصیت است - مثل اینکه برای انجام کار حرامی به حدّ مسافت شرعی سفر می کند - اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1730. کسی که برای معصیت سفر نکرده - مثل اینکه برای انجام کار مباحی به حدّ مسافت شرعی سفر می کند - اگر در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

مسأله 1731. مسافری که به سفر معصیت می رود، در صورتی نمازش تمام می باشد که حرمت در حقّ وی شرع ثابت باشد. بنابراین، اگر فرد برای هدف حرامی به مسافرت برود سپس متوجّه شود که هدف مذکور در واقع حرام نبوده است، باید نماز را شکسته بخواند؛

مثلاً اگر فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او غصبی است مسافرت برود، سپس در اثنای مسیری بعد از رسیدن به مقصد معلوم شود منزل مذکور مباح بوده و غصبی نیست، باید نماز را شکسته بخواند.

همچنین، اگر فرد برای هدف مباحی به مسافرت برود، سپس معلوم شود که هدف مذکور در واقع حرام بوده است، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است، مثل اینکه فرد برای خرید منزلی که به اعتقاد او مباح بوده مسافرت برود، سپس معلوم شود منزل مذکور غصبی است.

شایان ذکر است، اگر هدف از سفر حرام باشد، ولی اتفاقاً هدف مذکور محقق نگردد، نماز فرد تمام است، مثل اینکه فرد برای سرقت اموال مسلمانی به مسافرت برود و در سفر موفق به سرقت اموال وی نشود.

#### • شرط ششم: سفر برای صید لہوی نباشد و بنا بر احتیاط واجب سفر باطل

محسوب نشود

مسأله 1732. اگر فرد به قصد لہو و خوشگذرانی به حدّ مسافت شرعی برای صید و شکار برود - هر چند این عمل به خودی خود، حرام نیست - ولی نمازش در حال رفتن تمام و در برگشتن شکسته است، به شرط آنکه برگشتن به قصد شکار لہوی

ص: 622



نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد.

مسأله 1733. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی اش به شکار رود، نمازش شکسته است. همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، هرچند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1734. اگر فرد به قصد تفریح و گردش به حدّ مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1735. در سفری که عرفاً باطل محسوب می شود - مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می شود - احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است.

#### • شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد

مسأله 1736. افرادی که خانه شان همراه آنهاست، مانند صحرانشین هایی که در بیابان ها گردش میکنند و هر جا آب و خوراک برای خود و اطرافیان و چهارپایانشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگری می روند، در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله 1737. اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با چادر و اسباب و اثاث باشد که صدق کند خانه اش همراهش می باشد، نماز را تمام بخواند، وگرنه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1738. اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، چنانچه عنوان خانه به دوش بروی صدق نکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

## • شرط هشتم: شغل سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حد مسافت شرعی نباشد

مسأله 1739. «کسی که شغلش سفر است» یا «کثیر السّفر» در حدّ مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقق می شود:

1. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی، شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیبان.

2. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی، مقدمه شغل اوست مانند معلّم، پزشک، تاجر یا کارگری که بین وطن و محل کارش در رفت و آمد است.

3. کسی که برای غیرشغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حد مسافت شرعی می رود.

گروه دوم و سوم - اگر عنوان «کثیر السّفر» عرفاً بر آنان صدق کند - باید

نمازهایشان را در سفر، کامل بخوانند؛

اما در «گروه اول»، لازم نیست به او کثیرالسّفر بگویند؛ بلکه اگر در عرف «کسی که شغلش سفر است» به او گفته می شود، یعنی کسی که کار او سفر کردن در حد مسافت شرعی باشد، مثل راننده ای که شغلش حمل مسافری کالا و بار است - هرچند این کار شغل موقت او باشد - با صدق عرفی این عنوان، نمازش تمام است.

مسأله 1740. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

1. قصد ادامه این شغل را برای مدت قابل توجه داشته باشد به گونه ای که عنوان «کسی که شغلش سفر است» در مورد او به کار رود؛ مثل راننده ای که تصمیم دارد برای مدت قابل توجهی در حدّ مسافت شرعی رانندگی کند، به گونه ای که عرف او را راننده حدّ مسافت شرعی به حساب می آورد.

2. فاصله بین سفرهای شغلی اش زیادتر از مقدار معمول نباشد، به حدی که به صدق عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله با توجه به انواع سفر متفاوت است.

بنابراین، راننده ای که مثلاً تنها شب های جمعه مسافر از نجف به کربلا می برد یا فقط شب های جمعه مسافر از تهران به قم می برد و بقیه هفته در وطن است، راننده حدّ مسافت شرعی بر او صدق نمی کند، پس نمازش در این سفرها شکسته است؛

اما راننده ای که در هر ماه از مشهد به کربلا با سوره یک بار به مدّت پانزده روز مسافر می برد، صدق می کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است و نمازش کامل می باشد.

مسأله 1741. در صدق عنوان کثیرالسّفَر در مورد کسی که مقدمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می رود (مورد 2 و 3 در مسأله «1736»)، سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

1. قصد ادامه این کار را برای مدّت قابل توجهی داشته باشد؛ مثل مدت شش

ماه از یک سال یا اینکه در زمان دو سال یا بیشتر، هر سال مدّت سه ماه؛ (1)

2. حداقل ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هرچند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه در ده روز مختلف) سفر برود (هر چند زمان سفرهای او به حدّ مسافت شرعی، چند ساعت باشد)؛

اما اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او 8 یا 9 باشد، بنابر احتیاط واجب در

همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او در ماه (7) یا کمتر باشد، نمازش شکسته است.

3. کثرت سفر (زیاد سفر کردن) به فعلیت برسد و قبل از آن بنابر احتیاط واجب

نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

ص: 625

---

1- شایان ذکر است، لازم نیست شش ماه از یک سال به طور کامل به هم پیوسته باشد و فاصله شدن یک یا دو ماه در اثنای آن اشکال ندارد؛ مانند اینکه فرد سه ماه حسب ضابط مذکور در متن به حدّ مسافت مسافرت برود، سپس یک یا دو ماه در وطنش بماند و مجدداً سه ماه حسب ضابط مذکور به حدّ مسافت سفر برود؛ همچنان که در مورد دو سال و بیشتر هر سال سه ماه نیز، انقطاع و فاصله شدن یک ماه بین سه ماه در هر سال اشکال ندارد و فرد را از کثیر السفر بودن خارج نمی کند.

بنابراین، کسی که مقدمه کارش سفر است (مثل معلمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می رود) یا فردی که برای غیر شغل مسافرت می رود (مثل فردی که نذر زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می نماید و قصد دارد سه بار یا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدت شش ماه از یک سال یا برای مدت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهد، چنین فردی دو هفته اول، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است. (1)

ص: 626

1- ملاک کثیر السّفَر شدن در مورد کسی که سفر، مقدمه شغل اوست یا برای غیر شغل زیاد مسافرت می رود، آن است که سفر عرفاً عادت فرد شمرده شود و تحقق این معنا وابسته به آن است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می کند زیاد باشد، با لحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضمن مجموعه های متعددی باشد که به گونه ای دارای استمرار و امتداد هستند و بعید نیست که حداقل آن (60) روز مسافرت یا (60) سفر، در ضمن (6) ماه از یک سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد. براین اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می شود و افراد می توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد، با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می شود. به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می خواهد حداقل (6) ماه از یک سال مسافرت برود یا برای (2) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در یک ماه، (8) روز در سفر باشد یا (8) سفر انجام دهد و در ماه بعد (12) روز در سفر باشد یا (12) سفر انجام دهد، به طوری که در این مدت، مجموع روزهایی که در سفر است، حداقل (60) روز شود یا مجموع سفرهای او به (60) سفر در (60) روز برسد، چنین فردی از مصادیق کثیر السّفَر محسوب می شود و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز، چنین است. شایان ذکر است، در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقق کثرت سفر مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

مسأله 1742. اگر فردی قصد دارد بین وطن و محلّ کارش که در حدّ مسافت شرعی است تنها برای مدت سه ماه، مثلاً روز در میان رفت و آمد کند و بعد از سپری شدن مدّت مذکور تصمیم بگیرد سه ماه دیگر به همان کیفیت رفت و آمد نماید که به ضمیمه مدت قبل کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق کثرت سفر است، از آن پس احکام کثیر السّفر در مورد وی جاری می شود و نمازش تمام است .

مسأله 1743. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اوّل)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد و همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن براو منطبق شود، هرچند در اوّلین سفر باشد، نمازش تمام است؛

اما کسی که مقدّمه شغلش، سفر است یا کثیر السّفردر غیر شغل است (گروه دوّم و

جدول مربوط به افراد کثیرالسّفر

## ردیف 1 مدت اجمالی

### اشاره

**مسئله ۱۷۴۲.** اگر فردی قصد دارد بین وطن و محلّ کارش که در حدّ مسافت شرعی است تنها برای مدّت سه ماه، مثلاً روز در میان رفت و آمد کند و بعد از سپری شدن مدّت مذکور تصمیم بگیرد سه ماه دیگر به همان کیفیت رفت و آمد نماید که به ضمیمه مدّت قبل کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق کثرت سفر است، از آن پس احکام کثیرالسفر در مورد وی جاری می شود و نمازش تمام است.

**مسئله ۱۷۴۳.** کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد و همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن بر او منطبق شود، هر چند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است؛ اما کسی که مقدمه شغلش، سفر است یا کثیرالسفر در غیر شغل است (گروه دوم و

جدول مربوط به افراد کثیرالسفر

ردیف	مدّت اجمالی	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیرالسفر
۱	۶ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۳ ماه	۱۰ و بیشتر	دارد
۲		۹ در یک ماه و ۱۱ در ماه بعد	دارد
۳		۸ در یک ماه و ۱۲ در ماه بعد	دارد
۴		۷ در یک ماه و ۱۳ در ماه بعد	دارد
۵		۶ در یک ماه و ۱۴ در ماه بعد	محلّ اشکال
۶		۵ در یک ماه و ۱۵ در ماه بعد	محلّ اشکال
۷		۴ در یک ماه و ۱۶ در ماه بعد	ندارد
۸		۸ یا ۹ در هر ماه	محلّ اشکال
۹		۷ در هر ماه	ندارد
۱۰	۵ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۲/۵ ماه	۱۰ و بیشتر	محلّ اشکال
۱۱		۹ و کمتر	ندارد
۱۲	۴ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۲ ماه	۱۲ و بیشتر	محلّ اشکال
۱۳		۱۱ و کمتر	ندارد
۱۴	۳ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر، هر سال ۱/۵ ماه	۱۵ و بیشتر	محلّ اشکال
۱۵		۱۴ و کمتر	ندارد
۱۶	۲ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۱ ماه	هر چند روز باشد	ندارد

سوم)، همچنان که گذشت، وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیت برسد و قبل از آن، بنابر احتیاط واجب بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسأله 1744. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدمه شغل او است مثل معلم، چنانچه برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند؛ مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است (1) و در این صورت، نمازش حتی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است.

همچنین، اگر مثلاً راننده ای که نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و عده ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1745. حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها در ایام حج در هر سال به مکه مسافرت می کند و بقیه سال در وطنش است، چنانچه سفرش سه ماه در هر سال یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر سفرش دو ماه یا کمتر باشد، نمازش شکسته است و اگر بین این مقدار است، بنابر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسأله 1746. کسی که در بخشی از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد و به حد مسافت سفر می رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می دهد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند؛

البته، چنانچه سفر شغلی فرد در حد مسافت، مختص به وقت معینی از سال باشد، طوری که در سایر ایام سال برنامه منظمی برای مسافرت نداشته باشد، در سفرهای اتفاقی و متفرقه ای که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسأله 1747. کسی که در بخشی از سال کثیر السفراست (به معنای دوم و سوم

ص: 628

مسأله «1736» ذکر شد) مانند معلّمی که فقط در فصل بهار در هر سال زیاد برای تدریس سفر می کند، باید در سفرهایی که در آن مدّت از سال انجام می دهد نمازش را تمام بخواند.

بنابراین، اگر کثرت سفر (زیاد سفر کردن) در حدّ مسافت، مختص به وقت

معینی از سال باشد، احکام کثیر السّفر در اوقات دیگر سال که فرد در معرض کثرت سفر نیست، به توضیحی که در مسأله بعد خواهد آمد در مورد وی جاری نمی شود.

مسأله 1748. فردی که به استثنای مدت معین کوتاهی مانند دو یا سه هفته اوّل سال، در بقیه سال کثیر السّفر است (به معنای دوّم و سوّم که در مسأله «1736» بیان شد) و برنامه سالانه وی بر همین منوال است، اگر یک سال اتّفاقی در همان دو سه هفته اوّل سال به مسافرت برود، نمازش تمام است و حکم کثیر السّفر در آن ایّام نیز جاری است؛

البته، چنانچه مدّت معین مذکور مانند یک ماه باشد محلّ اشکال است و در صورتی که در آن مدت اتّفاقی به مسافرت برود، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود به اینکه نمازش را در سفر هم شکسته و هم تمام بخواند؛

ولی اگر مدّت معین مذکور، دو ماه یا سه ماه یا بیشتر باشد، حکم کثیر السّفر نسبت به آن مدّت جاری نیست و چنانچه اتّفاقی در مدت مذکور به سفر برود نمازش شکسته است. مسأله 1749. راننده و دوره گردی که مثلاً در دو یا سه فرسخی شهر یا مثلاً (15) یا (20) کیلومتری شهر رفت و آمد میکند، چنانچه اتّفاقی سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1750. کسی که کثیر السّفر در حدّ مسافت شرعی محسوب می شود (سه مورد مذکور در مسأله «1736»)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اوّل قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر



بماند - باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می رود، نماز را تمام بخواند و اگر چنین شخصی در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر با قصد، یا بدون قصد - بماند، باز هم همین حکم را دارد.

ولی در خصوص «مکاری» (یعنی کسی است که مرکب یا وسیله نقلیه ای دارد که آن را کرایه می دهد و با آن بار یا مسافر را جابجا می کند، مثل راننده ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافری کالا کرایه می دهد یا چارواداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می دهد) اگر چنین باشد، احتیاط مستحب آن است که در اولین سفری که بعد از ده روز می رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله 1751. اگر فردی که کثیر السفر در حد مسافت شرعی است (به معنای دوّم و سوّم که در مسأله «1736» بیان شد) <sup>(1)</sup> به جهت عارضه ای مدّتی مسافرت نرود، ولی قصد دارد بعد از برطرف شدن عارضه مذکور، آن را ادامه دهد، چنانچه مدّت قطع شدن سفر سه ماه یا کمتر باشد، اشکال ندارد و حکم کثیر السفر باقی است و اگر مدّت مذکور شش ماه یا بیشتر باشد حکم کثیر السفر منتفی می شود و در صورتی که مدّت مذکور چهار ماه یا پنج ماه است، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. <sup>(2)</sup>

مسأله 1752. کسانی که شغل آنها مسافرت است مثل شکاری، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله 1753. کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

ص: 630

1- مانند اینکه قبلاً در طول سال هر ماه ده روز - هر چند در ضمن دو یا سه سفر - به حدّ مسافت شرعی می رفته و اکنون به سبب بیماری، مدّتی است مسافرت نمی رود.

2- حکم موردی که فرد سابقاً کثیر السفر نبوده و مثلاً قصد کرده 6 ماه، هر ماه ده روز - هر چند در ضمن دو یا سه سفر به حدّ مسافت شرعی برود، ولی در بین 6 ماه اتفاقاً به سبب عارضه ای مثل بیماری فاصله ایجاد شده، از پاورقی شرط اول از مسأله «1741» فهمیده می شود.

مسأله 1754. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی

جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه کثیر السفر باشد که معیار آن در مسأله «1741» گذشت.

شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حدّ ترخص برسد

مسأله 1755. فردی که از وطنش حرکت می کند، در صورتی که به «حد ترخص» برسد نمازش شکسته می شود و اما در غیر وطن، حدّ ترخص اثری ندارد و همین که از شهر یا روستای محلّ اقامت به قصد پیمودن مسافت شرعی خارج شود، نمازش شکسته است.

مسأله 1756. «حدّ ترخص»، جایی است که اهل شهر - حتی آنها که در توابع آن هستند - به جهت دور شدن مسافر، نتوانند او را ببینند و نشانه آن این است که او نتواند اهل شهر و توابع آن را ببیند.

مسأله 1757. مسافری که به وطنش برمی گردد، تا وقتی وارد وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه رسیدن به حدّ ترخص، اثری ندارد. همچنین، مسافری که می خواهد ده روز در محلّی بماند تا وقتی که به آن محلّ نرسیده، نمازش شکسته است. مسأله 1758. هرگاه شهر یا روستا در بلندی باشد که اهل آن از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، فردی از اهالی آن شهر که مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلس از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله 1759. کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حدّ ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخص برسد، باید نمازش را شکسته به جا آورد و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع رکعت سوّم و پس

از آن به حدّ ترخص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسأله 1760. اگر بینایی فرد، غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که افراد معمولی، اهل آخر شهر را نبینند و ملاک، دیدن با چشم است، نه با دوربین و ابزار

همچنین، اگر به علت وزش باد یا طوفان، گرد و غبار فضا را فرا گرفته یا هوا مه آلود است، در مکانی باید نماز را شکسته بخواند که اگر هوا صاف و بدون گرد و غبار و مه باشد اهل آخر شهر را نبیند.

مسأله 1761. اگر فرد هنگامی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله 1762. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حد ترخص نرسیده یا شک داشته باشد که به حد ترخص رسیده یا نه و نماز را تمام بخواند، سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص رسیده بوده، چنانچه هنوز وقت باقی و در مسافرت است باید نمازش را دوباره شکسته بخواند و اگر در این حال نماز را نخواند، باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد اشتباه کرده، قضای نماز واجب نیست.

مسأله 1763. اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند که به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته به جا آورد سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بوده، باید نماز را دوباره به جا آورد؛

پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد، نماز را شکسته به جا آورد و اگر وقت گذشته، نماز را مطابق وظیفه اش در آخر وقت آن به جا آورد.

قطع کننده های سفر مواردی که سفر را قطع می کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده می شود، «قواطع سفر» نامیده می شوند. در مسائل بعد، به ذکر احکام آن پرداخته می شود:

## • مورد اول (از قطع کننده های سفر): قصد عبور و توقف (نزول) در وطن

### اشاره

به طور کلی، احکام وطن به این شرح است:

### \* احکام وطن

مسئله 1764. منظور از «وطن»، یکی از مکانهای سه گانه زیر می باشد:

1. «وطن اصلی»؛ منظور از آن مقر و اقامتگاه اصلی فرد می باشد که معمولاً محل سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولد در آنجا زندگی می کرده است.

2. «وطن اتّخاذه دائمی»؛ منظور از آن محلی است که انسان برای اقامت

دائمی خود انتخاب کرده است و می خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

3. «وطن موقت»؛ جایی را که انسان محلّ زندگی خود یا مقرّکاری یا تحصیلی خویش قرار داده است - هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند - چنانچه به گونه ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند، طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محلّ زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محلّ سکونت و زندگی اش را جای اول (مقرّ موقت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می شود که آن را «وطن اتّخاذه موقت» یا «وطن موقت» می نامند.

بنابراین، کسی که تصمیم دارد مثلاً یک سال و نیم یا بیشتر، [\(1\)](#) در مکانی

ص: 633

---

1- اگر مدّت مذکور حدود یک سال تا یک سال و سه ماه باشد، آن مکان در موارد تردید عرفی، حکم وطن را ندارد و چنانچه مدّت سکونت بین یک سال و سه ماه تا یک سال و شش ماه باشد، محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در موارد تردید عرفی ترک نشود. توضیح بیشتر مطلب، در پاورقی بعد می آید.

سکونت نماید مثل دانشجوی قمی که قصد دارد یک سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقر تحصیلی خود قرار دهد و از شنبه تا چهارشنبه در تهران ساکن باشد و روز پنجشنبه و جمعه نزد خانواده اش به وطن خود (شهر قم) برگردد، در دو هفته اول، در صورتی که اقامت ده روز در تهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقت او محسوب می شود، تمام است؛

اما اگر فرد قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست، مدت زمان کوتاهی بماند به گونه ای که آن مکان عرف محل زندگی و سکونت او محسوب نشده و عرف او را در آن مکان، مسافری محسوب نماید که قصد دارد مدت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، آن مکان وطن فرد محسوب نمی شود. (1)

ص: 634

1- نکاتی را که برای محقق شدن وطن موقت، باید ملاحظه نمود، از این قرار است: الف. مدت اقامت فرد در مقر کم نباشد، مثلاً فردی که قصد دارد برای مدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلی ساکن باشد، این مقدار برای محقق شدن وطن موقت کافی نیست. ب. مجموع این مدت در فاصله زمانی طولانی حاصل نشود. ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقق وطن موقت و مقر بودن به مدت کمتر احتیاج دارد و هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقق وطن موقت و مقر بودن به مدت بیشتر احتیاج دارد. براین اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می شود و افراد می توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می شود. به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (15) روز در آن شهر و (15) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، طوری که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف 2 در جدول ذیل، شهر مذکور وطن موقت او محسوب می شود. شایان ذکر است، در بعضی از موارد جدول ذیل، تحقق وطن و مقر موقت مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

شایان ذکر است، در نوع دّوم و سوّم وطن (وطن اتّخاّذی دائم و وطن اخاّذی موقت) فرق ندارد که فرد، خودش مستقلاً آن را انتخاب کرده باشد یا اینکه آنجا به تبعیّت از شخص دیگر، وطن او محسوب گردد؛

مثلاً اگر فرزند عرفاً تابع والدین محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم گیری در این جهت را نداشته باشد (چه بالغ و چه نابالغ)، چنانچه والدین او شهر مشهد را به عنوان وطن اتّخاّذی دائمی یا موقت خویش انتخاب کرده و در آن ساکن شوند، شهر مشهد برای آن فرزند که همراه آنان در مشهد ساکن شده نیز وطن محسوب می گردد.

مسأله 1765. اگر فرد تصمیم بگیرد در مکانی برای تحصیل یا شغل تنها مثلاً شش ماه سکونت کند و مکان مذکور وطن موقت برای فرد محسوب نشود، بعد از سپری شدن آن مدت، تصمیم بگیرد یک سال دیگر برای تحصیل یا شغل در آن

جدول مربوط به وطن و مقرّ موقت:

ردیف عدد ساعات در روز عدد روزها در ماه عدد سال ها حکم مقر و وطن موقت

شایان ذکر است، در نوع دوّم و سوّم وطن (وطن اتّخاذه دائم و وطن اتّخاذه موقت) فرق ندارد که فرد، خودش مستقلاً آن را انتخاب کرده باشد یا اینکه آنجا به تبعیت از شخص دیگر، وطن او محسوب گردد؛

مثلاً اگر فرزند عرفاً تابع والدین محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم گیری در این جهت را نداشته باشد (چه بالغ و چه نابالغ)، چنانچه والدین او شهر مشهد را به عنوان وطن اتّخاذه دائمی یا موقت خویش انتخاب کرده و در آن ساکن شوند، شهر مشهد برای آن فرزند که همراه آنان در مشهد ساکن شده نیز وطن محسوب می گردد.

مسأله ۱۷۶۵. اگر فرد تصمیم بگیرد در مکانی برای تحصیل یا شغل تنها مثلاً شش ماه سکونت کند و مکان مذکور وطن موقت برای فرد محسوب نشود، بعد از سپری شدن آن مدّت، تصمیم بگیرد یک سال دیگر برای تحصیل یا شغل در آن

جدول مربوط به وطن و مقرر موقت:

ردیف	عدد ساعات در روز	عدد روزها در ماه	عدد سالها	حکم مقر و وطن موقت
۱	۲۴	۲۲ - ۳۰	۱/۵	دارد
۲	۲۴	۱۵	۳	دارد
۳	۲۴	۷ - ۸	۴	دارد
۴	۲۴	۶	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲۴	۶	بیشتر از ۵ سال	محل اشکال
۶	۲۴	۴	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲۴	۴	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	۶	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	۶	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۱۲	۸	۲۰	۴	دارد
۱۳	۶	۲۲	۴	دارد
۱۴	۳ - ۴	۳۰	مطلقاً	ندارد

مکان بماند که به ضمیمه مدّت قبل، کافی در تحقّق مقدار لازم در صدق وطن است، از آن پس احکام وطن موقت در مورد وی جاری می شود و نمازش در آنجا تمام است.

مسأله 1766. کسی که مکانی را مقرّ تحصیلی یا شغلی خویش قرار داده، طوری که نمازش در آنجا تمام است و بین مقرو و وطنش که فاصله آنها به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر است در رفت و آمد باشد، مثلاً می خواهد چند سال در آنجا ساکن باشد و بین مقرر وطن اصلی اش رفت و آمد داشته باشد، در مقرّ تحصیلی یا شغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سفرهایش در هر ماه بین مقرو و وطن (10) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (8) یا (9) سفر است، بنا بر احتیاط واجب در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (7) سفر است، نمازش بین راه شکسته است. بنابراین، در چنین مواردی احکام وطن موقت و کثرت سفر هر دو لحاظ می شود. (1)

مسأله 1767. بعضی از فقها عظام رضوان الله تعالی علیهم قائل به نوع دیگری از وطن به نام «وطن شرعی» شده اند و در این مورد فرموده اند: «کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است، اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند»؛ ولی این حکم ثابت نیست (ثابت نبودن این حکم بنا بر فتوی می باشد).

ص: 636

1- شایان ذکر است، اگر فاصله زمانی بین رفت به مقر و برگشت به وطن (2 یا 3) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً یک سفر محسوب می شود و اگر (5) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً دو سفر محسوب می شود و اگر چهار روز باشد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. به عنوان مثال، دانشجویی معلمی شهری را برای مدت طولانی، مقرّ تحصیلی یا کاری اش قرار می دهد، طوری که وطن موقت وی محسوب شود، او در هر ماه (8) بار صبح به آنجا رفته و عصر بر می گردد. وی یک بار هم در ماه، (5) روز در مقر می ماند طوری که فاصله زمانی بین رفت و برگشت او، (5) روز است که این خود، عرفاً معادل دو سفر محسوب می شود. بنابراین، در مجموع، تعداد سفرهای او ده سفر می شود، در نتیجه نمازش در بین راه تمام است و در مقر نیز نمازش کامل می باشد.



مسأله 1768. اگر فرزندی در وطن پدر و مادرش متولد شود و مدتی مانند چهل روز یا بیشتر در آنجا همراه والدینش ساکن باشد، چنانچه والدین وی بعد از آن مدت بدون آنکه از وطنشان اعراض نمایند به همراه فرزند - که تابع آنان محسوب می شود - برای سکونت به شهر دیگری بروند، وطن اصلی فرزند، همان زادگاه اوست؛ اما اگر فرزند در اثنای سفر والدین در شهری که وطن آنان نیست متولد شود، آن شهر وطن اصلی فرزند محسوب نمی شود.

مسأله 1769. کسی که در دو محلّ زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محلّ، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می شود؛ مثل اینکه سه شهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شهر اول سکونت می کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می گردد.

مسأله 1770. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن برای مدّت قابل توجه فرود آمده و توقف کند (نزول نماید)، سفرش قطع می شود و باید تا زمانی که سفر جدیدی را به حدّ مسافت شرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخواند؛

اما در اینکه عبور از وطن، بدون توقف و فرود آمدن در آن برای مدت قابل ملاحظه، موجب قطع مسافرت شرعی می شود یا نه، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

به عنوان مثال، فردی که قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدّس) به مقصدی که در هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید، ولی در بین مسیر پس از پیمودن دو فرسخ، وطن دوّمش قرار داشته باشد و قصدش آن باشد که در سفر مذکور فقط از آن عبور نموده و توقّفی در آن نکند یا توقّفش اندک و غیر قابل ملاحظه باشد، در این حال، اگر بخواهد قبل از رسیدن به محل اقامت،

نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسأله 1771. مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

### **\* احکام اعراض از وطن**

مسأله 1772. اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی که از آنجا خارج می شود، از وطنش اعراض کرده است.

بنابراین، از آن زمان، هر وقت برای صله رحم، زیارت، تفریح و... به آن مکان می رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است، هر چند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر این فرد صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله 1773. ملاک در «اعراض و روی گرداندن از وطن»، آن است که فرد اطمینان داشته باشد در آینده برای زندگی و سکونت به آن مکان بر نمی گردد.

بنابراین، فردی که از وطنش به جهتی مانند مأموریت شغلی، ازدواج و تحصیل خارج می شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می نماید، چنانچه احتمال قابل توجه بدهد که در آینده برای سکونت و زندگی به وطن سابقش بر می گردد، در این صورت، اعراض محقق نشده است و هر وقت به آن مکان می رود، نمازش کامل است.

البته در مورد مکانی که انسان برای مدت محدود - مانند دو یا سه سال - برای کار یا تحصیل و مانند آن وطن موقت خویش قرار داده، برای اعراض از آن کافی

است از آنجا خارج شده و قصد داشته باشد برای مدّت طولانی(1) آنجا را محلّ سکونت خویش قرار ندهد، طوری که اگر دوباره به آنجا برای سکونت برگردد، از نظر عرف یک توطن جدید(2) به حساب آید، نه استمرار توطن سابق.(3)

مسأله 1774. فرزندان که در مورد انتخاب وطن و اعراض از آن، قدرت استقلال در تصمیم گیری ندارند و صاحب اختیار نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می شوند، چه بالغ باشند و چه بالغ نباشند، در مسأله انتخاب وطن یا اعراض از آن، تابع آنها می باشند؛ در غیر این صورت، تصمیم و عمل خودشان ملاک انتخاب وطن و اعراض از آن است.

بنابراین، اگر والدین در زمانی که هنوز فرزند تابع آنان شمرده می شود، از سکونت در وطن اعراض نمایند و از آن خارج شوند، دیگر مکان مذکور وطن فرزند محسوب نمی شود.

شایان ذکر است، اگر والدین از وطن مذکور اعراض نکنند تا آنکه فرزند به سنّی برسد که دیگر تابع والدین نباشد، باز هم مکان مذکور وطن فرزند محسوب می شود، مگر آنکه خویش مستقلاً از آن اعراض نموده و خارج شود و چنانچه وی از آن اعراض نکند، ولی والدین او اعراض کنند و از آن خارج شوند، مکان مذکور دیگر وطن والدینش نیست، اما وطن فرزند محسوب می شود.

مسأله 1775. کسی که از وطنش به شهر دیگری رفته و آنجا را وطن خود قرار داده است و قصد دارد هر سال فقط یک ماه یا دو ماه به وطن سابقش برای سکونت برگردد، در این صورت اعراض محقق شده و نمازش در وطن سابق شکسته است؛(4)

اما اگر قصد دارد به صورت مستمرّ هر سال سه ماه یا بیشتر به وطن سابقش برای

ص: 639

---

1- لازم نیست قصد اعراض دائم و مادام العمر داشته باشد.

2- انتخاب وطن جدید.

3- در این مورد مدّت، زمانی که فرد آن مکان را وطن موقتّ خویش قرارداده، در مقدار مدّتی که موجب تحقّق اعراض از آن می شود، مؤثّر است.

4- مگر اینکه از جهت دیگری نمازش تمام باشد، مانند اینکه در آن مکان قصد ده روز نماید.

سکونت برگردد، اعراض محقق نیست و نمازش در وطن سابق تمام است.

مسأله 1776. کسی که از وطن اصلیش به شهر دیگری رفته و آنجا را وطن خود قرار داده است و قصد دارد در آینده هر چند دور مثلاً 20 یا 30 سال دیگر یا اواخر عمر مجدداً به وطن اصلیش برگردد و در آنجا تا آخر عمر زندگی نماید، در این صورت اعراض محقق نشده و نمازش در وطن اصلی تمام است.

مسأله 1777. کسی که از وطنش اعراض کرده است و به دنبال آن است که وطنی را برای خویش برگزیند، تا وقتی که وطنی را انتخاب نکرده و در آن ساکن نشده، نمازش شکسته است؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیر السفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر فرد مذکور صدق کند، که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

### • مورد دوم (از قطع کننده های سفر: قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی)

#### اشاره

مسأله 1778. مسافری که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با شرایطی که ذکر می شود نماز او تمام است و اما اگر یکی از این شرایط نباشد، قصد دهه محقق نمی شود و باید نماز را شکسته بخواند؛ توضیح این شرایط در مسائل بعد خواهد آمد.

### شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه)

#### اشاره

شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این ایام پشت سر

هم باشد

مسأله 1779. مسافری که قصد دارد از اذان صبح روز اول، تا پایان روز دهم

(1) در

ص: 640

---

1- در اینکه پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. بنابراین، مسافری که می خواهد از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز دهم فقط در محل اقامت بماند و اقامتش تا مغرب ادامه پیدا نمی کند، محقق شدن قصد اقامت ده روز در مورد وی محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که نمازهایش را در این مدت هم شکسته و هم تمام بخواند. معنای غروب و مغرب، در مبحث «اوقات نماز» ذکر شد.

محلّ اقامت حضور داشته باشد، قصد دهه او محقق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد؛ ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد. همچنین، اگر قبل از اذان صبح در شب اول، وارد محلّ اقامت شود، انتهای ده روز او، پایان روز دهم است. بنابراین، مبدأ محاسبه اذان صبح روز اول می باشد.

مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محلّ اقامت می شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می شود که بخواهد (240) ساعت یا بیشتر در محلّ بماند. بنابراین، نقص و کمی روز اول از روز یازدهم تکمیل می شود؛ مثلاً اگر مسافر ساعت 10 صبح وارد شهری شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می شود که بخواهد بعد از ساعت 10 صبح روز یازدهم آنجا را ترک کند و نمی تواند نقص و کسری روز اول را از شب یازدهم کامل کند.

مسأله 1780. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید، مثلاً بخواهد یک هفته دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، هر چند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله 1781. اگر زن در هنگامی که قصد اقامت ده روز می کند حائض باشد و در بین ده روز پاک شود، واجب است نمازش را تمام بخواند، هر چند روزهای باقیمانده کمتر از ده روز باشد، بلکه چنانچه در تمام ده روز حائض باشد مادامی که در محلّ اقامت است و سفر جدیدی برایش پیش نیامده، باید نماز را تمام بخواند. همچنین، اگر فرد نابالغ قصد اقامت ده روز نماید، سپس در بین ده روز بالغ شود، واجب است نمازش را تمام بخواند.

### **شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد**

مسأله 1782. مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سرهم در محلّی

می ماند، در آن محلّ باید نماز را تمام بخواند و اما مسافری که شک دارد که ده روز در محلّی اقامت می کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محل خواهد ماند نماز شکسته است، هر چند ده روز هم بماند.

مسأله 1783. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و اراده باشد. بنابراین، مسافری که می داند یا اطمینان دارد ده روز در محلّی - چه با اختیار خودش چه بدون اختیار می ماند، نمازش کامل است؛

به عنوان مثال، فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که برخلاف خواسته اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله 1784. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی دارد، ولی قصدش وابسته به امر دیگری است که انجام آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است.

بنابراین، چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، وگرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شک دارد یا گمان به آن دارد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اما چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد، قصد دهه او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

مسأله 1785. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید - مثل بیماری، کسری مخارج سفر، کار شغلی - و آن احتمال از نظر عقلاً قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند اتفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در آنجا بماند.

مسأله 1786. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد، ولی نداند از زمان قصد اقامت، تا روز معین مذکور، ده روز می شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند، هر چند بعداً معلوم شود که آن مدّت، ده روز بوده است.

به عنوان مثال، مسافری که هنگام اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بماند، ولی نمی داند ماه، سی روزه است یا بیست و نه روزه و به این علت نمی داند که نه روز در مشهد خواهد ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه، ده روز می باشد.

مسأله 1787. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد و معتقد باشد که از زمان قصد اقامت تا روز معین مذکور ده روز نمی شود، ولی بعد بفهمد اشتباه کرده است و در واقع مدت مذکور ده روز بوده است، قصد دهه او محقق نشده و باید نمازهایش را شکسته بخواند.

به عنوان مثال، اگر مسافر اذان صبح روز چهاردهم وارد مشهد شده و قصد داشته بعد از پایان روز بیست و سوم ماه به وطن برگردد، اما اشتباه خیال می کند روز ورودش به مشهد، پانزدهم است؛ بنابراین، معتقد است که می خواهد نه روز در مشهد بماند، نماز چنین فردی شکسته می باشد و قصد ده روز او محقق نشده، هر چند بعداً به اشتباه خود پی ببرد.

مسأله 1788. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

### **\* شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد**

مسأله 1789. مسافری که می خواهد ده روز در محلی مانند یک شهر یا یک روستا بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در همان مکان بماند؛ پس اگر فرد بخواهد مثلاً در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نماید که مجموعاً ده روز می شود، قصد ده روز او محقق نمی شود و باید نماز را در هر دو

مکان شکسته بخواند و همین حکم در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیزو مانند آن جاری است.

همچنین، اگر فرد بخواند در دو روستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید

نماز را شکسته بخواند، هر چند آن دو روستا در حدّ ترخص هم باشند.

مسأله 1790. فردی که می خواهد در شهری که از بلاد کبیره محسوب نمی شود مثل مشهد یا تهران، ده روز اقامت نماید، لازم نیست قصد داشته باشد تمام ده روز را در یک منطقه یا محله خاص از شهر سکونت نماید و همین قدر که قصد داشته باشد ده روز را در آن شهر هر چند در دو یا چند منطقه مختلف آن اقامت گزیند، نمازش کامل است و فرق ندارد فاصله بین مناطق مذکور در آن شهر بیشتر از هشت فرسخ باشد یا کمتر از آن باشد.

### **. شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا از قصد خود بر نگردد**

مسأله 1791. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی (1) از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛

ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، هر چند مقدار ماندن کمتر از ده روز باشد.

مسأله 1792. اگر مسافر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید، سپس در حالی که به کلی از قصد اقامت خویش غافل است نماز چهار رکعتی ادایی بخواند و بعد از نماز از قصد اقامت ده روز برگردد، کافی بودن نماز مذکور برای محقق شدن قصد

ص: 644

---

1- خواندن نماز دو رکعتی صبح یا سه رکعتی مغرب، کافی در تحقق قصد دهه نیست. همچنین، خواندن نماز چهار رکعتی قضایی و نیز نماز چهار رکعتی ادایی که بعداً معلوم شده باطل بوده، کافی در تحقق قصد دهه نمی باشد.



اقامت دهه محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب در مدتی که در محلّ مذکور است بین نماز شکسته و تمام جمع نماید؛

البته اگر فرد در ضمیر ناخود آگاه خویش نماز چهار رکعتی را به قصد اقامت ده روز خوانده - هر چند به این امر التفات و توجه کامل نداشته - کافی در تحقّق قصد اقامت ده روز می باشد.

مسأله 1793. اگر مسافر مثلاً به هنگام اذان ظهر قصد اقامت ده روز در مکانی نماید و بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر شک کند که نماز چهار رکعتی ادایی ظهر و عصر را در وقت خودش خوانده است یا نه و در همین هنگام از قصد اقامت ده روز عدول نماید، از آنجا که شک مذکور، شکت بعد از وقت محسوب می شود به شک خویش اعتنا نکرده و بنا می گذارد که نماز ظهر و عصر ادایی را در وقت آن به جا آورده است. بنابراین، قصد اقامت دهه او محقق شده و نمازهایش در مدت باقیمانده تمام است.

مسأله 1794. اگر مسافر قصد اقامت ده روز کند و نماز چهار رکعتی ادایی را بخواند و در بین نماز یکی از شکهای صحیح پیش آید، مثل اینکه شک کند رکعت سوم است یا رکعت چهارم و بعد از سلام نماز و قبل از خواندن نماز احتیاط از قصد ده روز عدول کند، تحقّق قصد دهه محلّ اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود؛

اما اگر وظیفه فرد در نماز چهار رکعتی ادایی انجام قضای سجده فراموش شده یا سجده سهو باشد و بعد از سلام و قبل از انجام آن از قصد ده روز عدول کند، قصد ده روز محقق شده و نمازهایش در مدّت باقیمانده تمام است.

مسأله 1795. کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یک یا چند نماز چهار رکعتی از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، نمازهای بعدش را باید شکسته بخواند، ولی نمازهایی که در حال قصد دهه از او قضا شده باید تمام قضا کند.

همچنین، کسی که قصد اقامت ده روز کرده و پس از آن یک روز یا بیشتر روزه گرفته، ولی نمازهایش از او فوت شده و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی از قصد دهه برگشته، دیگر نمی تواند روزه بگیرد، ولی روزه هایی که در حال قصد دهه انجام داده صحیح است.

مسأله 1796. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله 1797. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از یک نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله 1798. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوّم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. همچنین است اگر مشغول رکعت سوّم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

مسأله 1799. اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید. مسأله 1800. اگر مثلاً فرزند یا همسریا خادم که عرفاً تابع و در اختیار شخص

دیگری در سفر و اقامت محسوب می شود، اعتقاد داشته باشد که شخص مذکور(1) قصد اقامت ده روز نکرده یا شک داشته باشد که وی قصد اقامت دهه کرده یا نه، فرد تابع باید نماز را شکسته بخواند و اگر در اثنای اقامت در محلّ، معلوم شود که شخص مذکور از اوّل، قصد ده روز داشته است، باز هم فرد تابع باید نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه بداند یا اطمینان داشته باشد بعد از این ده روز در آن محلّ باقی می ماند.

مسأله 1801. اگر کسی که عرفاً تابع و در اختیار شخص دیگری در سفر و اقامت محسوب می شود، اعتقاد داشته باشد که شخص مذکور قصد اقامت ده روز نموده است و فرد تابع یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواند، ولی در اثنای اقامت در محل معلوم شود که شخص مذکور قصد ده روز نداشته، در این صورت تا وقتی که فرد تابع در آن مکان است، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله 1802. اگر فرد به اعتقاد اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنان قصد نکرده اند، هر چند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

### **. شرط پنجم: از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد**

نداشته باشد در بین ده روز به حدّ مسافت شرعی برود

مسأله 1803. فردی که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده و قصد ده روز او با خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی پابرجا شده است، اگر اتفاق در بین ده روز، به حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اقامت برگردد، قصد ده روز او به هم می خورد، هر چند رفتن به حدّ مسافت برای مدّت مثلاً یک ساعت یا کمتر باشد و از آن پس واجب است نمازش را شکسته بخواند؛

ص: 647

---

1- شخصی که فرزند یا همسر یا خادم در اختیار اوست.

مگر آنکه دوباره تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند یا اینکه قصد داشته باشد در محلی که در حد مسافت شرعی است ده روز یا بیشتر بماند، که در این صورت نماز وی در آن محل تمام است.

مسأله 1804. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلی داشته باشد، ولی از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم داشته باشد در بین ده روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و برگردد یا احتمال عقلایی می دهد که در بین ده روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و برگردد، هر چند در بین ده روز به آن مقصد هم نرود، قصد اقامت او پابرجا نمی شود و نمازش شکسته است.

مسأله 1805. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یک ماه در محلی بماند و تصمیم داشته باشد در ده روز اول اقامت، از محل اقامت خارج نشود، اما قصد داشته باشد یا احتمال بدهد پس از سپری شدن ده روز اول، در ده روز دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و به محل اقامت برگردد، تا وقتی از محل اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محل اقامت به حد مسافت شرعی خارج می شود، قصد اقامت شرعی او به هم می خورد و نمازش شکسته است و چنانچه دوباره به محل اقامت قبل برگردد نمازش شکسته است؛ مگر آنکه دوباره قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در آن محله بماند.

**شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدتی که با قصد**

اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود

مسأله 1806. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر

مدّت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که عرفاً با اقامت ده روز سازگاری ندارد - مثل تمام یک روز یا تمام یک شب - باید نماز را شکسته به جا آورد و چنانچه سازگاری داشته باشد مثل یک یا دو ساعت در هر روز - نماز را تمام بخواند.

همین طور، اگر از اول قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر، از محلّ اقامت خارج شده سپس برگردد، هر چند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فرا رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در این مثال در صورتی که از اول قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دو یا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محل اشکال است و چنانچه از اول قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفاً بگویند در دو جایا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت ده روز محقق نمی شود.

شایان ذکر است، اگر فرد بخواهد مثلاً یک ماه در محلی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود و در ده روز دوم یا سوم اقامت، به کمتر از حد مسافت شرعی رفته و به محل اول برگردد، قصد اقامت او محقق شده و نمازش تمام است، هر چند خروج از محل اقامت، در ده روز دوم و یا سوم، برای مدّت یک روز یا بیشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

مسأله 1807. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هر چند یک نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد. از جمله آنها، موارد ذیل است:

1. قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اول خود برگردد و در آنجا ده روز یا کمتر از

ده روز بماند؛

در این صورت، در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محل اقامت اول و بعد از برگشتن به آنجا باید نماز را تمام بخواند و

ص: 649

فرق ندارد که در مقصد ( مکان دوّم ) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

2. قصد دارد در مقصد (مکان دوّم) ده روز بماند، سپس از همان جا به سفر به حدّ مسافت شرعی برود، ولی به محلّ اقامت اوّل بر می گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اوّل، فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده؛

در این صورت، لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد، نمازش شکسته است. بنابراین، در این صورت در مسیر برگشت به محلّ اقامت اقل و در محلّ اقامت اقل و بعد از آن در بین سفر، باید نماز را شکسته بخواند.

3. قصد دارد در مقصد (مکان دوّم) کمتر از ده روز بماند، سپس از همان جا به سفر برود، ولی به محلّ اقامت اوّل بر می گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اوّل فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده؛

در این صورت، لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اقل و بعد از آن در بین سفر، نمازش را شکسته بخواند.

4. فرد مردّد باشد که به محلّ اقامت اوّلش برای ماندن برگردد یا برنگشته و از همان مقصد به مسافرت برود، یا بخواهد به محلّ اقامت اوّل برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه؛

در هر یک از این دو فرض مورد (4)، فرد باید نماز خود را تمام بخواند تا زمانی که سفر جدیدی را آغاز نکند.

مسأله 1808. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید نمازهایش را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

## • مورد سوم (از قطع کننده های سفر: ماندن سی روز مردد در مکانی

مسأله 1809. اگر مسافر سی روز مردد در مکانی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. (1)

مسأله 1810. مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند، هر چند بخواند مدت کمی آنجا بماند.

مسأله 1811. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند؛

ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و اطراف آن باشد که از حد مسافت کمتر است،

مشابه تفصیلی که در مسأله «1806» ذکر شد، در مورد آن جاری می شود.

مسأله 1812. اگر مسافر سی روز مردد را در مکانی باقی بماند، سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محل سکونت خارج شود، چنین فردی حکم کسی را دارد که قصد اقامت دهه نموده و ده روز در مکانی مانده است. بنابراین، احکامی که در مسأله «1807» ذکر شد، در مورد او نیز جاری می شود.

حکم نماز در اماکن تخییر

مسأله 1813. مسافر می تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه - حتی در قسمت های توسعه یافته آنها - و در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام تا مقدار

11/5 متر - تقریباً - از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند، همچنان که می تواند آن

ص: 651

---

1- روش محاسبه 30 روز، مشابه روش محاسبه 10 روز است که در مسأله «1779» ذکر شد.

را شکسته به جا آورد؛ اما در سایر قسمت های حرم امام حسین علیه السلام و شهر کربلا، احتیاط واجب است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله 1814. تخییر مذکور در مسأله «1813» استمرار دارد. بنابراین، مسافر می تواند در مکان های ذکر شده، نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند.

همین طور، اگر به نیت نماز شکسته مشغول نماز شد جایز است در بین نماز به تمام عدول کند و نیز اگر به نیت نماز تمام مشغول نماز شد، جایز است در بین نماز در صورتی که محلّ عدول نگذشته باشد، به نماز شکسته عدول کند.

مسأله 1815. تخییر مذکور در مسأله «1813»، به نماز ادا اختصاص دارد و بنا بر احتیاط واجب شامل نماز قضایی که در اماکن تخییر فوت شده نمی شود. بنابراین، اگر در یکی از اماکن مذکور نماز ظهر یا عصر یا عشاء مسافر قضا شود، بنا بر احتیاط واجب قضای نمازهای مذکور را شکسته بخواند، هر چند هنوز در آن مکان باقی بوده و خارج نشده باشد.

همچنین، روزه در تخییر مذکور به نماز ملحق نیست. بنابراین، برای مسافری

که نمازش شکسته است، جایز نیست در این چهار مکان روزه بگیرد. (1)

### احکام دیگر نماز مسافر

مسأله 1816. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله «1813» ذکر شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است. مسأله 1817. کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه دچار سهو شده و در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دو رکعت، چهار رکعت بخواند، چنانچه در بین وقت متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از گذشت وقت متوجه شود، باید - بنا بر احتیاط واجب آن را قضا نماید.

ص: 652

---

1- مگر استثنایی که در جلد دوم، مسأله «231» ذکر می شود.



مسأله 1818. مسافری که نمیداند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم شکسته خواندن نماز در سفر به حد مسافت شرعی، اطلاع نداشته یا اینکه نمی دانسته واجب است شکسته بخواند و تصور می کرده بین تمام یا شکسته خواندن نماز مخیر است، اگر نماز را تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز در وقت یا قضای آن بعد از وقت بعد از اطلاع از حکم واجب نیست.

مسأله 1819. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم وجوب شکسته خواندن نمازها در سفر اطلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروع احکام مسافر را نداند، مثل آنکه خیال می کرده در سفرده فرسخی باید شکسته بخواند - نه هشت فرسخی - یا اینکه خیال می کرده اقامت ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز یا تهران و کرج، باعث تمام خواندن است، یا معتقد بوده در وطن آباء و اجدادیش که محل تولد اوست ولی از آن اعراض نموده نماز تمام است، چنانچه نماز را به دلیل این ندانستن تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند و اگر دوباره نخواند، قضا نماید؛ ولی اگر بعد از وقت بفهمد قضای آن بر او واجب نیست.

مسأله 1820. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به دلیل اشتباه در مطابقت دادن حکم مسأله به وضعیت خود، نماز را تمام بخواند، مثل اینکه خیال می کرده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در آن سفر تمام خوانده، چنانچه در وقت متوجه اشتباه خود شود، یعنی در مثال فوق بفهمد که فاصله تا آن مقصد هشت فرسخ یا بیشتر بوده است، باید دوباره نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از وقت متوجه اشتباهش شود قضای آن واجب نیست.

مسأله 1821. اگر فرد فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله 1822. کسی که باید نمازش را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است؛ مانند اینکه فرد در سفری که مجموع رفت و برگشت آن هفت فرسخ بوده، نماز را شکسته خوانده یا اینکه نماز را در سفر معصیت در مسیر رفت و در مقصد شکسته می خوانده است؛

البته، این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به

جهت ندانستن حکم مسأله، نماز را شکسته خوانده، بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله 1823. اگر فرد مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، نیز نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست، نماز را شکسته قضا کند.

مسأله 1824. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر بعد از گذشتن وقت، مسأله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز را بخواند.

مسأله 1825. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به جهت ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله 1826. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش

برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

البته، فرد مسافر می تواند پس از فرا رسیدن وقت نماز، آن را در سفر بخواند، هر چند بداند قبل از گذشتن وقت، به وطن یا مکانی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، می رسد و اگر این طور عمل کند، لازم نیست پس از رسیدن به وطن یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمازش را دوباره بخواند.

مسأله 1827. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، هر چند در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، هر چند در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله 1828. مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر که در تعقیب هر نماز واجب، برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء - که آنها را شکسته می خواند - بیشتر سفارش شده، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.



مسأله 1829. کسی که نماز یومیّه خود را در وقت آن نخوانده یا آن را خوانده، ولی شرعاً باطل بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد؛

مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد، (1) مکلف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند، قضای آن را به جا آورد؛ همین طور، قضای هر نماز واجب دیگری که مکلف آن را در وقتش نخواند - حتی بنا بر احتیاط واجب، نمازی که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده است - را باید بخواند؛ البته نماز عید فطر و قربان قضا ندارند و احکام قضای نماز آیات بعداً خواهد آمد.

در این حکم، فرقی بین عمد و فراموشی و غفلت و ندانستن نیست. شایان ذکر است، از این حکم افرادی استثنا می شوند؛ از جمله: کسی که کافر بوده و بعد مسلمان شده است. همچنین، کسی که در تمام وقت نماز نابالغ یا دیوانه بوده یا به سبب عامل غیر اختیاری بیهوش بوده است (2) و نیز

ص: 657

- 
- 1- وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می باشد، که توضیح آن در مسأله «2002» خواهد آمد.
  - 2- اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد، مثل اینکه برای عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد و اگر در قسمتی از وقت بیهوش بوده، طوری که می توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح، هر چند با اکتفا به واجبات بخواند و نخوانده، باید قضای آن را انجام دهد.

زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است.

اما فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به دلیل مستی نماز نخوانده باشد، واجب است قضای آن را انجام دهد. همچنین، فردی که مرتد شده است باید نمازهای دوران ارتدادش را قضا نماید.

مسأله 1830. فردی که از سایر فرق اسلامی بوده و به مذهب شیعه دوازده امامی گرویده، چنانچه نمازهایش را مطابق با مذهبش انجام داده یا مطابق با مذهب شیعه با قصد قربت به جا آورده، لازم نیست قضای آنها را به جا آورد، بلکه اگر وقت باقی باشد، دوباره خواندن آن واجب نیست.

مسأله 1831. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد؛

ولی کسی که به دلیل پیش آمدی مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خود را تأخیر بیندازد بتواند بعد آنها را به جا آورد، مثل آنکه مریض است و می ترسد بمیرد، باید نمازهای قضایش را فوراً به جا آورد.

مسأله 1832. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله 1833. خواندن نمازهای قضا در هر وقت و ساعت از شبانه روز در صورتی که وقت نماز ادا ضیق (تنگ نباشد جایز است. بنابراین، انسان می تواند نمازهایی را که در روز قضا شده مثل نماز ظهر و عصر، در شب قضای آن را به جا آورد یا نمازهایی را که در شب قضا شده، مثل نماز مغرب و عشاء در روز قضا نماید. (1)

مسأله 1834. فردی که اول وقت نماز در وطن بوده، سپس در بین وقت به سفر رفته و تا انتهای وقت نماز در سفر بوده و نمازش را در حضور و سفر نخوانده، باید آن را شکسته قضا نماید.

ص: 658

---

1- شایان ذکر است، حکم خواندن نماز قضا به جماعت، در فصل «نماز جماعت»، مسائل 1881 و 1882» خواهد آمد.

همچنین، فردی که اول وقت نماز در سفر بوده، سپس در بین وقت به وطن رسیده و تا انتهای وقت نماز، در آنجا بوده و نمازش را در سفر و حضر نخوانده، باید آن را تمام قضا نماید.

بنابراین، معیار در شکسته یا تمام خواندن نماز قضا، «آخر وقت» می باشد و مکلف باید ملاحظه کند در آخر وقت که نماز از او فوت شده در سفر بوده یا آنکه در وطن یا مکانی که در حکم وطن است به سر می برده است.

مسأله 1835. در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشاء از یک شب؛

اما اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست. مسأله 1836. اگر فرد بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله 1837. کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز

ظهر است یا نماز عشاء، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره مخیر می باشد، یعنی می تواند همه حمد و سوره را بلند یا همه آن را آهسته بخواند.

مسأله 1838. کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار مورد یقین یا اطمینان (سه نماز) را بخواند کافی است، هر چند احتیاط مستحب این است که مقدار مشکوک را نیز بخواند طوری که یقین یا اطمینان کند که تمام آنها را خوانده است. بنابراین، در مثال فوق پنج نماز بخواند یا مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین یا اطمینان

دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاط ده نماز صبح بخواند.

اما اگر تعداد نمازهای قضا را که بر عهده اش است می داند - مثلاً پنج نماز قضای صبح - ولی نمی داند چه تعداد از آنها را به جا آورده است، باید مقدار مشکوک را انجام دهد. بنابراین، در مثال مذکور اگر فرد یقین یا اطمینان دارد که دو نماز از نمازهای قضا را انجام داده و نسبت به سه نماز دیگر شک دارد، باید سه نماز قضای صبح دیگر بخواند. مسأله 1839. اگر انسان احتمال دهد نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده - مستحب است احتیاط - قضای آنها را به جا آورد.

مسأله 1840. کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز از دست نمی رود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز از دست نمی رود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله 1841. اگر در بین نماز ادا یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت داشته و ممکن باشد نیت را به نماز قضا برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز از دست نمی رود، بهتر این است که نیت نماز قضا کند؛

به عنوان مثال، اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند؛

ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده - چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود - نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.



مسأله 1842. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله 1843. تا انسان زنده است. اگر چه از قضای نمازهای خود ناتوان باشد - دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله 1844. مستحب است بچه نابالغ ممیز را به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، (1) بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند، ولی این کار به گونه ای انجام شود که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز یا عبادت دیگر نگردد؛ معنای ممیز در مسأله 4 ذکر شد.

مسأله 1845. اگر مکلف نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات و رعایت مقدمات لازم از قبیل تهیه لباس پاک و مباح و یافتن جهت قبله و تهیه مهر و آنچه سجده بر آن صحیح است و وضو گرفتن یا غسل کردن) اکتفا شده بگذرد، سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف برایش پیش آید (مثل اینکه مجنون شود یا بی اختیار بیهوش شود یا زن حائض شود)، قضای آن نماز بر او واجب است؛

بلکه اگر وقت نماز فرارسیده، در حالی که مکلف می توانسته یک نماز با وضو یا غسل حسب وظیفه بخواند و نخوانده باشد، ولی وقت برای تحصیل سایر شرایط

مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار)

کافی نبوده، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را قضا کند.

همچنین، اگر وقت فرارسیده در حالی که وقت برای غسل یا وضو کافی نبوده،

ولی مکلف می توانسته یک نماز با تیمم بخواند و نخوانده باشد (چه وقت برای

ص: 661

---

1- به فصل «کلیات نماز»، مبحث «آماده سازی کودکان برای نماز قبل از بلوغ» و نیز جلد دوم، فصل «روزه» مسأله «4» رجوع شود.

تحصیل سایر شرایط کافی بوده و چه وقت کافی نبوده است، بنابر احتیاط واجب

باید آن نماز را قضا کند. (1)

شایان ذکر است، مکلف در تند خواندن و کند خواندن نماز و سلامتی و بیماری و سفر و حضر و امور دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً کسی که تند خواندن نماز برای او سختی زیادی دارد که معمولاً تحمل نمی شود (حرج) با کسی که می تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید ملاحظه حال خویش را نماید.

همچنین، فردی که غیر از طهارت از حدث (وضو یا غسل یا تیمم حسب وظیفه اش)، سایر مقدمات نماز برایش فراهم است، چنانچه در وطن باشد و در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا غسل یا تیمم (بر حسب وظیفه اش از اول ظهر بگذرد، سپس یکی از عذرهای مانع از تکلیف بر او عارض گردد و چنانچه مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با انجام وضو یا غسل یا تیمم (بر حسب وظیفه فرد) کافی است.

مسأله 1846. اگر در بین وقت نماز هر چند آخر آن، عذرهایی که مانع از تکلیف محسوب می شود برطرف گردد (مثلاً مجنون، عاقل گردد یا فرد نابالغ، بالغ شود یا فردی که قبلاً بی اختیار بیهوش شده، به هوش آید یا زن از خون حیض یا نفاس پاک شود یا کافر، مسلمان شود)، چنانچه به اندازه خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن، هر چند یک رکعت آن وقت داشته و نماز را نخوانده، واجب است نماز را قضا نماید؛

ولی واجب بودن قضا در موردی که به جهت تنگی وقت وظیفه فرد تیمم

ص: 662

---

1- چنانچه از جهت دیگر غیر از تنگی وقت، تکلیف فرد تیمم بوده، مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می توانسته نماز را قبل از حادث شدن عذرهای مانع از تکلیف با تیمم بخواند و نخوانده، در صورتی که وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط فراهم بوده، باید قضای نماز را بخواند و اگر وقت برای تحصیل سایر شرایط فراهم نبوده، بنابر احتیاط واجب، باید قضای آن نماز را انجام دهد.

بوده (1) یا وقت برای فراهم نمودن سایر شرایط مثل یافتن ساتر مباح یا تعیین جهت قبله یا پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار کافی نبوده، بنابر احتیاط لازم می باشد.

مسئله 1847. اگر وظیفه فرد تا آخر وقت نماز، نماز اضطراری باشد (مانند اینکه نماز را به طور نشسته یا خوابیده بخواند یا برای رکوع و سجده با سر اشاره نماید)، ولی وی به وظیفه اش رفتار نکند و نماز نخواند یا چنانچه خوانده شرعاً باطل محسوب شود و زمانی که می خواهد قضای آن را به جا آورد عذر وی برطرف شده باشد، باید قضای نماز را مطابق با نماز معمول اختیاری انجام دهد، مثلاً نماز قضا را ایستاده و با رکوع و سجود معمول بخواند.

مسئله 1848. اگر فرد فعلاً توانایی انجام وضو یا غسل نداشته و امید داشته باشد عذرش بعداً برطرف گردد و مأیوس از برطرف شدن آن نباشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نمازهای قضای واجب خود را با تیمم بخواند؛

اما اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش باشد، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی چنانچه بعد اتفاقاً عذرش برطرف شد، احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل حسب وظیفه به جا آورد.

مسئله 1849. کسی که شرعاً وظیفه اش وضوی جبیره ای است نه تیمم، می تواند نمازهای قضای خود را با وضوی جبیره بخواند، هر چند بداند عذرش بعداً برطرف

می شود.

مسئله 1850. کسی که به جهت عذری غیر از آنچه در مسائل «1848 و 1849» بیان شد، توانایی انجام نماز اختیاری کامل را ندارد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که عذرش بعداً برطرف می شود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کرده و نمازهای قضای خود را بعد از برطرف شدن عذر بخواند؛ اما اگر یقین یا اطمینان

ص: 663

---

1- اما اگر به جهت دیگری وظیفه فرد تیمم باشد، مثل اینکه آب برای او ضرر دارد، چنانچه وقت برای تیمم و تحصیل سایر شرایط (در صورت فراهم نبودن آنها و خواندن نماز - هر چند یک رکعت آن - باقی بوده است و جوب قضا، بنابر فتوی می باشد.

داشته باشد که بعداً عذرش برطرف نمی شود، می تواند در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلیش بخواند؛ بلکه اگر شک در برطرف شدن عذر داشته باشد

جایز است در همان حال نماز قضا را مطابق با وظیفه فعلی اش بخواند؛

ولی در هر دو صورت، چنانچه عذرش بعداً برطرف شود، بنا بر احتیاط واجب نماز قضا را دوباره بخواند، مگر آنکه عذرش در مورد غیر ارکان نماز باشد که در این صورت نماز قضای خوانده شده صحیح است و نیاز نیست دوباره خوانده شود.

به عنوان مثال، اگر مکلف به جهت عیبی که در زبانش می باشد، عاجز از تلفظ صحیح قرائت حمد و سوره نمازش باشد و یقین یا اطمینان داشته باشد عذرش تا آخر عمر برطرف نمی شود یا در برطرف شدن عذر شک داشته باشد، جایز است نمازهای قضایش را طبق وظیفه فعلیش انجام دهد و چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف شد لازم نیست نمازهای قضا را دوباره بخواند؛

اما مکلفی که از انجام رکوع و سجود اختیاری به جهت عذری عاجز است و یقین یا اطمینان دارد که عذرش تا آخر عمر برطرف نمی شود یا در برطرف شدن عذر شک دارد، جایز است نمازهای قضایش را طبق وظیفه فعلیش انجام دهد، مثلاً آنها را ایستاده به جا آورد و برای رکوع و سجده با سر اشاره نماید، ولی چنانچه اتفاقاً عذرش برطرف گردید، احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را بخواند.

## نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)

### اشاره

مسأله 1851. اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد، با شرایطی که ذکر می شود بر پسر بزرگترش بنا بر احتیاط واجب است بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد.

### شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر

#### • شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسأله 1852. در صورتی نماز قضای پدر بر پسر بزرگ تر، بنا بر احتیاط واجب است که پدر آن را از روی عذر ترک کرده باشد، مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد یا آنکه نمازهایی که خوانده به جهت ندانستن مسأله، شرعاً باطل باشد و این در حالی بوده که وی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد)؛

اما چنانچه نمازهایی را عمداً ترک کرده یا به علت ندانستن مسأله ای که در فراگیری آن کوتاهی کرده نمازش باطل بوده، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

مسأله 1853. اگر پسر بزرگ تر بداند پدرش نماز قضا داشته، ولی نداند نمازهای پدر به سبب عذر مثل فراموشی و خواب ماندن فوت شده است یا عمداً و بدون عذر

آنها را نخوانده است، در این صورت قضای نمازهای پدر بر او واجب نیست.

### • شرط دوم: پدر در زمان حیات، توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد

مسأله 1854. اگر پدر نمی توانسته قضای نماز را - هر چند با عمل به وظیفه نماز اضطراری مثل نماز نشسته یا خوابیده در صورتی که نمی توانسته ایستاده نماز بخواند - انجام دهد و در همان حال ناتوانی فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگ تر واجب نیست. (1)

مسأله 1855. پدری که مبتلا به آلزایمر و فراموشی بوده، ولی عرف مجنون محسوب نمی گردیده و به جهت فراموشی نمازش را نمی خوانده یا می خوانده ولی باطل محسوب می شده، در صورتی که بعدا توانایی قضای آنها را داشته - مثل اینکه آلزایمر او موقت یا دوره ای بوده و می توانسته پس از برطرف شدن عذر آنها را قضا نماید و قضا نکرده - بنابر احتیاط واجب قضای نمازهای وی بر پسر بزرگتر واجب است؛

اما اگر بعد نیز توانایی از قضا نداشته است . مثل اینکه آلزایمر او از نوع حاد و

دائمی بوده است - قضای نمازهای مذکور بر پسر بزرگتر واجب نیست.

### • شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند

مسأله 1856. اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد، مثل اینکه از ثلث مالش وصیت کرده باشد، بر پسر بزرگتر قضا واجب نیست و لازم است مطابق با وصیت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

### • شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد

مسأله 1857. اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، زمانی که بالغ

ص: 666

---

1- مثل اینکه نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب، در همان حالت خواب از دنیا رفته است.

شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

### • شرط پنجم: پسر بزرگتر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد

مسئله 1858. اگر پسر بزرگ تر به علت یکی از اسباب محروم شدن از ارث، مثل قتل پدر، شرعاً ارث نبرد، خواندن نمازهای قضای پدر بر او واجب نیست.

### • شرط ششم: پسر بزرگ تر معلوم باشد

مسئله 1859. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام فرد است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسران واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله 1860. منظور از پسر بزرگ تر، بزرگ ترین پسری است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین، به عنوان مثال پدری که دو پسر دارد، ولی پسر بزرگ ترش در حال حیات پدر فوت شده، هنگامی که پدر می میرد، پسر دیگر وی که زنده است، پسر بزرگ تر محسوب می شود.

مسئله 1861. اگر دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است، پسر بزرگتر محسوب می شود. (1)

### احکام دیگر نماز قضای پدر

مسئله 1862. اگر پسر بزرگ تر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله 1863. اگر پسر بزرگ تر بداند پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه - با وجود سایر شرایط - بنابر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

مسئله 1864. پسر بزرگ تری که می داند از پدرش مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز

ص: 667

---

1- هر چند فرض شود که نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

ظهر از روی عذر قضا شده و تعداد آنها را نمی داند یا فراموش کرده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، هر چند احتیاط مستحب است به قدری نماز بخواند که یقین یا اطمینان کند تمام آنها را خوانده است.

مسأله 1865. حکم واجب بودن نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگ تر، اختصاص به نمازهای یومیّه (نمازهای پنج گانه شبانه روزی) ندارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده، مثل نماز آیات یا نماز طواف نیز می شود؛

اما خواندن نماز مستحبی که بر پدر به سبب نذر واجب شده و نیز نماز قضای فرد دیگر که به سبب استیجار یا موارد دیگر بر پدر واجب شده و وی آنها را به جا نیاورده، بر پسر بزرگتر واجب نیست.

مسأله 1866. اگر بر پسر بزرگ تر، خواندن نماز قضای پدر واجب شده باشد، لازم نیست آنها را فوراً انجام دهد، ولی نباید در خواندن آنها کوتاهی و سهل انگاری کند.

مسأله 1867. اگر فرد دیگری غیر از پسر بزرگ تر، نمازهای قضای متوفی را تبرّعاً و به طور مجانی انجام دهد، صحیح است و انجام آنها از پسر بزرگ تر ساقط می شود.

مسأله 1868. اگر پسر بزرگ تر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم

چیزی واجب نیست.

مسأله 1869. پسر بزرگ تر - که نمازهای قضای پدرش را می خواند - باید در شکیلات و سهویات نماز و نیز در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر مرجع تقلید خویش) رفتار نماید؛ بلکه در اصل واجب بودن یا واجب نبودن قضای نمازهای پدر نیز حکم این چنین است.

مسأله 1870. اگر پدر بمیرد در حالی که پسر بزرگ تر ندارد یا پسر بزرگتر فاقد شرایط ذکر شده برای وجوب قضا باشد، قضای نمازها بر عهده دیگران مانند دختر، والدین، نوه، برادر و خواهر متوفی واجب نیست، هر چند متوفی غیر آنان کسی را نداشته باشد؛



ولی چنانچه متوفی پسر بزرگ تر ندارد، احتیاط مستحب است افراد مذکور

مطابق با ترتیب طبقات ارث نمازهای قضای وی را انجام دهند و اگر فرد مذگری در طبقات ارث نباشد، زنان مطابق با طبقات ارث، نمازهای قضای وی را انجام دهند.

مسأله 1871. قضای نمازهای مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است پسر بزرگ تر نمازهای قضای مادر را نیز به گونه ای که برای پدر ذکر شد، انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله 1872. اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را بلند می خواند.

ص: 669



### احکام کلی نماز جماعت

مسأله 1873. مستحب است انسان نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. در روایات معتبره وارد است نماز با جماعت، بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است و این امر در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

همین طور، مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی بنا بر احتیاط واجب خواندن نماز طواف و نماز آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی به جماعت صحیح نمی باشد.

همچنین، اگر نماز امام و مأموم در نوع با هم مختلف باشند، به جماعت خواندن آن مشروع نیست. به عنوان مثال، اقتدای نماز یومیّه به نماز آیات یا نماز طواف و برعکس آن صحیح نیست.

مسأله 1874. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند، بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها - خوانده شود بهتر است،

ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسأله 1875. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله 1876. اگر امام یا مأوم بخواهد نماز فریضه را که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، دوباره خواندن آن رجاء (به امید ثواب) مانعی ندارد، هر چند مستحب بودنش ثابت نیست و اقتدای مأومی که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوم نمازش را می‌خواند، رجاء مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب، مأوم نمی‌تواند به این نماز اکتفا نماید. (1)

مسأله 1877. کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب باطل شدن نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از سواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند. (2)

مسأله 1878. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب است که نماز را به جماعت بخواند؛

البته، اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی دلسوزی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می‌باشد.

مسأله 1879. وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره آن را با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

ص: 672

1- همچنین، امام جماعتی که می‌خواهد نمازش را در دو مکان، مثلاً اول در مسجد و بعد در مدرسه بخواند، اگر نماز را به نیت فرادی در مسجد بخواند و مأومین به او به قصد نماز جماعت اقتدا نمایند، سپس آن نماز را در مدرسه به نیت جماعت بخواند، مشروعیت آن ثابت نیست و حکم صورت مذکور در مسأله را دارد.

2- در خواندن نماز به جماعت، حکمی را که در مسأله «1892» ذکر می‌شود، مراعات نماید.

مسأله 1880. موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هرکدام از نمازهای یومیه را می توان به او اقتدا کرد.

مسأله 1881. نماز قضا را می توان با جماعت خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد؛

البته، لازم است نماز قضایی که امام جماعت می خواند نماز قضای حتمی باشد. بنابراین، اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که قضا شدن آن نماز یقینی باشد می خواند، می توان به او اقتدا کرد، ولی چنانچه نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می آورد، اقتدا به او بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأموم نیز باشد؛

مثل آنکه هر دو به علت احتمال در اشتباه مشترکی نسبت به قبله در نماز یا نمازهای قبل، آنها را دوباره می خوانند یا آنکه برای احتمال در نجس بودن آبی که مشترکاً از آن وضو گرفته اند آن را دوباره می خوانند (1) و در مثال های مذکور اگر مأموم علاوه بر جهت احتیاط امام، جهت یا جهات دیگری هم برای احتیاطش باشد، مثل اینکه احتمال می دهد در نماز رکنی را ترک کرده یا در مکان غصبی نماز خوانده باشد، باز هم می تواند در این نماز، به او اقتدا کند.

شایان ذکر است، اگر امام و مأموم (یا مأمومین) برای یک میّت نماز قضای احتیاطی می خوانند، لازم نیست سبب احتیاط همه یکی باشد و همین که به

ص: 673

---

1- همچنین، اگر دو نفر مثلاً شک در صحت تلفظ (ض) در «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» داشته باشند و یکی بودن کیفیت دو تلفظ معلوم نباشد، طوری که احتمال دارد یکی از آنها حرف را صحیح ادا کرده و دیگری غلط ادا کرده باشد، در این صورت، اقتدای یکی به دیگری محلاً اشکال است؛ اما اگر ادای حرف (ض) به یک کیفیت از هر دو نفر معلوم باشد، ولی هر دو نفر شک در صحت این نوع تلفظ داشته باشند و بخواهند نمازشان را احتیاطاً دوباره بخوانند، اقتدای آنها به هم مانعی ندارد.

قصده به جا آوردن نمازهای قضای آن میّت نماز بخوانند، کافی است. (1)

و نیز برای مأمومی که نمی داند نماز قضایی که امام جماعت می خواند قضای یقینی است یا قضای احتیاطی و احتمال عقلایی می دهد که نماز امام قضای یقینی است، تحقیق واجب نیست.

مسأله 1882. مأمومی که نماز قضای احتیاطی می خواند (یعنی بنا بر احتیاط واجب یا احتیاط مستحب، نماز قضا می خواند، نمی تواند بنا بر احتیاط لازم، واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد، مگر برای کسی که نماز قضای احتیاطی می خواند و شبیه خودش در جهت احتیاط می باشد یا آنکه امام جماعت و مأمومین همه برای یک میّت نماز قضا بخوانند، که توضیح هر دو مورد در مسأله قبل بیان شد.

شایان ذکر است، مأمومی که می خواهد نماز قضا بخواند و نمی داند نماز کسانی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند نماز قضای یقینی است یا نماز قضای احتیاطی، ولی احتمال عقلایی می دهد که نماز آنان یقینی است، لازم نیست از آنان سؤال کند یا در این مورد تحقیق و تفحص نماید.

مسأله 1883. فرد نمی تواند نماز مستحبی را که از ابتدا مستحب بوده به جماعت بخواند (البته این حکم در بعضی از موارد بنا بر احتیاط واجب است، ولی نماز استسقاء - که برای آمدن باران خوانده می شود - را می توان با جماعت خواند. همچنین، می توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده، با جماعت خواند؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به علّت غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

ص: 674

---

1- البته، لازم است علاوه بر رعایت سایر شرایط صحیح بودن نماز جماعت، شرایط صحت نماز قضا نیز رعایت گردد؛ مثلاً اگر متوفی یک شبانه روز نماز قضا داشته باشد و امام، نماز قضای ظهر میّت مذکور را بخواند و مأموم، نماز قضای عصر همان روز او را بخواند، یا امام نماز قضای مغرب وی و مأموم نماز قضای عشاء همان شب او را بخواند، نماز مأموم صحیح نیست.

مسأله 1884. اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتدا کند.

## احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأوم

### اشاره

مسأله 1885. مأوم باید غیراز حمد و سوره، (1) اذکار دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله 1886. اگر مأوم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، هرچند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را

نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند؛

ولی باید آن را آهسته بخواند حتّی «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» آن را هم بنابر احتیاط واجب آهسته بگوید و چنانچه سهو یا به دلیل ندانستن مسأله، بلند بخواند نمازش صحیح است.

مسأله 1887. اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

مسأله 1888. اگر مأوم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده ، نمازش صحیح است.

مسأله 1889. اگر مأوم شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله 1890. مأوم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر، بنابر احتیاط واجب، نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله 1891. اگر رکعت اوّل یا دوّم مأوم، رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، وظیفه

ص: 675

---

1- البته خواندن حمد و بنابر احتیاط واجب سوره) نیز در بعضی از موارد که مأوم، یک یا چند رکعت دیر آمده، با توضیحاتی که در مسائل بعد می آید، لازم است.

مأموم خواندن حمد و سوره است و باید آن را آهسته بخواند حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه آن را سهواً یا به علّت ندانستن مسأله بلند خوانده باشد، نمازش صحیح است.

شرایط صحیح بودن نماز جماعت صحیح بودن نماز جماعت، ده شرط دارد که توضیح آن در مسائل آینده ذکر می شود.

#### • شرط اول: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسأله 1892. در صحت جماعت شرط است که مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد و اگر انگیزه مأموم در اقتدا به امام، تقرب به خداوند متعال باشد، کافی است؛

اما اگر اقتدای او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا آسان شدن نماز خواندن بر او و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است؛ ولی بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، هر چند چنانچه مطابق با وظیفه فرادی عمل کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله 1893. امام جماعت در نماز جماعت لازم نیست که قصد جماعت نماید؛ مگر در سه نماز: الف. نماز جمعه؛ ب. نماز عید فطر و عید قربان هنگام واجب شدن آن؛ ج. نمازی که فرد دوباره به جماعت می خواند و قبلاً آن را فرادان یا به جماعت خوانده است.

مسأله 1894. اگر امام جماعت بخواهد از فضیلت و ثواب نماز جماعت بهره مند شود لازم است قصد جماعت به انگیزه تقرب به خداوند متعال داشته باشد و اگر امامت وی به انگیزه دیگری مانند غرضهای دنیوی باشد، در صورتی که در این



انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است؛ اما بدون قصد قربت در این انگیزه، جماعتش بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست؛ ولی چنانچه مطابق با وظیفه فرادی عمل نماید، نمازش صحیح است. (1)

مسأله 1895. نمازگزاری که مشغول خواندن نماز فرادی است نمی تواند در بین آن، به نماز جماعتی که برگزار می شود اقتدا نماید و نیتش را به جماعت عدول دهد، بلکه لازم است قصد اقتدا از اوّل نماز باشد.

### • شرط دوّم: بین امام و مأوموم و نیز بین مأوموم دیگر که واسطه بین مأوموم

و امام است حائلی نباشد

مسأله 1896. منظور از حائل در شرط دوّم صحت نماز جماعت، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار (2) و مانند اینها (3) و خواه مانع نشود، مانند شیشه صاف و بی رنگ؛ پس اگر در تمام حالت های نماز یا بعضی از آنها، بین امام و مأوموم یا بین مأوموم و مأوموم دیگر که واسطه اتصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد؛

البته وجود حائل کوتاه حدود یک وجب و مانند آن مانعی ندارد، همچنین وجود حائل عمودی در طبقات فوقانی به عنوان حفاظ و جلوگیری از خطر سقوط در صورتی که ارتفاع آن کوتاه باشد، مانند حدود یک متر اشکال ندارد (4) و اما وجود حائل افقی در طبقات فوقانی به عنوان حفاظ، محلّ اشکال است.

ص: 677

1- در فرض مذکور، برای مأومومین احکام جماعت جاری می باشد.

2- البته حائل بودن اشیائی که دارای منافذ باز بوده، مثل بعضی از اقسام نرده که بین میله های آن فاصله است و برای جداسازی صفوف نماز جماعت استفاده می شود، بنا بر احتیاط واجب می باشد.

3- حتی فاصله شدن یک انسان با قامت متوسط (ایستاده یا نشسته) که جزء نمازگزاران جماعت نیست نیز، می تواند از مصادیق حائل محسوب شود.

4- منظور، مقدار متعارف برای حفاظت و پیشگیری از خطر سقوط است و اما اگر مانند دیوار، مرتفع و بلند باشد حائل محسوب می شود.

شایان ذکر است، زن از حکم مذکور استثنا شده است، چنانکه در مسأله بعد

خواهد آمد.

مسأله 1897. اگر امام جماعت، مرد و مأوم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده، دیوار، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد؛ (1) اما احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خود بانوان و نیز در موردی که امام جماعت و مأوم هر دو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می باشد.

مسأله 1898. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأوم به وظیفه فردی عمل نماید؛ البتّه از این حکم همچنان که گذشت، زن استثنا شده است.

مسأله 1899. حائل غیر مستقر و لحظه ای مانند عبور انسانی از بین صف نماز جماعت اشکال ندارد، ولی اگر چندین نفر پشت سرهم و بدون فاصله از بین صف نماز جماعت عبور نمایند، احکام حائل جاری می شود.

مسأله 1900. اگر به جهت طولانی بودن صف اول - نه وجود حائل - کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به علت طولانی بودن یکی از صف های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله 1901. اگر صف های جماعت تا درب مسجد - که باز می باشد - برسد، مأومی که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صف جلوی او که در داخل مسجد می باشد، حائلی نباشد، نمازش به جماعت صحیح است و نیز کسانی که

ص: 678

---

1- شایان ذکر است، اگر مکان مأومین زن در طبقه فوقانی یا همکف کاملاً مستقل، جدا و منعزل از امام یا مأومین مرد باشد و فقط از طریق بلندگو صدای امام جماعت به آنان برسد، صحیح بودن اقتدا محلّ اشکال است. البتّه، این در صورتی است که فاصله لازم در جماعت رعایت شده باشد، وگرنه اقتدا بنابر فتوی صحیح نیست .

پشت سر او اقتدا می کنند نمازشان به جماعت، صحیح می باشد؛

بلکه کسانی که در دو طرف صف اول تشکیل شده در قسمت بیرون درب مسجد ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر، اتصال به جماعت دارند، هر چند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) ببینند، نماز جماعتشان صحیح است و به طور کلی در صحت نماز جماعت، شرط نیست که مأموم حداقل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتصال کافی است.

مسأله 1902. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند؛ ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتصال داشته باشد می تواند اقتدا نماید، هر چند نتواند هیچ یک از مأمومین صف جلوی خود را ببیند.

#### • شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد

مسأله 1903. در صحت جماعت شرط است که جای ایستادن امام جماعت از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر جای ایستادن امام به مقدار ناچیز از جای ایستادن مأموم بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح می گویند، مانعی ندارد.

مسأله 1904. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

#### • شرط چهارم: مأموم جلوتر از امام نایستد

مسأله 1905. مأموم نباید جلوتر از امام بایستد - چه مرد باشد چه زن، یک نفر باشد یا چند نفر باشند - بلکه اگر مأمومین مرد در جماعت حضور داشته باشند و بیشتر از یک نفر باشند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند

و مقداری عقب تر بایستند و احتیاط مستحب است که پشت سر امام بایستند؛

ولی اگر مأموم مرد، تنها یک نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام

جلوتر نباشد.

مسئله 1906. اگر مأموم، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مأموم زن از امام عقب تر بایستد و این فاصله حداقل به مقداری باشد که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه ای عقب تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

همچنین، اگر واسطه اتصال مأموم زن به امام جماعت، مأموم مرد است، بنابر احتیاط واجب، باید مأموم زن از مأموم مرد عقب تر بایستد، حداقل به مقداری که

جای سجده او مساوی جای دو زانوی مأموم مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه ای عقب تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن مأموم مرد باشد.

مسئله 1907. اگر امام و مأموم، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام جماعت و مأمومین صف اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله 1908. اگر مأموم، یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی بنابر احتیاط لازم، حداقل به مقداری که مکان سجده زن مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، از او عقب تر بایستد و احتیاط مستحب است که زن به گونه ای عقب تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

مسئله 1909. اگر مأموم، یک مرد و یک زن با یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند؛

ص: 680

البته بنابر احتیاط، لازم است مأمومین زن، حداقل به مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، از امام جماعت و مأموم مرد عقب تر بایستند.

مسأله 1910. اگر مأمومین، چند مرد و یک یا چند زن باشند، بنابر احتیاط، لازم است محل ایستادن مأمومین مرد کمی عقب تر از محل ایستادن امام باشد، بلکه مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حداقل مقداری که بنابر احتیاط، باید زن با زنان از امام و مأمومین مرد عقب تر بایستند در مسأله «1908» ذکر شد.

مسأله 1911. اگر نماز جماعت در مسجد الحرام برگزار شود، در صورتی که تمام صفوف مأمومین پشت سر امام جماعت تشکیل شود و نماز جماعت دارای سایر شرایط صحت نیز باشد اشکال ندارد و اما اقامه نماز جماعت به شکل دایره ای شکل در اطراف کعبه، محل اشکال است و نماز کسی که در محل ایستادنش بر امام مقدم شده باشد اشکال دارد.

شایان ذکر است، شرکت در نمازهای جماعتی که امروزه در مسجد الحرام به

شکل دایره ای برپا می شود با رعایت شروط معتبر در مورد نماز پشت سر شخص غیر امامی جایز است. (1)

#### • شرط پنجم: اتصال بین صف های نماز جماعت رعایت شود

مسأله 1912. در نماز جماعت فاصله بین مأموم و امام، نباید عرفاً زیاد باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگ ترین اندازه قدم (2) فاصله نباشد.

ص: 681

---

1- از جمله آن شروط این است که فرد نمازگزار، حمد و سوره نمازش را خودش، هرچند به طور آهسته بخواند.

2- بنابراین، فاصله شدن حدود یک متر و بیست سانتیمتر «اشکال ندارد و انعقاد جماعت در صورت فاصله شدن به مقدار دو متر و مانند آن، محل اشکال است.

همین حکم در مورد فاصله انسان با مأمومی که جلوی او ایستاده و از طریق او

به امام متصل است، جاری می باشد؛

البته احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأوم با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه بدن انسان در حالی که به سجده می رود، فاصله نداشته باشد.

مسئله 1913. اگر مأوم از سمت جلوه امام متصل نباشد، ولی به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، نباید فاصله بین جای ایستادن مأوم و جای ایستادن شخصی که واسطه اتصال او به امام است، عرفاً زیاد باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگ ترین اندازه قدم فاصله نداشته باشد.

مسئله 1914. اگر مأوم می خواهد از طریق مأومین دیگر به امام جماعت متصل شود، اتصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان پذیر است، ولی نمی تواند از طریق مأوم پشت سر به امام جماعت متصل شود. همچنین، لازم نیست مأوم از سه طرف (جلو، سمت راست و سمت چپ) به امام جماعت متصل باشد، بلکه اتصال از یک طرف کافی است.

مسئله 1915. اگر در میان نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأوم با امام قطع شده و نماز فرادی می شود؛ بلکه اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، هر چند فاصله زیاد صادق نباشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز مأوم فرادی می شود و می تواند نمازش را به قصد فرادی ادامه دهد.

مسئله 1916. بعد از تکبیرة الإحرام امام، اگر افرادی از صف جلو که واسطه اتصال فرد به امام هستند، آماده نماز بوده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، هر چند آن افراد، هنوز تکبیر نگفته باشند.

همچنین، اگر مأموم در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأومینی که واسطه اتصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، می تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت مأوم صبر کند تا تکبیر گفتن مأومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیرة الإحرام را بگوید.

مسأله 1917. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد جماعت صف عقب باطل می شود و نماز آنان فرادی می گردد.

همچنین، اگر فاصله مذکور زیاد نباشد، ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدداً به امام را ندارند به گونه ای بایستند یا بنشینند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود آن حائل، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می شود و نماز آنان فراد می گردد؛

اما اگر حائل محسوب نمی شوند و فاصله هم عرف زیاد نیست، ولی بیشتر از بزرگ ترین اندازه قدم است، جماعت صف عقب بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی باشد.

مسأله 1918. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً اقتدا بکنند و فاصله مذکور، عرفاً زیاد باشد یا بیشتر از بزرگترین اندازه قدم باشد، هر چند زیاد هم محسوب نگردد، جماعت صف بعد بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی باشد.

مسأله 1919. اگر واسطه اتصال در جماعت، بچه ممیز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است یا نه و احتمال عقلایی بدهند که نمازش صحیح باشد، می توانند

اقتدا کنند.

ص: 683

همین طور، اگر در جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، فردی که

واسطه اتصال است، از اهل تستن باشد، چنانچه نماز آن فرد برطبق مذهب خودش صحیح باشد، می تواند اقتدا کنند.

مسئله 1920. مأمومی که وظیفه اش شرعاً نماز نشسته است (1) می تواند واسطه اتصال در صفوف نماز جماعت باشد و مأمومین دیگر نیز چنانچه احتمال عقلایی بدهند که نماز وی صحیح است، می توانند اقتدا کنند و او را واسطه اتصال خود به امام جماعت قرار دهند.

مسئله 1921. اگر نمازگزار بداند نماز مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله 1922. اتصال مأمومین مرد به امام جماعت به وسیله مأموم یا مأمومین زن کافی نیست.

مسئله 1923. اگر فرد در مکانی که در آن نماز جماعت برقرار است حاضر شود و امام را در حال رکوع ببیند و ترس داشته باشد که اگر بخواهد به صف نماز جماعت ملحق شود امام سر از رکوع بر می دارد، می تواند در همان جایی که هست به امام جماعت اقتدا نماید و تکبیرة الإحرام را بگوید و به رکوع برود، سپس در حال رکوع یا در حال قیام بعد از رکوع راه رفته و خود را به صف نماز جماعت ملحق نماید یا آنکه صبر کرده و رکوع و سجود نمازش را در همان جا انجام دهد، سپس در

حال ایستادن برای رکعت بعد به صف نماز جماعت ملحق شود؛

اما راه رفتن بین دو سجده برای ملحق شدن به صف نماز جماعت، محل اشکال است.

ص: 684

---

1- شایان ذکر است، اگر وظیفه شرعی فرد به جهت عذری - مانند نداشتن پا یا فلج بودن پا - نماز خواندن روی ویلچر یا صندلی باشد، ویلچر یا صندلی مذکور از شؤون نمازگزار محسوب شده و حائل به حساب نمی آید.



شایان ذکر است، در مواردی که راه رفتن جایز است، فرق ندارد به سمت جلو یا عقب یا به طرف راست یا چپ باشد و لازم نیست به هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین بکشد، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است، ولی حکم مذکور دارای شرایطی می باشد که در ذیل می آید؛

الف. در حال راه رفتن از قبله منحرف نشود.

ب. سایر شرایط نماز جماعت غیر از دوری و فاصله از صفوف نماز جماعت فراهم باشد، مثل اینکه حائل و مانعی نباشد یا مأوم مذکور که می خواهد اقتدا کند جلوتر از امام نباشد یا جای ایستادن امام بالاتر از مأوم نباشد و مانند آن.

ج. بنابر احتیاط واجب، در حال راه رفتن ذکر نگوید.

د. فاصله آن قدر زیاد نباشد که عرفاً اقتدا صدق نکند یا موجب شود راه رفتن به سمت صف نماز جماعت عرف فعل کثیری محسوب گردد که صورت و هیأت نماز را محو کند و موجب بطلان آن شود.

باهات گردد

#### • شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسئله 1924. در نماز جماعت شرط است مأوم از امام جماعت، متابعت و پیروی نماید که توضیح موارد واجب و غیر واجب پیروی از امام در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله 1925، در صحت جماعت شرط است که مأوم، تکبیرة الإحرام نماز را قبل از امام جماعت نگوید. همچنین، نباید تکبیرة الإحرام را قبل از امام به پایان برساند، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله 1926. اگر مأوم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله 1927. اگر مأوم غیر از تکبیرة الإحرام، ذکرهای دیگر نماز را قبل از امام

ص: 685

بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأموم این ذکرها را می شنود یا بداند امام چه وقت آنها را می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله 1928. مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود و نشستن و برخاستن را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً قبل از امام انجام دهد یا مدت زیادی بعد از امام به طوری که متابعت و پیروی در آن کار صدق نکند - انجام دهد، جماعتش در آن جزء باطل می شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش کاملاً باطل می شود؛<sup>(1)</sup> ولی اگر نمازگزار به وظیفه فردی عمل نماید به تفصیلی که در مسئله «1938» خواهد آمد، نمازش صحیح است.

مسئله 1929. اگر مأموم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر برگردد، در رکوع به امام می رسد، بنابر احتیاط لازم باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت، زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند؛

در صورت فوق اگر عمداً برگردد، جماعتش بنابر احتیاط، باطل می شود ولی

نمازش به تفصیلی که در مسئله «1938» خواهد آمد صحیح است؛

ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش

بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله 1930. اگر مأموم اشتباه سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر برگردد در سجده به امام می رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.

مسئله 1931. کسی که اشتبهاً قبل از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده

ص: 686

---

1- اگر مأموم به جهت ندانستن مسئله، متابعت را رعایت نکرده، چنانچه جاهل قاصر باشد، با صدق عرفی اقتدا اشکال ندارد؛ اما چنانچه جاهل مقصر باشد، حکم ترک متابعت عمدی را دارد.

برگردد و معلوم شود امام قبل از رسیدن او به سجده، سر برداشته است، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد، نمازش بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسأله 1932. اگر مأموم اشتباه سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده برنگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله 1933. اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، آن سجده، سجده دوم او به حساب می آید؛

اما اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند. مسأله 1934. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید، سپس بنابر احتیاط لازم سر برداشته و پس از آن به قصد متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت، گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است؛

ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اول، موجب ترک متابعت امام جماعت در رکوع می شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سر برداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی ماند) متابعت را ترک کند و در حال رکوع باقی بماند، تا امام جماعت به او ملحق شود.

شایان ذکر است، در موردی که وظیفه اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است، اگر عمداً برنگردد، جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله «1938» خواهد آمد، صحیح است.

در این حکم، فرقی نیست بین اینکه اگر مأموم برگردد به چیزی از قرائت امام

می رسد یا نه.

مسئله 1935. اگر مأموم سهواً قبل از امام به سجده برود، لازم است ذکر سجده را به مقدار واجب بگوید و بنا بر احتیاط لازم، سر برداشته سپس به قصد پیروی از امام جماعت به سجده برود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است؛

ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترک متابعت امام جماعت در سجود می شود، متابعت را ترک کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود.

شایان ذکر است، در موردی که وظیفه اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً برنگردد، جماعتش بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسئله «1938» خواهد آمد، صحیح می باشد.

مسئله 1936. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسئله 1937. کسی که یک یا چند رکعت دیرتر به امام اقتدا کرده است، در صورتی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش در آن جزء - بلکه بنا بر احتیاط واجب کاملاً - باطل می شود؛ ولی چنانچه به وظیفه فرادی عمل نماید نمازش صحیح است؛

اما کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد، احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید؛ ولی اگر زیاد طول بکشد طوری که

نگویند متابعت و همراهی امام می کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، وگرنه جماعتش در آن جزء، بلکه بنا بر احتیاط واجب، کاملاً باطل خواهد شد؛ البته اگر به توضیحی که در مسأله «1938» خواهد آمد به وظیفه فرادی عمل کند، نمازش صحیح است.

### • شرط هفتم: مأوم در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نکند

مسأله 1938. اگر مأوم در بین نماز بدون عذر قصد فرادی نماید، جماعتش بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست، ولی نمازش صحیح می باشد؛ مگر آنکه به وظیفه فرادی عمل نکرده باشد، که بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛

البته اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی کند، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛

مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادی کردن آن را نداشته و حمد و سوره را نخوانده، ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد فرادی تمام کند و لازم نیست که آن را دوباره بخواند.

همچنین است حکم، اگر مأوم در نماز جماعت از اول نماز قصد فرادی کردن آن را نداشته و یک سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد و بعد از آن چنین قصدی برایش پیش آید؛ اما اگر مأوم از اول نماز قصد فرادی کردن آن را داشته و حمد و سوره را نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب، جماعت، بلکه اصل نمازش صحیح نمی باشد؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد (یعنی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد) و رکنی را به قصد متابعت از امام جماعت، اضافه نکرده باشد که در این صورت لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسأله 1939. اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام جماعت، به علت عذری نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسأله 1940. اگر مأموم در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسأله 1941. اگر مأموم شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارند که نیت فرادی نکرده است.

مسأله 1942. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

### • شرط هشتم: مأموم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند

مسأله 1943. در نماز جماعت شرط است مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، به وی رسیده و به او اقتدا نماید و توضیح موارد رسیدن به امام جماعت، در مسائل بعد ذکر می شود.

مسأله 1944. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هر چند ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت محسوب می شود؛

اما اگر مأموم اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت تشکیل نمی شود و در صورتی که مطمئن بوده به رکوع امام می رسد،

نمازش فرادی محسوب می شود و می تواند نمازش را فراد تمام کند (1) یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و اما اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتدا نموده، نمازش باطل است.

مسأله 1945. اگر مأموم موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شگش بعد از رسیدن به حدّ

ص: 690

---

1- یعنی نماز را از همان حال رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره نخوانده است، اشکال ندارد.

رکوع باشد جماعتش صحیح است، هر چند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت، حکم کسی را دارد که به رکوع امام نرسیده که در مسأله قبل ذکر شد.

مسأله 1946. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بین سه کار مخیر است، یا نماز را فرادی تمام کند یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود

یعنی سجده را به قصد سجده مخصوص نماز یا سجده خاص دیگری به جا نیاورد؛ بلکه قصدش به طور کلی قربت الی الله باشد و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرة الإحرام و ذکر مطلق، دوباره گفته و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

مسأله 1947. اگر مأموم در اول نماز یا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سهوة قبل از آنکه به رکوع برود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسأله 1948. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند (1) و بنا بر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به قصد اعم از جزئیت نماز و قرائت قرآن بخواند و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است، هر چند بعدا بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسأله 1949. اگر فرد در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسأله 1950. اگر مأموم در رکعت دوم امام جماعت اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که مأموم موقع نشستن برای تشهد، به صورت تجافی و نیم خیز

ص: 691

---

1- البته، بنا بر احتیاط واجب باید اطمینان داشته باشد که حداقل، فرصت برای خواندن حمد را دارد.

بنشیند(1) یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها و ساق پا را از زمین کمی بلند کند(2) هر چند نخواهد در حال تجافی تشهد را بخواند.

همچنین، مأموم باید بعد از تشهد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند و بنابر احتیاط لازم، باید در صورت امکان حمد را طوری سریع بخواند که فرصت خواندن سوره را داشته باشد و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، به گونه ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، می تواند یا نماز را فرادی نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام جماعت برساند، هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت فردن تمام کند.

مسأله 1951. اگر مأموم هنگامی که امام جماعت در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأموم در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب، بدون مستحبات بخواند، سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن یک بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً یک بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت اگر به رکوع امام نرسد معذور است و جماعتش صحیح می باشد.

مسأله 1952. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی رسد، بنابر

ص: 692

- 
- 1- اگر مأموم عمد نشستن به صورت تجافی را ترک نماید، صحت جماعتش محل اشکال است، ولی اصل نمازش صحیح است، مگر آنکه به وظیفه فرادی عمل نکرده باشد؛ اما ترک سهوی آن اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است .
  - 2- آنچه در تحقق تجافی بنابر احتیاط، لازم است نشستن به صورت نیم خیز است، طوری که دوساق پا و زانو به صورت متعارف از زمین برداشته شود و صرف بلند کردن نشیمنگاه از زمین، بنابر احتیاط کافی نیست.



احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسئله 1953. اگر مأموم در حال قیام رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند.

اما اگر مأموم در حال قیام رکعت سوّم یا چهارم امام با اطمینان به اینکه می تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند، ولی پس از اقتدا متوجه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هرچند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را فرا

مسئله 1954. اگر مأموم در حال قیام رکعت سوّم امام جماعت در نماز چهار رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارم امام که رکعت دوّم مأموم می باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، حکمی که در مسئله قبل ذکر شد، جاری می شود.

مسئله 1955. اگر مأموم به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اوّل یا دوّم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر مأموم پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، طوری که در مسئله «1953» ذکر شد، عمل نماید.

مسئله 1956. اگر مأموم به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند و در صورتی که بخواهد آن را تمام کند، تنها در مواردی که در مسائل «1886 و

1887 و 1889» مطرح شده، می تواند این کار را انجام دهد.

مسئله 1957. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشهد رکعت آخر را می خواند، به حالت تجافی بنشیند؛ یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد، و اگر در همان جا بخواهد قصد فرادی نماید، مانعی ندارد و نماز را فرادی ادامه می دهد.

مسئله 1958. اگر فرد موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الإحرام بنشیند (نشستن معمولی، نه نیم خیز) و می تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند (یعنی قصد خواندن خصوص تشهد نماز را نداشته باشد؛ بلکه نیتش در خواندن تشهد، به طور کلی قربة إلى الله باشد)؛ همچنان که می تواند خواندن آن را ترک نماید؛ ولی سلام را بنا بر احتیاط واجب نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیرة الإحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

شایان ذکر است، اگر فرد به خیال اینکه تشهد آخر امام جماعت است اقتدا کرده و تکبیرة الإحرام را بگوید و بنشیند و بعد از اتمام تشهد ملتفت شود که تشهد رکعت دوم امام بوده است، نمازش به جماعت صحیح است و آن را ادامه داده و رکعت سوم امام را رکعت اول خود قرار می دهد.

مسئله 1959. اگر هنگامی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است، نماز جماعت برپا شود و وی ترس این داشته باشد که چنانچه نماز مستحبی را تمام کند به جماعت نرسد، هر چند به این مقدار که تکبیرة الإحرام امام را درک نکنند، مستحب است نماز را رها کرده و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه در این صورت بعید نیست با شروع گفتن اقامه در نماز جماعت، قطع نماز مستحبی، مستحب باشد.

مسئله 1960. اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی

است، نماز جماعت برپا شود، چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوّم نشده، مستحب است نیت نماز واجبش را به مستحبی برگرداند و آن را به نیت نماز مستحبی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند؛

البته چنانچه فرد بعد از برگرداندن نیت تصمیم بگیرد که نماز مستحبی را بشکند، مانعی ندارد و حکمی که در مسأله قبل برای نماز مستحبی ذکر شد، در مورد این نماز مستحبی نیز جاری می شود؛

اما اگر نمازگزار برای رکعت سوّم ایستاده و به رکوع نرفته، بنا بر احتیاط واجب،

برگرداندن نیت از نماز واجب به نماز مستحبی صحیح نیست.

شایان ذکر است، توجه به دو نکته ذیل، در مورد برگرداندن نیت به نماز مستحبی لازم است:

الف. جایز بودن برگرداندن نیت، شامل نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح نمی شود و مشروعیت برگرداندن نیت از نماز دو رکعتی واجب به نماز دو رکعتی مستحبی ثابت نیست.

ب. جایز بودن برگرداندن نیت از واجب به مستحب، چنانچه فرد از ابتدا بنای بر قطع نماز مستحب را داشته باشد، محلّ اشکال است و احتیاط واجب در ترک این طور برگرداندن نیت است.

#### • شرط نهم: امام در نزد مأموم معین باشد

مسأله 1961. در نماز جماعت شرط است که مأموم در هنگام نیت، امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست و معین بودن اجمالی کافی است و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هر چند نیت را به زبان نیاورد.

مسأله 1962. اگر فرد به امام جماعت به اعتقاد اینکه مثلاً حسین است و شرایط

امامت را داراست اقتدا نماید و بعد از اتمام نماز جماعت معلوم شود که امام جماعت، شخص دیگری بوده است، نماز جماعتش صحیح است و فرق ندارد شخص مذکور عادل بوده یا عادل نبوده است؛ اما اگر در اثنای نماز متوجه شود امام جماعت، شخص دیگری است در صورتی که آن شخص در نزد مأموم عادل نیست، باید مأموم نمازش را فرادی تمام کند.

مسئله 1963. مأموم نمی تواند در نماز جماعت، از یک امام به امام دیگر عدول نماید، مگر آنکه برای امام اول، حادثه ای رخ بدهد که او را از تمام نمودن نمازش یا ادامه امامتش عاجز نماید؛

مثل اینکه وضوی امام باطل شود یا متوجه شود برای نماز سهواً وضو نگرفته است یا وضو گرفته اما در اعضای وضوی او مانع بوده و وضویش باطل بوده است یا آنکه امام توانایی بر نماز ایستاده نداشته باشد و وظیفه اش تبدیل به نماز نشسته شود یا امام بیهوش شود که در این صورت، مأمومین می توانند فرد دیگری که شرایط امامت را داراست به عنوان امام جلو فرستاده و نماز جماعت را با او ادامه دهند و احتیاط مستحب است امامی که با او می خواهند نماز جماعت را ادامه دهند از بین مأمومین باشد.

همچنین است حکم، اگر امام جماعت مسافر است و نماز او شکسته است، ولی نماز مأمومین تمام است، در این حال برای مأمومین جایز است رکعت سوّم و چهارم، نماز خود را با امام دیگر ادامه دهند.

مسئله 1964. اگر برای امام جماعت عذری پیش آید که مانع از ادامه نماز باشد و نماز را رها نماید و مأمومین نخواهند به امام دیگری اقتدا نمایند، نماز مأمومین باطل نمی شود، بلکه فرادی محسوب می شود و باید مطابق احکام نماز فرادی عمل نمایند.

## اشاره

برای صحیح بودن نماز جماعت، امام جماعت باید دارای شرایطی باشد که این شرایط در مسائل بعد ذکر می شود.

و شرط اول، دوم، سوم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی

باشد

مسئله 1965. امام جماعت باید بالغ باشد و اقتدا به بچه نابالغ صحیح نیست؛ البته اقتدا به بچه ای که ده سال قمریش کامل شده، هرچند احتمال دارد جایز باشد، ولی احتیاط واجب در ترک این کار است. همچنین، بنابر احتیاط واجب، امامت فرد غیر بالغ برای افراد غیر بالغ صحیح نیست.

مسئله 1966. امام جماعت نباید مجنون و دیوانه باشد و اقتدا به ولد الزنا (زنزاده) نیز صحیح نیست.

مسئله 1967. امام جماعت باید شیعه دوازده امامی باشد. بنابراین، مأموم در نماز با اهل سنت لازم است حمد و سوره را خودش هرچند آهسته بخواند و اگر نماز جمعه را با آنان خواند باید نماز ظهر را هم بخواند.

همین طور، چنانچه نماز آنان قبل از وقت شرعی، خوانده شود، کافی از نماز واجب نیست؛ البته اگر اذان مغرب آنها قبل از وقت در فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا مغرب (زوال خمره مشرقیه) باشد و نمازگزار نماز مغرب را با آنان در اول وقتشان بخواند، لزوم دوباره خواندن آن در وقت شرعی بنابر احتیاط واجب است.

## \* شرط پنجم: عادل باشد

مسئله 1968. امام جماعت باید عادل باشد و اقتدا به امام جماعت غیر عادل و نیز کسی که معلوم نیست عادل است یا نه، صحیح نیست؛

«عدالت» این است که فرد، واجبات را انجام دهد و کارهای حرام را ترک کند و

نشانه آن سن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است، به شرط آنکه انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راه های اثبات آن در فصل تقلید مسأله «7» ذکر شد.

مسأله 1969. کسی که خودش را عادل نمی داند، چنانچه افرادی که به او اقتدا می نمایند وی را عادل بدانند - به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد - میتواند امامت جماعت را برای آن افراد عهده دار شود و احکام جماعت نیز در مورد وی جاری می شود، هرچند احتیاط مستحب است خود را در معرض امامت قرار ندهد.

مسأله 1970. اگر مأموم شک در عدالت امام جماعت داشته باشد، ولی احتمال عقلایی دهد که امام عادل است، چنانچه رجاء نماز را به جماعت بخواند و بعد از نماز برایش عدالت امام جماعت ثابت شود، کافی است و نمازش به جماعت صحیح است؛

اما در صورتی که عدالت امام جماعت ثابت نشود، نمازش صحیح نیست و

باید آن را دوباره بخواند.

مسأله 1971. اگر انسان شک کند امام جماعتی را که عادل می دانسته، هنوز به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله 1972. خواندن نماز فردی در مکانی که هم زمان با آن، نماز جماعت برپا شده است در صورتی که عرفاً توهین و تقسیق عملی به امام جماعت محسوب گردد جایز نیست، هرچند نماز فرد در صورتی که قصد قربت از او حاصل شود، صحیح است.

### **\* شرط ششم: قرائت صحیح باشد**

مسأله 1973. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند. بنابراین، اقتدای مأمومی که قرائتش صحیح است به امامی

ص: 698

که قرائتش صحیح نیست - هر چند امام در عملش شرعاً معذور باشد - جایز نمی باشد.

همچنین، اگر امام و مأموم هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه ای که آن را

اشتباه تلفظ می کنند مشترک نباشند، اقتدا صحیح نیست؛ بلکه اگر در کلمه ای که آن را اشتباه تلفظ می کنند مشترک باشند، باز هم بنابر احتیاط واجب اقتدا صحیح نمی باشد.

شایان ذکر است، اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره اش صحیح نیست و در این امر شرعاً معذور است، در غیر محلی که امام جماعت، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می گیرد اشکال ندارد؛ مثل اینکه مأموم در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا نماید که محلّ قرائت گذشته است. همچنین، اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهد یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می خواند و در این امر شرعاً معذور است اشکال ندارد.

مسأله 1974. اگر فرد در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت شک داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند در محلی که امام، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می گیرد - مثل رکعت اول یا دوم قبل از رکوع - به او اقتدا نماید؛ البتّه اگر بداند که امام جماعت قرائتش صحیح است ولی احتمال بدهد از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی شود و قرائتش حمل بر صحت گردیده و می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله 1975. اگر امام جماعت در بین قرائت حمد و سوره، سهواً آیه ای را نخواند یا اشتباه بخواند و متوجه سهو خویش نشود، در صورتی که مأموم متوجه اشتباه امام بشود، نمازش را فرادی ادامه می دهد و صحیح است و بنابر احتیاط واجب باید مأموم حمد و سوره را از ابتدا دوباره بخواند و به کامل کردن آنچه امام صحیح خوانده اکتفا نکند.

اما اگر مأموم هم متوجه اشتباه امام نشود تا محل تدارک قرائت بگذرد - مانند

اینکه در رکوع یا بعد از نماز ملتفت شود - نمازش به جماعت صحیح است و نماز امام هم که در محلّ تدارک متوجّه اشتباه خویش نشده، در هر حال صحیح است.

مسأله 1976. امام جماعت باید در حال قرائت حمد و سوره، طمأنینه و آرامش بدن را به همان طور که در شرایط قیام در مسأله «1253» ذکر شد - مراعات نماید، (1) ولی رعایت طمأنینه و آرامش بدن برای مأوم در حال قرائت حمد و سوره توسط امام لازم نیست؛ البتّه نباید حرکات بدن مأوم به گونه ای باشد که صورت نماز را به هم بزند یا موجب ترک متابعت لازم در نماز جماعت گردد.

مسأله 1977. اگر امام جماعت قرائت نمازش صحیح باشد، ولی به جهت عذری مانند گرفتگی تارهای صوتی حنجره اش نتواند حمد و سوره نمازهایی که حمد و سوره آن بلند خوانده می شود را بلند بخواند، اقتدا به او اشکال ندارد.

همچنین است حکم، اگر امام جماعت از روی عذری مانند غفلت یا فراموشی، حمد و سوره نماز ظهر و عصرش را بلند بخواند یا حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند.

و شرط هفتم: در صورتی که مأوم مرد است، امام جماعت مرد باشد

مسأله 1978. اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدای زنان به امامی که زن است اشکال ندارد؛ امّا زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد، هرچند آن مردان از محرم های او باشند.

و شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد

مسأله 1979، به امام جماعتی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است، بنابر احتیاط واجب نمی توان اقتدا کرد.

ص: 700

---

1- مگر آنکه در این امر معذور باشد که توضیح آن در مسأله «1982» ذکر می شود



## شرط نهم: اگر مأموم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسأله 1980. کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و نیز کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید؛ ولی اقتدای مأمومی که وظیفه او نماز نشسته است به امام جماعتی که ایستاده یا نشسته نماز می خواند، اشکال ندارد.

مسأله 1981. کسی که خوابیده نماز می خواند، بنابر احتیاط واجب اقتدای او صحیح نیست؛ چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

مسأله 1982. امام جماعتی که کمرش خمیده و این خمیدگی به حد رکوع نمی رسد و برای رکوع مقدار بیشتری خم می شود که صدق رکوع می کند، اقتدا به وی صحیح است.

همچنین، اقتدا به امام جماعتی که به علت عذر شرعی بین دو سجده نیم خیز می نشیند یا نمی تواند بعضی از مواضع سجده را بر زمین بگذارد یا فاقد بعضی از مواضع سجده است یا به علت بیماری اعصاب دچار لرزش و رشه بی اختیار اعضای بدن است و نمی تواند آرامش و طمأنینه مربوط به قرائت یا اذکار نماز را رعایت نماید، اشکال ندارد.

## \*شرط دهم: قبله او و مأموم یکی باشد

مسأله 1983. کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است؛ مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندک باشد که عرفاً جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

## \* شرط یازدهم: نمازش در نظر مأموم صحیح باشد

مسأله 1984. اگر مأموم با امام در اجزای نماز و شرایط آن از نظر اجتهاد یا تقلید اختلاف داشته باشند، در صورتی که مأموم به جهت اجتهاد یا تقلید، اعتقاد به باطل بودن نماز امام داشته باشد، هر چند امام را در این امر معذور بدانند، (1) در این صورت نمی تواند به او اقتدا کند و همچنین است حکم، در صورتی که اختلاف در موضوعات و مصادیقی باشد که در صورت جهل هم موجب باطل شدن نماز می شود. به عنوان نمونه، چند مثال ذکر می شود:

الف. اگر در کف دست امام مانعی باشد که به هیچ وجه رفع نمی شود و امام به

علت مجتهد بودن خودش یا به خاطر نظر مرجع تقلیدش معتقد باشد وظیفه اش وضوی جبیره ای یا غسل جبیره ای است، ولی مأموم از روی اجتهاد یا تقلید، معتقد باشد وظیفه امام، تیمم است، در این صورت، مأموم نمی تواند به امامی که با وضو یا غسل جبیره نماز می خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأموم از روی اجتهاد یا تقلید خواندن سوره را بعد از حمد واجب بدانند، ولی امام به جهت اجتهاد یا تقلید، خواندن سوره را بعد از حمد واجب نداند و در نماز تنها اکتفا به خواندن حمد نماید، در این صورت مأموم نمی تواند در حال قیام و قبل از رکوع به او اقتدا نماید، اما اقتدا به این امام در رکوع رکعت دوم یا در رکعت سوم یا چهارم اشکال ندارد.

ج. اگر مأموم بداند آبی که امام با آن وضو گرفته، نجس است، ولی امام اعتقاد به پاکی آب داشته باشد، اقتدای به او جایز نیست، زیرا وضو گرفتن با آب نجس، حتی در صورت جهل به آن هم موجب باطل شدن وضو و نماز می شود.

د. اگر مأموم بداند امام وضو ندارد، هر چند خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند؛

ص: 702

---

1- زیرا به نظر اجتهادی یا تقلیدی امام، نماز خودش صحیح می باشد.

اما اگر به نظر مأموم، نماز امام به جهت معذور بودن وی صحیح باشد، می تواند به او اقتدا نماید؛ مثل مواردی که جهل قصوری به آن بخشیده شده است و فرد به جهت آنکه در حکم، جاهل قاصر محسوب می شود، نمازش صحیح می باشد؛ مثلاً امام به جهت اجتهاد یا تقلید معتقد است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، جایز است به یک بار گفتن تسبیحات اربعه اکتفا نمود، ولی مأموم معتقد است باید تسبیحات اربعه سه بار گفته شود، در این صورت، اقتدای مأموم به امامی که تسبیحات را یک بار می گوید، اشکال ندارد.

همچنین، اگر اختلاف در موضوع و مصداقی باشد که جهل به آن، ضرر به صحت نماز نمی زند؛ مثلاً اگر مأموم متوجه شود لباس امام نجس است، ولی امام از نجاست لباسش اطلاع نداشته باشد، در این حال، اقتدا به او اشکال ندارد و بر مأموم هم لازم نیست به امام جماعت خبر دهد.

مسأله 1985. اگر امام جماعت به علت عذری با بدن یا لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبرهای نماز بخواند، می توان به او اقتدا کرد؛ البته اگر نظر اجتهادی یا تقلیدی امام و مأموم در مورد آن عذر فرق دارد، تفصیل مسأله قبل در آن جاری می شود.

### **\* احکام دیگر شرایط امام جماعت**

مسأله 1986. در نماز جماعت نمی توان به کسی اقتدا کرد که مأموم برای امام جماعت دیگری است؛ البته اگر نماز جماعت تمام شده است، ولی یک رکعت یا بیشتر، از رکعات نماز مأموم باقی است و مشغول خواندن آن به صورت فرادی باشد، می توان به وی اقتدا نمود. (1)

همچنین، اگر دو مأموم مثلاً در نماز چهار رکعتی، در رکعت دوّم یا سوّم به امام

ص: 703

---

1- هر چند فردی که قصد اقتدا به رکعات باقیمانده وی را دارد، امام یا یکی از مأمومین جماعت سابق باشد.

جماعتی اقتدا کرده اند، بعد از پایان نماز جماعت، یکی از آن مأمومین که عقب تر ایستاده می تواند به مأموم جلوتر، در رکعات باقیمانده نماز - با رعایت شرایط صحت نماز جماعت - اقتدا نماید و رکعت سوّم و چهارم را به امامت وی بخواند.

مسأله 1987. اگر مأموم به اعتقاد اینکه امام شرایط امامت را داراست به او اقتدا کند و بعد از پایان نماز بفهمد که شرایط را دارا نبوده است، مثل اینکه امام عادل نبوده یا شیعه نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً سهواً بی وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است و جماعت محسوب می شود.

مسأله 1988. اگر امام بیماری ای داشته باشد که نتواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند و مطابق وظیفه خود نماز می خواند، می توان به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می تواند به زن مستحاضه ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده، اقتدا نماید.

مسأله 1989. بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

مسأله 1990. امام راتب مسجد، اولی به امامت نماز جماعت از دیگران است، هر چند شخص دیگر افضل از وی باشد و احتیاط واجب در ترک مزاحمت با اوست؛ ولی بهتر است وی، شخص افضل را بر خود در امامت مقدم نماید.

شایان ذکر است، منظور از «امام راتب»، کسی است که در مسجدی به صورت مستمر امام جماعت است، هر چند این امر در وقت خاصی باشد؛ مثلاً اگر ظهرها امام جماعت مسجد است در ظهر امام راتب مسجد محسوب می شود.

### مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت

مسأله 1991. مستحب است امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول قرار بگیرند. (1)

ص: 704

1- بعید نیست ایستادن در صف اول نماز جماعت دور از امام - مثلاً در فاصله هفت متری - افضل باشد از اینکه مأموم در صف دوم یا سوّم جماعت نزدیک به امام جماعت - مثلاً در فاصله سه متری - بایستد.

مسأله 1992. مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسأله 1993. مستحب است هنگام گفتن «قد قامت الصلاة» مأمومین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسأله 1994. مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایل به این امر هستند.

مسأله 1995. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه، صدا را بلند نکند.

مسأله 1996. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، هر چند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسأله 1997. اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله 1998. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را چه واجب و چه مستحب، طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسأله 1999. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافراقتدا نماید. (1)

ص: 705

---

1- کراهت در این مسأله، به معنای کم شدن ثواب نماز جماعت است.



مسأله 2000. نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیّه به حساب می آید و در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه الشریف واجب تخییری است، به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش وجود داشته باشد - یا نماز ظهر به جا آورد؛

البته، فضیلت نماز جمعه بیشتر است و اگر فرد نماز جمعه را به جا آورد،

کفایت از نماز ظهر می کند و لازم نیست نماز ظهر بخواند.

### کیفیت انجام نماز جمعه

مسأله 2001. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح می باشد، با این تفاوت که در نماز جمعه، خواندن دو خطبه توسط امام جمعه قبل از نماز لازم است و باید حمد و سوره آن، بنابر احتیاط واجب بلند خوانده شود.

نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است؛ قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم بعد از رکوع رکعت دوم می باشد و نیز مستحب است امام جمعه در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند.

واجب شدن (1) نماز جمعه چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر آن پرداخته می شود.

#### • شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد

مسئله 2002، وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می شود و وقت آن تنها «اوائل عرفی ظهر» است، پس هرگاه نماز جمعه از این وقت، به تأخیر انداخته شود، وقتش تمام شده و باید نماز ظهر را به جا آورد. (2)

مسئله 2003. خواندن خطبه ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد، هرچند پایان خطبه ها هنگام فرا رسیدن وقت باشد و بنابر احتیاط واجب به نماز جمعه ای که خطبه هایش قبل از اذان ظهر شروع شده، نمی توان اکتفا نمود، هرچند تنها خطبه اول قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

مسئله 2004. اگر خطبه ها آن قدر طولانی شود که وقت نماز جمعه بگذرد، باید نماز ظهر خوانده شود و نماز جمعه در خارج وقت آن، قضا ندارد.

#### • شرط دوم: تعداد حاضرین حداقل پنج نفر باشد

مسئله 2005، تعداد افراد حاضر در نماز جمعه به ضمیمه امام جمعه، حداقل باید پنج نفر باشد. بنابراین، اگر پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی شود.

ص: 708

---

1- واجب بودن نماز جمعه در عصر غیبت و حضور امام علیه السلام، به معنایی است که در مسائل «2000 و 2013» ذکر شده است.  
2- در مورد صدق اوایل ظهر عرفی، این نکته شایان توجه است که اگر خطبه ها حداکثر 40 دقیقه طول بکشد، سپس بلافاصله نماز جمعه جامع شرایط خوانده شود، کافی است و خواندن نماز ظهر لازم نمی باشد و چنانچه خطبه ها بیشتر از 40 دقیقه تا حدود یک ساعت و ربع طول بکشد، مورد احتیاط بوده و بنابر احتیاط، لازم است نماز ظهر نیز خوانده شود و اگر خطبه ها بیشتر از حدود 75 دقیقه طول بکشد، ظاهراً کافی محسوب نمی شود و لازم است نماز ظهر خوانده شود و مکلف در موارد تردید عرفی، چنانچه مطابق این دستور العمل زمانی عمل نماید، کافی می باشد.



### • شرط سوّم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد

مسأله 2006. شرایط امام جمعه همان شرایط امام جماعت است که قبلاً ذکر شد، با این تفاوت که امامت افراد غیر بالغ و زنان در نماز جمعه جایز نیست و بدون وجود چنین امامی، نماز جمعه واجب نمی شود.

شرایط صحیح بودن نماز جمعه برای آنکه نماز جمعه صحیح انجام شود، لازم است علاوه بر سه شرط قبل شرایط واجب شدن نماز جمعه، شرایط دیگری نیز رعایت شود که در مسائل بعد ذکر می شود.

### • شرط اوّل: نماز، به جماعت برگزار شود

مسأله 2007. نماز جمعه به صورت فرادین صحیح نیست و باید به جماعت برگزار شود، ولی هرگاه مأوم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد، می تواند اقتدا کند و یک رکعت دیگر را فرادی بخواند و در این حال، نماز جمعه اش صحیح است؛

اما اگر در رکوع رکعت دوم به امام برسد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند به این

نماز جمعه اکتفا کند و احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورد.

### • شرط دوّم: امام جمعه در خطبه قبل از نماز بخواند

مسأله 2008. امام جمعه باید دو خطبه قبل از نماز بخواند و واجب است در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوی و پرهیزکاری نماید و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار طلب آمرزش کند.

مسأله 2009. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، بنابر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و اما در سایر موارد، مثل ثناء الهی و توصیه به تقوی، عربی خواندن لازم نیست؛ ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند، احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوی به زبان حاضرین باشد. مسأله 2010. واجب است امام جمعه هنگام خطبه، ایستاده باشد، پس هرگاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشیند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند.

#### • شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

مسأله 2011، مسافت بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد (1) و اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود - هر چند به تکبیر الاحرام باشد - اولی، صحیح و دومی، باطل خواهد بود؛ ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری هم زمان با مقدم بر آن، در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر، واجب نخواهد بود.

شایان ذکر است، برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مذکور می شود که خود، صحیح و جامع الشرائط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

#### • شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسأله 2012. شرایطی که در نماز جماعت لازم است مثل نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام از مأموم و بقیه شرایط، در صحیح بودن نماز جمعه نیز شرط می باشد.

ص: 710

---

1- هر فرسخ، تقریباً «پنج و نیم کیلومتر است» .

مسأله 2013. هرگاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود، چنانچه برپا کننده اش امام علیه السلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است (یعنی فرد مخیر نیست که بین نماز جمعه یا نماز ظهر هر کدام را که خواست انتخاب کند، بلکه لازم است در نماز جمعه شرکت نماید؛ به عبارت دیگر نماز جمعه در آن زمان، واجب تعیینی است)؛ مگر مواردی که در مسأله بعد ذکر می شود؛

اما اگر برگزارکننده، امام علیه السلام یا نماینده خاص ایشان نباشد، مثل عصر غیبت

امام عصر، حضور و شرکت در نماز جمعه واجب (تعیینی) نیست.

مسأله 2014. هرگاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود و برپاکننده اش امام یا نماینده خاص او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان؛

دوم: بردگان؛

سوم: مسافران، هرچند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد

اقامت ده روز نموده است.

چهارم: بیماران، نابینایان و افراد پیر؛ پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد؛

ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن، سخت و دشوار باشد.

مسأله 2015. زنان و مسافران می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و اگر نماز جمعه دارای شرایط باشد، نماز ظهر از آنان ساقط است؛ اما به تنهایی (بدون شرکت مردان یا غیر مسافران) نمی توانند نماز جمعه تشکیل داده یا تکمیل کننده عدد لازم (پنج نفر) باشند.

شایان ذکر است، این حکم در مورد مسافری که به جهت قصد اقامت ده روز یا

غیر آن وظیفه اش تمام باشد، بنا بر احتیاط واجب است. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله 2016. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه می باشد؛ البته اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست، مگر در مورد استثنایی که در مسئله بعد ذکر می شود.

مسئله 2017. گوش دادن به دو خطبه، بنا بر احتیاط واجب، بر کسانی که معنای خطبه را می فهمند، لازم است؛ ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند، گوش دادن بر آنان واجب نیست.

مسئله 2018. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه ها شرکت نکرده، خود را به اصل نماز جمعه برساند، نماز جمعه اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می کند.

مسئله 2019. بنا بر آنچه ذکر شد، نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فدا، واجب تعیینی نیست. بنابراین، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، نماز ظهر را بخواند.

مسئله 2020. در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف که شرکت در نماز جمعه واجب نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست، ولی در عصر حضور امام علیه السلام بر کسانی که حضور در نماز جمعه بر آنان واجب است، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه در صورتی که منافات با شرکت در نماز داشته باشد، حرام است و در این صورت هر چند گناهکار است ولی معامله اش صحیح می باشد.

در اثر وقوع بعضی از پدیده های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلف واجب می شود که آن را «نماز آیات» می نامند و این فصل، اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

### موارد واجب شدن نماز آیات

مسأله 2021. نماز آیات که کیفیت آن بعدا ذکر خواهد شد، در سه مورد واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید (کسوف)؛

دوم: گرفتن ماه (خسوف)؛ هر چند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، بنا بر احتیاط واجب، هر چند کسی هم نترسد.

اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنا بر احتیاط مستحب، نماز آیات ترک نشود.

مسأله 2022. موارد و اسبابی که موجب نماز آیات می شود، با یقین یا همراه

معقولی که باعث اطمینان فرد شود یا شهادت دو مرد عادل (1) ثابت می گردد.

بنابراین، اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می دانند یقین یا اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر آنان بگویند: فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

مسئله 2023. اگر برای مکلف، از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یک مورد اتفاق بیفتد، باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند. (2)

مسئله 2024. مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر مکانی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر که آیه برایشان قابل احساس نبوده، واجب نمی شود، هرچند آن مکان های دیگر، متصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

مسئله 2025. هر زلزله ای چه شدید و چه خفیف - حتی پس لرزه - اگر عرف زلزله مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه ای دارد.

شایان ذکر است، چنانچه مرکز زلزله نگاری وقوع لرزش های خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه ای اعلام کند، ولی افرادی که در آنجا زندگی می کنند، هنگام وقوع زلزله، اصلاً آنها را احساس نکنند (3) نماز آیات بر آنان واجب نیست.

وقت نماز آیات

مسئله 2026. آغاز وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، زمانی

ص: 714

- 1- لازم است دو مرد عادل، شهادت به وقوع سبب نماز آیات دهند و شهادتشان از روی حس باشد و بر اساس حدس و گمان نباشد.
- 2- البته، همان طور که گذشت، خواندن نماز آیات زلزله بنابر احتیاط واجب، لازم است.
- 3- لرزه ها یا پس لرزه های مذکور، قابل احساس برای افراد نباشد.

است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن میکند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برگشته، ادامه دارد (هرچند بهتر آن است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند)؛ ولی تمام کردن نماز آیات را می توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه به تأخیر انداخت.

بنابراین، فرد می تواند نماز آیات را طوری به جا آورد که مقداری از ابتدای آن در

وقت وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام گردد و بقیه آن، پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسئله 2027. اگر فرد خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانعی ندارد؛ ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می شود و باید آن را به نیت نماز آیات قضا بخواند.

مسئله 2028. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، باید فرد نماز آیات را به نیت ادا بخواند. همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر، به آخر وقت آن مانده باشد، که در این صورت نماز آیات، باز هم باید به نیت ادا خوانده شود.

مسئله 2029. اگر ماه در حالی که گرفته است غروب نماید، وقت ادای نماز آیات به پایان رسیده، هرچند فرد بداند ماه گرفتگی در مناطق دیگری که ماه هنوز غروب نکرده قابل مشاهده است و همین حکم، در مورد خورشید گرفتگی نیز جاری است.

مسئله 2030. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد و انسان بخواهد احتیاط کرده و نماز آیات را به جا آورد (که این احتیاط در زلزله احتیاط واجب و در بقیه احتیاط مستحب است)، اگر وقتشان وسعت داشته باشد مانند طوفان های شدید و طولانی، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند؛

اما اگر وقت تنگ باشد، مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند طوری

که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود؛

البته اگر خواندن نماز را به تأخیر بیندازد تا زمان «متصل به آیه» بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند. (1)

## کیفیت خواندن نماز آیات

مسئله 2031. نماز آیات دو رکعت است که در هر رکعت پنج رکوع دارد و به دو صورت خوانده می شود:

صورت اول: بعد از نیت، تکبیرة الإحرام بگوید و یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع برود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک بار حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود و همین طور تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. (2)

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیرة الإحرام و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند؛ بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند؛ ولی بنابر احتیاط لازم، باید جمله کامل باشد. همچنین بنابر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنابر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به تنهایی اکتفا نکند. (3) و پس از خواندن آیه با ویژگی هایی که ذکر

ص: 716

1- بنابراین، کسی که بعد از گذشت مثلاً نیم ساعت یا یک ساعت از زمان پایان زلزله متوجه شده که زلزله رخ داده، زمان متصل به آیه سپری شده است؛ ولی معلوم کردن مقدار حداقلی زمان مذکور به دقیقه میسر نیست و مکلف می تواند در موارد مشکوک احتیاط کرده یا به مجتهد جامع شرایط دیگر مراجعه نماید

2- اما اگر در هر رکعت، یک بار سوره حمد و پنج بار سوره توحید (یا سوره های دیگری را به طور کامل بخواند، نماز آیاتش باطل می باشد، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، یعنی در یادگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد که در این صورت، نمازش صحیح است.

3- اگر فرد به سبب ندانستن مسئله بعد از خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سوره در نماز آیات به رکوع می رفته، صحت نمازش محل اشکال است، مگر آنکه جاهل قاصر باشد، که در این صورت نماز آیاتش صحیح است.



شد به رکوع برود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید.

به طور مثال، فردی که می خواهد پس از حمد، سوره قدر را بخواند، چنین عمل

می کند:

بعد از نیت و تکبیره الإحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، می گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

سپس به رکوع رفته، بعد از آن می ایستد و می گوید: «وَمَا آدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ».

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع ایستاده و می گوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

باز به رکوع رفته، سر بر می دارد و می گوید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ».

سپس به رکوع رفته و می ایستد و می گوید: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ».

و بعد از آن به رکوع پنجم می رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده نموده، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا می آورد و بعد از سجده دوم، تشهد خوانده و نماز را سلام می دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مثال سوره توحید: اگر فرد بخواند در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجه به

اینکه بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در یک قسمت اکتفا کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند، به گونه ای که هر بخش، یک جمله کامل باشد؛ مثل اینکه سوره را این طور تقسیم نماید:

قسمت اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

قسمت دوم: «اللَّهُ الصَّمَدُ»

قسمت سوم: «لَمْ يَلِدْ».

قسمت چهارم: «وَلَمْ يُولَدْ».

قسمت پنجم: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ».

همین طور، جایز است به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره

را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مسئله 2032. اگر فرد در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

### احکام دیگر نماز آیات

مسئله 2033. خواندن نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به جماعت، جایز است؛ ولی بنابر احتیاط واجب نماز آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسئله 2034. مأوموم در نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی که به جماعت برگزار می شود، می تواند قبل از رکوع های رکعت اول یا دوم یا در اولین رکوع رکعت اول یا دوم به جماعت اقتدا نماید؛ اما اقتدا بعد از رکوع اول در هر رکعت محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله 20135. اگر نمازگزار در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ اما اگر به گمان یا اطمینان یا یقین برسد، به همان عمل می کند.

مسئله 2036. اگر نمازگزار در عدد رکوعها شک کند بنا را بر کمتر می گذارد؛ مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او بعد از محل باشد، مثل اینکه هنگام گفتن «سَجِّعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یا در موقع رفتن به سمت سجده یا در سجده شک کند، در این موارد، به شک خود اعتنا نمی کند، اما اگر در

محلّ است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله 2037. اگر در نماز آیات موارد سجده سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محلّ تدارک آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیّه ذکر شد، عمل نماید؛ و به طور کلی، احکام شک و سهو نمازهای یومیّه در این نماز هم جاری است.

مسأله 2038. هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است. همچنین، اگر اشتبهاً کم شود نماز باطل می باشد و چنانچه سهواً زیاد شود، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است.

مسأله 2039. آنچه در نمازهای یومیّه، واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می باشد؛ ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می شود، بهتر است رجاء به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصلاة» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصلاة» وارد نشده است.

مسأله 2040. اگر مکلف بداند خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد، واجب است آن را قضا نماید و فرق ندارد تمام خورشید یا ماه گرفته باشد یا قسمتی از آن.

شایان ذکر است، اگر تمام خورشید یا ماه بگیرد و مکلف از آن با خبر باشد و

عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذرد، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند. (1)

مسأله 2041. اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد و فرد در آن زمان، از گرفتن

خورشید یا ماه با خبر نشده باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بخشی از ماه یا خورشید گرفته باشد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشید یا ماه با خبر نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضا نماید.

ص: 719

---

1- همان طور که در مسأله «429» ذکر شد.

مسئله 2042. اگر عده ای بگویند خورشید یا ماه گرفته، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل دو مرد عادل (که شهادت دهند) نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات بر او واجب نیست؛

همچنین است حکم، اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسئله 2043. کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک مورد بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد و چه برای چند مورد نماز آیات بر او واجب شده باشد، مثلاً برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن نماز آیات بر او واجب شده و آنها را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست.

مسئله 2044. همان طور که در مسئله «2030» ذکر شد، مکلف باید پس از وقوع زلزله، فوراً نماز آیات را بخواند طوری که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود؛ اما اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیندازد (1) تا زمان متصل به حادثه زلزله بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسئله 2045. اگر مکلف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اگر انسان متوجه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده، در صورتی که

ص: 720

---

1- هر چند به جهت اینکه مثلاً در هنگام وقوع زلزله خواب بوده و متوجه وقوع آن نشده باشد.

زمان متصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند، هر چند احتیاط مستحب است که بعداً بدون نیت ادا و قضا آن را بخواند. مسأله 2046. اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نمی باشد و قضای آن هم واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است رجاء بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضا نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسأله 2047. اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت داشته باشد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسأله 2048. اگر انسان در بین نماز یومیّه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسأله 2049. اگر انسان در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون انجام عملی که نماز را باطل می کند مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

## مستحبات نماز آیات

مسأله 2050. رعایت موارد ذیل برای نمازگزار در نماز آیات، مستحب شمرده شده

است:

ص: 721

1. پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط

پیش از رکوع دهم، قنوت بخواند نیز کافی است.

2. پیش از رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید، مگر بعد از رکوع پنجم و دهم که

مستحب است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

3. نماز آیات ماه گرفتگی یا خورشید گرفتگی را تا آخر موقعی که گرفتگی برطرف می شود طول داده و ادامه دهد؛ ولی اگر نمازگزار، امام جماعت باشد که طول دادن نماز آیات موجب شود مأمومینی که پشت سر او اقتدا کرده اند به زحمت افتند، نماز را کوتاه و خفیف برگزار نماید.

4. اگر قبل از باز شدن کامل گرفتگی از نماز فارغ شد، در محل نماز خود

بنشیند و مشغول خواندن دعا شود یا نماز آیات را دوباره بخواند.

5. سوره های بزرگ مثل «یس، النور، الکهف والحجر» در نماز آیات بخواند،

همچنین خواندن سوره کامل در هر قیامی مستحب است. (1)

6. هر یک از رکوع و سجود را به اندازه قرائت (حمد و سوره) طول دهد.

7. حمد و سوره نماز آیات را بلند بخواند.

8. نماز را زیر آسمان بخواند.

9. نماز را در مسجد بخواند.

ص: 722

---

1- البته، در این صورت باید در هر قیام قبل از سوره کامل، حمد را نیز بخواند.

### اشاره

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روزی سفارش بیشتری شده است و احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

### نافله های شبانه روزی

### اشاره

مسأله 2051. نافله های شبانه روزی در غیر روز جمعه، (34) رکعت است که عبارتند از:

هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب (از این یازده رکعت، هشت رکعت به نیت نافله شب، دو رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده می شود) و دو رکعت نافله صبح می باشد.

چون دو رکعت نافله عشاء، بنابر احتیاط واجب، باید نشست خوانده شود، یک رکعت حساب می شود. بنابراین، مجموع رکعتهای این نافله ها (34) رکعت می باشد.

ص: 723

البته در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه

می شود، و در کل، بیست رکعت می شود.

شایان ذکر است، غیر از نماز وتر، بقیه این نمازها، به صورت دو رکعتی خوانده

می شود.

## • وقت نافله های شبانه روز

### 10. وقت نافله ظهر

مسئله 2052. نافله نماز ظهر، قبل از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است و تا موقعی که ممکن باشد آن را قبل از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد؛

ولی اگر شخص، نافله ظهر را به تأخیر بیندازد طوری که به اندازه دو هفتم طول خود شاخص، به طول سایه شاخص هنگام ظهر شرعی، اضافه گردد، در این موقع بهتر است نماز ظهر را قبل از نافله بخواند؛ مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله، قبل از نماز ظهر، بهتر است. (1)

### 20. وقت نافله عصر

مسئله 2053. نافله عصر قبل از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد قبل از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد؛

ولی چنانچه شخص نافله عصر را به تأخیر بیندازد طوری که به اندازه چهار هفتم طول خود شاخص، به طول سایه شاخص هنگام ظهر شرعی، اضافه گردد، در این موقع بهتر است که نماز عصر را قبل از نافله بخواند؛ مگر اینکه یک رکعت از

ص: 724

---

1- به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده، (70 سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (10 سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه دو هفتم طول شاخص (20 سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به 30 سانتیمتر می-رسد)، خواندن نافله ظهر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز ظهر را بخواند، مگر استثنایی که در متن مسئله ذکر شده است.



نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله قبل از نماز عصر بهتر است. (1)

مسأله 2054. خواندن نافله ظهر و نافله عصر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست؛ مگر آنکه نمازگزار بداند بعد از اذان، هرچند به علت عذر عرفی،

نمی تواند آنها را انجام دهد.

اما در روز جمعه بهتر است از بیست رکعت نافله ظهر و عصر، دو رکعت را هنگام ظهر و هجده رکعت را قبل از ظهر بخواند و از آن هجده رکعت، بهتر است شش رکعت آن اول روز هنگام گسترده شدن نور خورشید و شش رکعت آن هنگام بالا آمدن خورشید و شش رکعت دیگر قبل از اذان ظهر خوانده شود.

### 30. وقت نافله مغرب

مسأله 2055. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد؛

ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب (شقق) که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتدا نماز عشاء را بخواند.

### 40. وقت نافله عشاء

مسأله 2056. وقت نافله عشاء (و تیره) بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

ص: 725

---

1- به عنوان مثال، اگر طول شاخصی که در زمین نصب شده است، (70 سانتیمتر باشد و طول سایه شاخص در هنگام ظهر شرعی، (10) سانتیمتر باشد و فرد تا زمانی که به اندازه چهار هفتم طول شاخص (40 سانتیمتر) به سایه شاخص در هنگام ظهر اضافه شود (یعنی طول سایه شاخص به 50 سانتیمتر می رسد)، خواندن نافله عصر را به تأخیر اندازد، بهتر است ابتدا نماز عصر را بخواند، مگر استثنایی که در متن مسأله ذکر شده است.

## 5. وقت نافله شب

مسأله 2057. اول وقت نافله شب، بنابر مشهور، نصف شب است و این نظر هرچند مطابق با احتیاط مستحب و بهتر است، ولی بعید نیست که نصف شب، اول وقت فضیلت نماز شب باشد و اول وقت ادای آن، از اول شب آغاز می گردد، هرچند افضل آن است که در وقت سحر (یک سوم آخر شب) خوانده شود و تا اذان صبح (طلوع فجر) و قشش ادامه دارد و هر چه خواندن نماز شب به طلوع فجر و اذان صبح نزدیک تر باشد، ثواب بیشتری دارد.

مسأله 2058. اگر فرد چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را بخواند سپس وقت اذان صبح فرارسد، می تواند رکعات باقیمانده نماز شب را بدون نیت ادا و قضا

بخواند. (1)

مسأله 2059. اگر فرد هنگام طلوع فجر (اذان صبح از خواب بیدار شود، می تواند تمام نماز شب را بدون قصد ادا و قضا قبل از به جا آوردن نماز صبح بخواند.

## 6. وقت نافله صبح

مسأله 2060. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد و تا زمانی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به جا آورد، وقت آن ادامه دارد؛

ولی اگر شخص، خواندن نافله صبح را به تأخیر بیندازد تا وقت فضیلت نماز

صبح تنگ گردد، بهتر است در این موقع ابتدا نماز صبح را بخواند.

## کیفیت خواندن نماز شب

مسأله 2061. نماز شب (نافله شب) یازده رکعت می باشد که هشت رکعت آن

ص: 726

---

1- البته در این فرض، افضلیت مقدم نمودن رکعات باقیمانده از نماز شب بر نماز صبح محل اشکال است.

شامل چهار دو رکعتی، به نیت نافله شب و دو رکعت آن، به نیت «نماز شفع» و یک رکعت آن، به نیت «نماز وتر» خوانده می شود و خواندن قنوت قبل از رکوع رکعت دوم در هشت رکعت نافله شب مستحب است؛ ولی مستحب بودن قنوت در نماز شفع ثابت نیست و خواندن آن رجاء مانعی ندارد (1) و بهتر است در نماز وتر بعد از حمد، یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس و سه بار سوره توحید خوانده شود و خواندن قنوت در آن، مستحب است.

شایان ذکر است، انسان می تواند نماز شفع و وتر را متصل به هم انجام دهد به این کیفیت که آن را همانند نماز مغرب به جا آورد و در رکعت دوم آن پس از خواندن تشهد سلام نهد و برای خواندن رکعت سوم برخیزد و بدون گفتن تکبیرة الإحرام، رکعت سوم را مانند نماز وتر به جا آورد و در این حال، خواندن قنوت در رکعت دوم رجاء انجام می شود و خواندن قنوت در رکعت سوم مستحب است.

مسأله 2062. بهتر است نماز گزار در قنوت نماز وتر (2) موارد ذیل را رجاء بخواند:

1. ثنای پروردگار متعال را به جا آورد و می تواند در مقام ثناء، دعای فرج معروف را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ بَيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

2. صلوات و درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بفرستد و بهتر است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَفَتَّا شَرْمَا قُضِيَتْ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ».

3. استغفار نماید که در روایات تأکید فراوان بر آن شده است و بهتر است هفتاد

ص: 727

1- بهتر است در نماز شفع، بعد از حمد در هر رکعت سوره توحید بخواند و در بعضی روایات سه بار توحید ذکر شده است یا آنکه در رکعت اول سوره ناس و در رکعت دوم سوره فلق یا بالعکس بخواند و عمل به هر کدام رجاء مطلوب است.

2- چه آن را متصل به نماز شفع نماید و چه جداگانه به جا آورد.

مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

4. هفت مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَ جُرْمِي وَ إِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

5. بگوید: «رَبُّ أَسَاتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ بُسَّ مَاصِنَعَتِ ، وَ هَذِهِ يَدَايَ يَارَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبْتُ ، وَ هَذِهِ رَفَاتِي خَاضِعَةً لِمَا أُنِيتُ ، وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ ، فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُتْبَى لَا أَعُوذُ».

06 (300) مرتبه بگوید: «الْعَفْوُ».

7. بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ اِزْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

8. هفت مرتبه بگوید: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».

9. برای چهل مؤمن دعا کند و به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید:

خداوند! فلانی را ببامرز و...

موارد فوق، قسمتی از مستحبات قنوت نماز وتر است و پس از خواندن قنوت

به رکوع رفته و بعد از سر برداشتن از رکوع مستحب است این دعا را بخواند:

«هَذَا مَقَامٌ مِنْ حَسَدِ نَأْتُهُ نِعْمَهُ مِنْكَ وَ شُدُّ كُرْهُ ضَعِيفٌ وَ ذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَ لَيْسَ لِدَلِّكَ إِلَّا رَفْقُكَ وَ رَحْمَتُكَ ، فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَيَّ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ، طَالَ هُجُوعِي وَ قَلَّ قِيَامِي وَ هَذَا السَّحَرُ وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتَغْفَارَ مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَ نَفْعًا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ نُشُورًا».

شایان ذکر است، اگر نمازگزار در نماز شب اکتفا به خواندن حمد نماید و سوره نخواند یا قنوت را کوتاه انجام داده یا اصلاً قنوت نخواند، نماز شبش صحیح است.

## • احکام دیگر نافله های شبانه روزی

مسأله 2063. انسان می تواند بعضی از نافله های شبانه روزی را بخواند و بعضی را

ص: 728

نخواند و در نماز شب می تواند اکتفا به خواندن سه رکعت آخر، یعنی نماز شفع و وتر نماید، بلکه می تواند به خواندن وتر اکتفا کند.

همین طور، در نافله عصر می تواند اکتفا به خواندن چهار رکعت، بلکه دو رکعت آن نماید و اما در مورد نافله ظهر و نافله مغرب، همچنین هشت رکعت اول نماز شب، چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء به جا آورد.

مسأله 2064. فردی که مسافر است، نباید نافله ظهر و عصر را در سفر بخواند؛ ولی نافله عشاء چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد؛ اما انجام سایر نافله ها مثل نافله شب یا نافله مغرب یا نافله صبح در سفر ساقط نمی شود.

## سایر نمازهای مستحبی

### اشاره

مسأله 2065. نمازهای مستحبی غیر از نافله های شبانه روزی چند دسته اند:

بعضی از آنها در وقت خاصی مثل ماه رمضان، یا برای سبب خاصی مثل زیارت و یا به منظور رسیدن به امر به خصوصی (غایت خاصی مثل طلب باران مستحب می باشند).

بعضی دیگر از آنها لازم نیست در وقت خاص یا برای سبب یا غایت خاص و معنی خوانده شوند و می توان آنها را در هر وقتی و بدون سبب یا غایت خاص و معنی به جا آورد که از این دسته، برخی کیفیت خاصی دارند، مثل نماز جعفر طیار علیه السلام و بعضی دیگر کیفیت به خصوص و معینی ندارند، یعنی تنها به صورت دو رکعت نماز، بدون دستور خاصی در هر وقت و حتی بدون سبب خاص خوانده می شوند که به این گروه، «نافله های ابتدائی» می گویند.

در این بخش، چند نمونه از نمازهای مستحبی خاص و معروف ذکر می شود:

### • نماز لیلة الدفن (نماز وحشت)

مسأله 2066. سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز لیلة الدفن (نماز

وحشت) برای میّت بخوانند و کیفیت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی (آیات 255 تا 257 سوره مبارکه بقره) (1) و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ» (2) و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند.

شایان ذکر است، کیفیت دیگری نیز برای نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت) نقل شده است که این طور می باشد: در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید

قل هو الله أحد» و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره «التكاثر» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ» (3) و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند.

مسأله 2067. اگر بخوانند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر، دفن او به تأخیر بیفتد، در مورد کیفیت اول خواندن نماز لیلۃ الدفن، باید آن نماز را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و اما در مورد کیفیت دوم، ظاهر آن است که مستحب بودن آن اختصاص به اولین شب بعد از فوت دارد.

مسأله 2068. نماز لیلۃ الدفن (نماز وحشت) را هر موقع از شب می توان خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود. (4)

مسأله 2069. اگر انسان نماز لیلۃ الدفن را بخواند، ولی آیه الکرسی یا سوره «إِلَّا أَنْزَلْنَاهُ» یا قسمتی از آنها را سهواً نخواند یا کمتر از مقدار معین شده برای آن بخواند و

ص: 730

---

1- .. خواندن آیه الکرسی، تا آخر آیه 257 (هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ)، بنابر احتیاط لازم است.

2- در بعضی از نسخه های روایی بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه «وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ» آمده است.

3- در بعضی از نسخه های روایی بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه «وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» آمده است.

4- منظور، شب اول دفن در مورد کیفیت اول نماز وحشت و شب اول فوت، در مورد کیفیت دوم آن است.

محلّ تدارک آن بگذرد (1) مانند اینکه بعد از نماز متوجّه اشتباه خویش گردد، نماز

خوانده شده کفایت از نماز لیلة الدفن نمی کند.

مسأله 2070. اگر فرد مبلغی را برای خواندن نماز لیلة الدفن بگیرد و فراموش کند نماز را در شب مقرر شده برای آن بخواند، در این صورت برای وی جایز نیست بدون مراجعه به صاحب مال، در آن تصرّف کند؛

در صورت فوق، چنانچه مالکش را نشناسد، مال مذکور حکم مجهول المالک را دارد که باید از صاحبش فحوص و جستجو کند و در صورتی که از پیدا کردن صاحبش ناامید شد، آن را از طرف وی به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب برای صدقه دادن از حاکم شرع یا نماینده ایشان اجازه بگیرد؛

البته، اگر فرد از شواهد و قرائن بداند که مالک به تصرف در آن مال با خواندن دو رکعت نماز یا خواندن قرآن و اهداء ثواب آن به میت یا انجام عمل دیگر راضی است، می تواند با انجام این کار در مال تصرّف نماید.

### • نماز استسقاء (طلب باران)

مسأله 2071. نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، دو رکعت است که کیفیت خواندن آن مانند نماز عید فطر و قربان است. بنابراین، آنچه در مورد قرائت و تعداد تکبیرات و قنوت ها در نماز عید گفته می شود در مورد نماز استسقاء نیز جاری است (2) و بهتر است با جماعت خوانده شود.

مسأله 2072. در قنوت های نماز استسقاء، هر دعایی می توان خواند؛ ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند متعال، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و آل او علیهما السلام با فرستاده شود.

مسأله 2073. نماز استسقاء سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است بعد از

ص: 731

---

1- گذشتن محلّ تدارک در فصل «نماز مستحبی» در مسأله «2107» خواهد آمد.

2- به فصل نماز عید فطر و قربان، مسأله «2118» رجوع شود.

خواندن سوره حمد، در رکعت اول آن، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره غاشیه را بخوانند یا در رکعت اول، سوره «اعلی» و در رکعت دوم، سوره «شمس» خوانده شود.

شایان ذکر است، حمد و سوره نماز استسقاء مستحب است بلند خوانده شود.

مسأله 2074. مستحبات دیگری که برای نماز استسقاء شمرده شده، از قرار ذیل است: (1)

1. مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحرا روند و نماز بخوانند.

2. برای خواندن نماز استسقاء، غسل انجام شود.

3. روز سوم که برای خواندن نماز استسقاء بیرون می روند، روز دوشنبه یا جمعه باشد.

4. در وقت نماز عید (یعنی از طلوع آفتاب تا اذان ظهر) خوانده شود، هر چند

خواندن آن در وقت دیگر نیز کافی است.

5. زیر آسمان جمع شوند.

6. با حال وقار و خضوع و خشوع و رقت و درخواست و پا برهنه باشند.

7. پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند، بچه ها را از مادران جدا کنند

تا صدای گریه و ضجه زیاد شود. (2)

8. جای نظیف و پاکی برای نماز، انتخاب شود.

9. نماز استسقاء اذان و اقامه ندارد و بهتر است رجاء قبل از نماز سه مرتبه

الصلاة» گفته شود.

10. وقتی نماز به پایان رسید، امام جماعت به منبر رود و عبای خود را پشت و رو بردوش افکند و رو به قبله با صدای بلند، صد بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، سپس رو به

ص: 732

1- از آنجا که این نمازی برای جلب رحمت پروردگار متعال است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالت رقت و زاری و نیاز بندگان را می رساند و جلب رحمت پروردگار متعال می کند.

2- البته، لازم است جدایی کودکان با اجازه از کسی که حق حضانت و سرپرستی از اوست صورت گیرد.



مردم سمت راست کرده، صد بار بلند «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگویند، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند، سپس پشت به قبله رو به مردم کرده و صد بار بلند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگویند و مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این اذکار را به دنبال امام جماعت، تکرار کنند، چراکه رحمت و مغفرت را بهتر جلب می کند؛

آن گاه امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند و در پیشگاه حقّ متعال بسیار ناله و التماس و دعا کنند؛

سپس امام جماعت، همانند نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند و از خداوند متعال، طلب باران کند و بسیار دعا نماید و بهتر است از خطبه ها و ادعیه ای که از معصومین علّت نقل شده استفاده شود، مانند آنچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (1) و امام سجاد علیه السلام (2) نقل شده است.

### • نماز غفيله

مسأله 2075. «نماز غفيله» یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود، (3) ولی خود این نماز از نافله های شبانه روزی به شمار نمی آید، هرچند می توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد به این صورت که فرد هر دو نماز را با هم نیت کند و کیفیت خواندن نماز غفيله این گونه است که:

در رکعت اول، بعد از حمد، باید به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا بِأَفْظَنِ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

ص: 733

- 1- تهذیب الأحكام، ج 3، ص 151، باب 8، صلاة الاشيشقاء، ح 11؛ این خطبه با «الْحَمْدُ لِلَّهِ سَابِغَ الْعَمِّ وَ مُفْرَجَ الْهَمِّ...» آغاز می شود.
- 2- دعای نوزدهم صحیفه سجادیه: «وَ كَانَ مِنْ دَعَايِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَذْبِ»: این دعا با «اللَّهُمَّ اسْفِنَا الْغَيْثَ، وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ...» آغاز می شود.
- 3- چنانچه نماز غفيله بین نماز مغرب و عشاء در وقت فضیلت نماز مغرب خوانده شود، به دستور نماز غفيله عمل شده است، بلکه خواندن آن بین نماز مغرب و عشاء در وقت فضیلت عشاء نیز کافی است.

إلى كنت مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ».

در رکعت دوم، بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ»؛

در قنوت بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا، حاجت های خود را ذکر نمایند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي ، فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي» ، سپس حاجت های خود را از خداوند متعال در خواست نمایند.

## • نماز اول ماه

مسأله 2076. از جمله نمازهای مستحبی خواندن دو رکعت نماز، در روز اول هر ماه قمری می باشد که آن را «نماز اول ماه» می نامند.

کیفیت انجام آن به این گونه است که نمازگزار در رکعت اول این نماز، بعد از حمد، سی مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بخواند و بعد از نماز به مقدار توانایی صدقه بدهد و خواندن این نماز در هر وقت از روز اول ماه جایز است. همچنین، خواندن آیات ذیل بعد از این نماز، مستحب شمرده شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَمَسَّ سَنَّكَ اللَّهُ بِضُرِّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (1) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ سَآسِرًا مَا

ص: 734

1- در بعضی از نسخه های روایی، بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه 104 سوره یونس، آیه 17 سوره انعام آمده است: «وَإِنْ يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ مُجْلٍ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبُ بِنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ لَا تَدْرِنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ».

## نماز استخاره

مسأله 2077. نماز استخاره از نمازهای مستحبی است که برای طلب خیر از خداوند متعال در هنگام اقدام به امری مانند ازدواج، مسافرت و... خوانده می شود و به صورت های مختلف در روایات توصیه شده است، چند نمونه از آنها در ذیل ذکر می شود:

در کیفیت نماز استخاره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن از خداوند متعال طلب خیر نما، (1) پس سوگند به خدا هیچ مسلمانی از خدا طلب خیر نکند، مگر آنکه خداوند متعال برای او حتماً خیر قرار می دهد». (2)

از مُرَازِم نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که فردی از شما قصد انجام کاری را داشت، دو رکعت نماز بخواند، سپس حمد و ثنای خداوند متعال را به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمدی صلی الله علیه و آله وسلم بفرستد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ قَدِّرْهُ لِي وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي».

مُرَازِم می گوید: از حضرت پرسیدم چه سوره ای (بعد از حمد) در این دو رکعت نماز بخوانم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: هر سوره ای کافی است و اگر خواستی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در آن دو رکعت بخوان و خواندن «قل هو الله أحد» معادل خواندن یک سوره قرآن است. (3)

ص: 735

1- مانند اینکه بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ».

2- وسائل الشیعه، ج 8، ابواب صلاة الاستخارة و ما یناسبها، باب 1، ص 63، ح 1.

3- همان، ص 65 و 66، ح 7.

از زراره نقل شده که می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که خواستم کاری را انجام دهم و قصد استخاره داشتم چه بگویم. امام باقر علیه السلام فرمودند: در این هنگام روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بگیر، سپس در روز جمعه در مکان نظیفی دو رکعت نماز بخوان و بعد از اتمام نماز رو به آسمان کرده و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ، إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا (لِي) فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَيَسِّرْهُ لِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَافْتَحْ لِي بِهِ، وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لِي شَرًّا فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي بِمَا تَعْلَمُ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَقْضِي وَلَا أَقْضِي وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» و این دعا را صد مرتبه تکرار می نماید. (1)

### • نماز جعفر طیار علیه السلام

مسأله 2078. نماز جعفر طیار علیه السلام از نمازهای مستحبی مهم و ارزشمند است که با سندهای فراوانی نقل شده است و آن را «نماز تسبیح» و «نماز کبوه» نیز گویند و در حل مشکلات دنیا و آخرت مؤثر است.

مسأله 2079. نماز جعفر طیار علیه السلام مجموع چهار رکعت (دو نماز دو رکعتی) است و نمازگزار در هر رکعتی حمد و سوره خوانده و بعد از آن، پانزده مرتبه می گوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و همین ذکر شریف (تسبیحات اربعه) را در رکوع ده مرتبه و پس از سر برداشتن از رکوع ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده اول در حال نشسته ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و پس از سر برداشتن از سجده دوم و پیش از برخاستن ده مرتبه بگوید. بنابراین، در یک رکعت (75) مرتبه این ذکر شریف گفته می شود.

رکعت دوم نیز مانند رکعت اول انجام می گردد (ده مرتبه آخر تسبیحات رکعت

دوم بعد از سجده دوم و قبل از تشهد و سلام خوانده می شود).

ص: 736

دو رکعت دیگر نماز جعفر طیار علیه السلام هم مطابق دو رکعت اول خوانده می شود. بنابراین، عدد تسبیحات در مجموع نماز جعفر طیار علیه السلام، سیصد مرتبه می شود و در رکعت دوم از هر دو نماز خواندن قنوت مستحب است.

مسئله 2080. به جا آوردن نماز جعفر طیار علیه السلام در هر وقت از روز یا شب جایز است؛ ولی افضل اوقات آن روز جمعه است، وقتی که آفتاب بالا آمده باشد و خواندن آن در شب نیمه شعبان نیز سنت مؤکد است.

مسئله 2081. در نماز جعفر طیار علیه السلام خواندن سوره خاصی شرط نیست، ولی بهتر است در رکعت اول، «سورة الزلزلة» و در رکعت دوم «العاديات» و در رکعت سوم «النصر» و در رکعت چهارم سورة «التوحيد» خوانده شود.

مسئله 2082. جایز است فرد در رکوع و سجود به جای گفتن ذکر واجب رکوع و سجده به گفتن تسبیحات مذکور اکتفا نماید، هر چند احتیاط مستحب است که علاوه بر تسبیحات مخصوص این نماز در رکوع و سجده، ذکر رکوع و سجود را نیز بگوید و نمازگزار می تواند ذکر رکوع و سجده را قبل از تسبیحات یا بعد از آن به جا آورد. مسئله 2083. هرگاه فرد عجله داشته باشد جایز است تسبیحات نماز جعفر طیار علیه السلام را بعد از نماز به جا آورد. همچنین، اگر فرد حاجت ضروری دارد، جایز

است بین دو نماز فاصله بیندازد، بدین صورت که دو رکعت از نماز جعفر طیار علیه السلام را بخواند، سپس دنبال حاجت خود برود و بعد از آن، دو رکعت دیگر را انجام دهد.

مسئله 2084. اگر انسان بعضی از تسبیحات یا تمام آن را در محلی از نماز فراموش کند و در محل دیگر متذکر شود، علاوه بر انجام تسبیحات مربوط به همان محل، رجاء تسبیحات فراموش شده محل قبلی را نیز تدارک نماید و اگر بعد از نماز یادش بیاید رجاء تسبیحات فراموش شده را قضا نماید.

مسئله 2085. مستحب است نمازگزار در سجده دوم از رکعت چهارم نماز جعفر

طیار علیه السلام بعد از تسبیحات بگوید:

«يَا مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارِ يَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكْرَّمَ بِهِ يَا مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، يَا مَنْ أَخَصَّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ يَا ذَا النِّعَمِ وَالطُّوْلِ يَا ذَا الْمَنْ وَالْفَضْلِ يَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَبِمَنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَكَلِمَاتِكَ التَّامَةِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کذا و کذا، حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد.

مسأله 2086. انسان می تواند نماز جعفر طیار علیه السلام را به جای نوافل شبانه روزی ادایی یا قضایی محسوب نماید؛ بدین صورت که نماز را هم به نیت نافله و هم به نیت نماز جعفر علیه السلام به جا آورد؛ مثلاً اگر بخواهد هم نماز شب بخواند و هم نماز جعفر طیار علیه السلام یا چنین نیت نماید: نماز می خوانم قرینه ای الله به نیت نماز شب و نماز جعفر طیار.

## احکام نمازهای مستحبی

### اشاره

مسأله 2087. انسان می تواند نمازهای مستحبی، چه نافله های شبانه روزی و چه غیر آن را نشسته بخواند، هر چند توانایی ایستاده خواندن آنها را داشته باشد و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند و اگر بخواهد هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، بنا بر احتیاط واجب، بار دوم را به نیت رجاء انجام دهد؛ مثلاً نافله مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است، رجاء چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می شود.

مسأله 2088. بهتر است فرد نمازهای مستحبی، چه نافله های شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند، به جز نافله عشاء (تیره) که بنا بر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسأله 2089. نمازهای مستحبی را در حال اضطراب و عدم توانایی، می توان خوابیده به پهلو راست یا چپ یا خوابیده به پشت (طبق وظیفه فرد) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سرانجام می شود و اما در حال اختیار، جواز آن

محلّ اشکال است، هرچند انجام دادن آن به این کیفیت رجاء اشکال ندارد.

مسأله 2090. انسان می تواند یک رکعت از نماز مستحبی نماز (غیر از نافله عشاء) را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد؛ بلکه جایز است قسمتی از یک رکعت را ایستاده و قسمتی از آن را نشسته انجام دهد.

مسأله 2091. هرگاه انسان نماز مستحبی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره، مثلاً یک آیه یا دو آیه را باقی بگذارد، سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده حساب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

مسأله 2092. نماز مستحبی را می توان در حال راه رفتن خواند. همچنین، می شود نماز مستحبی را در حال سواری در ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد.

شایان ذکر است، در دو صورت فوق استقرار بدن و رعایت قبله در حال نماز

لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سر اشاره می نماید و با امکان اشاره با سر، اشاره با چشم کافی نیست و نیز استحباب گفتن ذکر «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» و ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در نماز مستحبی نشسته یا در حال راه رفتن یا سواره ثابت نیست، ولی گفتن آن رجاء مانعی ندارد.

البته، برای خواندن نماز مستحبی در غیر این دو صورت (راه رفتن و سواری)،

بنابر احتیاط واجب باید قبله رعایت شود.

مسأله 2093. رعایت قبله در نمازهایی که زمان حضور امام زمان عجل الله فرجه والشریف واجب است - مثل نماز عید فطر و عید قربان - لازم است، هرچند این نمازها در زمان حاضر مستحب حساب شوند؛

اما آن دسته از نمازهای مستحبی که به سبب نذر و مانند آن بر فرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند، رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسأله 2094. خواندن نماز مستحبی در خانه کعبه و برپام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مسأله 2095. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای مستحبی، مشروع نیست؛ ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

مسأله 2096. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که وقت معین دارد - مانند نافله های شبانه روزی - چنانچه از برطرف شدن عذرش تا آخر وقت آن نماز ناامید است، با تیمّم بخواند؛<sup>(1)</sup> ولی اگر مأیوس نباشد و احتمال عقلایی دهد تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقت به جا نیاورد؛

اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد - مانند نماز جعفر طیار علیه السلام - در صورتی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند (بر حسب وظیفه)، مطلقاً می تواند با تیمّم نماز را بخواند.

مسأله 2097. بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز لیلة الدفن (نماز وحشت) که بعد از حمد، سوره یا آیه مخصوصی دارد، اگر انسان بخواهد به دستور آن نماز رفتار کند، باید همان سوره یا آیه را بخواند؛

اما در نمازهای مستحبی که بعد از حمد، سوره خاصی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در بین خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیه سوره را نخواند و به رکوع برود، هر چند آن نماز به سبب نذر کردن بر فرد واجب شده باشد. همچنین، خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای مستحبی جایز است.

مسأله 2098. احتیاط واجب آن است که نمازگزار در نمازهای مستحبی مانند

ص: 740

---

1- همچنین، اگر عذر وی تنگی وقت باشد، طوری که فرصت برای وضو یا غسل (حسب وظیفه) نداشته باشد، می تواند آن را با تیمّم بخواند.



نافله های شبانه روزی، از یک سوره به سوره دیگر پس از رسیدن به نصف آن، عدول نکند؛ بلکه اگر مشغول خواندن سوره «قل هو الله أحد» یا «قل یا ایها الکافرون» در نماز مستحبی شده باشد، احتیاط واجب آن است که از این دو سوره به سوره دیگری عدول نکند، هر چند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسئله 2099. خواندن سوره های سجده دار در نماز مستحبی جایز است و نمازگزار بعد از خواندن آیه سجده، سجده تلاوت را در بین نماز انجام داده سپس نماز را ادامه دهد و این کار ضرری به صحیح بودن نماز مستحبی نمی زند.

مسئله 2100. خواندن نمازهای مستحبی برای مردان در مساجد بعید نیست افضل از خواندن آنها در منزل و مانند آن باشد، ولی به جا آوردن مخفیانه نمازهای مستحبی افضل از انجام آشکار آنها است و حکم خواندن نماز در مسجد برای بانوان در مسئله «1144» ذکر شد.

مسئله 2101. اگر فرد نوافل شبانه روزی را در وقت معین شده برای آن نخواند، مستحب است قضای آن را به جا آورد؛ البته قضای نمازهای مستحبی که در حال بیماری از انسان فوت گردیده، تأکید نشده است.

شایان ذکر است، اگر فرد از خواندن قضای نافله های شبانه روزی ناتوان باشد، مستحب است به ازای هر دو رکعت یک بند (750 گرم) طعام صدقه به فقیر بدهد و اگر توانایی این مقدار را هم ندارد، مستحب است یک مد طعام برای نافله های شبانه و یک مد طعام برای نافله های روزانه به فقیر صدقه بدهد.

مسئله 2102. تعجیل در قضای نافله های شبانه روزی مستحب است و بهتر آن است که قضای نوافل شب را در شب و قضای نوافل روز را در روز به جا آورند.

مسئله 2103. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند؛ ولی تأخیر در

خواندن نماز قضای واجب، به مقداری که عرفا کوتاهی و سهل انگاری در انجام آن

محسوب گردد، جایز نیست.

مسئله 2104. شکستن نماز مستحبی جایز است، هر چند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار در حال اختیار نماز مستحبی را نشکند و اگر انسان خواندن نماز

مستحبی - مانند نافله شب - را نذر نماید، چنانچه به قصد وفای به نذر مشغول نماز مذکور شود، می تواند آن را بشکند و دوباره بخواند تا زمانی که حنث نذر محسوب نشود، هر چند این کار خلاف احتیاط استحبابی است.

### • زیاد و کم کردن اجزا در نماز مستحبی

مسأله 2105. اگر نمازگزار در نماز مستحبی، رکنی را سهواً ترک نماید و وقتی متوجه شود که شرعاً نمی تواند برگردد و آن رکن را به جا آورد، نمازش باطل می شود؛<sup>(1)</sup> مثلاً اگر در نافله مغرب، هنگام خواندن تشهد یا بعد از سلام نماز متوجه شود دو سجده رکعت اول را انجام نداده، نمازش باطل است.

مسأله 2106. اگر فرد در نماز مستحبی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی شود، مثلاً اگر در نافله ظهر در یک رکعت سهواً دو رکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی شود.

مسأله 2107. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافله را فراموش کند و زمانی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبی را باطل نمی کند؛

مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت حمد و سوره را نخوانده یا اینکه مثلاً در نماز اول ماه، به جای سی بار سوره قدر، یک بار توحید را خوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال زیادی رکوع، نافله را باطل نمی کند.

همچنین، اگر در نافله صبح رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و رکوع را به جا آورد و دوباره دو سجده را انجام دهد و زیادی دو سجده نافله را باطل نمی کند.

ص: 742

---

1- نماز مستحبی از جهت محلی که فرد نمازگزار در آن می تواند برگردد و رکنی را که سهواً ترک کرده به جا آورد، با نماز واجب متفاوت است که توضیح آن در مسأله «2107» ذکر می شود.

شایان ذکر است، اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده، باعث زیاد شدن رکعت باشد، این حکم جاری نمی شود؛ مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، نمی تواند برگردد؛ زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است، موجب زیادی رکعت در نماز می شود.

### • شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی

مسأله 2108. اگر انسان شک کند نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار علیه السلام وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. همچنین است اگر مثل نافله شبانه روزی وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه؛

ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شک کند که نماز را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 2109. اگر نمازگزار در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه

طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است؛

اما چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است؛ البته اگر در نماز وتر در تعداد رکعت ها شک کند، احتیاط آن است که آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله 2110. حکم «گمان» در نمازهای مستحبی نسبت به رکعات، بنا بر احتیاط واجب مانند حکم «یقین» است؛ به این معنا که نمازگزار مخیر نیست بنا را بر کمتر یا بیشتر بگذارد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند؛ مگر آنکه عمل نمودن بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد.

مسأله 2111. اگر فرد در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتنا نکند و نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر در نماز غفیله گمان داشته باشد که سه رکعت خوانده، ولی احتمال عقلایی هم بدهد که دو رکعت خوانده باشد، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله 2112. شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی، مانند نماز واجب است. بنابراین، اگر هنگام شک یا گمان، از محل آن نگذشته باشد، آن جزء را به جا آورد و اگر محل آن گذشته باشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 2113. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید و وارد جزئی شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و آن را به جا آورد، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

مسأله 2114. اگر فرد در نماز مستحبی ذکر واجب رکوع یا سجده را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجده یادش بیاید، نباید برگردد، بلکه نماز را ادامه دهد و لازم نیست سجده سهو انجام دهد. (1)

ص: 744

---

1- شایان ذکر است، در خصوص نماز جعفر طیار علیه السلام، فراموشی تسبیحات حکم خاصی دارد که در مسأله «2084» بیان شد.

## نماز عید فطر و قربان

### اشاره

مسأله 2115. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام علم واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب هستند، مستحب می باشد و می توان آن را با جماعت یا فردی خواند.

### وقت نماز عید فطر و قربان

مسأله 2116. وقت نماز عید فطر و قربان، از اول طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است. مسأله 2117. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند (1) و بعد نماز عید را بخوانند.

### کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان

مسأله 2118. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است؛

در رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام و خواندن حمد و سوره، بهتر است نمازگزار پنج تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر، یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم، بدون

ص: 745

---

1- احکام زکات فطره، در جلد دوم، در فصل مربوط به آن ذکر می شود.

خواندن قنوت، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد و برخیزد؛

در رکعت دوم بعد از خواندن حمد و سوره، بهتر است چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر چهارم، بدون خواندن قنوت، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع برود و بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

بنابراین، نماز عید در رکعت اول غیر از تکبیره الإحرام و تکبیر رکوع، پنج تکبیر و

چهار قنوت در بین آنها و در رکعت دوم غیر از تکبیر رکوع، چهار تکبیر و سه قنوت در بین آنها دارد، هر چند جایز است در رکعت اول غیر از تکبیره الإحرام و تکبیر رکوع به سه تکبیر و دو قنوت در بین آنها و در رکعت دوم غیر از تکبیر رکوع به سه تکبیر و دو قنوت در بین آنها اکتفا نماید.

شایان ذکر است، انجام این سه تکبیر و دو قنوت در هر رکعت، بنا بر احتیاط واجب، لازم است. همچنین، گفتن تکبیر قبل از رکوع در هر رکعت، بنا بر احتیاط واجب، ترک نشود. مسأله 2119. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر خوانده شود، کافی است؛ ولی بهتر است نمازگزار این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ لِهَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذُخْراً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ أَوْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلُّوا تَكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ وَمِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ». (1)

یا مناسب است این دعا را بخواند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَهَلْ الْجُودِ

ص: 746

1- در بعضی از نسخه های روایی، به جای «الصالِحون» دوم، «المخلصون» یا «المخلصون» آمده است.

وَالْجَبْرُوتَ وَالْقَدْرَةَ وَالسُّلْطَانَ وَالْعِزَّةَ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ وَعَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَادُهُ وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَ مَرْدُهُ وَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَابِلُ الْأَعْمَالِ مَبْدَى الْخَفِيَّاتِ مُعْلِنُ السَّرَائِرِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبْرُوتِ حَيٌّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، حَسَّ عَتَّ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَ عَنَتَ لَكَ الْوُجُوهُ وَ حَارِثَ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَ كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَ النَّوَاصِي كُلِّهَا بِيَدِكَ وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَيْكَ لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ وَ لَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِزَّتِكَ وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزَّتِكَ وَ نَقَذَ كُلَّ شَيْءٍ عِزَّتِكَ وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ وَ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَ خَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ لِمَلَكِكَ، اللَّهُ أَكْبَرُ» (1).

مسأله 2120. اگر نمازگزار در نماز عید یک سجده را فراموش کند و محلّ به جا آوردن آن بگذرد، لازم است بعد از نماز آن را به جا آورد. همچنین، اگر کاری پیش آید که باید برای آن در نماز یومیّه سجده سهوانجام شود، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسأله 2121. در زمان حاضر (عصر غیبت) که خواندن نماز عید فطر و قربانی واجب نیست بلکه مستحب می باشد، جاری شدن احکام نافله در مورد این دو نماز، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن، ترک نشود؛ (2) البتّه

ص: 747

1- تهذیب الأحکام، ج 3، باب 6، صلاة العید، ص 133، ح 22.

2- مثلاً اگر فرد حمد و سوره نماز عید را فراموش کرده و در رکوع یادش بیاید، می تواند برای رعایت احتیاط بنا را بر این بگذارد که محل تدارک حمد و سوره فراموش شده، گذشته و رجاء نماز را ادامه داده و تمام کند؛ سپس، به آن اکتفا نکرده و نماز را به جهت به جا آوردن این مستحب (نماز عید)، رجاء دوباره بخواند.

اگر نمازگزار در تعداد رکعات نماز عید شک نماید و شک مستقر گردد، نمازش باطل است.

مسأله 2122. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرها یا قنوت های نماز عید شک نماید، در صورتی که محل آنها گذشته، به شک خود اعتنا نمی کند؛ اما اگر در محل است، بنا بر کمتر می گذارد و چنانچه بعد معلوم شد تکبیرها یا قنوت ها را اضافه گفته، نمازش باطل نمی شود.

### احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان

مسأله 2123. در زمان غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی و فرجه الشریف، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت به جا آورده شده، احتیاط لازم آن است که بعد از آن، دو خطبه خوانده شود؛

کیفیت خواندن این دو خطبه، همانند خطبه نماز جمعه بوده و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشیند و بهتر است در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید.

شایان ذکر است، خواندن این دو خطبه قبل از نماز جایز نیست و حضور مأموم

در هنگام خطبه ها واجب نمی باشد.

مسأله 2124. در نماز عید هم مانند نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، سایر ذکرهای نماز را خودش بخواند.

مسأله 2125. اگر مأموم زمانی برسد که امام تعدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته، خودش بگوید و به رکوع برسد، و اگر در هر قنوت یک بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا مانند آن بگوید کافی است و اگر فرصت نباشد، فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نباشد، کافی است از امام متابعت و پیروی کند و به رکوع برود.



مسأله 2126. اگر فرد در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز و تکبیر رکوع را بگوید و به رکوع برود.

مسأله 2127. مشروعیت دو بار خواندن نماز عید فطریا قربان ثابت نیست. بنابراین، امام جماعتی که نماز عید را به جماعت خوانده، نمی تواند آن را دوباره به جماعت برای گروه دیگری بخواند.

### مستحبات نماز عید فطر و قربان

برای نماز عید فطر و قربان اموری مستحب شمرده شده که در مسائل بعد ذکر می گردد.

مسأله 2128. نماز عید فطر و قربان، اذان و اقامه ندارد، ولی مستحب است قبل از آن، در صورتی که به جماعت برگزار شود، سه بار «الصلاة» گفته شود، اما در صورتی که فرادی خوانده شود، چنین امری به عنوان مستحب، ثابت نیست.

مسأله 2129. نماز عید سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است در رکعت اول آن، سوره «شمس» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را بخوانند یا در رکعت اول، سوره

«اعلی» و در رکعت دوم، سوره «شمس» خوانده شود.

مسأله 2130. مستحب است نماز عید در صحرا خوانده شود؛ ولی در مکه خواندن آن در مسجد الحرام، مستحب است.

مسأله 2131. مستحب است افراد، پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و قبل از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله 2132. مستحب است فرد در نماز عید بر زمین سجده کند و در حال گفتن تکبیرها، دست ها را بلند کند و حمد و سوره را بلند بخواند، چه اینکه نمازگزار امام جماعت باشد و چه فرادی نماز بخواند.

مسأله 2133. بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ

أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا». مسأله 2134. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز - که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه است - تکبیرهایی را که در مسأله پیش ذکر شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در بینی باشد، مستحب است این تکبیرها را بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، بگوید.

مسأله 2135. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنان پیر نیست.

مسأله 2136. بعد از مرگ انسان، می شود نماز و عبادت های دیگری را که در زمان حیاتش به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می گویند و عمل او را «نیابت» می نامند و فردی که عمل به نیابت از او انجام می شود «منوبّ عَنهُ» نامیده می شود.

همچنان که نیابت تبرّعی (به طور مجانی) صحیح است، نیابت با اجاره یا لجعاله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح می باشد. بنابراین، بعد از وفات انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیرکنند، یعنی به او اجرت بدهند که آنها را به جا آورد که به چنین نمازی عبادتی، «نماز استیجاری» یا «عبادت استیجاری» گفته می شود.

مسأله 2137. نیابت از اموات در واجبات و مستحبات جایز است، مانند اینکه فرد به نیابت از پدرش یا مادرش یا شخص دیگری که از دنیا رفته، نماز قضایا مستحبی بخواند یا روزه قضا یا مستحبی بگیرد یا حجّ واجب یا مستحبی یا عمره به جا آورد یا به نیابت آنها قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم و قبور ائمه هدی علیهم السلام را زیارت نماید.

مسأله 2138. نیابت از افراد زنده در واجبات جایز نیست، هرچند فرد مورد نیابت، از انجام عمل عاجز باشد؛ مگر در حج، به تفصیلی که در جلد دوم فصل حج، احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد.

مسأله 2139. نیابت از افراد زنده، در بعضی از مستحبات عبادی، مانند حج و عمره و طواف و نماز مربوط به آن از طرف کسی که در شهر مکه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و قبور امامان علیهم السلام و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می شود جایز است؛ بلکه نیابت از افراد زنده در همه مستحبات - رجاء وبدون قصد ورود - جایز می باشد.

مسأله 2140. در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است، فرقی نیست که نیابت، تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جُعّاله یا مانند آن باشد. بنابراین، انسان می تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت از طرف زندگان در مقابل دریافت اجرت، اجیر شود.

مسأله 2141. اهدای ثواب عمل در مستحبات و واجبات به مؤمنین و مؤمنات، ارحام - خصوصاً والدین - و غیر ارحام، به صورت فردی یا گروهی - مثلاً شهدا، علما - جایز، بلکه مستحب است و نیز انسان می تواند کار مستحبی یا واجب را برای خودش انجام دهد، سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. این حکم، شامل اهدای ثواب عمل به حضرات معصومین علیهم السلام نیز می شود. شایان ذکر است، اهدای ثواب موجب نمی شود واجباتی که بر عهده مردگان یا زندگان بوده، از عهده و ذمه آنان ساقط شود.

### شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا

#### اشاره

نماز قضای نیابتی چنانچه دارای شرایط ذیل باشد، می توان به آن اکتفا کرد و باعث می شود نماز از عهده و ذمه کسی که نماز قضا داشته، ساقط گردد.

ص: 752

## • شرط اول، دوم و سوم: نایب، شیعه دوازده امامی و عاقل و بنابر احتیاط واجب

بالغ باشد

مسأله 2142. نایب باید شیعه دوازده امامی و عاقل باشد و چنانچه جنون ادواری

گاه به گاه داشته باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست.

مسأله 2143. نایب بنابر احتیاط واجب باید بالغ باشد. بنابراین، کافی بودن نیابت یا استیجار بچه نابالغ ممیز - هرچند با اذن ولیش - برای خواندن نمازهای قضای میت محل اشکال است. (1)

## • شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد

مسأله 2144. در صورتی می توان به عمل نایب اکتفا نمود که وی قصد نیابت داشته و عمل را به قصد فارغ شدن و پاک شدن ذمه منوب عنه (مثلاً میت) انجام دهد. بنابراین، اگر فرد تنها عمل را انجام داده و ثوابش را به فرد مورد نظر هدیه کند، کافی در نیابت نیست.

## • شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هرچند اجمالاً - معین نماید

مسأله 2145. نایب برای تعیین منوب عنه لازم نیست اسم او را بداند؛ بلکه مثلاً اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میت را بداند یا نامش را بر زبان بیاورد.

## • شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد

مسأله 2146. شرط ششم در اکتفا به عمل نیابتی آن است که فرد اطمینان به

ص: 753

---

1- البته اگر فرد، وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضایش نموده باشد و وصیت کننده - از روی اجتهاد یا تقلید - اجیرگرفتن بچه نابالغ ممیز را کافی بداند، برای وصی جایز است بچه نابالغ ممیز را که شرایط دیگر را نیز دارا است، با اذن ولی او اجیرنماید، مگر آنکه وصیت از چنین موردی انصراف داشته باشد.

انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد. بنابراین، اگر نایب خبر دهد که نماز را از طرف منوب عنه (مثلاً میّت) به جا آورده است، اما نایب گیرنده اطمینان به انجام عمل نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به گفته او اکتفا کند. (1)

### • شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد

مسأله 2147. ذمه منوب عنه (مثلاً میّت) وقتی بری و پاک می شود که نایب، عمل را به طور صحیح انجام دهد؛

براین اساس، نایب باید احکام نماز که محلّ ابتلای اوست و در صحت نماز

نقش دارد به گونه ای که ندانستن آنها موجب باطل شدن نماز می گردد را بداند هرچند این امر با تعلیم و ارشاد دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد؛ اما دانستن احکامی که در نماز محلّ ابتلای او نیست، مثل بعضی از شکایات و سهویّات یا مبطلات لازم نیست.

مسأله 2148. اگر بفهمند کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله 2149. هرگاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده، ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می تواند بنای بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

بنابراین، در مورد استیجار نایب باید شخصی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد و احتمال عقلایی بدهند عمل را به طور صحیح انجام میدهد. (2)

مسأله 2150. کسی که برای نماز قضای میّت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر اجتهادی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند یا آنکه عمل به

ص: 754

---

1- این حکم، در مورد نایب گرفتن برای روزه یا حج نیز جاری است.

2- همان.

احتیاط کند (در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند) یا اگر مجتهد نیست و نمی خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید از او صحیح است، انجام دهد.

در این حکم، فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جعاله یا شرط ضمن

عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرعی و به طور مجانی باشد.

مسأله 2151. اگر با اجیر قید کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، طوری که اجیر کننده تنها همان کیفیت خاص از عمل را بخواهد و یا بدون آنکه قید کنند، معلوم باشد که تنها کیفیت خاصی از عمل را از او می خواهند، اجیر باید عمل را همان طور به جا آورد؛

مثلاً اگر مستأجر در قرارداد اجاره از اجیر خواسته تسبیحات اربعه را سه بار بگوید یا در صورت شک در تعداد رکعات، هر چند شک از شکهای صحیح باشد نماز را دوباره بخواند، اجیر باید مطابق خواسته مستأجر رفتار نماید.

البته، اگر اجیر بداند عمل به آن کیفیت باطل است، در این صورت، عقد اجاره باطل می باشد؛ مثل آنکه موضوع عقد اجاره تنها نماز با تیمم باشد، در حالی که وظیفه اجیر انجام وضو برای نماز است.

مسأله 2152. اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، در آن عمل باید به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت و ولی او در صورتی که انجام نماز، وظیفه ولی مثل پسر بزرگ تر باشد) هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است، به همان عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

مسأله 2153. اگر مورد عقد اجاره عمل صحیح در نزد میت یا ولی او باشد و با او کیفیت خاصی از عمل شرط نشده باشد، یعنی مستأجر در قرارداد اجاره، مثلاً نماز

صحیح در نزد میت یا ولی او را که موجب فراع ذمه متوفی گردد از اجیر بخواهد، باید اجیر مطابق با نظر متوفی یا ولی او نماز را انجام دهد، مگر اینکه بداند نماز به آن صورت باطل است؛ البته در این صورت، اگر اجیر آنچه را که خلل به آن از جاهل قاصر در نزد میت یا ولی او بخشیده شده، ترک نماید اشکال ندارد؛

مثلاً اگر متوفی یا ولی او از روی اجتهاد یا تقلید - گفتن سه بار تسبیحات اربعه را واجب بداند (واجب غیررکنی) و اجیر حسب اجتهاد یا تقلید خویش گفتن یک بار را کافی بداند، اجیر در فرض مسأله می تواند به گفتن یک بار تسبیحات اربعه اکتفا نماید. (1)

مسأله 2154. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیّه را که معمول است به جا آورد؛ مگر آنکه قرینه یا نشانه اطمینان آوری باشد که بفهماند منظور مستأجر، بیش از مقدار واجب نماز نیست یا آنکه منظور انجام همه مستحبات معمول نمازهای یومیّه نیست؛ بلکه منظور، تعداد معینی از مستحبات است.

### • شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای

اختیاری نماز ناتوان نباشد

مسأله 2155. اگر فردی که از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان است. حتی به صورت مجانی و بدون اجرت، به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد - بنابر احتیاط واجب نمی توان به عمل او اکتفا کرد.

بنابراین، مثلاً نیابت کسی که به علت عذری، با تیمم یا نشسته یا با بدن یا لباس نجس نماز می خواند یا توانایی اصلاح حمد و سوره اش را ندارد، یا دائم الحدث بوده و بی اختیار از او ادرار یا مدفوع خارج می شود یا زن مستحاضه یا فردی که نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده مثل دست یا پا را نداشته

ص: 756

---

1- زیرا تسبیحات اربعه از واجبات غیر رکنی است که خلل به آن از روی عذر، اشکال ندارد.



باشد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛ ولی نیابت و اجیرگرفتن کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است و با چنین وضو یا غسلی نماز می خواند، اشکال ندارد.

## احکام دیگر نیابت

مسئله 2156. مرد می تواند برای زن و زن نیز می تواند برای مرد، در خواندن نماز قضا، نایب شود و نایب، در بلند یا آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد که نایب، اجیر شده باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

مسئله 2157. در قضای نمازهای میّت، رعایت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد؛ مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشاء از یک شب همچنان که قبلاً ذکر شد؛

ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میّت، یا ولی او عمل کند و

آن مرجع، ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسئله 2158. اگر انسان چند نفر را برای خواندن نماز قضای میّت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسئله «1835» ذکر شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشاء از یک شب که در این صورت، چنانچه قرار باشد نماز ظهر را یک اجیر و نماز عصر همان روز را اجیر دیگری به جا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشاء همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید تا ترتیب رعایت شود.

مسئله 2159. اگر مستأجر جهت خواندن نماز قضا برای اجیر مدّتی را مشخص نماید، ولی اجیر در مدّت معین شده تمام نمازها یا قسمتی از آنها را انجام نداده باشد، جایز نیست که آنها را بعد از آن مدّت انجام دهد، مگر آنکه مستأجر از آن

بدهد و چنانچه اجیر بعد از سپری شدن مدّت بدون اذن مستأجر نمازها را به طور صحیح بخواند، نسبت به نمازهای مذکور، مستحقّ اجرت نیست، ولی ذمّه منوب عنه (میّت) از نماز قضا فارغ و پاک می شود.

مسأله 2160. کسی که اجیر شده تا نماز قضای میّتی را به جا آورد، اگر سهواً نماز را نسبت به برخی از اجزاء یا شرایط غیر رکنی یا مستحبات متعارفی که انجام آنها - حسب آنچه در مسأله «2154» ذکر شد - لازم است، ناقص به جا آورد و محل تدارک آنها در نماز بگذرد، نماز قضای به جا آورده شده صحیح است، ولی اینکه اجیر مستحقّ اجرت باشد در صورت دارد:

1. اجاره برای به جا آوردن نماز صحیح یا بریء الذمّه شدن میّت واقع شده باشد؛

در این صورت، اجیر مستحقّ تمام اجرت قراردادی می باشد.

2. اجاره بر به جا آوردن اجزاء و شرایط نماز واقع شده، طوری که مورد اجاره خود

اجزاء و شرایط باشد؛

در این فرض، چنانچه نقص به صورت متعارف و معمول بوده - مثلاً قسمتی از

ذکر واجب سجده را سهواً در حال سر برداشتن از سجود گفته یا قنوت را فراموش کرده باشد - باز هم اجیر مستحقّ تمام اجرت است؛ اما اگر نقص بیشتر از مقدار متعارف باشد:

الف. چنانچه کامل بودن اجزاء، قید عمل مورد اجاره باشد، یعنی مستأجر فقط عمل دارای اجزای کامل را خواسته است و عمل بدون اجزای کامل، مورد اجاره نبوده، اجیر بابت آن عمل مستحقّ هیچ مزدی نمی باشد.

ب. چنانچه کامل بودن اجزاء، شرط عمل مورد اجاره باشد، اجاره صحیح است، ولی مستأجر می تواند اجاره را فسخ نماید، که در این صورت اجیر تنها مستحقّ اجرت المثل اعمال انجام داده خواهد بود.

البته در صورت عدم فسخ، اگر تصریح یا نشانه ای باشد که از آن فهمیده شود

بخشی از اجرت در ازای همان قسمت از عمل قرار گرفته، به همان نسبت از اجرت قراردادی کم می شود. (1)

مسئله 2161. اگر کسی را اجیر کنند که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند، ولی وی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و نیز اگر احتمال می دهند که آنها را به جا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسئله 2162. اگر فردی شخصی را برای نمازهای قضای میّت اجیر کند، چنانچه اجیر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، در صورت دارد:

الف. اجیرکننده قید کرده باشد (2) تمام نمازها را خود اجیر بخواند، طوری که اجیر کننده تنها نمازی که خود اجیر بخواند را از او خواسته؛ در این صورت، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجیرکننده بین دو کار مخیر است:

یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نکند و مقداری از اجرت قراردادی را که در برابر نمازهای باقیمانده قرار می گیرد، پس بگیرد و یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجرت المثل (3) مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ب. اجاره کننده شرط کرده باشد تمام نمازهای قضا را خود اجیر بخواند طوری که اجیر کننده دو چیز را از اجیر خواسته است، یکی انجام نمازها و دیگری آنکه خود اجیر آنها را بخواند؛

ص: 759

---

1- شایان ذکر است، چنانچه قرارداد اجاره طوری باشد که شامل دوباره خواندن نماز فاقد اجزاء، با رعایت اجزای کامل می شود، بر اجیر واجب است در مدّت باقیمانده از اجاره، نماز مذکور را که به طور کامل انجام نشده دوباره بخواند و با این کار مستحق تمام اجرت قراردادی می باشد.

2- فرق قید و شرط و نیز توضیحات بیشتر در مورد مساله، در جلد سوم، فصل «اجاره» ذکر می شود.

3- منظور از اجرت المثل، ارزش کار در نزد عرف است.

در این صورت، اجیرکننده می تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد.

ج. اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند؛

در این صورت، باید ورثه اش از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند؛ اما اگر میت مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست و ذمه میت از عمل یا مال، فارغ و پاک نمی شود.

مسأله 2163. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به حکمی که در مسأله قبل ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که میت وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضای خودش کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛

اما چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغ ورشید، از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال میت را به مصرف نماز او برسانند.

ص: 760

## مسائل مستحدثه درباره وقت نماز

مسأله 2164. انسان در هیچ یک از موارد ذیل واجب نیست نماز را دوباره بخواند، هر چند دوباره خواندن آن، مطابق احتیاط مستحب است:

- در شهر خود نماز صبح را بخواند، سپس با هواپیما یا وسیله نقلیه دیگر به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر صادق فرا نرسیده و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد.

- نماز ظهر را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز

ظهر نشده است و بماند تا وقت زوال داخل شود.

- نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد.

مسأله 2165. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت، باقی باشد. بنابر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد ما فی الذمه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسأله 2166. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گرد زمین

ص: 761

بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیت قربت مطلقه به جا آورد؛ اما روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

در صورتی که سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و ظهر و غروب خواهد داشت؛ در این صورت، احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر ظهر، نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشاء را به جا آورد؛

اما اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت یا کمترین بار

زمین را دور بزند، هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلقه، نمازهای پنج گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان ظهر و غروب و نمازهای مغرب و عشاء را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسأله روشن می شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین، اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت یا کمترین بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می شود. مسأله 2167. اگر مکلف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز، رو به قبله بودن و استقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز با رعایت شرایط را به جا آورد، بنابر احتیاط واجب نمازش در هواپیما صحیح نیست؛

اما اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را در هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله رو کند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قرائت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به خود قبله توجه کند، باید سعی کند کمتر از حدّ راست یا چپ از قبله منحرف شود.

اما اگر جهت قبله را نداند، باید سعی نماید تا آن را مشخص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیدا کند، می تواند طبق گمان خود عمل نماید و اگر نتواند گمان به دست آورد، کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، به جا آورد، هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است، آنچه بیان شد در موردی است که بتواند در صورت شناخت قبله، رو به قبله باشد و در مواردی که توانایی رعایت قبله تا آخر وقت نماز را جز در تکبیرة الإحرام ندارد، باید تکبیرة الإحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصلاً نتواند قبله را رعایت نماید، شرط لزوم رو به قبله بودن ساقط می شود و لازم نیست رو به قبله باشد. (1)

مسأله 2168. جایز است انسان قبل از وقت نماز، با اختیار خود، به وسیله هواپیما مسافرت کند، هر چند بداند در هواپیما ناچار به نماز بدون رعایت شرط رو به قبله بودن و استقرار خواهد شد. (2)

مسأله 2169. اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز بنا بر احتیاط واجب، باید ملاحظه نزدیک ترین مکانی کند که

ص: 763

---

1- توضیحات بیشتر در مورد احکام رعایت قبله، در فصل مربوط به آن ذکر شد.

2- کیفیت خواندن نماز در هواپیما و مانند آن، در مسأله «1120» ذکر شد.

در هر بیست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد و به نیت قربت مطلقه، نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

شایان ذکر است، اگر مکلف در شهر یا مکانی باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد - هر چند روزش بیست و سه ساعت و شیش یک ساعت و یا برعکس باشد - باید نماز را در وقت های نماز همان مکان به جا آورد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

ص: 764



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

